حقوق اساسی

K
۳۱۶۵
۲ق/
ح۷
۱۳۳۱
۱انت‌نت
ن۱۰

دانشگاه مفید - کتابخانه مرکزی
1100127797
کتابهای فارسی

از انتشارات چاپخانه دانشگاه

۷

حقوق اساسی

نگارش

دکتر قاسم زاده

استاد دانشگاه تهران

چاپ ششم

تهران

۱۳۳٤

۱۲۷۹۷
۷۱/۲/۱۲

از انتشارات چاپخانه دانشگاه

۷

حقوق اساسی

نگارش

دکتر قاسم زاده

استاد دانشگاه تهران

چاپ ششم

۱۳۳۴

چاپخانهٔ دانشگاه

K
٣١٩٥
/٥٢
٢٧
١٣٣٧
١١ ت ت
١٠١

دیباچه

کتابی که بنظرخوانندگان میرسد مشتمل برسه قسمت ذیل است

قسمت اول بحث درکلیات از قبیل مبدأو منشأ دولت وتشریح ارکان سه گانه آن وبیان اشکال واقسام دولتها واصل تفکیك قوا و تشریح قوای سه گانه مقننه و مجریه و قضائیه وبالاخره بیان و شرح حقوقی که قوانین اساسی ممالك آزادبرای افراد مردم قائل شده ومصادرامورراابرعایت واحترام آن ملزم مینمایند .

قسمت دوم ببحث درحقوق اساسی بعضی از کشورهای جهان که دارای رژیم سیاسی و حکـومت مختلف میباشند (بریتانیـای کبیر- بلژیك - فرانسه - تـرکیه اتحاد جماهیر شوروی - ممالك متحده امریکای شمالی و سویس) اختصاص داده شده زیرا آشنائی باصول و مبانی حقوق اساسی ممالك مزبور که هر کـدام دارای تشکیلات خاصی میباشد برای عموم مطالعه کنندگان بالاخص دانشجویان حقوق لازم وضروریست .

قسمت سوم این کتاب اختصاص بایران دارد و از آنجا که برای دانشجویان مراجعه بمنابع حقوق اساسی ایران که اهم آنها قانون اساسی و متمم آن و همچنین قوانین انتخابات مجلس شورای ملی ومجلس سنا میباشد کمال لزوم وضرورت را دارد اینك بمنظور مراعات حال آنان که محتاج به پیدا کردن قوانین مزبور در خارج نباشند آن قوانین را بطورضمیمه در آخراین کتاب اضافه کرد تادر موقع لازم نیازمندی دانشجویان ومطالعه کنندگان دیگررفع شود .

درپایان لزوماً تذکر میدهد اگرچه درجرح و تعدیل مطالب جهدکافی بعمل آورده بازهم آنرا خالی از نقص نمیداندچه این کتاب خلاصه از دروس حقوق اساسی است و در حقیقت کتاب درس میباشد و برای اینکه بمیزان کتاب افزوده نشود و رعایت برنامه دانشکده حقوق هم شده باشد درتمام قسمت‌ها باختصار کوشید زیرا درغیراینصورت هرقسمتی از آن بخش مفصل و کتابی جدا گانه لازم داشت .

دکترقاسم زاده

اردیبهشت ۱۳۳۴

قسمت اول

کلیات حقوق اساسی

فصل اول

تقسیمات حقوق ـ موضوع حقوق اساسی

فلاسفه یونان وعلمای حقوق رم گفته‌اند که انسان حیوان اجتماعی است و بجای اینکه مانند غالب حیوانات منفرداً و بتنهائی در کوه وغاروصحرا و جنگل زندگی کند باهمنوعان خود جمع شده جامعهٔ تشکیل میدهد . منظور از اجتماع استقرار صلح و آرامش وتامین سعادت و نیك بختی نوع بشر میباشد. زندگانی اجتماعی مستلزم مقررات و قواعد لازم الاجرائی است که حقوق و تکالیف افراد را معین می‌نماید واشخاصیکه این قواعد را رعایت نکرده و حقوق دیگران را مورد تعدی و تجاوز قرارمیدهند بمحاکم صلاحیتدار جلب ومحاکمه ومجازات میشوند . اگردراجتماعات بشری قواعدلازم‌الاجرائی وجود نداشت واشخاص بوسائل شخصی احقاق حق مینمودند در اینصورت جنك دائمی بین مردم در گرفته وافراد بشررا بطرف فنا وزوال سوق میداد. مجموع قواعدلازم الاجرائیکه برای استقرارصلح اجتماعی وتأمین رفاه و آسایش مادی ومعنوی افراد بشر کمال ضرورت را دارد حقوق نامیده میشود . با این وصف حقوق در نتیجه ایجاد اجتماع بوجود آمده و قبل از تشکیل جامعه وجود خارجی نداشت . علمای حقوق رم این اصل را بصورت ضرب‌المثل درآورده ومیگفتند :

«حقوق زائیده جامعه بشری است (۱) » .

بطور کلی حقوق را بحقوق طبیعی و حقوق موضوعه تقسیم مینمایند. حقوق طبیعی مجموع قواعدی است که ازطرف خود طبیعت بوجودآمده و بموجب آن اختیارات و

---

۱ ـ Ubi societas ubi jus est

وظایف افراد جامعه معین میگردد .

آزادی فردی-مساوات درمقابل قانون-حق تملك اموال منقول وغیرمنقول - آزادی عقاید مذهبی و سیاسی و فلسفی-آزادی بیان و نظایر آنها حقوق طبیعی را تشکیل میدهد . بعقیده پیروان حقوق طبیعی قوانین طبیعت دائمی وعمومی است بدین معنی که اولا در تمام ازمنه مؤثر و ثانیاً درباره تمام اقوام وملل مجری میباشد و چون قوانین نامبرده ازطرف خود طبیعت مقرر گردیده است همگی صحیح وموافق بامصالح و منافع نوع بشر میباشد .

بزرگترین فلاسفه و نویسندگان یونان ازقبیل سقراط و افلاطون و ارسطو بوجود حقوق طبیعی پی برده حقوق مزبور را کامل وصحیح و حقوق موضوعه را ناقص و ناصحیح میدانستند بعقیده سقراط علاوه برقوانین موضوعه که ازطرف اشخاص وضع و بجامعه تحمیل میشود قوانین دیگری نیز وجود دارد که ازطرف خود طبیعت برای اداره امور اجتماعات بشری مقرر گردیده است. سقراط اززمامداران واولیای امور تقاضامیکرد که قوانین طبیعت را کشف نموده واداره امور را براساس قوانین مزبور استوارسازند وهمچنین سقراط بمردم توصیه مینمود که تمام کردار ورفتار خویشتن را بامقررات حقوق طبیعی وفق دهند. افلاطون نیزمانند سقراط حقوق را بدوقسمت طبیعی وموضوعه تقسیم نموده اولی یعنی حقوق طبیعی را نافع، کامل وصحیح میدانست ودومی را که عبارت از حقوق موضوعه باشد ناقص ومضرمیشمرد وروی همرفته افلاطون حکومت خیالی خود را روی قوانین طبیعت قرار داده است . ارسطو نیز بوجود حقوق طبیعی پی برده حقوق مزبور را کامل وصحیح میدانست وقوانین ومقرراتی را که ناشی ازفکر بشری است مورد انتقاد ونکوهش قرارداده ومیگفت که افراد بشر ملزمند صرفاً بقوانین طبیعت عمل کنند .

نظریه حقوق طبیعی(۱)مخصوصاً ازطرف فلاسفه وعلمای حقوق رم از قبیل سیسرن(۲)الپین(۳)پل(٤)پلین(٥)فلورانتن(٦) شرح وبسط داده شده است . فلاسفه وحقوقدانان نامبرده همواره بزمامداران وقت توصیه میکردند که قوانین موضوعه را

۱- Jus naturale ۲- Cicéron ۳- Ulpien ٤- Paul ٥- Pline
٦- Florentin

براساس اصول حقوق طبیعی کار بگذارند .

بسیاری ازفلاسفه ونویسندگان ایران‌وعرب ازجمله‌شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا نظریه‌حقوق دائمی‌وعمومی‌را اصولا پذیرفته‌اندولی‌با این فرق که فلاسفه‌مزبورتحت تأثیرعقاید اسلامی خود باین‌نظریه تغییر شکل داده و برای آن مبدأء و منشأ الهی قائل شده‌اند .

نویسندگان قرون وسطی مانند سنت‌اگوستن (۱) سن‌توماداکن (۲) جون سالسبوری(۳) از حقوق‌الهی پیروی میکردند وچنین اظهارعقیده مینمودند که فقط حقوق‌الهی که ازجانب خداوند مقرر گردیده دائمی وعمومی است وهمیشه و همه‌جا صحیح‌وموافق مصالح‌ومنافع نوع‌بشرمیباشد . نویسندگان قرون وسطی بسلاطین وامراء وقت توصیه میکردند که قوانین وسایر مقررات لازم الاجرا را روی اصول حقوق‌الهی قرارداده وآنها را طوری وضع وتنظیم کنند که مطابقت تام وکامل با قوانین خداوندی داشته باشند بعلاوه علمای قرون وسطی از مردم تقاضا مینمودند که از اجرای قوانین و مقررات موضوعه که موافق با اصول مذهب مسیح نباشد خود داری نمایند .

نظریه حقوق طبیعی که ازطرف فلاسفه یونان‌بطوراجمال بیان‌شده وعلمای حقوق رم بشرح‌وبسط وانتشارآن پرداخته بودند درتألیف نویسندگان‌قرن هفدهم و هیجدهم ازقبیل هوگو گروسیوس(٤)هوبس(٥)جون‌لك(٦)پوفندرف(٧)ولف(٨) لایبنیتس(۹) کانت(۱۰) میلتن(۱۱)منتسکیو(۱۲)ولتر(۱۳) و مخصوصاً ژان ژاك روسو(۱٤)دوباره ظاهروهویدا گردید. بعقیده علمای فوق‌الذکرعلاوه برحقوقیکه خود مردم وضع مینمایند حقوق دیگری نیزمجری است که ازطرف طبیعت بوجود آمده و قواعد آن مطلق ، جامع، دائمی و عمومی بوده و با مصالح افراد بشر سازگاراست .

۱- Saint Augustin ۲- Saint Thomas d'Aquin ۳- John Salisbury
٤- Hugo Grotius ٥- Hobbes ٦- John Locke ۷- Pufendorf
۸- Wolf ۹- Leibnitz ۱۰- Kant ۱۱- Milton ۱۲- Montesquieu
۱۳- Voltaire ۱٤- Jean-Jacques Rousseau

درقرن هفدهم وهیجدهم نظریه نویسندگان مزبور دائر بر وجود حقوق طبیعی مورد توجه عموم قرار گرفته و براثر آن وقایع ۱٦۸۹ انگلستان و اعلان استقلال مستعمرات آنکشور در امریکای شمالی در ۱۷۷٦ پدید آمده و بالاخره در ۱۷۸۹ منجر بانقلاب کبیر فرانسه گردید و بصورت اعلامیه حقوق بشردر آمد. نخستین بار حقوق بشردراعلامیه مورخ ۱۳ فوریه ۱٦۸۹ انگلستان(۱)مندرج و پس از تصویب پارلمان کشور نامبرده در موقع تاجگذاری ویلیام سوم(۲)منتشر گردید. همینطور حقوق عمومی بشر در اعلان استقلال(۳)مورخ ٤ ژوئیه ۷۷٦ وقانون اساسی مصوب ۱۷سپتامبر۱۷۸۷ ممالك متحده امریکای شمالی بالاخص در اعلامیه حقوق بشر(٤) مورخ ۲٦ ماه اوت ۱۷۸۹ فرانسه قید گردیده است. این اعلامیه که جزء لاینجزای قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه میباشد دارای یك مقدمه و ۱۷ ماده است. نمایندگان مجلس ملی فرانسه که از پیروان فلاسفه بزرك قرن هیجدهم بودند در مقدمه اعلامیه مزبور چنین میگویند:

«افراد جامعه دارای یك سلسله حقوق طبیعی مقدس مسلم و غیر قابل انتقال میباشند. بی‌اطلاعی مصادر امور ازوجود این حقوق یاعدم رعایت آنها تنها منشأ وعلت بدبختی اجتماعات بشری است».

سپس اعلامیهٔ ۱۷۸۹ فرانسه یك سلسله امتیازات بنام حقوق بشر برای مردم قائل شده که اهم آنها ازاین قراراست:

افراد بشرمساوی وآزاد بدنیا میآیند و ازاینرو بالطبع بایستی در تمام مدت عمرخویش ازآزادی ومساوات بهره‌مند گردند (ماده ۱). مرام ومقصود اجتماعات سیاسی همانا حفظ و نگاهداری حقوق اشخاص است و این حقوق عبارت است از آزادی‌فردی - مالکیت شخصی - تأمین مالی‌وجانی‌وحق دفاع درمقابل ظلم‌وتعدی (ماده ۲) حق حاکمیت ناشی ازخود ملت بوده وهیچ فردی ازافراد وهیچ طبقهٔ از طبقات‌مردم نمیتوانندفرمانروائی‌وحکمرانی کنندمگر بنمایندگی‌ازطرف‌ملت(ماده۳).

۱- Declaration of Right ۲- William III ۳- Declaration of Independence

٤- Déclaration des droits de l' homme et du citoyen

قانون معرف و نماینده اراده عمومی بوده و تمام مردم باید شخصاً یا بوسیله نمایندگان خود در وضع قوانین شرکت جویند (ماده ٦) . هیچ عملی را نمیتوان جرم دانست مگر آنچه که قانوناً جرم شناخته شده باشد (ماده ۸) . عقاید سیاسی و مذهبی و فلسفی وغیره آزاد است مشروط براینکه ابراز این عقاید مخل نظم عمومی نگردد. اشخاص میتوانند عقاید و نظریات خویش را بوسیله مطبوعات منتشر ساخته و در مجامع اظهار دارند ولی در عین حال سوء استفاده از این حق بشرحیکه قانون معین خواهد کرد قابل مجازات است (ماده ۱۰) جامعه حق دارد از کلیه مستخدمین دولت نسبت بانجام وظائف محوله بآنها باز خواست نماید . اشخاص حق تملك اموال منقول و غیر منقول را دارا میباشند (ماده ۱۵) . هیچکس نمیتواند بمال غیر تعدی و تجاوز کند و اما در مواردیکه مصلحت عمومی اقتضا و ایجاب نماید ممکن است ملکی را از تصرف مالك منتزع ساخت مشروط براینکه قیمت عادله آن تعیین و قبل از خلع ید بمالك پرداخته شود (ماده ۱۷) .

اعلامیه حقوق بشر سرلوحه قوانین اساسی ۱۷۹۳ و ۱۷۹۵ (سال اول و سوم حکومت جمهوری) نیز قرار گرفته است منتهی با این فرق که اولا در قوانین اساسی مورخ ۱۷۹۳ و ۱۷۹۵ حق دفاع در برابر ظلم و تعدی از مردم سلب گردیده و ثانیاً در قانون اساسی اخیرالذکر (۱۷۹۵) اعلامیه دیگری بنام اعلامیه تکالیف بشر قید گردیده است . اصل حقوق بشر از فرانسه بممالك دیگر راه یافته و در غالب قوانین اساسی از آن جمله در اصول ۸ الی ۲۵ متمم قانون اساسی مورخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ایران ثبت شده است .

و اما حقوق طبیعی در قرن نوزدهم از طرف علمای نامی آلمان مانند ساوینیی(۱) هوگو(۲) پوختا (۳) مورد انتقاد شدیدی واقع گردید . علمای فوق الذکر بوجود چنین قوانینی که همه وقت و همه جا قابل اجرا باشد معتقد نبودند و میگفتند که حقوق هر قوم و ملتی زائیده خصوصیات تاریخی و مذهبی و تمدن و رسوم و آداب و اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سایر مشخصات آن قوم و ملت بوده و با تحول و تکامل خصوصیات

---

۱ Savigny ۲ Hugo ۳ Puchta

مذکورقهراً حقوق آنها نیز تغییروتکامل پیدا میکند .

بطوریکه در بالا اشاره شد علاوه برحقوق طبیعی حقوق دیگری نیز بنام حقوق موضوعه موجود است که عبارت از مجموع قواعدی است که از طرف خود افراد بشروضع میشود . حقوق موضوعه‌مطابق اوضاع واحوال زمانی وخصوصیات وشرایط مکانی مقررمیگردد وچون شرایط‌وخصوصیات‌زمانی‌ومکانی‌ثابت ویکسان نیست‌بنابراین‌حقوق‌موضوعه فقط بابقای شرایط وخصوصیات‌مزبورقابل دوام‌واجرا میباشد وبدین ترتیب‌حقوق موضوعه برخلاف حقوق‌طبیعی‌نه‌دائمی و نه عمومی است وقوانین‌آن فقط درمدت محدودی ودرباره ملت معینی قابل اجرا است .

حقوق‌موضوعه بدوقسمت‌تقسیم‌میشود که عبارت است‌از حقوق مدون‌وحقوق مرسومه . حقوق مدون را قوانین‌ومقررات لازم الاجرائی تشکیل میدهد که‌بوسیله قوه مقننه وضع میشود . حقوق مرسومه شامل رسوم و عاداتی است که خود جامعه تدریجاً بوجود میآورد بدون اینکه قوه مقننه درآن دخالتی داشته باشد . محسنات حقوق مرسومه آنست که باروحیات مردم وحوائج جامعه سازگاراست ولی درعین حال حقوق مرسومه دارای این عیب و نقصان است کـه غالباً قواعد آن یکسان ویکنواخت‌نبوده بلکه‌برحسب نواحی وشهرستانها وحتی‌در بسیاری‌ازاوقات‌برحسب دهستانها تغییر میکند . نقص دیگر حقوق مرسومه این است که چون بدون دخالت قوه مقننه برقرارمیگردد اغلب اوقات با تحولات وتغییرات زندگانی اجتماعی تغییر نمی کند .

حقوق مرسومه درازمنه قدیمه معمول و درقرون وسطی نیز در برابر حقوق رم که حقوق مدونی بود مجری بوده وامروزه نیز اقوام وحشی و بازمانده بحقوق مرسومه عمل میکنند وملل متمدن هم درپارهٔ ازموارد مخصوصاً درامورباز رگانی آنرا مراعات ومتابعت مینمایند . باید دانست که حقوق مرسومه درانگلستان بیشتر ازسایرممالك غربی رواج دارد .

حقوق یا خارجی است یا داخلی . حقوق داخلی و خارجی هریك بدوقسمت عمومی(۱)وخصوصی(۲)منقسم میگردد . حقوق‌بین‌الملل عمومی روابط دول را بـا

---

۱ — Jus Publicum ۲ — Jus privatum

یکدیگر و همچنین روابط آنها را با تشکیلات بین‌المللی از قبیل سازمان ملل‌متحد- دیوان بین‌المللی دادگستری - دفتر بین‌المللی کار - اتحاد پستی و تلگرافی سازمان تربیتی وعلمی و فرهنگی (یونسکو) وغیره تعیین میکند . حقوق بین‌الملل خصوصی حدود اجرای قوانین خارجی را معین مینماید . حقوق داخلی خصوصی (حقوق مدنی - آئین دادرسی مدنی - حقوق بازرگانی وغیره) حقوق و تکالیف افراد را نسبت بهمدیگرمعین مینماید . حقوق داخلی عمومی (حقوق اداری-حقوق مالی - حقوق جزا - اصول محاکمات جزائی وغیره) روابط دولت را با افراد بیان میکند .

حال باید دید موضوع حقوق اساسی که مورد بحث ما میباشد چیست؟حقوق اساسی قسمتی از حقوق داخلی‌عمومی است که شکل حکومت وسازمان قوای‌عالیه مملکت ووظایف واختیارات هریك از آنها و همچنین روابط قوای مزبور را باهم تعیین میکند بعلاوه حقوق اساسی حقوق عمومی افراد را که دولت مکلف باحترام آنها میباشد مشخص ومعین مینماید .

فصل دوم
منابع حقوق اساسی

منابع حقوق اساسی عبارت است از: قانون اساسی - قوانین عادی - عادات و رسوم - احکام و فرامین ریاست کشور - رویه قضائی - نظریات علمای حقوق - نظامنامه های داخلی مجالس مقننه وغیره .

اینك بشرح و تفصیل هریك ازمنابع نامبرده بالا مبادرت میشود :

۱ـ قانون اساسی

قانون اساسی یك سلسله قواعدی است که نوع حکومت و سازمان قوای سه گانه کشور یعنی قوه مقننه قوه مجریه و قوه قضائیه و امتیازات و تکالیف افراد را نسبت بدولت بیان میکند . مسائلی که معمولا در قانون اساسی حل و فصل می شود عبارت است از:

شکل حکومت (سلطنتی یا جمهوری) - تشکیل پارلمان ازیك یادو مجلس - اختیارات پارلمان - وظایف و اختیارات ریاست قوه مجریه که در ممالك سلطنتی موروثی ودر کشورهای جمهوری انتخابی است - ولایتعهد - نیابت سلطنت - طرز انتخاب و مدت مأموریت رئیس جمهور - عدم مسئولیت شاه و مسئولیت رئیس جمهور - هیئت دولت و مسئولیت وزراء - قواعد اساسی راجع بتشکیلات قضائی - حقوق و تکالیف افراد - طرز تجدید نظردرقانون اساسی وغیره علاوه برمطالب نامبرده ممکن است مطالب دیگری هم ازقبیل اداره دهستانها - بخش ها - شهرستانها - استانها وهمچنین مسائل مربوط بتشکیل نیروی مسلح و اصول مالیاتی و فرهنگی و نظایر آنها درقانون اساسی قید گردد .

قانون اساسی مدون یا غیرمدون است . قانون اساسی مدون عبارت از قواعدی است که معمولا ازطرف مجلس مؤسسان وضع میگردد ولی با این همه چه بسا اتفاق افتاده است که رئیس مملکت درنتیجه پیش آمد انقلاب ویا براثر فشار افکار عمومی اقتدارات خویش را محدود نموده حکومت مشروطه را برقرار میکند .

قانون اساسی غیر مدون عبارت از یك عده عادات و رسومی‌است که بتدریج معمول ومجری میگردد بدون اینکه قوه مقننه در این امردخالتی داشته باشد . تمام کشور های کنونی دارای قوانین اساسی مدون میباشند و فقط انگلستان برخلاف سایرممالك دارای قانون‌اساسی مدونی نبوده وتشکیلات‌سیاسی کشورنامبرده مبتنی بریك سلسله عادات ورسوم ویك عده قوانین مدون میباشد . تاسال۱۹۱۸مجارستان نیزفاقد قانون اساسی مدون بود .

قانون‌اساسی یك مملکت‌را معمولا متن واحدی تشکیل میدهد ولی‌برخلاف اصل فوق قانون اساسی ممکن است عبارت از متن های متعدد باشد مثلا قانون اساسی دورهٔ سوم جمهوری فرانسه عبارت از قوانین ذیل بود که بتصویب مجلس مؤسسان فرانسه رسیده وبموقع اجرا گذاشته شده بود :

۱- قانون ۲٤ فوریه ۱۸۷۵ راجع بتشکیل مجلس سنا .

۲- قانون ۲۵ فوریه ۱۸۷۵ راجع بسازمان قوای‌عالیه کشور.

۳- قانون ۱٦ ژوئیه ۱۸۷۵ راجع بروابط قوای عالیه کشوربایکدیگر.

درایران نیزمانند فرانسه قانون اساسی شامل متن واحدی نبوده بلکه‌عبارت از دوقانون مجزا از یکدیگر میباشد که عبارت است از قانون اساسی مورخ ۱٤ ذیقعده ۱۳۲٤ ومتمم قانون اساسی ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ واین دوقانون با تغییراتی که در۱۳۰٤و۱۳۲۸ شمسی در آنها بعمل‌آمده تشکیلات سیاسی ایران را معین‌مینماید .

قانون اساسی که مهمترین منبع حقوق اساسی است باید واجد شرایطی‌باشد که مهمترین‌آنها بشرح زیراست :

۱- قانون‌اساسی باید روی یکعده اصول قرار گرفته‌ومواد مختلف‌آن نتیجه منطقی اصول مزبور باشد .

۲- قانون اساسی هر کشوری نباید صرفاً تقلید از قوانین اساسی کشورهای بیگانه باشد بلکه باید با اوضاع سیاسی واقتصادی ومذهبی واخلاقی ودرجه تمدن آن کشورمطابقت داشته باشد .

۳- درقانون اساسی فقط مسائل‌کلی باید قید شود ومسائل غیراساسی ازقبیل شرایط انتخابات وسازمان وزارتخانه‌ها وطرزمحاکمه و زراء وغیره بقوانین عادی

موکول شود .

٤- تمام مواد قانون اساسی باید قابل اجرا باشد وموادیکه قابل اجرا نیست باید رسماً ملغی ویا اصلاح شود .

٥- مقررات قانون اساسی باید واضح وروشن باشد تا تفسیروتعبیرآنهاتولید اختلاف بین طبقات مختلف کشورواحزاب سیاسی ومجالس مقننه ننماید .

٦- درفصل بندی مطالب باید ترتیب ونظمی رعایت گردد تا مطالب مختلف درفصل واحدی جمع آوری نشود ومطالب شبیه ویکسان ازیکدیگردورنیفتاده و درفصل واحدی تمرکزیابد .

۷- تجدید نظردر قانون اساسی مستلزم تشریفات خاصی است که بعداً شرح داده خواهد شد .

۲- قوانین عادی .

دومین منبع حقوق اساسی قوانین معمولی است . پارهٔ از قوانین نیز مانند قانون اساسی شامل تشکیلات‌سیاسی کشورمیباشد ولی قوانین مزبور برخلاف‌قانون اساسی مربوط بمطالبی است که اهمیت آنها بالنسبه کمتراست مثلا در تمام کشور - هـای دنیا تقسیم مملکت بحوزه های انتخابیه و شرایط رأی دادن و انتخاب شدن ومسائل دیگری کـه مربوط بانتخابات پارلمانی است بوسیله قوانین معمولی مقرر میگردد ولی بااین همه قوانین اساسی غالب ممالك اصل انتخابات عمومی را اعـلام ومقررمیدارند که تمام افراد ملت‌اعم ازمرد وزن بدون مأخذ تمول وغیره حق‌رأی دادن وانتخاب شدن را دارند وهمچنین اغلب قوانین اساسی مقرر میدارند چه سنی برای انتخاب کردن وانتخاب شدن ضروری است . چنانکه دربالا ذکر گردیدقانون اساسی‌حقوق عمومی افراد را پذیرفته ولی‌حدود اعمال آنرا بقوانین معمولی‌موکول میکند ونیز سازمان وزارتخانه‌ها وطرزمحاکمه وزراء ومسائل بیشماردیگربوسیله قوانین معمولی حل وفصل میشود .

۳ ـ عادات ورسوم .

یکی دیگرازمنابع حقوق اساسی عاداتورسوم است که حتی درممالکی که دارایقوانین اساسی مدون میباشندحائزاهمیت زیادی است مثلامطابق قانوناساسی غیرمدون انگلستانپادشاه حقدارد ازتوشیحوابلاغ قوانینی که مجلس عوامولردها تصویبنمودهاند خودداری کند ولی چون پادشاه انگلستان ازسال۱۷۰۷باینطرف ازاینحقاستفاده نکردهوکلیه قوانین مصوب مجالس مقننهرا توشیح وحکماجرای آنها را صادر نمودهاند از این روغالب علمای حقوق انگلستان چنین اظهار عقیده میکنند کهپادشاه انگلیس بحکممرورزمان از حق عدم توشیحوابلاغ قوانینمصوب محروم گردیده است . مثال دیگرآنکه بموجب قانون اساسی ۱۷۸۷ ممالك متحده امریکای شمالی یکنفرمیتواند چندین باروبطور غیرمحدود بریاست جمهور انتخاب شود ولی چون ژرژواشنگتن(۱) پساز ۸ سال ریاست جمهور نخواست برای دفعه سوم وظایف ریاست کشورهای متحده امریکای شمالی را عهدهدارشودلذا تا مدتی در کشورنامبرده چنینمعمول بود که یکنفررا برایدورهسوم بریاستجمهورانتخاب نکنند ولی باوجود این عرف وعادت فرانکلن روزولت(۲)درسال۱۹٤۰برای دوره سوم ودرسال ۱۹٤٤ برای دوره چهارم بریاست دول متحده امریکای شمالیانتخاب گردید . نمونه دیگراینکه درقوانین اساسی ۱۸۷۵ فرانسه مسئولیت سیاسی وزراء تصریح نشده بود درصورتیکه مطابق معمول وزرای فرانسه در مقابل مجلس سنا ومجلس مبعوثانعلاوه برمسئولیت جزائی مسئولیت سیاسی همداشتند بدینمعنی که هریك از مجالس مزبور حق داشت با کثریتآراء نسبت بوزیران ابراز عدم اعتماد نموده آنها را وادارباستعفا نماید .

در ایران نیزبموجب فصل دوم متمم قانون اساسی مقرر است کـه پیشوایان مذهب اسلامازمیانخود ۲۰ نفررا انتخابوبمجلس شورای ملی معرفی کنندومجلس مزبوربالاتفاقیا بحکم قرعهپنج نفرازآنها را بعضویتمجلسانتخاب نمایدتاقوانینی راکه درمجلس مطرح میشود مورد مطالعه ومداقه قراردادهو هر کدام ازآنها را که مخالفت با اصولوقواعد مذهب اسلام داشته باشد ردنمایند ولی فصلمزبورعملا متروك شده است .

۱- Georges washington ۲- Franklin Roosvelt

۴ـ احکام وفرامین ریاست کشور

یکی ازمنابع حقوق اساسی احکام وفرامین ریاست قوه مجریه است . احکام وفرامین‌ریاست قوه‌مجریه نباید باقانون‌اساسی وقوانین عادی‌مباینت داشته‌باشدوالا کان‌لم‌یکن وبلااثرشناخته خواهد شد واما باید دانست که استثنائاً در بعضی ممالك درموقع‌جنك‌یا شورش داخلی ریاست قوه‌مجریه میتواند بطورموقت بوسیله‌فرامین قوانین‌جدیدی‌وضع نماید ویا قوانین‌مصوب را تغییردهدولی‌اعمال‌این حق درصورتی جایزاست که‌قانون اساسی یاقوانین عادی صریحاً این‌حق را برای ریاست‌قوه‌مجریه قائل شده باشد. بعلاوه دربعضی ممالك رئیس مملکت درغیاب مجالس مقننه‌میتواند بوسیله‌احکام وضع‌قوانین کندمشروط براینکه احکام مزبور بمحض‌تشکیل‌جلسات پارلمان‌مورد قبول‌نمایند کان واقع گردد ودرصورت‌عدم قبول‌ازطرف مجالس‌مقننه فرامین مزبورازدرجه اعتبارساقط میشود. بدیهی است که ریاست قوه مجریه فقطدر موارد ضروری‌میتواند چنین احکامی صادر کندآنهم‌درصورتیکه قانون این‌اختیار را باوداده باشد .

۵ـ رویه قضائی

پنجمین منبع حقوق اساسی رویه قضائی است . در اغلب ممالك تفسیر قوانین اعم ازاساسی وعادی بامحاکم عالی است درصورتیکه درپارهٔ ممالك ازجمله ایران حق تفسیرقوانین باقوه مقننه است .

٦ـ نظریات علمای حقوق

ششمین‌منبع حقوق‌اساسی نظریات علمای حقوق است . بدیهی است که عقاید علمای حقوق برخلاف منابع مذکور درفوق فقط اهمیت وارزش معنوی دارد بدین ترتیب کـه مصادر و اولیاء امور ملزم نیستند نظریات مزبور را مورد قبول و عمل قراردهند .

۷ـ آئین‌نامه‌های داخلی مجالس مقننه

یکی‌دیگرازمنابع حقوق اساسی آئین‌نامه‌های مجالس مقننه است. چون‌قانون اساسی‌وقوانین‌عادی نمیتوانندتمام‌تفصیلات وجزئیات قانونگذاری را پیش‌بینی‌نمایند

لذا لازم وضروری است که مجالس مقننه نظامنامه‌هائی جهت امورداخلی خودوضع نمایند . باید دانست که درهیچ جا نظامنامه‌های داخلی مجالس مقننه مستلزم توشیح ریاست مملکت نبوده و در ممالکی که ترتیب دو مجلس را معمول میدارند .

نظامنامه‌ایکه از طرف یکی از مجالس مورد قبول واقع میگردد محتاج بتصویب مجلس دیگری نیست .

آئین نامه‌های داخلی مجالس مقننه معمولا مسائل ذیل‌را حل وفصل مینمایند: عده نمایندگانیکه حضور آنها برای رسمیت جلسات مجلس ضروری است ـ طرز انتخاب و مدت مأموریت هیئت رئیسه ـ تقسیم مجلس بشعبات ـ رسیدگی باعتبار نامه های نمایندگان ـ تشکیل کمیسیونها ـ ترتیب مذاکرات پارلمانی ـ مقررات راجع باستیضاح وسئوال ازوزراء ـ طریقه رأی دادن واکثریتی که برای حل مسائل مطروحه ضروری است ـ غیبت ومرخصی وکلا ـ نظم داخلی مجلس وغیره .

فصل سوم

پیدایش دولت

در تحقیق منشأ ومبداء دولت اختلافات زیادی بین علمای علم حقوق وجود داشته وازقدیم تا کنون نظریات بسیاری دراین خصوص اظهارشده‌است که‌اهم آنها بشرح زیراست :

۱ـ نظریه طبیعی یا فطری

این نظریه اولین بار از طرف فلاسفه یونان اظهار گردیده و ارسطو آنرا تشریح نموده است . بعقیده ارسطو زندگانی اجتماعی نه تنها لازمه خلقت نوع بشرمیباشد بلکه برخی حیوانات نیزازقبیل مورچه و زنبورعسل وغیره تا اندازه‌ای اجتماعی خلق شده وطبعاً ناچارند بطور اجتماع زندگی کنند . با اینکه بعضی حیوانات‌بطوراجتماع زندگی نمی کنند ولی‌میتوانند بااصوات مخصوصی‌احساسات باطنی خود را ابراز نموده و از حالات درونی خویش مانند خوشحالی وحزن دیگران را آگاه سازند . نوع بشرعلاوه براین وسیله دارای قوه تکلم میباشد . بنظر ارسطو در طبیعت هیچ چیز بدون حکمت خلق نشده است و منظور از قوه ناطقه که در وجود انسان قرار داده شده این است که وسایل زندگی اجتماعی او تأمین گردد .

ارسطومیگوید اجتماعات بشری دارای اشکال‌مختلف است ازقبیل‌خانواده‌ـ فوج سربازان ـ هیئت ملاحان و اجتماعات مذهبی . مقصود و مرام اجتماعات بشری این است که افراد بیکدیگر کمك و یاری نمایند تا بتوانند بآسانی حوائج بیشمار خود را برآورند .کلیه اجتماعات بشری برای اینکه بتوانند مرام ومقصود خود را انجام دهند محتاج بدولت میباشند . دولت بعقیده ارسطو یك اجتماع کامل عالی و مستقل میباشد.ارسطومدعی است که بدون دولت ممکن نیست که اشخاص‌سعادتمند و نیکبخت گردند و کسی که نمیتواند در جامعه زندگی کند و یا خود را محتاج

بزندگی اجتماعی نمیداند قطعاً خارج از انسانیت بوده جزء حیوانات یافرشته‌است.

نظریه ارسطوراجع بمنشاء دولت در کتاب سیسرون موسوم به «جمهوریت» نیزمندرج است. سیسرون مانند ارسطو علل وموجبات تشکیل دولت را در فطرت نوع بشردیده چنین اظهار عقیده میکند که انسان بالطبع اجتماعی بوده و بدون تشکیل دولت نمیتواند زندگی کند.

۲- نظریه الهی

طرفداران این نظریه مدعی هستند که تشکیل دولت ناشی ازحکمت الهی واراده خداوندی بوده ومتصدیان اموراز طرف خداوند مبعوث میشوند و از جانب وبنمایندگی‌اومردم را اداره میکنند. این نظریه درممالك قدیمه ازقبیل مصروچین وآشوروکلده‌وحتی‌دریونان‌ورم معمول بوده وپس‌ازظهورعیسویت توسعه‌فوق‌العاده یافت. غالب نویسندگان‌قرون وسطی مانند سنت‌اگوستن دولت را ناشی ازخداوند دانسته ومدعی‌بودند که اداره‌مملکت بایستی دردست روحانیون ونمایندگان مذهب مسیح باشد.

شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا نیزبرای دولت منشاءالهی قائل شده و ازاین نظریه چنین نتیجه گرفته است که مقنن باید از طرف خداوند مبعوث گردد. دربیان این مطلب ابوعلی‌سینا درفصل دوم مقاله دهم ازالهیات کتاب شفا میگوید که فرق‌انسان باحیوانات دراین است که انسان نمیتواند منفرداً وبه تنهائی زندگی کرده وحوائج خود را برآوردوبهمین منظورافراد بشرمجبورندباهم شریك شده بیکدیگرمعاونت ویاری کنند وهر کس‌برای دیگران کار کرده وخود نیزازحاصل‌کارسایرین‌استفاده نماید تا درنتیجه این اجتماع وهمکاری حوائج مادی ومعنوی افراد برآورده شده‌و وسائل سعادت ونیکبختی آنها فراهم گردد.

ابوعلی‌سینامدعی‌است که‌هر کس دراین اجتماع شرکت‌نکند شباهتش‌بنوع بشرخیلی کم ومحروم از کمالات انسانی خواهد بود. پس‌بعقیده ابوعلی‌سینا وجود وبقاء انسان بسته بزندگی اجتماعی است وزندگی اجتماعی بدون روابط ومعاملات بین‌افراد ممکن‌نیست وروابط ومعاملات‌محتاج‌بقانون وعدالت است وقانون‌وعدالت

بسته بوجود شخصی است که قانون وضع نموده وعدالت را اجرا کند . بعقیده ابوعلی سینا وضع قانون واجرای عدالت را نمیتوان بمیل مردم واگذاشت زیرا هر کس هرچه را که بنفع اواست عدل وآنچه را که بضرروزیان اواست ظلم میداند . ازطرفی هم لازم وضروری است که مقنن انسان بوده و کسی باشد که بتواند با مردم روبروشده وآنهارا باحترام قوانین واجرای عدالت دعوت نماید. اینك نوع بشر برای تأمین وجود وبقاء خود محتاج بچنین شخصی است وخداوند چنین شخص را مبعوث میکند تابرای همنوعان خود وضع قوانین نموده وعدالت را بین آنها اجرا نماید واین شخص پیغمبر است که باذن خداوند وامرووحی او مردم را بطرف رفاه وآسایش هدایت وراهنمائی می کند .

و اما غالب نویسندگان قرون وسطی برخلاف سنت اگوستن و ابوعلی سینا حکومت سلاطین و امرا را قبول داشته میگفتند که سلاطین از طرف خداوند مأموریت پیدا میکنند که مردم را بنام ونمایندگی اواداره کنند . بعقیده نویسندگان مزبور سلاطین فقط در مقابل خداوند مسئول بوده و نمی توانند اقتدارات مطلق و نا محدود خود را کلا یا جزاً بشخص دیگری یا دسته از مردم و یا بالاخره بتمام ملت انتقال دهند و چون سلاطین نماینده خداوند در روی زمین بوده و مردم را بنام او اداره میکنند از این رو افراد ملزم و مکلفند که بدون قید وشرط از آنها اطاعت کنند .

این نظریه که نه تنها درقرون وسطی بلکه دردوره تجدد نیزدرافکارعمومی حکمفرما ومورد عمل واقع گردیده بود درقرن هفدهم ومخصوصاً درقرن هیجدهم متروك گردید . واما پس از سقوط نا پلئون واستقرارسلسله بوربن(۱) در فرانسه و باز گشت سایر سلاطین مخلوع بکشورهای خود نظریه الهی بقلم پارهٔ نویسندگان قرن نوزدهم بالاخص ازطرف نویسنده معروف فرانسوی ژوزف دومستر(۲) تأیید گردید. هر چند این نظریه بین علمای معاصر طرفداری ندارد ولی با این همه نظریه مزبور درمراسم تاجگذاری سلاطین ازجمله سلاطین مشروطه و همچنین در عناوین آنها

۱— Bourbons

۲— Joseph de Maistre

اثرات غیرقابل انکاری را داراست بدین معنی که در تمام ممالک سلطنتی مراسم تاجگذاری جنبه مذهبی دارد و از طرفی هم سلاطین امروزه با تأییدات خداوند سلطنت میکنند و این اصل در احکام و فرامین آنها قید میشود .

۳ـ نظریه قرارداد اجتماعی .

این نظریه اولین بار از طرف حقوقدان نامی هلندی هوگو کروسیوس اظهار گردیده سپس هبس ـ پوفندرف ـ لك ـ کانت وغیره که همگی از پیروان حقوق طبیعی بودند آنرا تشریح نموده اند .

بعقیده علمای فوق الذکر افراد بشر بدواً بحالت طبیعی یعنی بدون اجتماع زندگی میکرده اند و در آن دوره تمام افراد آزادی کامل داشته و مطیع هیچ قوه و قدرت بشری نبودند ولی چون افراد برای تأمین وسایل زندگی خود مجبور بودند با قوای طبیعت مبارزه نمایند و با زندگانی طبیعی ممکن نبود بر آن قوا تسلط پیدا کنند ازینرو با موافقت یکدیگر قراردادی بسته و دولتی تشکیل دادند. باید دانست پوفندرف که یکی از پیروان نامی نظریه عقد اجتماعی میباشد برخلاف سایر پیروان آن نظریه مدعی است که افراد بشر بمنظور تشکیل دولت دو قرارداد جداگانه بسته اند یکی قرارداد اتحاد(۱) که بموجب آن تشکیل جامعه داده اند و دیگری قرارداد تابعیت(۲) که بموجب آن یکنفر را بسلطنت موروثی انتخاب کرده و خود را تبعه او دانسته اند .

مهمترین طرفدار قرارداد اجتماعی که ژان ژاك روسو میباشد این نظریه را تکمیل کرده و یك سلسله نتایج علمی از آن استخراج نموده است. نظریه روسو راجع بمنشاء دولت در کتاب معروف وی موسوم بعقد اجتماعی(۳) بیان گردیده است .

بعقیده روسو انسان بدواً بحالت طبیعی زندگی میکرده است و در آن حالت افراد مطیع هیچ قدرت انسانی نبوده و تماماً آزاد و مساوی بوده اند . بنظر روسو و سایر طرفداران عقد اجتماعی حالت طبیعی با حالت حیوانیت کاملا فرق داشته بدین معنی که چون انسان خلقتاً موجودی است متفکر لذا در حالت طبیعی نیز تابع قوانین طبیعت بوده است .

اما چون افراد بشر در حالت طبیعی در معرض مخاطرات شدیدی قرار گرفته و

---

۱ – pactum unionis

۲ – pactum subjectionis

۳ – Contrat social

نمیتوانستند منفرداً و به‌تنهائی برمخاطرات مزبور غلبه‌نمایند لذا محض ازدیاد قدرت مقاومت خویش‌درمقابل‌قوای‌قاهره طبیعت وتأمین وجود و بقای‌خود مجبور گردیدند با یکدیگر تشریك مساعی نمایند و این‌همکاری و توحید قوا بوسیله تشکیل دولت عملی گردید .

بعقیده روسو عقد اجتماعی که باعث تشکیل دولت گشته قطعاً مورد موافقت عموم واقع گردیده است زیرا در حالت طبیعی هرفرد آزاد مالك نفس خود بوده و هیچکس‌نمیتوانسته است اورا بدون‌رضایت وی تحت اداره حکومت جدیدالتأسیس قرار دهد .

روسومدعی‌است که این‌رضایت ممکن‌است صریحاً یا بطورضمنی بعمل آمده باشد. روسومیگوید افرادیکه‌بمیل‌خودتشکیل‌دولت‌میدهند ابداً مطیع وفرمانبردار اشخاص نمیگردند و هیچگونه فداکاری و گذشتی نمیکنند زیرا در ازاء حقوقی که بدولت واگذار میکنند درحاکمیت ملی شریك و سهیم میشوند .

روسو از نظریه عقد اجتماعی خود یك سلسله نتایج عملی گرفته که مهمترین آنها بشرح زیر است :

۱- در دولتی که‌مطابق عقد اجتماعی تشکیل‌یافته هر فردی از افراد مکلف وملزم است از اراده عمومی که‌قانون نماینده‌آن است اطاعت کند. مقصود از اراده عمومی‌اراده تمام‌اعضاء جامعه‌نیست بلکه اراده اکثریت‌آن است برای‌وضع قوانین رأی‌اکثریت‌مردم کافی‌است چه بوسیله اکثریت‌میتوان اراده عمومی‌را بدست‌آورد. روسو مدعی است که اکثریت همیشه برحق واقلیت برخطامیباشد.

۲- در دولتی که بوسیله عقد اجتماعی تشکیل یافته تمام افراد مردم مساوی میباشند و تفاوت و اختلاف درحقوق و وظایف مردم برخلاف عقد اجتماعی‌است

۳- منظور از تشکیل دولت تأمین سعادت وخوشبختی افراد بوده ومصادر و اولیاء امورملزم ومکلفندتمام جدیت وفعالیت‌خودرا بکار برده و ازهیچگونه اقدامی که برای تأمین منظور نامبرده لازم و ضرور باشد اجتناب نکنند

٤- چون ملت حکمران عادل است و احتمال ظلم وتعدی دراعمال او نمیرود از اینرو ممکن‌است قدرت دولت نامحدود باشد

٥- نظربااینکه منافع‌عمومی ملت مطابقت تام‌وکامل با منافع‌ومصالح‌اشخاص

دارد از اینرو مردم‌مجاز نیستند اقدامات دولت‌را تعبیر بظلم نموده و بمنظور دفاع از حقوق ومنافع خود علیه دولت قیام کنند .

۶- حاکمیت ملی غیرقابل انتقال است بدین‌معنی که ملت حکمران نمیتواند اعمال‌حاکمیت‌را بهیچ‌فردی از افراد یا طبقه‌ای‌از طبقات انتقال‌دهد. دراین موضوع اختلاف‌شدیدی بین‌روسو از یك‌طرف و هوگو گروسیوس و هوبس ازطرف‌دیگر مشهود است چه بعقیده فلاسفه اخیرالذکر مردم میتوانند حاکمیت‌را بسلطان‌مطلق و نامحدود انتقال داده و خودرا رعیت او قرار دهند درصورتیکه روسو این اقدام یعنی انتقال حاکمیت‌را بسلطان نامحدود غیرمشروع و باطل میداند .

غیرقابل‌انتقال‌بودن‌حاکمیت‌روسو را برآن‌داشته است حکومت مع‌الواسطه را که بوسیله‌پارلمان اعمال‌میشود رد کرده وازحکومت بلاواسطه که‌بواسطه‌مجامع عمومی‌ملت‌انجام‌میبابدطرفداری کند. برای‌اینکه ایجاد حکومت‌بلاواسطه‌انجام‌پذیر باشد روسو توصیه میکند که اراضی هردولت مستقلی فوق‌العاده‌محدود وسکنه‌آن معدودبوده ازحدودیك‌شهر واطراف وجوانب‌آن تجاوزنکند تاتمام اتباع‌آن‌دولت بتوانند درمجامع‌ملی‌حضوربهمرسانیده وقوانین مورد لزوم‌را تصویب وبسایر امور مملکتی نیز رسیدگی نمایند معذالك چون تشکیل دولتهای خیلی کوچك همیشه و همه‌جا عملی‌نیست از اینرو روسو موافقت میکند که قوانین توسط نمایندگان ملت وضع شده ولی قبل از اجرا بوسیله آراء عمومی(۱) بتصویب برسد

۷- بعقیده روسو چون‌حاکمیت غیرقابل‌انتقال است از این‌رو غیرقابل مرور زمان نیز میباشد زیرا آنچه که قابل انتقال نیست قابل مرور زمان نیز نمیباشد .

روسوحاکمیت‌را منحصربقوه مقننه دانسته وفقط‌حق وضع قوانین‌را بمجامع ملی واگذار میکند.

روسو براثر ذوق‌سلیم‌خود اعتراف‌میکند که‌تمام مردم حتی در ممالك خیلی کوچك‌نمیتوانند درعملیات قوه مجریه شرکت‌جویند و روی‌این‌اصل غیرقابل تردید وغیرقابل انکاراست که روسو قوه مجریه‌را جزء حاکمیت ملی ندانسته وتصدی‌آنرا بیك یاچندنفر میسپارد و بهمین‌دلیل روسو قوه قضائیه را نیز جزء حاکمیت نمیداند.

۱- Referendum

بنظرروسو لازم نیست که قوه مجریه حتماً برئیس جمهور واگذار شود بلکه ممکن است ریاست قوه مجریه بیك پادشاهی سپرده شود ولی درهرحال شاه بعقیده روسو مأمور اجرای تصمیمات ملت حکمران بوده و بهیچوجه نمیتواند دخالتی درقوهٔ مقننه داشته باشد بعلاوه روسو بملت حکمران حق میدهد که بمیل وصلاحدید خود اقتدار اجرائیه‌را ازشاه سلب نموده و بشخص ویا اشخاص دیگر بسپارد.

این بود بطور اجمال واختصار نظریه عقد اجتماعی و نتایجی که روسو از این نظریه میگیرد. نظریه عقد اجتماعی در دو مورد مصداق پیدا میکند یکی درمورد تشکیل دولتهای متحده مانند ممالك متحده امریکای شمالی و کانتن‌های سویس و ممالك جزء دولت اتحادجماهیرشوروی که همگی بموجب قرارداد (قانون اساسی) بوجودآمده است ولی باید دانست که قراردادهای تشکیل‌دهنده دولتهای متحده بین افراد بسته نشده بلکه ازطرف نمایندگان صلاحیتدار دولتهای جزء که قبلا وجود داشته است منعقد گردیده است.

نظریه عقد اجتماعی درمورد بعضی دول بسیط نیز که بطور استثناء و ندرت طبق قرارداد تشکیل گردیده است مصداق پیدا میکند از این قبیل است انگلستان جدید(۱) که درسابق یکی‌از مستعمرات امریکائی انگلستان بوده وفعلا شش مملکت جزء واقع درشمال شرقی ممالك متحده امریکای شمالی‌را تشکیل میدهد. مؤسسین کشورنامبرده که‌ازانگلستان بامریکا مهاجرت‌مینمودنددر کشتی‌موسوم به سوسن(۲) قراردادی تنظیم و امضا نمودند که بموجب آن متعهد شدند دولتی در خاك امریکا تشکیل‌دهند. امضاء کنندگان قرارداد پس‌از ورود کشتی‌سوسن بکرانه‌های‌امریکا بتعهد خود عمل نموده و درآن سرزمین دولتی بنام انگلستان‌جدید تأسیس کردند. همچنین بطوریکه کوکوشکین(۳) استاد دانشگاه مسکو در کتاب حقوق اساسی خود که درسال ۱۹۱۶ درمسکو بطبع‌رسیده نقل میکند در اواخر قرن نوزدهم‌در منچوری(٤) که یکی از استانهای امپراطوری بلاصاحب چین محسوب میشد معادن

۱— New England　　۲— Mayflower

۳— Kokochkine　　٤— Mandchourie

طلا کشف گردید و یك عده از ماجراجویانی که از طرف حکومت وقت روسیه بسیبری تبعیدشده و در آنجا سکونت‌داشتند از این‌قضیه اطلاع پیدا کرده بآن‌ناحیه زرخیز رهسپار شدند و در آنجا مدتی‌بدون تشکیلات ثابتی زیست نموده وسرانجام بحکم لزوم و اجبار یك دولت جمهوری بنام ژلتو گینو(۱) تشکیل داده و خودرا مطیع و تابع آن دولت شناختند و اما چندی‌بعد قوای‌نظامی چین‌ناحیه معادن طلا را اشغال نموده و دولت ژلتو گینورا منحل و زمامداران ومصادر امور آن کشور کم دوام‌را دستگیر و تبعید نمودند.

با وجود این‌دومثال وامثله ونظایر آن که از ذکر آنها محض احتراز ازطول کلام و تضییع وقت خودداری میشود نظریه عقد اجتماعی روسو بین علمای حقوق اساسی و علم‌الاجتماع معاصر طرفداری ندارد بطوریکه فعلا میتوان نظریه مزبور را متروك دانست.

مخالفین نظریه روسو باستناد اسناد و مدارك تاریخی و شهادت جهانگردان اروپائی و امریکائی که تألیفاتی راجع برسوم وعادات وطرز زندگی‌اقوام بازمانده ووحشی‌استرالیا وامریکا وافریقا منتشر نموده‌اند ثابت میکنند که افراد بشر درهیچ دورهٔ از ادوار تاریخی درحالت‌طبیعی محض و بدون قواعد ومقررات واجب‌الاجرا زندگانی‌نمیکرده‌اند بعلاوه مخالفین نظریه روسو میگویند که انعقاد قرارداد مبنی برتأسیس‌دولت‌مستلزم ترقی‌وتکامل روحی‌افراد است بدین‌معنی که درممالك متمدن کنونی‌اشخاص‌زیاد یافت‌میشوند که با وجود تماس و اصطکاك بسیاری که با دولت دارند بازهم بلزوم دولت پی نبرده و بقا یا عدم بقای دولت درنظر آنان یکسان و علی‌السویه میباشد و اصلا سازمان‌دولتی درمخیله آنها خطور نمیکند وبا این‌وصف چطور ممکن است تصور نمود مردمان وحشی که هرگز تبعه دولتی نبوده و هیچ دولتی‌را ندیده وحتی‌نام دولت بگوششان‌نخورده است بتوانند بوسیله عقد اجتماعی تشکیل دولت دهند.

واما تذکر این‌نکته‌ضروری‌است که‌نظریه عقد اجتماعی که امروز جزء عقاید منسوخه بشمار رفته و دربین علمای معاصر طرفداری ندارد درقرن هفدهم بالاخص

۱— Geltouguino

درقرن هیجدهم بزرگترین عامل تطور و تکامل سیاسی ملل غربی بوده است . ذکر این حقیقت را نیز زاید نمیداند که نظریه عقد اجتماعی تأثیر فوق‌العاده شدیدی در اوضاع واحوال سیاسی واجتماعی نموده ویکی‌از بزرگترین نمونه مظاهر وتجلیات فکر بشری‌است‌چنانکه انقلابیون۱۷۸۹ فرانسه‌اساس‌برنامه‌سیاسی‌خودراروی‌نظریه روسو بنا نموده وبا عزم راسخ و خلل‌ناپذیر دراجرای‌آن همت گماشتند واما تمام آمال و آرزو و مساعی آنها نتیجه معکوس بخشیده و حقوق مقدس غیرقابل تردید وغیرقابل انتقالی که انقلابیون فرانسه برای افراد بشر قائل وآنهارا سرلوحه قانون اساسی دولت انقلابی‌فرانسه قرار داده بودند بحکومت استبدادی‌یك‌مشت ماجراجو مبدل گردید بطوریکه‌مردم ازظلم‌وتعدی‌اشخاصی که‌خودرا نماینده ملت میخواندند بجان‌آمده‌ناچاربزیر پرچم‌ناپلئون‌پناه‌آورده وباآغوش گشاده‌حکومت‌مطلق‌العنان اورا قبول‌نمودند و بدون‌هیچ‌قید وشرطی‌بدولت اوتن در دادند و اوامرش‌راگردن نهادند .

تمام این‌حوادث ناگوار نه‌تنها باعث یأس ونومیدی نویسندگان ورجال‌نامی وقت بوده بلکه درعین‌حال‌لطمه غیرقابل‌جبرانی بنظریه عقد اجتماعی وارد ساخت .

۴ـ نظریه تکامل

نظریه دیگری که راجع بمنشاء دولت اظهار شده نظریه تکامل است. بعقیده طرفداران‌این‌نظریه دولت درنتیجه‌بسط وتکامل‌خانواده‌بوجودآمده است وخانواده همانطوریکه گهواره نوع بشر میباشد مهد دولت نیز بشمار میرود . پیروان نظریه تکامل‌میگویند که چون‌عمرانسان کوتاه میباشد از اینرو تولید مثل یك‌وظیفه طبیعی است که‌نه‌تنها شامل افرادمیباشد بلکه تمام‌انواع واقسام موجودات‌زنده مشمول‌آن میگردند و روی این اصل است که زن ومرد با هم تماس و ارتباط پیدا میکنند و این اجتماع‌مرد وزن پس‌از تولید اطفال‌نیز بمنظور نگهداری آنها ادامه پیدا کرده ویك ارتباط وپیوستگی دائمی وهمیشگی‌ازطرفی بین زن وشوهر و ازطرف‌دیگر درمیان ابوین و اولاد ایجاد و برقرار میگردد .

بعقیده پیروان‌نظریه‌تکامل درهرخانوادهٔ بحکم‌طبیعت بعضی‌از اعضاء ضعیف

وناتوان و برخی دیگر توانا و مقتدر میباشند بطوریکه ابوین معمولا از اولاد و شوهر اززن‌قویترمیباشند و بنابراین تمام‌اعضاء‌خانواده تحت‌قدرت‌پدر قرارمیگیرند.

درخانواده‌های اولیه رئیس‌خانواده نسبت بزن و اولاد خود قدرت نامحدود داشته و حتی میتوانست آنهارا ببردگی بفروشد و یامورد وثیقه‌ورهن قراردهد ویا بالاخره در مواردیکه مرتکب خطاهای شدیدی میگردیدند آنها را بقتل برساند. طرفداران نظریه تکامل مدعی هستند که رفته رفته خانواده اولیه بسط وتوسعه پیدا میکند اولاد ازدواج نموده و صاحب اطفال میشوند و خانواده پدری را ترک گفته خانواده‌های جدیدی تشکیل میدهند لکن رابطه بین‌خانواده اصلی و خانواده‌های فرعی قطع‌نشده رئیس خانواده‌اصلی‌نسبت باعضاء‌خانواده‌های‌جدید نیز اعمال‌قدرت مینماید وپس‌ازفوت او ریاست‌خانواده به‌پسر ارشد او انتقال می‌یابد وازاینجا طایفه بوجود میآید.

باید دانست که‌طایفه همواره تابع و پیرو نظامات ومقرراتی‌است که مهمترین آنها بشرح‌زیرمیباشد:

۱ـ اشخاصیکه‌دارای‌جد مشترک‌بوده وطایفه واحدی‌را تشکیل‌میدهند ملزم ومکلف میشوند از مجادله و مشاجره اجتناب نموده وکلیه اختلافات حاصله فیمابین را از راه صلح ومسالمت حل‌وعقد وقطع وفصل نمایند.

۲ـ حق‌توارث منحصر باعضاء طایفه متوفی‌بوده واقوام او که منسوب بطایفه دیگری میباشند نمیتوانند از ماترک او بهره‌مند گردند

۳ـ اراضی‌مزروعی متعلق بطایفه‌بوده و رئیس طایفه اراضی مزبور را برای عملیات زراعتی درمدت معینی باعضای آن طایفه واگذار مینماید

٤ـ افراد طایفه دارای رسوم و عادات و آداب مشترک میباشند

٥ـ هرطایفه ایام عید و سوگواری مشترک دارد

٦ـ در صورت فوت یکی از اعضاء طایفه تمام اعضاء آن طایفه عزاداری می کنند.

۷ـ تمام اعضاء طایفه مکلفند بمستمندان و بینوایان‌خود کمک ویاری‌نمایند

٨- اگر یك نفر مرتکب جرمی نسبت بیك یا چند نفر از اعضاء طایفه دیگری بشود افراد طایفه مجرم مکلف میشوند بطایفه مجنی علیه جریمه بپردازند و بالعکس درصورت تعدی و تجاوز بیکی از اعضای طایفه تمام طایفه از او دفاع میکنند.

این ترتیبات در رم و یونان قدیم و همچنین بین طوایف ژرمن و اسلاو معمول بوده وفعلا نیز بین طوایف وحشی و بازمانده امریکا و افریقا و استرالیا معمول و مجری است .

طرفداران نظریه تکامل از نظامات ومقررات فوق الذکر که در واقع اساس و پایه دولت را تشکیل داده و کم و بیش و بشدت وضعف درطوایف مختلف حکمفرما بوده است چنین نتیجه میگیرند که دولت براثر مرور زمان وبواسطه تحول وتکامل تاریخی جانشین طایفه گردیده است .

بعضی از علما از قبیل ماك لنان(١) و مرگان(٢) نظریه تکامل را مورد انتقاد قرار داده چنین اظهار نظر میکنند که رابطه تناسلی بین مرد و زن مستلزم تشکیل خانواده نبوده بلکه در ادوار مختلفه بدون وجود خانواده انجام میگرفته است بشرح اینکه زن صرفاً بیك مرد تعلق نداشته بلکه با چندین مرد رابطه داشته است چنانکه این ترتیب اکنون نیز بین بعضی طوایف وحشی معمول است وازاینرو علمای نامبرده نظریه تکامل را مبنی براینکه دولت در نتیجه بسط و توسعه خانواده بوجود آمده است بکلی غلط و بی اساس میدانند .

همچنین پارهٔ علمای دیگر با توجه بمدارك و اسناد تاریخی و با در نظر گرفتن اوضاع و احوال کشورهای کنونی نظریه تکامل را غیرقابل قبول دانسته و چنین اظهار عقیده میکنند که اگر دولت در نتیجه تکامل خانواده و طایفه بوجود آمده بود در اینصورت تمام سکنه یك کشور بایستی از یك نژاد بوده و بیك زبان تکلم نمایند و حال آنکه در بعضی از ممالك کنونی مانند کشورهای متحده امریکای شمالی - دولت اتحاد جماهیر شوروی - سویس - بلژیك و غیره که از نژادهای مختلف تشکیل یافته و بزبانهای گوناگون تکلم میکنند خلاف این نظریه مشاهده میشود .

١= Mac. Lenan ٢- Morgan

۵ـ نظریه غلبه

این نظریه را لودویك گومپلوویچ(۱) بیان نموده است . بعقیده وی در ابتدا افراد بشر بایلات تقسیم میشده‌اند که دائماً و همیشه بایکدیگر درجنك وزد وخورد بوده‌اند.در نتیجه جنك ایلات قوی ایلات ضعیف وناتوان را مغلوب نموده تحت اطاعت خود قرار میدادند و چون تسلط برایلات مغلوبه مستلزم تشکیلات و مقرراتی بود ازاین روایلات فاتح دولت را بوجود آوردند . چون بعقیده گومپلوویچ دولت براثر غلبه بوجود آمده است از اینروهمه وقت روی تفاوت واختلاف درحقوق و وظایف افراد قرارمیگیرد .

گومپلوویچ وپیروان نظریه وی مدعی هستند که خانواده ـ مالکیت شخصی ملیت وحقوق تماماً نتیجه تشکیل دولت میباشد. اما باید دانست گومپلوویچ بااینکه دولت را ناشی از تسلط یك ایل قوی برایلات ضعیف و مبتنی برتفاوت در حقوق و تکالیف میداند معذلك از لحاظ جلوگیری از هرج ومرج واز نظر استقرار صلح وآسایش اجتماعی وجود وبقای دولت را لازم وضروری میداند.نظریه گومپلوویچ مابین علمای حقوق اساسی چندان طرفدار پیدا نکرده وفقط بعضی ازعلما مانندلنگ(۲) وبلوك(۳) آنهم با قیود وشروط چندی آنرا پذیرفته‌اند .

۶ـ نظریه اقتصادی

مشهورترین طرفداراین نظریه انگلس(٤) نویسنده معروف آلمانی میباشد.

بعقیده انگلس دولت برای وجود وبقای نوع بشرضرورنبوده بلکه درنتیجه تفاوت درموقعیت اقتصادی افراد تشکیل یافته است .

انگلس مدعی است که اغنیاء با تأسیس دولت و تهیه قوای مادی (ارتش . دادگستری ـ شهربانی وغیره) خواسته‌اند اموال خود را در مقابل فقرا حفظ نمایند وبنابراین درصورتیکه تفاوت مالی موجوده درجامعه کنونی ازبین‌رفته وافراد بشر از لحاظ مادی کاملا مساوی و یکسان گردند سازمان کنونی دولت بخودی خود منقرض شده واتحادیه های صنفی قائم مقام وجانشین آن خواهند گردید .

۱ — Ludwig Gumplovicz ۲ — Linng
۳ — Block ٤ — Engels

نظریه انگلس نیز مانند نظریات دیگر ناقص و بالنتیجه غیر قابل قبول است زیرا علل و موجبات پیدایش مالکیت شخصی و تقسیم افراد را بطبقه اغنیاء و فقرا بیان نمینماید بعلاوه انگلس وسایر پیروان نظریه اقتصادی کوچکترین توجهی بـه تمایلات ذاتی وجبلی نوع بشر ننموده وآرزو وتوقعات ویرا از نظر دور میدارند وبدون دلیل وبرهانی دولت را ناشی ازایجاد مالکیت شخصی وتقسیم جامعه بطبقه سرمایه‌داران وکارگران بی سرمایه دانسته و چنین نتیجه میگیرند که پس‌از الغای مـالکیت شخصی و انتقال کلیه وسایل تـولید بجـامعه دولت بخودی خود از بین خواهد رفت .

واما بعقیده اغلب‌علمای حقوق اساسی علت تشکیل دولت درتمام دنیا وادوار مختلفه تاریخ یکی نبوده وبنابراین‌جستجوی منشاء ومبداء واحدی برای تمام‌دولتها کاری است بیفایده . بنظرعلمای‌مزبوردولت نه فقط بواسطه تکامل خانواده وتسلط ایل قوی برایلات ضعیف بوجودآمده بلکه ضرورت مبارزه با مخاطرات عمومی و اوضاع جغرافیائی ووحدت نژاد وعقاید مذهبی ومنافع اقتصادی وبسیاری ازعوامل دیگردرتشکیل دولت دخیل بوده است .

فصل چهارم

تعریف دولت و ارکان سه گانه آن

دولت عبارت از یکعده مردم است که درقلمرومعینی سکونت داشته و مطیع یك قدرت عالیه میباشند .

دولت را نباید با ملت اشتباه کرد . بنظرجمعی از علما از جمله نویسندگان نامی آلمان ملت عبارت ازجمعی افراد است که از یك نژاد بوده ودارای تمدن وزبان مشترك میباشند . نژاد مهمترین رکن ملیت بشمار میرود . موضوع نژاد یکی از مشکل ترین وپیچیده ترین مسائل علمی وسیاسی است . عده‌ای ازعلماء این عقیده را دارند که درابتدا تمام افراد از لحاظ قیافه و قدوقامت وترکیب اندام و رنك پوست ومووچشم شبیه یکدیگر بودند واختلافاتی که بین دستجات کنونی نوع بشر مشهود میشود تماماً ناشی از اختلاف آب و هوا است . برای اثبات نظریه مزبور این دسته ازعلماء میگویند ترکهائیکه سابقاً در کوه‌های آلتای اقامت داشتند و درقرن پنجم بطرف ترکستان عزیمت و پس‌از هشت قرن توقف درآن سرزمین بآسیای صغیر مهاجرت نموده و درآنجا سکونت اختیار کردند از ریشه مغول نژاد زرد میباشند ولی این قوم درنتیجه توقف زیاد درترکستان وآسیای صغیر بواسطهٔ تأثیر عوامل جغرافیائی خصوصیات نژادی خود را ازدست‌داده رنك‌وقیافه وقامت وسایرمشخصات نژاد سفید را کسب نموده‌اند . بنظرعلمای مزبورمجارها وفنلاندیها نیزمانند ترکها ازشاخه مغولی نژاد زرد هستند ودر نتیجه تأثیرمحیط صفات نژادی خود را ازدست داده از لحاظ قیافه وقدوقامت وترکیب اندام ورنك پوست وچشم و موشباهت تام باشاخه‌آریائی نژاد سفید پیدا کرده‌اند .

طرفداران وحدت نژاد مدعی هستند کـه از لحاظ ذوق ولیاقت ذاتی هیچ نوع فرقی بین نژادهای کنونی وجود ندارد و اختلافاتی کـه از این جهت بین یك اروپائی سفید پوست از یکطرف وچینی های زرد پوست وسیاه پوستان سودان و

هائیتی(۱)ولیبریا(۲)ویاقرمزپوستهای امریکا واسترالیا مشاهده‌میشود نتیجه‌اختلاف آب وهوا وشرایط نامساعد اجتماعی است .

علمای مزبور مدعی هستند که اگر یك طفل سیاه پوست را بلافاصله پس‌از تولد بیکی از ممالك مترقی اروپا برده و او را مانند اطفال اروپائی پرورش و نگهداری کنند این طفل سیاه پوست از لحاظ هوش وفهم فرقی با اطفال اروپائی نخواهد داشت .

واما یکعده از نویسندگان ازجمله کنت دوگوبینو(۳)نظریه وحدت نژاد را مورد انتقاد شدیدی قرار داده چنین اظهار نظر میکنند که اختلافات موجوده بین نژاد های مختلف بحدی اساسی است کـه نمیتوان علت آنرا ناشی از آب و هوا دانست واختلاف ذاتی وطبیعی نه تنها در رنك پوست و چشم ومو و در چهره وقد وقامت وتناسب اندام مشاهده میشود بلکه ازلحاظ هوش وفهم نیز اختلاف فاحشی بین نژادها موجود است . علمای اخیرالذکرشاخه آریائـی نژاد سفید را از لحاظ ظرافت وزیبائی وهوش و فهم وهمچنین از نظراخلاق اشرف مخلوقات میشمارند و ازاین‌نظریه‌چنین نتیجه‌میگیرند که‌زرد وسیاه وسرخ پوستان بانژاد ابیض‌مخصوصا با شاخه‌آریائی سفید پوستها مساوی نمیباشند وسفید پوستان میتوانند سایر نژادها را برای اجرای مقاصد خود مورد استفاده قراردهند واین عقیده نه تنها در تالیفات بسیاری از نویسندگان اروپا و امریکا مذکور است بلکه مورد قبول غالب رجال سیاسی نیزواقع گردیده‌ودر تعقیب‌این سیاست،سفید پوستان بی‌اعتدالیهای گوناگون ومظالم‌بیشمار نسبت به نژادهای‌زرد وسیاه وسرخ روا داشته‌ومیدارندبطوریکه‌فعلا فقط عده قلیلی از سرخ پوستان در قاره های امریکا و استرالیا باقی مانده و نژاد سیاه‌نیز کاملا مطیع‌وفرمانبردار آنها گردیده وقسمت‌زیادی‌ازنژاد زرد را هم‌بطرف اضمحلال سوق داده ومیدهند .

علاوه برنژاد هرملتی باید دارای تمدنی باشد . عناصر مختلفه تمدن عبـارت است ازادبیات وعقاید فلسفی وعلوم وفنون ومعماری ومجسمه‌سازی‌ونقاشی وغیره . این عوامل برحسب ملل وادوارتاریخی تغییرپیدا میکنند . تاریخ بشرحاکـی است که هیچیك ازملل نتوانسته است درتمام ادوار تاریخی خود واجدکلیه عناصر تمدن

---

۱ – Haïti ۲ – Libéria
۳ – Comte de Gobineau

باشد . بدین معنی کـه ملل مختلف دارای بعضی عناصر و فاقد برخی عوامل دیگر تمدن بوده‌اند و نیز ملل ممکن است در یکی از ادوار تاریخی خود دارای ادبا و شعرا وفلاسفه و علمای بزرك بوده و در دوره دیگر فاقد امثال آنان باشند . برای اثبات این نظریه اندك مراجعه بتاریخ تمدن ملل قدیمه کافی میباشد . ادبیات درمصر قدیم‌هیچگونه‌رونقی نداشت‌وهمچنین نقاشی‌مصردرانحطاط‌وتنزل پای کمی‌ازادبیات آندیار نداشته است‌وبرعکس معماری ومجسمه سازی در کشورفراعنه بسرحد کمال رسیده بود بطوریکه بناهای تاریخی و مجسمه های مصر برای صنعتگران امروزه نیزیك نمونه کامل و بی مانندی است در زمان هومر(۱)یونان دارای ادبا و معماران نامی بود ولی در عین حال حکاکی در کشور مزبور مرحله ابتدائی را سیرمیکرده است واما فلسفه دریونان قدیم بحد کمال وعظمت رسیده بود بطوریکه امروزه هم پس از گذشتن قرنهای متوالی و ترقی و پیشر فتهای زیادی که در فلسفه شده بـاز فلاسفه نتوانسته‌اند خود را از تحت تأثیرافکارفلسفی سقراط و افلاطون و ارسطو خارج نمایند .

رومی ها که در قرن اول پس از میلاد یك امپراطوری بزرگی در اروپا و آسیا وافریقا تأسیس کرده بودند نتوانستند یك معماری ملی از خود بوجود آورند وتنهاکاریکه رومی‌های قدیم کردند همانا تقلید ازسبك معماران معروف یونانی‌بود چنانکه معابد وقصرها وطاقهائی که در دوره پرعظمت امپراطوری رم ساخته شده بود یاکارمعماران یونانی ویا شاگردان رومی آنها بود واما مهمترین عوامل تمدن‌رم همانا تشکیلات سیاسی و نظامی ومخصوصاً تحقیقات عمیق درمسائل حقوقی میباشد. بوسیله تشکیلات سیاسی و نظامی خود رومیان توانستند یك امپراطوری بزرگ ومقتدری تأسیس نموده ودرظرف چندین قرن در نواحی دور دست اروپا وآسیـا وافریقا فرمانروائی نمایند . وعلمائی ازقبیل الپین - پول - پلین - وفلورانتن حقوق رم راکه اساس و پایه حقوق ملل متمدنه امروزه میباشد بنیاد نهاده‌اند . علاوه بـر این رومیان ادبیاتی بوجود آوردندکه در ظرف قرون متمادی در تألیفات ادبـای اروپا اثرات‌بزرگی بخشیده است.این عدم‌تناسب بین عناصرمختلفه تمدن‌بالاخص‌در

---

۱ – Homère

هندوستان بخوبی مشاهده میشود . بدون مبالغه و اغراق میتوان گفت که هیچ ملتی درمعماری برهندی‌ها تفوق و برتری پیدا نکرده است و همینطور در قسمت فلسفه هندی ها بسرحد تکامل رسیده‌اند . هرچند در ادبیات هندی ها بپای رومی ها و یونانی ها نمیرسند ولی با این همه بازشاهکار های ادبای هند قابل تحسین و در خورستایش میباشد . در هندوستان پیکر سازی چندان رونق نداشته و علوم و فنون در آن سرزمین تقریباً هیچ بوده است . همچنین اعراب در فن معماری تخصص کاملی داشتند . مسجد عمردر بیت‌المقدس و بناهای متعدد در شامات و بغداد ومخصوصاً مسجد کرد و (قرطبه) دراندلیس وقصرالحمراء وقصرهای متعدد دیگر درسویل(۱) وتلید(۲)وسایرنقاط اسپانیا وفلسفه وعلوم و بالاخص ادبیات عرب شایان دقت و توجه میباشد .

بزرگترین ومهمترین‌عوامل‌تمدن‌ایران همانا ادبیات‌است.نه تنها نویسندگان ایرانی بلکه محققین خارجی نیز معتقدند که ادبیات هیچیك از اقوام گیتی بپای ادبیات فارسی نمیرسد وهیچ ملتی شعرای عالیقدری چون فردوسی وسعدی وحافظ ومولوی وخیام ونظامی درمهد خود پرورش نداده است. ایرانیان درفن معماری و حجاری نیزتخصص بسزائی داشته‌اند . خرابه‌های تخت جمشید وتخت سلیمان و بنا های تاریخی دیگر که فعلا باقی است شاهد و گواه این مدعی است . و اما هرچند ایرانیان قدیم در مجسمه سازی مهارت داشتند وشاهکارهای مجسمه سازان ایرانی شایان همه گونه تقدیرمیباشد ولی بااین همه اهمیت وارزش مجسمه‌های ایران قدیم بمراتب کمترازمعماری‌وحجاری‌آن قوم است . شکی نیست که فلسفه دریونان‌رواج کامل یافته و فلاسفه بزرك یونان چون سقراط و ارسطو و افلاطون در این قسمت حق بزرگی‌بگردن‌عموم جهانیان‌دارند واما باید دانست که فلاسفه نامی ایران‌مانند ابوعلی‌سینا وامام‌فخررازی وغزالی‌وملاصدرای‌شیرازی وحتی ازمتأخرین ملاهادی سبزواری که‌تا اندازهٔناشرافکارفلاسفه یونان بوده‌اند درعین‌حال مقلد صرف‌نبوده بلکه نظر وعقاید فلاسفه یونان را تصحیح وتکمیل نموده و از نورونقی بفلسفه در ایران داده‌اند .

حال باید دیدآیا زبان یکی ازعوامل ضروری ملیت میباشد یا خیر؟ معمولا

۱- Séville ۲- Tolède

اشخاصیکه منسوب بنژاد معینی بوده ودارای تمدن مشترك میباشند بیك زبان تکلم میکنند ولی با این همه نمیتوان زبان را یکی ازعوامل ضروری ملیت تلقی نمودچه بسا دیده میشود اشخاصی کـه منسوب بیك ملت میباشند بزبان ملت دیگر تکلم میکنند . برای اثبات این ادعا کافی است اگر بگوئیم مصریها که از نژاد عرب نیستند بزبان عربی وارلندیها که منسوب به نژاد سلت(۱) میباشند زبان انگلیسی را استعمال میکنند وعلت این امر آنست که در نتیجه فتح وغلبه اعراب زبان عربی را بسکنه مصر و انگلیسها زبان خود را به ارلندیها تحمیل نموده‌اند . و اما غالب علمای فرانسه از جمله ارنست رنان(۲) فیلسوف معروف عوامل نژادی وزبانی را برای تشکیل یك ملت ضروری ندانسته ومفهوم ملت را مبتنی براحساسات وآمال وافکار وآرزوهای مشترك اشخاص میدانند .

از تعریفی که فوقاً برای دولت قائل شدیم معلوم میشود که برای وجود وبقای هردولتی سه رکن لازم وضروری است واین سه رکن عبارت است از: اولا قلمرو- ثانیاً جمعیت - ثالثاً قدرت حاکمه .

مبحث اول

قلمرو

قلمرویك دولت عبارت است از ناحیهٔ از زمین و دریا وهوا که در حدود آن دولت حکمرانی میکند . بدون داشتن قلمرو معینی هرگز دولتی تشکیل نمیشود و روی همین اصل است که قبایل صحراگرد وچادرنشین بااینکه مطیع قدرت رئیس قبیله میباشند دولتی تشکیل نمیدهند . حدود قلمرو خشکی دولت یا طبیعی است یا مصنوعی. حدود طبیعی عبارت از رودخانه ، سلسله جبال ، دریاودریاچه‌ها ایست که قلمرویك دولت را ازدولت دیگری جدا میکند . درصورت فقدان جبال ، رودخانه، دریا یا دریاچه مرزهای دودولت همجوار بوسیله علائم مصنوعی تعیین میشود . مرز های دول معمولا بموجب قرارداد معین میشود ولی ممکن است بدون انعقاد قرارداد بمرورزمان مقرر گردد .

۱- Celtique ۲- Ernest Renan

دول نه‌تنها درقلمروخشکی بلکه در آبهای ساحلی نیز حاکمیت میکنند. حال باید دانست آیا برای تعیین عرض آبهای ساحلی میزانی که مورد قبول قاطبه‌علماء حقوق ودول باشد وجود دارد یاخیر؟

در این موضوع نظریهٔ که مورد تأیید تمام علما باشد موجود نیست. غالب مؤلفین برای تعیین عرض آبهای ساحلی گلوله رس توپ را میزان قرار داده چنین اظهارنظرمینمایند که دورترین حدیکه ازساحل میتوان باتوپ هدف قرار داد خط آبهای ساحلی است. علماء مزبور برای اثبات این نظرچنین میگویند که بمنظوردفاع ازخاك خود هردولتی باید بتواند حاکمیت خود را درمنطقهٔ ازدریا که گلوله رس توپهای آن مملکت است اجراء نماید. عده دیگرازمؤلفین معتقدند که باید عرض آبهای ساحلی ثابت و سه میل دریائی(۱) باشد. پیروان این نظریه میگویند که اگر عرض آبهای ساحلی زیادتر باشد موجب لطمه بتجارت بین‌المللی ومنبع مناقشات بین‌دول خواهد گردیدواز طرف دیگرهرچه کشتی دورتراز ساحل باشد تشخیص موقعیت آن نسبت بساحل مشکلترخواهد گردید. عده دیگرازمؤلفین با اینکه معتقدند که حد آبهای ساحلی بایستی ثابت باشد عرض سه میل راکافی ندانسته بعضی پنج وبرخی شش وحتی ده و پانزده میل را قبول دارند.

هرچند مجامع و بنگاههای حقوق بین‌الملل نیز دراین مسئلهٔ متفق نیستند ولی با این همه غالب آنها عرض آبهای ساحلی را متجاوزازسه میل قرار داده‌اند. بنگاه حقوق بین‌الملل(۲) که از معروفترین علماء حقوق تشکیل میشود در دوره اجلاسیه خود منعقده درسال ۱۸۹٤ عرض آبهای ساحلی را به شش میل دریائی تعیین کرده‌و علاوه براین مقررداشته است که درموقع جنك کشورهای بی‌طرف حق دارند که مسافت شش میل را تغییرداده آنرا تا گلوله‌رس توپهای ساحلی توسعه دهند. حقوقدانان اسپانیاو پرتقال و کشورهای امریکای مرکزی وجنوبی دراواخرقرن گذشته کنفرانسی درمادرید(۳) تشکیل داده حد آبهای ساحلی را یازده کیلومتر که قریب شش میل دریائی

---

۱ — یك میل دریائی معادل ۱۸۵۲ است.

۲ — Institut de droit international

۳ — Madrid

باشدتعیین نمودند. در۱۹۲۷ دانشگاه معروف‌هاروارد(۱) هیئتی برای‌مطالعه‌و تحقیق درامور بین‌المللی تشکیل‌داده و ازجمله مسائلی که مورد مطالعه وتحقیق این‌هیئت واقع گردیدمسئله آبهای‌ساحلی‌بود واین‌هیئت‌عرض‌آبهای مزبوررا بسه میل محدود نمود و درعین‌حال‌چنین اظهار نظر کرد که برحسب لزوم دول میتوانند عرض‌آبهای ساحلی‌خودرا از سه میل بیشتر قرار دهند.

واما دولیکه دارای نیروی دریائی قوی میباشند (انگلستان و ممالك متحده امریکای شمالی وپارهٔ دول دیگر) برخلاف عقاید اغلب علماء و بسیاری از مجامع علمی بوسیله قوانین داخلی وپیمانهای بین‌المللی حد آبهای ساحلی خودرا بسه میل دریائی محدود نموده ومدعی هستند که دول دیگر حق ندارند برای آبهای ساحلی خود مسافت بیشتری‌را قائل شوند.

در انگلستان طبق قانون ۱۸۷۸ [موسوم به(۲)] عرض‌آبهای‌ساحلی بسه‌میل تعیین گردیده است ولی قبل‌از وضع‌قانون مزبور قانون ۱۸۳۳ حدآبهای مزبور را بدوازده میل‌دریائی تعیین کرده بود وازطرفی‌هم‌دولت‌انگلیس‌بموجب‌قانون ۱۸۶۵ که فعلاً نیز مجرا است عرض‌آبهای ساحلی‌خودرا ازلحاظ اجرای حقوق و وظایف بیطرفی به‌پنج میل دریائی مقرر داشته است. عرض سه‌میل دریائی درپیمان‌هائی که دولت انگلیس باکشورهای متحده امریکای شمالی و ژاپن و پارهٔ دول دیگر بسته است مورد قبول وعمل واقع گردیده است. مسافت سه میل دریائی درهلند و بلژیك نیز معمول است.

برخلاف دول مزبور دولت ایتالیا حدآبهای ساحلی خودرا بشش‌میل‌دریائی تعیین نموده است.

مسافت شش میل دراسپانیا و پرتقال و یوگوسلاوی و یونان و فنلاند معمول ومجرا است.

مسافت آبهای ساحلی درسوئد چهار و در ترکیه پنج میل دریائی است. در فرانسه برای آبهای ساحلی یك‌عرض واحدی موجود نیست و این‌عرض طبق‌قوانین و امریه‌های متعدد بسه‌میل دریائی برای صیدماهی و عبور و توقف کشتیهای جنگی وبشش‌میل دریائی برای اعمال حق‌حاکمیت و انجام وظایف بیطرفی تعیین گردیده

Territorial Waters Act--۲ Harvard – 1

است و بموجب قانون ۱۸۱۷ که فعلاً نیز مجرا است دولت فرانسه دریك‌منطقه بیست کیلومتری حق تفتیش گمرکی‌را دارد .

مسافت متجاوز از سه‌میل‌دریائی‌برای تعیین‌حدآبهای‌ساحلی نه‌تنها درقوانین داخلی کشورهای نامبرده بالا بلکه دریك سلسله پیمانهای بین‌المللی نیز موردقبول واقع گردیده است و از این‌قبیل است قرارداد ۱۸۹۳ منعقده بین اسپانیا وپرتقال‌و پیمان ۱۹۱۲ که دولت اتریش ـ مجارستان با ایتالیا بسته بود وقرارداد ۱۹۱۷ میان روسیه و رومانی وپیمان ۱۹۲۱ بین دولت شوروی وفنلاند .

در سیزدهم ماه مارس ۱۹۳۰ در لاهه اولین کنفرانس برای تدوین قوانین بین‌المللی با حضورنمایندگان ۵۲ دولت تشکیل یافت ولی دراثر اختلافات‌موجوده کنفرانس نامبرده نتوانست تصمیمی راجع بعرض آبهای ساحلی اتخاذ نماید زیرا از ۳۳ دولت که نمایندگان آنها دراین‌خصوص اظهارنظر نموده بودند ۱۷ دولت که ایرلند و دومینیونهای انگلستان‌وهندوستان‌جزءآنها بودند ازمسافت‌سه‌میل دریائی دفاع‌میکردند درصورتیکه ٤دولت از مسافت ٤ میل و ۱۲ دولت ازآن‌جمله ایران از شش‌میل طرفداری مینمودند .

قانون تعیین حدود آبهای ساحلی و منطقه نظارت مصوب ۲٤ تیرماه ۱۳۱۳ عرض‌آبهای‌ساحلی‌ایران را بشش‌میل‌دریائی‌مقرر داشته است بعلاوه ازلحاظ اجرای بعضی مقررات‌مربوط بامنیت و دفاع‌ملی ویا تأمین عبور ومرور بحری‌قانون مزبور منطقه دیگری بنام منطقه نظارت بعرض دوازده میل‌دریائی ایجاد کرده است .

هر کشوری‌نسبت بفراز اراضی‌وآبهای‌ساحلی‌خود نیزحق‌حاکمیت را دارد. کنفرانسهای بین‌المللی هوائی که اولی درسال۱۹۲۵ درپاریس و دومی در۱۹۳۳در رم تشکیل یافته بود اصل مندرجه فوق را مورد قبول قرارداده و ماده اول قرارداد هواپیمائی غیرنظامی بین‌المللی‌منعقده درشیکاگو درسال ۱۹٤٤ که بامضای نماینده دولت ایران نیزرسیده است تصمیمات کنفرانسهای پاریس ورم راتأیید نموده وحق حاکمیت هر کشوری رانسبت بفضای فوق اراضی وآبهای ساحلی خود بـرسمیت شناخته است .

باتوجه بتصمیمات کنفرانسهای نامبرده هواپیماهای نظامی‌حق ندارند که‌بدون

اجازه مخصوص برفراز اراضی و آبهای ساحلی دولت دیگری پرواز نمایند. دول معمولا بموجب قرارداد اجازه پرواز بهواپیماهای دول دیگر میدهند ولی در هر حال دولت متعاهد میتواند بملاحظات نظامی و یا بمنظور جلوگیری از خطرات احتمالی از پرواز هواپیماهای متعاهد دیگر در بعضی مناطق قلمرو هوائی خود جلوگیری کند. مطابق مقررات بین‌المللی حق حکمرانی بحری و هوائی کمتر از حاکمیت در قلمرو خشکی است. چون موضوع حدود قلمرو خشکی وعرض آبهای ساحلی و همچنین حدود حکمرانی دول در دریای ساحلی و قلمرو هوائی بیشتر مربوط بحقوق بین‌الملل عمومی است بنابراین بدرج مطالب بالا اکتفا نموده و از بیان جزئیات صرفنظر مینماید.

بطور کلی در قلمرو معینی فقط یکدولت میتواند حاکمیت کند لکن این اصل یك قاعده مطلق نبوده و ممکن است بطور استثناء یك قلمرو در تحت حکومت چند دولت قرار گیرد.

در ترتیب حکومت مشترك(۱) دول حکمران مجتمعاً و مشترکاً اعمال حاکمیت میکنند. ترتیب مزبور ازاین لحاظ ایجاد میگردد که از رقابت دول جلوگیری شود. حکومت مشترك یك رژیم موقتی است بدین معنی که دول حکمران اراضی مشترك را بین خود تقسیم میکنند و یا یکی از آنها حق حاکمیت در سرزمین مشترك را بشریك یا شرکاء خود واگذار میکند. حکومت مشترك در موارد چندی معمول بوده و میباشد که مهمترین آنها بشرح زیر است:

۱ـ منطقه موسوم به مورسنه (۲). بموجب قرارداد مورخ ۱۸۱۵ منعقده در وینه بین دولتین پروس و هلند درمنطقه نامبرده حکومت مشترك بین دو دولت مزبور ایجاد شده بود.

بموجب قرارداد ۱۸۱۵ و قرارداد تکمیلی مورخ ۲۶ ژوئن ۱۸۱۶ منعقده بین پروس و هلند درمنطقه مشترك برای وضع قوانین و ایجاد مالیات وصدور احکام و نظامنامه‌ها موافقت دولتین نامبرده ضروری بود درصورتیکه هریك ازدودولت مزبور دارای شهربانی و دادگاههای مخصوص بودند و اشخاص مجاز بودند بشهربانی و محاکم یکی از دو دولت یعنی پروس یا هلند مراجعه کنند.

۱— Condominium , Coimperium ۲— Moresnet

هیچیك از دو دولت متعاهـد مجاز نبود در سرزمین مشترك نـیروی نظامی نگهداری کند .

پس از تجزیه بلژیك از هلند درسال ۱۸۳۰ حقوق و اختیـارات دولت هلند نسبت به مورسنه بدولت بلژیك انتقال یافت .

حکومت مشترك درمورسنه تا خاتمه اولین جنگ جهانی (۱۹۱٤-۱۹۱۸) مجری بوده وبموجب پیمان ورسای مورخ ۱۹۱۹ منطقه مزبور بدولت بلژیك واگذار گردیده و اکنون جزء ایالت لیژ(۱) بشمار میرود .

۲ـ ایالت شلزویك ـ هلشتاین(۲) بموجب پیمان صلح مورخ ۱۸٦٤ ازطرف دولت دانمارك بدولتین پروس واتریش واگذار گردیده و درمدت دوسال تحت اداره مشترك دو دولت اخیرالذکر قرار گرفته بود تا اینکه دولت اطریش طبق پیمـان منعقده در پراگ بتاریخ ۱۸٦٦ سهم خودرا در دو ایالت نامبرده بدولت پروس انتقال داد .

۳ـ دو ایالت بسنی و هرتسوگووین(۳) که متعلق بدولت عثمانی بود طبق پیمان مورخ ۱۸۷۸ برلن از طرف اتریش و مجـارستان اشغال شده و بالاخره در سال ۱۹۰۸ بدول نامبرده ملحق گردید بطوریکه در مدت سی سال (از ۱۸۷۸ تا ۱۹۰۸) دو ایالت نامبرده رسماً متعلق بدولت عثمانی و جزء اراضی آن دولت بوده ولی ازطرف اتریش ومجارستان اداره میشد .

٤ـ مجمع الجزایر ابریدجدید(٤) (۳۷ جزیره واقع دراقیانوس کبیر) بموجب پیمان مورخ ۱۸۸۸ و قراردادهای تکمیلی ۱۹۰٤ و ۱۹۰٦ درتحت حاکمیت مشترك دولتین انگلیس وفرانسه قرار گرفته است. بموجب قرارداد ۱۹۰٦ هیچیك از دولتین متعاهد نمیتواند بدون موافقت متعاهد دیگر در مجمع الجزایر ابرید وضع قوانین و ایجاد مالیات نموده و قراردادهای بین المللی منعقد سازد . ادارهٔ جزایر بامأمورین انگلیسی و فرانسه استکه در رأس آنها دو کمیسرعالی که یکی انگلیسی و دیگری فرانسوی است قرار گرفته اند حفظ انتظامات درجزایر ابریدجدید با پلیس وژاندارمری فرانسه وانگلستان است .

---

۱ — Liège ۲ — Schleswig - Holstein ۳ — Bosnie - Herzégovine
٤ — Nouvelles - Hébrides

اصولا اتباع انگلیس وفرانسه از لحاظ امور اداری و قضائی تابع مأمورین دولت متبوع خود میباشند و برای حل اختلافات حقوقی و رسیدگی بامور جزائی درمجمع‌الجزایر ابرید محاکم مختلط مرکب ازقضات انگلیسی وفرانسوی تشکیل یافته است .

۵- تاسال ۱۸۸٤ سودان از طرف خدیو مصر اداره میشد . درتاریخ مزبور دولت مصر براثر شورش شیخ مهدی سودانی و حمله او بطرف مصر بانگلستان مراجعه وتقاضای کمك‌نظامی‌نمود . دولت انگلیس این‌تقاضا را قبول کرده و برای دفع‌شورش شیخ‌مهدی قوای‌نظامی تحت فرماندهی ژنرال کیتچنر(۱) بسودان اعزام نمود. دخالت‌نیروی‌نظامی‌دولت‌انگلیس درقضیه سودان منجر بانعقاد قرارداد مورخ ۱۹ ژانویه ۱۸۹٦ گردید .

بموجب قرارداد مزبور که مواد اساسی آن فعلا نیز مورد اجرا است ادارهٔ سودان با یك فرمانفرمای انگلیسی‌است که از طرف دولت انگلیس تعیین میشود . فرمانفرمای‌سودان‌حق‌وضع‌قوانین‌وایجاد مالیات‌وصدوراحکام‌وفرامین‌لازم‌الاجرارا دارابوده وفقط‌مکلف‌است‌ازاقدام‌خودنماینده‌سیاسی‌انگلستان‌درقاهره و نخست‌وزیر مصررا مستحضر سازد .

بموجب قرارداد موردبحث دولت مصر میتواند درسودان قوای نظامی داشته باشد بعلاوه قرارداد ۱۸۹٦ مقرر میداشت که اداره بعضی امور با مأمورین مصری خواهد بود . پس‌از آنکه دولت عثمانی بانگلستان و متفقین آن‌دولت اعلان جنگ داد حکومت انگلیس در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۱٤ اعلامیهٔ مبنی برالغای حاکمیت دولت عثمانی درسواحل رود نیل منتشر و دولت مصررا تحت‌الحمایه خود قرار داد و درنتیجه این‌اقدام‌سودان عملا تبدیل بیك‌مستعمره انگلیسی گردید. براثر تحولات سیاسی حاصله از جنگ ومجاهدات وفداکاریهای وطن‌پرستان مصر دولت‌انگلیس بناچار اعلامیه‌ای‌بتاریخ ۲۸ماه فوریه ۱۹۲۲ صادر نموده وبا قیود و شروط چندی استقلال دولت مصررا شناخت و روابط عادی سیاسی با دولت نامبرده برقرارنمود. راجع به سودان اعلامیه مزبور مقرر میداشت که تا انعقاد قرارداد جدید بین دولتین

۱- Kitchener

انگلیس و مصر اداره سودان با دولت انگلیس خواهد بود . در سال ۱۹۲٤ ژنرال انگلیسی سرلی ستارك(۱) بدست افراطیون مصری بقتل رسید و براثر این عمل دولت انگلیس قوای نظامی و مأمورین مصر در سودان را وادار نمود که از آن ناحیه خارج و بمصر برگردند و این اقدام دولت انگلیس مجدداً بحکومت مشترك درسودان خاتمه داده و سرزمین نامبرده را تحت حاکمیت انحصاری دولت انگلیس قرار داد .

واما ماده ۱۱ پیمان منعقده بین دولتین انگلیس و مصر در تاریخ ۲٦ اوت ۱۹۳٦ حکومت مشترك در سودان را یکبار دیگر برقرار نموده و امتیازات چندی برای دولت مصر قائل شد . بموجب ماده مزبور بقوای نظامی مصر اجازه داده شد وارد سودان شده و در موضوع دفاع سودان و تأمین امنیت و آسایش آن سامان با نیروی انگلیسی همکاری و توحید مساعی نمایند . بعلاوه بدولت مصر حق داده شد که مأمورین خودرا برای اشغال پستهای غیر مهم و غیر حساس به سودان اعزام نماید .

پیمان ۱۹۳٦ مقرر میدارد که در سودان از لحاظ مهاجرت و حق استملاك وهمچنین درامور بازرگانی اتباع انگلیس و مصر مساوی میباشند و برای اجرای قراردادهای بین‌المللی در سودان موافقت دو دولت متعاهد ضروری است.

این بود بطور اجمال و اختصار جریان امر . افکار عمومی مصر باتکاء اینکه سودان تا شورش شیخ مهدی در سال ۱۸۸٤ جزء لاینفك مصر محسوب و از طرف خدیومصراداره میشد بعلاوه ازلحاظ نژاد و زبان و آداب و رسوم فرقی بین مصریها و سکنه سودان وجود ندارد تخلیه آن سامان‌را از قوای نظامی انگلستان و الحاق آنرا بمصر تقاضا میکند و اما دولت انگلیس با الحاق سودان بمصرمخالفت مینماید وظاهراً مایل‌است یك حکومت محلی درسودان تشکیل‌داده و بدین‌ترتیب حکومت مشترك را درسودان خاتمه دهد . این تصمیم دولت انگلیس یك هیجان فوق‌العاده درمحافل سیاسی مصر ایجاد نموده و مانع از این میشود که دولتین انگلیس ومصر بتوانند از راه مسالمت این‌مسئله وسایر اختلافات‌موجودفیمابین‌را حل‌وفصل نمایند .

و امـا دولت مصر اخیراً قراردادهای مربوط بسودان را ملغی و الحاق آن

---

۱ – Sir Lee Stark

سرزمین‌را بخاك خوداعلام‌داشته‌است و پادشاه‌مصرعنوان‌سلطان‌سودان‌را قبول‌نموده واین اقدام مورد موافقت بارهٔ دول از جمله دولت ایران واقع گردیده است .

امثله فوق‌الذکر و امثله دیگر که ازذکر آنها محض اجتناب ازتطویل کلام صرفنظر میشود بخوبی نشان میدهد که بطور اتفاق و استثناء ممکن است یك سرزمین‌درتحت‌حکمرانی چند دولت قرار گیرد ولی باکثرت‌این موارد استثنائی‌در هرحال قاعده کلی این است که دریك قلمرو فقط یك دولت میتواند اعمال‌حاکمیت کند چه اگردریك سرزمین دودولت مشترکا ومجتمعاً حکومت کنند دراینصورت لابد اختلافاتی بین آنها ایجاد خواهد شد و اگر دولتهای اداره کننده نتوانند این اختلافات را بصلح ومسالمت حل وقطع نمایند ناچاربقوه قهریه متوسل خواهند شد که درنتیجه زندگانی سکنه دچاراختلال وپریشانی خواهد گردید .

حکومت مشترك درموارد ذیل نیزمعمول میباشد :

۱ـ در دولت تحت‌الحمایه بدین طریق که وظایف دولتی بین دولت تحت‌الحمایه و دولت حامی تقسیم شده و امور مهمه از قبیل ایجاد روابط سیاسی ـ نگاهداری‌نیروی مسلح ـ حفظ انتظامات ـ سیاست اقتصادی‌ومالی ـ نشراسکناس‌ـ ضرب مسکوکات و غیره با دولت حامی و کارهای محلی از قبیل قطع وفصل دعاوی بین بومیان ـ تأسیس مدارس ـ ایجاد طرق محلی وغیره با دولت تحت ـ الحمایه می باشد .

۲ـ در دولت متحده نیزوظایف دولتی بین دولت مرکزی و دول جزء تقسیم میشود که شرح آن درجای خود میآید .

۳ـ دیگر از مواردیکه یك قلمرو تحت حکومت چند دولت قرار میگیرد موردی است که نیروهای نظامی یك یا چند دولت بیگانه خاك دشمن را اشغال نمایند . در این صورت اراضی اشغال شده تحت اداره حکومت قانونی و موقتاً تا انعقاد قرار داد صلح و اعاده اوضاع عادی زیر اداره قوای نظامی اشغال کننده قرارمیگیرد .

مطابق‌یکی‌ازاصول مسلم‌حقوق اساسی که‌مورد قبول وعمل دولتهای‌متمدنه امروزه واقع گردیده قلمرودولت غیرقابل تقسیم است ولی این اصل یکی از قواعد مسلم‌ومحرزدوره جدید بوده‌ودرادوارسابق‌وجود نداشته است چه سلاطین‌وامرای

سابق مملکت خود را بین وراث خود تقسیم مینمودند ویایك قسمت آنرا برسم جهاز بدختران خود میدادند چنانکه در داستان های تاریخی ایران خوانده میشود که فریدون مملکت خود را بین پسر های خود ایرج و سلم وتور تقسیم نموده ایران را بایرج، ترکستان را به توروشام را به‌سلم داد. همچنین شارلمان(۱) یا شارل کبیر کشور پهناورخود را بین پسران خود شارل(۲)-لوئی(۳) وپپین(٤) تقسیم کرده بود ولی چون از این سه نفرشارل وپپین قبل از شارلمان فوت نمودند از این رو تمام امپراطوری به لوئی رسید.

یاروسلاو(٥) هم که بشارلمان روسیه معروف است مملکت خود را بین پنج پسر خود قسمت نمود وبعد از وی سلاطین وامرای روسیه کشور خود را بین وراث خود تقسیم میکردند واین ترتیب درروسیه تا اواخرقرن پانزدهم معمول بود.

چنگیزخان نیزامپراطوری وسیع خود را بین اولاد خویش قسمت نموده چین ومغولستان را به‌اکتای و آسیای وسطی را به جیغاتای وخراسان را به‌تولی وروسیه را بفرزندان جوجی و اگذار نمود. همچنین سلاطین و امرای قرون وسطی غالباً ممالك خود را بین فرزندان خود تقسیم می‌نمودند و یا بعنوان جهاز بدختران خود میدادند. باید دانست که ترتیب مذکوردرفوق ناشی از این اصل بوده که سلاطین و امرای آن دوره ممالك خود را بمنزله املاك شخصی خود تلقی نموده و از اینرو مورد هرگونه تصرفات مالکانه قرار میدادند. غیر قابل تقسیم بودن قلمرو دولت در ماده اول قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه قیدگردیده و از آنجا در قوانین اساسی ۱۷۹۳ و ۱۷۹٥ دولت انقلابی فرانسه و همچنین قوانین اساسی غالب کشور ها راه یافته است.

غیرقابل تجزیه بودن قلمرودولت فقط یك اصل مسلم و غیرقابل انکار حقوق اساسی عصر حاضر میباشد در صورتیکه حقوق بین‌الملل قلمرو دولت را قابل تقسیم میداند که یا درنتیجه شکست درجنگ وانعقاد پیمان صلح ویا براثر شورش و یا بالاخره بر طبق قرار داد دوستانه انجام می یابد. در تاریخ میتوان امثله فوق‌العاده زیاد یافت که تمام یا قسمتی ازاراضی دولت مغلوب ضمیمهٔ قلمرو دولت فاتح گردیده است.

۱- Charlemagne ۲- Charles ۳- Louis
٤- Pépin ٥- Yaroslav

همچنین ممکن است قسمتی ازاراضی یك دولت براثرشورش مجزا و مستقل گردد چنانکه سیزده مستعمره امریکائی انگلستان درسال ۱۷۷٦ ازبریتانیای کبیر تجزیه و آزاد گردیدند و نیزدر۱۸۲۹ یونان از دولت عثمانی ودرسال ۱۸۳۰ بلژیك ازهلند مجزا گردیده ودولتهای مستقلی تشکیل دادند . لهستان - فنلاند - استونی - لتونی - لیتوانی وجماهیرقفقاز نیز تماماً ازسقوط دولت امپراطوری روسیه در سال ۱۹۱۷ بوجودآمدند .

دولت مستقلی میتواند قسمتی ازاراضی خود را بدولت دیگری بفروشدمانند دولت تزاری روسیه که در سال ۱۸۷٦ شبه جزیره آلاسکا (۱) واقع در شمال غربی آمریکا را بقیمت هفت ملیون و دویست هزار دولار بکشور های متحده امریکای شمالی فروخت وهمچنین اسپانیا دراواخرقرن نوزدهم جزایرفیلیپین (۲) را بممالك متحده امریکای شمالی وجزایرماریان (۳) وکارولین (٤) ومارشال (٥) را به آلمان فروخت و نیز ممکن است دولتی قسمتی از خاك خود را بدولت دیگری اجاره دهد مثلا درسال ۱۸۹۸ دولت عاجزوناتوان چین ناچار بعنوان اجاره طویل‌المدت بندر کیاچو(٦)را بآلمان و بندرپورت آرتور(۷)را باشبه جزیره لیاتونك(۸)بروسیه وبندر وی های‌وی(۹)را بانگلستان و ناحیه کوانك چووان (۱۰) را بدولت‌فرانسه واگذار نمود . و روی همین اصل است که دولت پاناما(۱۱)در سال ۱۹۰۳ قسمتی از قلمرو خود بعرض ده میل واقع در سواحل کانال پاناما را در مقابل مال الاجاره معینی بدولتهای متحده امریکای‌شمالی واگذار نمود وهمچنین ممکن است دودولت مستقلی قسمتی از اراضی خود را مورد معاوضه قرار دهند چنانکه در سال ۱۸۹۰ دولت انگلستان جزیره هلگولاند (۱۲) واقع در دریای شمال را بدولت آلمان واگذاشته و درمقابل قسمتی ازمستعمرات آلمان واقع درسواحل افریقای شرقی را دریافت داشت .

دولت ایران نیز بموجب پیمان منعقده درتهران بتاریخ۲ بهمن ماه ۱۳۱۰مطابق ۲۳ژانویه۱۹۳۲پارهٔ ازنقاط مرزی خود بادولت ترکیه را بدولت مزبورانتقال داده

۱- Alaska ۲- Philippines ۳- Mariannes ٤- Carolines
٥- Marschall ٦- Kiao-Tchéou ۷- Port-Arthur
۸- Liao-Toung ۹- Wei-Haï-Wei ۱۰- Kouang-Tché-Ouan
۱۱- Panama ۱۲- Helgoland

ودرمقابل قسمتی ازاراضی متعلقه بآندولت را تحصیل نمود .

در ممالك مشروطه امروزه هیچگونه تغییری در حدود کشور ممکن نیست مگر با تصویب مجالس مقننه و این اصل در قوانین اساسی غالب ممالك امروزه از آن جمله در قانون اساسی ایران قید گردیده است . اصل ۲۲ قانون اساسی ایران مقررمیدارد :

« مواردیکه قسمتی از عایدات یادارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته میشود یا تغییری درحدود و ثغور مملکت لزوم پیدا میکند بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود . »

پارهٔ از پیمانهای بین‌المللی نقل و انتقال تمام یا قسمتی از قلمرو کشور را منوط بموافقت قبلی سکنه نواحی مورد انتقال نموده است چنانکه الحاق ممالك جزء ایتالیا یعنی پارم(۱) و مدن(۲) و ناپل(۳) وایالت رمانیی(٤) بکشور ساردن(٥) در اوایل نیمه دوم قرن نوزدهم پس از جلب موافقت سکنه نواحی نامبرده انجام یافت و همچنین انضمام نواحی نیس(٦)و ساووا(۷)بخاك فرانسه و قسمتی از سیلزی علیا(۸) به لهستان و ناحیه سار(۹) بآلمان پس‌از جلب موافقت سکنه نواحی مزبور عملی گردید .

مبحث دوم

جمعیت

دومین رکن لازم برای وجود و بقای یك دولت جمعیت است . باید دانست کلیه افرادیکه دریك کشورساکن میباشند جزء جمعیت آن کشور محسوب نمیشوند وازلحاظ حقوق اساسی فقط اتباع داخله جزء جمعیت آندولت بشمارمیروند .

اتباع بیگانه که‌دریك کشوراقامت‌دارنداصولا ازتمام حقوق ومزایائی که در قوانین‌مدنی آن کشور برای‌اتباع‌داخله‌مقرراست بهره‌مندمیگردندومیتوانندبتجارت بپردازند ـ بتأسیس‌مؤسسات صنعتی مبادرت کنند ـ بعملیات‌فلاحتی‌اقدام‌نمایند ـ تشکیل شرکت دهند ـ مالك اموال منقول وغیر منقول گردند ـ از خویشاوندان خود ارث ببرند ـ اموال‌خود را بوراث خویش انتقال دهند ـ درداد گاههای حقوقی بعنوان‌مدعی

---

۱ — Parme ۲ — Modène ۳ — Naples
٤ — Romagny ٥ — Sardaigne ٦ — Nice
۷ — Savoie ۸ — Haute-Silésie ۹ — Sarre

یا مدعی علیه داد خواهی کنند - در امور جزائی بعنوان شاکی بتمام مراجع قانونی داد خواست داده وازاتهامات منتسبه دفاع نمایند . هرچند مطابق اصل کلی ازلحاظ حقوق مدنی اتباع خارجه از مزایای اتباع داخله بهره مند میگردند ولی در غالب کشور هـا این اصل دارای مستثنیاتی است بطوریکه در بعضی ممالك از جمله ایران حق تملك اتباع خارجه نسبت باموال غیرمنقول محدود است و حتی درپارهٔاز ممالك مانند افغانستان اتباع خارجـه ازحق تملك اموال غیر منقول اعم از املاك مزروعی - باغات - مراتع - جنگلها - خانه‌های مسکونی وانبارودکاکین ممنوع میباشند ونیزدرغالب کشورهاخارجیان ازاشتغال ببعضی مشاغل ازقبیل وکالت درداد گستری طبابت وداروسازی ودلالی وغیره ممنوعند .

واما برخلاف حقوق مدنی اتباع خارجه دارای حقوق سیاسی نیستند ونمیتوانند در انتخابات پارلمانی شرکت جویند و بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند اعضاء انجمن شهروانجمن‌های ایالتی وولایتی واطاقهای بازرگانی را انتخاب نموده وخودشان بعضویت انجمن ها و اطاقهای نامبرده و هیئت منصفه انتخاب شوند و همچنین اتباع خارجه ازحق اشتغال بمشاغل رسمی محرومند .

اصولا کلیه وظایف و تکالیفی کـه قانوناً برای اتباع داخله یك کشور مقرر گردیده شامل اتباع خارجه نیز میباشد ولـی بـا اینهمه بعضی تکالیف فقط شامل اتباع داخله بوده ودرباره خارجیان معمول ومجری نمیگردد چنانکه درهیچ کشوری اتباع خارجه مشمول نظام وظیفه نیستند .

ازمطالب فوق الذکر موقعیت اجانب درممالك متمدنه امروزه بخوبی واضح ومعلوم گردید که بطور کلی اتباع خارجه ازحقوق مدنی بهره‌مند ولی ازحقوق سیاسی محروم میباشند واما باید دانست که موقعیت بیگانگان همیشه بدین نحو نبوده است چنانکه درممالك قدیمه خارجیان تحت حمایت قوانین نبودندو جان ومال وناموسشان درامان نبود وهر کس میتوانست برهرخارجی که تسلط مییافت مال اورا بیغما ببرد ویا اورا اسیر کند ویا بالاخره اورا بقتل برساند بدون اینکه کوچکترین تخلفی از قوانین مملکتی نموده ومسئولیتی درمقابل محاکم داشته باشد .

نظر باهمیت حقوق رم و تأثیرآن در قوانین قرون وسطی ماموقعیت اجانب را در رم مورد بررسی قرارداده و محض احتراز ازطول کلام از چگونگی وضع

اجانب درسایر کشور های قدیمه از قبیل یونان ـ مصر ـ چین ـ فنیقیه ـ بابل وغیره خود داری میکنیم .

در رم قدیم اجانب از حمایت قوانین وداد گاهها محروم بودند و بنابراین هر رفتاری در باره آنها جایز بود بدین معنی کـه رومیان مجاز بودند هرجا کـه به بیگانگان برخورد میکردند خواه در داخل رم خواه در خارج مالشان را تصرف کنند و خودشان را بکشند و یا باسارت ببرند و یا هر رفتار دیگری نسبت بآنهـا معمول دارند واگریك نفراجنبی میخواست در رم برای خود تا حدی امنیت تحصیل نمایدناگزیربود خود را تحت حمایت یکی ازرومیان قراردهد وعلاوه براین وسیله در رم از قدیم وسیله دیگری نیز برای حمایت از خارجیان وجود داشت و عبارت بود ازاینکه دولت رم با دول بیگانه پیمانهای مخصوصی منعقد میساخت که بموجب آن هریك از طرفین متعهد میشدند که در خاك خود از اتباع طرف دیگر حمایت نمایند . رفته رفته با بسط و توسعه تجارت خارجی رم تعداد این عهد نامه ها زیادتر گردید وامادر نتیجه تقویت احساسات نوع پرستی و براثرضروریات اقتصادی دولت رم مجبور شد برای خارجیان حقوقی بنام یوس گنتیوم(۱)یعنی حقوق بیگانه وضع نموده و بموقع اجرا بگذارد . بـا وضع قوانین نامبرده کلیه خارجیان میتوانستند بدون تحصیل حمایت اتباع رم و انعقاد قرار داد های تجارتی از حمایت قوانین و محاکم بهره مند گردند .

دردورهٔ فرانك رسوم وعادات مربوط به بیگانگان بمراتب ملایمتر ازقوانین رم بـود زیرا رسوم و عادات مزبور تحت تأثیرحقوق ژرمن واقعشده و ژرمنهـای آنزمان فوق العاده مهمان دوست و غریب نواز بودند و بنابراین در دوره فرانك هر کس که در انجام وظایف مهمان نوازی نسبت بخارجیان کوتاهی میکرد مورد مجازات واقع میگردید .

واما خارجیان برای اینکه از مقررات مذکوردرفوق استفاده نمایند مکلف بودند برای اقامت در ناحیه معینی تحصیل اجازه نمایند . در دوره فرانك خارجیان حق داشتند تجارت کنند بخرید وفروش غلامان خارجی مبادرت نمایند ولی درعین حال اجانب ازحق تملك اموال غیرمنقول ممنوع بودند و اگر بدون اولاد میمردند اموالشان بشاه وقت میرسید .

۱ــ Jus gentium

ترتیبات فوق‌الذکر با مختصر تفاوتی در عهد شارلمان و جانشینان وی نیز معمول ومجری بود . دردوره ملوك‌الطوایفی اتباع یك امیر که درقلمروامیردیگری اقامت داشتند اجنبی محسوب میشدند و نمی توانستند بدون اجازه دولت متوقف‌فیها تجارت کنند ومالك اموال غیرمنقول گردند واز اتباع داخله ارث ببرند واگر بدون اولاد میمردند امیرماترك آنها را ضبط میکرد .

درقرون‌وسطی خارجیان‌مطیع‌قوانین‌ومحاکم‌محلی‌بوده‌ومالیات‌مخصوصی‌برای اقامت وداد‌وستد میپرداختند واین مالیات مهمترین منبع عایدات امراء بشمارمیرفت.

محدودیتهائی کـه در قرون وسطی نسبت بخارجیان معمول بود بـا ایجـاد همکاری بین‌المللی وتوسعه روابط بازرگانی بتدریج کمترو وضع اجانب رفته‌رفته بهترو ملایمتر گردیدتا اینکه انقلابیون‌فرانسه مقررات سابق را ملغی‌نمودند وحقوق وامتیازات غیرسیاسی را که درفرانسه درباره اتباع داخله معمول ومجری‌بوده‌برای اجانب نیزقائل شدند واین ترتیب جدید ازفرانسه بکشورهای دیگر راه پیدا کرده واصولا مورد قبول و عمل ملل متمدنه واقع گردید ولی با اینهمه بطوریکه در بالا متذکر گردید خارجیان در کشورهای کنونی از لحاظ حقوق مدنی با اتباع داخله کاملا مساوی نبوده بلکه درپارهٔ مسائل ازقبیل حق تملك اموال غیرمنقول - تقسیم ترکه - ازدواج - اشتغال بپارهٔ‌مشاغل تابع مقررات خاصی میباشند .

جمعیت‌هر کشوری‌ازمردان‌وزنان‌تشکیل‌میشود درممالك‌غربی‌امروزه‌اصولا زنان‌بامردان درحقوق مدنی مساوی میباشند ودراغلب کشورها از قبیل کشورهای متحده امریکای شمالی-اتحاد جماهیرسوسیالیستی شوروی - هند-انگلستان- فرانسه ترکیه - ایتالیا - سوئد - دانمارك‌وغیره دارای حقوق سیاسی نیزبوده ودرانتخابات پارلمانی وشهرداری وغیره شرکت مینمایند .

ممکن است‌جمعیت یك کشورازعناصری‌تشکیل گردد که ازلحاظ نژادوزبان ومذهب‌وتمدن با هم‌متفاوت باشند مانندامپراطوری سابق عثمانی که ازعناصرترك- عرب - اسلاو - ارمنی وغیره تشکیل یافته بود وهمچنین دولت اتریش و مجارستان را عناصرمختلف (آلمانی - مجار- چك - صرب - کروات- سلوون - ترك وغیره) تشکیل میدادند . روسیه امپراطوری نیز از اقوام مختلف مانند سلاو - لهستانی - تاتار- گرجی - ارمنی - یهودی وغیره تشکیل یافته‌بود. این امثله‌وامثله دیگر که‌از

ذکر آنها خود داری میشود ثابت میکند که سکنه غالب دولتها از عناصر مختلف نژادی تشکیل یافته و بزبان های مختلف تکلم مینمایند منتها در پارهٔ از آنها اختلاف نژادی و زبانی بیشتر ومحسوس‌ترودر برخی دیگر کمتروبالنتیجه غیر قابل توجه میباشد .

همچنین ممکن است ملت واحدی بین چندین دولت تقسیم شده باشد مانند ملت لهستان که در سال ۱۷۹۵ مابین روسیه و اتریش وپروس تقسیم گردیده و بهمین وضع تا اواخر اولین جنك جهانی باقی بوده و سپس دراراضی لهستانی نشین متعلق به سه دولت نامبرده دولت جدید لهستان بوجود آمد . همچنین نژاد عرب بین سوریه ـ لبنان ـ عراق ـ عربستان سعودی ـ کشورهاشمی اردن ـ لیبی ـ یمن ـ فلسطین ـ مراکش ـ تونس ودولتهای دیگر تقسیم گردیده است .

مطابق یکی ازاصول مسلم حقوق اساسی عصرحاضر کلیه اشخاصیکه جمعیت یك کشوررا تشکیل میدهند ازلحاظ حقوق وتکالیف کاملا مساوی میباشند .

اصل مزبور که مورد قبول و عمل ممالك متمدنه امروزه واقع گردیده است‌درازمنه‌سابقه مجری نبوده و اقلیتها و مخصوصاً اقلیتهای مذهبی ازحیث محل سکونت ـ اجرای آداب و مراسم مذهبی ـ تعلیم و تربیت ـ حق تملك اموال غیر منقول ـ اشتغال بتجارت محدود وازحقوق سیاسی کاملا محروم بودند ونمیتوانستند متصدی مشاغل عمومی گردند و حتی در پارهٔ کشورها قوانین مملکتی از اقلیتها حمایت نمیکرد ومال وجان‌وناموسشان درامان نبود چنانکه در رم قدیم باعیسویان بسختی رفتارمینمودند و در قرون وسطی پاپها عیسویانی راکه عقاید آنها را قبول نداشتند تحت فشار ومضیقه قرار میدادند . درفرانسه نیز زمامداران و مصادر امور نسبت به پروتستانها سخنگیری و بدرفتاری مینمودند بطوریکه در قتل عام سن بارتلمی(۱) در ۲۳ اوت ۱۵۷۲ در پاریس متجاوز از دو هزار نفر ازبزرگان پروتستان که‌بشب نشینی دربارد‌عوت‌شده بودندبقتل رسیدند واین قتل‌عام ازپاریس بولایات سرایت نموده و در مدت چند روز متجاوز از سی هزار پروتستان بدست کاتولیکهای متعصب فرانسه کشته شدند .

۱ـ Saint – Barthélemy

در انگلستان بالعکس کاتولیکها مورد عذاب وشکنجه بودند .

دراسپانیا نسبت به یهودیان واعراب سختیهای زیاد در کار بود بطوریکه آنها ناگزیرشدند اسپانیا را ترك گفته بممالك دیگر پناه ببرند .

در روسیه تزاری نیز اقلیتهائیکه منسوب به نژاد اسلاو و مذهب ارتدکس نبودندومخصوصاًمسلمان‌ها ویهودیها تحت آزار وفشار بوده وازلحاظ محل سکونت- حق تملك - تأسیس مدارس‌ملی - اجرای مراسم مذهبی - وکالت‌درعدلیه درزحمت بوده وازتصدی مشاغل عمومی کاملا محروم بودند .

این ترتیبات قبل‌ازدومین جنك عمومی ودراثنای آن جنك کم وبیش درپارهٔ ازممالك متمدنه ازقبیل آلمان - ایتالیا - رومانی - مجارستان و فرانسه (در دوره اشغال نظامی) نسبت بیهودیها معمول ومجری بوده است .

بموجب اصل کلی‌هرملتی ممکن است‌مطابق میل‌خود حکومتی تشکیل داده وزندگانی خود را بطوردلخواه اداره‌نماید ولی این اصل درباره مللی قابل اجری است که در ناحیه معینی ساکن بوده و قسمت اعظم سکنه آن سرزمین را تشکیل دهند و اقلیت های نژادی کـه دریك کشور متفرق و با سایر سکنه بطور مخلوط زندگانی می نمایند نمی توانند باستناد اصل نامبرده بالا در صدد تشکیل حکومت ملی باشند .

موضوع اقلیتها یکی ازبزرگترین علل سقوط امپراطوری عثمانی و روسیه و امپراطوری اتریش - مجارستان بوده و در بعضی کشور هـای کنونی نیز مانند هند - پاکستان - چکسلواکی - رومانی - لهستان - یوگـوسلاوی - بلغارستان ویونان نیزحائزاهمیت خاصی بوده ومیباشد وروی این اصل است که واضعین پیمان هائی کـه بعد از جنك ١٩١٤-١٩١٨ با چکسلواکی - لهستان - یوگوسلاوی - یونان - رومانی وبلغارستان منعقد شده بود بعناصری که درممالك مزبور در اقلیت بودند حق داده بود کـه بهزینه خود معابد و مدارس دائـر نموده در معابد مراسم مذهبی خود را اجرا وبزبان خود در مدارس خویش تدریس وتحصیل نمایند .

تمام مندرجات عهدنامه‌های مزبور که مربوط بمذهب‌وزبان‌وتمدن‌اقلیت‌های مذهبی و نژادی میباشد تعهدات بین‌المللی محسوب و جـامعه ملل ضامن رعـایت

مقررات نامبرده بوده و بدون موافقت شورای جامعه ملل تجدید نظر در مقررات مزبور جایز نبود .

در بسیاری از ممالك قدیم مانند هندوستان - ایران قبل از اسلام - چین - ژاپن و کره سکنه بچندین طبقه یا کاست تقسیم میشده است و هر طبقه دارای حقوق و تکالیف مخصوصی بوده و شغل معینی داشته است . افراد یك طبقه نه فقط بواسطه کار بلکه از طرز و رنك لباسشان شناخته میشدند . انتقال از یك طبقه بطبقه دیگر بکلی ممنوع بود و هر فردی که از طبقه خود اخراج میگردید هیچ پناهی در کشور نداشته و محکوم بگرسنگی میشد و روی این اصل است که اخراج از طبقه سخت ترین و شدید ترین مجازات بشمار میرفت. یك افسانه سانسکریت از قرن هفتم میلادی بنام سرگذشت ده شاهزاده داستان یکزن فاحشه را شرح میدهد که خواسته بود از زندگانی شرم آور خود دست کشیده و برای رسیدن بزندگی شرافتمندی شوهر کند ولی مادرش که میخواست بوسیله دختر خود امرار معاش نماید با این تصمیم دختر خویش جداً مخالفت کرده و بسلطان وقت عارض شد و دختر بدبخت بموجب فرمان پادشاه ملزم گردید که در طبقه خود باقی مانده و کمافی السابق وظایف طبقاتی خود یعنی فاحشگی را انجام دهد .

ترتیب طبقاتی امروزه در هندوستان تا اندازهٔ معمول و در سرزمین نامبرده طبقات متعدد موجود است که مهمترین آنها طبقه برهمانان است که از روحانیون و دراویش و دانشمندان تشکیل میشود و سه طبقه دیگر که عبارت از سپاهیان - تجار - زارعین و صنعتگران باشد تا اندازه‌ای تشکیلات سابق خود را حفظ نموده است در صورتیکه سایر طبقات هندوستان از قبیل ماهی گیران - صیادان - در شگه چیان - رختشویان اهمیت زیاد ندارند. بموجب قانون مانو برهمانان میتوانند باز نهای منسوب بطبقات پست تر ازدواج کنند ولی اولادیکه در نتیجه این ازدواج بدنیا میآیند جزء طبقه پدر خود نبوده طبقه مختلطی تشکیل میدهند .

واما باید دانست که با انتشار مذهب اسلام و توسعه تمدن غربی رژیم کاست در هندوستان بتدریج رو بزوال میرود .

واما در قرون وسطی و دوره تجدد جمعیت آزاد ممالك اروپا بسه دسته تقسیم میشدند که عبارت از روحانیون و اشراف و طبقه سوم بودند . طبقه سوم از اطباء

و کلای دادگستری ومهندسین ومعلمین وصنعتگران و کارگران وسایرشهرنشینان تشکیل میگردید . هریك ازطبقات سه گانه فوق دارای امتیازات و وظایف خاصی بودند بشرح اینکه روحانیون نفوذ فوق‌العاده درامورمملکتی داشته و از پرداخت مالیات بکلی معاف بودند و تنها وظیفه‌ایکه داشتند همانا دعاگوئی برای صحت و سلامت‌سلطان ودودمان او بوده‌است. اشراف مقامات عالیه کشوررا اشغال میکردند ومانندروحانیون از پرداخت مالیات معاف بودند ووظیفه داشتند که بفرمان سلطان جنك کنند و اما افراد طبقه سوم درکارهای مملکتی ابداً نفوذی نداشتند وپرداخت مالیات تماماً بعهده این طبقه بود .

روحانیون واشراف درجه اول شخصاً ونمایندگان سایرروحانیون واشراف وطبقه سوم برحسب فرمان شاه برای مشورت درکارهای عمومی بالاخص در امور مالیاتی جمع میشده‌اند و وکلای هـرطبقه مجلس مخصوصی تشکیل داده و فقط می توانستند بنام طبقه‌خود اظهارنظرنمایند . رأی نمایندگان طبقات جنبه مشورتی داشته وپادشاه ملزم نبود که تصمیمات آنها را بموقع اجرا بگذارد .

واما فلاسفه بزرك قرن هفدم وهجدهم مانند هوبس ـ لك ـولتر ـ منتسکیو ـ ژان ژاك روسو ـ ولف وکانت تقسیم جامعه‌را بطبقات سه گانه مورد انتقاد شدیدی قرارداده‌والغای رژیم مزبوررا اززمامداران وقت تقاضا مینمودند . انقلابیون۱۷۸۹ فرانسه که از پیروان فلاسفه نامبرده بودند ترتیب طبقاتی را ملغی واصل تساوی را قبول واعلام‌نمودند. اصل‌تساوی درمقابل‌قانون‌ازفرانسه‌بکشور های دیگرراه پیدا کرده‌ودرقوانین اساسی ممالك مشروطه ازجمله‌اصل هشتم متمم‌قانون اساسی‌ایران ثبت شده است .

مبحث سوم

قدرت عالی

سومین رکن لازم برای تشکیل دولت قدرت عالی است .

حال‌باید دید اولا قدرت عالی یعنی چه ؟ ثانیاً منشاءآن چیست ؟ وثالثاقدرت عالی دارای چه خصائصی است ؟ بهریك ازاین سؤالات ذیلا بطور اختصار واجمال جواب داده میشود :

در داخله هـر کشوری دسته‌های زیادی موجود است کـه رئیس هریك از

آنها دارای قدرتی بوده و میتواند درباره اشخاصی که تحت تسلط اوقرار گرفته‌اند فرمانروائی کند. ساده‌ترازهمه این دسته‌ها خانواده است که اعضاء آن تحت قدرت رئیس خود قرار میگیرند و همچنین شرکتهای تجارتی - باشگاه ها - مدارس - شهرداریها - استانها - شهرستانها - بخشها - دهستانها و بالاخره اجتماعات مذهبی که هر یك از آنها تحت اداره رئیسی قرار گرفته است واما رئیس هیچیك ازاین دسته‌ها دارای قدرت عالی نمیباشد چنانکه قدرت رئیس خانواده محدود بحدی است که دولت مقرر داشته است بدین معنی که زن باید درمنزلی که شوهر تعیین میکند اقامت داشته و بدون مانع مشروع نمیتواند ازادای وظایف زوجیت امتناع کند (مواد ۱۱۰۸ و ۱۱۱۴ قانون مدنی ایران).

نفقه زن (مسکن - اثاثیه - لباس - غذا) بعهده شوهر است و در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه دادگاه بنا بتقاضای زن میزان نفقه را معین و شوهر را بپرداخت آن محکوم میکند (مواد ۱۱۰۶-۱۱۰۷ و ۱۱۱۱) .

زن و شوهر مکلف بحسن معاشرت بایکدیگر بوده و مکلفند در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود بیکدیگر کمك و یاری کنند (مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴) .

اطفال باید مطیع ابوین خود بوده و بآنها احترام گذارند (ماده ۱۱۱۷) .

ابوین ملزمند اطفال خود را نگهداری و تربیت کنند (ماده ۱۱۷۸) .

ابوین حق تنبیه اطفال خود را دارند ولی نمیتوانند اولاد خود را خارج از حدود تأدیب مورد تنبیه قراردهند (ماده ۱۱۸۹) .

مقررات مشابه درقوانین سایر کشورها نیزدرج شده که محض احتراز از طول کلام از بیان آن خودداری میشود .

بطوریکه مواد مذکور در فوق حکایت میکند قدرت شوهر نسبت به زن واختیارات ابوین نسبت باطفال محدود بحدی است که قانون معین کرده است و اگر از آن حد تجاوز کنند و یا از انجام وظایف خود استنکاف ورزند دولت میتواند آنها را مجازات کند و بهمین قسم قدرت رؤسای شرکتها و باشگاهها ومدارس و ادارات وغیره عالی نبوده محدود بحدی است که قانون گذار مقرر داشته است و اگر از آن حد تجاوز کنند و یا از انجام وظایف خود استنکاف ورزند دولت میتواند آنها را مورد باز خواست قرار دهد . اما قدرت دولت برخلاف اقتدار دسته های مزبور مستقل وعالی است بدین معنی که اولا دولت قدرت خود را از هیچ مقام و اجتماعی تحصیل

نکرده وذاتاً دارای حق حکمرانی میباشد وثانیاً قدرت دولت تحت مراقبت و نظارت قدرت دیگری واقع نیست که آنرا محدود نماید .

دولت برای اینکه اوامر خود را درباره افراد اجرا نماید محتاج بوسایل مادی (ارتش - شهربانی - ژاندارمری - دادگستری - زندان و غیره) میباشد . هرچند کلیسای کاتولیك در ممالك مختلف دنیا دارای جمعیت و حدود و تشکیلات اداری معینی میباشد ولی با این همه دولتی را تشکیل نمیدهد زیرا کلیسای نامبرده دارای قدرت مادی نبوده ورؤسای آن نمیتوانند برای اجرای اوامر خود حق الزام واجبار را داشته باشند .

بعلاوه قدرت دولت باید دائمی و منظم و مرتب باشد و روی این اصل است که نیروی اشغال کننده هرچند در کشور اشغال شده دارای قدرت عالی و مستقلی میباشد بازهم نمیتواند دولتی را در آنجا بوجود آورد زیرا قدرت قوای اشغال کننده درخاك کشور اشغال شده دائمی ومرتب نیست . همچنین در موقع انقلاب که دولت قانونی ساقط شده و حکومت بدست کمیته انقلابیون میافتد با اینکه کمیته مزبور یك مقام ومرجع عالی ومستقلی بشمار میرود بازهم بواسطه غیردائمی و نامنظم بودن دولتی را تشکیل نمیدهد .

دولت مستقلی باید هم از لحاظ امور داخلی و هم از حیث روابط بین المللی دارای قدرت عالی باشد و بنا براین باید در کمال آزادی و بدون جلب نظر و موافقت دولت دیگری حق وضع قوانین - ایجاد مالیات - تهیه ونگاهداری نیروی مسلح - تشکیل ادارات دولتی و دادگاههای ملی را دارا بوده و از لحاظ امور بین المللی نیز حق اعلان جنك و امضاء پیمان صلح و انعقاد قرار دادهای بین المللی را داشته باشد وهمچین دولت مستقلی می تواند مأمورین سیاسی و کنسولی بممالك بیگانه اعزام نموده ونمایندگان آنها را بپذیرد .

دولتی آزاد و مستقل بشمار می رود که جامع شرایط فوق الذکر باشد واما عملا ممکن است دولت دارای استقلال و حاکمیت تام نبوده و فاقد بعضی از صفات وامتیازات نامبرده باشد .

درموارد ذیل استقلال دولت محدود میشود :

نخستین مورد آنست که دولتی خراجگذار دولتی دیگر گردد . مورد دوم

که استقلال یك دولت محدود میگردد این‌است که یکدولت ضعیف و ناتوان پیمانی بایك دولت بزرك و نیرومندی منعقد ساخته و تحت‌الحمایگی آنرا قبول کند . دیگر ازموارد محدود شدن استقلال دولت موقعی است که چند مملکت مستقلی یکدولت متحده تشکیل میدهند ودراینصورت هریك ازدولتهای جزء فقط قسمتی از استقلال خود را محفوظ داشته وقسمت دیگررا بدولت متحده واگذار مینماید . در بیطرفی دائمی نیز استقلال دول بیطرف محدود گشته و دول مزبور از حـق اعلان جنك محروم میگردند .

درتحقیق‌منشاءقدرت دولت‌دو نظریه‌مختلف‌ومتضادبیان گردیده‌است که یکی را الهیون‌بالاخص‌نویسندگان‌قرون‌وسطی‌ودیگری‌رافلاسفه‌دوره‌تجددومخصوصاًعلمای قرن نوزدهم تشریح نموده‌اند . پیروان نظریه الهی مانند لوآزل (۱) بوسوئه (۲) وبودن(۳)قدرت سلاطین را ناشی ازخداوند دانسته وچنین استدلال میکرده‌اند کـه چون شاه خلیفه خداوند و در تمام امور دنیوی نماینده او میباشد از این رومحق و مجاز نیست اقتدارات مطلقه‌خود را کلایاجزاً بشخص دیگری یاهیئتی ویا عموم‌مردم واگذار نماید.این نظریه باسقوط حکومت‌مطلقه ازبین رفته واکنون فقط ازلحاظ تاریخی قابل توجه وملاحظه میباشد .

نظریه دیگری که راجع بمنشاء قدرت دولت بیان گردیده‌این‌است که قدرت مزبور ناشی ازملت میباشد . این نظریه بدواً در قرن شانزدهم ازطرف سوآرز(٤) حقوقدان اسپانیولی - ژان بوشه (٥) فرانسوی - ماریانا (٦) اسپانیولی وبوکنن(۷) اسکاتلندی‌اظهار گردیده‌وفلاسفه وحقوقدانان قرن‌هفدهم‌وهیجدهم‌مانند گروسیوس هوبس - لك - پوفندروف‌آنرا پیروی کرده وروسو نظریه مزبوررا ببهترین‌وجهی تفسیر و تکمیل نموده است . نظریه حاکمیت ملی بدواً در اعلامیه استقلال ۱۷۷٦ سیزده مستعمره امریکائی انگلستان وبعداً درماده ۳ اعلامیه حقوق بشرمورخ۱۷۸۹ فرانسه قید گـردیده سپس بسیاری از قوانین اساسی مانند قوانین اساسی مورخ ۱۷۹۱ - ۱۷۹۳ - ۱۷۹۵ - ۱۸۳۰ - ۱۸٤۸ - ۱۸۷۵ - ۱۹٤٦ فرانسه و همچنین قوانین اساسی بسیاری از ممالك دیگـر آنـرا مورد قبول و اجرا قرار داده‌اند .

۱- Loisel ۲- Bossuet ۳- Bodin ٤- Suarez
٥- Jean Boucher ٦- Mariana ۷- Buchanan

نظریه حاکمیت ملی در اصل ۲۶ متمم قانون اساسی ایران مـورخ ۱۳۲۵ هجری قمری بدینصورت درآمده است :

« قوای مملکت ناشی ازملت است . طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین مینماید » .

حال باید دیدآیا قدرت دولت محدود است یا نامحدود ؟ دراین موضوع نیز مانند غالب مسائل حقوق اساسی نظریات علماء با هم مطابقت ندارد . کسانیکه برای قدرت دولت منشاء الهی قائل میباشند معتقد هستند که قدرت مزبورنامحدود بوده و سلطان مطلق محق ومجازاست بهرامری که مصلحت کشوراقتضا نماید اقدام ورزد و تمام او امر اومطاع بوده و برای تمام افراد مردم لازم الرعایه میباشد و همچنین ژان ژاك روسو که برخلاف الهیون قدرت دولت را ناشی از ملت میداند میگوید که چون ملت حکمران عادل واحتمال ظلم وتعدی درعملیات او نمیرود از این رو اقتدارات دولت باید نا محدود باشد و روی این اصل است که روسوو پیروان وی بافراد حق نمیدهند که اقدامات دولت را بظلم وتعدی تعبیر نموده و برای دفاع از حقوق خود برعلیه دولت اقدام کنند . واما برخلاف این دو دسته که بجهات ودلایل مختلف قدرت دولت را مطلق و نا محدود میدانند غالب نویسندگان اجتماعی عصر حاضر حاکمیت رامحدود شمرده ودولت را ملزم ومکلف میدانند که حقوق واختیارات افراد را از قبیل آزادی فردی ـ آزادی مطبوعات ـ آزادی عقاید مذهبی وفلسفی ـ آزادی بیان ـ حق تملك ـ مصونیت منزل ـ آزادی مکاتبات ومخابرات محترم شمرده واز تجاوز بحقوق مزبوراحتراز کند .

بعقیده پارهٔ ازنویسندگان مزبوراگرزمامداران ومصادر امور بحقوق مردم تعدی کنند دراینصورت افراد حق دارند درمقابل دولت مقاومت نموده و از اطاعت اوخود داری کنند .

مسئله دیگری که مورد بحث و اختلاف است قابل انتقال بودن قدرت دولت میباشد . بطوریکه دربالا متذکر گردید روسو حاکمیت را غیر قابل انتقال میداند و میگوید که ملت حکمران نمیتواند قدرت خود را کلایا جزاً بشخص واحدی یا هیئتی انتقال دهدولی جمعی ازنویسندگان مانند سوآرز بااینکه نظریه حاکمیت ملی را قبول دارند چنین اظهار عقیده میکنند که ملت میتواند قدرت حاکمه را بشاه

واگذار کند ولی چنانچه وی ازمقام خود سوء استفاده نموده ومملکت را برخلاف مصالح مردم اداره کند ملت محق خواهد بود اورا ازمقام خود خلع نموده وسلطنت را بشخص دیگری انتقال دهد .

مسئله سومی که مورد اختلاف میباشد قابل تجزیه بودن قدرت دولت است . روسو و پیروان وی قدرت دولت را غیر قابل تجزیه میدانند بدین معنی که هیچ فردی ازافراد وهیچ دستهٔ ازدستجات جامعه نمیتوانند قسمتی ازحاکمیت ملی راعهده دار شوند وازاین روروسو نظریه منتسکیورا راجع به تفکیك قوا غیرقابل قبول میداند و اما چون بعقیده روسو حاکمیت فقط عبارت از اقتدار تقنینیه است و قوه اجرائیه وقضائیه ازحاکمیت ملی خارج وازقوه مقننه مجزا میباشد ازاین روباید اذعان کرد که عملا اختلافی درموضوع انفصال قوانین منتسکیوروسووجود ندارد .

حال باید دانست آیا قدرت دولت قابل مرورزمان است یانه ؟ روسو بطوریکه دربالا نیزاشاره شد حاکمیت را غیرقابل مرورزمان میداند و این عقیده نتیجه غیر قابل انتقال بودن قدرت دولت میباشد .

غیرقابل انتقال، غیرقابل تجزیه وغیرقابل مرور زمان بودن حاکمیت ملی در قوانین اساسی ۱۷۹۱و۱۸٤۸ فرانسه وپاره‌ای ازقوانین اساسی دیگرقید شده است . اصل اول قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه چنین مقررمیداشت :

«حاکمیت ملی غیرقابل تقسیم، غیرقابل انتقال وغیرقابل مرور زمان است . »

دراصل اول قانون اساسی ۱۸٤۸ فرانسه نیزمقرراست :

«حاکمیت غیرقابل انتقال وغیرقابل مرور زمان میباشد . »

فصل پنجم
اقسام مختلف دول

در ادوار مختلفه تاریخ و در دوره کنونی دولت ها شکل واحدی نداشته از لحاظ سازمان درجه استقلال و طرز اداره یکسان و یکنواخت نبوده و نمیباشند. باید دانست کـه این اختلاف براثر وقایع تاریخی ـ موقعیت جغرافیائی ـ عوامل نژادی و مذهبی ـ درجه تمدن ـ اوضاع اقتصادی و عوامل بیشمار دیگر حاصل شده است ولی باوجود این اختلاف دولت ها را میتوان از سه جهت طبقه بندی نمود یکی از حیث درجه استقلال دیگری از نظر ترکیب آنهـا و سومی از لحاظ شکل حکومت.

مبحث اول
تقسیم دولتها از نظر استقلال آنها

دولت ممکن است مستقل یاناقص الاستقلال باشد. همانطوریکه در بالااشاره شد دولت مستقل دولتی است که‌از حیث روابط بین‌المللی وازلحاظ‌اموردا خلی مطیع دولت دیگری نبوده ومیتواند در کمال آزادی قوای ثلاثه یعنی قوه مقننه و اجرائیه وقضائیه‌را درخاك‌خود اعمال نماید ـ با کشورهای بیگانه پیمانهای سیاسی و تجارتی وغیره منعقد کند ـ بممالك خارجه نمایندگان سیاسی‌و کنسولی بفرستد ونمایندگان کشور های بیگانه را بپذیرد و بالاخره اعلان جنك و عقد صلح نماید. بـالعکس دولت ناقص الاستقلال معمولا دولت ضعیفی است که بموجب پیمان و یا بدون پیمان مطیع یك دولت قوی میباشد.

گرچه حدود حاکمیتی کـه دولت نیرومند در کشور ناقص الاستقلال اجرا مینماید در عهد نـامه منعقده فیمابین معین میشود و یـا بدون عقد قرار داد معمول میگردد ولی اصولا دولت ناقص‌الاستقلال ازداشتن روابط بین‌المللی کاملا محروم میباشد و یا با اجازه‌قبلی‌دولت‌مطاع حق دارد بادولتهای بیگانه ایجاد روابط‌نماید ویا بالاخره توسط مأمورین دولت مزبورقراردادهای بین‌المللی منعقد سازد. علاوه

براستقلال خارجی معمولا استقلال داخلی دولتهای ناقص الاستقلال نیزاز حیث تهیه ونگاهداری نیروی مسلح-ضرب مسکوکات -نشراسکناس - معاملات استقراضی - اعطای امتیازات وامورمهم دیگرمحدود میگردد .

دولتهای ناقص الاستقلال بدوقسمت خراج دهنده وتحت الحمایه تقسیم میشوند. ترتیب خراج گذاری درادوارمختلف تاریخ انواع واقسام مختلف داشته ولی اصولا مملکت خراج دهنده فاقد شخصیت بین المللی میباشد و خاك آن جز و خاك دولت خراج گیرنده محسوب میشود وروی این اصل است که دولت خراج دهنده ازحق ایجاد روابط بین المللی محروم میگردد بعلاوه درلت خراجگذار ممکن است از لحاظ تهیه و نگاهـداری قوای نظامی - ضرب مسکوکات - نشر اسکناس و پارهٔ امور دیگر نیز محدود گردد . ترتیب خراجگذاری در ایران قدیم - مصر - چین - حبشه وممالك غربی وجود داشته است ودرقرن نوزدهم نیزپارهٔ ازایالات عثمانی (مصر- والاشی (۱) - ملداوی (۲) و بلغارستان) شورش نموده‌و براثر مداخله دول بزرك آزادی داخلی تحصیل کرده وبصورت دول خراجگذاردر آمدند . محض احتراز از طول کلام بترتیب خراجگذاری درمصرو بلغارستان اکتفا نموده ازذکرسایرممالك خراج گذارخودداری مینماید .

۱- مصر (از ۱۸۴۰ تا ۱۹۱۴)

مصر درسابق جزء ایالات عثمانی بوده و مانند سایر ایالات ترکیه (حجاز - شامات - عراق عرب وغیره) ازطرف نماینده با بعالی اداره میشد . درسال ۱۸۳۲ و الـی مصر محمدعلی پاشا گرفتاریهای بین المللی ترکیه را غنیمت شمرده برعلیه سلطان عثمانی برخاست وقوای نظامی متمرکز درمصرتحت فرماندهی ابراهیم پاشا پسرارشد محمدعلی پاشا بفلسطین وسوریه واناطولی حمله نموده ودرنزدیکی شهر تاریخی قونیه ارتش ترکیه را شکست داده وادار بعقب نشینی نمودند . بعد از فتح قونیه ابراهیم پاشا هجوم خود را تعقیب نموده‌و کوتاهیه را نیزمتصرف گشت وبطرف استانبول پایتخت ترکیه رهسپار شد ولی براثر وساطت دولت فرانسه در نیمه اول ۱۸۳۳ درشهر کوتاهیه بین ابراهیم پاشا و نمایندگان بابعالی قراردادی منعقد گردید که بموجب آن علاوه برمصرفرمانفرمائی سوریه وفلسطین وحجاز نیز بمحمدعلی پاشا

---

۱ - Valachie ۲ - Moldavie

واگذار گردید . و اما درسال ۱۸۳۹ جنك بین ترکیه و مصر از نودر گرفت و در نزدیکی نصیبین نیروی عثمانی شکست خورده وفرمانده نیروی دریائی ترکیه نیز که مأمور حمله به بندر اسکندریه بود خیانت کرده و به محمدعلی پاشا تسلیم شد . دولتهای انگلیس ـ روسیه ـ اطریش و پروس که از توسعه نفوذ فرانسه در مصر بی نهایت نگران ومتوحش بودند طرح قرارداد صلح بین ترکیه ومصررا تهیه نموده و درماه نوامبر ۱۸٤۰ به بابعالی ومحمد علی پاشا تحمیل کردند . برطبق این پیمان مصرجزء امپراطوری عثمانی محسوب و محمدعلی پاشا و جانشینان وی بنمایندگی سلطان حکمرانی میکردند وسلطان بموجب فرمان خدیو جدید را تعیین مینمود . نیروی مسلح مصر نیز جزء ارتش عثمانی شناخته میشد و درصورت لزوم حکومت مصرمکلف بود بدولت عثمانی کمك نظامی کند . دریکطرف مسکوکات مصر اسم سلطان‌عثمانی ودرطرف دیگراسم‌خدیومنقوش میشد ودولت مصرملزم بود سالیانه مبلغی بابت خراج به بابعالی بپردازد .

بموجب قرار داد ۱۸٤۰ روابط مصربا دولتهای بیگانه توسط وزارت امور خارجه ترکیه بعمل میآمد وقراردادهای منعقده بین دولت عثمانی وسایردول‌درخاك مصرنیزلازم الاجرا بود .

پس‌ازانعقاد پیمان مذکور سلاطین عثمانی بموجب فرامین متعدد و مخصوصاً فرمان ۱۸۷۳ امتیازات جدیدی برای دولت مصر قائـل شده موافقت نمودند کـه خدیو مصر حق معاملات استقراضی با دولت های بیگانه داشته و راجع به امـور تجارتی و گمرکی و پـارهٔ مسائل غیر سیاسی دیگر مستقیماً و بدون جلب موافقت قبلی بابعالی قرارداد های بین‌المللی منعقد سازد واما سلطان عثمانی طبق فرمانهای مورخ ۱۸۷۹و۱۸۹۲ اختیارات خدیو مصر را محدود نموده وحق انعقاد پیمان‌های بین‌المللی و معاملات استقراضی را از او سلب کـرد . و اما در سال ۱۸۸۲ براثر طغیان اعـرابی پـاشا دولت انگلیس بوسیله نیروی نظامی خود پارهٔ ازنقـاط مهم مصررا اشغال نموده و ازآن تاریخ ببعد در امور داخلی وسیاست خارجی‌آن دولت دخالتهائی مینمود .

در سال ۱۹۱٤ پس از آنکـه دولت عثمانـی بدولت انگلستان و متفقین آن دولت اعلان جنك داد دولت انگلیس حاکمیت دولت عثمانی را در مصر ملغی

و کشور فراعین را رسماً تحت‌الحمایه خود قرار داد واین وضع جدید تـاسنه ۱۹۲۲ درمصرمعمول ومجری بوده ودرآن تاریخ کشور مزبور باقیود وشروط چندی آزاد ومستقل گردید .

۲ـ بلغارستان (از۱۸۷۸تا۱۹۰۸)

بموجب پیمان‌منعقده در برلن بتاریخ۱۸۷۸بلغارستان که سابقاً یکی ازایالات عثمانی بود از کشور نامبرده مجزا وخراجگذار آن دولت گردید .

توضیح اینکه در آغاز سال ۱۸۷۶ سلاو های ایالت هرتسو گووین برعلیه دولت عثمانی شورش نمودند و این شورش بصربستان که درآن زمان خراجگذار دولت عثمانی بود وهمچنین بایالات بلغارنشین ترکیه سرایت نمود . روسها بمنظور حمایت از سلاو های ار تودوکس بترکیه اعلان جنك دادند . دراین جنك ترکها باوجود مقاومت‌شدید وسخت مغلوب ووادار گردیدند که درروز۳ ماه مارس۱۸۷۸ درقصبه موسوم به سان ستفانو(۱)واقع در۱۵ کیلومتری استامبول جنك را متارکه کـرده و قرار داد صلح را باروسیه امضاء نمایند. اتریش ـ مجارستان و مخصوصاً انگلستان ازاین پیمان که قسمت مهمی از اراضی ترکیه واقع در اروپا ازآن جمله مقدونیه را بصربستان ورومانی وقره‌داغ و کشورجدید التأسیس بلغارستان‌واگذار نموده ووسائل توسعه نفوذ واقتدارروسها را درشبه جزیره بالکان فراهم میساخت فوق‌العاده نگران ومتوحش شدند وپس از مذاکرات طولانی دولت روسیه راضی شد که پیمان سان ستفانوراکان‌لم‌یکن وبلااثردانسته و بمنظور تعیین شرایط صلح با بابعالی وحل و فصل پارهٔ مسائل مربوط بدولت ترکیه کنگرهٔ در برلن باحضور نمایندگان‌دول معظم‌تشکیل گردد . بموجب قرارداد منعقده‌در کنگره برلن رومانی وصربستان وقره داغ‌استقلال کامل پیدا کرده واراضی جزئی ازترکیه حاصل‌نمودند ونواحی‌ایکه‌بموجب پیمان سان ستفانوبه بلغارستان‌واگذارشده بود بطورمحسوس تقلیل یافت . بموجب ماده اول پیمان برلن در بلغارستان یکـدولت خراجگذار تأسیس گردید .

طبق پیمان مـورخ ۱۸۷۸ آزادی بلغارستان از لحاظ امـور داخلی کامل بود بدین معنی که دولت نامبرده میتوانست وضع قوانین و ایجاد مالیات نموده و

---

۱ – San – Stefano

به تشخیص خود ادارات و دادگاههای خویش را تشکیل دهد و بضرب مسکوکات و نشراسکناس بپردازد بدون اینکه دولت ترکیه در این امور مداخلهٔ کرده باشد و همچنین بلغارستان مجاز بود قوای نظامی داشته باشد ولی از داشتن استحکامات نظامی محروم بود. انتخاب امیر با ملت بلغارستان بود ولی بدون تصویب بابعالی صورت نمیگرفت و در هرحال امیر بلغارستان نبایستی منسوب بخانواده سلطنتی یکی از دولتهای امضاء کننده پیمان برلن باشد.

ازلحاظ امور خارجی استقلال بلغارستان محدود تربود بدین معنی که دولت مزبور حق فرستادن نمایندگان سیاسی و کنسولی بممالك خارجه را نداشت ولی میتوانست نمایندگان خارجی را بپذیرد و نیزدولت بلغارستان مجاز نبود بدون موافقت قبلی بابعالی قراردادهای بین‌المللی منعقد سازد و بالاخره ازحق اعلان جنك ممنوع بود. مبلغ خراجیکه دولت بلغارستان متعهد شده بود بسلطان عثمانی بپردازد با موافقت دولتهای امضاء کننده پیمان برلن تعیین میگردید. این ترتیب تا ۱۹۰۷ ادامه داشته ودر آن تاریخ بلغارستان استقلال تام و کامل تحصیل کرد.

علاوه برمصر و بلغارستان ایالات ملداوی و والاشی و صربستان نیز بموجب پیمان ۱۸۵۶ پاریس خراج گذار امپراطوری عثمانی گردیده بودند واین وضع تا ۱۸۷۸ مجری بود تااینکه بموجب پیمان برلن صربستان مستقل گردید وملداوی و والاشی نیز جمعاً دولت مستقلی بنام رومانی تشکیل دادند.

دول تحت‌الحمایه

دولت تحت‌الحمایه دولت ضعیف و ناتوانی است که بموجب پیمان منعقده با یکدولت قوی و نیرومندی ناچار تحت‌الحمایگی آن دولت را قبول میکند. در ترتیب تحت‌الحمایگی دولت حامی ظاهراً متعهد میشود که در مقابل حملات خارجی از دولت تحت‌الحمایه دفاع کند ودر برابر این حمایت دولت تحت‌الحمایه قسمتی از حاکمیت خود را بدولت حامی انتقال میدهد. بطورقطع نمیتوان معین کرد تاچه اندازه استقلال دولت تحت‌الحمایه محدود گشته وچه وظایف و امتیازاتی از دولت اخیرالذکرسلب وبدولت حامی واگذار میگردد. حدود اختیارات دولت حامی در کشور تحت‌الحمایه بسته بمفاد عهدنامه‌ایست که بموجب آن ترتیب تحت‌الحمایگی برقرار میشود معذالك میتوان گفت که دولت تحت‌الحمایه شخصیت خارجی خود را

حفظ مینماید ولی اداره امور بین‌المللی خود را بدولت حامی واگذار میکندو همچنین دولت تحت‌الحمایه موافقت مینماید که قوای نظامی دولت حامی خاك آنرا اشغال کنند. هرچند دولت تحت‌الحمایه قوانین ومحاکم وتشکیلات اداری خود را حفظ میکند ولی با این‌همه راضی میشود که مأمورین دولت حامی درامورداخلی آن کشور نیز نظارت نمایند.

مهمترین دولت‌های تحت‌الحمایه عبارت است از:

۱- مراکش (المغرب الاقصی)

از خیلی پیش دولت فرانسه درصدد بود که مراکش را اشغال و بالجزایر ضمیمه کند. برای تهیه مقدمات اشغال مراکش دولت فرانسه دزسال ۱۹۰۲ پیمانی بادولت ایتالیا منعقد ساخت که بموجب آن دولت اخیرالذکرموافقت کرد که فرانسه هراقدامی را که مقتضی وصلاح بداند درمراکش بعمل آورد ودرمقابل دولت فرانسه تعهد نمود که کابینه رم را در اقدامات سیاسی و نظامی خود درلیبی(۱) که درآن موقع جزء امپراطوری عثمانی بود آزاد بگذارد. پس‌از امضای قرارداد با ایتالیا دولت فرانسه در سال ۱۹۰٤ با انگستان نیز قرار دادی بسته با مداخلات دولت اخیرالذکردرامورمصرموافقت نمود ودرمقابل‌درمراکش آزادی عمل تحصیل کرد. در سوم اکتبر ۱۹۰٤ فرانسه با اسپانیا هم قرار دادی منعقد ساخته و موافقت کرد که قسمتی از خاك مراکش واقع در سواحل بحرالروم و موسوم به ریف که دارای ۲۸ هزار کیلومترمساحت وقریب یك میلیون جمعیت بود تحت حمایت کشور مزبور(اسپانیا) قرار گیرد.

دولت آلمان از این تصمیم دولت فرانسه اطلاع پیدا کرده در ۱۲ آوریل ۱۹۰۵ یادداشتی بدولت های بزرك ارسال وتقاضا نمود که یك کنفرانس بین‌المللی جهت رسیدگی بموضوع مراکش تشکیل گردد. بعلاوه محض ابراز عدم رضایت خود با اشغال مراکش از طرف فرانسه گیوم دوم (۲) امپراطور آلمان مسافرتی به طنجه نمود واین مسافرت که‌درمحافل سیاسی انتظار آنرا نداشتند یك بحران سیاسی

۱- Libye　　۲- Wilhelm (Guillaume) II

سختی در اروپا ایجاد کرده و نزدیك بود کـه یکبار دیگر آتش جنك بین آلمان وفرانسه‌شعله‌ورشود ولی براثروساطت دولت انگلیس‌درماه‌ژانویه۱۹۰۶ کنفرانسی درشهرالژسیراس(۱) (واقع در ساحل شمالی جبل‌الطارق ومتعلق باسپانیا) تشکیل یافت و پس‌ازمذاکرات طولانی بتاریخ ۷ آوریل همان سال پیمانی بین دول ذینفع منعقد گردید که بموجب‌آن موافقت حاصل شد که اتباع دولتهای امضاء کننده‌پیمان درمراکش حق تجارت داشته باشند وازاین لحاظ هیچگونه فرقی بین‌آنها گذاشته نشود . بعلاوه در کشور نامبرده یك مؤسسه بانکـی بنام بانك مـراکش با امتیاز نشراسکناس تأسیس شدواسهام بانك مزبوربین فرانسه‌وانگلستان وآلمان‌واسپانیا تقسیم گردید .

اما پیمان الژسیراس نتوانست مسئله مراکش را بطورقطع حل وفصل‌نماید و در ۲٤ مارس ۱۹۰۷ براثر قتل یك پزشك‌فرانسوی مقیم مراکش نیروی نظامی فرانسه بفرماندهی ژنرال لیوته (۲) شهر اودجا (۳) را اشغال نموده و دولت فرانسه التیماتوم شدید اللحنی بسلطان مراکش فرستاد کـه در ۲۵ ماه مه همانسال مورد قبول واقع گردید . در ۳۱ ماه ژوئیه ۱۹۰۷ در شهر کازابلانکا (٤) توده مردم اتباع بیگانه‌را مورد تعرض‌وحمله‌قراردادند که درنتیجه‌نیروی دریائی فرانسه شهرمزبور را بمباران واشغال نمود .

در ۱۹۱۱ قوای فرانسه فاس(٥) پایتخت مراکش را متصرف شدند . دولت آلمان‌ازاین‌اقدام‌دولت فرانسه‌ناراضی بود وآنراخلاف متن صریح پیمان‌الژسیراس تلقی نموده یك کشتی جنگی به بندرآگادیر(٦) واقـع در سواحل غربی مراکش اعزام نمود .

این اقدام دولت آلمان بحران سیاسی جدیدی تولید نمود که در نتیجه دولت فرانسه در٤ماه نوامبر۱۹۱۱قراردادی باآلمان منعقد نمود که‌بموجب‌آن درمراکش آزادی عمل تحصیل کـرده و در مقابل بعنوان حق السکوت قسمتی از مستعمرات افریقائی خود را بآلمان واگذار نمود .

---

۱ — Algésiras ۲ — Lyautey ۳ — Oudjda
٤ — Casablanca ٥ — Fez ٦ — Agadir

پس‌از عقد پیمانهای مزبور و اشغال پارهٔ از نقاط مراکش دولت فرانسه در سال ۱۹۱۲ عهدنامهٔ باسلطان مراکش منعقد ساخته و کشور نامبرده را تحت‌حمایت خود قرارداد . بموجب قرارداد مزبور مراکش شخصیت بین‌المللی خود را محفوظ داشته است ولی با این همه دولت نامبرده حق اعزام مأمورین سیاسی و کنسولی به کشورهای خارجه وپذیرفتن نمایندگان ممالك مزبوررا ازخود سلب کرده و حفظ منافع خود را در خارجه بمأمورین سیاسی و کنسولی فرانسه واگذار نموده است . و روی این اصل است که دولت مراکش حق ندارد باممالك بیگانه قرار داد منعقد نماید مگر بتوسط مأمورین مربوطه دولت فرانسه . سلطان مراکش متعهد شده است که‌کلیه پیشنهادات فرانسه را مبنی براصلاحات داخلی مورد قبول واجراء قرار دهد وهمچنین بدولت فرانسه حق داده شده است که خاك مراکش را بوسیله‌قوای نظامی‌خود اشغال نماید.دولت مراکش مجاز نیست‌بدون جلب موافقت دولت‌فرانسه از ممالك خارجه قرض نموده و برای دولت‌های بیگانه و شرکتها واتباع خارجه امتیازاتی قائل شود .

دولت اسپانیا درناحیه ریف دارای همان حقوق واختیاراتی است کـه دولت فرانسه در سایرنواحی مراکش دارد . واما بموجب پیمان ۱۹۲۳ وعهد نامه تکمیلی ۱۹۲۸ منعقده بین انگلستان ـ فرانسه ـ ایتالیا و اسپانیا اداره بندر طنجه واقع در ساحل جنوبی‌جبل‌الطارق با نمایندگان دولت های نامبرده میباشد . هرچند اسپانیا شکست فرانسه و گرفتاریهای سایر دولتهای ذینفع را غنمیت شمرده در ۱۹٤۰ قرار دادهای نامبرده بالا را ملغی نمود و بندر طنجه را بوسیله نیروی نظامی خود اشغال والحاق بندرمزبور را بمنطقه ریف اعلام کرد ولی پس‌از خاتمه دومین جنك جهانی دولت نامبرده وادارگردید فرمان الحاق طنجه را بناحیه ریف کان‌لم‌یکن و بلااثردانسته و حکومت مشترك مقرره در قرار دادهـای ۱۹۲۳و۱۹۲۸ را مورد شناسائی قراردهد .

۲ـ تونس

در قـرن هفتم قبل‌از میلاد مسیح فینیقی ها تونس را اشغال نموده و در آن

سرزمین دولتی بنام کارتاژ(۱)تأسیس کردند ولی کشور نامبرده پس از جنگهای خونین بدست رومیان افتاده و یکی ازایالات امپراطوری رم گردید . در نیمه اول قرن پنجم بعداز میلاد مسیح یکی از قبائل ژرمن موسوم به واندال (۲) تونس را متصرف شده ودر آنجا کشورمستقلی تشکیل دادند ولی این کشور جدید التأسیس دوام زیادی نداشته ودر نیمه اول قرن ششم بدست نیروی امپراطوری رم شرقی سقوط کرد. درسال ٦٧٥ میلادی اعراب تونس را اشغال وزبان وآداب خود وبالاخره مذهب و تمدن اسلام را بسکنه بومی که از بربرها تشکیل میگردید تحمیل نموده و قرنهای متمادی در آن سامان فرمانروائی کردند . واما پس از تسلط ایتالیا واسپانیا تونس در سال ١٥٧٤ ازطرف سینان پاشا دریا سالار معروف ترکیه تسخیر گردیده و از آن تاریخ ببعد با اینکه تونس جزء امپراطوری عثمانی بشمار میرفت ولی در کارهای داخلی خودآزادی و استقلال داشت .

دولت فرانسه اوضاع ناگوار تونس را غنیمت شمرده در سال ۱۸۸۱ کشور نامبرده را اشغال ودرهمان سال قراردادی بابای تونس منعقد کرده وکشور مزبور را تحت الحمایه خود قرارداد . این اقدام دولت فرانسه موجب عدم رضایت محافل سیاسی رم گردیده وباعث شد که دولت ایتالیا درسال۱۸۸۷ الحاق خود را بقرارداد اتحاد نظامی منعقده بین آلمان واتریش ـ مجارستان اعلام نماید . رژیم تحت ـ الحمایگی فرانسه در تونس مبتنی برقرار داد باردو (۳) مورخ ۱۸۸۱ و عهدنامه تکمیلی مورخ ۱۸۸۳ میباشد . مطابق این دوپیمان دولت فرانسه تعهد نموده است که در صورت حملات خارجی و شورش داخلی از کشور تونس وبای و خانواده او حمایت کند و در ازاء این تعهد بای موافقت نموده است که دولت فرانسه بوسیله قوای نظامی خود خاك تونس را اشغال کند . نمایندگی فرانسه در تونس بایك مأمورعالی مقام میباشد که در عین زمان وزیرامورخارجه تونس شناخته میشود . چون تونس شخصیت بین المللی خود را حفظ نموده است از اینرو کشور نامبرده

---

۱ — Carthage (Kart-Hodatsh)
۲ — Vandales
۳ — Bardo

حق دارد که باممالك خارجه عهد نامه ببندد ولی انعقاد عهد نامه ها توسط نماینده عالی فـرانسه بعمل میآید . ادارات مهم تونس در تحت نظر مشاورین فرانسه قرار گرفته است .

دولت فرانسه پس از جلب موافقت دولت های ذینفع در سال ١٨٨٤ رژیم کاپیتولاسیون(١)را در تونس موقوف کرده و دادگاه هـای مخصوصی مرکب از قضات فرانسوی تشکیل داد .

محاکم جدید التأسیس صلاحیت دارند که باختلافات حاصله بین اتباع خارجه واختلافاتی که بین اتباع تونس از یکطرف و اتباع خارجه از طرف دیگر حاصل میشود رسیدگی نمایند .

٣ـ آننام (٢)

کشور آننام واقع در سواحل دریای چین تا ١٨٦٢ جزء قلمرو امپراطوری چین بشمار میرفت سپس بموجب پیمان‌های مورخ ١٨٧٤ و ١٨٨٤ تحت حمایت دولت فرانسه درآمد. مطابق پیمانهای نامبرده آننام نمیتوانست با ممالك خارجه ایجاد ارتباط نماید مگر توسط نمایندگان سیاسی و کنسولی دولت فرانسه .

دولت فرانسه متعهد شده بود که درصورت مخاطرات خارجی وشورش داخلی از خاك آننام ودولت آن دفاع وحمایت کند و برای انجام این منظور بدولت فرانسه حق داده شده بود که در تمام نقاط کشور آننام قوای نظامی داشته باشد. طبق عهدنامه هـای مزبور اداره امور داخلی آننام بعهده امپراطور و وزراء او بوده و بنماینده عالی فرانسه فقط حق نظارت داده شده بود ولی بموجب قرارداد تکمیلی منعقده با دولت فرانسه بتاریخ ٦ نوامبر ١٩٢٥ امپراطور آننام بپارهٔ حقوق وامتیازات سلطنتی که بیشتر جنبه افتخاری داشت اکتفا نموده و سایر اقتدارات و اختیارات خود را به نماینده عالی دولت فرانسه انتقال داد. آننام قبل از تشکیل حکومت مستقل ویتنام(٣) دارای مجلس شورایملی بود که اعضای آن برای مدت سه سال انتخاب میشدند ولی تصمیمات مجلس مزبور بدون تصویب نماینده عالی فرانسه بلااثر وغیرقابل اجرا بود. تصمیمات هیئت دولت نیز جنبه مشورتی داشته و نماینده عالـی فرانسه کـه ریاست

١- Capitulation ٢- Annam ٣- Wiet-Nam

هیئت وزراء رابعهده داشت مجاز بود برخلاف رأی وزراء آننام احکام وفرامینی صادر نموده و بموقع اجرا بگذارد .

هرچند در رأس هریك از ایالات آننام یك استاندار بومی قرار گـرفته بود ولی عملاً اداره امور ایالتی با نمایندگـان دولت فرانسه بود . مأمورین اخیرالذکر تابع نمـاینده عالی فرانسه مقیم دربار آننام بوده و خود او مانند نمایندگان عالی فرانسه درکامبج وتنکن ولااوس تحت اوامر فرمانفرمای فرانسه در هند وچین قرار گرفته بود .

۴ـ کامبج (۱)

ترتیب تحت الحمایگی درکامبج واقع درقسمت جنوبی شبه جزیرهٔ هندوچین بموجب پیمان ۱۸۶۳ وعهد نامه تکمیلی ۱۸۸٤ برقرار گردیده بود . تحت الحمایگی کشور نامبرده مانند سایر کشورهای هندوچین نزدیك برژیم مستعمراتی بود بدین معنی که اختیارات وامتیازات پادشاه کامبج بیشترافتخاری بود . هیئت دولت از پنج نفروزیر تشکیل میشد و ریاست آن با نماینده عالی فرانسه بود . تمام مشاغل مهم دولتی دردست مأمورین فرانسه قرار گرفته بود . سکنه بومی یك مجلس مشورتی بمدت سه سال انتخاب مینمودند . تمام کامبج به پانزده ایالت تقسیم شده بود که دررأس هریك ازآنها یك مأمور عالیمقام فرانسه قرار گرفته بود . کامبج مانند سایر ممالك تحت الحمایه هندوچین یك نماینده بشورای عالی مستعمرات فرانسه اعزام مینمود . مطابق قرارداد های نامبرده پادشاه کامبج متعهد شده بود که کلیه پیشنهادات اصلاحی راکه دولت فرانسه لازم وضروری بداند قبول واجرا نماید .

۵ـ تنکین (۲)

تنکین واقع درسواحل خلیج تنکین بموجب عهدنامه مورخ ۱۷۸۵ تحت الحمایه فرانسه گردیده و استقلال آن کشور ازآننام وکامبج محدود تر بود در سال ۱۸۹۱ در کشور نامبرده دادگاههـای فرانسوی تشکیل گردید واین دادگاههـا صلاحیت داشتند باختلافات حاصله بین اتبـاع بیگانه از یکطرف و بومیان از طرف دیگر

---

۱ – Cambodge

۲ – Tonkin

رسیدگی نموده و همچنین اختلافاتی را که بین خود بیگانگان ایجاد میشد حل وفصل نمایند .

٦ـ لاوس (١)

لاوس واقع درقسمت شرقی هندوچین بین آننام و کشورسیام از تاریخ ١٨٩٣ تحت حمایت فرانسه درآمده بود . دررأس این کشور یك شاه قرار داشت ولی تمام امور مملکتی با نماینده عالی دولت جمهوری فرانسه بود . مجلس شورای لاوس مانند مجالس سایر کشورهای هندوچین جنبه مشورتی داشته ونماینده‌عالی فرانسه دردربار پادشاه لاوس اختیارداشت که کشور مزبور رابرخلاف نظرورأی مجلس لاوس اداره نماید .

واما در سال ١٩٤٤ هنگامیکه هند وچین تحت اشغال دولت ژاپن بود یك حکومت جمهوری بنام ویت‌نام درآن سرزمین تشکیل یافت و پس از آنکه ژاپن درجنك دوم جهانی تسلیم متفقین گردید ویت‌نام تونکین و قسمت اعظم آننام را تصرف نموده و درسال ١٩٤٧ بعنوان یك کشور مستقلی بعضویت اتحادیه فرانسه پذیرفته شد ودولت فرانسه درتاریخ ٢٢ماه‌مه ١٩٤٩ مستعمره کوشین‌شین (٢) راهم از جرگه مستملکات خود خارج ساخته و الحاق آنرا بکشور ویت‌نام اعلام نمود بطوریکه‌اکنون دولت ویت‌نام را که بصورت یك حکومت سلطنتی‌درآمده‌وتخت وتاج آن به پادشاه مخلوع آننام واگذار شده است دو کشور تحت‌الحمایه سابق (آننام وتونکین) ومستعمره سابق کوشین شین تشکیل‌میدهد .

کامبج‌ولاوس نیزازرژیم تحت‌الحمایگی‌فرانسه رهائی یافته واکنون‌بعنوان کشورهای‌آزاد دراتحادیه فرانسه عضویت پیدا کرده اند .

٧ ـ زنگبار (٣)

کشور(جزیره) عرب‌نشین زنگبارواقع دراقیانوس هند از سال ١٨٩٠ تحت حمایت دولت انگلستان قرار گرفته است .

---

١ – Laos　　٢ – Cochinchine　　٣ – Zanzibar

٨ - آندر (١)

کشور کوچك آندر بمساحت ٤٥٢ کیلو مترمربع واقع در شبه جزیره پیرنه بین خاك فرانسه واسپانیا از ١٦٠٧ باین طرف درتحت حمایت مشترك دولت فرانسه واسقف دورژل (٢) درآمده است .دولت آندربا دولت فرانسه قرارداد اتحاد پستی وبااسپانیا پیمان اتحادگمرکی منعقد نموده است . حق وضع قوانین و تعیین مالیات بعهده مجلسی است که ازطرف اهالی انتخاب میشود .رئیس دادگستری را متناوباً دولت فرانسه واسقف دورژل تعیین میکنند واز دونفر قاضی یکی را دولت فرانسه برای مدت نامحدودی بین اهالی ایالت آریژ (٣) ودیگری را اسقف دورژل بمدت یك سال میان اتباع آندرانتخاب می نمایند .

٩ - حبشه (از ١٨٨٩ تا ١٨٩٦)

دولت حبشه ازسال ١٨٨٩ تـاانعقاد پیمان آدیس آبابا (٤) درسال ١٨٩٦ تحت الحمایه ایتالیا بوده و بموجب پیمان اخیرالذکر دولت ایتالیا ناچار قرار داد تحت الحمایگی ١٨٨٩ را منسوخ وملغی دانسته و استقلال تام و تمام کشور مزبور را شناخت .

خاك حبشه درسال ١٩٣٦ ازطرف قوای نظامی ایتالیا اشغال وبه قلمرودولت نامبرده الحاق گردید ولی این وضع زیاددوام نداشته وبراثرشکست ایتالیادردومین جنك جهانی کشورحبشه باردیگر از تسلط بیگانه رهائی پیدا کرده و یکبار دیگر استقلال خودرابدست آورد .

١٠ - گرجستان - بخارا - خیوه

همچنین گرجستان ازتاریخ ١٧٨٣ تا ١٨٠١ وبخارا وخیوه از ١٨٧٣ تا ١٩٢٠ تحت الحمایه دولت روسیه بوده اند .

١١ - ماداگاسکار (٥) (از ١٨٨٥ تا ١٨٩٦)

درسال ١٨٨٥ دولت مستقل ماداگاسکار تحت الحمایه فرانسه گردید تااینکه یازده سال بعد یعنی در ١٨٩٦ مجالس مقننه فرانسه قانونی تصویب نمودند که بموجب

---

١ - Andorre　٢ - Évêque d'Urgel　٣ - Ariège
٤ - Addis – Ababa　٥ - Madagascar

آن جزیره مادا گاسکار باجزایر تابعه آن مستعمره دولت جمهوری فرانسه گردید.

۱۲ ـ عدن ـ کویت ـ مسقط ـ عمان ـ حضرموت

عدن و کویت و مسقط و عمان و حضرموت و پارهٔ ممالک عرب نشین دیگر تحت حمایت دولت انگلستان قرار گرفته‌اند علاوه بر کشورهای فوق الذکر ممالک تحت الحمایه دیگری نیز سابقاً موجود بوده و فعلاً نیز وجود دارد ولی محض احتراز از طول کلام از ذکر چگونگی آنها صرفنظر میشود.

دومینیونهای (۱) بریتانیا

درخاتمه این مبحث بیفایده نیست که مختصری درخصوص دومینیونها یا ممالک مشترک المنافع بریتانیا توضیح دهیم دومینیونهای بریتانیا (کانادا ـ استرالیا ـ زلاند جدید ـ اتحاد افریقای جنوبی وغیره) از لحاظ امور داخلی هر کدام دولت آزادی بوده ودارای مجالس مقننه و حکومت مسئول و تشکیلات اداری و قضائی مستقلی میباشند وهمچنین دومینیونهای مزبور حق دارند نیروی خشکی و دریائی و هوائی ومؤسسات پستی وتلگرافی ومسکوکات واسکناس داشته باشند. تا ۱۹۲۰ دومینیون های بریتانیا از استقلال خارجی محروم بوده و نمایندگی آنها در ممالک بیگانه یا نمایندگان سیاسی و کنسولی دولت انگلستان بود. واما ازسال ۱۹۲۰ باین طرف دومینیونهای نامبرده شخصیت بین المللی تحصیل نموده و میتوانند بممالک خارجه نمایندگان سیاسی و کنسولی اعزام نموده ونمایندگان کشورهای مزبوررا بپذیرند ـ قراردادهای بین المللی منعقد سازند ـ اعلان جنگ دهند ـ عقد صلح نمایند ـ در سازمان ملل متحد و سایر تشکیلات بین المللی از قبیل دیوان بین المللی دادگستری اتحاد پستی وتلگرافی ـ سازمان بین المللی بهداشت وغیره عضویت پیدا کنند واگر جنگی بین بریتانیای کبیر ودولت ثالثی بوقوع پیوندد دومینیون ها مجبور نیستند بدولت انگلستان کمک نظامی کنند ولی با اینهمه دومینیونهای مزبور در جنگ ۱۹۱۴ ـ ۱۹۱۸ ودر دومین جنگ جهانی (۱۹۳۹ ـ ۱۹۴۵) بـه دولت انگلستان کمک نظامی نموده‌ودرمیدان های مختلف جنگ دوش بدوش سپاهیان انگلیسی وسایرمتفقین مشغول نبرد بودند دومینیونهای بریتانیا جزء امپراطوری بریتانیا

---

۱ ـ Dominion

بوده و پادشاه انگلستان سلطان تمام دومینیونها میباشد. نمایندگی پادشاه انگلستان دردومینیونها بافرمانفرمایان انگلیسی است که درحوزه مأموریت خود اصولا دارای همان حقوقی هستند که پادشاه انگلستان در کشور خود دارا میباشد و چون اختیارات پادشاه انگلستان فقط رسمی و ظاهری است لذا اختیارات فرمانفرمایان انگلیسی در دومینیونها نیز جنبه افتخاری داشته و آنها از دخالت در امور دومینیونها خودداری میکنند.

از تاریخ ۱۹۲۱ باین طرف ترتیب دومینیون در ایرلند جنوبی نیز معمول ومجری بود بشرح اینکه بموجب قرارداد ٦ دسامبر ۱۹۲۱ منعقد بادولت انگلستان دولت ایرلند مانند دومینیون های بریتانیا دارای پارلمان - حکومت مسئول - تشکیلات اداری وقضائی - قوای نظامی وغیره میباشد و همچنین دولت ایرلند حق دارد نمایندگان سیاسی و کنسولی بممالك خارجه فرستاده و نمایندگان کشور های بیگانه را بپذیرد پیمان های بین المللی منعقد نماید و در تشکیلات بین المللی عضویت پیدا کند. وامادرماه نوامبر ۱۹٤۸ قانونی بتصویب پارلمان ایرلند رسید که بموجب آن کشور مزبورهر گونه رابطه خود را باامپراطوری بریتانیا قطع نمود ولی دولت انگلیس این تصمیم دولت ارلند راکان لم یکن وبلا اثر دانسته و آن کشور رادومینیون یا کشور مشترك المنافع بریتانیا تلقی میکند.

هندوستان

مستعمره هندوستان اخیراً بدومنطقه هندو پاکستان تقسیم شده و هر یك از آنها بصورت دومینیون یا کشور مشترك المنافع بریتانیای کبیر در آمده است قبل ازاینکه سازمان سیاسی هندوستان قبل از پانزدهم ماه اوت ۱۹٤۷ (۲۳مرداد۱۳۲٦) شرح داده شود لازم میداند که شمه‌ای از تاریخ سیاسی سر زمین وسیع و پهناور هندوستان وتحول وتکامل سیاست دولت انگیس رادرآن سرزمین بیان کرده سپس علل وموجبات تغییرات وتصمیمات اخیررا که بموجب آن مستعمره دیروز انگلستان امروز بصورت دومینیون درآمده وخارج ازامکان نیست که فردا هندوستان وپاکستان ازجرگه دول مشترك المنافع بریتانیا خارج شده واستقلال مطلق ونامحدود پیدا کنند.

درازمنه قدیمه هندوستان یك سرزمین متمول بود و تمول آن سامان شهرت زیاد پیدا کرده بود و فنیقی‌ها و کلیمی ها و اعراب از بحر احمر و اقیانوس هند

عبور کرده باسکنه‌ساحلی هندوستان تجارت‌میکردندومحصولات فلاحتی‌ومصنوعات خود را با جواهـرات و ادویه جات و چیت و سایر محصولات هندوستان معاوضه می‌نمودند .

در قرن ششم قبل از میلاد قسمت شمالی هندوستان ازطرف داریوش بزرگ متصرف گردید و شاهنشاه ایران اراضی متصرفی را تحت اداره یك ساتراب قـرار داد . پس از شکست داریوش سوم وانقراض سلسله هخامنشی هندوستان بتصرف اسکندر کبیر درآمد وپس‌ازفوت وی تچاندراگوپتا (۱) نامی شمال هندرا متصرف شده‌وسلسله جدیدی بنام‌موریا (۲) تأسیس نمود. درزمان سلطنت آسوکا(۳) دومین سلطان خاندان موریا هند باعلا درجه عظمت رسیده و نامبرده تمام هند فعلی را به استثنای قسمت جنوبی آن‌متصرف شد ویك‌امپراطوری وسیع و نیرومندی‌تشکیل‌داد پس ازفوت آسوکا وحدت سیاسی هندوستان ازبین رفت و سرزمین مزبور بیکعده بیشمار ممالك جزء منقسم گردید .

درقرن اول پس از میلاد مسیح ممالك جزء هند فرمانبردار اشکانیان شدنـد وپس ازاشکانیان هند درقرن دوم پس‌ازمیلاد ازطرف ساکاس ها(٤) اشغال گردیده و فاتحین جدیـد در دوره سلطنت کانیشکا (٥) نواحـی اشغال شده را توسعه داده امپراطوری جدیدی‌در آن‌سرزمین تأسیس نمودندولی‌حکومت‌ساکاسها درهندوستان دوام زیاد نداشت ودرقرن‌ششم هونها(٦) ازشمال غرب وارد هند شده‌پنجاب کشمیر وهندمرکزی رامتصرف‌شدند درقرن هفتم هارشا(۷) نامی که یکی ازامرای محلی بود قسمت اعظم‌ممالك جزء هند رامتصرف شده‌وقصد داشت که وحدت‌سیاسی‌هندرا یکباردیگر برپا کند ولی‌اقدامات وی‌بلااثرماند ودرهمان‌قرن هفتم‌اعراب‌بفرماندهی محمدابن قاسم قسمت مهمی ازسواحل‌رود سندرا متصرف‌شدند وقریب‌یکقرن درآن حدودحکمفرمائی نمودند .

---

۱ — Tchandragoupta
۲ — Maurya
۳ — Açoka
٤ — Sakas
٥ — Kanichka
٦ — Huns
۷ — Harcha

در اواخر قرن دهم و اوائل قرن یازدهم سلطان محمود غزنوی پنجاب و قسمت اعظم راجپوتانا (۱) را تصرف نموده وخود سلطان محمود و جانشینان وی مدتی در پنجاب و قسمت‌های شمالی هند سلطنت نمودند در قرن سیزدهم مغولها از سمت افغانستان وارد هند شده اهالی آنسامان را قتل عام و اموال آنها را بغارت و یغما بردند. در سال ۱۳۹۸ امیر تیمور قسمت شمالی هند را بتصرف در آورد و یك امپراطوری بزرگی در آن حدود تأسیس کرد.

در ۱۷۳۹ هند شمالی از طرف نادرشاه اشغال گردید و ده سال بعد یعنی در ۱۷۴۹ شمال هند بتصرف احمدخان دورانی که بعد از قتل نادرشاه بسلطنت افغانستان انتخاب شده بود در آمد.

از مطالب فوق چنین نتیجه گرفته میشود که فاتحین ایرانی و یونانی و عرب ومغول از شمال غرب وارد هندوستان شده ودرظرف چندین قرن در آن سر زمین حکمرانی نمودند درصورتیکه فاتحین اروپائی از طرف دریا هند را مورد حمله و تسلط قرار دادند بشرح اینکه درسال ۱۴۹۲ کریستف کلمب (۲) بکمك ومساعدت دولت اسپانیا باچند کشتی ویك عده ماجراجو عازم هند گردید ولی بجای سرزمین مزبور درسواحل آمریکا پیاده شد. شش سال بعد واسکودو گاما (۳) ملاح معروف پرتقالی یك راه بحری به هندوستان کشف نمود که در نتیجه وسایل تسلط هند از طرف پرتقالیها فراهم گردید. پرتقالیها درقرن شانزدهم سواحل غربی شبه جزیره هند را متصرف شده وازآنجا باسواحل خلیج فارس وهند وچین روابط بازرگانی ایجاد نمودند حکومت پرتقالیها درهند دوام زیاد نداشت و در سال ۱۶۰۲ در هلند یك شرکت بازرگانی بنام کمپانی هند شرقی تأسیس گردید واین شرکت تجارتخانه وانبارهای متعدد در هندوستان و جزیره سیلان و سواحل بحراحمر و خلیج فارس تاسیس کرد وبتدریج پرتقالیها را از نواحی مزبور خارج نمود و اما تسلط هلندیها هم درهند دوام زیاد نداشت بشرح اینکه در اثر انقلابات داخلی وضعف و ناتوانی

---

۱ – Radipoutana
۲ – Cristoph Colomb
۳ – Vasco de Gama

دولت‌هلند انگلیسها بر آن‌شدند که‌هلندیهارا ازهندوستان‌خارج‌نموده‌و بطورانحصار درآن سرزمین تجارت کنند و برای نیل باین مقصود انگلیسها دراوائل قرن هفدهم یك کمپانی بحری بنام کمپانی هند شرقی (۱)تأسیس ودرسال ۱٦٤۰ شهر مدرس‌ودر سنه ۱٦۹۰ شهر کلکته رابنانمودند وعلاوه براین شهربمبئی را از پادشاه اسپانیا کارلوس دوم (۲) خریداری نمودند ودرقرن هیجدهم ایالت بنگاله واقع درشمال شرقی هندوستان راکه تحت تصرف یك کمپانی فرانسوی بود پس از کشمکشهای زیاد وشکست ژنرال دوپلیکس(۳) اشغال نمودند .

درقرن هیجدهم ونوزدهم انگلیسها قسمت مهم هند ازجمله پنجاب وهمچنین برمه رامتصرف وبموجب پیمانهای متعدد سلاطین آن سرزمین را تحت الحمایه خود قراردادند . شرکت هند شرقی که درهندوستان حکومت‌میکرد یك‌شرکت سهامی بود و اسهام آن تعلق‌باشخاص داشت . کمپانی نامبرده‌دارای یك‌هیئت مدیره‌بود که اعضای آن ازطرف مجمع عمومی‌شرکاء انتخاب میشدندمرکزاصلی شرکت‌درلندن بود ومجامع عمومی وجلسات هیئت مدیره‌آن درشهر نامبرده تشکیل میشد . علاوه بر هیئت مدیره کمپانی مورد بحث در هندوستان یك فرمانفرما یك شورای اجرائیه وچند نفر فرماندار داشت وظایف و اختیارات فرمانفرما خیلی وسیع بود و امور مختلفه میان اعضای شورای اجرائیه که بمنزله حکومت مرکزی هندبودتقسیم‌میشد کمپانی هند میتوانست وضع قوانین و ایجاد مالیات نماید وبرای تحمیل قدرت‌خود بایالات وممالك تحت‌الحمایه و همچنین بمنظور دفاع هند در مقابل حملات خارجی ارتش و بحریه واستحکامات‌داشت وهمچنین کمپانی مجاز بود باممالك خارجه روابط سیاسی ایجاد نموده وقراردادهای بازرگانی واقامت وغیره باممالك بیگانه منعقد سازد واما باید دانست که کمپانی هند ذاتاً دارای حاکمیت نبوده بلکه بنام دولت بریتانیای کبیر درهندوستان فرمانروائی‌میکرد .

پس ازشورش سپاهیان هندی‌درسال ۱۸۵۷ وشهادت‌بهادرشاه مغول‌وقتل‌عام

---

۱ -- Fast India Company
۲ -- Carlos II
۳ -- Dupleix

افراد خانواده او مجمع عمومی شرکت هند شرقی در سال ۱۸۵۸ بطور فوق‌العاده منعقد و تمام اختیارات خود در هند را بدولت انگلیس انتقال داده سپس تصمیمی مبنی برانحلال خود شرکت صادر نمود. پس‌از انتقال وظایف و اختیارات کمپانی بدولت انگلیس در لندن وزارتخانهٔ بنام وزارت هند و یك هیئت چهار ده نفری تشکیل یافت.

از ۱۸۵۸ ببعداداره هندوستان بادولت انگلیس بود که این وظیفه‌را توسط وزیر هند انجام میدادو هیئت ۱۴ نفری جنبه‌مشورتی داشته‌و تصمیمات آن برای حکومت انگلیس لازم‌الاجرا نبود. درخودهندوستان‌اداره‌امور در دست فرمانفرما بود که‌از طرف پادشاه انگلیس و بنام‌اوهند را اداره میکرد بعلاوه درهندوستان یك شورای قانونگزاری ویك‌شورای‌اجرائیه‌دائر بود ولی تصمیمات‌شوراهای‌مزبورمستلزم‌تصویب‌فرمانفرمای هند بود. دررأس‌هریك ازایالات مانند بنگاله و پنجاب و بمبئی و مدرس یك فرماندار قرار گرفته بود که تابع حکومت مرکزی بود. در هریك از ایالات هم یك هیئت قانونگذاری دائر بود ولی وظایف هیئت مرکزی و هیئت های ایالتی فوق‌العاده محدود وعده اعضای هندی درآن هیئت‌ها خیلی کم بود.

بدیهی است که این وضع مطابق آمال و آرزوهای هندیها نبود بطوریکه در سال ۱۸۸۵ کنگره ملی‌هند از اولیاء دولت انگلیس تقاضا نمود که وظایف هیئت های تقنینیه را توسعه داده‌و برعده اعضای هندی آنها بیفزاید. با توجه به‌تصمیم کنگره ملی هند و با درنظر گرفتن تحولات حاصله درافکارمردم پارلمان انگلیس درسال ۱۸۹۲ قانونی وضع نمود که بموجب آن اصلاحات جزئی درتشکیلات‌سیاسی هندوستان بعمل‌آمد وهندیها دخالت نسبتاً بیشتری درامور کشورخود پیدا کردند. قانون ۱۸۹۲ به عده اعضای بومی هیئت تقنینیه مرکزی افزود بعلاوه باعضای‌هیئت مزبوراجازه داده شد که به بودجه حکومت مرکزی رسیدگی نموده و درخصوص اموراداری ازاعضای شورای اجرائیه سئوالاتی کنند. قانون۱۸۹۲ اصلاحات‌جزئی درسازمان وحدود اختیارات هیئت های ایالتی نیز بعمل‌آورد.

و اما اصلاحات جزئی منظوره در قانون ۱۸۹۲ نتوانست موجبات

رضایت مردم هند و وسایل همکاری بین دولت انگلیس ومردم هندوستان را فراهم سازد و درنتیجه تحولات سیاسی ملیون هند بتصمیمات کنگره ۱۸۸۵ اکتفا ننموده تغییرات اساسی ومؤثرتری را درخواست مینمودند وروی این اصل است کـه طبق پیشنهاد لردمرلی(۱)وزیر هند پارلمان انگلستان در سال ۱۹۰۹ قانونی معروف به مرلی آکت(۲)وضع نمود که بموجب آن وقانون تکمیلی مورخ ۱۹۱۲ مقرر گردید که هیئت قانونگذاری مرکزی هندوستان دارای ٦٨ عضو بوده و از این عده ٣٦ نفرانگلیسی و ۳۲ نفرازسکنه بومی خواهد بود .اعضای انگلیسی هیئت قانونگذاری مرکزی بشرح ذیل بود :

۱- نایب‌السلطنه

۲- هفت نفراعضای شورای اجرائیه

۳- ۲۸ نفر مأمورین عالیمقام انگلیسی کـه از طرف نایب‌السلطنه تعیین می گردیدند .

از ۳۲ نفر اعضای بومـی ٥ نفررا نایب‌السطنه تعیین میکرد و بقیه ۲۷ نفر بترتیب ذیل انتخاب میشدند :

۱۳ نفر از اعضای هندی انجمن های ایالتی- ٦ نفر از مسلمین - ٦ نفر از طرف مالکین عمده و ۲ نفر از طرف اطاقهای بازرگانی کلکته و بمبئی . از ارقام فوق چنین مستفاد میشود که اکثریت اعضای هیئت تقنینیه هند مرکب از مامورین عالیمقام انگلیسی بـود و اعضای بومی هیئت مزبور از طرف اهالی بطور مستقیم انتخاب نمیشدند . قوانین ۱۹۰۹ و ۱۹۱۲ باختیارات هیئت تقنینیه افزود بدین معنی که به هیئت مزبور اجازه داده شد که وضع قوانین و ایجاد مالیات نموده و بودجهٔ مملکتی را نیز مورد رسیدگـی قرار دهد . و امـا تصمیمات هیئت تقنینیه هند بدون موافقت نایب‌السطنه قابل اجرا نبود ونامبرده با اعمال حق وتو(۳)میتوانست تمام تصمیمات هیئت تقنینیه را خنثی و بلااثر کند . لزوماً این نکته را باید یادآور شد که نایب‌السلطنه احتیاج باعمال‌حق وتونداشت زیرا مأمورین عالیمقام انگلیسی درهیئت‌قانونگذاری اکثریت داشته‌وممکن نبود که‌برخلاف سیاست دولت‌انگلیس

۱- Lord Morley
۲- Morley act
۳- Veto

تصمیمی اتخاذ نمایند . قانون ۱۹۰۹ یك نفر هندی را داخل شورای اجرائیه یعنی هیئت وزرا نمود واما با حضوریك‌عضوهندی درهیئت دولت و۳۲ نفرنماینده هندی درهیئت تقنینیه که‌یك‌قسمت آنرا نایب‌السلطنه بین‌طرفداران انگلستان تعیین‌مینمود هندیها نمیتوانستند درسیاست دولت انگلیس درهندوستان مؤثرواقع گردند مضافا باینکه‌شورای اجرائیه‌مرکزی کوچکترین مسئولیتی درمقابل هیئت تقنینیه نداشت. اعضای شورای اجرائیه که ازطرف‌دولت انگلیس نصب وعزل‌میشدند فقطدرمقابل دولت نامبرده مسئول بودند . قوانین ۱۹۰۹ و۱۹۱۲ هیئت های ایالتی و شوراهای اجرائیه ایالتی را نیزبترتیب بالا اصلاح نمود .

اصلاحاتی که بموجب قوانین مصوب ۱۹۰۹و۱۹۱۲ درهندوستان انجام یافت حکومت مطلقه سابق را بحکومت مشروطه تغییرنداد وهیئت تقنینیه مرکزی را بپارلمان تبدیل نکرد . برای اثبات اینکه دولت انگلیس درآن تاریخ حاضر نبود رژیم مشروطه‌را درهندوستان برقرار کند استناد باظهارات‌لردمینتو(۱)فرمانفرمای هندکافی است . درموقع افتتاح هیئت تقنینیه هند در۲۵ ماه ژانویه ۱۹۱۲ لرد مینتو راجع برژیم مشروطه درهند چنین اظهارنظرمیکرد :

«ما انگلیسها این عقیده را داریم که حکومت مشروطه در امپراطوری هند غیرقابل اجرا است زیرا رژیم مزبوربا رسوم وعادات وآداب وسایرخصوصیات‌ملل شرقی مباینت ومخالفت‌تام وتمام دارد . ما انگلیسها معتقدیم که هند نباید حکومت مشروطه داشته باشد . امنیت این سرزمین و رفاه و آسایش مردم آن چنین اقتضا میکند که‌حاکمیت‌دردست مأمورین‌انگلیسی‌باشد وروی این اصل‌است که‌انگلیسها بهیچ‌وجه‌وعنوان حاضرنیستنداعمال‌حاکمیت را به نمایندگان هندوستان‌واگذارند. منظورازوضع قوانین ۱۹۰۹و۱۹۱۲ایجاد پارلمان‌درهندوستان نبوده بلکه مقصود این بود که هیئتهای تقنینیه وشوراهای اجرائیه اصلاح وتکمیل شود» .

محتاج بـه تذکر نیست کـه نطق لرد مینتوباعث یأس و نـومیدی ملیون

۱- Lord Minto

هند گردید زیرا هندیها میخواستند که در هندوستان یك پارلمان واقعی تشکیل یافته و مردم آن سرزمین در اداره امور کشور خود دخالت و نظارت مؤثرتری داشته باشند.

درانثنای جنك عمومی هندیها با یك ملیون سرباز وملیاردها کمك ومساعدت مالی صداقت خود را نسبت بدولت انگلیس ابراز نمودند ولی صمیمیت و صداقت میان پارهٔ رجال سیاسی خریدار ندارد و اصلاحاتی که در اواخر اولین جنك جهانی و بعد از خاتمه آن جنك در اوضاع سیاسی هند بعمل آمد ناشی از صداقت و فداکاری های هندیها نبوده بلکه منوط به تغییرات و تحولات اوضاع سیاسی دنیا بود. برای اینکه باین تغییرات و تحولات پی ببریم و نظریات و افکار زمامداران مسئول انگلستان را نسبت بهندوستان درك کنیم کافی است اگر بنکات حساس و جالب نطقی که لردمنتگیو(۱)وزیرهند در جلسه ۲۰اوت۱۹۱۷مجلس عوام انگلستان ایراد کرده بود اشاره کنیم درضمن نطق تاریخی خود لرد انگلیسی راجع بهندوستان چنین گفته بود :

«سیاست دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان که بادولت هند توافق نظر کامل دارد اینست که درهند بتدریج یك حکومت محلی بااختیارات کافی ایجاد شود وهندیها شخصاً در اداره امور مملکتی شریك وسهیم باشند. هندوستان جزء امپراطوری بریتانیا بوده واهالی آن کشور باید یك روز حکومت مسئول داشته باشند. من معتقدم که این تصمیم دولت انگلیس باید بتدریج بموقع اجرا گذاشته شود. مسئولیت امنیت ملل هند وتأمین وسائل ترقی ورفاه آنها بعهده دولت انگلیس ودولت هند میباشد. تاریخ ایجاد حکومت مشروطه در هند و تعیین حدود اختیارات و امتیازات آن از طرف دولت انگلیس ودولت هند معین خواهد گردید.»

پس از پایان جنك اول جهانی طبق تصمیم پارلمان انگلستان کمیسیونی بریاست لرد منتگیو و عضویت لرد چلمسدرف(۲) وکارشناسان و مطلعین تشکیل وبهندوستان اعزام گردید تا درمحل بمطالعات و تحقیقات پرداخته و گزارش جامع

۱- Lord Montagu ۲- Chelmsdorf

مسدو کاملی راجع بتغییررژیم سیاسی هندوستان تنظیم و بدولت انگلیس پیشنهاد کند. پس از انجام این مأموریت ووصول گزارش کمیسیون مزبور دولت انگلیس طرح قانون تشکیلات سیاسی جدید هندرا تهیه و بپارلمان تقدیم نمود و پارلمان انگلستان درسال ۱۹۱۹ طرح مزبوررا باپارهٔ تغییرات تصویب کرد.

قانون مصوب ۱۹۱۹ هم‌نتوانست موجبات رضایت وطن پرستان‌هند رافراهم سازد وروی این اصل است که کنگره ملی‌هند اعلامیهٔ صادر و باستناد اینکه ملل دارای حق حاکمیت میباشند تقاضا مینمود که در هندوستان یك حکومت مسئول تشکیل یافته واداره امورآن سرزمین باخود هندیها باشد. جمعی از ملیون هندی دورگاندی جمع شده مردم را بعدم اطاعت کشوری تشویق میکردند و بدینوسیله میخواستند باستقلال و آزادی نائل گردند و انگلیسها را از هندوستان بیرون کنند. درماه نوامبر ۱۹۲۰ انتخابات به هیئت قانونگذاری جدید هندوستان بعمل آمد ودر ماه ژانویه۱۹۲۱ هیئت مزبور ازطرف‌دوك اف کوناوت(۱) عموی‌پادشاه وقت انگلستان افتتاح گردید. اغلب رأی دهندگان از شرکت در انتخابات امتناع کردند و در روز افتتاح هیئت قانونگذاری مرکزی اعتصاب عمومی در هندوستان اعلام گردید.

قانون ۱۹۱۹ مقرر میداشت که ده سال گذشته از تاریخ اجرای آن قانون دولت انگلیس کمیسیونی تشکیل خواهد داد که با در نظر گرفتن نتایج حاصله از قانون۱۹۱۹ پیشنهاداتی راجع بتشکیلات‌جدید هندوستان بدولت‌انگلیس‌تسلیم کند درسال ۱۹۲۳ ملیون هند ازدولت انگلستان تقاضا نمودند کمیسیونی که در قانون ۱۹۱۹پیش‌بینی شده‌بود بدون تأخیرتشکیل گردد تاراجع بسازمان جدیدهندوستان طرحی تهیه و بدولت انگلیس تسلیم نماید. دولت انگلیس با این تقاضا موافقت نکرده فقط حاضرشد که کمیسیون مذکور درفوق دوسال قبل ازموعد مقرریعنی‌در سال ۱۹۲۷ بجای ۱۹۲۹ تشکیل یابد اینك‌درسال۱۹۲۷ کمیسیون موردنظر بریاست لردسایمون(۲)و بعضویت‌اعضای پارلمان انگلستان‌تشکیل و بهندوستان اعزام گردید

۱ – Duke of Connaught ۲ – Lord Simon

چون کمیسیون اعزامی بهندوستان مرکب فقط از نمایندگان مجلس عوام و مجلس لردها بود وهندیها در آن عضویت نداشتند بدین‌جهت ملیون هندی از همکاری با کمیسیون سایمون امتناع کردند و کمیسیون دیگری بریاست نهرو تشکیل دادند واین کمیسیون طرح قانون اساسی جدید هندوستان را تنظیم نمود که درماه دسامبر ۱۹۲۹ مورد موافقت کنگره احزاب سیاسی منعقده در کلکته گردید پس از تصویب طرح قانون اساسی جدید که ترتیب دومینیون را برای هندوستان قبول کرده بود کنگره بدولت انگلیس اولتیماتوم داد که اگر تا آخر ماه دسامبر ۱۹۲۹ درهندوستان ترتیب دومینیون باپارلمان مقتدر و حکومت مسئول برقرار نشود دراینصورت ملیون استقلال تام و کامل هندوستان رااعلام و برای نیل باین مقصود به‌عدم اطاعت کشوری مبادرت خواهند نمود .

کمیسیون سایمون پس از دوسال‌ونیم تحقیق و تدقیق گزارش جامع و کاملی که نظیر آنرا تاریخ سیاسی ملل نشان‌نمیدهد تهیه و تسلیم کابینه مك‌دونالد(۱) نمود گزارش سایمون در کمیته مخصوصی موسوم بکمیته ممتاز (۲) که از فرمانفرمایان و فرمانداران سابق‌هندوستان‌ووزراء و نمایندگان‌احزاب‌سیاسی‌تشکیل‌شده‌بودمورد رسیدگی قرار گرفته و کمیته مزبور آنرا باتغییرات و اصلاحات چندی تصویب کرد درماه نوامبر ۱۹۳۰ درلندن کنفرانسی موسوم بکنفرانس‌میزمدور باحضور گاندی وسایر رجال هندوستان منعقد گردید ولی این کنفرانس و همچنین کنفرانس های ۱۹۳۱ و۱۹۳۲ نتیجه مثبتی نداد و در موضوع تشکیلات جدید هندوستان طرفین یعنی دولت انگلیس وملیون‌هند نتوانستند توافق‌نظر حاصل کنند چه‌هندیهاخواستار ترتیب دومینیون بودند درصورتیکه دولت انگلیس ازاعطای رژیم دومینیون به هندوستان امتناع ورزیده فقط حاضربود هندیهارا در اداره امور هندوستان بطور محسوس ومؤثردخالت دهد.پس‌ازمطالعات زیادومباحثات فراوان‌پارلمان انگلستان درسال ۱۹۳۵قانون اساسی جدیدی برای هندوستان‌تصویب کردوانتخابات‌بمجالس جدیدآن سرزمین در اول‌ماه فوریه ۱۹۳۷ بعمل‌آمد ودراول‌آوریل همان‌سال‌هیئت

---

۱ - Mac-Donald ۲ - Select-Committee

قانونگذاری مرکزی دردهلی وهیئتهای ایالتی در کلکته، بمبئی ، مدرس و مراکز ایالتی دیگرافتتاح گردید .

بموجب قانون ۱۹۳۵ (۱) پارلمان مرکزی هندوستان دارای دومجلس بود که یکی مجلس قانونگذاری و دیگری شورای دولتی نامیده میشد . مجلس قانونگذاری دارای ۳۷۵ نماینده بود که یك ثلث (۱۲۵نفر) آنرا رؤسای ممالك تحت‌الحمایه وبقیه ۲۵۰ نفررا هیئت های قانون گذاری ایالتی انتخاب مینمودند . شورای دولتی ۲۶۰ عضوداشت که ۱۰٤نفرآنرا رؤسای کشورهای تحت‌الحمایه‌وبقیه ۱۵٦ نفر را مجالس ایالتی تعیین میکردند . نمایندگان مجلس قانونگذاری برای مدت سه سال انتخاب میشدند درصورتیکه اعضای شورای دولتی برای نه‌سال تعیین گردیده وهرسه سال یك ثلث آنها تجدید میشد . مجلسین متساوی‌الحقوق بودندبا این استثناء که بودجه دولت مرکزی قبلا در مجمع قانون گذاری مورد رسیدگی واقع گردیده سپس برای تصویب بشورای دولتی فرستاده میشد . اعضای حکومت مرکزی هندوستان را فرمانفرما از میان اشخاصی تعیین میکرد که مورد اعتماد مجالس بودند. هیئت وزیران درمقابل پارلمان مسئولیت سیاسی داشت بدین معنی که‌درصورت ابراز عدم‌اعتماد یکی ازمجلسین وزراء ملزم بودند از کاربرکنار شوند .واما باید دانست که اقتدارات مجالس مقننه محدود بوده و مسائل مربوط بدفاع هندوستان وهمچنین روابط بین‌المللی وامورراجع بادیان خارج‌ازصلاحیت مجالس بوده ودرمسائل مزبوراتخاذتصمیم بافرمانفرمابودبعلاوه‌اقتدارات‌واختیارات مجالس مقننه مرکزی دربعضی امورحساس مانند اداره راه آهن و حفظ انتظامات داخلی وموضوع‌پول واعتبارات‌وتجارت باانگلستان تااندازهٔ‌محدودبوده‌وفرمانفرما شخصا وبدون جلب موافقت وزرای هندوستان مجاز بود از اجرای قوانین مصوب مجالس مقننه که مربوط بامورمندرجه بالا بود امتناع کند . مجالس مقننه مرکزی هندوستان صلاحیت داشتند درامور مربوط به‌پست‌وتلگراف ـ تابعیت واقامت‌اتباع خارجه ـ صادرات وواردات ـ هواپیمائی ـ کشتی‌رانی دریائی ـ ماهیگیری دردریای

۱ – India Governement Aet , 1935

آزاد ـ کار ـ بیمه و پارهٔ مسائل مهم دیگر قوانینی وضع نمایند و فرمانفرما موظف بود قوانین مزبور را بموقع اجرا بگذارد .

بموجب قانون ۱۹۳۵ تمام ایالات هندوستان دارای مجالس مقننه بودند منتهی در بعضی ایالات (بنگاله ـ مدرس ـ بمبئی ـ ایالات متحده ـ آسام ـ بهار) ترتیب دو مجلس و در برخی دیگر (پنجاب ـ ایالات مرزی ـ سند ـ ایالات مرکزی ـ اورسا) سیستم یك مجلس معمول و مجرا بود . نمایندگان مجالس ایالتی را مردم انتخاب میکردند . هریك از جمعیت های مذهبی و نژادی مانند هندوها ـ مسلمانها ـ سیکها ـ مسیحی ها ـ اروپائیها در حوزه های خاصی وکیل انتخاب میکردند . اختیاراتی که صریحاً بمجالس مرکزی داده نشده بود جزء صلاحیت ایالات بشمار میرفت. در هریك از ایالات حکومت مسئول وجود داشت .

با اینکه انتخاب اعضای هیئت اجرائیه ایالتی با استاندار بود ولی مشارالیه ملزم بود آنها را از بین اشخاصی انتخاب کند که مورد اعتماد مجالس واقع میگردیدند درصورت ابراز عدم اعتماد وزراء ملزم باستعفا بودند . در ایالاتی که ترتیب دو مجلس معمول بود مجلسین متساوی الحقوق بودند ولی قوانین مالی قبلاً بمجلس شورا پیشنهاد میشد .

درصورت اختلاف بین مجلسین مجلس واحدی با حضور نمایندگان هر دو مجلس تشکیل میگردید و این مجلس مختلط مسائل مورد اختلاف را با کثریت آراء حل و فصل مینمود .

در رأس تشکیلات قضائی هندوستان یك دیوان عالی قرار گرفته بود که اعضای آنرا فرمانفرما تعیین میکرد .

این بود بطور اختصار مهمترین مواد قانون اساسی هندوستان که در ۱۹۳۵ بتصویب پارلمان انگلستان رسیده و در اوایل سال ۱۹۳۷ بموقع اجرا گذاشته شد. هرچند قانون اساسی ۱۹۳۵ سکنه هندوستان را در امور مملکتی بطور محسوس و مؤثر دخالت داده و در مرکز هندوستان و همچنین در ایالات حکومت مسئول در مقابل مجالس مقننه بوجود آورده بود ولی با این همه چون اقتدارات مجالس شامل بعضی امور حساس نبوده و نایب السلطنه مجاز بود از توشیح و ابلاغ قوانین مربوط

به‌پارهٔ‌امور دیگر خودداری کندلذا اصلاحات منظوره در قانون ۱۹۳۵ نتوانست موجبات رضایت مردم هندوستان را فراهم ساخته و صلح و صفا را در آن کشور پهناور و پرنعمت برقرار کند .

و اما جنك دوم جهانی و انتخابات ۱۹٤٥ تغییرات عمیقی در اوضاع سیاسی انگلستان بعمل آورده و دولتی که سالها تحت ریاست وینستون چرچیل پیشوای حزب محافظه کار دومین جنك بین‌المللی را با موفقیت خاتمه داده بود بر کنار شد ویك دولت کارگری تحت ریاست اتلی زمامدار گردید که بلادرنك مسئله هندوستان را جزء برنامه‌خود قرارداده وچندتن ازاعضاء کابینه را که عبارت ازوزیرهندوستان و وزیرجنك و وزیربازرگانی بود در اوائل سال ۱۹٤٦ مأمور نمود که بهندوستان عزیمت کرده باهمکاری نایب السلطنه وبا جلب نظر رجال مؤثر آن سرزمین طرح سازمان‌سیاسی‌جدید هندوستان را تهیه کنند چون در نتیجه مطالعات ومشورتهائیکه چه‌دردهلی‌وچه‌درلندن بعمل‌آمده بود محقق ومسلم شد که‌حفظ وحدت هندوستان‌و تشکیل یك حکومت واحد در آن سرزمین غیر ممکن میباشد لذا تقسیم هندوستان مورد نظر قرار گرفته و چنین مصلحت دیده شد که علاوه بر کشور هند یك کشور دیگری نیز بنام پاکستان که سکنه آن مسلمان باشد تأسیس گـردد و لرد مونت باتن(۱) نـایب‌السلطنه طرحی در این زمینه تهیه کرده آنرا برای ملاحظه و اظهار نظر تسلیم گاندی - پاندیت‌نهرو - مولاناآزاد - محمدعلی جناح وسایر رجال مؤثر هندوستان نمود و دیری نگذشت کـه مورد موافقت‌آنان قرار گـرفته و در چهارم ژوئیه ۱۹٤۷ از طرف‌کابینه اتلی تقدیم مجلس عوام انگلستان گردید که طبق آن پیشنهاد میشد کـه هندوستان بدو کشور هند و پاکستان تقسیم وبعنوان دومینیون یا کشور های مشترك‌المنافع بریتانیا استقلال پیدا کنند . این لایحه قانونی(۲) پس‌از تصویب پارلمان انگلستان وتوشیح‌ازطرف پادشاه درتاریخ۱۸ژوئیه۱۹٤۷ بصورت قانون لازم الاجرائی در آمـد و در ۱۵ اوت ۱۹٤۷ انتقال حـاکمیت بدو دولت

---

۱ — Vis – count Mountbatten

۲ — Indian Independence Act

جدیدالتأسیس انجام یافته و برؤسای کشورهای تحت‌الحمایه‌هم حق داده شد که بیکی ازدودولت مذکور ملحق شوند .

قانون اساسی دولت متحده هند در ۲۶ نوامبر ۱۹۴۹ بتصویب مجلس مؤسسان رسیده ودوماه بعد یعنی در ۲۶ ژانویه ۱۹۵۰ بموقع اجرا گذاشته شد درصورتیکه قانون اساسی پاکستان تابحال بتصویب مجلس مؤسسان آن کشور نرسیده است .

درخاتمه متذکر میگردد که چون قسمت اعظم هندوها ازجمله رجال نامی آن قوم بحکم اجبار تقسیم هندوستان را بدو کشور هندو پاکستان مورد قبول قرار داده‌اند از اینرو البته بی‌میل نخواهند بود که در اولین فرصت وحدت هندوستان را برقرار کنند. بعلاوه موضوع تحدید حدود هند و پاکستان ومسئله اقلیتهای نژادی ومذهبی که عده آنها بی‌نهایت فراوان است و بالاخص موضوع کشمیر و اختلافات نژادی در ناحیه پنجاب ومناطق دیگر وهمچنین ایجاد و نگاهداری روابط حسنه با انگلستان وسایر کشور های مشترك المنافع بریتانیا تمام این مسائل وامور بیشمار دیگر را نمیتوان بسهولت وآسانی حل وفصل نمود .

مبحث دوم

تقسیم دولتها ازحیث ترکیب آنها

دومین طبقه بندی که برای دول میتوان قائل شد تقسیم آنها بدولتهای بسیط(۱) ودولتهای غیربسیط(۲) میباشد. دردولت بسیط مانند ایران - ترکیه - بلژیك وسوئد تمام نواحی دارای قوانین یکنواخت بوده وتشکیلات اداری وقضائی درسراسر کشور یکسان میباشد درصورتیکه دردولت غیربسیط هریك از نواحی مختلف دارای تشکیلات خاصی میباشد .

انواع مختلف دولتهای غیربسیط بشرح زیراست :

۱- اتصال شخصی (۳) ۲- اتصال واقعی(٤) ۳- اتفاق دول(٥) ٤- دولت متحده(٦) .

---

۱ - Etats simples ou unitaires ۲ - Etats composés
۳ - Union personnelle ٤ - Union réelle ٥ - Confédération
٦ - Etat fédéral

اتصال شخصی

دراتصال شخصی چند دولت بطورموقت وبا حفظ استقلال داخلی و خارجی خود تحت تسلط یك پادشاه قرارمیگیرند .

اتصال شخصی دارای خصوصیات ذیل میباشد :

۱ـ دراتصال شخصی معمولا دو دولت تحت اداره سلطان واحدی در میآیند ولی ممکن است بیشترازدودولت یك سلطان مشترك داشته باشند .

۲ـ دول‌جزء اتصال‌شخصی استقلال داخلی وخارجی خود را محفوظ‌میدارند بعبارت دیگر اتصال شخصی نه از لحاظ امور داخلی و نه ازحیث روابط بین‌المللی دولت جدیدی تشکیل نمیدهد .

۳ـ لازمه‌اتصال‌شخصی این است که دولتهای‌جزء دارای‌سلطان‌مشترك‌باشند ولی لازم نیست که‌طرزحکومت‌آنها یکی‌باشد وممکن است سلطان مشترك‌دریك مملکت پادشاه مطلق و نامحدود ودر کشور دیگرسلطان مشروطه باشد .

٤ـ چون‌یکی ازصفات اساسی اتصال شخصی اختلاف‌درقوانین توارث‌ممالك جزء میباشد ازاینرواتصال مزبور یك ترتیب دائمی نبوده زود یا دیرازبین میرود .

٥ـ اتصال‌شخصی وقتی حاصل‌میشود که سلطان‌یك مملکت وارث‌تخت‌وتاج مملکت دیگری گردد ویا پادشاه کشوری بسلطنت کشور دیگری انتخاب شود .

دردنیای کنونی اتصال شخصی موجود نیست ولی‌درازمنه‌سابقه درموارد ذیل وجود پیدا کرده بود :

۱ـ بین کاستل(۱)وآراگن(۲)ازسال ۱٤۷۹ تا سال ۱٤۹۲.

۲ـ بین‌انگلستان واسکاتلند از۱٦٥۳تا۱۷۰۷ .

۳ـ اتصال شخصی مابین‌لهستان ولیتوانی که طبق قرارداد منعقده درلبلن(۳) بتاریخ ۱٥٦۹ باتصال واقعی تبدیل یافت .

٤ـ اتصال مابین اطریش وبوهم(٤) .

---

۱ Castille — ۲ Aragon — ۳ Lublin — ٤ Bohème

۵- بین اطریش ومجارستان از۱۵۲۷تا۱۷۲۳ .

٦- میان انگلستان وهانور(۱) از ۱۷۱٤ الی ۱۸۳۷ بشرح اینکه در ۱۷۰۵ پارلمان انگلستان بواسطه بی فرزند بودن ملکه انگلیس آن ستوآرت(۲)پادشاه هانورژرژلوئی(۳)را بولایت عهدانگلستان انتخاب نمود وپس‌ازفوت ملکه نامبرده درسال ۱۷۱٤ ژرژلوئی‌وارث سلطنت انگلستان گردید واین ارتباط بین انگلستان وهانورتافوت ویلیام چهارم (٤) درسال ۱۸۳۷ باقی بوده و در آن تاریخ سلطنت انگلستان مطابق قوانین کشورنامبرده به ویکتوریا (۵) رسید و چون طبق قوانین هانورسلطنت‌وقتی بزن میرسید که‌درخانواده‌سلطنتی وارث‌مرد نبوده باشد ازاینرو تخت‌وتاج هانوربرادرپادشاه متوفی ارنست اوگوست(٦)واگذار گردید .

۷- اتصال شخصی بین هلندولگزامبورك(۷) درسال۱۸۳۹ بوجودآمده ودر سال ۱۸۹۰ پس‌ازفوت ویلهلم‌سوم(۸)سلطنت هلند به ویلهمین(۹)دخترپادشاه متوفی وسلطنت لگزامبورك به گران‌دوك آدولف‌دوناسااو(۱۰)یکی ازاقوام‌نزدیك‌پادشاه سابق رسید .

۸- اتصال شخصی بین‌بلژیك‌و کنگو(۱۱)بشرح‌اینکه کنگره برلن که‌درسال ۱۸۸۵ برای رسیدگی بامور مربوطه بافریقا منعقدگردیده بود در سرزمین کنگو دولت مستقلی تشکیل داده وسلطنت‌آنرا به لئوپلد دوم(۱۲)پادشاه بلژیك واگذار نمود .

رژیم سیاسی درممالك مزبورشبیه ویکسان نبوده ولئوپلد در بلژیك پادشاه مشروطه‌ودر کنگوپادشاه‌نامحدود بود وباین‌عنوان مشارالیه کنگورا درسال۱۹۰۸ بکشور بلژیك ضمیمه نمود که در نتیجه اتصال شخصی بین دو کشور مزبور ازبین رفته و کنگومستعمره بلژیك گردید .

۱- Hanovre ۲- Anne Stuart ۳- George-Louis
٤- William IV ۵- Victoria ٦- Ernest-August
۷- Luxembourg ۸- Wilhelm III ۹- Wilhelmine
۱۰- Grand-duc Adolf de Nassau ۱۱- Congo
۱۲- Léopold II

اتصال واقعی

دراتصال واقعی چند دولت بطوردائم تحت اداره یك سلطان درآمده وهریك ازآنها قوانین وتشکیلات اداری وقضائی خاصی دارند ولی ازلحاظ امور بین‌المللی دولت واحدی را تشکیل میدهند. مطابق تعریف فوق‌الذکر اتصال واقعی صفات ذیل را دارا میباشد :

۱- در اتصال واقعی مثل اتصال شخصی دویا چند کشور در تحت اداره یك سلطان مشترك قرارمیگیرند .

۲- دراتصال واقعی مانند اتصال شخصی سلطان مشترك ممکن است در یك کشور پادشاه مشروطه ودر کشوردیگرسلطان مطلق باشد .

۳- درممالك جزء اتصال واقعی قانون توارث یکنواخت بوده وازاینرواتصال مزبور دائمی میباشد جز در موردیکه دول تشکیل دهنده اتصال ارتباط موجوده فیمابین را خاتمه داده واستقلال کامل خود را اعلام دارند .

٤- ازلحاظ اموردا خلی ممالك جزء اتصال واقعی ازیکدیگرمشخص ومجزا میباشند درصورتیکه‌ازحیث سیاست خارجی‌دولت واحدی محسوب میشوند وازاین رواست که اتصال واقعی میتواند اعلان جنك و عقد صلح نماید قرار دادهای بین‌المللی منعقد سازد و نمایندگان سیاسی و کنسولی بممالك خارجه فرستاده و نمایندگان آنها را بپذیرد .

اتصال واقعی درموارد ذیل وجود داشته است :

۱- میان سوئد و نروژازسال ۱۸۱۵ تا ۱۹۰۵ بشرح اینکه‌درمدت ۹۰ سال هریك ازدو کشور نامبرده‌دارای استقلال داخلی بودولی وظایف وزارت امورخارجه نروژ بوزارت خارجه سوئد واگذار گردیده ونمایندگان سیاسی و کنسولی سوئددرخارجه حافظ منافع نروژ بودند .

و اما در نروژافکار عمومی برعلیه اتصال با سوئد بوده و استقلال تام و تمام کشورنروژرا خواستار بود. این تمایل رفته‌رفته شدیدترمیگردید تا بالاخره پارلمان نروژ در جلسه ۲۳ ماه مه ۱۹۰۵ قانونی مبنی برتأسیس کنسولگری های نروژ در

ممالك خارجه تصویب نمود ولـی اوسکار دوم (۱) پادشاه مشترك نروژ وسوئد از توشیح ابلاغ این قانون خودداری کرد که در نتیجه هیئت وزراء بریاست میکلسون(۲) استعفا داده و پارلمان نروژ در تاریخ ۷ ژوئن همان سال پادشاه را ازمقام خود خلع ونیابت سلطنت را به هیئت وزیران واگذار نمود سپس بنا بتقاضای پادشاه در ۱۳ اوت ۱۹۰۵ موضوع بآراء عمومی ارجاع شده وملت نروژ با کثریت ۳۶۸۲۰۰ رأی درمقابل ۱۸۲ رأی مخالف تصمیم نمایندگان خود را تأیید و تصویب نمود . پس از اعلام نتیجه آراء عمومی پادشاه از تاج و تخت نروژ استعفا داده و در ۱۶ نوامبر همان سال ملت نروژ بـا اکثریت قریب ۲۶۰۰۰۰ رأی درمقابل ۶۰۰۰۰ رأی (تخمیناً) مخالف شاهزاده شارل (۳) از خاندان سلطنتی دانمارك را بسلطنت نروژ انتخاب نمود و آلمان . انگلستان ، فرانسه وروسیه بموجب قرارداد منعقده بتاریخ ۲ نوامبر ۱۹۰۷ استقلال وتمامیت ارضی کشور نروژ را تأیید وتضمین کردند .

۲- بین اطریش و مجارستان از ۱۸۶۷ تا ۱۹۱۸ .

اتصال مزبور سه وزارتخانه مشترك داشت که عبارت ازوزارت امور خارجه ودربار-وزارت دارائی ووزارت جنگ بود .

بعلاوه یك هیئت اطریشی ویك هیئت مجارقوه مقننه مشترك را عهده‌دار بوده وقوانین ومالیات مشترك را وضع وبودجه مشترك را تصویب مینمودند . هریك از این دوهیئت دارای ۶۰ نفرعضو بود که ازطرف پارلمان اطریش و مجارستان برای مدت یکسال انتخاب شده ویکسال درو ینه وسال دیگردر بود اپست تشکیل جلسات میدادند. اصولا هریك ازدومجلس مزبور جداگانه جمع میشد ولی مجلسین میتوانستند جلسات مشترك تشکیل دهند. امپراطور اطریش که درعین زمان عنوان پاشاه مجارستان را داشت تصمیمات دومجلس را تصویب واجرا مینمود وهمچنین وزرای مشترك را نصب وعزل میکرد .

پیمان ۱۸۶۷ که اتصال واقعی بین اطریش و مجارستان را برای مدت ده سال تشکیل داده بود پس از انقضای مدت مزبور دوبار تجدید گردید تا بالاخره پس از جنك

---

۱ — Oscar II ۲ — Michelson ۳ — Prince Charles

۱۹۱٤-۱۹۱۸ اتصال نامبرده منحل گردید ودولتین اطریش ومجارستان ازیکدیگر کاملا مجزا شدند .

۳- بین دانمارك واسلند(۱) .

بموجب پیمان مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۱۸ دانمارك‌واسلند یك‌اتصال واقعی برای مدت ۲۵ سال تشکیل‌داده بودند. طبق‌پیمان‌مزبور اداره امور بین‌المللی اسلند با وزارت امور خارجه دانمارك بوده ونمایندگان سیاسی و کنسولی دولت نامبرده نمایندگی اسلند را نیزعهده‌دار بودند. قراردادهای بین‌المللی که وزارت امورخارجه‌دانمارك منعقد میساخت مستلزم تصویب مقامات مربوطه اسلند بود . اتباع یکی ازدولتین‌در خاك دولت دیگردارای همان‌حقوق ومزایائی بودند که قوانین مملکتی برای اتباع داخله مقررمیداشت .

اتصال نامبرده طبق تصمیم‌مورخ ۱۷ ماه مه ۱۹٤۱ پارلمان اسلند ملغی گردیده و کشورمزبوررژیم جمهوری را مورد قبول قرارداد .

اتفاق دول

اتفاق دول اجتماعی‌است ازچند دولت‌مستقل که با حفظ استقلال‌خود پاره‌ای ازوظایف دولتی را بیك هیئت مرکزی واگذارمینمایند .

با توجه بتعریف فوق اتفاق دول دارای صفات ذیل میباشد :

۱- دراتفاق دول استقلال داخلی و خارجی هریك از دولتهای متفق محفوظ میماند.این نکته مورد موافقت تمام علمای حقوق اساسی بوده ودرتمام میثاقهائیکه تا بحال منعقد شده صریحاً قید و ثبت گردیده است چنانکه اصل اول میثاق ۱۸۱۵ اتفاق سویس(۲)حاکی است :

«بموجب این اتفاق ۲۲ کشورسویس بمنظور حفظ‌آزادی واستقلال خود در مقابل حملات خارجی متفق میشوند . »

وهمچنین اصل دوم میثاق مورخ ۱۸۱۵ اتفاق ژرمن(۳)مقررمیداشت :

---

۱ — Islande ۲ — Confédération hélvétique
۳ — Confédération germanique

«مقصود ازاین اتفاق حفظ استقلال وامنیت ممالك آلمان میباشد» .

ونیزاصل سوم ازمیثاق ۱۷۷۸ اتفاق ممالك آمریکای شمالی حفظ استقلال ممالك جزء را صریحاً تأیید وتصدیق مینمود .

۲- چون در اتفاق دول استقلال داخلی و خـارجی دولتهای متفق محفوظ میماند از اینرو هر یك از آنها میتواند دارای پارلمان - وزراء - ادارات - محاکم و نیروی نظامی مخصوصی بوده و با ممالك خارجه روابط سیاسی مرتب و منظمی ایجاد نماید .

۳- چون اتفاق دول فقط اجتماعی است از دول مستقل وآزاد از اینرو خود اتفاق دولتی را تشکیل نمیدهد .

٤- نظربااینکه اتفاق دول دولتی را تشکیل نمیدهد دراتفاق مزبورتـابعیت مشترك وجود ندارد واتباع هریك ازدولتهای متفق درسایرممالك جزء اتفاق اجنبی محسوب میشوند واما برخلاف این اصل کلی درپاره‌ای از اتفاقها که تابحال وجود داشته اتباع دول جزء در خاك یکدیگراز پارهٔ حقوق و اختیاراتیکه قوانین برای اتباع داخله قائل بودند بهره‌مند میگردیدند مثلابموجب اصل هیجدهم میثاق اتفاق دول ژرمن هریك ازسلاطین وشهرهای آزادآلمان موافقت نموده بودند که درخاك خود حقوق وامتیازات ذیل را برای اتباع دول جزء اتفاق قائل شوند :

الف - حق تملك اموال غیرمنقول

ب - حق ورود بخدمات کشوری ونظامی

ج - حق ورود بهریك از کشورهای جزء بدون روادید .

٥- در اتفاق دول ممکن است یکدولت فقط نسبت به قسمتی از خاك خود عضویت پیدا کند مانند سوئد و دانمارك که اولی نسبت بایالت پومرانی(۱)و دومی نسبت بدوایالت شلـزویـك و هلشتاین در امپراطـوری مقدس ژرمن (۲) عضویت داشتند .

۱- Poméranie

۲- Heiliges Römisches Reich Deutscher Nation (Saint Empire romain germanique)

۶- مراسم اتفاق در پیمان منعقده بین دول جزء معین میگردد. منظور از تشکیل اتفاق دول حمایت دول جزء در مقابل حملات دول بیگانه و تأمین صلح و آرامش مابین خود دول جزء میباشد. برای تأمین این منظور اتفاق دول ممکن است بنمایندگی از طرف دولتهای جزء اتفاق اعلان جنك و عقد صلح نماید - عهد نامه های بین‌المللی منعقد سازد - بممالك خارجه نمایندگان سیاسی و کنسولی اعزام داشته و نمایندگان آنها را بپذیرد. و امـا وظایف بین‌المللی اتفاق اصولا نمیتواند استقلال خارجی ممالك جزء را از بین ببرد و حق اعلان جنك وعقد صلح و انعقاد پیمانهای بین‌المللی واعزام و پذیرفتن نمایندگان سیاسی را از آنها سلب کند. اگر بین دولتهای تشکیل دهنده اتفاق زدوخوردی بوقوع پیوندد این پیکار جنك بین‌المللی شناخته شده و تابع مقررات بین‌المللی خواهد بود. علاوه بردفاع در مقابل حملات خارجی وحل وقطع اختلافات حاصله بین دولتهای جزء، هیئت اتفاق دول میتواند وظایف دیگری را نیز از قبیل امور گمرکی - ضرب مسکوکات - نشر اسکناس وغیره عهده‌دار شود.

۷- اصولا تهیه استحکامات و نگاهداری قوای نظامی منحصر بدول جزء بوده و اتفاق دول از این حق محروم میباشد و در صورت بروز جنك بین اتفاق و یك یا چند دولت بیگانه دولتهای جزء اتفاق ملزم ومکلفند برطبق تصمیم هیئت مرکزی اتفاق اقدام بجنك نمایند ولـی برخلاف این اصل کلی اتفاق ممـالك هلند ارتش مخصوصـی داشت و اتفـاق ژرمن نیز در ممـالـك جزء اتفاق دارای استحکامات خاصی بود.

۸- اتفاق دول دارای هیئتی است که از نمایندگان دول جزء تشکیل میگردد. از لحاظ عده نمایندگان خود در هیئت مرکزی، دول جزء اتفاق بدون توجه بوسعت خاك و تعداد سکنه مساوی میباشند و این اصل در اتفاق هلند(۱) و اتفاق ممـالك امریکای شمالی(۲) واتفاق دول سویس مراعات میگردید ولی در امپراطوری مقدس ژرمن واتفاق رن(۳) واتفاق ژرمن تعداد نمایندگان دول جزء درهیئت بسته باهمیت

۱ - Provinces-Unies des Pays - Bas
۲ - Confederation of North America
۳ - Confédération du Rhin

هریك از آنها بود .

۹- اصولا تصمیمات هیئت مرکزی باید باتفاق آراء گرفته شود و این اصل نتیجه‌دوام‌وبقاء استقلال‌دول جزء اتفاق است‌ولی‌عملااتفاقهائیکه درطی تاریخ‌تشکیل گردیده بود این اصل را رعایت نکرده و اتفاق آراء را برای اخذ تمام تصمیمات لازم و ضروری نمیدانستند مثلا در اتفاق ممالك هلند ـ اتفاق رن ـ اتفاق سویس و اتفاق ژرمن موافقت تمام دول جزء فقط برای تجدید نظردرمیثاق اتفاق ضرورت داشت درصورتی که مسائل عادی ومعمولی با کثریت آراء حل وقطع میشد .

۱۰-درهیئت اتفاق نمایندگان هریك ازدول جزء طبق دستور دولت متبوع خود رأی میدهند .

۱۱- لاباند(۱) حقوقدان معروف آلمانی در کتاب خود موسوم بـه « حقوق اساسی آلمان(۲) » چنین اظهار نظر میکند که هیئت مرکزی اتفاق صلاحیت ندارد قوانینی وضـع نموده و در خاك ممالك جزء بموقع اجرا بگذارد . هر چند این نظریه باماهیت اتفاق‌دول کاملا موافق است ولی بطوریکه میثاق پاره‌ای ازاتفاق‌ها نشان میدهد اصل نامبرده بالا همه جا وهمیشه رعایت نگردیده و بعضی ازاتفاق‌ها مقرراتی وضع و آنها را بسکنه ممالك جزء تحمیل مینمودند چنانکه هیئت اتفاق ممالك هلند حق داشت وضع قوانین نماید وهمچنین میثاق اتفاق دولتهای آمریکای شمالی به کنگره اجازه داده بود که در پارهٔ موارد مندرجه در پیمان اتفاق قوانینی وضع کرده واجرای آنرا از دولتهای جزء اتفاق خواستار شود و همینطور هیئتهای مرکزی اتفاق‌دول‌سویس‌واتفاق‌ژرمن میتوانستند درخصوص بعضی‌مسائل پیش‌بینی شده درپیمان اتفاق قوانینی وضع نموده و در ممالك جزء بموقع اجرا بگذارند . و اما جمعی‌ازنویسندگان با اینکه اصولا برای هیئت اتفاق حق وضع قوانین را قائل هستند ولی‌بازاجرای‌قوانین مزبور را منوط بموافقت قبلی مقامات صلاحیتدار دول جزء میدانند .

۱۲- غالب نویسندگان مدعی هستند که اتفاق از داشتن مأمورین مخصوصی

۱- Laband ۲- Das Staatsrecht des Deutschen Reichs

در ممالك جزء محروم بوده و تصمیمات آن بایستی بوسیله مأمورین دولتهای جزء اجرا وعملی شود . هرچند این نظریه با ماهیت وصفات برجسته اتفاق دول مطابقت دارد ولی بااین همه اصل مزبوردراتفاقهائی که‌درادوارمختلفه تاریخ وجودداشته‌همه وقت مراعات نمیگردید و اغلب اوقات هیئت اتفاق درخاك دولتهای جزء مأمورین نظامی و کشوری مخصوصی داشت که با اتباع دول جزء بدون وساطت مأمورین دولت متبوع آنها ارتباط حاصل میکردند بطوریکه هیئت مرکزی اتفاق ممالك هلند مستقیماً و بلاواسطه از سکنه ممالك جزء مالیات مخصوصی جهت نگاهداری نیروی زمینی ودریائی اخذ میکرده است وهمچنین میثاق مورخ۱۸۱۵اتفاق سویس به هیئت مرکزی اجازه داده بود که‌درپاره موارد بدون وساطت دول جزء بااتباع آنها مراوده پیدا کند وبالاخره طبق میثاق اتفاق ژرمن اتباع دول جزءآلمان‌مجاز بودند که در بعضی موارد مندرجه درمیثاق ازادارات ومأمورین دول متبوع‌خود به هیئت اتفاق تظلم نمایند .

۱۳- هریك ازدولتهای جزء اتفاق با رعایت قیود وشروط منظوره درپیمان حق دارد از اتفاق خارج شود ولی برای اخراج یکی ازدولتهای جزء الغای پیمان اتفاق ضروری است .

این بود بطوراجمال و اختصارصفات برجسته اتفاق دول . در دنیای امروزه اتفاق دول وجود ندارد ولی درادوارمختلف‌چندین بارتأسیس شده بود که‌مهمترین آنها ازاین قراراست :

۱- اتفاق دول کوچك یونان

دولتهای کوچك یونان که هریك از یك شهر وحومه‌آن مرکب بود چندین اتفاق تشکیل داده بودند که معروف ترین آنها اتفاق آکین(۱) واتولین(۲) بوده است . توضیح آنکه اتفاق اولی یعنی‌آکین را دولتهای جنوبی و اتفاق دومی یعنی اتولین‌را دولتهای یونان مرکزی‌تشکیل داده بودند . منظورازتأسیس این‌دواتفاق دفاع یونان‌درمقابل پادشاهان مقدونیه‌بود.هریك ازدواتفاق نامبرده حق‌اعلان‌جنك وعقد صلح - انعقاد قراردادهای اتحاد نظامی - اعزام وقبول سفرا را داشت.مرجع

۱- Achéen ۲- Etolien

عالی اتفاق‌های مورد بحث مجامعی بود که از نمایندگان ملل متفق تشکیل میگردید. علاوه برمجامع ملی درهریك از اتفاقهای مزبور یك هیئت دائمی برای حل و عقد مسائل جاری و اجرای تصمیمات مجامع مزبور موجود بود . و همچنین در هر یك از اتفاقهای مزبور یك افسر عالی رتبه برای جمع آوری و فرماندهی قوای نظامی انتخاب میشد . بنا بروایت پولیب(۱) مورخ یونانی اتفاق آکین نسبت باتفاق اتولین قویترو منظم تر بود واین دو اتفاق دائماً و پیوسته باهم منازعه ومشاجره داشتند که در نتیجه رومیان با کمك و یاری دول جزء اتفاق اتولین درقرن دوم قبل از میلاد مسیح توانستند تمام یونان را تحت سلطه خود در آورند .

۲ـ اتفاق فینیقیه

شهرهای آزاد و مستقل فینیقیه مانند سیدون(۲)ـ بیبلوس(۳)ـ تریپولی(٤) و تیر(٥) بمنظور دفاع از حملات خارجی و حفظ صلح و آرامش بین دول جزء اتفاقی تشکیل داده بودند .

۳ـ امپراطوری مقدس ژرمن

این اتفاق در سال ۹٦۲ تأسیس گردیده و تا ۱۸۰٦ باقی بود . امپراطوری مقدس ژرمن از عده زیادی دولت های آزاد تشکیل شده بود که از حیث وسعت خاك ـ تعداد جمعیت ـ اهمیت سیاسی و نیروی نظامی با یکدیگر فرق زیاد داشتند. ممالك جزء امپراطوری مقدس ژرمن باستثنای چند شهر آزاد همگی در تحت تسلط سلاطین وامرا و کشیشان عالیمقام قرار گرفته بودند . برای ریاست اتفاق نامبرده معمولا پادشاه اطریش انتخاب میگردید که مقر او شهر وینه بود . وظایف و اختیارات امپراطور اهمیت زیاد نداشته وعبارت بود از اعطای القاب ـ انعقاد هیئت اتفاق ـ اجازه ضرب مسکوکات و پارهٔ امور دیگر که بیشتر جنبه افتخاری و تشریفاتی داشت .

هیئت اتفاق که در حقیقت عهده دار قوه مقننه امپراطوری بود از سلاطین و امرا و کشیشان و نمایندگان شهرهای آزاد تشکیل میگردید . در هیئت مزبور هریك از دولتهای بزرك آلمان دارای چند رأی بود چنانکه پروس ده اتریش

---

۱ — Polybe　　۲ — Sidon (Saïda)　　۳ — Byblos

٤ — Tripoli　　٥ — Tyr

هفت‌هانورسه رأی داشتندولی ممالك‌متوسط آلمان هریك دارای یك یا دورأی بوده و دول کوچك مشترکاً رأی میداده‌اند . از زمان ویلیام‌اول(۱) ، پادشاه انگلستان بنام‌سلطان هانوروپادشاه سوئد بعنوان دوك (امیر) پومرانی وپادشاه دانمارك بسمت دوك ایالات شلزویك وهلشتاین درهیئت اتفاق مقدس ژرمن عضویت داشتند .

یکی ازمهمترین وظایف هیئت انتخاب امپراطور بود.دراتفاق مقدس ژرمن هیئت مرکـزی ضعیف بود و این ضعف رفته رفته شدت می یافت بطوریکه در اواخر قـرن هیجدهم هیئت اتفاق بصورت یك کنفرانس سیاسی در آمده بود و دولت های کوچك آلمان بعلت ضعف و یـا از نظر صرفه جوئـی رأی خود را در هیئت بدولت های بزرك بویژه پروس و اطریش واگـذار میکردند کـه در نتیجه هیئت مـزبور فقط از نوزده عضو تشکیل میگـردید و این عده نمایندگی تمام‌دول جزء اتفاق را دارا بودند . امپراطوری مقدس ژرمن براثر فتوحات نـاپلئون در ۱۸۰۶ منقرض گردید .

۴ـ اتفاق هلند

اتفاق ممالك هلند در سال ۱۵۸۰ تأسیس گردید و تا سال ۱۷۸۷ دائر بود . منظور از تأسیس این اتفاق قطع نفوذ وتسلط اسپانیا از ممالك هلند بوده است . هیئت اتفاق در شهر لاهه منعقد میگشت و هریك از دول جزء بدون توجه بوسعت خاك و تعداد جمعیت یکنفر نماینده انتخاب و برای عضویت در هیئت اتفاق معرفی می نمود . علاوه برهیئت کـه وظایف تقنینیه را داشت در اتفاق هلند یك شورای دولتی نیز دائر بود کـه امور اداری اتفاق را انجام میداد . عواید اتفاق در اختیار یك خزانه دار کل و تحت نظارت دیوان محاسبات اتفاق قرار گرفته بود و همچنین فرماندهی نیروی زمینی بعهده یك سرلشگر و فرماندهی نیروی دریائی آن با یك دریا سالار بود .

۵ـ اتفاق دول امریکای شمالی

قبل از اعلان استقلال (درسال ۱۷۷۶) ۱۳ کشور امریکا که جزء مستعمرات انگلستان بشمار میرفتند ازاستقلال خارجی محروم ولی در امور داخلی خود آزاد بودند . دررأس هریك ازمستعمرات مزبوریك فرماندارقرار گرفته بود که ازطرف

---

۱ – William I

پادشاه انگلستان منصوب میگردید . در ۱۷٦۹ پارلمان انگلستان مالیاتهای جدیدی وضع نموده وازمستعمرات امریکائی خود پرداخت آنرا خواستارشد .

نظر باینکه مستعمرات آزاد انگلستان بحکومت انگلیس حق نمیدادند که بدون جلب موافقت مجالس محلی مالیاتی از سکنه مستعمرات دریافت دارد و چون اعتراضات مستعمرات نامبرده مورد توجه مصادرامور لندن واقع نگردید ازاین رو شورشی درامریکای شمالی بوقوع پیوسته و نمایندگان ۱۳ مستعمره آزاد در کنگره منعقده در شهر فیلادلفیا (۱) بتاریخ چهارم ژوئیه ۱۷۷٦ استقلال تام و تمام خود را اعلام ودوسال بعد یعنی درسنه ۱۷۷۸ سیزده مملکت مستقل امریکای شمالی اتفاقی بنام اتفاق کشورهای امریکای شمالی تشکیل دادند .

اتفاق نامبرده دارای هیئتی بود که از نمایندگان ممالك جزء تشکیل میگردید و در این هیئت یا کنگره هریك از ۱۳ کشور امریکا یك نماینده داشت . صلاحیت کنگره منحصر بامور بین‌المللی ورفع مناقشات میان دول جزء اتفاق و پارهٔ امور دیگر بود .

تصمیمات کنگره با کثریت ۹ رأی اتخاذ میگردید ولی برای تجدید نظر در میثاق اتفاق موافقت تمام دولت‌های متفق ضروری شناخته میشد. چون اتفاق امریکای شمالی در ممالك جزء ادارات ومحاکم نداشت از این رو نمیتوانست باسکنه ممالك مزبور تماس پیدا کرده و از آنها مالیات بگیرد و یا بنحو دیگری براتباع دول جزء اتفاق تسلط یافته وحکمرانی کند. حکومتهای محلی میتوانستند تصمیمات کنگره رامورد توجه قرارنداده وازاجرای آن سرباززنند .

این ترتیب قابل دوام نبود ولازم میآمد که اتفاق کشورهای امریکای شمالی منحل و یا بدولت متحده تبدیل یابد . این موضوع در کنگره منعقد در فیلادلفیا مطرح وپس از مذاکرات طولانی ممالك مستقل امریکا بجای اتفاق دول یك دولت متحده تشکیل داده وقانون اساسی آنرا در ۱۷ سپتامبر ۱۷۸۷ تصویب نمودند .

٦ـ اتفاق سویس

درازمنه قدیمه سویس کنونی بچندین دولت یا کانتن (۲) مستقل تقسیم میگردید که ازلحاظ نژاد وزبان ودرجه تمدن ورسوم وعادات باهم مغایرت داشتند . کشورهای

---

۱ — Philadelphia ۲ — Canton

قدیم سویس بمنظوردفاع درمقابل حملات خارجی وتامین ا سایش داخلی اتفاقهائی تشکیل داده بودند ولی این اتفاقها بتدریج از بین رفت تابالاخره اتفاق واحدی در تمام سویس تشکیل یافت و همین وضع تا ۱۷۹۸ باقی بود و در همان تاریخ اتفاق سویس منقرض وبجای آن یکدولت بسیط تشکیل و کانتن‌های مستقل سویس تبدیل بایالات گردیدند . واما پس‌ازسقوط ناپلئون ۲۲ ایالت سویس از نومستقل گردیده‌و با حفظ استقلال خود باردیگردرسال۱۸۱۵ اتفاقی تشکیل دادند .

درهیئت اتفاق مزبورهریك از ممالك جزء بدون توجه بوسعت خاك و تعداد جمعیت دارای یك نماینده بود . تصمیمات اتفاق بـا کثریت آراء گرفته میشد . هیئت اتفاق حق اعلان جنك و انعقاد قرار داد صلح وسایرپیمان های بین‌المللی را داشت وهمچنین‌میتوانست بکشورهای بیگانه نمایندگان‌سیاسی‌فرستاده و نمایندگان آنهارا بپذیرد . و اما اداره امور بین‌المللی منحصر به هیئت اتفاق نبوده بلکه ممالك جزء نیزحق داشتند با ممالك خارجه روابط سیاسی ایجاد نموده وراجع بامور اقتصادی وپارهٔ امور دیگر باآنها عهد نامه هائی منعقد سازند . مخارج اتفاق را ممالك جزء بـه نسبت معینی میپرداختند . در اتفاق سویس مانند اتفاق ممالك امریکای شمـالی محاکم‌وادارات محلی‌وجود نداشت ولی بموجب میثاق،دول جزء موظف بودند که تصمیمات هیئت اتفاق را بموقع اجرا بگذارند .

اتفاق سویس بواسطه ضعف هیئت مرکزی در تاریخ ۱۸۴۸ بدولت متحده سویس مبدل گردیده وبصورت کنونی درآمد .

۷ـ اتفاق رن

اتفاق رن ازطرف ناپلئون اول در سال ۱۸۰۶ تأسیس گردید کـه بدواً از ممالك باویر (۱) ـ باد (۲) و ورتمبرك (۳) تشکیل گـردیده بود ولی بعداً براثر فتوحات ناپلئون اتفاق مزبوربسط ودامنه پیدا کرده ودارای ۳۷ کشورجزء گردید. اتفاق رن یك پیمان‌اتحاد نظامی با ناپلئون منعقدساخته ومتعهد شده بود که۶۳۰۰۰ سرباز آماده ومجهزدراختیاراو بگذارد .

هیئت اتفاق بایستی در فرانکفورت(٤) تشکیل یابد ولـی بواسطه جنك

---

۱ – Bayern (Bavière) ۲ – Baden (Bade) ۳ – Vurtemberg
٤ – Francfort-sur-le-Main

تشکیل جلسات ممکن نگردیده و سرانجام باشکست ناپلئون اتفاق رن درسال ۱۸۱۳ منقرض گردید .

۸- اتفاق ژرمن

این اتفاق بموجب قرارداد مورخ ۹ ژوئن ۱۸۱۵ وینه وقرارداد تکمیلی مورخ ۱۵ ماه مه ۱۸۲۰ تأسیس شد وتا سال ۱۸۶۶ باقی بود . دراتفاق ژرمن ۳۸ دولت از آنجمله پروس و اطریش و همچنین دانمارك نسبت بدوایالت شلزویك وهلشتاین عضویت داشتند . منظور مؤسسین اتفاق ژرمن این بود که ممالك جزء آلمان را در مقابل حملات وتجاوزات احتمالی فرانسه حفظ نموده وصلح وآرامش را در بین خود ممالك آلمان برقرار نمایند .

اتفاق ژرمن در تحت اداره هیئتی بود که از ٦٥ عضو تشکیل میگردید . برخلاف ترتیب معموله دراتفاق ممالك امریکای شمالی و اتفاق کانتونهای سویس در اتفاق ژرمن تعداد نمایندگان دولتهای جزء در هیئت اتفاق با تعداد جمعیت آنها بستگی داشت .

تصمیمات هیئت اتفان اصولا با کثریت آراء اتخاذ میشد وهیئت نامبرده سالی یکبار درشهر فرانکفورت منعقد میگردید . مخارج اتفاق ژرمن از طرف دول جزء به نسبت سکنه آنها پرداخت میشد، هیئت اتفاق میتوانست بنام دول جزء آلمان اعلان جنك دهد ـ ترك خصومت نموده جنك را متار که کند ـ قرارداد های اتحاد نظامی بادولتهای بیگانه منعقد سازد ـ نمایندگان سیاسی بممالك خارجه اعزام دارد و نمایندگان آنها را بپذیرد . و اما هریك از دولتهای جزء نیز میتوانست روابط سیاسی دائمی با ممالك خارجه داشته وپیمان های بین المللی با آنها ببندد مشروط براینکه قراردادهای منعقده با مرام ومنظوراتفاق مباینت نداشته باشد . در هرحال دول جزء اتفان حق نداشتند بیکدیگر اعلان جنك دهند بلکه ملزم بودند کلیه اختلافات حاصله فیمابین را برای رسیدگی واخذ تصمیم قطعی به هیئت اتفاق ارجاع نمایند . براثر جنك بین پروس واطریش اتفاق ژرمن درسال ۱۸٦٦ منقرض و اتفاق جدیدی بنام اتفاق آلمان شمالی بوجود آمد .

اتفاق آلمان شمالی با اینکه اسماً اتفاق نامیده میشد وبسیاری ازعلمای حقوق

اساسی نیز آنرا اتفاق دول دانسته‌اند معذالك ازمطالعه ومداقه در میثاق آن بخوبی برمیآید که اتفاق نامبرده درحقیقت اتفاق دول نبوده بلکه یك دولت متحده تشکیل میداده است .

دولت متحده

دولت متحده دولت مستقلی است که از یکعده دولتهای جزء تشکیل میبابد وبااینکه‌دول جزء تاحدی‌درامورداخلی دارای آزادی میباشند ولی استقلال‌خارجی واداره امورمهم داخلی آنها بدولت متحده واگذارمیشود .

با توجه به تعریف فوق دولت متحده دارای مشخصات زیرمیباشد :

۱- دولت متحده دولتی است مستقل .

تمام‌علمای‌حقوق اساسی دولت‌متحده‌را دولت‌مستقلی میدانندولی‌درباب‌اینکه آیا دول‌جزء هم‌دارای‌استقلال هستند یانه‌بین علماءوحدت‌نظروجود ندارد‌بدین‌معنی که تك‌ویل(۱)-وایتز(۲) - اسمن(۳) چنین اظهارعقیده‌میکنند که حاکمیت‌منحصراً متعلق بدولت متحده نبوده بلکه بین دولت مزبورودولتهای جزء منقسم میشودواما برخلاف نظریه علمای فوق‌الذکر نویسندگان دیگری مانند لاباند - یللی‌نك(٤) - زایدل(٥)عقیده دارند که فقط دولت متحده دارای استقلال میباشد و دولتهای جزء ازاستقلال محرومند .

برای اثبات نظریه خود علمای اخیرالذکرمیگویند که مؤسسین دولت‌متحده نمیتوانند دقیقاً وصریحاً حدود اختیارات وصلاحیت دولت متحده را معین نمایندوبنا براین خارج‌ازامکان نیست که‌بین دولت متحده ودول‌جزء اختلافاتی‌راجع‌بصلاحیت حاصل شود و اگر چنین اختلافی پیش آید مقامات صلاحیت دار دولت متحده مسئله مورد اختلاف را حل و فصل نموده و رأی خود را بممالك جزء تحمیل خواهند نمود .

اینك علمای نامبرده (لاباند - یللی نك‌وزایدل) باتوجه باینکه دولت وقتی مستقل است که‌تحت قدرت وسلطه‌دولت دیگری قرارنگیرد دولتهای جزء رادارای استقلال نمیدانند .

---

۱ — Toqueville ۲ — Weitz ۳ — Esmein

٤ — Iellinek ٥ — Zeidel

۲- چون دولت متحده دولتی است مستقل از این رو دارای قلمرو وجمعیت مشترك میباشد که‌عبارت‌است ازمجموع اراضی‌ومجموع سکنه دولتهای‌جزء وروی این اصل‌است که‌قانون اساسی‌مورخ۱۷۸۷ممالك متحده امریکای شمالی‌باعبارت‌ذیل شروع میشود :

«ماملت‌ممالك‌متحده امریکا برای‌ایجاد اتحاد کامل‌و برقراری‌عدالت‌واستقرار آرامش داخلی وامنیت‌خارجی وازدیاد رفاه عمومی وتأمین نعمت‌آزادی برای‌خود واولاد خود این قانون اساسی را مقررمیداریم» .

۳- نظـر باینکه مجموع سکنه ممالك جزء ملت واحدی تشکیل میدهند اتباع هریك ازدولت‌های جزء علاوه‌برتابعیت دولت جزء دارای تابعیت‌دولت‌متحده نیز میباشند .

٤- دولت متحده معمولا از دولتهائی تشکیل میگردد کـه همگـی دارای حکومت مشابه‌میباشند ولی بطوراستثناء ممکن است دولت متحده ازدولی تشکیل گردد کـه در نوع حکومت با یکدیگـر مغایرت داشته باشند مثلا مطابق قانون اساسی ۱۸۷۱ ، دولت متحده آلمـان از ۲۲ دولت سلطنتی و ۳ دولت جمهوری (هامبورگ(۱)-برمن(۲) - لوبك(۳)) تشکیل یافته بود.دول متحده کنونی همگی دارای‌حکومت جمهوری بوده‌وقوانین اساسی‌آنها رژیم جمهوری را بدول‌جزء نیز تحمیل میکنند مانندقانون اساسی۱۷۸۷ممالك متحده‌امریکای شمالی وقانون‌اساسی ۱۸۹۰ممالك متحده‌برزیل که حکومت‌جمهوری‌را برای ممالك‌جزء الزامی‌واجباری میدانند . قانون اساسی مورخ ۱۹۱۹ دولت‌آلمان نیز رژیم جمهوری را بدول جزء تحمیل مینمود .

۵- هیچ دولتی نمیتواند نسبت بقسمتی از اراضـی خـود در دولت متحده عضویت پیدا کند . در این موضوع مانند مسائل دیگر دولت متحده با اتفاق دول کاملا فرق دارد .

٦- اقتدارات دولت متحده معمولا در قانون اساسی آن دولت به تفصیل قید میگردد و اختیاراتی کـه صریحاً بدولت متحده داده نشده بدولتهای جزء واگذار میشود ولی برخلاف این ترتیب قانون اساسی کشور های متحده مکزیك اختیارات

---

۱ - Hamburg ۲ - Bremen ۳ - Lubeck

دولتهای جزء را به تفصیل معین نموده و سایر اقتدارات واختیارات دولتی را برای دولت متحده قائل شده است اقتداراتی که همیشه بدولت متحده داده میشودوظایف بین‌المللی است و از این رو دولت متحده میتواند اعلان جنك دهد - ترك مخاصمه نموده جنك را متارکه وقرارداد صلح را امضاء کند - با دولت‌های بیگانه پیمانهای نظامی‌وسیاسی‌وبازرگانی واقامت‌وغیره منعقد ساخته ونمایندگان سیاسی‌و کنسولی بکشورهای‌خارجه بفرستد ونمایندگان آنها را بپذیرد ودرسازمان ملل متحدوسایر تشکیلات ومؤسسات بین‌المللی عضویت پیدا کند. معمولادولت‌های جزء ازاستقلال خارجی محروم میباشند ولی استثنائاً ممکن است دولتهای مزبور نیز تا حدی وظایف بین‌المللی را دارا باشند چنانکه مطابق قانون اساسی ۱۸۷۱ دولت متحده آلمان‌امور بین‌المللی منحصر بدولت‌مرکزی‌نبوده بلکه‌دولتهای جزء نیزحق‌داشتند با ممالك بیگانه روابط سیاسی برقرار نمایند نمایندگان سیاسی بکشورهای بیگانه فرستاده ونمایندگان آنها را بپذیرند ولی چون این حق بیشترجنبه تشریفاتی داشت از این رو ممالك جزء آلمان از اعمال این حق صرفنظر کرده بودند و فقط دولت باویردر بعضی پایتختها مانند پاریس وونیه نمایندگی داشت .

همچنین بموجب قانون اساسی دولت متحده سویس دولت های جزء مجازند که راجع به بعضی مسائل غیر مهم اقتصادی واداری عهدنامه هائی باممالك خارجه منعقد سازند .

استقلال داخلی بین دولت متحده ودول جزء تقسیم گردیده امور مهم داخلی از قبیل تهیه و نگاهداری نیروی مسلح - اداره گمرك - تعیین ترتیب پولی وضرب مسکوکات - نشر اسکناس - تنظیم قانون اوزان و مقادیر (سنك واندازه) - اداره پست‌وتلگراف و تلفن - موضوع تابعیت - احداث وبهره برداری راه‌آهن - بحرپیمائی و هواپیمائی و پارهٔ مسائل حیاتی دیگر داخل در صلاحیت دولت متحده میباشد واما وضع قوانین مدنی وجزا درممالك متحده امریکای شمالی‌واغلب‌ممالك متحده دیگر جزء اختیارات دولتهای جزء بوده و دولت متحده از این حق محروم است در صورتی که درآلمان (مطابق قوانین اساسی ۱۸۷۱و۱۹۱۹) وضع قانون مدنی و قانون جزا از وظایف دولت متحده بود . درسویس نیزوضع‌قانون مدنی و قانون جزا با دولت مرکزی است .

۷- برخلاف اتفاق دول کـه سازمان مرکزی آن یك هیئت سیاسی بیشتر نیست دولت‌متحده دارای تمام‌قوای دولتی یعنی پارلمان و حکومت ومحاکم‌میباشد. پارلمان دولت متحده از دومجلس تشکیل میگردد که یکی نمایندگی دولت متحده ودیگری‌نمایندگی دولتهای‌جزء را دارا میباشد. درمجلس اولی (مجلس‌نمایندگان یا مجلس‌شورای ملی)عده نمایندگان هریك ازدولتهای‌جزء متناسب با تعدادجمعیت آن دولت میباشد در صورتیکـه درمجلس ثانی (مجلس سنا یا شورای دول) از لحاظ عده نمایندگان ، ممالك جزء بدون ملاحظه وسعت خـاك و تعداد سکنه مساوی میباشند چنانکـه در ممالك متحده آمریکای شمالی هریك از ٤٨ دولت جزء برای عضویت درمجلس سنا دونفر نماینده انتخاب میکند وبهمین ترتیب هریك از ۲۲ کانتن سویس دو نماینده بشورای دول اعزام مینماید و اما مطابق قوانین اساسی ۱۸۷۱و۱۹۱۹ آلمان‌درهردومجلس عده نمایندگان دول جزء متناسب باتعداد سکنه آن دولتها بوده است . درپارلمان دولت متحده مانند مجالس مقننه دولتهای بسیط کلیه مسائل با کثریت‌آراء حل‌وعقدوقطع وفصل میشود وقوانینی که بتصویب پارلمان میرسد درممالك جزء لازم الاجراء است .

۸- بطوریکه در بالا اشاره شد دولت متحده علاوه برقوه مقننه دارای قوه مجریه نیز میباشدکه تمام اتباع دول جزء در تحت اطاعت آن قرار میگیرند . در ممالك متحده آمریکای شمالی ریاست قوه مجریه با رئیس دولت متحده میباشد که در صورت فوت یا کناره گیری نائب رئیس وظایف وی را برعهده میگیرد . رئیس ونائب رئیس دولت متحده آمریکای شمالی را اهالی ممالك جزء برای مدت ٤ سال انتخاب مینمایند .

رئیس جمهورآمریکای شمالی دارای وزرائی است که خود او عزل و نصب می نماید .

درسویس قوه مجریه متعلق بشورای متحده (۱) یعنی هیئت وزراء است . در کشورنامبرده وزراء را مجالس‌مقننه برای مدت٤سال انتخاب میکنند رئیس‌هیئت دولت ونائب رئیس‌ازطرف مجالس مقننه برای مدت یکسال‌انتخاب میشوند.ریاست قوه مجریه درآلمان امپراطوری (قانون اساسی ۱٦ آوریل ۱۸۷۱) با امپراطور که

۱ — Conseil Fédéral

درعین زمان پادشاه پروس بود ودر آلمان جمهوری (قانون اساسی ۱۹۱۹) بعهده رئیس جمهور بوده است . در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ریاست قوه مجریه با هیئت رئیسه شورای عالی است .

۹- برخلاف اتفاق دول دولت متحده دارای تشکیلات قضائی است . حدود صلاحیت محاکم دولت متحده همه جا بیك نحو نیست ولی بطور کلی دادگاههای دولت متحده حق دارند که اختلافات حاصله بین دول جزء را قطع وفصل نمایند (در آلمان امپراطوری حل اختلافات نامبرده جزء وظایف مجلس عالی بود) . همچنین محاکم دول متحده صلاحیت رسیدگی ببعضی جرائم ودعاوی حقوقی را دارند . علاوه بر وظایف مذکور در فوق دادگاههای ممالك متحده آمریکای شمالی و پارهٔ دول متحده دیگر حق دارند که از اجرای قوانینی که باقانون اساسی دول نامبرده مباینت دارد جلوگیری کنند .

۱۰- مجالس مقننه دولت متحده حق دارند مالیات و عوارضی وضع نموده توسط مأمورین مخصوص خود از سکنه دولتهای جزء وصول نمایند مشروط براینکه این مالیات برای تمام ممالك جزء یکسان باشد بعلاوه دولت متحده حق دارد برای رفع حوائج مالی خود معاملات استقراضی نماید .

۱۱- ممالك جزء مجاز نیستند بمیل خود ازدولت متحده خارج شوند وهر گاه برخلاف این اصل یکی ازدولتهای جزء دولت متحده را ترك گوید این اقدام بمنزله شورش تلقی گشته ودولت متحده مجاز خواهد بود با تمام وسایل ممکنه ازاین عمل جلوگیری کرده ومسببین را درمحاکم صالحه تعقیب کند .

۱۲- راجع به تجدید نظر در قوانین اساسی خود ، دولتهای متحده دارای مقررات متحدالشکلی نیستند ولی باوجود اختلافاتیکه این مقررات دارند برای تغییر قوانین اساسی دولت متحده درهیچ جا موافقت تمام دول جزء لازم وضروری نمیباشد درصورتیکه برای تجدیدنظر در میثاق اتفاق دول موافقت تمام ممالك تشکیل دهنده اتفاق ضروری است .

۱۳- در دولت متحده هریك از ممالك جزء دارای قانون اساسی - قوانین معمولی - مجالس مقننه - وزراء - تشکیلات اداری وقضائی خاصی میباشد .

دولتهای متحده کنونی عبارت است از:

۱- دولت متحده آمریکای شمالی(۱) که بموجب قانون اساسی ۱۷۸۷ تشکیل یافته و اکنون دارای ٤۸ مملکت جزء میباشد .

۲- اتحاد جماهیر شوروی(۲) که از شانزده جمهوری جزء تشکیل میشود (قانون اساسی ۱۹۳٦) .

۳- دولت متحده سویس(۳) که دارای ۲۲ کانتون(٤) و٦ نیمه کانتون میباشد (قانون اساسی ۱۸٤۸ که در سال ۱۸۷٤ مورد تجدیدنظر واقع گردیده و بصورت قانون اساسی جدید در آمده است) .

٤- برزیل(٥) که از بیست مملکت جزء تشکیل یافته است (قانون اساسی مورخ ۱۸۹۰ که بتاریخ ۱۹۳۷ مورد تجدید نظر واقع گردیده است) .

٥- مکزیك(٦) که دارای ۲۸ مملکت جزء میباشد (قانون اساسی ۱۹۱۷ با مواد تکمیلی مورخ ۱۹۲۱-۱۹۲۳-۱۹۲۸-۱۹۳۱-۱۹۳٤) .

٦- آرژانتین(۷) که طبق قانون اساسی ۱۸٥۷ ومواد تکمیلی آن از چهارده کشور جزء تشکیل یافته است .

۷- ونزوئلا(۸) که دارای هشت مملکت جزء میباشد . قانون اساسی جدید دولت متحده و نزوئلا در سال ۱۹۳٦ بتصویب رسیده و بموقع اجرا گذارده شده است .

۸- دومینیون کانادا(۹) که از ۹ کشور جزء تشکیل یافته و بموجب قانون اساسی مورخ ۱۸٦۷ ومواد تکمیلی آن اداره میشود .

۹- دومینیون استرالیا(۱۰) را شش کشور جزء تشکیل میدهند (قانون اساسی ۹ ژوئیه ۱۹۰۰ که از اول ژانویه ۱۹۰۱ بموقع اجرا گذارده شده است) .

۱- United States of America, U.S A
۲- Union des Républiques Soviétiques Socialistes, U.R.S.S
۳- Confédération Helvétique ٤- Cantons
٥- Republica dos Estados Unidos do Brazil
٦- Estados Unidos Mexicanos
۷- Republica Argentina
۸- Estados Unidos de Venezuela
۹- Dominion of Canada
۱۰- Commonwealth of Australia

۱۰- اتحادیه افریقای جنوبی(۱) که از چهار کشور جزء تشکیل یافته وطبق قانون اساسی مورخ ۱۹۱۰ اداره میشود .

۱۱- دولت متحده یوگوسلاوی(۲) که بموجب قانون اساسی مصوب ۳۱ژانویه ۱۹٤٦ تشکیل گردیده ودارای ٦ کشور جزء (صربستان - کرواسی(۳) - سلووینی(٤) -بوسنی وهرتسوگووین - مقدونیه - قره‌داق(٥)) میباشد .

۱۲- طبق قانون اساسی مورخ ۱۸۷۱ امپراطوری آلمان (٦) از بیست و دومملکت سلطنتی و سه کشور جمهوری تشکیل شده بود . آلمان جمهوری نیز دولت متحده‌محسوب ودارای شانزده کشورجزء بود (قانون اساسی ویمار(۷)مصوب ۱۹۱۹) . واما بموجب قوانین مصوب ۱۹۳۳-۱۹۳٤ وقوانین متعدد دیگر اختیارات و امتیازات دولتهای جزء آلمان محدود گردیده و مجالس مقننه کشور های مزبور حکم انجمن‌های ایالتی را پیدا کرده بودند . دررأس هریك از کشورهای جزء یك استاندار به انتخاب رئیس دولت آلمان قرار گرفته بود . استانداری کشور پروس با خود هیتلربود .

۱۳- نه کشور جزء واقع در شمال غربی امریکای جنوبی در سال ۱۸٥٥ یك دولت متحده بنام کولومبیا(۸)تشکیل داده بودند ولی بموجب قانون اساسی مصوب ۱۸۸٦ اختیارات دولتهای جزء ملغی و دولت مرکزی کولومبیا به یك دولت بسیط تبدیل گردید .

۱٤- دولت جمهوری اطریش که مطابق قانون اساسی اول اکتبر ۱۹۲۰ بصورت یك دولت متحده درآمده و دارای هشت دولت جزء بود براثر تغییراتی که در زمان دلفوس(۹) درقانون اساسی آنکشور بعمل آمده بود بدولت بسیط تبدیل یافته وممالك جزء حکم ایالات را پیدا کردند . در۱۳ مارس ۱۹۳۸ اطریش ضمیمه آلمان گردید.

۱- Union of South Africa
۲- Yougoslavie
۳- Croatie
٤- Slovénie
٥- Monténégro
٦- Das Deutsche Reich
۷- Weimar
۸- Colombia
۹- Delfus

مبحث سوم

تقسیم دولتها از لحاظ شکل وطرز حکومت

فلاسفه و حقوقدانان ازمنه قدیمه ، قرون وسطی و قرون اخیر راجع باشکال مختلفه حکومت ومرام ووسائل اداری نظریاتی اظهار نموده‌اند که مهمترین آنها از اینقرار است :

۱ـ نظریه سقراط

سقراط برای حکومت پنج شکل ذیل را قائل بود : حکومت سلطان‌عادل ـ حکومت سلطان مستبد ـ حکومت نجبا ـ حکومت اغنیا و حکومت ملی .

این‌طبقه‌بندی روی‌دواصل قرار گرفته که یکی‌عده زمامداران‌ودیگری‌مرام ووسائل حکومتی میباشد . درحکومت سلطان عادل تمام اقتدارات دولتی بیکنفر تعلق‌دارد که مملکت‌را مطابق‌قوانین‌وازروی عدل وانصاف‌اداره نموده ومنظوری جزمصلحت جامعه ندارد و بالعکس در حکومت استبدادی پادشاه قوانین مملکتی را زیرپا گذاشته‌و کشوررا برخلاف مصالح‌ومنافع مردم اداره میکند . درحکومت اغنیا مملکت ازطرف متمولین اداره میشود ودرحکومت نجبا سرنوشت کشور در دست عده‌معدودی از نجباقرارمیگیرد.درحکومت ملی اداره امورمملکتی‌بعهده‌خود اهالی میباشد .

۲ـ افلاطون

افلاطون نیزاشکال مختلفه حکومت را به پنج دسته تقسیم مینماید که عبارت است از حکومت فلاسفه ـ حکومت نظامیان ـ حکومت اغنیا ـ حکومت عامه و حکومت استبدادی . درشکل‌اول اداره مملکت به عهده یك یا چند فیلسوف‌میباشد. بعقیده افلاطون عده فلاسفه خالی ازاهمیت است چه علما ودانشمندان صرف‌نظر از عده آنها مملکت‌را ازروی عدل وانصاف اداره میکنند.افلاطون این شکل‌حکومت را ازهرعیب ونقصی بری وازهرگونه ذلت ولغزشی مصون میداند .

در شکل دوم مملکت را نظامیان اداره میکنند . بزعم افلاطون هرچند نظامیان باندازه فلاسفه مورد اعتماد مردم نیستند اما چون آنها دارای شجاعت و شهامت میباشند قهراً این صفت را در اداره امور مملکتی نیز بکار خواهند برد و بنابراین‌حکومت آنها نسبتاً کامل وبحکومت فلاسفه نزدیك است .

درشکل سوم اداره امور مملکتی دردست متمولین قرارمیگیرد . نظر باینکه تمول بعقیده افلاطون درنتیجه قناعت و صرفه جوئی بدست میآید لذا اغنیاء دارای تفوق وفضیلتی هستند وچون آنها این فضیلت وبرتری را در اموراجتماعی نیز بکار میبرند ازاینروحکومت متمولین خیلی ناقص ومعیوب نیست .

درشکل چهارم مملکت دردست عامه مردم قرارمیگیرد . افلاطون حکومت عامه را کاملا معیوب ومنفورمیداند وچنین استدلال میکند که درحکومت عامه یا دمکراسی تمام افراد مردم بدون توجه باستعداد ولیاقت دارای حقوق و وظایف مساوی میباشند درصورتیکه بنظر افلاطون حقوق ووظایف افراد بایستی باشعورو استعدادآنها متناسب باشد .

در شکل پنجم حکومت متعلق بسلطان مستبدی است که در امور مملکتی مصالح کشوررا فدای منافع واغراض شخصی مینماید . افلاطون حکومت استبدادی را مانند حکومت عامه ناقص ومنفورمیداند .

پس ازتشخیص اقسام مختلف حکومت وذکرمحسنات ومعایب آنها افلاطون از یکنوع حکومت اشتراکی طرفداری مینماید که مبتنی برمبانی اخلاقی است در صورتیکه اشتراکیون معاصر بملاحظات اقتصادی الغای رژیم سرمایه داری و استقراررژیم سوسیالیستی را خواستارند . افلاطون قبل ازشروع بتعریف وتوصیف حکومت خیالی خود از اوضاع اجتماعی واقتصادی یونان آن وقت بسختی مذمت میکند وبا نهایت تأثر و تألم اظهار میدارد که در زمان اوسرمایه تجارتی در یونان روبازدیاد گذارده وبدست عده معدودی ازتجار بزرك افتاده بود که درنتیجه اغنیاو فقراء ازیکدیگرفاصله وجدائی زیاد پیدا کرده بودند .

افلاطون میگوید که حکومت باید از دوچیز جلوگیری کند یکی ازدیاد فوق‌العاده ثروت ودیگری شدت فقرزیرا اولا ثروت اشخاص را به بیکاری و تجمل عادت میدهد و ثانیاً فقر اخلاق مردم را فاسد وافراد را حسود میکند و ثالثاً ازدیاد ثروت ازیکطرف وشدت فقر از طرف دیگر باعث شورش گردیده و سبب میشود که افراد باتکاء ثروت ویادرنتیجه فقربرعلیه حکومت قانونی طغیان نمایند .

افلاطون نه فقط باغنیا و فقرا حمله میکند بلکه طبقه متوسط را نیز مورد انتقاد وملامت قرارداده ومیگوید که طبقه متوسط هرچند قانع وزحمتکش میباشند ولی مقصود آنها از زحمت وقناعت جمع آوری ثروت و نزدیك شدن بطبقه اغنیا میباشد ومنتهای آمال وآرزوی طبقه مزبوراین است که با تشبث بوسایل نا مشروع و غیر مجاز خود را در جزء طبقه اغنیا قرار دهند . افلاطون ادعا میکند که ممکن نیست بین طبقه فقرا و اغنیا و متوسط اتفاق و دوستی برقرار گردد و بنابراین در مملکتی که ازاین طبقات تشکیل میشود آسایش وآرامش وجود نداشته وبالعکس بخل وحسدوعداوت حکمفرما خواهد بود .

افلاطون مملکت را مثل بدن تلقی مینماید ونظیر تمام قوای روحی و جسمی را که دریك بدن وجود دارد برای یك کشور نیز لازم وضروری میداند و میگوید که بشر دارای سه قوه اصلی است که یکی عقل دیگری شجاعت و سومی فعالیت اقتصادی است وهر مملکت قهراً باید این سه قوه را دارا باشد و بنابراین افلاطون حکومت خیالی خود را ازسه طبقه که هریك نماینده یکی ازسه قوه نامبرده میباشد تشکیل میدهد و این سه طبقه عبارت است از زمامداران ونظامیان و رنجبران . طبقه زمامداران که نماینده شعور وتدبیروبمنزله دماغ مملکت میباشند باید از بین فلاسفه انتخاب شوند ونظامیان ازمیان شجاعان ودلاوران تعیین گردند طبقه سوم که از زارعین وصنعتگران و سایر رنجبران وزحمتکشان تشکیل میشود باید زحمتکش وصرفه جوومطیع زمامداران باشند .

افلاطون در ترتیب اشتراکی خود علاوه برطبقات فوق الذکر دسته دیگری را نیز ذکرمیکند که عبارت است ازبردگان ولی چون اوبرای این دسته شخصیتی قائل نبود ازطرفی هم برای مداخله در امور مملکتی شخصیت را ضروری و لازم میدانست لذا افلاطون بغلامان حق مداخله در امور مملکتی را نمیداد . از طبقات سه گانه فوق طبقه سوم یعنی زارعین و صنعتگران ازحیث تعداد از دو طبقه دیگر بیشتر وطبقه دوم ازحیث عده درردیف دوم قرار گرفته وعده زمامداران فوق العاده معدود است.

افلاطون میگوید که وظیفهٔ حکومت عبارت ازجمع آوری ثروت تهیه نیروی

نظامی و تصرف اراضی سایر ممالک نیست بلکه حکومت باید در اصلاح حقیقی مملکت کوشیده وسعی کند که ملت را بکمال سعادت انفرادی و اجتماعی برساند و برای نیل باین مقصود حکومت باید در تمام جزئیات و خصوصیات زندگی افراد مداخله نماید و افرادهم ملزم ومکلفند کلیه دستورات حکومت را پیروی ومتابعت کنند. از آنجا که این دوطبقه نخواهند توانست معاش خودرا شخصا تحصیل نمایند بنابراین طبقه سوم یعنی زحمتکشان ورنجبران متکفل معیشت دوطبقه مزبور یعنی فلاسفه و نظامیان خواهندبود. افلاطون ترتیب اشتراکی را که ذیلا بیان میشود فقط بفلاسفه و نظامیان تحمیل میکند وطبقه سوم یعنی رنجبران را ازاین ترتیب مستثنی میدارد.

افلاطون در بیان اصول اشتراکی خود میگوید که برای زمامداران و نظامیان مالکیت شخصی نباید وجود داشته باشد و هرچیزاعم اززن و فرزند وزمین وخانه و اثاثیه و غیره باید بین افراد این دو طبقه مشترك و عمومی باشد زیرا افلاطون اولا حکومت را روی برادری و رفاقت برقرار نموده وبین رفقا وبرادران هر چیز را مشترك میداندوثانیاً میخواهد بوسیله الغای مالکیت شخصی ازظلم طبقه حاکمه یعنی فلاسفه و نظامیان نسبت بطبقه سوم یعنی رنجبران جلوگیری کند. دریکی از تألیفات خود افلاطون میگوید :

« ما میخواهیم مملکت اشتراکی خود را طوری بنا کنیم که تمام افراد در خوشبختی و آسایش مساوی و برابر باشند. ما میخواهیم که تمام طبقات جامعه سعادتمند گردند ».

چنانکه گفته شد افلاطون تهیه معاش طبقه اول ودوم را بعهده رنجبران محول مینماید ولی معتقد است که معاش این دوطبقه باید محدود ومنحصر بحوائج ضروری آنان باشد و اضافه میکند که معاش این طبقات را نباید بصورت حقوق بخود آنها داد تا منجر بذخیره و بالنتیجه موجب مالکیت شخصی گردد.

بطوریکه در بالا متذکر گردید افلاطون طبقه سوم را مشمول اصول اشتراکی نمیکند ومالکیت شخصی را برای طبقه سوم قائل است ولی با قبول مالکیت شخصی برای طبقه نامبرده افلاطون اولا آنرا محدود بحدی میکند بدین معنی که هیچکس نباید حق داشته باشد بیش ازاندازه معینه درقانون زمین وخانه واموال دیگر تملك

نماید ثانیا افلاطون انتقال مالکیت را ازطریق ارث مردود میشمارد . افلاطون در تألیفات خود راجع بمشترك بودن اموال شرح وبسط کافی نمیدهد و بیشتر باشتراك زنان وفرزندان توجه‌دارد ومیگوید که مشترك ساختن زنان واطفال وسیلهٔ مؤثری است برای‌تهذیب اخلاق‌واصلاح‌نژاد ونیزمیگوید که‌نه اطفال باید پدرومادرخودرا بشناسند ونه ابوین فرزندان‌خویش را زیرا دراینصورت هرطفلی بهرمردوزن‌بنظر فرزندی نگریسته و هر مرد وزنی نیز بهر کودکی بدیده پدری یا مادری مینگرد که در نتیجه محبت ومودت بین افراد مردم تقویت پیدا خواهد کرد .

افلاطون بتربیت افراد اهمیت زیاد داده و کودك را قابل هرگونه تعلیم و تربیت میداند و میگوید طفل بمنزله یك قطعه موم است که‌آنرا بهر شکلی میتوان درآورد ویامانند پارچه سفیدی است که بهر رنگی میتوان آنرا ملون کرد . بعقیده افلاطون‌حکومت مکلف است‌کلیه اطفالی را که‌بدنیا میآیند‌در بنگاههای‌مخصوصی تربیت‌نماید. وپس‌ازبلوغ،زن ومرد باید درخانهای اشتراکی زندگی کنند.افلاطون زنان را از حیث شعور ولیاقت با مردان مساوی میداند و نظام وظیفه را بزنان نیز تحمیل میکند .

مخالفین حکومت اشتراکی‌افلاطون مخصوصاً مشترك بودن زن واطفال‌را مورد حملات شدیدی قرارداده واین ترتیب را غیرطبیعی و مخالف مصلحت جامعه میدانند .

سولوویف(۱) فیلسوف معروف روسی نظریه افلاطون را مبنی بر تحمیل نظام وظیفه به زنان سخت مورد نکوهش و انتقاد قرار داده میگوید هرکس بشنود که افلاطون‌نظام‌وظیفه را بزنان تحمیل کرده است فوق‌العاده متعجب خواهد شد ولی حیرت و تعجب او بمراتب بیشتر خواهدگردید اگر دلیل آنرا از خود افلاطون بشنود که میگوید سك های پاسبان گله بدون تفاوت نر و ماده پاسبانی می کنند .

ازمجموع گفته‌های‌افلاطون‌چنین برمیآید که‌خود اوباجرای روش‌اشتراکی معتقدنبوده‌ویالااقل انجام آنرا فوق‌العاده‌دشوارمیدانسته است چه مشارالیه میگوید

۱- Solovief

که ممکن است یك نقاش ماهر با نهایت مهارت صورتی را در کمال حسن و خالی از هر نقص و عیبی تصویر کرده و آنرا نمونه انسان کامل قرار دهد و بخواهد افرادیکه در خارج وجود پیدا میکنند با آنصورت مطابقت تام و تمام داشته باشند ولی هرگز بدین آرزو نمیرسد و مقصود و منظوروی هیچگاه جامه عمل نخواهد پوشید چه در خارج حتی یك نفرهم که من جمیع الجهات مطابق آن نمونه باشد وجود پیدا نخواهد کرد . اما با اینهمه افلاطون میگوید که روش اشتراکی او منتهای آمال و آرزوی علاقمندان سعادت و خوشبختی جامعه بشری میباشد و هرقدر قوانین و تشکیلات جامعه باین آرمان نزدیکتر باشد جامعه خوشبخت تر و سعادتمندتر خواهد بود .

۳ـ ارسطو

بعقیده ارسطو دولت باید دارای اراده واحدی باشد و این اراده ممکن است متعلق بشخص واحد یا هیئت واحد و یا بالاخره عامه مردم باشد . بنابراین ارسطو اشکال مختلفه حکومت را بسه قسمت تقسیم مینماید که عبارت است از حکومت شخص واحد حکومت نجبا و حکومت عامه بعقیده ارسطو هریك از اشکال سه گانه حکومت ممکن است کامل یا ناقص باشد بدین معنی که سلطان مطلق ممکن است مملکت را مطابق مصالح مردم اداره کند و یا منافع عمومی را تابع منافع و اغراض شخصی نماید و همچنین نجبا در اداره امور مملکتی ممکن است مصالح و اغراض شخصی و طبقاتی یا منافع عمومی را در نظر داشته باشند و همینطور ممکن است حکومت عامه کامل یا ناقص باشد . حکومت عامه وقتی کامل است که مرام و منظور آن تأمین مصالح تمام طبقات باشد . بعقیده ارسطو مملکت ممکن است از طرف دو سلطان اداره شود . خود ارسطو از سلطنت دو پادشاه طرفداری مینماید . ارسطو معتقد است که پادشاه برای اینکه با اتباع خود عادلانه رفتار نماید باید دارای تمول کافی باشد .

پس از تشخیص اقسام مختلف دولت و بیان اینکه هیچیك از اشکال سه گانه ممکن نیست خالی از عیب و نقص باشد ارسطو بالاخره چنین اظهار نظر میکند که اداره مملکت باید در دست عموم افراد باشد چه اکثریت خیلی دیرتر از شخص واحد و اقلیت انحطاط پیدا میکند مانند مقدار زیادی آب که خیلی دیرتر از مقدار کم فاسد میشود و نیز ارسطو میگوید که اگر در جامعه اشخاصی پیدا شوند که نسبت

بعموم مردم تفوق و برتری داشته باشند این قبیل اشخاص را باید از مملکت خارج نمود زیرا اشخاص مزبور که در حقوق و تکالیف باسایرین مساوی میباشند دائماً و همیشه ناراضی بوده و برعلیه حکومت قانونی قیام خواهند نمود .

۴- سیسرون

سیسرون نظریه خود را راجع باشکال مختلف حکومت در تألیف خود موسوم به جمهوریت بشکل مکالمه بیان کرده است. این مکالمه در خانه سپیون افریقائی(۱) میان او و مهمانانش بعمل آمده و مهمانان از او خواهش میکنند که نظر خود را راجع باشکال حکومت بیان کند. در پاسخ این سئوال سپیون اینطور اظهار نظر میکند که یك مملکت ممکن است بوسیله شخص واحد و یا عده معدودی از اشخاص و یا بالاخره بدست تمام مردم اداره شود . مهمانان سپیون این جواب را کافی ندانسته از صاحب خانه سئوال میکنند که کدام یك از انواع سه گانه حکومت بهتر است . سپیون از دادن جواب باین سئوال امتناع میکند و بالاخره در نتیجه اصرار مهمانان خود و مخصوصاً للیوس(۲) حکومت را از یکطرف با حکومت خداوندی از طرف دیگر با عقل انسانی و از طرفی هم با ریاست خانواده مقایسه نموده میگوید که تمام موجودات و مخلوقات از طرف خداوند اداره میشوند و همچنین تمام اعمال انسانی مطیع عقل و تمام افراد خانواده تابع او امر و دستورات رئیس خانواده میباشند . از توضیحات فوق الذکر چنین نتیجه گرفته میشود که سیسرون بزبان سپیون اداره سلطان مطلق را بهترین و کاملترین شکل حکومت میدانست .

۵- سنت اگوستن

بعقیده سنت اگوستن اداره امور مملکتی باید در دست روحانیون باشد . سنت اگوستن با حکومت غیر مذهبی مخالفت کرده و آنرا بایکدسته را هزن تشبیه مینماید و میگوید آن دزد دریائی که باسکندر کبیر گفت :

« آنچه را که تو بمقدار زیاد میدزدی من بمقدار کم میبرم » .

کاملا صحیح گفته است .

۱- Scipion l' Africain

۲- Loelius

۶- سن توماداکن

سن توماداکن مانند ارسطو اشکال مختلف حکومت را بسلطنت نامحدود. حکومت نجبا و حکومت عامه تقسیم نموده و شکل اول یعنی سلطنت را بهترین طرز حکومت میدانست ولی بعقیده او عیب سلطنت مطلقه این است که بتدریج بسلطنت استبدادی مبدل میگردد. سن توماداکن نه تنها سلطنت مطلقه بلکه حکومت نجبا و حکومت عامه را نیز قابل فساد میدانست و بالاخره از حکومت مختلطی که دارای ارکان هرسه نوع حکومت باشد طرفداری میکرد.

۷- ماکیاول (۱)

بنظر ماکیاول دولت ممکن است یا بدست سکنه بومی یا از طرف فاتحین بیگانه تشکیل و اداره شود. منظور سکنه بومی از تشکیل دولت تأمین آرامش و آسایش داخلی و دفاع کشور در مقابل حملات خارجی است در صورتیکه مقصود فاتحین بیگانه از تشکیل دولت مشروع و قانونی ساختن تسلط خود میباشد. ماکیاول از دولتی که بوسیله فاتحین تشکیل میشود بحث نکرده راجع به دولتی که از طرف خود اهالی بومی برقرار میگردد اظهار نظر میکند. ماکیاول برای حکومتی که بدست خود مردم تشکیل میشود سه شکل مختلف قائل بود که یکی حکومت شخص واحد دیگری حکومت نجبا و سومی حکومت عامه میباشد.

در تشریح و توضیح این موضوع ماکیاول میگوید که ابتدا مردم قویترین و شجاعترین شخص را بسلطنت انتخاب میکنند و متعهد میشوند که تابع احکام و اوامر او باشند و اما چون بمرور زمان این شخص از قدرت خود سوء استفاده مینماید از اینرو مردم اورا خلع نموده و یك عده معدودی از متفکرین و دانشمندان را بجای او تعیین مینمایند و بدین ترتیب حکومت نجبا برقرار میشود. حکومت نجبا بعد از آنکه موروثی گردید رفته رفته روبانحطاط گذارده بتدریج مضمحل میشود چه زمامداران منافع عمومی را فدای اغراض شخصی و منافع طبقاتی خود مینمایند. واما برائر مشاهده این وضع عامه مردم بار دیگر طغیان نموده حکومت را از وراث متفکرین و

۱- Machiavel

دانشمندان سلب میکنند و خودشان اداره امور را بعهده میگیرند و بدین ترتیب حکومت دموکراسی تشکیل میابد ولی زمانی نمیگذرد که حکومت عامه نیز روبانحطاط و زوال میگذارد زیرا اشخاصیکه بنام ملت فرمانروائی میکنند از حدود قوانین تجاوز کرده و در صدد تأمین منافع شخصی خود برمیآیند و سرانجام توده مردم علم طغیان برافراشته بازاداره مملکت را بیك سلطان مطلق می‌سپارند که یکباردیگر بحکومت نجبا تبدیل میگردد و حکومت نجبا هم از بین‌رفته حکومت عامه جانشین و قائم مقام آن میشود و این تغییر وتبدیل یا دوروتسلسل بعقیده ماکیاول دائماً جریان داشته وهمیشه یك شکل حکومتی از بین رفته وشکل دیگری جانشین آن‌میگردد. برای جلوگیری‌ازاین تغییرات وانقلابات دائمی که‌وجود و بقای کشوررا موردتهدید قرار داده و از مردم سلب آسایش و امنیت مینماید ماکیاول از حکومتی طرفداری میکند که درعین حال دارای ارکان سه شکل باشد . بعقیده ماکیاول در حکومت مختلط هریك ازارکان سه‌گانه از سوء استفاده دورکن دیگر جلوگیری میکند . ماکیاول‌حکومت مختلط را دررم تشخیص میدهد و میگوید که در رم کنسولها(۱) نماینده‌حکومت‌شخص واحد ـ مجلس‌سنا نماینده نجبا بوده‌ووکلای ملت نمایندگی عموم ملت را داشته‌اند . ماکیاول مدعی است که حکومت مختلط بزرگترین عامل ثبات واستحکام رژیم سیاسی رم بوده است .

۸ـ منتسکیو

مونتسکیو برای حکومت سه‌شکل‌مختلف‌قائل‌بود که‌عبارت‌است‌ازاولا حکومت شخص واحد ثانیاً حکومت نجبا ثالثا حکومت‌عامه. حکومت شخص‌واحد ممکن‌است محدودیانامحدودباشد . درحکومت نجبافقط یکعده‌ازاهالی‌عهده‌دارحاکمیت‌میباشد. درحکومت عامه تمام‌افراد دراداره امور مملکتی‌شریك وسهیم میباشند. مونتسکیو طرفدارحکومتی است که درآن قوای سه‌گانه یعنی قوه مقننه واجرائیه وقضائیه‌از یکدیگرمجزا بوده اولی بسلطان دیگری‌به نجبا وسومی بنمایندگان ملت واگذار

۱ـ پس‌ازسقوط سلطنت واستقرارحکومت جمهوری دررم (درسال ۵۱۰ قبل‌ازمیلاد مسیح) وظایف قوه مجریه را درآن سرزمین دو نفرمأمورعالیمقام موسوم به‌کنسول انجام میدادند که ازطرف مردم برای مدت یکسال انتخاب می‌شدند .

شود . این ترتیب در انگلستان آن زمان معمول بوده که وظایف دولتی بین پادشاه، مجلس لردها مجلس عوام وقضات مستقل تقسیم میگردید .

۹ـ کانت

کانت بین شکل حکومت وطرزاداره فرق میگذارد . بنظروی شکل حکومت بسته بتعداد اشخاصی است که متصدی حاکمیت میباشند .کانت حکومت را از حیث شکل بسلطنت شخص واحد و حکومت نجبا و حکومت عامه و از حیث طرزاداره بحکومت جمهوری و حکومت استبدادی تقسیم می‌نماید . در دولت جمهوری تمام اهالی آزاد و مساوی هستند در صورتی که درمملکت استبدادی‌مردم از مساوات و آزادی محرومند . بعقیده کانت برای تأمین آزادی مردم قوه مقننه را باید از قوه مجریه جدا کرد .کانت بشکل حکومت اهمیت زیاد نداده طرزاداره را بیشتر قابل توجه میداند .

فصل ششم

سلطنت و جمهوریت

مبحث اول

حکومت سلطنتی و انواع آن

علمای معاصر از کانت پیروی کرده بین شکل حکومت و طرز اداره فرق میگذارند و حکومت را از حیث شکل بحکومت سلطنتی و حکومت جمهوری و از لحاظ طرق ووسایل اداری بحکومت دیکتاتوری و حکومت دموکراسی تقسیم می نمایند. در رأس حکومت سلطنتی یکنفر سلطان قرار میگیرد که بهیچوجه مسئول عملیات خود نیست در صورتیکه بالعکس ریاست دولت جمهوری در دست یك و گاهی هم چند نفر قرار میگیرد که برای مدت معینی انتخاب‌شده و مسئول عملیات خود میباشند.

در تمام ممالك سلطنتی کنونی ریاست قوه مجریه در دست یکنفر میباشد ولی بطوریکه تاریخ شهادت میدهد اتفاقاً واستثنائاً برخلاف گفته سعدی که‌میفرماید «دوپادشاه دراقلیمی نگنجد» دریك‌زمان دوپادشاه دریك کشور حکمرانی مینمودند. سلطنت دوپادشاه دراسپارت(۱) معمول بوده ودر آنجا دوسلطان که هریك منسوب بیك خانواده بود حکومت میکردند. علت ایجاد و همچنین مبداء این دو خانواده سلطنتی کاملا مجهول است و چیزی کـه مورد تردید نیست این است که وظایف و اختیارات این دوسلطان بیشتر جنبه مذهبی و تشریفاتی داشته و بوسیله هیئت ریش سفیدان و کدخدا مردان محدود میگردیده است. هیئت ریش سفیدان دارای ۲۸ نفرعضو بود که مادام‌العمردرمجمع عمومی ملت انتخاب میشدند. برای انتخاب شدن داشتن ۶۰ سال عمر ضروری بود. مجمع ملی در هرماه یکدفعه تشکیل میشد و

---

۱ – Sparte

دراین مجمع حق نطق به پادشاهان وریش سفیدان تعلق داشت وشرکت کنندگان دیگرازاین حق محروم بوده فقط با کثریت آراء میتوانستند با طرح‌های پیشنهادی موافقت یا مخالفت کنند.

درروسیه نیزاز سال ۱۶۸۲تا۱۶۹۶ یعنی درمدت ۱۴ سال دو پادشاه سلطنت میکرده‌اند بشرح اینکه در سال ۱۶۸۲ فئودور(۱)پادشاه روسیه فوت کرد و از او دو برادریکی بسن ۱۶ ودیگری بسن ۱۰ سال باقی ماند. اولی به ایوان(۲) ودومی به پطر(۳)موسوم بود واین دو برادرازطرف مادر جدا ومنسوب بخانواده‌های متنفذ روسیه بودند. مادر ایوان از خانواده میلوسلاوسکی(۴) و مادر پطر از خانواده نارشکینی(۵)بودوچون‌ایوان علیل‌المزاج‌وضعیف‌وضعیف‌العقل‌بودرجال‌روسیه‌پطر را به‌سلطنت انتخاب کردندواما براثرتحریکات‌خانواده‌میلوسلاوسکی‌پادگان‌مسکو علم طغیان برافراشته ورجال وامرا را وادار نمودند که ایوان را نیز بعنوان پادشاه دوم انتخاب نمایند. چون ایوان و پطر هردو بواسطه صغرسن و عدم رشد و بلوغ نمیتوانستند شخصاً عهده دارامورمملکتی گردند ازاینروخواهربزرك آنان موسوم به‌صوفی به‌نیابت‌سلطنت تعیین گردید. دوگانگی سلطنت‌روسیه تافوت ایوان‌درسال ۱۶۹۶ باقی بوده ودرآن تاریخ پطرتنها پادشاه روسیه گردید.

بطورکلی سلطنت موروثی است. درسلطنت انتخابی سلطان برای تمام‌مدت عمرخود یا مستقیماً ازطرف ملت ویا از طرف نمایندگان‌آن و یا بالاخره از جانب اعیان واشراف انتخاب میگردد. سلطنت انتخابی این عیب ونقص را دارد که اغلب اوقات موجب بروز اغتشاشات شدید میشود بعلاوه پادشاهی که از طرف یك طبقه یا حزب سیاسی‌انتخاب میگردد ممکن است دربرابرآن طبقه یا حزب دارای‌آزادی نبوده ومملکت را مطابق میل و دستورات‌آن طبقه یا حزب اداره کند و روی این اصل است که دردنیای امروزه‌سلطنت انتخابی‌وجود ندارد بدین‌معنی که پس‌ازفوت سلطان‌تخت‌وتاج‌به‌وارث‌قانونی‌اوانتقال میبابد.سلطنت‌انتخابی درامپراطوری‌مقدس ژرمن ـ امپراطوری مغول ـ لهستان ـ دانمارك ـ مجارستان ـ افغانستان ـ بوهم

---

۱ – Feodor ۲ – Ivan ۳ – Petr
۴ – Miloslavskie ۵ – Narichkini ۶ – Sophie

وپارهٔ کشورهای دیگرمعمول بوده است. دردورهٔ کنونی نیز پاپ که علاوه بر ریاست مذهب کاتولیك پادشاه کشور کوچك واتیکان(۱) نیز بشمار میرود ازطرف روحانیون عالیمقام کاتولیك برای تمام مدت عمر انتخاب میشود.

ممکن است در یك دولت جدید التأسیس یکنفر را به سلطنت انتخاب کنند که بعداز فوت او پادشاهی در خانواده وی موروثی باشد. این ترتیب دریونان - بلژیك - صربستان - رومانی - بلغارستان - نروژ - آلبانی و پارهٔ ممالك جدید - التاسیس دیگر مجرا بوده است و همچنین ممکن است در موقع خلع سلطان و یا بلاوارث بودن وی سلطنت به پادشاه جدیدی تفویض شده ودراعقاب او برقرار باشد.

سلطنت ممکن است محدود یا نا محدود باشد. در سلطنت نا محدود تمام اقتدارات دولتی دردست پادشاه قرار می گیرد و تمام کارکنان و متصدیان امور به نمایندگی و بنام او انجام وظیفه مینمایند. سلطنت نا محدود ممکن است قانونی یا استبدادی باشد. در سلطنت نا محدود قانونی پادشاه مطلق مملکت را مطابق قوانین اداره نموده و از تعدی و تجاوز بحقوق اتباع خود اجتناب مینماید در صورتیکه در سلطنت استبدادی پادشاه مقید بهیچ اصل و قانونی نبوده و بدلخواه حکومت میکند.

درسلطنت محدود تمام اقتدارات دردست پادشاه نبوده بلکه از طرف قدرت مستقل دیگری محدود می گردد. در سلطنت محدود اقتدارات و اختیارات پادشاه از طرف مجمع عمومی ملت یا طبقات ممتاز و یا بالاخره توسط نمایندگان ملت محدود میگردد.

در ترتیب اول پادشاه برای بحث در مسائل مهم مملکتی از قبیل اعلان جنك عقد صلح انعقاد قرار داد اتحاد نظامی و غیره افراد آزاد ملت را برای تشکیل مجمع عمومی دعوت مینموده است. بعلاوه در بعضی ممالك وضع قوانین تعیین مالیات محاکمات مهم جزائی وحل وفصل پارهٔ مسائل دیگرنیز بامجامع ملی بوده است.

این ترتیب دررم (از ۷۵٤ تا ۵۱۰ قبل ازمیلاد) واسپارت وممالك ژرمن وبوهم و کروآسی وازقرن دوازدهم تا قرن پانزدهم درنواحی مختلف روسیه معمول ومجرا

---

۱ - Vatican

بوده است . اما چون دول کوچك بتدریج ازبین رفته و دول بزرك جانشین آنها گردیدند دیگرسلاطین امکان نداشتند که‌اتباع آزاد خود را برای مشورت درامور مملکتی دعوت نمایند .

ترتیب دوم یعنی محدود نمودن اقتدارات پادشاه بوسیله طبقات ممتاز ملت درانگلستان وفرانسه وآلمان وهند ومجارستان ولهستان وپارهٔ ممالك دیگرمعمول بوده بطوریکه در کشورهای نامبرده‌روحانیون عالیمقام واشراف‌درجه‌اول‌شخصاً وسایرروحانیون واشراف وسکنه شهرها بوسیله نمایندگانی که ازبین خود انتخاب مینمودند برای مشورت در امور مملکتی دعوت میشدند . در بعضی ممالك علاوه بر روحانیون واشراف ونمایندگان‌شهرها وکلای زارعین‌آزادنیزبرای شورومذاکره درامور کشوری‌دعوت میشدند.طبقات‌نامبرده‌هریك علیحده‌جلساتی‌تشکیل میدادند. هرچند تصمیمات آنها جنبه مشورتی داشته ولازم الاجراء نبود ولی معمولا پادشاه تصمیمات نمایندگـان طبقات ثلاثه را مورد قبول قرار داده و دستور اجرای آنرا صادرمینمود .

در ترتیب سوم اقتدارات پادشاه توسط مجالس مقننه محدود میشود . در این ترتیب که موسوم بسلطنت مشروطه است مجالس مقننه وضع قوانین نموده وبودجه مملکتی را تصویب میکنندو بوسیله‌استیضاح وسئوال‌واقدامات دیگردراعمال‌وزراء نظارت مینمایند .

درسلطنت‌مشروطه پادشاه‌درقوه مقننه‌دخیل بوده حق دارد که لوایح قانونی برای شوروتصویب به پارلمان پیشنهاد کند قوانین مصوب مجالس مقننه را توشیح و ابلاغ نماید قبل‌از انقضای دوره تقنینیه پارلمان را تعطیل یا منحل کند وکلا را برای تشکیل جلسات عادی وفوق‌العاده پارلمان دعوت نماید و بالاخره (در بعضی ممالك) اعضای مجلس عالی را کلا یا جزاً تعیین کند . در سلطنت مشروطه پادشاه عهده‌دارریاست قوه مجریه بوده وباین عنوان میتواند اعلان جنك دهد وپیمان صلح را منعقد نمایدنمایندگان سیاسی وکنسولی بممالك خارجه اعزام نموده ونمایندگان سیاسی وکنسولی‌آنها را بپذیرد قرار دادهای سیاسی ونظامی وبازرگانی و اقامت وغیره‌باکشورهای بیگانه منعقد سازد وهمچنین وزراء وافسران‌ومأمورین کشوری را تعیین ومعزول کند . پادشاه فرمانده کل قوای زمینی ودریائی وهوائی است ودر

غالب ممالك درموقع جنك واغتشاشات داخلی میتواند در تمام کشور یا بعضی نواحی آن حکومت نظامی برقرار نماید. پادشاه علاوه برریاست قوه مجریه در قوه قضائیه نیزدخیل میباشد بدین‌معنی که منشاء قضاوت مقام سلطنت بوده واحکام محاکم بنام پادشاه صادر میگردد بعلاوه پادشاه قضات را انتخاب میکند و حق عفو خصوصی و تخفیف مجازات را نیزاعمال مینماید .

سلطنت مشروطه بردوقسم است :

یکی اثنائی (۱) و دیگـری پارلمانی (۲) . در سلطنت اثنائی قوه مجریه در مقابل پارلمان استقلال تام دارد یعنی پادشاه در تعیین و عزل وزراء کاملا مختار است ومیتواندآنها را ازمیان اعضای اکثریت یا اقلیت پارلمانی و یا بالاخره مابین اشخاصی که اصلا در پارلمان عضویت ندارند انتخاب کند و وزرائیکه بدین ترتیب انتخـاب میشوند در مقابل مجالس مقننه دارای مسئولیت سیاسی نمیباشند بدین معنی که پارلمان‌حق ندارد با اظهارعدم اعتمادآنهارا وادار باستعفا نماید ولی‌ممکن است وزراءباتهام‌ارتکاب جرمی‌ازطرف پارلمان‌تعقیب شده‌ومورد محاکمه‌ومجازات واقع گردند . سلطنت اثنائی درباویر(قانون اساسی ۱۸۱۸) پروس (قانون اساسی ۱۸۵۰) اتریش(قانون‌اساسی۱۸۶۷) امپراطوری‌عثمانی بموجب قانون اساسی۱۸۷۶ وروسیه امپراطوری طبق قانون اساسی ۱۹۰۶ ودرپارهٔ ممالك دیگرمعمول ومجرا بوده است .

درسلطنت پارلمانی مجالس مقننه علاوه برتصدی قوه مقننه بطور غیرمستقیم درقوه مجریه‌نیز دخیل میباشند بدین طریق کـه پادشاه در نصب و عزل وزراآزاد نبوده بلکه مکلف است آنها را از بین اشخاصی‌انتخاب کند که مورد اعتماد اکثریت پارلمان باشند و نمایندگـان حق دارند با اظهار رأی عدم اعتماد وزراء را وادار باستعفا نمایند .

با ابراز رأی عدم اعتماد پارلمان بطور غیر مستقیم وزراء را عزل و نصب میکند . واما باید دانست که رأی عدم اعتماد فقط اعلامی است که پارلمان بوزراء مینمایدکـه از شغل خود استعفاء دهند واز طرف دیگرنمایندگان ازپادشاه تقاضـا

---

۱ — Monarchie dualiste

۲ — Monarchie parlementaire

میکنند که وزراء را معزول نموده وزرای جدیدی از اشخاصی که مورد اعتماد اکثریت نمایندگان باشند انتخاب کند.

در سلطنت پارلمانی تمام او امر و احکام پادشاه وقتی بمرحله اجرا وعمل در میآید که ممضی بامضاء وزراء مربوطه باشد چه وزراء با اینکه از طرف پادشاه منصوب میشوند درصورت عدم موافقت میتوانند از امضای فرامین و او امر پادشاه خودداری نمایندودراینصورت امرصادره اجرا نمیشود وبنابراین درممالك پارلمانی پادشاه فقط سلطنت مینمایدولی حکومت نمیکند.

سلطنت پارلمانی در انگلستان - بلژیك - سوئد - نروژ - دانمارك و غالب ممالك سلطنتی کنونی معمول میباشد و در ایتالیا هم تا ظهور رژیم فاشیست جاری بوده است. رژیم پارلمانی درایران نیز برقراراست.

مبحث دوم

حکومت جمهوری واقسام آن

حکومت جمهوری بردوقسم است: جمهوری بلاواسطه وجمهوری مع‌الواسطه.

درجمهوری بلاواسطه قدرت حاکمه مستقیماً بدون هیچ واسطهٔ دردست خود ملت میباشد بدین ترتیب که افراد ملت با داشتن شرایط مقرره در قانون در مجامع عمومی جمع شده وضع قوانین میکنند وزراء و سایر مأمورین عالیمقام را انتخاب مینمایند و همچنین نظارت در اعمال حکومت میکنند در صورتیکه در جمهوری مع‌الواسطه حاکمیت توسط نمایندگان ملت اعمال میشود. جمهوری بلاواسطه در کشورهای کوچك یونان‌قدیم وشهرهای‌ایتالیا و آلمان که‌اراضی فوق‌العاده محدود وجمعیت معدود داشته‌اند معمول بوده است.

وامادرممالکی که دارای اراضی وسیع وجمعیت نسبتاًزیاد میباشند بااجتماع تمام ملت درمجامع عمومی اعمال حاکمیت ملی صورت پذیرنیست و از این رواست که‌تقریباً تمام‌جمهوریهای کنونی‌مع‌الواسطه بوده وجمهوری بلاواسطه جزدربعضی ممالك جزء یاکانتونهای سویس درهیچ جا وجود ندارد.

مساحت‌وجمعیت (مطابق آخرین سرشماری) ممالك جزء دولت متحده‌سویس که دارای رژیم جمهوری بلاواسطه میباشند بشرح زیراست:

۱- انررودن (۱) که دارای ۱۷۳ کیلو متر مربع مساحت و ۱۴۵۰۰ نفر جمعیت میباشد .

۲- آاوسررودن(۲)،۲۴۳ کیلومترمربع مساحت و ۵۵۰۰۰ جمعیت .

۳- ابوالدن(۳).۴۹۲ کیلومترمربع مساحت و ۲۰۰۰۰ نفرجمعیت .

۴- نیدوالدن(۴)،۲۷۵ کیلومترمربع مساحت و ۱۷۵۰۰ نفرجمعیت .

۵- گلاروس(۵)،۶۸۵ کیلومترمربع مساحت و ۳۴۷۵۰ نفرجمعیت .

برای احترازازطول کلام فقط بشرح تشکیلات سیاسی کشورانررودن‌واقع درشمال شرقی سویس اکتفا میشود .

بموجب قانون اساسی ۲۴ نوامبر ۱۸۷۲ کشور انررودن ، قدرت عالیه در دست مجمع مملکتی یاملی(۶)میباشد . مجمع مزبورلااقل یکبار در سال درآخرین یکشنبه ماه آوریل تشکیل میگردد ولی طبق تصمیم شورایعالی کشور نامبرده مجمع ملی ممکن است جلسات فوق‌العاده تشکیل دهد . در کشور انررودن تمام اتباع داخله در بیست سالگی حق شرکت در مجامع عمومی را دارند . علاوه بر اتباع انررودن اتباع سایر کشور های جزء سویس نیز میتوانند در مجامع ملی شرکت نموده ورأی دهند مشروط براینکه دارای ۲۰ سال عمربوده و در مدت سه ماه قبل‌ازتشکیل مجمع‌ملی در کشور انررودن اقامت داشته باشند . اشخاصی که بموجب‌احکام‌قطعی‌دادگاهها‌ازحقوق اجتماعی‌محروم‌شده‌اندوهمچنین‌ورشکستگان بتقصیرومحجورین واشخاصیکه‌تحت‌قیمومت قرار گرفته‌اند ازحق شرکت درمجامع ملی محرومند .

اشخاصی که واجد شرایط قانونی میباشند نه تنها حق دارند در مجامع ملی

---

۱ — Inner - Rhoden (Rhode - Intérieure)

۲ — Ausser - Rhoden (Rhode - Extérieure)

۳ — Obwalden (Unterwalden - le - Haut)

۴ — Nidwalden (Unterwalden - le - Bas)

۵ — Glarus(Glaris)

۶ — Lande; gemeinde

شرکت جویند بلکه حضوردرمجامع مزبور ودادن رأی از وظایف قانونی آنها بشمارمیرود .

مجمع ملی لوایح‌قانونی را که ازطرف‌شورایعالی پیشنهاد میشود مورد شور ورسیدگی‌قرارداده آنها را تصویب یارد مینماید وهمچنین اشخاصی که حق شرکت درمجامع‌ملی را دارندمیتوانندطرح‌های قانونی‌را که بنظرآنهابرای‌رفاه وآسایش کشورلازم میباشد پس‌ازجلب نظرشورای عالی بمجمع ملی پیشنهاد کنند . مجمع ملی علاوه بروضع قوانین حاکم ، نایب‌الحکومه واعضای شورای دولتی و اعضای دیوان عالی ومنشی‌ومأموراجرا را انتخاب میکند ونیزمجمع ملی گزارش مأمورین دولت را مورد رسیدگی قرار میدهد . انتخاب نماینده کشور انررودن در مجلس شورای دول سویس واعطای تابعیت نیزدرمجامع ملی بعمل میآید . در مجامع ملی کلیه مسائل باکثریت مطلق‌آراء حل وفصل میشود . علاوه برمجمع ملی در کشور انررودن مقامات ذیل نیزوجود دارد :

۱ـ شورایعالی(۱)

اعضای شورایعالی را شوراهای بلوکات بمدت یکسال از قرار یك نماینده برای ۱۵۰ نفرانتخاب میکنند . حاکم ونایب‌الحکومه وسایراعضای شورای دولتی نیز بواسطه شغل خود در شورای عالی عضویت دارند . شورای عالی سالی سه دفعه تحت ریاست حاکم تشکیل میشود . جلسات شورای نامبرده علنی است ولی در صورت لزوم ممکن است محرمانه باشد . اهم وظایف شورای عالی بشرح زیراست :

رسیدگی مقدماتی بلوایح قانونی که برای تصویب بمجمع ملی تقدیم میشود تنظیم‌آئین نامه‌های اجرای قوانین مصوب مجمع ملی ـ تصویب بودجه ـ نظارت در عملیات مستخدمین ـ تعیین مأمورین دولت باستثنای آنهائی که در مجمع ملی انتخاب‌میشوند ـ انتخاب کمیسیون‌های کشوری ـ اعمال‌حق عفووتخفیف مجازات.

۲ـ شورای دولتی(۲)

شورای دولتی را حاکم نایب‌الحکومه و۷ عضودیگر(جانشین‌نایب‌الحکومه خزانه‌دار ـ مدیر کار های عمومی ـ مدیرفلاحت ـ علمداریا رئیس شهربانی ـ

۱ـ Grosser - Rat ۲ـ Regierungs - Rat

رئیس اداره معاونت عمومی ومدیر امورنظامی) تشکیل میدهند . اعضای شورای دولتی را مجمع ملی برای مدت یکسال انتخاب میکند . ریاست شورای دولتی با حاکم است .

۳- حاکم(۱)

حاکم برای مدت یکسال ازطرف مجمع عمومی انتخاب میشود و نمی‌تواند بلافاصله برای یکدوره دیگر این مقام را احراز نماید . ریاست در مجامع ملی و شورای دولتی با حاکم بوده واوتمام تصمیمات مقامات فوق‌الذکررا امضاء وابلاغ میکند . درصورت فوت یا مرض و یا استعفای حاکم وظایف او را نایب‌الحکومه انجام میدهد .

٤- محکمه عالی(۲)

دررأس‌قوه قضائیه یك‌محکمه‌عالی‌قرار گرفته که‌رئیس و۱۲عضوآن‌رامجمع ملی انتخاب میکند . انتخاب باید طوری باشد که هریك از۱۲ بلوك یك نماینده در دادگاه نامبرده داشته‌باشد. افراد حق دارند ازتصمیمات مجامع عمومی که برخلاف قانون اساسی اتخاذ شده باشد بمحکمه عالی شکایت کنند .

تجدید نظردرقانون اساسی بامجمع ملی است و اشخاصی که حق شرکت در مجامع ملی را دارا میباشند میتوانند پیشنهادی مبنی برتجدید نظر درقانون اساسی بنمایند . برای تغییرقانون اساسی اکثریت مطلق آراء کافی است .

ترتیبات فوق‌الذکرباپارهٔ خصوصیات در سایرجمهوریهای بلاواسطه سویس (آئوسررودن - ابوالدن - نیدوالدن - گلاروس) نیزمعمول ومجری است .

دراغلب جمهوریهای‌مع‌الواسطه‌سویس(زوریخ(۳)- برن(٤)-حومه‌بازل(٥)- والس(٦)-اوری(۷)وغیره)اصولا قوانینی که بتصویب مجالس‌مقننه میرسدبایدقبل‌از اجرا ازطرف اکثریت ملت مورد قبول واقع گردد ولی درپارهٔ‌کانتونها مانند ژنو- لوسرن(۸)- تسوك(۹)- وشهربازل(۱۰) تصویب قوانین از طرف ملت در صورتی لازم است که یکعده ازاهالی آنرا تقاضا نمایند .

---

۱ — Landamman ۲ — Obergerichtshof
۳ — Zurich ٤ — Bern ٥ — Basel - Land
٦ — Wallis ۷ — Uri ۸ — Luzern
۹ — Zug ۱۰ — Basel - Städt

در شهر بازل در ظرف مدت ٦ هفته پس‌از تصویب قانون از طرف پارلمان میتوان تقاضای ارجاع بآراء عمومی(۱) نمود مشروط براینکه عده تقاضا کنندگان کمتراز ۱۰۰۰ نباشد.

درکانتون ژنومدت معینه در قانون اساسی برای تقاضای ارجاع قانون بآراء عمومی ۳۰ روزوحداقل تقاضا کنندگان ۳۵۰۰نفرمیباشد.

درحکومت‌جمهوری مع‌الواسطه‌مانند جمهوری بلاواسطه قدرت عالیه بتمام ملت تعلق دارد ولی‌حاکمیت‌ازطرف مجمع ملی اجرا نشده بلکه توسط نمایندگان اعمال میشود.

جمهوری‌های مع‌الواسطه بردوقسم است:

درقسم اول‌ملت حکمران‌علاوه براعضای پارلمان رئیس جمهوررا نیزانتخاب مینماید در صورتیکه در قسم دوم ملت فقط اعضای مجالس مقننه را تعیین میکنند و رئیس جمهور ازطرف مجالس نامبرده انتخاب میشود. در بعضی جمهوری‌ها مانند مکزیك ملت علاوه براعضای پارلمان و رئیس جمهور اعضای دیوان عالی را نیزانتخاب مینماید.

مزیت‌ترتیب اول یعنی انتخاب‌رئیس جمهورازطرف ملت این است که‌ریاست قوه‌مجریه درمقابل قوه مقننه استقلال کامل داشته‌وبدون هیچگونه ملاحظهٔ میتواند وظایف‌خود را انجام دهد درصورتیکه درترتیب دوم یعنی انتخاب رئیس جمهوراز طرف مجالس‌مقننه ممکن است رئیس قوه مجریه‌درمقابل پارلمان استقلال‌وآزادی لازم نداشته وتحت نفوذ نمایندگان قرارگیرد.

درترتیب انتخاب وکلاورئیس جمهور و اعضای دیوان عالی از طرف ملت که ناشی ازنظریه تفکیك قوای ثلاثه میباشد هریك ازسه قوه مقننه مجریه وقضائیه در مقابل یکدیگر مستقل وآزاد میباشد. انتخاب رئیس جمهور از طرف ملت در ممالك متحده آمریکای شمالی و جمهوریهای دیگر آمریکا معمول است و همچنین در آلمان مطابق قانون اساسی ۱۹۱۹ رئیس جمهور مستقیماً از طرف ملت انتخاب میشد. بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵ فرانسه رئیس جمهور در جلسه مشترك مجلس مبعوثان ومجلس سنا انتخاب میشد. طبق ماده ۲۹ قانون اساسی جدید (مصوب ۱۳

---

۱ — Referendum

اکتبر ۱۹٤٦) فـرانسه نیز رئیس جمهور در جلسه مشترك مجالس مقننه انتخاب میشود . این ترتیب درایتالیا ـ ترکیه ـ لهستان وچکسلواکی وپارهٔ ممالك دیگر نیزمعمول ومجری است بدینمعنی که در کشورهای نامبرده رئیس جمهور از طرف پارلمان انتخاب میشود .

ریاست جمهور معمولا بیك نفر واگـذار میشود ولـی ممکن است برای انجام وظایف ریاست قوه‌مجریه چند نفرانتخاب شوند. این ترتیب درفرانسه‌دردوره مدیریت(۱) (از ۱۷۹۵ تا ۱۷۹۹) و در دوره کنسولی (۲) (از ۱۷۹۹ تا ۱۸۰٤) معمول بود .

دردوره مدیریت قوه مجریه دردست هیئتی مرکب از ٥ نفربود که از طرف نمایندگان ملت بمدت ٥ سال انتخاب میشدند وهرسال یکنفرازآنها از هیئت خارج شده وعضوجدیدی بجای اوانتخاب میشد و عضویکه ازهیئت مدیره خارج میگشت درظرف مدت ٥ سال نمیتوانست مجدداً بمدیریت تعیین شود .

ترتیب مدیریت براثریك سلسله مشکلاتداخلی وخارجی مورد عدم رضایت افکار عمومی فرانسه واقع گردیده و ناپلئون بناپارت که در آن موقع در مصر بود بعجله بفرانسه بازگشت ودر۹نوامبر۱۷۹۹ یك کودتا بعمل‌آورد وترتیب مدیریت‌را ملغی وترتیب کنسولی را برقرارنمود .

در دوره کنسولی قوه مجریه تعلق بسه نفر کنسول داشت که بمدت ده سال انتخاب میشدند وتجدیدانتخاب همیشه‌ممکن بود . درترتیب کنسولی قوه مجریه‌عملا دردست کنسول‌اول (ناپلئون) بود ودو کنسول دیگر(سی‌ایس(۳)ـروژه‌دکوس(٤) تحت‌الشعاع او واقع گردیده قدرت و اختیاری نداشتند بطوریکه تعیین اعضای شورای دولتی ووزراء و قضات وسایر مأمورین عالیمقام و پارهٔ از امور مهم دیگر از اختیارات کنسول اول بوده و در امور مزبور نظر دو کنسول دیگر فقط جنبه مشورتـی داشت . در سال ۱۸۰۲ ناپلئون بسمت کنسول دائمـی انتخـاب شد و دو سال بعد یعنی در سال ۱۸۰٤ رژیم کنسولی در فرانسه ملغی و نـاپلئون امپراطور فرانسه گردید .

۱ — Directoire ۲ — Consulat
۳ — Sieyès ٤ — Roger - Ducos

دردولت متحده سویس نیز اعمال قوه مجریه باهیئتی است موسوم به شورای متحده که ۷ نفرعضو آن از طرف مجالس مقننه برای مدت ٤ سال انتخاب میشوند . دراتحاد جماهیرشوروی ریاست قوه مجریه بعهده هیئتی است موسوم به هیئت‌رئیسه شورای‌عالی که دارای یکنفررئیس شانزده نایب رئیس ۲٤عضوویك منشی میباشد. اعضای هیئت رئیسه درجلسه مشترك مجالس مقننه انتخاب میشوند . دردولت‌متحده یوگوسلاوی نیز(قانون اساسی مصوب ۳۱ژانویه۱۹٤٦) ریاست قوه مجریه بعهده هیئت رئیسه پارلمان مرکزی میباشد . هیئت مزبوردارای یك رئیس ٦ نایب رئیس یك منشی و حداکثر سی نفر عضو میباشد . اعضای هیئت نامبرده در جلسه مشترك مجلسین تعیین میشوند .

برخلاف ترتیب معموله در کشورهای فوق‌الذکر(فرانسه از۱۷۹۵تا۱۸۰٤ و سویس و اتحاد جماهیر شوروی و دولت متحده یوگوسلاوی) در سایر ممالك جمهوری از قبیل ممالك متحده آمریکای شمالی ـ برزیل ـ مکزیك ـ ترکیه ـ فنلاند ـ فرانسه ـ لهستان ـ سوریه ـ لبنان وچکسلواکی ریاست جمهوربه یکنفر تعلق دارد .

حکومت جمهوری نیزمانند سلطنت مشروطه ممکن است اثنائی یا پارلمانی باشد . درجمهوری اثنائی پارلمان وریاست قوه مجریه هریك دارای وظایف خاصی میباشند بدین معنی که پارلمان عهده‌دار قوه مقننه بوده و رئیس جمهور در امور مربوطه بقوه مجریه استقلال کامل دارد و میتواند بصلاحدید خود وزراء را عزل ونصب نماید و وزرائیکه بدین ترتیب معین میشوند فقط در مقابل رئیس جمهور مسئولیت سیاسی‌دارند بطوریکه‌مجالس مقننه نمیتوانند باکثریت‌آراء نسبت بهیئت دولت اظهارعدم اعتماد نموده ووزراء را وادارباستعفا ازمقام خود نمایند .

در جمهوری پارلمانی مجالس مقننه علاوه برانجام وظایف قوه مقننه بطور غیر مستقیم درقوه مجریه نیزدخیل میباشند بدین معنی که رئیس جمهورناگزیراست وزراءخود را بین اشخاصی انتخاب نماید که‌مورد اعتماد اکثریت نمایندگان میباشند وهریك از مجالس مقننه محق است بوسیله ابراز رأی عدم اعتماد وزراء را وادار باستعفا نماید .

جمهوری اثنائی در کشورهای متحده‌آمریکای شمالی ـ برزیل ـ مکزیك ـ

سویس وغیره برقرار است درصورتیکه رژیم پارلمانی درفرانسه - ترکیه - لهستان چکسلواکی وپارهٔ جمهوریهای دیگرمعمول ومجری میباشد .

همانطوریکه دربالا خاطرنشان گردید در رژیم جمهوری رئیس قوه مجریه مسئول عملیات خود میباشد ولی حدود مسئولیت وی درتمام ممالك جمهوری بیك نحووانداره نیست مثلا در فرانسه رئیس جمهور برای خیانت بمملکت مسئول بوده و مورد تعقیب واقع میگردد و مجلس شورایملی او را متهم نموده و دیوان عالی دادگستری وی را محاکمه میکند (ماده ٤٢ قانون اساسی ١٩٤٦) . در کشورهای متحده امریکای شمالی رئیس جمهورنه تنها برای خیانت بمملکت بلکه برای جرائم دیگر نیز مسئول میباشد .

دردولت اخیرالذکررئیس جمهور (وهمچنین نایب رئیس) ازطرف مجلس نمایندگان مورد تعقیب واقع گردیده ومجلس سنا که تحت ریاست رئیس‌دیوان‌عالی دولت متحده منعقد میگردد میتواند او را باکثریت دوثلث آراء محکوم کند و اما باید دانست که صلاحیت مجلس سنا منحصربعزل رئیس جمهور بوده سپس مشارالیه برای محاکمه بدادگاه صالحه سپرده میشود .

بموجب ماده ٤٢ قانون اساسی ١٩١٩ آلمان مجلس رایشتاگ میتوانست به اکثریت دو ثلث آراء بملت مراجعه نموده انفصال رئیس جمهور را تقاضا کند و در مواردی که رئیس جمهورمرتکب جرمی میشد مجلس رایشتاگ‌اورا متهم ودیوان عالی آلمان محاکمه میکرد .

بطوریکه دربالا متذکر گردید علمای معاصر حکومت‌ها را از لحاظ طرق ووسائل اداری بحکومت دموکراسی وحکومت‌دیکتاتوری تقسیم مینمایند .

در حکومت دموکـراسی اداره امور در دست عامه مردم قرار گـرفته و مصادر امور برای افراد حقوق و اختیاراتی از قبیل آزادی شخصی - آزادی عقاید سیاسی - آزادی مطبوعات و انجمن ها وغیره قائل شده و از تعدی و تجاوز باین حقوق خود داری میکنند درصورتیکه درحکومت دیکتاتوری تمام اقتدارات معمولا در دست یکنفر قرار می گیرد که کوچکترین توجهی به حقوق مردم نداشته و از هیچگـونه اقدامی کـه برای تأمین مرام و مقاصدوی لازم و ضـروری باشد خودداری نمیکند .

حکومت دیکتاتوری دررم (دوره جمهوری) معمول بود بدین معنی که در موارد فوق‌العاده مانند جنك ـ شورش داخلی ـ قحطی و غیره اداره امور در تمام کشورویا قسمتی از آن برای مدت شش‌ماه بیك نفروا گذار میشد . مجلس سنا قراری مبنی برلزوم حکومت دیکتاتوری صادر مینمود ولی انتخاب دیکتاتور با کنسولها بود .

دیکتاتور مسئول عملیات خود نبوده و تمام مأمورین کشوری و نظامی تحت احکام واوامراوقرارمیگرفتند .

رژیم دیکتاتوری منحصر به رم جمهوری نبوده بلکه در پارهٔ ممالك قدیمه وقرون وسطی نیزمجری بود .

ترتیب‌دیکتاتوری درفرانسه(دوره کنسولی) وغالباًدرممالك‌امریکای وسطی وجنوبی‌معمول بوده‌وقبل ازخاتمه دومین‌جنك جهانی درآلمان ـ ایتالیا وپارهٔممالك دیگر نیز برقرار بوده است .

فصل هفتم

نظریه تفکیك قوا

نظریه تفکیك قوا از طرف نویسنده نامی فرانسه مونتسکیو در باب چهارم فصل ششم کتاب روح‌القوانین(۱) بطور وضوح وروشن بیان گردیده است . واما نظریه تفکیك قوا قبل‌از انتشار کتاب روح‌القوانین (در سال ۱۷۴۸) نیز وجود داشته است بطوریکه‌ارسطودر کتاب خود موسوم به«سیاست»برای دولت سه‌رکن ذیل را قائل بود :

یکی مجمع عمومی ملت که بامور کلی ومهم دولتی اختصاص دارد ، دیگری هیئت مستخدمین کـه تصمیمات مجامع ملی را بموقع اجـراء گذارده و امورجاریه کشوررا انجام میدهد وسومی‌دادگاهها که اختلافات حاصله بین‌مردم را حل‌وفصل نموده ومرتکبین جرائم را مورد مجازات قرارمیدهند .

کروسیوس ـ ولف وپوفندرف‌نیزهمین‌سه قوه را برای هر کشوری‌تشخیص داده‌اند و اما نویسنده انگلیسی لك برخلاف نظریه علمای فوق‌الذکـر برای هر کشوری قوای ذیل را قائل بود : یکـی قوه مقننه دیگـری قوه مجریه و سومی قوه متحده .

قوه مقننه وضع قوانین مینماید قوه مجریه قوانین موضوعه را اجرا میکند وقوه متحده اعلان جنك و عقد صلح نموده و با ممالك خارجه قرارداد های سیاسی وبازرگانی وغیره منعقد میسازد ونمایندگان سیاسی بخارجه اعزام ونمایندگان‌دول بیگانه را میپذیرد. لك‌قوه‌قضائیه را مستقل ندانسته وآنرا جزء قوه مجریه میشمرد. لك مدعی بود که این سه قوه باید ازیکدیگرمجزا ومنفصل بوده ودردست اشخاص مختلف قرار گیرد . و اما نظریه نویسندگان فوق‌الذکر راجع بانفصال قوا بعلت نبودن زمینه مساعد وهمچنین بواسطه عدم‌ادله کافی وقانع کننده دربین علماورجال

۱ــ Esprit des lois

سیاسی آنزمان طرفداری نداشت بدین معنی که پاره‌ای از نویسندگان مانند بودن ولوآزل‌وبوسوئه که برای‌قدرت دولت منشاءالهی قائل بودند تمام‌اقتدارات‌دولتی‌را بسلطان مطلق اختصاص‌داده وبالطبع بانظریه تفکیك قوا مخالف بودند وهمچنین ژان‌ژاك روسو و پیروان وی که قدرت دولت را ناشی ازملت میدانستند با نظریه مزبورموافق نبودند .

نظریه تفکیك قوا که الهیون وطرفداران اصل حاکمیت ملی بعلل و جهاتی باآن مخالفت می کردند با اوضاع سیاسی آن زمان وفق نمیداد چه درغالب ممالك تمام اقتدارات دولتی دردست سلاطین نامحدود بوده و فقط در کانتونهای سویس و جمهوری های ایتالیا (ونیز(۱) ـ ژن(۲) ـ فلورانس(۳)) و شهر های آزاد آلمان (هامبورك ـ برمن ـ لوبك) اداره اموردردست عامه مردمویا طبقات‌ممتاز بودوتنها دولتی کـه از این دوترتیب مستثنی بوده نه جزء سلطنت های مطلق و نامحدود محسوب ونه در ردیف حکومت عامه و اشرافی قرار گـرفته بود همانـا انگلستان بشمارمیرفت چه اساساً تشکیلات سیاسی دولت نامبرده روی اصل تفکیك قوا قرار گرفته‌وقوه مقننه باپارلمان‌وقوه مجریه باپادشاه بوده وقوه قضائیه را قضات‌مستقلی اعمال مینمودند .

و اما نظریه منتسکیوراجع بانفصال قوا ناشی ازیك اصل‌کلی وفلسفی نبوده بلکه نتیجه مشاهدات‌ومطالعات وی درتشکیلات سیاسی واداری انگلستان‌آن‌وقت بنظرمیرسد . براثرمطالعات ومشاهدات خودمنتسکیو چنین اظهارعقیده میکرد که یگانه علت‌آسایش انگلستان و آزادی انگلیسی‌ها همانا اجرای ترتیب تفکیك قوا است . بنظر مونتسکیو آزادی عبارت ازاین نیست که اشخاص در اعمال حاکمیت سهیم و شریك باشند بلکه عبارت از این است که افراد از ظلم و تعدی زمامداران مصون بوده وجان ومال وناموس خود را محفوظ دارند و برای تأمین این منظور لازم وضروری است که قوای مملکتی ازیکدیگرمجزا ومنفصل باشد .

منتسکیومدعی است که درهر کشوری سه اقتدارو‌جود دارد که عبارت است

۱ـ Venise ۲ـ Gênes ۳ـ Florence

ازاقتدار تقنینیه اقتدار اجرائیه و اقتدار قضائیه . اقتدار تقنینیه قوانین دائمی و موقت وضع مینماید و قوانین موجوده را اصلاح و یا نسخ میکند . اقتدار اجرائیه اعلان جنك و عقد صلح مینماید - پیمانهای بین‌المللی می‌بندد - بممالك خارجه نمایندگان سیاسی و کنسولی میفرستد و نمایندگان آنها را میپذیرد - وسائل دفاع کشور را در مقابل حملات خارجی فراهم ساخته و آسایش و آرامش داخلی را برقرار میکند . اقتدار قضائیه جرائم را مجازات نموده واختلافات حاصله بین اشخاص را حل وقطع میکند . بعقیده منتسکیو این سه قوه باید دردست اشخاص مختلف باشد و متصدیان هریك ازقوای ثلاثه باید در مقابل عمال دوقوه دیگر مستقل و آزاد باشند . منظور منتسکیو از تفکیك قوا این است کـه زمامداران نتوانند از اقتدارات خود سوء استفاده کنند تا در نتیجه آزادی و آسایش مردم محفوظ بماند . منتسکیو میگوید که تاریخ بشر ثابت میکند کسانی که متصدی حکومت و زمامدار مردم میباشند از مقام خود سوءاستفاده مینمایند و برای اینکه از این سوءاستفاده جلوگیری شود بـاید اقتدارات آنها را محدود کرد . بنظرمنتسکیو اگر قوه مقننه وقوه مجریه هردو در دست شخص واحد یا هیئتی ویا تمام ملت قرار گیرد آزادی مردم ازبین خواهد رفت زیرا شخص واحد یا هیئت واحده ویا بالاخرهٔ تمام مردم قوانین ظالمانه وضع نموده وبا نهایت بیرحمی آنها را اجراء خواهند نمود وهمچنین اگرقوه قضائیه ازقوه مقننه منفصل ومجزا نباشد آزادی مردم دستخوش اراده اشخاصی خواهد گردید که درعین زمان هم قاضی وهم قانونگذار می‌باشند وچنانچه قوه قضائیه وقوه اجرائیه دردست اشخاص مختلف نباشد قاضی احکام ظالمانه صادروباکمال ظلم و بیرحمی آن احکام را اجرا خواهد نمود و بالاخره اگر هرسه قوه یعنی قانونگذاری قضاوت و اجرا دردست شخص‌واحد یا هیئت واحده یا تمام افراد قرار گیرد معایب‌ومضار آن بمراتب بیشتر خواهد بود .

منتسکیو قوه مقننه را بدو مجلس کـه یکی مجلس مبعوثان و دیگری مجلس اعیان باشد واگذار مینماید . بعقیده منتسکیو اعضای مجلس مبعوثان را باید تمام افـراد ملت باستثنای اشخاصی کـه صاحب رأی و نظر نیستند انتخاب

نمایند . برای اثبات لزوم مجلس اعیان منتسکیو میگوید که در هر کشوری عدهٔ هستند که بواسطه اصالت یا ذکاوت ویا تمول برسایر طبقات برتری دارند و این طبقات ممتاز باید دارای مجلس مخصوصی باشند چه اگر طبقات مزبور از داشتن مجلس مخصوصی محروم گردیده و چندنفرنماینده انتخاب وبمجلس نمایندگان اعزام نمایند چنین ترتیبی مثل این خواهد بود که طبقات مزبور از حقوق سیاسی محروم شده باشند . منتسکیو قوه مجریه را به پادشاه وقوه قضائیه را بهیئت منصفه‌واگذار می نماید .

بعقیده منتسکیو برای تأمین آزادی مردم تفکیك قوا کافی نبوده بلکه بین قوای ثلاثه باید یك نوع تعادل وتوازن برقرار گردد تا یکی ازقوای مزبور نتواند نسبت بدوقوه دیگر اولویت و برتری پیدا کند . قوه مقننه ذاتاً نسبت بدوقوه دیگر برتری‌دارد واگراین قوه درمقابل قوه‌مجریه وقوه قضائیه دارای استقلال و آزادی تام‌وتمام باشد دراینصورت میتواندآن دوقوه را تحت‌الشعاع قراردهد .

برای جلوگیری از این خطر منتسکیوبریاست قوه مجریه حق میدهد که از توشیح وابلاغ قوانینی که بتصویب‌مجالس مقننه رسیده است خودداری نماید. بنظر منتسکیوحق عدم توشیح قوانین مصوب مجالس مقننه با اصل تفکیك قوا مباینت ندارد چه ریاست قوه مجریه بدون اینکه دخالتی دروظایف قوه مقننه داشته باشد فقط ازاجرای قوانینی که بعقیده اوقابل اجرا نیست استنکاف میورزد . برای تأمین منظورمذکور درفوق یعنی جلوگیری از تسلط قوه مقننه بردوقوه دیگر منتسکیو همچنین‌پیشنهاد میکند که جلسات مجالس‌مقننه دائمی‌نبوده بلکه‌محدود بمدت معینی باشد زیرا بنظرمنتسکیوبرای وضع قوانین جلسات دائمی پارلمان ضروری نیست‌و ازطرفی هم جلسات دائمی مجالس مقننه مانع عملیات و اقدامات قوه مجریه بوده و وزراء را وادار میکند که دائماً وهمیشه بفکر دفاع از حملات نمایندگان پارلمان باشند . وهمچنین منتسکیوبرای جلوگیری ازتفوق و برتری قوه مقننه بریاست قوه مجریه‌حق‌میدهد که‌مجالس مقننه‌را منحل یاتعطیل نموده‌وآغازوپایان دوره‌اجلاسیه مجالس را معین نماید. ازطرفی‌هم ازلحاظ اینکه عمال قوه مجریه نتوانند ازقوانین

مصوب تجاوز نموده و کشوررا برخلاف مصالح ملی اداره نمایند منتسکیو بمجالس حق میدهد که درعملیات قوه مقننه نظارت نمایند بدین معنی که اگروزراء مرتکب جرائمی شده باشند مجلس نمایندگان آنها را متهم نموده ومجلس اعیان محاکمه نماید. چون پادشاه مسئول نیست ازاینرو بنظرمنتسکیو احکام واوامراوبدون امضای وزیر مسئول نباید قابل اجرا باشد . بعلاوه منتسکیو بقوه مقننه حق میدهد که در موارد فوق‌العاده ازقبیل جنك وشورش داخلی برای مدت معینی درتمام کشور ویا قسمتی از آن حکومت نظامی اعلام نموده و اختیارات فوق‌العاده برای کارکنان قوه مجریه قائل شود و نیز منتسکیو بمجلس اعیان حق میدهد که اعضای خود را محاکمه کند .

نظریه منتسکیودرافکارعمومی وتألیفات فلاسفه وعلمای حقوق قرن‌هیجدهم اثرات‌عمیقی بخشیده‌وواضعین قانون اساسی مورخ۱۷۸۷ کشورهای متحده‌امریکای شمالی نظریه مزبور را باکمی تغییر مورد قبول وعمل قراردادند . همچنین واضعین قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه نظریه انفصال قوارا بطور مطلق ولی با قیود چندی قبول نموده‌قوه مقننه را بپارلمان قوه اجرائیه را بپادشاه اختصاص داده وقوه‌قضائیه را بقضات مستقل واگذار نمودند بدون اینکه هیچیك از این سه قوه دخالتی در وظایف دوقوه دیگرداشته باشد . قانون اساسی ۱۷۹۵(سال سوم جمهوری) فرانسه نیزازقانونگذاران ۱۷۹۱ پیروی کرده اصل انفصال مطلق قوا را مورد قبول قرار داده بود .

جمعی‌از نویسندگان‌وهمچنین‌واضعین قوانین اساسی پارهٔ‌ممالك نظریه‌انفصال قوا را بطور مطلق بدون قیود و شروط منظوره در روح‌القوانین منتسکیو قبول نموده و بعمال هیچیك از قوای سه‌گانه حق نمیدادند که در وظایف دوقوه دیگر کوچکترین دخالتی داشته باشند .

ازانفصال مطلق قوا نتایج ذیل حاصل میگردد :

۱- وزراء که مأمورین قوه مجریه میباشند نمیتوانند با حفظ شغل‌وزارتی‌در مجالس مقننه عضویت پیدا کنند.قانون‌اساسی ممالك‌متحده امریکای شمالی‌این‌قاعده را دراصل‌پنجم بطریق ذیل بیان کرده است :

«هرفردی که متصدی یکی ازمشاغل عمومی باشد مادام که درشغل خودباقی است نمیتواند درهیچیك ازمجلسین عضویت پیدا کند» .

اصل مزبوردرقانون اساسی سایرممالك امریکا نیز ثبت گردیده‌است . درسال ۱۷۹۱ مجلس مؤسسان فرانسه بنا به پیشنهاد روبسپیر(۱) مقرر داشت که هیچیك از اعضای پارلمان درمدت وکالت وهمچنین دوسال بعدازانقضای دوره تقنینیه نمیتواند بسمت وزارت منصوب گردد. این تصمیم درقانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه قید وثبت گردیده‌است قانون اساسی ۱۷۹۵ فرانسه نیز همین اصل را منتها باکمی تغییرقبول وعملی نمود .

۲- رئیس قوه مجریه وهمچنین وزراء نمیتوانند درجلسات مجالس مقننه حضور بهمرسانیده وراجع بمسائل مطروحه اظهارنظر نمایند . این ترتیب فعلادرپارهٔ ممالك امریکا مجرا است بدین معنی که درکشورهای اخیرالذکر معمولا رئیس جمهور و وزراء درجلسات مجلس نمایندگان ومجلس سنا و کمیته‌های پارلمانی حاضرنمیشوند وبوسیله مکاتبه بامجلسین تماس پیدا میکنند. قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه برخلاف این ترتیب بوزراء اجازه داده بود که درپارلمان حضوریافته وراجع بمسائل مربوطه حضوراً اظهارانی نمایند ولی قانون اساسی ۱۷۹۵ فرانسه که مانند قانون اساسی ۱۷۹۱ روی اصل تفکیك مطلق قوا قرارگرفته بود مدیران ووزراء را ازحضوردرجلسات پارلمان ممنوع میداشت. مطابق قانون اساسی ۱۸۹۰ برزیل رئیس جمهوروزراء حق نداشتند درجلسات عمومی مجلسین (مجلس نمایندگان وسنا) حاضرگردندولی محق ومجاز بودند درجلسات کمیسیونهای پارلمانی حضوریابند .

۳- وزراء درمقابل پارلمان هیچگونه مسئولیت سیاسی ندارند بدین معنی که هیچیك ازمجالس مقننه نمیتواند نسبت بوزراء اظهارعدم اعتماد نموده آنها را بکناره گیری از مقام خود وادار نماید . در ترتیب انفصال مطلق قوا وزراء فقط در مقابل ریاست قوه مجریه دارای مسئولیت سیاسی میباشند بدین معنی که رئیس قوه مجریه درعزل ونصب آنها کاملا آزاد است . همین ترتیب درممالك متحده امریکای شمالی و درغالب کشورهای امریکا معمول ومجرا است بدین ترتیب که مجالس مقننه کشورهای

---

۱ — Robespierre

نامبرده نمیتوانندبا ابراز عدم اعتماد وزراء را وادار باستعفا نمایند. هر چند مطابق قانون اساسی کشورهای متحده امریکای شمالی مجلس سنا انتخاب وزراء سفرا وسایر مأمورین وقضات عالیمقام را تصویب می نماید ولی اعمال این حق بیشتر جنبه تشریفاتی داشته و مجلس سنا معمولا پیشنهادات رئیس جمهوررا راجع به انتخاب وزراء و مأمورین و قضات مورد قبول قرارمیدهد .

گرچه موضوع انتخاب وعزل وزراء وهمچنین حدود مسئولیت آنها درقانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه پیش بینی نشده بود ولی قانون عادی مصوب ۱۷۹۱ (راجع به تشکیلات وزارتخانه‌ها) انتصاب وعزل وزراء را از حقوق و اختیارات اختصاصی پادشاه دانسته فقط بپارلمان اجازه میداد که عزل وزرائی را که مورد اعتماد اکثریت و کلانباشند ازپادشاه تقاضا کند. بموجب قانون اساسی ۱۷۹۵ فرانسه وزراء ازطرف مدیران تعیین وبمیل وصلاحدید آنها معزول میگردیدند .

٤- در ترتیب انفصال مطلق قوا هریك از وزراء متصدی وزارتخانه معینی بوده ومعمولا هیئتی تشکیل نمیدهند .

٥- حق تهیه لوایح قانونی منحصر بمجالس مقننه بوده ریاست قوه مجریه از اعمال این حق محروم است . این ترتیب درانگلستان زمان منتسکیو معمول بود بدین معنی که در کشور نامبرده پادشاه حق نداشت شخصاً یانوسط وزراء لوایح قانونی تهیه وبرای شور وتصویب بمجلس عوام یا مجلس لردها پیشنهاد کند . ترتیب مزبور اکنون درممالك متحده امریکای شمالی معمول ومجرا است بدین معنی که در کشور نامبرده رئیس جمهورحق نداردمستقیماً ویا توسط وزراء لوایح قانونی تنظیم نموده وبرای تصویب بمجالس مقننه ارسال دارد وتنها استثنائی که قوانین امریکای شمالی ازاین قاعده قائل شده‌اند همانا لایحه بودجه دولت متحده است که وزیرخزانه‌داری همه ساله تهیه وپس از تصویب ریاست جمهور بکنگره تقدیم مینماید. قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه نیزاین ترتیب را مورد قبول وعمل قرارداده وحتی برای بودجه مملکتی استثنائی قائل نشده بود و همچنین قانون اساسی ۱۷۹۵ فرانسه بمدیران و وزراء حق نمیداد لوایحی تهیه و به هیئت تقنینیه پیشنهاد نمایند . قوانین اساسی برزیل ومکزیك وآرژانتین وسایر جمهوریهای امریکا نیزاین اصل را معمول میدارند . و

اما از لحاظ اینکه رعایت این اصل لطمهٔ بمنافع مسلمه ممالك وارد نسازد وعمال قوه مجریه در انجام وظایف خود عاجز نمانند قوانین کشورهای فوق الذکر از جمله ممالك متحده امریکای شمالی بقوه مجریه حق میدهد که توجه مجالس مقننه را بیك موضوع قانونی جلب نمایدو این حق بوسیله پیام هائی که ریاست جمهور بپارلمان میفرستد انجام میپابد.

۶- در ترتیب انفصال مطلق قوای مملکتی رئیس قوه مجریه حق ندارد از توشیح و ابلاغ قوانینی که مجالس مقننه بارعایت مقررات قانون اساسی تصویب نموده‌اند خودداری کند و اما این قاعده در قسمت اعظم ممالکی که اصل تفکیك مطلق قوا را پذیرفته‌اند رعایت نمیشود بطوریکه در کشورهای متحده امریکای شمالی رئیس جمهور حق دارد که در مدت ده روز پس از دریافت قانون مصوب کنگره آنرا برای تجدید نظر بمجالس برگرداند و اگر هریك از مجلسین همان قانون را با کثریت دو ثلث آراء تأئید نمود در اینصورت رئیس جمهور ملزم و مکلف میباشد آن قانون را توشیح و ابلاغ نماید رؤسای جمهور امریکا کراراً از توشیح و ابلاغ قوانین مصوب کنگره خودداری نموده‌اند و افکار عمومی امریکا با این رویه ریاست قوه مجریه مخالفت نمیکنند.

قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه نیز بریاست قوه مجریه حق میداد که از ابلاغ و اجرای قوانین مصوب خودداری نماید و اگر هیئت تقنینیه در دوره جدید همان قانون را تأئید می نمود در اینصورت پادشاه حق نداشت از اجرای آن قانون امتناع کند.

قانون اساسی ۱۷۹۵ فرانسه که اصل انفصال قوا را بیشتر از قوانین اساسی ۱۷۹۱ و ۱۷۹۳ پیروی ومتابعت میکرده است هیئت مدیره را مجبور مینمود که در مدت دو روز پس از دریافت قوانین مصوب آنها را در مجله رسمی منتشر نموده و بموقع اجرا بگذارد. قانون اساسی ۱۹۴۶ برزیل نیز مانند قانون اساسی ممالك متحده امریکای شمالی بریاست جمهور حق میدهد که از توشیح و ابلاغ قانون مصوب خودداری کرده و درمدت ده روز آنرا برای تجدید نظر بکنگره برگرداند و اگر مجالس مقننه همان قانون را یکبار دیگر با کثریت دو ثلث آراء تصویب کنند اعتبار قانونی آن محرز بوده و رئیس جمهور مکلف میباشد آنرا توشیح و ابلاغ کند.

۷- نتیجه دیگری که از اصل انفصال مطلق قوای مملکتی بدست میآید این

است که قوه مجریه نباید پارلمان را منحل سازد و یا جلسات آنرا برای مدت معینی تعطیل کند و یا دوره اجلاسیه را معین و یا بالاخره درهنگام تعطیل مجالس مقننه را برای تشکیل جلسات فوق العاده دعوت نماید .

نظر باین اصل رئیس ممالك متحده امریکای شمالی و رؤسای غالب جمهوریهای امریکا نمیتوانند مجالس مقننه را منحل و یا دوره جلسات مجالس مزبور را معین کنند ولی درهنگام تعطیل حق دارند مجالس را برای تشکیل جلسات فوق العاده دعوت نمایند . این ترتیب درفرانسه بموجب قانون اساسی ۱۷۹۱ معمول بوده و نیز مطابق قانون اساسی ۱۷۹۵ فرانسه مدیران از حق انحلال و تعطیل شورای پانصد نفری(۱) و شورای پیرمردان(۲) و تعیین مدت دوره اجلاسیه محروم بودند و چون مطابق ماده ۵۹ قانون اساسی مزبور جلسات مجالس مقننه دائمی بود ازاینرو مدیران عملا نمیتوانستند مجالس مزبوررا برای تشکیل جلسات فوق العاده دعوت کنند .

۸- در ترتیب انفصال مطلق قوا مجالس مقننه نمیتوانند در وظایف قوه مجریه دخالت کنند و اما این قاعده در ممالك متحده امریکای شمالی وسایر ممالکی که تفکیك مطلق قوا را پذیرفته اند مراعات نمیگردد بطوریکه قانون اساسی دولت متحده امریکای شمالی مقرر میدارد پیمانهائی که ریاست قوه مجریه با ممالك خارجه منعقد میسازد بدون تصویب مجلس سنا بلااعتبار است و همچنین مجلس سنا انتصاب وزراء وسفرا و کنسولها واعضای دیوان عالی وسایر مأمورین عالیرتبه را که ازطرف ریاست جمهور بعمل میآید تصویب مینماید وهمچنین در کشور های متحده امریکای شمالی اعلان جنك بدون موافقت قبلی مجالس مقننه جایز نیست . درمکزیك و برزیل وسایر ممالك امریکای جنوبی نیز برای اعتبار قرار دادهای بین المللی و اعلان جنك واستقرار حکومت نظامی و پارهٔ اموراداری دیگر موافقت پارلمان ضروری است . در فرانسه هم بموجب قوانین اساسی ۱۷۹۱ و ۱۷۹۵ برای اعلان جنك و تصویب پیمان های بین المللی موافقت قوه مقننه لازم بود بعلاوه قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه به هیئت تقنینیه حق داده بود که فرمان پادشاه را دائر برعزل مأمورین دولتی ملغی

---

۱ - Conseil des cinq cents

۲ - Conseil des anciens

کند و همچنین انجمن‌های شهر و ایالتی وولایتی را منحل نماید . بهمین قسم قانون اساسی۱۷۹۵ بمجالس مقننه اختیارداده بود که پنج نفرمأمور برای نظارت درخزانه داری کل انتخاب کنند .

۹- درترتیب انفصال مطلق قوا مجالس مقننه وقوه مجریه نباید حق انتخاب قضات را داشته باشند. این اصل تا حدی درممالك متحده مکزیك مراعات میگردد بدین معنی که در کشور نامبرده اعضای دیوان عالی دولت متحده مستقیماً از طرف ملت انتخاب میشوند . در سایر کشور ها برخلاف اصل نامبرده بالا انتخاب قضات بریاست قوه مجریه واگذار گردیده است .

۱۰- درترتیب انفصال مطلق قوا ریاست قوه مجریه وهمچنین مجالس مقننه باید ازاعمال حق عفووتخفیف مجازات محروم باشند ولی این اصل درهیچ‌جاپیروی نشده است .

۱۱- در ترتیب انفصال مطلق قوا هیئت تقنینیه نباید حق محاکمه داشته باشد لیکن این اصل نیز مانند اصل فوق‌الذکر در کشور هائیکه انفصال مطلق قوا را معمول و مجرا می‌دارند رعایت نمیشود بطوریکه در کشور های متحده امریکای شمالی واغلب ممالك امریکای‌جنوبی ومرکزی رئیس جمهورووزراء از طرف مجلس نمایندگان متهم گردیده و از طرف مجلس‌سنا محاکمه میشوند . بموجب قانون‌اساسی۱۷۹۱فرانسه‌مجلس وزراء رامتهم‌وبرای‌محاکمه‌بدادگاههای عادی معرفی مینمود و همچنین بموجب قانون اساسی ۱۷۹۵ فرانسه هیئت تقنینیه مدیران‌ووزراء را باتهام خیانت بمملکت‌وجرائم‌دیگرمورد تعقیب قرارداده ودیوان عالی دادگستری آنها را محاکمه میکرد .

این بود بطوراجمال‌واختصار نظریه انفصال مطلق قوا ونتایج عملی که‌ازاین نظریه حاصل میشود . بعضی از مؤلفین از قبیل دوکرك(۱)دوگی(۲)وبارتلمی(۳) نظریه منتسکیو را مبنی بروجود سه قوه غلط وناصحیح دانسته چنین اظهار عقیده میکنند که درهر کشوری فقط دوقوه موجود است یکی قوه مقننه که وضع قوانین مینمایدودیگری‌قوه مجریه که‌قوانین‌موضوعه‌را اجرا میکند. مولفین‌نامبرده‌قضاوت

۱- Ducroq ۲- Duguit
۳- Barthélemy

را قوه مستقلی ندانسته فقط شعبه‌ای ازقوه مجریه تشخیص میدهند و این نظریه را بطریق ذیل استدلال میکنند :

اولا - برای هرقانونی دو مرحله وجود دارد یکی مرحله وضع و دیگری مرحله اجرای آن . وظایف هریك ازدوقوه (قوهٔ مقننه وقوهٔ اجرائیه) مربوط بیکی ازدومرحله مزبورمیباشد بدین معنی که قوه مقننه بوضع قوانین اشتغال داشته وقوه مجریه قوانینی را که از طرف قوه مقننه وضع میشود اجرا و اختلافات حاصله بین اشخاص‌را حل وقطع مینمایدلذا بنظرنویسندگان نامبرده قضاوت قوه مستقلی‌نبوده فقط یکی ازشعبات قوه اجرائیه میباشد .

ثانیاً - قضات از طرف قوه مجریه تعیین میشوند و همین امر بنظر علمای فوق‌الذکربخوبی ثابت میکند که دادگاهها قوه مستقلی را تشکیل نداده فقط جزء قوه مجریه میباشند .

بعضی از علمای حقوق اساسی علاوه بر قوه مقننه و مجریه و قضائیه قوه چهارمی را نیزبنام قوه مؤسسه (مجلس‌مؤسسان) قائل میباشند که‌بارعایت تشریفات خاصی تشکیل‌یافته وپس‌ازوضع قانون اساسی جدید ویا تجدید نظردرقانون‌اساسی موجوده منحل میگردد .

عده‌ای‌ازمؤلفین‌مانندبن‌ژامن کونستان(۱)هیگل(۲)ولورینتس‌فون‌شتاین(۳) علاوه برقوه مقننه و اجرائیه و قضائیه که منتسکیو در کتاب روح‌القوانین تشخیص داده قوه دیگری را بنام قوه تعدیل کننده یا بیطرف قائل شده‌اند که‌کلیه اختلافات حاصله‌بین‌قوای سه‌گانه را حل وفصل‌نموده وسایل همکاری آنهارا فراهم میسازد. بنظربن‌ژامن کونستان که بزرگترین نماینده این نظریه میباشد قوه مقننه به مجلس مبعوثان و مجلس اعیان قوه مجریه بوزراء وقوه قضائیه به قضات مستقل تعلق یافته وقوه تعدیل کننده یا بیطرف را پادشاه اعمال میکند بدین معنی که درصورت‌بروز اختلاف بین مجلس مبعوثان ومجلس عالی پادشاه این اختلاف را یا بوسیله انحلال مجلس مبعوثان وصدوردستورانتخابات جدید ویا باتعیین اعضای جدید مجلس‌عالی حل وقطع مینماید . واگر اختلافی بین هیئت دولت و مجالس مقننه بوقوع پیوندد

---

۱ — Benjamin - Constant
۲ — Hegel
۳ — Lorenz von Stein

پادشاه میتواندابن اختلاف را بوسیله تغییر کابینه یاانحلال مجلس مبعوثان ویابالاخره تعیین اعضای جدید مجلس اعیان قطع وفصل نماید وچنانچه احکام صادره ازطرف دادگاهها موجب عدم رضایت قوه مجریه یا قوه مقننه واقع گردد پادشاه میتواندمحکوم شدگان را عفو نماید و یا مجازات آنها را تخفیف داده بدین ترتیب تعادل و توازن لازم را بین قوای سه گانه برپا و برقرار کند .

نظریه قوه تعدیل کننده یا بیطرف مورد قبول واضعین قانون اساسی ۱۸۲۶ پرتقال که تاسقوط حکومت سلطنتی واستقراررژیم جمهوری (درسال ۱۹۱۰)درآن کشورمجری بود واقع گردیده ودرفصل اول ازقسمت پنجم قانون نامبرده تحت عنوان قدرت تعدیل کننده ثبت شده بود. مطابق مفاد فصل مزبور وظیفه اساسی پادشاه این بود که اختلافات حاصله بین قوای سه گانه را حل نموده وسایل همکاری ووحدت مساعی رابین قوای نامبرده برقرار نمایدو برای تأمین این منظورقانون اساسی پرتقال اختیارات ذیل را برای پادشاه قائل شده بود :

۱- انتخاب اعضای مجلس عالی
۲- انحلال وتعطیل مجلس مبعوثان
۳- خود داری ازابلاغ واجرای قوانین مصوب
٤- عزل ونصب وزراء
٥- اعمال حق عفووتخفیف مجازات .

و اما اغلب حقوقدانان معاصر نظریه سه قوه را صحیح میدانند ولی در عین زمان انفصال مطلق قوا را غیر قابل اجرا دانسته فقط با انفصال نسبی قوا موافقت میکنند ومیگویند که اصولا هریك از قوای سه گانه باید در دست اشخاص مختلف قرار گیرد واین سه قوه باید تشریك مساعی نمایند تا بدینوسیله بتوانند وظایف خود را ببهترین وجهی انجام دادهووسایل رفاه وسعادت مادی ومعنوی افرادملت رافراهم سازند. بطوریکه دربالا متذکر گردیدقوانین اساسی ممالك متحده امریکای شمالی برزیل ومکزیك وغالب کشورهای امریکانظریه انفصال مطلق قوای ثلاثه راپذیرفته وآنرا باپارهٔ اصلاحات بموقع اجرا گذارده اند واما قوانین اساسی غالب کشورهای امروزه (فرانسه - ایتالیا - انگلستان - بلژیك - سوئد-نروژ- دانمارك - ترکیه-مصر

وغیره)انفصال نسبی قوارا معمول‌ومجرا می‌دارند.اصول بیست وهفتم و بیست‌وهشتم متمم قانون اساسی مورخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ایران اصل تفکیك قوا را بشرح زیر پذیرفته است :

اصل بیست‌وهفتم

«قوای مملکت بسه شعبه تجزیه میشود :

اول ـ قوه مقننه که مخصوص است بوضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی میشود ازاعلیحضرت شاهنشاهی مجلس شورای ملی ومجلس‌سنا و هریك از این‌سه منشأء حق‌انشاء قانون را دارد ولی‌استقرار آن موکول است بعدم مخالفت باموازین شرعیه وتصویب‌مجلسین وتوشیح بصحه همایونی لیکن وضع وتصویب قوانین‌راجعه بدخل وخرج مملکت ازمختصات مجلس شورای ملی است. شرح و تفسیرقوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است .

دوم ـ قوه قضائیه وحکمیه که عبارت است ازتمیز حقوق واین قوه مخصوص است بمحاکم شرعیه درشرعیات ومحاکم عدلیه درعرفیات .

سیم ـ قوه اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین و احکام بتوسط وزراء ومأمورین دولت بنام‌نامی اعلیحضرت همایونی‌اجراء میشود بترتیبی که‌قانون معین میکند .»

اصل بیست‌وهشتم

«قوای ثلاثه مزبوره همیشه ازیکدیگرممتازومنفصل خواهد بود .»

ازاین دواصل واصول دیگرقانون اساسی ایران ومتمم‌آن چنین نتیجه گرفته میشود که تشکیلات سیاسی‌ایران روی اصل‌تفکیك نسبی قوا استوار گردیده‌است .

فصل هشتم
قوه قانونگذاری

مبحث اول
ترتیب دومجلس و دلایل طرفداران و مخالفین آن

در کشورهائیکه دارای سلطنت مشروطه یا حکومت جمهوری مع‌الواسطه میباشند قوه قانونگذاری را پارلمان اعمال میکند که ممکن است از یك یادومجلس تشکیل گردد . ترتیب دومجلس(۱)اولین باردرانگلستان بوجود آمده است بشرح اینکه پس‌از فتح انگلستان از طرف گیوم فاتح(۲) در سال ۱۰۶۶ و ایجاد ترتیب ملوك‌الطوایفی در آن‌سرزمین سلاطین‌انگلستان مانندسایرپادشاهان آن زمان‌بر آن شدند که نجباو کشیشان‌را که در نواحی مختلف انگلستان حکمرانی مینمودندبرای شورومذاکره‌درامورمهم‌مملکتی‌دعوت کنندواین‌مجمع که‌موسوم بشورای کبیر(۳) بودبنابه‌پیشنهاد پادشاه بلوایح مالی وسایرلوایح‌قانونی رسیدگی کرده ودراختلافات حاصله بین امرای محلی قضاوت مینمود و اما تصمیمات شورای مزبور چه در امور قانونگذاری وچه درامورقضائی جنبه مشورتی داشته‌مستلزم تصویب‌پادشاه‌نامحدود انگلستان بود .

دراواسط قرن سیزدهم پادشاه انگلستان هنری سوم(٤) مصمم گردید که از هریك ازولایات یك نماینده وازهرشهرممتاز دونفر وکیل دعوت کند تا در شورای عالی حضوریافته در امور مملکتی با اشراف و کشیشان همکاری و تشریك مساعی کنند. در بدوامراشراف و کشیش‌ها و نمایندگان ولایات وشهرها دریك‌مجلس‌جمع میشدند ولی دراواسط قرن چهاردهم (زمان سلطنت ادوارد سوم(٥))شورای عالی بدومجلس تجزیه گردید بدین معنی کـه اشراف و کشیش ها در مجلس لردها(٦)

---

۱ — Système bicaméral
۲ — Guillaume le Conquérant
۳ — Magnum Concilium
٤ — Henri III
٥ — Edward III
٦ — House of Lords

و نمایندگان ولایات وشهرها درمجلس عوام(۱)عضویت پیدا کردند . درابتدامجلس لردها ومجلس‌عوام مانند شورای عالی سابق رأی مشورتی داشتند بدین ترتیب که درخصوص لوایح قانونی که ازطرف پادشاه پیشنهاد میشد اظهارنظرمیکردندولی رفته رفته اقتدارات مجالس مزبورتقویت وتوسعه پیدا کرده و دراوایل قرن‌پانزدهم پادشاه انگلستان هنری پنجم متعهد گردید که بدون موافقت مجلس لردها و مجلس عوام وضع قوانین وایجاد مالیات ننماید .

و اما باوجود تعهد مزبور پادشاه انگلستان حق داشت فرامین موقت وضع نموده عملا از اجـرای قوانین مصوب مجلسین جلوگیری کند ویا بوسیله فرامین قوانین موقت وضع نماید واین حق پادشاه تاسال ۱٦۸٦ محفوظ بوده ودرآن‌تاریخ ملغی گردید .

از اواسط قرن چهاردهم مجلس لردها ومجلس عوام انگلستان توأما منعقد بودند وفقط در سال ۱٦٤۹ مجلس لردها برحسب تصمیم مجلس عوام منحل گردید وترتیب یك مجلس (۲) درانگلستان ایجاد شد ولی درسال ۱٦٥۷ کرمول(۳)مجلس لردها را دوباره برقرارنمود .

ترتیب تشکیل پارلمان از مجلس اعیان و مجلس نمایندگان در سایر ممالك نیز مانند اطـریش ـ اسپانیا ـ پروس ـ باویر ـ پرتقال و کشور هـای دیگـر کـه دارای طبقه اشراف متنفذ بودند معمول بود . در کشور هـای مزبور علت تشکیل دو مجلس این بوده است کـه اولا از مصالح ومنافع طبقه اشراف بیشتر وبهتر حمایت شود و ثانیاً وسائل حفظ و تقویت رژیم سیاسی و اجتماعی کشورهای مزبورفراهم گردد .

ترتیب دومجلس‌در کشورهای متحده امریکای شمالی واتحاد جماهیرشوروی و سویس وسایر کشور های متحده نیزمورد قبول واجرا واقع گـردیده است بدین ترتیب که دریکی ازمجلسین (مجلس نمایندگان ـ مجلس اتحاد ـ مجلس شورای ملی) عده‌نمایندگان ممالك‌جزء بسته بتعداد جمعیت آنهااست درصورتیکه درمجلس عالی (سنا ـ مجلس اقوام ـ مجلس‌دول) ممالك جزء ازحیث عده نمایندگان‌مساوی

---

۱ – House of Commons

۲ – Système unicaméral

۳ – Cromwell

میباشند . منظور از ایجاد ترتیب دو مجلس در ممالك متحده این است که یك نوع تعادل بین ممالك بزرك و پرجمعیت از یکطرف و ممالك کوچك و کم جمعیت از طرف دیگر ایجاد شود تا کشورهای کوچك در مجلس عالی اکثریت پیدا کرده از اجرای قوانینی که مجلس نمایندگان ممکن است برخلاف مصالح ومنافع آنها تصویب کند جلوگیری نمایند .

در پاره‌ای ازدول بسیط نیزازقبیل فرانسه و بلژیك پارلمان دارای دومجلس میباشد که هردوانتخابی است . ترتیب یك مجلس درفرانسه ازسال۱۷۸۹تا۱۷۹۵ و از۱۸۴۸تا۱۸۵۲معمول گردیده وقبل‌ازدومین جنك‌جهانی درلتونی(۱)ـلیتوانی(۲)ـ استونی(۳) ـ وشهرآزاد دانزدیك(٤)برقرار بوده است . ترتیب یك مجلس فعلا در ترکیه ـ فنلاند ـ مجارستان ـ لهستان ـ بلغارستان ـ سوریه ـ لبنان وچند کشور دیگرمعمول میباشد .

بطوریکه بعداً توضیح داده خواهدشدقانون‌اساسی ایران‌علاوه برمجلس‌شورای ملی مجلس دیگری هم بنام مجلس‌سنا منظور نموده است که نصف اعضای آنرامقام سلطنت تعیین ونصف دیگررا مردم انتخاب مینمایند .

طرفداران‌ترتیب دومجلس(منتسکیو- دولولم(٥)-وینتر(٦)) نظرخود راداثر برلزوم دومجلس بشرح ذیل استدلال میکنند :

۱ـ همانطوریکه در بالا اشاره شد منتسکیو در کتاب « روح‌القوانین » در موضوع تشکیل پارلمان از دومجلس میگوید که در هر کشوری عده‌ای هستند که بواسطه اصالت یا ذکاوت ویا غنا اولویت وبرتری برسایردستجات مردم دارند واین طبقات ممتاز یعنی اشراف و علما واغنیا حقاً باید نمایندگی مخصوصی داشته باشند زیرا مشمول نمودن آنها به همان ترتیب نمایندگی که برای اشخاص عادی وجود دارد مثل آنست که اشراف و علماء و ثروتمندان را از حق نمایندگی در پارلمان محروم سازند .

۲ـ دولولم‌درتألیف‌خود راجع به‌تشکیلات سیاسی‌انگلستان ترتیب‌دومجلس

---

۱ – Lettonie　　۲ – Lituanie
۳ – Estonie　　٤ – Freie Stadt Danzig
٥ – De Lolme　　٦ – Winter

را مورد گفتگو قرارداده چنین اظهارعقیده میکند که مجلس واحد همه‌جا وهمیشه مایل بوده و میباشد که بردوقوه دیگر یعنی قوه مجریه وقوه قضائیه تسلط پیدا کند وتنها وسیله‌ایکه برای دفع این خطر بنظرمیرسد همانا تشکیل مجلس عالی است تا قدرت وتوانائی مجلس مبعوثان‌را محدود ساخته ومیان قوای مملکتی تعادل‌وتوازن لازم را برقرار کند.

۳- پروفسور آلمانی وینتردر کتاب خود موسوم به « مجلس عالی در آلمان » ترتیب دو مجلس را مورد بحث قرارداده چنین اظهارعقیده میکند که مجلس عالی بمنزله عقل وتدبیر کشور بوده و مجلس نمایندگان مظهرارادہ و آمال ملی میباشد. ازاصل‌فوق‌پروفسوروینترچنین نتیجه‌میگیرد که‌مجلس‌نمایندگان باید ازنمایندگان مردم و مجلس عالی از رجال سیاسی تشکیل یابد و این دو مجلس وظیفه خواهند داشت که تشریك مساعی نموده قوانین را طوری وضع کنند که ازیکطرف مطابق مصالح ومنافع عالیه کشوربوده واز طرف دیگرمباینت با آمال وآرزوهای مردم نداشته باشد.

بعلاوه بعضی ازعلماء ورجال سیاسی ترتیب دومجلس را ازلحاظ انجام‌اصول و قواعد قانون نویسی کاملا لازم و ضروری میدانند و میگویند که چنانچه مجلس میعوثان بواسطه بی‌اطلاعی وعدم تجربه دروضع قوانین دچاراشتباهی گردد مجلس عالی این اشتباه را رفع نموده و قانون مصوب مجلس مبعوثان را بصورت کاملتر وعملی تری درمیآورد.

و همچنین طرفداران ترتیب دو مجلس میگویند که چنانچه مجلس مبعوثان تحت تأثیرافکارغلطویا عوامل دیگری قانونی برخلاف مصالح ومنافع مسلم کشور وضع کند در این مورد نیز اعضای مجلس عالی که دارای اطلاعات لازم و سوابق ممتد در امور سیاسی و اقتصادی کشور بوده و کمتر تحت تأثیر عوامل غیر مسئول قرارمیگیرند ازتصویب آن قانون‌امتناع ورزیده وازاین‌راه خدمت بزرگی‌بمملکت خواهند کرد.

مخالفین ترتیب دومجلس دلایل ذیل را اقامه مینمایند:

۱- پارلمان طبعاً وذاتاً مظهر اراده ملی است واگرراجع بیك طرح قانونی بین مجلسین توافق نظرحاصل شود دراینصورت یکی از دومجلس لازم و دیگری

زاید خواهد بود و بالعکس چنانچه نظرمخالف و متضاد داشته باشند در این مورد یکی‌ازمجلسین مخالف و دیگری موافق اراده ملی بوده اولی باید منحل گـردد و دومی باقی بماند .

۲- وجود دو مجلس از جدیت و فعالیت قوه مقننه کاسته و مـانع بزرگـی برای پیشرفت امورقانونگذاری ایجاد میکند.درتأئید این نظرجون‌ستوارت‌میل(۱) میگوید که اگردر کشوری پارلمان دارای یك مجلس ششصد نفری باشد برای رد لوایح قانونی سیصد رأی یعنی نصف مجموع آراء نمایندگان ضروری خواهد بود و چنانچه این ششصد نفر بالمناصفه در دومجلس عضویت داشته باشند در اینصورت برای عدم‌تصویب لوایح قانونی رأی‌صدو پنجاه‌نفرمخالف (درمقابل۴۵۰رأی‌موافق) کافی خواهد بود .

۳- بعقیده بن‌ژامن فرانکلن (۲) پارلمانـی کـه دارای دو مجلس میباشد بمنزله عرابه ایست که دو اسب در دو جهت آن بسته شده و هریك از این دو اسب عرابه را بطرف خود میکشد . منظور فرانکلن این است کـه ترتیب دو مجلس بین مجالس مقننه تولید اختلاف وایجاد نفاق نموده و بالنتیجه فعالیت پـارلمان را متزلزل میکند .

٤- بعضی از مخالفین ترتیب دو مجلس مدعی هستند کـه مجلس عـالی اعم از اشرافی و انتصابی وحتی انتخابی از عوامل محافظه کار و ارتجاعی تشکیل یافته و با مخالفت باتصمیمات‌مجلس نمایندگان مانع بزرگی برای‌اصلاحات‌اجتماعی ایجاد میکند .

مبحث دوم

طرز تشکیل مجالس عالی

درممالك‌مختلف‌دنیا سه‌ترتیب اساسی برای تشکیل‌مجالس عالی‌معمول‌است.

درترتیب اول مجلس‌عالی را اعضای موروثی که دارای عناوین اشرافی‌چون دوك(۳)ـ مارکی(٤) ـ کنت(٥) ـ ویکنت(٦)وبارون(۷) میباشند تشکیل میدهند .

---

۱ – John Stuart Mill　　۲ – Benjamin Franklin

۳ – Ducs　　٤ – Marquis　　٥ – Comtes

٦ – Vicomtes　　۷ – Barons

درصورت فوت یکی ازاعضای مجلس مزبور حق عضویت به پسر ارشد او انتقال میابد. چون در ممالك سلطنتی پادشاه حق اعطای عناوین اشرافی را دارا است ویکی از امتیازات اشراف همانا عضویت در مجلس اعیان میباشد ازاین رو با اعطای عناوین اشرافی پادشاه میتواند قیافه مجلس مزبور را تغییرداده و وسائل همکاری آنرا بامجلس مبعوثان وهیئت دولت فراهم سازد. واما باالغای امتیازات اشرافی وتقویت وتوسعه رژیم دمکـراسی مجالس اشرافی از بین رفته وفعلا در انگلستان باقی است ولـی بطوریکه بعداً توضیح داده خواهدشد مجلس لردهای کنونی انگلستان جنبه مشورتی داشته ودرامور مملکتی زیاد مؤثر نیست.

درترتیب دوم مجلس عالی انتصابی است بدین معنی که پادشاه اعضای مجلس عالی را به تشخیص وصوابدید خود انتخاب مینماید ویا مکلف است آنها را از میان اشخاصی تعیین کند که دارای شرایط وصفات منظوره درقانون میباشند.

مجلس انتصابی این حسن را دارد که درآن مجلس اشخاصی عضویت دارند که وارد درامور کشوری بوده و بواسطه تجربه و اطلاعات گرانبهای خود وسائل پیشرفت امورقانونگذاری را فراهم میسازند ولی ترتیب مورد بحث این عیب ونقصان را هم دارد که بعضی ازنمایندگانیکه ازطرف پادشاه بعضویت مجلس عالی تعیین میشوند ممکن است استقلال وآزادی فکر که شرط اساسی نمایندگی پارلمان میباشد نداشته ووظایف خود راآنطوریکه باید وشاید انجام ندهند.

درترتیب سوم اعضای هردومجلس ازطرف مردم انتخاب میشوند منتها طرز انتخاب نمایندگان مجلس مبعوثان ومجلس عالی متفاوت است بدین معنی که انتخاب نمایندگان مجلس مبعوثان معمولا مستقیم و بیکدرجـه بوده و انتخاب اعضای مجلس عالی غیرمستقیم وبدودرجه میباشد بعلاوه شرایط انتخاب شدن بمجلس عالی چه ازلحاظ سن وچه از حیث تحصیلات سخت تروشدیدتر از شرایطی است کـه در قانون انتخابات برای اعضای مجلس مبعوثان مقرر گردیده است. همچنین معمولا دوره مأموریت اعضای مجلس عالی بیشترازمدت وکالت نمایندگان مجلس مبعوثان است. مجالس عالی ممکن است درعین زمان اعضای موروثی وانتصابی وانتخابی داشته باشند یا دودسته ازدستجات سه گانه فوق الذکر درمجالس مزبور عضویت پیدا کنند.

---

۱ – Bourbons

پس‌از ذکر این مقدمه مختصر به بیان تشکیل مجالس عـالی پارهٔ ممالك می‌پردازیم :

انگلستان :

در کشور نامبرده مجلس عالی که موسوم بمجلس لردها است از عناصر ذیل تشکیل میشود :

۱ـ افرادذکورخاندان‌سلطنتی که‌درسن۲۱سالگی‌ازطرف پادشاه‌انگلستان برای شرکت درمجلس لردها دعوت میشوند .

۲ـ کلیه لردهای موروثی انگلستان . براثرفوت یك‌لردحق‌عضویت‌درمجلس لردها بپسربزرگش انتقال مییابد. برای عضویت درمجلس لردها اشراف انگلستان باید ۲۱ سال تمام عمرداشته باشند .

۳ـ سابق براین کلیه لردهای ارلند ۲۸ نفر نماینده برای تمام مدت عمرشان انتخاب و برای عضویت در مجلس لردهای انگلستان معرفی مینمودند و اما پس از تشکیل‌دولت آزاد ارلند(درسال۱۹۲۱)لردهای کشورنامبرده ازحق انتخاب‌نماینده درمجلس مزبور محروم گردیدند ولی اشخاصیکه قبل‌از تشکیل کشور آزاد ارلند بعضویت مجلس لردهای انگلستان انتخاب شده بودند درعضویت خود باقی ماندند باین‌ترتیب که‌اگریکی ازآنهافوت کند بجای‌اوعضودیگری ازطرف لردهای‌ارلند انتخاب نخواهد گردید .

٤ـ شانزده نفر نماینده لردهای اسکاتلند که برای یك دوره تقنینیه (٥ سال) انتخاب میشوند . انتخاب اعضای مزبور بلافاصله بعداز انتخابات نمایندگان مجلس عوام بعمل میآید .

٥ـ بیست‌وشش‌نفر کشیش‌عالی‌مقام‌مذهب آنگلیکان که‌مذهب‌رسمی‌انگلستان محسوب می شود از آنجمله آرشوك کانتربوری(۱) ـ آرشوك‌ایورك(۲) ـ اسقفهای لندن ـ درم(۳) ـ اواین چستر(٤) ـ و ۲۱ نفرازبا سابقه ترین اسقف‌های انگلستان کـه لرد روحانی(٥) نامیده می‌شوند . رؤسای سایر مذاهب از عضویت در مجلس لردها محرومند .

---

۱ — Archbishop of Canterbury
۲ — Archbishop of York
۳ — Bishop of Durham
٤ — Bishop of Winchester
٥ — Spiritual Lords

٦- چند نفرقاضی عالیمقام که لردقاضی(۱)نامیده میشوند .
ریاست مجلس لردها باوزیرداد گستری(۲)است .

پروس :

قبل‌ازالغای رژیم سلطنتی وایجاد حکومت جمهوری در سال ۱۹۱۸ مجلس اعیان پروس ازعناصرزیر تشکیل میگردید :

۱- افراد ذکورخاندان سلطنتی که ازطرف پادشاه برای حضوردر جلسات مجلس اعیان دعوت میشدند .

۲- رؤسای ۹۸ خانواده اشرافی بطورموروثی

۳- چهار نفرازاعضای عالیمقام دربارسلطنتی

٤- چهل‌وهشت‌نفر که ازطرف پادشاه برای تمام مدت عمرشان بین مأمورین عالیمقام نظامی و کشوری وغیره تعیین میگردیدند .

٥- ۱٦۹ نفر کـه از طرف پادشاه بنا به پیشنهاد انجمن های شهر و ولایتی ودانشگاهها و ملاکین عمده وغیره انتخاب میشدند .

ازارقام فوق‌الذکرچنین نتیجه گرفته میشود که قریب یك ثلث مجلس اعیان پروس را اعضای موروثی تشکیل داده وبقیه را پادشاه تعیین مینمود .

مجارستان :

قبل‌ازسقوط حکومت‌سلطنتی درمجارستان‌مجلس اعیان‌آن کشوررا عناصر ذیل تشکیل میدادند :

۱- افراد ذکورخاندان سلطنتی

۲- پرنس و کنت وبارونهای مجارستان بعنوان اعضای موروثی

۳- رؤسای عالیمقام مذاهب کاتولیك - ارتودوکس - پروتستان ویهود

٤- پنجاه نفر که ازطرف پادشاه مجارستان مادام‌العمر بعضویت‌مجلس‌اعیان تعیین میشدند .

٥- چند نفرازمأمورین عالیمقام دولت.

برخلاف ترتیب معموله درپروس اکثریت مجلس اعیان مجارستان رااعضای موروثی یعنی پرنس و کنت وبارونها تشکیل میدادند .

۱- Lords of Appeal
۲- Lord Chancellor

درمجارستان کنونی ترتیب یك مجلس معمول است (قانون‌اساسی۱۹٤٦) .

ژاپن :

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۱ فوریه ۱۸۸۹ پارلمان ژاپن دارای‌دومجلس بود که اولی را مجلس اعیان(۱)ودومی را مجلس نمایندگان(۲)مینامیدند .

مجلس اعیان ژاپن دارای اعضای ذیل بود :

۱ـ اعضای ذکـور خـاندان سلطنتی مشروط براینکه کمتر از ۲۱ سال نداشته باشند .

۲ـ کلیه اشراف درجه اول یعنی پرنس و مارکی مشروط براینکه سی سال عمر داشته باشند . در ۱۹۳۹ شانزده پرنس و ۳۵ مارکی در مجلس اعیان ژاپن عضویت داشتند .

٤ـ ۱۲۰ نماینده اشراف درجه دوم یعنی کنت و ویکنت وبارون کـه برای مدت ۷ سال انتخاب میشدند . انتخاب کنندگان بایستی ۲۵سال عمر داشته باشند.

٤ـ صدوسیزده نفر که امپراطورمادام‌العمربین مأمورین عالیمقام کشوری و نظامی‌وعلماء وادباء وغیره انتصاب میکرد

۵ـ چهل‌وپنج نفر که متمولین درجه اول انتخاب مینمودند .اعضای انتصابی‌و انتخابی بایستی ۳۵ سال عمرداشته باشند .

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۹٤۷ نیزپارلمان ژاپن دارای دومجلس‌میباشد که یکی مجلس نمایندگان و دیگری مجلس مشاورین(۳) نامیده میشود که هردو انتخابی است .

ایتالیا

قبل‌از سقوط سلطنت و استقرار رژیم جمهوری در ایتالیا نیز دو مجلس که یکی مجلس مبعوثان ودیگری ومجلس‌سنا باشد دایربود. اعضای مجلس‌مبعوثان‌از طرف طبقات مختلف ولی تحت دستورات و نظارت مستقیم شورای عـالی فاشیست

---

۱ — House of Peers

۲ — House of Representatives

۳ — House of Councillors

انتخاب میشدند درصورتیکه اعضای مجلس‌سنا را پادشاه مادام‌العمر بین دستجات‌ذیل انتخاب مینمود :

آرشوك واسقف‌های ایتالیا - رئیس مجلس مبعوثان - و کلائی که سه‌دوره تقنینیه‌ویا۶سال متناوب وکیل بوده‌اند - وزرای افتخاری - وزرای واقعی - سفرای کباروو‌زرای مختاری که دارای سه سال سابقه خدمت بودند - رؤسای کل ورؤسای شعبات دیوان کشورودیوان عالی محاسبات - رؤسای کل محاکم استیناف- دادستان دیوان کشور- دادستانهای استیناف باه‌سال سابقه خدمت - رؤسای شعبات محاکم استیناف با سه‌سال‌سابقه خدمت - سپهبدهاوامرای لشکرودریا سالارها - سرتیپ‌ها و دریابانان باه سال سابقه خدمت - اعضای شورای دولتی با ٥ سال سابقه خدمت - اعضای انجمنهای ایالتی (٥سال عضویت) - فرمانداران (۷سال سابقه فرمانداری) - اعضای اکادمی سلطنتی علوم وشش اکادمی دیگر (با هفت سال سابقه عضویت) - اعضای شورای عالی فرهنك (۷سال سابقه) - اشخاصی که خدمات شایانی بکشور ایتالیا کرده بودند - اشخاصی که سه هزارلیره مالیات مستقیم می‌پرداختند . بعلاوه افراد ذکور خاندان سلطنتی در سن ۲۱ سالگی در مجلس سنا حضور بهم رسانیده و در ۲٥ سالگی حق رأی داشتند . برای سایر اعضای مجلس‌سنا ٤۰ سال عمرضروری بود .

بموجب قانون اساسی مصوب۲۷دسامبر۱۹٤۷ ایتالیا که ازاول ژانویه۱۹٤۸ بموقع اجرا گذاشته شده است کشورنامبرده دارای دومجلس مبعوثان وسنا میباشد که هردوانتخابی است .

عراق

درعراق اعضای مجلس‌سنا(۲۰نفر) ازطرف پادشاه برای مدت۸ سال‌انتخاب میشوندوهرچهارسال انتصاب نصف آنهاتجدید میشود . سناتورهای عراق بایدلااقل ٤۰ سال عمرداشته باشند .

افغانستان

بموجب قانون‌اساسی ۲۱ اکتبر۱۹۳۱ پارلمان افغانستان نیزدارای دومجلس میباشد که یکی را مجلس شورای ملی و دیگری را مجلس اعیان مینامند .

اعضای مجلس شورای ملی بطورغیرمستقیم از طرف اهالی انتخاب میشوند

در صورتیکه اعضای مجلس سنا را پادشاه تعیین میکند .

روسیه امپراطوری

بموجب قانون اساسی مورخ ۷ ماه مه ۱۹۰۶ مجلس عالی (شورای دولتی) روسیه دارای ۱۹۶ نماینده بود که نصف آن را امپراطور برای مدت یکسال بین مامورین عالیمقام کشوری و نظامی تعیین مینمود و نصف دیگر بطریق ذیل انتخاب می گردیدند :

۱ - هیجده نفر از طبقه اشراف .

۲ - شش نفر از روحانیون عالی مقام مذهب ارتـودوکس . سایر مذاهب (اسلام - کاتولیك - پروتستان - یهود وغیره) از حق نمایندگی در شورای دولتی محروم بودند .

۳ - سی و چهار نفر بانتخاب انجمنهای ایالتی

٤ - شانزده نفر از طرف ملاکین عمده شانزده ایالتی که انجمن های ایالتی نداشتند

٥ - شش نفر از طرف ملاکین ده ایالت لهستانی نشین

٦ - دوازده نفر ازطرف انجمن های بازرگانی و صنعتی و معادن

۷ - شش نفر از طرف فرهنگستان ودانشگاههای امپراطوری .

انتخاباتیکه ازطرف تجار و اربـاب صنایع بعمل میآمد بدو درجه و انتخاب سایر نمایندگان مستقیم و بلاواسطه بود. اعضای انتخابی شورای دولتی بایستی لااقل ٤٠ سال عمر داشته باشند . اعضای نامبرده برای مدت ۹ سال انتخاب شده و هر سه سال انتخاب یك ثلث آنها تجدید میشد .رئیس و نایب رئیس شورای دولتی راخود پادشاه روسیه برای مدت یکسال تعیین مینمود .

دولت اتحادجماهیر شوروی نیز که جانشین ووارث روسیه امپراطوری است دو مجلس دارد که هردو انتخابی است.

مصر

در مصر دو پنجم اعضای مجلس سنا را پادشاه و بقیه سه پنجم را تمام اهالی انتخاب میکنند . مدت مأموریت سناتورهای مصر ده سال است وهر ٥ سال انتخاب نصف آنها تجدید میشود .

برای عضویت در مجلس سنا ۴۰ سال عمر ضروری است. مجموع اعضای مجلس سنا بالغ بر ۱۵۰ نفر میباشد.

بلژیك

در بلژیك نیز مانند غالب ممالك دنیا پارلمان دارای دو مجلس میباشد که یکی مجلس نمایندگان و دیگری مجلس سنا است. نه تنها اعضای مجلس نمایندگان بلکه سناتورها نیز ازطرف اهالی انتخاب میشوند ولی شرایط انتخاب کردن و انتخاب شدن بمجالس بلژیك یکسان نیست بدین معنی که در انتخابات اعضای مجلس نمایندگان اشخاصی میتوانند شرکت کنند که دارای ۲۱ سال عمر و ۶ ماه اقامت در حوزه انتخابیه میباشند و برای انتخاب شدن بمجلس مزبور ۲۵ سال ضروری است. مجلس سنا از اعضای چهارگانه ذیل تشکیل میشود:

۱ - اعضائیکه از طرف انجمنهای ایالتی انتخاب میشوند. انجمن‌های مزبور نمیتوانند سناتورها را از بین اعضای خود انتخاب کنند

۲ - اعضائیکه از طرف اهالی بین دستجات زیرین انتخاب میشوند:

وزراء - وزراء سابق - وزراء افتخاری - سفرای کبار و وزرای مختار - اعضای مجلس نمایندگان - مأمورین عالی مقام نظامی و کشوری - استادان دانشگاه‌ها - اعضای آکادمی بلژیك وغیره وهمچنین اشخاصیکه از املاك خود عایدی معینی دارند و یا مالیاتی بمیزان معین در قانون میپردازند.

۳ - خود سناتور ها یکعده را بعضویت مجلس سنا انتخاب میکنند این عده نباید از نصف عده‌ایکه انجمنهای ایالتی تعیین میکنند تجاوز کند.

۴ - اولاد ذکور پادشاه که در ۱۸ سالگی در مجلس حضور بهمرسانیده و در ۲۵ سالگی حق رأی دارند.

سناتورها مانند اعضای مجلس مبعوثان برای مدت ۴ سال انتخاب میشوند.

برای انتخاب شدن به عضویت سنا ۴۰ سال عمر ضروری است.

فرانسه

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۸۷۵ پارلمان فرانسه نیز از دو مجلس (مبعوثان و سنا) تشکیل میشد. اعضای مجلس مبعوثان را تمام اهالی بطور مستقیم انتخاب می کردند.

بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵ مجلس سنای فرانسه نیز انتخابی بود ولی طرز انتخاب سناتورها با نمایندگان مجلس مبعوثان اختلاف کلی داشت . در ابتدا مجلس سنا از ۳۰۰ نفر عضو تشکیل میشد که ۷۵ نفر را خود مجلس سنا بین رجال سیاسی و دانشمندان وغیره برای مدت عمرشان تعیین و بقیه ۲۲۵ نفر را اسکنه ایالات و مستعمرات انتخاب میکردند. منظور از انتخاب ۷۵ نفر سناتور دائمی این بود که اغلب اوقات اشخاص پاکدامن و فاضل حاضر نمیشوند متوسل بانتخاب کنندگان شده تقاضای نمایندگی در پارلمان بنمایند و چون عضویت اشخاص مزبور در مجلس سنا کمال ضرورت را داشت از این رو واضعین قانون اساسی ۱۸۷۵ بر آن شدند که انتخاب ۷۵ نفر سناتور را بخود مجلس سنا واگذار نمایند . واما چون بنظر پاره‌ای از سیاسیون فرانسه آن زمان انتخاب سناتورهای دائمی بار ژیم دموکراسی وفق نمیداد از این رو قانون ۹ دسامبر ۱۸۸٤ انتخاب سناتورهای دائمی را موقوف نمود و این تغییر شامل حال سناتورهائی نبود که در تاریخ تصویب قانون ۱۸۸٤ عضویت دائمی سنا را داشتند بدین معنی کـه سناتور هـای دائمی که قبل از قـانون مزبور انتخاب شده بودند عضویت خود را در مجلس سنا نگاهداشته و هر وقت یکی از آنها فوت میکرد بجای او سناتور جدیدی از طرف اهـالی انتخاب می‌شد .

پس از شکست آلمان در جنك اول جهانی و اشغال دو ایالت الزاس - لورن(۱) از طرف ارتش فاتح فرانسه، بموجب قانون ۱۹۱۹ باهالی ایالات مزبور حق داده شد که ۱٤ نفر سناتور انتخاب نمایند بطوری که بر اثر وضع این قانون مجموع سناتورهای فرانسه به ۳۱٤ نفر رسید که از این عده فقط ۷ نفر را مستعمرات (آنهم فرانسویان مقیم مستعمرات) انتخاب مینمودند . برای انتخاب سناتور ها در هر ایالت هیئت مخصوصی مرکب از اعضای ذیل تشکیل میشد :

۱- نمایندگان آن ایالت در مجلس مبعوثان
۲- اعضای انجمن ایالتی
۳- اعضای انجمن‌های ولایتی
٤- نمایندگان بلوکات .

برخلاف انتخاب اعضای مجلس مبعوثان شرکت در انتخابات مجلس سنا الزامی

---

۱ - Alsace – Lorraine

بود بدین‌معنی‌اشخاصیکه ازانجام این‌وظیفه استنکاف‌میورزیدند مورد تعقیب‌قانونی قرارمیگرفتند . انتخاب سناتورها با کثریت آراء بعمل‌میآمد ودرصورت تساوی آراء کسیکه سنش بیشتربود حق تقدم پیدا میکرد . سناتورها بایستی‌لااقل ٤٠ سال عمر داشته باشند .

بموجب قانون اساسی مصوب ۱۳ اکتبر ۱۹٤٦ قوه قانونگذاری فرانسه را دومجلس که‌یکی‌مجلس ملی(۱)ودیگری مجلس شورای جمهوری(۲)باشد تشکیل میدهند . مدت وکالت شرایط رأی دادن و انتخاب شدن و همچنین طرز انتخابات بموجب‌قوانین‌عادی معین گردیده است.انتخابات‌نمایندگان مجلس ملی بطورمستقیم صورت میگیرددرصورتیکه اعضای‌شورای‌جمهوری را شوراهای بخش هاوولایات تعیین میکنند . شورای جمهوری نباید کمتر از دویست و پنجاه و بیشتر از سیصد ـ وبیست نفرنماینده داشته باشد و درهرحال خود مجلس‌ملی میتواندعده‌ای‌ازاعضای مجلس شورای‌جمهوری‌را انتخاب نماید واین عده نبایدازیك ششم‌مجموع نمایندگان شورای جمهوری تجاوز کند .

کشورهای متحده امریکای شمالی

بطوریکه در بالااشاره شد درممالك متحده امریکای شمالی کنگره‌ازمجلس نمایندگان ومجلس‌سنا تشکیل می‌یابد . درمجلس نمایندگان که برای مدت دوسال انتخاب‌میشودعده‌و کلای‌ممالك‌جزء‌بسته‌بتعدادجمعیت آنهااست‌درصورتیکه‌درمجلس سنا هریك از ٤٨ مملکت جزء بدون توجه بتعداد جمعیت دارای دونماینده میباشد . سناتورها نباید کمترازسی‌سال عمرداشته باشند . مدت نمایندگی سناتورها شش‌سال وهردوسال انتخاب یك ثلث آنهاتجدید میشود . ریاست مجلس سنا بعهده نایب‌رئیس ممالك متحده میباشد .

اصولا ترتیبات فوق‌الذکردرسایرممالك متحده امریکا (برزیل ـ مکزیك ـ آرژانتین وونزوئلا) نیزمعمول ومجرا است .

اتحاد جماهیرشوروی

پارلمان اتحاد جماهیر شوروی که موسوم بشورای عالی است از دو مجلس

---

۱ — Assemblée Nationale

۲ — Conseil de la République

تشکیل میگردد که یکی شورای اتحاد و دیگری شورای اقوام نامیده میشود. اعضای شورای اتحاد از طرف اهالی ممالک جزء انتخاب میشوند و هر سیصد هزار نفر یک وکیل تعیین میکنند.

شورای اقوام از اعضای ذیل تشکیل میشود:

۱- هریك از شانزده جمهوری جزء (روسیه- اوکرانیا - بیلوروسیا- گرجستان ارمنستان وغیره) ۲۵ نفر نماینده انتخاب میکند.

۲- هریك از جمهوریهای آزاد یازده نفر نماینده تعیین مینماید.

۳- هر یك از ایالات آزاد ۵ نفر نماینده بشورایعالی دولت اتحاد جماهیر شوروی میفرستد.

٤- هریك از نواحی ملی یك نفر نماینده انتخاب و برای عضویت در مجلس اقوام معرفی میکند.

سوئد

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۸۰۹ که با پارهٔ اصلاحات فعلا نیز مجرا است پارلمان سوئد(۱) دارای دو مجلس میباشد. مجلس اول(۲) صدوپنجاه نفر نماینده دارد که باید لااقل ۳۵ سال عمر داشته باشند. اعضای مجلس مزبور را انجمنهای ایالتی وشش شهر بزرك برای مدت ۸ سال انتخاب میکنند وهرسال انتخاب یك هشتم اعضای مجلس مزبور تجدید میشود.

مجلس دوم(۳) دارای ۲۲۰ نماینده میباشد که بطور مستقیم از طرف اهالی انتخاب میشوند. برای رأی دادن وانتخاب شدن ۲۳ سال عمر ضروری است. دوره مأموریت مجلس دوم ٤ سال است.

نروژ

طبق قانون اساسی ۱۸۱٤ پارلمان نروژ(٤) دارای ۱۵۰ نفر نماینده می‌باشد که صد نفر آنرا سکنه دهات و پنجاه نفر را شهر ها انتخاب میکنند. دوره نمایندگی چهارسال است. برای رأی دادن ۲۳ سال و برای انتخاب شدن ۳۰ سال عمرضروری

۱ — Riksdag ۲ — Forsta cammaren
۳ — Andra cammaren ٤ — Stortinget

است. یکی از خصوصیات قانون انتخابات نروژ این است که بنمایندگی فقط اشخاصی را میتوان انتخاب کرد که در حوزه انتخابیه حق رأی دارند اشخاصی که بطور مستقیم و با رأی مخفی به نمایندگی انتخاب میشوند هر سال در ماه ژانویه جلسه‌ای تشکیل داده و از بین خود سی و هفت نفر را برای مدت یکسال بعضویت مجلس عالی(۱) تعیین میکنند و بقیه صد وسیزده نفر در مجلس مبعوثان(۲) عضویت پیدا میکنند.

درصورت بروز اختلاف بین مجلسین نمایندگان مجلس عالی و مجلس مبعوثان جلسه واحدی تشکیل داده و در این جلسه مسائل مورد اختلاف را با کثریت دو ثلث مجموع آراء حل و فصل میکنند. تجدید نظر در قانون اساسی نیز در جلسه مشترک مجلسین با کثریت دو ثلث آراء بعمل میآید. ترتیب مذکور در فوق در ایسلند و ارلند نیز معمول و مجرا است.

دانمارك

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۹۱۵ پارلمان دانمارك (۳) دارای دو مجلس میباشد که یکی را مجلس مبعوثان(٤) و دیگری را مجلس عالی(٥) میگویند. مجلس مبعوثان دارای صد و چهل و نه نفر عضو میباشد که بطور مستقیم از طرف اهالی انتخاب میشوند. برای رأی دادن و انتخاب شدن ۲۵ سال عمر ضروری است. مجلس عالی هفتاد و شش نفر نماینده دارد که پنجاه و نه نفر آن را بطور غیر مستقیم و برأی مخفی اشخاصی انتخاب میکنند که دارای ۳۵ سال عمر میباشند و بقیه هیفده نفر از طرف مجلس مبعوثان تعیین میشوند مدت نمایندگی در مجلس عالی ۸ سال است و هر چهار سال انتخاب نصف اعضای مجلس مزبور تجدید میشود. برای انتخاب شدن بنمایندگی مجلس عالی ۳۵ سال عمر کافی است.

مبحث سوم

مجلس مبعوثان

۱ـ شرایط رأی دادن

برخلاف مجلس عالی اعضای مجلس مبعوثان همه جا از طرف اهالی و معمولا

---

۱ — Langtinget ۲ — Odelstinget
۳ — Rigsdag ٤ — Folketing
٥ — Landsting

بطور مستقیم انتخاب میشوند. برای شرکت در انتخابات اعضای مجلس مبعوثان ترتیبات ذیل معمول است :

اولا ـ حق رأی باشخاصی داده میشود که مالك اموال غیرمنقول میباشند یا زمینی برای عملیات زراعتی یا خانه برای سکونت ودکان برای دادوستداجاره مینمایند ویا بالاخره بدولت مالیات مستقیم میپردازند.

ثانیاً ـ حق انتخاب منحصر باشخاصی است که سواد دارند

ثالثاً ـ حق انتخاب بدون توجه بتمول وسواد بتمام افراد داده میشود.

طرفداران ترتیب اول میگویند اشخاصیکه تمول ندارند در مجلس مبعوثان قوانینی برعلیه طبقه متمولین وضع خواهند نمود که در نتیجه بین طبقات مختلف جامعه نفاق و نزاع ایجاد شده و نظم عمومی و آرامش داخلی خلل دار خواهد گردید. دلیل دیگری که طرفداران ترتیب فوق‌الذکر اقامه می نمایند این است که وکلای فقیر و بی‌چیز وقت کافی ندارند که به تحقیقات و بررسی‌های لازمه درمسائل سیاسی واقتصادی ومالی پرداخته وسائل پیشرفت امورقانونگذاری را فراهم سازند.

مأخذ تمول در اغلب ممالك دنیا تا اوائل قرن بیستم وحتی در پارهٔ ممالك نا پایان جنك ۱۹۱٤ – ۱۹۱۸ معمول و مجرا بوده است مثلا در انگلستان بموجب قانون انتخابات ۱۸۸٤ برای شرکت در انتخابات مجلس عوام اشخاص بایستی علاقه ملکی داشته و یا سالیانه ده لیره مال الاجاره برای خانه مسکونی خود بپردازند.

بموجب قانون ۱۹۱۸ مأخذ تمول در انگلستان ملغی و حق رأی بتمام افراد ملت واگذار گردید.

سابق براین مأخذ تمول درفرانسه نیزمعمول بود بشرح اینکه مطابق‌قانون اساسی ۳سپتامبر ۱۷۹۱ (فصل‌دوم‌ماده سوم) درانتخابات درجه اول اشخاصی شرکت مینمودند که بعنوان مالیات مستقیم معادل اجرت سه روزکار را بدولت میپرداختند وحق شرکت درانتخابات درجه‌دوم باشخاصی داده میشد که مالك یا مستأجرملکی بودند که مال الاجاره آن در نواحی مختلف فرانسه معادل اجرت صد تا چهار صد روزکاربود

هرچند بموجب قانون ۱۷۹۲ مأخذ تمول درفرانسه ملغی و انتخابات عمومی اعلام گردید ولی با این همه طبق قانون مزبوراشخاصیکه عایدی معینی نداشتند از شرکت در انتخابات محروم بودند. بموجب قانون اساسی ۱۷۹۳ فرانسه انتخاب کنندگان درجه اول بایستی مالیات مستقیم بدولت بپردازند و برای شرکت درانتخابات درجه دوم بایستی علاقه ملکی داشته باشند. شرایط مقرر در قانون اساسی ۱۷۹۳ منتهی باپارهٔ تغییرات دردوره مدیریت نیز (اوت ۱۷۹۵ - دسامبر ۱۷۹۹) معمول بود. بموجب قانون ۱۸۱٤ درانتخابات مجلس مبعوثان فرانسه اشخاصی شرکت میکردند که بدولت ۳۰۰ فرانك مالیات مستقیم میپرداختند.

براثراجرای این قانون ازسی ملیون اهالی فرانسه در انتخابات ۱۸۱۷ قریب صدهزارو درانتخابات ۱۸۲۸ فقط هشتاد وهشت هزارو کسری نفرشرکت نمودند. قانون انتخابات ۱۸۳۱ شرایط انتخاب کردن را قدری ملایمتر نمود بدین ترتیب که برای رأی دادن پرداخت ۲۰۰ فرانك مالیات مستقیم کافی بود. درنتیجه اجرای این قانون عده انتخاب کنندگان بالغ بر ۱۷۰۰۰۰ نفر گردید. قانون ۱۸٤۸ مأخذ تمول را ملغی وانتخابات عمومی را درفرانسه اعلام نمود.

بموجب قانون ۱۸۸۲ درانتخابات مجلس مبعوثان ایتالیا اشخاصی می‌توانستند شرکت کنند که واجد یکی ازشرایط ذیل بودند:

۱- ۱۹ لیرو ۸۰ سانتیم مالیات مستقیم بدولت میپرداختند

۲- ۵۰۰ لیرمال‌الاجاره برای اراضی مزروعی ویا ۱۵۰ الی ٤۰۰ لیر برای خانه مسکونی ودکان خود میدادند.

دربلژیك نیزقبل از ۱۸۹٤ برای شرکت درانتخابات پارلمانی پرداخت مالیات مستقیم از ۲۰ الی ۱۰۰ فرانك ضروری بود.

درایران بموجب قانون مورخ ۱۹ رجب ۱۳۲٤ انتخاب کنندگان بطبقات ذیل تقسیم میشدند:

۱- شاهزادگان ۲- علماوطلاب ۳- اعیان واشراف ٤- مالکین وفلاحین ۵- تجار ٦- اصناف.

بموجب قانون فوق‌الذکر برای شرکت در انتخابات مجلس شورایملی تجار بایستی حجره وتجارت معینی اصناف کارصنفی وملاکین ملکی بقیمت لااقل هزار تومان

داشته باشند واما ترتیب فوق‌الذکر بموجب قانون انتخابات مورخ ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ تغییر یافته وحق انتخاب کردن باشخاصی داده شد که اموال غیرمنقول بقیمت لااقل ۲۵۰ تومان ویا ۵۰ تومان عایدی سالیانه داشتند ویا درسال ده تومان مالیات بدولت میپرداختند.قانون انتخابات ۱۳۲۹ مأخذ تمول را ملغی وانتخابات عمومی را اعلام نمود واین قانون باتغییراتیکه درسال ۱۳۰٤شمسی وسنوات بعددر آن بعمل آمده فعلا نیزمجرا است .

بطوریکه در بالامتذکر گردید حق انتخاب اعضای مجلس مبعوثان ممکن است فقط باشخاصی داده شود که سواد دارند. طرفداران این ترتیب میگویند که مملکت را بایستی اشخاص باسواد اداره کنندو بنابراین اشخاص بی‌سواد که صاحب نظر نبوده و اغلب اوقات تحت تأثیر اشخاص متنفذ قرار گرفته وطبق دستور آنها رأی میدهند باید ازحق انتخاب نماینده محروم گردند .

مأخذ سواد در بعضی ممالك جزء آمریکای شمالی معمول ومجرا است مثلا در کشور می‌سیسیپی(۱) در انتخابات فقط اشخاصی میتوانند شرکت کنند که بتوانند قانون اساسی کشور نامبرده را بزبان انگلیسی خوانده ومعنی آن را بیان کنند . در کشورماساچوستس(۲)نیزانتخاب کنندگان باید قسمتی ازقانون اساسی مملکت خود را بخوانند و بنویسند .

بطوریکه در بالا اشاره شددرایتالیا بموجب قانون۱۸۸۲برای انتخاب کردن پرداخت مالیات یا اجاره‌خانه مسکونی وزمین مزروعی لازم بود ولی اشخاصی که دارای دانشنامه مدارس عالی بودند و یا شغل مهمی در ادارات دولتی داشتند بدون پرداخت مالیات یا اجاره زمین یا خانه میتوانستند در انتخابات نمایندگان شرکت جویند . درایتالیا بموجب قانون۱۹۱۹ انتخابات عمومی اعلام گردید .

و اما علمای حقوق اساسی عصر حاضر و همچنین غـالب رجال سیاسی چنین اظهارنظرمیکنند که تمام افراد مملکت صرفنظر از داشتن اموال غیر منقول و عایدی سالیانه یا اجـاره زمین مزروعـی یا خانه مسکونی و همچنین اشخاص بیسواد باید حـق شرکت در انتخابات پارلمانـی را داشته باشند . برای اثبات این نظریه گفته میشود که درممالك امروزه حق حاکمیت متعلق بتمام ملت بوده وملت

۱ – Mississipi ۲ – Massachusetts

مرکب از افراد میباشد که باید در انتخابات شرکت کنند و الا اصل حاکمیت ملی بلااثر خواهدماندعلاوه براین‌طرفداران انتخابات عمومی میگویند که بدون شرکت تمام‌افراد ملت‌درانتخابات قوانین موضوعه‌مورد قبول‌واجرای تمام طبقات ملت‌واقع نخواهد گردید .

دلیل دیگری کـه طرفداران انتخابات عمومی اقامه میکنند این است همان طوریکه نظام وظیفه افـراد ذکور مملکت را دردفاع از تمامیت ارضی واستقلال کشورشریك وسهیم میکند انتخابات عمومی نیزتمام افراد مردم را به امورمملکتی علاقمند ساخته ووسائل وجود وبقای کشوررا فراهم میسازد .

درترتیب انتخابات عمومی اصولا تمام افراد نماینده انتخاب میکنند ولـی با این همه در تمام کشور های دنیا که ترتیب فوق‌الذکر را مورد قبول و اجرا قرار داده‌اند انتخاب کنندگـان باید دارای شرایط چندی باشند کـه اهم آنهـا از این قراراست :

۱ـ انتخاب کنندگان باید اتباع داخله‌باشند. اتباع بیگانه درتمام کشورهای دنیا ازحق شرکت درانتخابات محرومند .

۲ـ دارای سن معینی باشند . شرط سن همیشه و همه جا یکسان ویکنواخت نبوده ونیست‌ولی‌میتوان گفت که‌باتحول وتکامل‌سیاسی‌ملل‌وتوسعه‌رژیم دموکراسی شرط سن نازلترمیگردد. برای اثبات این مدعاکافی است اگربگوئیم کـه بموجب قانون اساسی مورخ۱۸۱٤ فرانسه درانتخابات اعضای مجلس مبعوثان فقط‌اشخاصی میتوانستند شرکت کنند که سن‌آنها کمترازسی‌سال تمام نبود در صورتیکه مطابق قانون اساسی ۱۸۳۰ برای شرکت درانتخابات ۲۵ سال وطبق قانون اساسی ۱۸٤۸ بیست‌ویك سال‌عمر کافی بود درامپراطوری‌آلمان برای‌شرکت درانتخابات‌پارلمانی ۲۵ سال عمر ضروری بود در صورتیکه در آلمان جمهوری ۲۰ سال برای انتخاب نمایندگان مجلس رایشتاك(۱) کافی بود . در امپراطوری روسیه برای شرکت در انتخابات اعضای مجلس دوما (شورای ملی) ۲۵سال‌عمر لازم بود در صورتیکه در اتحاد جماهیر شوروی در سن ۱۸ سالگی میتوان در انتخابات شورایعالی و سایر شورا ها شرکت جست .

---

۱ – Reichstag

در ممالك ذیل شرط سن برای رأی دادن از این قرار است :

سوئد و نروژ ۲۳ سال ـ دانمارك وهلند ۲۵ سال ـ بلژیك ۲۱ سال ـ سویس ۲۰ یوگوسلاوی ۱۸ سال ازارقام فوق چنین نتیجه گرفته میشود که بطور کلی در کشورهای سرد سیر سن انتخاب کنندگان بیشتر از کشورهائی است که در منطقه معتدله قرار گرفته‌اند .

در ایران بموجب نظامنامه انتخابات مورخ ۱۳۲٤ هجری قمری اشخاصی که سنشان کمتر از ۲۵ سال بود ازشرکت درانتخابات مجلس شورایملی ممنوع بودند ولی مطابق قانون انتخابات ۱۳۲۷ ازشرکت درانتخابات و کلای مجلس فقط اشخاصی محروم بودند که کمتر از ۲۰ سال تمام داشتند . شرط سن درقانون انتخابات ۱۳۲۹ نیز ۲۰ سال تمام میباشد .

۳ـ انتخاب کنندگان باید درحوزه انتخابیه متوطن یامدت معینی (٦ ماه درایران و بلژیك واغلب ممالك دیگر) قبل از تاریخ انتخابات در آن حوزه ساکن باشند. در بعضی کشورها رأی دهندگان وانتخاب شوندگان باید مدت معینی در کشور خود اقامت داشته باشند ودر غیراین صورت ازانتخاب کردن و انتخاب شدن بوکالت محروم میشوند مثلا در دانمارك پنج سال اقامت برای رأی دادن و ده سال برای انتخاب شدن ضروری است .

٤ ـ رأی دهندگان باید عاقل باشند. مجانین ازشرکت درانتخابات محرومند ولی زوال عقل باید بوسیله مقامات صلاحیت دار قضائی بثبوت برسد بطوریکه شهربانی و ژاندارمری وانجمن نظارت انتخابات ومقامات مشابه بعلت جنون نمیتوانند اشخاص را از دادن رأی محروم سازند .

٥ ـ اشخاصی که بموجب احکام قطعی دادگاهها از حقوق سیاسی محروم گردیده‌اند حق رأی ندارند .

٦ ـ درغالب ممالك ورشکستگان به تقصیر بطور دائم ویا درظرف مدت معینی ازشرکت درانتخابات محرومند مثلا تا اوایل قرن بیستم در فرانسه ورشکستگان بتقصیر بطور مطلق ازحق انتخاب کردن نمایندگان پارلمان محروم بودند ولی بموجب قانون ۱۹۰٤ اشخاص مزبور فقط درظرف ده سال از رأی ممنوع شدند و بالاخره قانون ۱۹۰۸ این محرومیت را محدود به سه سال کرد .

واما امریه مورخ ۱۴اوت۱۹۴۵ورشکستگان بتقصیر را بطور مطلق از شرکت در انتخابات محروم داشته است .

قانون انتخابات ۸ شوال ۱۳۲۹ این (بند ۷ از ماده ۹) ورشکستگان به تقصیر را بطور دائم از شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی محروم ساخته است .

۷ - در بعضی کشورها نظامیانی که مشغول خدمت میباشند حق رأی ندارند مثلا در فرانسه (دوره جمهوری سوم) نظامیان فقط در ایام مرخصی میتوانستند در انتخابات پارلمانی شرکت جویند. در ایتالیا قبل از سقوط رژیم سلطنتی فقط سربازان از حق رأی محروم بودند در صورتیکه افسران مشمول این محرومیت نبوده مثل سایر رأی دهندگان میتوانستند در انتخابات شرکت کنند .

در فرانسه و ایتالیای کنونی- اتحاد جماهیر شوروی- کشورهای متحده امریکای شمالی - انگلستان - رومانی - بلغارستان - یوگسلاوی - لهستان - مجارستان - چکوسلواکی - آلبانی و پارهٔ ممالک دیگر نظامیان حق رأی داشته و میتوانند بوکالت انتخاب شوند .

بموجب ماده ۱۱ قانون انتخابات ۱۳۲۹ ایران ، نظامیان بطور مطلق از شرکت در انتخابات مجلس شورایملی محرومند .

۸ - در ایران و پارهٔ ممالک دیگر افسران و افراد پلیس و ژاندارمری در محل خدمت از حق انتخاب کردن محروم میباشند .

۹ - در بعضی ممالک دنیا (ایران- دانمارک وغیره) متکدیان از حق رأی دادن ممنوعند . علت این امر آنست اشخاصیکه بوسیله گدائی امرار معاش میکنند ممکن نیست علاقه بامور مملکتی داشته باشند و از طرفی هم خارج از امکان نیست که اشخاص مزبور در انتخابات رأی خود را بفروشند .

۱۰ - سابق بر این اشخاصیکه نوکری میکردند از حق انتخاب کردن محروم بودند ولی در نتیجه توسعه آزادی فردی و تقویت استقلال روحی اشخاص نوکران در تمام کشورهای امروزه حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا میباشند .

در ممالک مشروطه مقامات وابسته صورت اسامی اشخاصی را که واجد شرایط

انتخاب کردن میباشند تنظیم و با رعایت مقررات قانونی اعلام میکنند. مقامات مربوطه هرسال یکمرتبه درمواعدیکه قانون مقرر داشته است در صورت های تنظیمی تجدید نظر کرده متوفیان و همچنین اشخاصی را که در خلال سال گذشته بعلت ترك تابعیت یا محکومیت و جنون و یا علل قانونی دیگری از حق رأی دادن ممنوع گردیده اند از صورت مورد تجدید نظر خارج میکنند و بالعکس اشخاصی را که بعلت تحصیل تابعیت، رسیدن بسن قانونی وغیره واجد حق رأی دادن شده اند وارد صورت می نمایند.

در ظرف مدت مقرر در قانون اشخاص ذینفع میتوانند بمقامات مربوطه مراجعه نموده تکمیل صورت مورد اعتراض را تقاضا کنند و چنانچه اعتراض آنان قبول نگردید در اینصورت میتوانند بمقامات قضائی ودر بعضی ممالك حتی به دیوان کشور مراجعه نموده الغای تصمیم کمیسیون تجدید نظر را خواستار شوند. پس از انقضای مدت قانونی صورتهای تنظیمی قطعی محسوب شده و اشخاصیکه جزء صورت میباشندورقه دائمی انتخاباتی دریافت و پس از ارائه آن ورقه بمتصدیان انتخابات رأی خود را بصندوق می اندازند.

۲ ـ شرایط انتخاب شدن

آیا هر انتخاب کننده حق انتخاب شدن را دارد یا نه ؟

قبل از اینکه باین سئوال جواب صریحی بدهیم باید مقدمتا وظایف انتخاب کننده وانتخاب شونده رابیان نمائیم. انتخاب کننده یك یاچند نفر را برای عضویت در پارلمان انتخاب مینماید که وضع قوانین نموده و در اجرای قوانین موضوعه نظارت داشته باشند. یك شخص وطن دوست و درستکار ولو اینکه معلومات لازم وتجربه کافی نداشته باشد بسهولت و آسانی میتواند این وظیفه ملی را انجام دهددر صورتیکه انتخاب شونده باید وضع قوانین نموده و نظارت در عملیات دولت داشته باشد واضح و آشکار است که چنین شخصی بمعلومات وسیع وعمیق و تجربه فراوان محتاج میباشد و اشخاصی که واجد صفات نامبرده نیستند نمیتوانند سمت نمایندگی ملت را داشته باشند بعلاوه اعضاء پارلمان اخلاقاً نیز باید برای افراد جامعه سر مشق بوده ومورد احترام عامه مردم واقع گردند.

بدلایلی که فوقاً ذکر گردید نماینده ملت علاوه برشرائطی که در قانون انتخابات

برای انتخاب کردن مقرر گردیده است باید دارای شرایط و صفات خاصی باشد که اهم آنها بشرح زیر است :

۱ - سن انتخاب شونده باید بیشتر از سن رأی دهنده باشد زیراوضع قوانین و نظارت درامور مملکتی مستلزم تجربه و خونسردی است که بیشترشامل اشخاص مسن میباشد ولی درهر حال شرط سن برای انتخاب شدن نباید آنقدر زیاد باشد که اشخاص جوان که حرارت و تمایل آنها باصلاحات اجتماعی غیر قابل انکار است از وکالت محروم گردند . سنی که در ممالك مختلف برای انتخاب شدن معین گردیده همه‌جا یکسان و یکنواخت نبوده و نیست ولی با تقویت رژیم دموکراسی سن انتخاب شونده نازلتر میگردد بشرح اینکه در دوره انقلاب بپارلمان فرانسه اشخاصی میتوانستند انتخاب شوند که سنشان کمتر از ۲۵ سال نبود ولی مطابق قانون ۱۸۱٤ که بعد از انقراض سلطنت ناپلئون و انتقال تخت و تاج فرانسه بخانواده بوربون وضع و بموقع اجرا گذارده شده بود و کلا نبایستی کمتر از چهل سال عمر داشته باشند. منظور واضعین قانون فوق الذکر این بود که بواسطه بالابردن سن انتخاب شوندگان از انتخاب اشخاص آزادیخواه که بیشتر از طبقه جوانان میباشند جلوگیری شود. قانون اساسی ۱۸٤۸ فرانسه اصل انتخابات عمومی را مورد قبول قرار داده ضمناً سن نمایندگان را به ۲۵ سال معین کرده بود و این ترتیب تا وقایع ماه ژوئن ۱۹٤۰ و انتقال حکومت فرانسه بمارشال پتن (۱) معمول ومجری بود . همچنین در ممالك متحده امریکای شمالی و بلژیك و ایتالیا و اغلب ممالك امروزه بعضویت مجلس نمایندگان اشخاصی انتخاب میشوند که سنشان کمتر از ۲۵ سال نیست .

در بعضی ممالك فرقی از لحاظ سن بین انتخاب کننده و انتخاب شونده وجود ندارد مثلا در انگلستان - برزیل - دومینیون استرالیا - زلندجدید (۲) و پارهٔ ممالك دیگر برای انتخاب شدن و انتخاب کردن ۲۱ سال عمر کافی است .

در ایران بموجب ماده ۱۲ قانون انتخابات ۱۳۲۹ هجری قمری سن انتخاب شوندگان نباید کمتر از ۳۰ و بیشتر از ۷۰ سال باشد .

---

۱ - Maréchal Pétain

۲ - New - Zeland

۲ - اشخاصیکه تحصیل تابعیت نموده‌اند تا انقضای مدت مقرر در قانون نمیتوانند بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند و این اصل کاملا صحیح و منطقی است زیرا اشخاصی که جدیداً تابعیت یکدولت بیگانه را تحصیل نموده و نتوانسته‌اند صداقت وعلاقمندی خودرا نسبت بمیهن جدیدخویش ثابت نمایندنباید در امور سیاسی آنکشور مداخله کنند .

در کشور فرانسه اشخاصی که جدیداً تحصیل تابعیت نموده‌اند درمدت ده سال بعد از صدور سند تابعیت نمیتوانند بعضویت مجلس ملی وشورای جمهوری انتخاب شوند مگر آنکه بموجب قانون مخصوصی این حق بآنها داده شده باشد .

در کشورهای متحده آمریکای شمالی اشخاصیکه تابعیت آن مملکت راتحصیل نموده‌اند درمدت هفت سال از تاریخ صدور سند تابعیت از حق انتخاب شدن به مجلس نمایندگان ومجلس سنا محروم میباشند .

دردومینیون نیوزلند این محرومیت فقط به پنج سال محدود گردیده است .

ترتیبی که فوقاً بیان گردید در جلد دوم قانون مدنی ایران مورد قبول واقع گردیده است بطوریکه طبق ماده ۹۸۲ قانون نامبرده اشخاصی که تابعیت ایران را تحصیل نموده و بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است باستثناء حق رسیدن بمقام وزارت و کفالت وزارت یا هرگونه مأموریت سیاسی در خارجه بهره‌مند میگردند ولی نمیتوانند بمقامات ذیل نائل گردند مگر ده سال بعد از تاریخ صدور سند تابعیت :

الف - عضویت مجالس مقننه.

ب - عضویت انجمنهای ایالتی و ولایتی و انجمن‌های شهر .

ج - استخدام در وزارت امور خارجه.

۳ - اشخاص بیسواد ممکن است از حق رأی دادن بهره‌مند شوند، ولی باید از حق انتخاب شدن محروم گردند چه اشخاص بیسواد نمیتوانند عهده‌دار سرنوشت ومقدرات کشور گردند . باید یادآور شد که درقوانین اغلب کشورهای امروزه شرط سواد برای انتخاب‌شدن قید نشده است زیرا غیرقابل تصور است که درممالک مترقی امروزه یکنفر بی‌سواد یا کم‌سواد بتواند بعضویت مجالس مقننه انتخاب‌شود ولی بااین همه

قوانین بعضی ممالـك جزء امریکای شمالی از قبیل میسی‌سی‌پی - الاباما (۱) - کارولین شمالی (۲) و کارولین جنوبی (۳) برای جلوگیری از انتخاب زنگی های بی سواد کلیه بیسوادها را اعم ازسیاه پوستان وسفید پوستان از حق وکالت محروم نموده است .

بموجب بند ۳ ازماده۱۲قانون انتخابات ایران اشخاصیکه خط وسوادفارسی باندازه کافی ندارند نمیتوانند بعضویت مجلس شورای ملی انتخاب شوند .

٤- در پارهٔ کشور های دنیا نظـامیان نمی توانند بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند . ترتیب فوق‌الذکـر اصولا صحیح ومنطقی است زیرا ممکن است که شرکت افسران و مخصوصاً سربازان در مباحثات مجالس مقننه لطمه بزرگی به نظم عمومی و انضباط نظامی وارد کرده و مملکت را دچار مخاطرات غیر قابل مرمتی نماید .

٥- شرایط اخلاقی که در قوانین انتخابات برای انتخاب کردن مقرر گردیده است برای انتخاب شدن کافی نیست واعضای مجالس مقننه باید دارای شرایط اخلاقی شدیدتر و سخت‌تری باشند تا در جامعه احترام لازم داشته و قوانین مصوب و سایر تصمیمات آنها مورد قبول مردم واقع گردد .

٦- در بعضی ممالك افراد خاندان سلطنتی از حق انتخاب شدن محرومند . علت این امر آن است که عضویت اقوام پادشاه درمجالس مقننه ممکن است موجب انتقاد خانواده سلطنتی گردد ویا اقوام‌پادشاه بخیال تصرف‌تاج‌وتخت بیفتندو بهمین دلیل‌است که‌درمصروعراق‌وغالب‌ممالك‌سلطنتی‌دیگرافرادخانواده‌سلطنتی‌نمیتوانند بعضویت‌مجلس مبعوثان‌انتخاب شوندواما پادشاه مصروعراق‌وسلاطین‌دیگرمیتوانند افراد ذکورخانواده خودرابعضویت مجلس‌عالی‌تعیین نمایند. درفرانسه‌بموجب‌قانون ۱۸۸٤افرادخانوادهائیکه سابقاً درفرانسه سلطنت کرده‌بودند(خانواده‌های ناپلئون وبوربون) نمیتوانستند بعضویت مجلس مبعوثان ومجلس‌سنا انتخاب‌شوند. این‌ترتیب درفرانسه کنونی نیزمجری میباشد .

درایران نیز بموجب بندیك از ماده ۱۳ قانون انتخابات شاهزادگان بلافصل

---

۱ - Alabama ۲ - North Carolina
۳ - South Carolina

یعنی اولاد و برادران وعموهای پادشاه وقت نمیتوانند بعضویت مجلس شورای ملی انتخاب شوند .

اشخاص فوق‌الذکر از حق انتخاب شدن مطلقاً محرومند بدین معنی که اگر بنمایندگی انتخاب شدند انتخاب آنها صحیح نیست ولی اشخاصی نیز هستند که بواسطه شغلشان نمیتوانند دارای عضویت در پارلمان باشند و اگر انتخاب شدند انتخاب آنها صحیح است ولی برای احراز مقام نمایندگی باید از شغل خود استعفا دهند .

بطور کلی مشاغل دولتی با عضویت در مجالس مقننه منافات دارد بدین معنی اشخاصی که بخدمات دولتی اشتغال دارند نمی‌توانند استقلال و آزادی لازم برای وضع قوانین و نظارت در اعمال وزراء داشته باشند و از طرفی هم مأمورین دولت بواسطه شغل خود وقت کافی ندارند که در جلسات پارلمان حضور بهم رسانند . در فرانسه (دوره سوم جمهوری) اشخاصی که مشاغل رسمی داشته و از خزانه دولت حقوق دریافت می نمودند میتوانستند بعضویت مجلس مبعوثان یا مجلس‌سنا انتخاب شوند ولی اگر در مدت هشت روز بعد از تصویب اعتبارنامه خود از شغل خویش استعفا نمیدادند از استخدام دولتی معزول گردیده در وکالت باقی میماندند ، ترتیب مذکور در فوق در فرانسه کنونی نیز مجری است .

واما باید دانست که در بارهٔ ممالک عده معدودی از مأمورین عالیمقام از این قاعده مستثنی بوده و با حفظ شغل خود میتوانند در مجالس مقننه عضویت پیدا کنند مثلا بموجب قانون مورخ ۳۰ نوامبر ۱۸۷۵ فرانسه رئیس کل و مدعی‌العموم دیوان کشور و دیوان محاسبات و دادگاه استان پاریس ـ استادان دانشگاهها ـ سفراء کبار ـ وزرای مختار ـ فرماندار ایالت سن(۱) ـ رئیس شهربانی پاریس و بارهٔ مأمورین عالیمقام دیگر دولت مجاز بودند در آن واحد هم مأمور دولت و هم عضو یکی از مجالس مقننه باشند .

و اما قانون مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۲۸ قانون ۱۸۷۵ را ملغی نموده و فقط به وزراء ومعاونین وزارتخانه‌ها واستادان و اشخاصیکه از طرف دولت مأمور انجام وظیفه موقت(حداکثر تاشش ماه) میباشند اجازهٔ داد که باحفظ شغل خود درمجالس مقننه عضویت داشته باشند .

۱ــ Département de la Seine

این ترتیب در بلژیك نیز معمول و مجرا میباشد بدین معنی که در کشور نامبرده پاره ای ازمأمورین عالیمقام دولت با حفظ شغل خود میتوانند به نمایندگی انتخاب شوند .

در بعضی ممالك اشخاصیکه با دولت روابط مالی دارند نمی توانند بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند مثلا در فرانسه (جمهوری سوم) مدیر کل بانك فرانسه ومعاونین مدیر کل واعضاء هیئت نظارت شرکت کشتیرانی ماوراءاطلس که ازدولت کمك مالی دریافت میداشت نمیتوانستند بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند و نیز در پارهٔ ممالك تجار و ارباب صنایعی که بادولت قرار دادهای مقاطعه کاری منعقد نموده‌اند نمیتوانند به نمایندگی انتخاب شوند .

در ایران بموجب قانون انتخابات ۱۳۲۹ هجری قمری و قوانینی که بعداً وضع و بموقع اجرا گذاشته شده است مستخدمین دولت می توانند به عضویت مجلس شورای ملی انتخاب شوند مشروط براینکه پس‌ازانتخاب شدن ازشغل خود برای مدت نمایندگی کناره گیری کنند ولی حکام ومعاونین - رؤسای دوائردولتی- مأمورین دارائی - رؤسای محاکم - دادستانها و دادیارها در حوزه مأموریت خود ووزراء ومعاونین درتمام کشور از حق انتخاب شدن محرومند. بعلاوه بموجب ماده دوم قانون ۲۲ تیر ماه ۱۳۰۶ نمایندگان مجلس شورایملی تا انقضای دوره تقنینیه نمیتوانند خدمات‌دولتی از آنجمله سمت وزارت را موظفاً قبول نمایند مگراینکه‌سه ماه قبل ازقبول خدمت از نمایندگی استعفا نموده باشند .

۳- شرکت زنان درانتخابات

مسئله شرکت‌زنان درانتخابات‌مجالس مقننه مورد اختلاف بین علمای‌حقوق اساسی ورجال سیاسی بوده و میباشد . طرفداران شرکت زنان در انتخابات چنین استدلال میکنند که‌ازحیث استعداد ولیاقت فرقی بین زن ومرد موجود نیست‌واگر درممالك امروزه مردان‌نسبت بزنان اولویت وبرتری دارند علت این امرعدم لیاقت زن نبوده بلکه‌آن است که در عصرهای متمادی زن مطیع و فرمانبردار مرد بوده است‌علاوه براین‌طرفداران شرکت زنان درانتخابات میگویند که زن ذاتاًصرفه‌جو است واگردرمجالس مقننه عضویت پیدا کند صرفه‌جوئی را درامورمالی کشور نیز معمول خواهد داشت وهمچنین‌طرفداران شرکت زنان درانتخابات مدعی هستند که

چون زنان کمتر مشروب مصرف میکنند از این رو لابد در پارلمان علیه استعمال مسکرات مبارزه خواهند نمود .

بعقیده طرفداران شرکت زنان در انتخابات زنان ذاتاً محافظه کار و صلح جو هستند و بنابراین عضویت آنها در پارلمان از لحاظ استحکام و تقویت صلح داخلی و امنیت بین‌المللی کاملا مطلوب میباشد و همچنین حضور زنان در جلسات پارلمانی از حرارت و عصبانیت و کلاکاسته و آنها را قهراً برعایت ادب و نزاکت بیشتری وادار خواهد نمود .

اما مخالفین شرکت زنان در انتخابات چنین اظهار نظر میکنند که از ابتدای خلقت بشر یکنوع تقسیم کار بین زن و مرد وجود داشته و هریك از آنها تکالیف خاصی دارند بدین معنی که زن باید طبعاً مشغول خانه‌داری و تربیت اطفال باشد در صورتیکه تأمین معاش خانواده ، دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور و اشتغال بامور سیاسی طبعاً بعهده مرد میباشد و چنانچه زنان در امور سیاسی شرکت نمایند این امر آنها را از انجام تکالیف طبیعی باز خواهد داشت .

در غالب ممالك کنونی دنیا زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا میباشند . کشورهائیکه این حق را برای زنان قائل شده‌اند بشرح زیر است :

۱- زلند جدید . در این کشور مطابق قانون مصوب ۱۸۹۳ زنانی که سن آنها کمتر از ۲۱ سال نیست حق رأی دادن و انتخاب شدن را دارند .

۲- استرالیا . در استرالیا نیز بموجب قانون ۱۸۹٤ تمام افراد اعم از زن و مرد در سن ۲۱ سال تمام میتوانند در انتخابات پارلمانی شرکت جسته و بعضویت مجلس نمایندگان و مجلس عالی انتخاب شوند .

۳- فنلاند . در این مملکت که سابق بر این جزء روسیه بوده ولی در امور داخلی خود آزادی داشت بموجب فرمان مورخ ۱۹۰٦ امپراطور زنانیکه سنشان از ۲٤ سال کمتر نبود حق داشتند وکیل انتخاب کنند بدون اینکه حق انتخاب شدن را داشته باشند و اما پس از سقوط سلطنت در روسیه و تشکیل حکومت مستقل فنلاند بزنان اجازه داده شد که مانند مردان وکیل انتخاب کنند و خودشان به وکالت انتخاب شوند .

٤- نروژ . مطابق قانون ۱۹۰۷ با تغییراتی که در سال ۱۹۱۲ در آن قانون بعمل

آمده زنانیکه دارای ۲۳ سال عمر میباشند میتوانند وکیل انتخاب کنند و همچنین بوکالت انتخاب شوند .

۵- دانمارك. بموجب قانون ۱۹۰۷ بزنان فقط حق شرکت در انتخابات شهرداری وولایتی داده شده بود ولی قانون ۱۹۱۵ بآنها اجازه داد که در انتخابات وکلاء نیز شرکت نموده وخودشان بعضویت پارلمان انتخاب شوند .

۶- سوئد. قانون ۱۹۱۰ برای زنان حق انتخاب کردن وانتخاب شدن راقائل شد مشروط براینکه کمتراز ۲۳ سال نداشته باشند .

۷- انگلستان . قانون مصوب ۱۹۱۷ بزنانیکه سنشان کمتراز سی سال نبود اجازه داده بود که درانتخابات مجلس عوام شرکت نمایند بدون اینکه حق انتخاب شدن را داشته باشند . قانون ۱۹۱۸ برخلاف قانون فوق‌الذکر بزنان سی ساله اجازه داد که بعضویت مجلس عوام انتخاب شوند و بالاخره قانون دوم ژوئیه ۱۹۲۸ بزنان ۲۱ ساله حق داد که مانند مردان وکیل انتخاب کنند و همچنین به وکالت انتخاب شوند .

۸- قانون اساسی دولت اتحاد جماهیرشوروی مرد وزن را ازهرجهت بخصوص ازلحاظ شرکت درانتخابات مجلس اتحاد ومجلس اقوام مساوی میداند .

۹- آلمان . بموجب اصل ۲۲ قانون اساسی ۱۹۱۹ زنان ومردانی که سنشان کمتر از ۲۰ سال نبود میتوانستند در انتخابات مجلس رایشتاگ (۱) شرکت جسته وخودشان بوکالت انتخاب شوند بعلاوه اصل ۱۷ قانون اساسی آلمان ممالك جزء را مکلف نموده بود که ازلحاظ شرکت درانتخابات سیاسی فرقی بین مردان و زنان قائل نشوند .

۱۰- در ممالك متحده امریکای شمالی و اغلب جمهوریهای امریکای جنوبی و کشورجدیدالتأسیس هندوهلند وچکسلواکی ومجارستان ولهستان ویوگوسلاوی و بلغارستان زنان ازحیث شرکت در انتخابات پارلمانی و محلی با مردان کاملا مساوی میباشند .

۱۱- در ترکیه نیز زنان مانند مردان میتوانند در انتخابات اعضای مجلس کبیرشرکت جسته وخودشان بوکالت انتخاب شوند .

---

۱ — Reichstag

۱۲- در ایتالیا قانون ۱۹۲۰ بزنان حق داده بود که فقط در انتخابات انجمن های شهر شرکت نمایند. در ایتالیای جمهوری زنان حق دارند در انتخابات پارلمانی نیز شرکت جسته و به وکالت انتخاب شوند (مواد ٤٨و٥٦ قانون اساسی ۱۹٤۷).

۱۳- دربلژیك زنان میتوانستند فقط درانتخابات شهرداری و ولایتی شرکت کنند وازحق دخالت درانتخابات پارلمانی محروم بودند ولی قانون مورخ ۹ماه‌مه ۱۹۱۹بزنانیکه در زمان اشغال بلژیك، از طرف مقامات آلمانی بملاحظات سیاسی توقیف شده بودند و همچنین بزنان و مادران نظامیانیکه در جنك بقتل رسیده بودند و یا از طرف آلمانها برای جرائم سیاسی اعدام گردیده بودند اجازه داده بود که در انتخابات مجلس نمایندگان شرکت کنند و اما باید دانست که قانون اساسی بلژیك در اصل ٤۷ مقرر می دارد که مجالس مقننه میتوانند بوسیله قانون عادی و با کثریت دو ثلث آراء برای زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را قائل شوند.

باتوجه باصل مزبور پارلمان بلژیك در ۱۹٤۸ قانونی تصویب و بموجب آن برای زنان حق شرکت درانتخابات پارلمانی را قائل شده است.

۱٤- درفرانسه (دوره جمهوری سوم) زنان حق نداشتند درانتخابات سیاسی ومحلی شرکت کنند. هرچندمجلس‌مبعوثان فرانسه‌در۱۹۱۹و۱۹۲۵طرحهای‌قانونی دایربرشرکت زنان در انتخابات پارلمانی و محلی تصویب نموده بود ولی طرحهای مزبوربراثرمخالفت مجلس‌سنا صورت قانونی پیدا نکرد.

امریه مورخ۲۱ آوریل۱۹٤٤وقانون اساسی مصوب ۱۳اکتبر ۱۹٤٦ وقانون انتخابات فرانسه از لحاظ شرکت در انتخابات پارلمانی مرد و زن را کاملا مساوی میداند.

درایران بموجب ماده ۱۰ (بند ۱) قانون انتخابات ۱۳۲۹ زنان حق شرکت درانتخابات مجلس شورایملی را ندارند. قانون انتخابات مجلس‌سنا نیززنان را از حق شرکت درانتخابات محروم نموده است.

مبحث چهارم
اصول انتخابات

۱ـ انتخابات یك ودودرجه

انتخابات ممکن است به یك یا دودرجه باشد . در انتخابات یك درجـه رأی دهندگان مستقیماً و بلاواسطه نمایندگان پارلمان را انتخاب میکنند . در انتخابات دودرجه انتخاب کنندگان چند نفررا که‌درقانون انتخابات معین گردیده است‌ازمیان خود تعیین مینمایند واشخاصیکه بدین ترتیب انتخاب میشوند یك یا چند نفر نماینده ازبین‌خود یا ازخارج تعیین میکنند.سابق براین دراغلب کشورها انتخابات‌دودرجه وحتی درپارهٔ ممالك (روسیه تزاری) سه وچهاردرجه مرسوم بود ولی براثر توسعه فرهنك عمومی‌وتقویت رژیم دموکراسی انتخابات غیرمستقیم ازبین رفته وانتخابات مستقیم جانشین وقائمقام‌آن گردید بطوریکه امروزه تقریباً درتمام ممالك دنیا رأی دهندگان‌مستقیماً وبلاواسطه‌اعضای مجلس مبعوثان‌را انتخاب میکنند ولی درغالب ممالك انتخابات اعضای مجلس عالی بطورغیرمستقیم بعمل میآید . در ایران کنونی انتخابات‌مجلس شورای ملی یکدرجه‌ومستقیم بوده وانتخابات نمایندگان مجلس‌سنا غیرمستقیم است .

۲ـ انتخابات صنفی یا نمایندگی منافع

انتخابات عمومی است یا صنفی . در انتخابات عمومی تمام کشور بحوزه های متعدد تقسیم شده ودرهرحوزه کلیه اشخاصیکه واجد شرایط قانونی میباشند بطور غیرمستقیم یامستقیم یك یا چند نفروکیل انتخاب میکنند . درانتخابات صنفی درهر حوزه انتخابیه اشخاصیکه جزء طبقه یا صنف معینی میباشند وکیل تعیین مینمایند. موضوع انتخابات صنفی مورد اختلاف بین علماء حقوق و رجال سیاسی میباشد بطوریکه جمعی از آنان از انتخابات صنفی طرفداری مینمایند در صورتیکه عده دیگـر این ترتیب را مورد انتقاد قرار داده از انتخابات عمومـی پیروی میکنند . هوا خواهان انتخابات صنفی میگویند که جامعه کنونی را که روی اصل تقسیم کار قرار گرفته است طبقات و دستجاتی از قبیل زارعین ـ کارگران ـ بازرگانان ـ ارباب صنایع ـ مأمورین دولت ـ مصرف کنندگان ـ شاغلین مشاغل‌آزاد و غیره تشکیل میدهند که هریك ازآنهادارای منافع ومصالح خاصی‌میباشند وبرای اینکه

ازاین منافع در پارلمان دفاع شود لازم است کـه بجای انتخابات عمومی انتخابات صنفی برقرارشود تااشخاصیکه منتسب بطبقه‌وصنف‌معینی میباشندجداگانه نمایندگان خود را انتخاب کنندبعلاوه‌هواخواهان‌انتخابات‌صنفی مدعی‌هستند که اگرحوزه‌های عمومی از بین برود و حوزه های صنفی ایجاد شود در اینصورت اشخاص مطلع در پارلمان‌عضویت‌پیدا خواهند کرد که‌در نتیجه قوانین مصوب‌ازلحاظ فن قانون‌نویسی کاملترو‌عملی‌ترخواهد گردید .

دلیل دیگری که طرفداران انتخابات صنفی یا نمایندگی منافع اقامه میکنند این است که اجرای ترتیب مذکوروتأسیس پارلمان صنفی ازاختلافات موجوده بین طبقات ودستجات مختلف‌المنافع بخصوص کارگران و کارفرمایان خواهدکاست چه نمایندگان دستجات‌صنفی درپارلمان‌بوسیله‌مذاکرات مستقیم خواهند توانست‌وسائل همکاری‌واقعی بین‌دستجات‌مزبوررا فراهم‌سازند واین‌امرحیات جدیدی بدموکراسی خواهد بخشید .

این بود بطور اختصار و اجمال دلائلیکه طرفداران انتخابات صنفی اقـامه میکنند و امـا غالب علماء و سیاستمداران ترتیب انتخابـات صنفی را مورد انتقاد قرارداده چنین‌اظهارعقیده میکنند که انتخابات صنفی با اصل حاکمیت ملی مباینت دارد زیرا حکومت ملی چنین اقتضا میکند که تمام افراد ملت اعم‌اززارع و کارگر ومستخدم وارباب‌صنایع ومالك‌وتاجروغیره باستثنای اشخاصیکه صاحب نظر نیستند درحوزه‌های عمومی‌رأی دهند واگرقرارباشد جامعه بطبقات ودستجات صنفی‌تقسیم شده وافراد هرطبقه و صنفی درحوزه مخصوصی رأی دهند دراینصورت اراده ملی که لازمه‌حکومت دموکراسی است بدست نخواهدآمد . بعلاوه مخالفین انتخابات صنفی چنین استدلال میکنندکـه در پارلمان صنفی نمایندگـان طبق دستور لازم الاجرای اتحادیه ها انجام وظیفه خواهند نمود که در نتیجه آزادی واستقلال و کلا ازبین رفته و کشوربدست رؤسای غیرمسئول اتحادیه‌های کارگران وزارعین وتجار وغیره اداره خواهد گردید .

صرفنظر از دلائلی که مخالفین انتخابات طبقاتی برعلیه ترتیب مزبور اقامه مینمایند تقسیم صندلیهای‌پارلمانی بین دستجات صنفی فوق‌العاده مشکل بنظرمیرسد. در واقع اگرقرارباشد ازهراتحادیه یك نماینده تعیین و برای عضویت در پارلمـان

معرفی‌شود نتیجه این خواهدبود که دستجات صنفی‌بمنظورافزایش تعداد نمایندگان خود درپارلمان اتحادیه های جدیدی تأسیس خواهند کرد و این امر باعث اختلال امور پارلمانی خواهد گردید . چنانچه بنا باشد هریك از اتحادیه‌های صنفی بتناسب اعضای خود نماینده انتخاب و برای عضویت در پارلمان معرفی کنند اجرای این ترتیب برخلاف اصل نمایندگی منافع بوده و اکثریت قاطع پارلمان را کارگران و زارعین تشکیل خواهند داد و اگر بخواهند صندلی های پارلمانی را از روی اهمیت دستجات صنفی تعیین کنند این عمل دشواری های فراوان ومشکلات‌لاینحل تولید خواهد کرد که درنتیجه هیئت تقنینیه وادار خواهد گردید امور قانونگذاری را کنار گذاشته و پیوسته در طرز تقسیم کرسی های پارلمانی بین دستجات صنفی تجدید نظر کند .

بهرحال نکته‌ایکه قابل توجه بنظرمیرسد این است که برخلاف آنچه که هواخواهان ترتیب انتخابات صنفی ادعا میکنند درپارلمان صنفی طبقات و دستجات مختلف منافع ومصالح کشوررا فراموش کرده بمباحثات ومشاجرات صنفی خواهند پرداخت‌وبدیهی است که‌این امرازلحاظ حفظ وحدت ملی‌ونگهداری صلح‌وآرامش داخلی خطراتی دربرخواهد داشت .

پاره‌ای از علماء و رجال سیاسی پیشنهاد میکنند که نمایندگان یکی از مجلسین درحوزه های عمومی واعضای مجلس دیگر ازطرف دستجات صنفی تعیین ومعرفی گردند .

نمایندگی‌صنفی دراسپانیا ـ روسیه‌امپراطوری ـ پاره‌ای‌ازممالك‌جزء‌آلمان (برم‌ـهامبورك‌ـ ساکس(۱)ـبادن(۲)ـ برونسویك(۳)) وایتالیای دوره موسولینی معمول بوده وفعلا نیزدرپرتقال مرسوم میباشد . توضیح اینکه بموجب قانون‌اساسی ۱۸۷٦ وقانون انتخابات مصوب ۱۸۷۷ ، پارلمان اسپانیا(٤) دارای دومجلس بود که یکی مجلس مبعوثان ودیگری مجلس‌سنا نامیده میشد . نمایندگان مجلس مبعوثان در حوزه های عمومی انتخاب میشدند درصورتیکه نصف (۱۸۰نفر) اعضای مجلس عالی را پادشاه مادام‌العمربین مأمورین عالی مقام کشوری و نظامی و اشرافی که

---

۱ — Saxe ۲ — Baden
۳ — Brunswick ٤ — Cortès

شصت هزار پزتا(۱)عایدی سالیانه داشتند تعیین مینمود و بقیه ۱۸۰ نفررا اتحادیه‌های صنفی - مجامع اقتصادی - روحانیون مذهب کاتولیك - دانشگاهها ومتمولین درجه اول برای مدت ده سال انتخاب میکردند و هر پنج سال انتخاب نصف نمایندگان تجدید میشد .

ترتیب مذکوردرفوق تا اندازه‌ای درروسیه امپراطوری (از۱۹۰۶تا۱۹۱۷) مجرا بود بدین معنی که نصف‌اعضای مجلس عالی(شورای دولتی) را امپراطور بین مأمورین عالیرتبه نظامی‌و کشوری تعیین مینمود درصورتیکه نصف دیگر(۹۸نفر) را اشراف - ملاکین عمده - روحانیون عالیمقام مذهب ارتودوکس - انجمن های بازرگانی‌وصنعتی‌ومعدنی - انجمنهای ایالتی -فرهنگستان‌ودانشگاههای‌امپراطوری انتخاب ومعرفی میکردند .

بموجب قانون انتخابات مورخ ۱۹۰۶ روسیه امپراطوری در کشور مزبور انتخابات مجلس‌دوما (مجلس شورای‌ملی) نیزطبقاتی بوده وانتخاب کنندگان‌بچهار دسته ذیل تقسیم شده بودند :

ملاکین ، زارعین ، سکنه شهرها وکارگران .

در ایتالیای دوره موسولینی مجلس مبعوثان(۲) صنفی بود و نمایندگان آن (۴۰۰نفر) برای مدت پنج سال انتخاب میشدند . طرز انتخاب اعضای مجلس مزبور بشرح ذیل بود :

اتحادیه های بازرگانان - ارباب صنایع - ملاکین - کارگرن ومستخدمین مؤسسات صنعتی و بازرگانی و کشاورزی - مؤسسات بانکی - شرکت های بیمه - مستخدمین بانکها وشرکتهای بیمه - اتحادیه‌های شاغلین‌آزاد وغیره بترتیبی که‌در قانون انتخابات پیش‌بینی شده بود عدهٔ را که بالغ بر۱۰۰۰نفربود بین اعضای خود انتخاب و بشورای‌عالی فاشیست پیشنهاد مینمودند وشورای مزبوربین‌آنها چهارصد نفررا تعیین وبتصویب‌آراء عمومی میرسانید .

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۹ مارس ۱۹۳۳ پارلمان پرتقال دارای دومجلس میباشد که یکی را مجمع ملی(۳) و دیگری را مجلس صنفی(٤) مینامند .

۱ — Peseta ۲ — Camera dei Deputati
۳ — Assemblea nacional ٤ — Camara Corporativa

اعضای مجمع ملی (۹۰ نفر) در حوزه هـای عمومی انتخاب میشوند . انتخابات نمایندگان مجلس مزبور عمومی مخفی ومستقیم است وهر انتخاب کننده دارای یك رأی میباشد .

مجلس صنفی نیز ۹۰ نفر نماینده دارد که از طرف اتحادیه‌های زارعین ـ کارگران اصناف ـ تجار ـ ارباب صنایع ـ شاغلین مشاغل آزاد ـ مأمورین دولت وانجمنهای محلی انتخاب میشوند . برای تصویب قوانین وسایر امور مربوط بقوه قانونگذاری موافقت مجمع ملی ومجلس صنفی ضروری است .

مطالب مندرجه بالا چنین حکایت میکند که مجالس صنفی در بعضی ممالك که رژیم دیکتاتوری ونیمه دیکتاتوری را معمول داشته‌اند دائر بوده است درصورتیکه در پارهٔ کشور ها که دارای رژیم دموکراسی میباشند بجای مجلس صنفی شورای اقتصادی مشورتی براساس منافع طبقاتی تشکیل یافته است وکلیه لوایح و طرحهای قانونی که جنبه اقتصادی دارد قبلا در این شورا مطرح گردیده سپس برای شور وتصویب بمجالس مقننه پیشنهاد میشود . شورای عالی اقتصادی در آلمان جمهوری دائر بوده وفعلا درفرانسه وپارهٔ کشورهای دیگر برقرار است .

بموجب نظامنامه انتخابات مصوب ۱۳۲٤ هجری قمری ، انتخابات در ایران طبقاتی بود ولی نظامنامه انتخابات ۱۳۲۷ ترتیب مزبور راملغی وحوزه‌های عمومی برقرار نمود. بموجب نظامنامه مزبور حوزه‌های اختصاصی برای اقلیتهای مذهبی وایلات دایر بود.

درایران کنونی حوزه های اختصاصی استثنائاً برای زرتشتیان ـ کلیمیان ـ ارامنه و کلدانیان دائر است . علت ایجاد حوزه های اختصاصی برای اقلیتهای نژادی ومذهبی این است که قانون گذار ایران خواسته است بدینوسیله نمایندگی اقلیتهای مزبور را در مجلس شورای ملی تأمین کند زیرا اگر قرار باشد اقلیتهای نامبرده در حوزه های عمومی رأی دهند در این صورت مسلماً آنها در مجلس شورای ملی نماینده نخواهند داشت .

۳ـ رأی متعدد

سابق براین در بعضی کشورها انتخاب کننده میتوانست دریك حوزه انتخابیه چند رأی داشته باشد ویا درحوزه های مختلف حق شرکت درانتخابات را دارا باشد. رأی متعدد درصورتی معمول بود که انتخاب کننده دارای تحصیلات عالیه بوده ویا

شغل مهمی درادارات‌دولتی داشت ویا بالاخره دارای اولاد بود بعلاوه‌اشخاصیکه‌در حوزه‌های مختلف دارای علاقه ملکی بودند ویامالیات میپرداختند میتوانستند رأی متعدد داشته باشند .

سابقاً در انگلستان رأی متعدد در حوزه های مختلف معمول بود و اعمال این حق ازاین لحاظ آسان بود که در کشور نامبرده انتخابات پارلمانی در یکروز بعمل نمیامد . قوانین انتخابات مورخ ۱۸۳۲ و ۱۸٦۷ و ۱۸۸٤ رأی متعدد را تأئید کرده وبانتخاب کنندگان اجازه میداد که مانند سابق درحوزه های مختلف دویا بیشتر رأی داشته باشند و اما قانون انتخابات مورخ ٦ فوریه۱۹۱۸ حق رأی متعدد را محدود نموده ومقررمیدارد که درحوزه های مختلف یکنفرنمیتواند بیشترازدو رأی داشته باشد وچون بموجب قانون مزبور که باپارهٔ اصلاحات فعلا نیزمجرا است انتخابات درانگلستان دریکروز بعمل میآید ازاین روحق رأی متعدد را که مستلزم نقل و انتقال از یك حوزه انتخابیه بحوزه دیگر میباشد نمیتوان بسهولت و آسانی اعمال نمود .

در فرانسه رأی متعدد بموجب قانون ۲۹ ژوئن ۱۸۲۰ معمول گردید بدین معنی اشخاصیکه بیشتر از میزان معین در قانون عایدی داشتند مجاز بودند دو دفعه رأی دهند . رأی متعدد در فرانسه تا ۱۸۳۰ مرسوم بوده ودرآن تاریخ ملغی گردید .

رأی متعدد دربلژیك‌نیزمعمول بود بشرح اینکه طبق قانون انتخابات مورخ ۱۸۹۳ تمام اتباع ذکور بلژیك که ۲۵ سال عمر و ششماه اقامت در حوزه انتخابیه داشتند دارای یك رأی بودندولی اشخاص مذکوردرذیل علاوه برأی اصلی‌دارای یك رأی اضافی بودند :

۱ـ کسانیکه‌اموال‌غیرمنقول ویا اوراق‌قرضه دولت بلژیك را بمبلغ‌سی‌هزار فرانك داشتند .

۲ـ اشخاصیکه سالیانه لااقل پنج هزارفرانك مالیات میپرداختند .

۳ـ افرادیکه ۳۵ سال عمرویك یا چند اولاد داشتند .

بموجب قانون۱۸۹۳ بلژیك کسانیکه دارای دانشنامه مدارس‌عالی بودند ویا شغل مهمی درادارات دولتی داشتند درانتخابات مجالس مقننه دارای دو رأی اضافی

بودند . بموجب قانون انتخابات ۱۹۱۹ رأی متعدد در بلژیك موقوف گردیدو فعلادر کشور مزبور هرانتخاب کننده بدون توجه بتملك و پرداخت مالیات وداشتن اولاد وشغل مهم دولتی دارای یك رأی میباشد .

ماده ۱۳٤ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی وقوانین اساسی ممالك دیگر ازجمله سوئد ـ نروژ ـ هلند ـ ایتالیا ـ فرانسه ـ ترکیه ـ لهستان ـ چکوسلواکی مصر ـ سوریه ـ لبنان ـ یوگوسلاوی وفنلاند اصل تساوی آراء را قائل شده ومقرر میدارند که در انتخابات پارلمانی یکنفر نمیتواند بیشتر از یك رأی داشته باشد . قانون اساسی مصوب ۱۹۱۹ آلمان اصل انتخابات عمومی و مستقیم و مخفی را اعلام و مقررمیداشت که درانتخابات نمایندگان مجلس رایشتاگ یکنفر نمیتواند بیش از یك رأی داشته باشدوضمناً ماده ۱۷ قانون اساسی مزبورممالك جزء آلمان را موظف میساخت که درانتخابات محلی نیزاصل تساوی آراء را مراعات نموده واجازه ندهند که یکنفر بیشترازیك رأی داشته باشد .

۴ـ رأی خانوادگی (۱)

عده‌ای ازعلماء حقوق وعلم اجتماع وهمچنین جمعی ازرجال سیاسی پیشنهاد میکنند که در انتخابات پارلمانی بجای رأی فردی رأی خانوادگی معمول گردیده ورئیس خانواده به نسبت عده افراد خانواده خود حق رأی داشته باشد .

رأی خانوادگی در فرانسه طرفدار زیاد دارد چه بدین ترتیب میخواهند وسائل ازدیاد جمعیت فرانسه را که روبه تقلیل است فراهم سازند . رأی خانوادگی اهمیت نظری داشته و تا بحال در هیچ یك از کشور های دنیا عملی نگردیده است فقط همانطوری که در بالا متذکر گردید در بلژیك قانون انتخابات مصوب ۱۸۹۳ برای اشخاصیکه دارای ۳۵ سال عمرویك یا چند اولاد بودند یك رأی اضافی قائل شده بود .

۵ـ انتخابات فردی (۲) وجمعی (۳)

انتخابات فردی است یا جمعی . در انتخابات فردی در هرحوزه انتخابیه یك نمایندهٔ انتخاب میشود و هر انتخاب کننده بیك نفر رأی میدهد در صورتیکه در

۱ـ Vote familial ۲ـ Vote uninominal
۳ـ Vote plurinominal (scrutin de liste)

انتخابات جمعی درهرحوزه چند نفروکیل تعیین میگردد وهرانتخاب کننده بعده‌ای که درجدول‌قانون انتخابات منظور گردیده‌است رأی میدهد . انتخابات جمعی‌علاقه رأی دهنده را بانتخابات تقویت میکند زیرا باواجازه میدهد که بجای یك نماینده چندنفروکیل‌انتخاب نمایدمضافاً باینکه درانتخابات جمعی اقلیت‌های نژادی‌ومذهبی وسیاسی ازداشتن نماینده محروم نمیگردند .

انتخابات‌درانگلستان واتحاد جماهیرشوروی و بعضی ممالك دیگرفردی‌ودر بلژیك وفرانسه وغالب کشورهای مشروطه جمعی است .

۶ـ انتخابات باکثریت‌آراء (۱) وتناسبی (۲)

انتخابات‌ممکن است باکثریت‌آراء یا تناسبی باشد. درترتیب اول نمایندگان باکثریت‌آرا انتخاب میشوند و درترتیب دوم عده صندلیهای پارلمانی به نسبت‌آراء مأخوذه میان احزاب‌سیاسی تقسیم‌میگردد. فرض کنیم که دریك حوزه برای‌انتخاب ده نفر وکیل ۱۰،۰۰۰ نفر رأی میدهند و از ده‌هزار رأی مأخوذه ۵۰۰۱ رأی به حزب محافظه‌کار، ۲۹۹۹ رأی بحزب آزادیخواه وبقیه ۲۰۰۰ رأی به سوسیالیستها متعلق میباشد . با اجرای ترتیب انتخابات باکثریت آراء حـزب محافظه کار کـه اکثریت را بدست آورده در پارلمان ۱۰ صندلی خواهد داشت در صورتیکه دو حزب دیگر(آزادیخواه‌وسوسیالیست) که جمعاً ۴۹۹۹ رأی دارند ازداشتن نماینده محروم‌خواهند گردیدواما با اجرای‌ترتیب انتخابات تناسبی‌حزب محافظه‌کاره،حزب آزادیخواه۳وحزب سوسیالیست۲ کرسی درپارلمان بدست خواهندآورد .

با توجه بنتایج مندرجه فوق طرفداران انتخابات تناسبی انتخابات باکثریت آراء را برخلاف‌عدالت‌وانصاف دانسته‌ومتذکرمیگردند که‌پارلمان باید نمایندگی تمام ملت را داشته باشد و درغیر اینصورت یعنی اگر قسمتی مهم از رأی دهندگان از داشتن نماینده در پارلمان محروم گردند در اینصورت قوانین مصوب مورد قبول تمام دستجات‌مردم واقع نخواهد گردید و بدیهی است که این امراثرات نامطلوبی‌از لحاظ حفظ صلح اجتماعی در برخواهد داشت .

طرفداران ترتیب انتخابات باکثریت‌آراء اینطور استدلال میکنند که براثر

---

۱ — Système majoritaire

۲ — Système proportionnel

اجرای ترتیب انتخابات تناسبی فراکسیون‌های متعدد در پارلمان تشکیل‌یافته واین امر مانع از ایجاد اکثریت قوی خواهد گردید کـه در نتیجه دولت پیوسته متزلزل گردیده و نخواهد توانست دست باصلاحات اساسی که مستلزم مجال وفرصت کافی میباشد بزند .

۷ـ انتخابات علنی ومخفی

انتخابات پارلمانی مخفی است یا علنی . یکعده ازعلماء حقوق ورجال سیاسی ازقبیل منتسکیو وجون استوارت میل وبیسمارك(۱) صدراعظم معروف آلمان بـا انتخابات مخفی مخالفت کرده ومیگویند که انتخابات علنی جرأت وشهامت انتخاب‌کننده را تقویت مینماید و از انتخاب اشخاص ناپاك ونالایق جلوگیری میکند ولی غالب علمای حقوق وسیاستمداران عصر حاضرانتخابات علنی را مورد انتقاد قـرار داده چنین استدلال میکنند کـه با استقرار ترتیب مـزبور قسمت اعظم انتخاب‌کنندگان از قبیل مأمورین دولت ـ کارگـران ـ مستخدمین تجارتخانه ها و غیره تحت نفوذ رؤسا یاکارفرمایان خویش قرارگرفته ودردادن رأی آزادی و استقلال نخواهند داشت .

تمام ممالك مشروطه امروزه انتخابات مخفی‌را معمول میدارند .

۸ـ انتخابات اجباری واختیاری

شرکت درانتخابات نمایندگان مجلس مقننه ممکن است الزامی یا اختیاری باشد . در ترتیب اول رأی دادن یك وظیفه اجتماعی شناخته میشود و اشخاصی که بدون عذرموجه‌ازشرکت درانتخابات خودداری میکنند مورد توبیخ یا جریمه‌واقع میگردند و درصورت تکرار موقتاً یا بطور دائم از حق رأی محروم میشوند . در ترتیب دوم یعنی انتخابات اختیاری رأی دادن یك حقی است واشخاصیکه دارای‌این حق میباشند مجاز و مختارند از اعمال‌آن استنکاف ورزند . انتخابات اجباری در بلژیك ـ دانمارك ـ اغلب کانتونهای سویس ـ جمهوری آرژانتین‌وپاره‌ای‌از کشورهای امریکای جنوبی وغیره مرسوم است .

۹ـ اعلام نامزدی

در غالب ممالك مشروطه معمول این است کـه چند روز قبل از شروع بـه

۱ـ Bismark

انتخابات پارلمانی ، داوطلبان وکالت شخصاً اعلام نامزدی میکنند یا عده‌ای ازرأی دهندگان اسامی آنها را به ثبت میرسانند .

اعلام نامزدی در پارهٔ ممالك در وزارت کشور و در برخی کشورها در فرمانداری و یا در کمیسیون نظارت انتخابات بعمل میآید. بدیهی است که اگر یك تبعه خارجه یا شخصی که از لحاظ سن یا جهات دیگر واجد شرایط انتخاب شدن نیست اعلام نامزدی نماید در اینصورت مقامات مربوطه حق و وظیفه خواهند داشت که به تقاضای وی ترتیب اثر ندهند و از ثبت اسم او خودداری کنند. اثر قانونی اعلام نامزدی این است که فقط اشخاصی را میتوان بوکالت انتخاب نمود که در موعد مقرر اعلام نامزدی نموده و اسم آنها بعنوان نامزد وکالت بثبت رسیده است و اگر در یك حوزه انتخابیه یکنفر بدون نام نویسی اکثریت آراء را بدست آورد آراء او باطل اعلام میگردد .

درغالب کشورهای مشروطه یك نفر نمیتواند در چند حوزه اعلام نامزدی کند. منظور از اعلام نامزدی این است که بانتخاب کنندگان امکان ومجال تعمق و بررسی در صلاحیت داوطلب وکالت و برنامه وی داده شود بعلاوه بر اثر اعلام نامزدی سهولت و نظمی در شمارش آراء حاصل میشود .

در بعضی ممالك از جمله انگلستان داوطبان وکالت با اعلام نامزدی مکلف هستند ودیعه نقدی بمبلغ معین در قانون بمتصدی انتخاب تسلیم نمایند و این وجه در صورتی مسترد میگردد که صاحب آن بوکالت انتخابات شود ویا لااقل مقداری معین ازمجموع آراء مأخوذه را داشته باشد . در بعضی کشورها از آن جمله در ایران اعلام نامزدی مرسوم نیست .

فصل نهم

مبحث اول

محل انعقاد مجالس مقننه

مجالس مقننه معمولاً درمقر حکومت تشکیل جلسات میدهند ولی برخلاف این اصل مجلس مبعوثان ومجلس عالی ممکن است درمحل دیگری منعقد گردند مثلا قانون ۱۸۷۵ فرانسه برای تشکیل جلسات مجلس مبعوثان ومجلس سناشهر کوچك وآرام ورسای(۱) را که در ۱۸ کیلو متری پاریس واقع است معین کرده بود . قانونگذار ۱۸۷۵ فرانسه بدینوسیله میخواست از اختلال نظم وتولید فساد که دریك شهر بزرك مانند پاریس بیشتر ممکن الوقوع است جلوگیری کرده ومحیط آسوده وساکتی که لازمه قانونگذاری است برای مجالس فرانسه فراهم سازد .

پس از استقرار صلح و تأمین آرامش درفرانسه قانون ۲۲ ژوئیه ۱۸۷۹ محل انعقاد پارلمان را از ورسای به پاریس انتقال داد ولی مطابق قانون فوق الذکر مجلس مبعوثان و مجلس سنا استثنائاً برای انتخاب رئیس جمهور و تجدید نظر در قانون اساسی در شهر و رسای مجمع واحدی بنام مجمع ملی یا کنگره تشکیل میدادند .

در موقع تهدید پاریس از طرف قوای نظامی آلمان در سال ۱۹۱٤ ریاست جمهوروم جلس سناومجلس مبعوثان ووزارتخانه‌هاو حتی غالب سفارتخانه‌ها ازپاریس بشهر بردو(۲) منتقل گردیده وپس ازرفع خطر بپاریس برگشتند و نیز درماه ژوئن ۱۹٤۰ مجالس مقننه فرانسه ازپاریس به بردووپس از چند روزاقامت درشهر مزبور بکلرمون فران(۳) وازآنجا بویشی(٤) انتقال یافتند. همچنین برای جلوگیری از اختلال نظم و تولید فساد مجلس مؤسسان آلمان در سال ۱۹۱۹ در شهر کوچك وساکت ویمار(٥) منعقد گردیده وقانون اساسی جدید آلمان را درشهر مزبور تصویب نمود .

---

۱ — Versailles ۲ — Bordeaux

۳ — Clermont-Ferrand ٤ — Vichy ٥ — Weimar

اما مطابق ماده ٤٢ قانون اساسی مزبور مجلس رایشتاك درمقر حکومت یعنی در شهر برلن تشکیل میگردید .

مطابق اصل سوم قانون اساسی ایران محل انعقاد مجلس شورایملی (ومجلس سنا) تهران است .

مبحث دوم

رسیدگی بصحت اعتبارنامه های اعضای پارلمان

موضوع رسیدگی بصحت اعتبار نامه های نمایندگان مجالس مقننه مورد بحث میان علمای حقوق اساسی و رجال سیاسی میباشد . عده‌ای از علماء و رجال سیاسی میگویند که حق رسیدگی باعتبارنامه های وکلا بایدبخود مجالس مقننه‌داده شود چه اگر مقامات دیگری در این امر مداخله نمایند ممکن است از تصویب اعتبارنامه‌های مخالفین دولت خودداری نموده وبدین ترتیب آنها را ازمجالس مقننه دور کنند .

عده دیگربرآن عقیده هستند که اگر حق رسیدگی باعتبارنامه ها بخود مجالس مقننه داده‌شود دراین صورت حزب یا احزابیکه اکثریت را تشکیل‌میدهند میتوانند مخالفین خود را که انتخاب آنها کاملا صحیح است وخود آنها صلاحیت نمایندگی را دارند ازپارلمان خارج نمایند واعتبارنامه های طرفداران خود را که انتخابشان برخلاف قانون انجام یافته است تصویب کنند .

دراغلب ممالك دنیا(فرانسه - بلژیك - سویس - کشورهای متحده آمریکای شمالی - برزیل - اتحاد جماهیرشوروی - یوگوسلاوی وغیره) هر یك از مجالس مقننه اعتبار نامه های اعضای خود را مورد رسیدگی قرار داده آنها را قبول یا رد مینمایند .

سابق براین در انگلستان خود مجلس عوام باعتبار نامه های اعضای خود رسیدگی میکرد ولی اکنون در کشورنامبرده چند نفراز اعضای دیوان عالی که بقرعه انتخاب میشوندصحت اعتبارنامه‌های وکلارا مورد رسیدگی قراردادهو گزارش خود را مبنی برتصویب یا عدم تصویب بمجلس عوام تقدیم مینمایند ومجلس نامبرده معمولا پیشنهادهیئت قضائی رابدون مذاکره تصدیق مینماید واما برخلاف ترتیب معموله

در اکثر ممالك دنیا در انگلستان رسیدگی باعتبارنامه های وکلائی بعمل میآید که انتخاب آنها مورد اعتراض است وگرنه انتخاب شده بدون تصویب اعتبارنامه نماینده شناخته میشود .

در آلمان بموجب ماده ۳۱ قانون اساسی ۱۹۱۹ رسیدگی باعتبار نامه های اعضای مجلس رایشتاك بیك دادگاه مختلط مرکب از چند نفر نماینده مجلس رایشتاك وچند نفر عضو دادگاه اداری واگذار گردیده بود. نمایندگان را خود رایشتاك برای تمام دوره تقنینیه و قضات را رئیس جمهور انتخاب مینمودند . برای اخـذ تصمیم موافقت سه نفر نماینده رایشتاك ودونفر قاضی لازم و ضروری بود . در پارهٔ ممالك مقامات قضائی اعتبارنامه های نمایندگان پارلمان را مورد رسیدگی قرارداده آنها را تصویب یا رد میکنند .

درایران مجلس شورایملی ومجلس سنا بصحت اعتبارنامه های نمایندگان خود رسیدگی نموده آنها را تصویب یارد مینمایند .

مبحث سوم

مصونیت پارلمانی(۱)

بطور کلی اعضای پارلمان مانند سایر اشخاص تابع قوانین وداد گاهها میباشند ولی برخلاف این اصل کلی قوانین ممالك مختلف امتیازات خاصی برای اعضای مجالس مقننه قائل میشوند. منظور ازاعطای این امتیازات آن است که اعضای مجالس مقننه بتوانند در کمال آزادی واطمینان انجام وظیفه نمایند .

امتیازاتیکه قوانین ممالك مختلف برای نمایندگان پارلمان قائل میشوند عبارت است ازعدم مسئولیت برای نطق ورأی ومصونیت از تعرض .

۱ـ عدم مسئولیت برای نطق ورأی (۲)

مطابق اصلی که درتمام کشورهای آزاد دنیا معمول ومجرا است نمایندگان مجالس مقننه با استقلال وآزادی خلل ناپذیرمیتوانند درجلسات عمومی مجالس مقننه ودرشعبات و کمسیون های پارلمانی نطق ایراد نموده ورأی دهند بقسمی که مقامات

---

۱ — Immunité parlementaire ۲ — Irresponsabilité

رسمی ومأمورین دولت واشخاص ثالث نمیتوانند نمایندگان را بواسطه نطقی که‌در پارلمان ایراد نموده و رأیی که داده‌اند نه در دوره تقنینیه و نه بعداز انقضای مدت نمایندگی تعقیب‌نمایند ولی نمایندگان‌پارلمان‌برای اظهاراتیکه درخارج ازمجالس مقننه میکنند ومطالبیکه راجع بمسائل سیاسی وغیر سیاسی درروزنامه ها ومجلات ونشریات دیگردرج مینمایندمسئول میباشند چه خارج ازپارلمان نطق ایراد کردن ویا درمطبوعات مقاله درج نمودن ناشی ازانجام وظایف نمایندگی نبوده وازاینرو مشمول اصل عدم مسئولیت نمیباشد .

۲- مصونیت ازتعرض (۱)

اعضای مجالس مقننه را نمیتوان‌بدون اجازه مجلسی که‌درآن عضویت‌دارند باتهام جنحه یاجنایت تعقیب و دستگیر کرد .

منظورازمصونیت ازتعرض‌این‌است که‌عمال قوه‌مجریه‌واشخاص دیگرنتوانند ببهانه ارتکاب‌جنحه یاجنایت مخالفین خود را مورد تعقیب قرارداده بدینوسیله آنها را از پارلمان دور نمایند . از اصل فوق‌الذکر چنین نتیجه گرفته میشود که اعضای پارلمان در امور حقوقی دارای هیچگونه مزیتی نیستند مثلا نماینده پارلمان را که مال الاجاره‌خانه استجاری ویا مواجب نوکرخود را نمی پردازد میتوان درداد گاه صلاحیتدار تعقیب و به پرداخت مال‌الاجاره خانه مسکونی یا مواجب نوکرش محکوم کرد .

مصونیت ازتعرض فقط شامل جنحه وجنایت میباشد بطوریکه وکلائی‌را که مرتکب امورخلاف‌میشوند بدون‌اجازه پارلمان‌میتوان‌تعقیب‌نمود مثلا وکیلی‌را که مقررات‌شهربانی‌را راجع‌بعبورومرورعایت نمیکند میتوان درداد گاه تعقیب کرد . علت ترتیب اخیرالذکر این است مجازاتی که برای امورخلاف‌مقرر گردیده است معمولاعبارت ازجریمه جزئی‌ویك‌یاچندروزحبس تکدیری‌بوده وبهیچوجه نمیتواند باانجام وظایف نمایندگی مباینت داشته باشد .

بموجب قوانین غالب‌ممالك مصونیت ازتعرض درتمام مدت وکالت‌مجرانبوده بلکه منحصر به ایام اشتغال پارلمان میباشد بدین معنی که در ایام تعطیل می توان نمایندگان مجالس مقننه‌را مانندسایراشخاص دستگیروتعقیب نمود مشروط براینکه

۱- Inviolabilité

مقامات وابسته ریاست مجلسی را که متهم در آن عضویت دارد مستحضرسازند . در تمام دوره وکالت اعم ازایام اشتغال وتعطیل اعضاء پارلمان را میتوان درحال ارتکاب دستگیرنموده و مورد تعقیب قرارداد مثلا مأمورین شهربانی میتوانند وکیلی را که درخیابان مرتکب قتل شده است بدون اجازه قبلی مجلس مربوطه دستگیرو به مقامات قضائی تسلیم نمایند .

قانوناً ممکن است مصونیت شامل نه تنها شخص وکیل بلکه خانه مسکونی او نیز باشد تا عمال دولت بمنظور تفتیش نتوانند بخانه مسکونی نماینده مجلس داخل شوند . بعلاوه در بعضی کشور ها اعضای پارلمان مجازند دردوایر قضائی از شهادت راجع بوقایعی که بآنها محرمانه گفته شده است خودداری نمایند . مزایای مذکور درفوق را قانون اساسی مورخ ۱۹۱۹ آلمان برای اعضای مجلس رایشتاگ قائل شده بود .

دراوائل مشروطیت درانگلستان، نمایندگان نه تنها برای جنایت وجنحه بلکه برای امورحقوقی نیز مصونیت داشتند بعلاوه نه فقط خود نمایندگان بلکه افراد خانواده وبستگان وحتی نوکرهای آنها ازمصونیت بهره‌مند میگردیدند .

درفرانسه (دوره جمهوری سوم) درزمان اشتغال مجالس مقننه مقامات مربوطه نمی توانستند نمایندگان وسناتورها را بدون اجازه مجلس مربوطه دستگیروتعقیب نمایند . درایام تعطیل بازداشت وتعقیب اعضای پارلمان امکان پذیروهمچنین درحال ارتکاب جنحه یا جنایت توقیف وکلامجاز بود ولی تعقیب آنها درمحاکم پس ازجلب موافقت مجلس بعمل میآمد وضمناً هریك ازمجالس میتوانست استخلاص موقت توقیف شده را (تا انقضای مدت نمایندگی) تقاضا نماید .

بموجب ماده ۲۲ قانون اساسی مصوب ۱۳ اکتبر ۱۹٤٦ فرانسه اعضای پارلمان را در تمام دوره تقنینیه بعلت ارتکاب جنحه یا جنایت نمیتوان دستگیر و تعقیب نمود مگر در موارد جرائم مشهوده ولی در این مورد نیز هر یك از مجالس مقننه حق دارد استخلاص یا تأخیر تعقیب را (تا انقضای دوره تقنینیه) از مقامات قضائی خواستار شود .

ازمتن اصل دوازدهم قانون اساسی ایران چنین استنباط میشود که نمایندگان مجلس شورای ملی و مجلس سنا نه تنها هنگام اشتغال بلکه در ایام تعطیل نیز از مصونیت شخصی بهره‌مند میگردند و اگر یکنفر نماینده مجلس شورای ملی یاسناتور درحین ارتکاب جنحه باجنایت دستگیر گردد مقامات صالحه مکلفند ریاست مجلس مربوطه را مستحضر سازند .

مبحث چهارم

مقرری اعضای مجالس مقننه (۱)

آیا صلاح ومقتضی است که نمایندگان مجالس مقننه ازخزانه دولت مقرری دریافت دارند ؟

این مسئله مورد اختلاف است بدین معنی که بعضی از علماء حقوق اساسی ورجال سیاسی بر آن عقیده هستند که عضویت درپارلمان شغلی نیست که اشخاص آنرا وسیله تأمین معاش خود قرار دهند و از اینرو شایسته و پسندیده نیست که نمایندگان ملت از خزانه دولت حقوق بگیرند بلکه بهتر است با عایدات شخصی خود اعاشه کنند بعلاوه پیروان این نظریه میگویند که بواسطه عدم دریافت مقرری نمایندگان پارلمان ثابت مینمایند که برای خدمت بکشور و نه برای دریافت حقوق نمایندگی ملت را قبول کرده‌اند . واما اغلب علماء حقوق وسیاسیون این نظریه رارد کرده وچنین استدلال میکنند که اگر نمایندگان ملت مقرری نگیرند دراینصورت اشخاصیکه تمول شخصی ندارند ازوکالت محروم خواهند گردید ودر نتیجه پولداران وثروتمندان بعضویت مجالس مقننه انتخاب شده از پول و ثروت خود دفاع خواهند کرد . باتوجه به حقیقت مزبور اکنون تقریباً درتمام ممالك دنیا اعضای مجالس مقننه اعم از مجلس مبعوثان و مجلس عالی از خزانه دولت مقرری دریافت میدارند . در غالب ممالك اعضای مجالس مقننه ماهیانه مقرری ثابتی میگیرنددرصورتیکه درپارهٔ ممالك مقرری برای هر جلسه داده میشود بعلاوه بوکلائیکه نمایندگی ولایات را دارند هزینه سفر تأدیه میشود .

دربرزیل به نمایندگان مجلس مبعوثان ومجلس سنا علاوه برمقرری ماهیانه ثابت حق‌الزحمهٔ هم برای هرجلسه داده میشود (ماده ٤٧ قانون اساسی ١٩٤٦) . این ترتیب

---

۱ - Indemnité parlementaire

در چند مملکت دیگر نیز مجری است .

مبحث پنجم

انعقاد(۱) وانحلال(۲) و تعطیل(۳) مجالس مقننه

دراین موضوع سه ترتیب معمول است. مطابق ترتیب اول مجالس مقننه بمیل خود جلسات خود را تشکیل داده و آغاز و پایان دوره اجلاسیه ومدت تعطیل را معین میکنند. دراین ترتیب ریاست قوه مجریه حق انحلال و تعطیل پارلمان را نداشته و فقط درایام تعطیل میتواند وکلارا برای تشکیل جلسات فوق العاده مجالس مقننه دعوت نماید.

پیروان این اصل میگویند که اگر حق افتتاح و تعطیل و انحلال پارلمان به قوه مجریه داده شود رئیس مملکت ممکن است از این حق سوء استفاده کرده بیجهت ازانعقاد مجالس خودداری نماید ویا بدون دلیل پارلمان را منحل و جلسات آنرا تعطیل کند . این ترتیب در فرانسه (دوره انقلاب) معمول بوده و فعلا در کشورهای متحده امریکای شمالی - برزیل - مکزیك - ترکیه وبعضی کشور های دیگر مجرا است .

در ترتیب دوم حق انحلال و تعطیل و انعقاد پارلمان بارئیس قوه مجریه میباشد. طرفداران این ترتیب چنین استدلال میکنند که چنانچه قانون اساسی این حق را برای ریاست قوه مجریه قائل نشود ومجالس مقننه بطوردائم تشکیل جلسات دهنددر اینصورت وزراء وادار خواهند شد دائماً و همیشه در جلسات عمومی پارلمان و همچنین در کمیسیون های پارلمانی حضور بهمرسانیده ازشخص خود و وزارتخانه خویش دفاع نمایند واین امروزراء را ازکارهای اداری باز خواهد داشت و نیز هوا خواهان انحلال مجالس میگویند که چنانچه فعالیت مجالس مقننه با تمایلات و احساسات قسمت اعظم مردم مخالفت داشته باشد و یا مجلس و احزاب سیاسی نتوانندبا هم یا باهیئت دولت همکاری نمایند دراین موارد ریاست قوه مجریه بایدمجاز باشد که بمنظوررفع اختلافات موجوده بین افکار عمومی واکثریت نمایندگان ویا برای فراهم ساختن وسائل همکاری نمایندگان باهیئت دولت ویا بالاخره حل اختلافات موجوده بین مجلس مبعوثان ومجلس سنا یکی ازمجلسین یا هردو مجلس را منحل

۱- Convocation
۲- Dissolution
۳- Ajournement

نماید ویا اینکه جلسات آنها را تعطیل کند .

ترتیب مـزبور در پارهٔ ممالك از جمله انگلستان معمول است بطوریکـه پادشاه انگلستان حق دارد مجلس عوام را منعقد یا تعطیل ویا بالاخره منحل نماید وفقط ملزم است لااقل هرسه سال یکبار نمایندگان را برای تشکیل جلسات مجالس دعوت نماید .

درترتیب سوم انعقاد و تعطیل و انحلال پارلمان بقوه مجریه واگذار میشود ولی رئیس مملکت در انجام این وظیفه کاملا آزاد نبوده بلکه مکلف است بعضی مقررات قانونی را رعایت نماید .

این ترتیب درفرانسه(جمهوری سوم) معمول بود بدین معنی که بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵ جلسات مجلس مبعوثان و مجلس سنا در دومین سه‌شنبه ماه ژانویه تشکیل شده ولااقل پنج ماه ادامه پیدا میکرد. پایان دورهٔ اجلاسیه ازطرف رئیس جمهور تعیین وابلاغ میگردیدوهمچنین رئیس جمهورمیتوانست بصلاحدید خود ویا بتقاضای اکثریت اعضای یکی از مجالس ، نمایندگان پارلمان را برای تشکیل جلسات فوق‌العاده دعوت کند .

در دوره جمهوری سوم جلسات عادی پارلمان فرانسه در اواسط ماه ژوئیه خاتمه پیدا میکرد و جلسات فوق‌العاده معمولا از اواخر اکتبر تا پایان ماه دسامبر تشکیل میشد . بموجب قانون اساسی۱۸۷۵فرانسه رئیس جمهور میتوانست جلسات پارلمان را تعطیل کند ولی این تعطیل نبایستی درهردوره تقنینیه (٤ سال) بیشتراز دودفعه بعمل آید و هردفعه بیشتر از یکماه ادامه پیدا کند . در دوره جمهوری سوم مارشال ماك‌ماهون(۱) فقط یکبار این حق را اعمال کرده جلسات مجلس مبعوثان ومجلس‌سنا را از۱٦ ماه مه الی ۱٦ ژوئن ۱۸۷۷ تعطیل کرد . قانون اساسی ۱۸۷۵ فرانسه برئیس جمهورحق داده بود که قبل از انقضای دوره تقنینیه مجلس مبعوثان را با جلب‌موافقت مجلس‌سنامنحل کند وتا۱۹٤مجلس مبعوثان فرانسه فقطیکدفعه درزمان ریاست مارشال ماك ماهون منحل گردید .

ماده۹قانون‌اساسی۱۹٤٦فرانسه‌مقررمیدارد که جلسات مجالس‌مقننه (مجلس ملی و شورای جمهوری) باید هرسال در دومین سه‌شنبه ماه ژانویه تشکیل گردد

۱- Maréchal Mac - Mahon

ومدت تعطیل نباید بیشتر از چهارماه باشد .

انتخابات باید درعرض اقلا بیست روز واکثراً سی روز از تاریخ صدور فرمان انحلال بعمل آید وو کلای جدید درسومین پنجشنبه بعداز پایان انتخابات ، اولین جلسه مجلس جدید را تشکیل خواهند داد .

در بلژیك مجالس مقننه دردومین سه‌شنبه ماه نوامبر منعقد گردیده و جلسات آنها بایدلااقل چهل روز بطول انجامد. پادشاه بلژیك میتواند مجالس را برای تشکیل جلسات فوق‌العاده دعوت نماید و نیز پادشاه بلژیك محق است در هردوره تقنینیه مجلس مبعوثان ومجلس سنا را یکبار تعطیل کندمشروط براینکه‌مدت تعطیل متجاوز از یکماه نباشدو همچنین پادشاه بلژیك حق دارد مجالس را منحل نماید ودراینصورت انتخابات جدید درمدت ٤٠ روز بعمل آمده ومجالس جدید در ظرف دوماه بعداز انحلال منعقد میشوند .

فصل دهم
وظایف قوه مقننه

وظایف هریك ازمجالس مقننه وروابط آنها باقوه مجریه بموجب قانون اساسی معین میگردد. اصولا مجالس متساوی الحقوق میباشند ولی برخلاف این اصل کلی در چند کشور از جمله انگلستان مجلس عالی جنبه مشورتی داشته و در تمام امور تقنینیه اعم ازمالی وغیرمالی درمدت مقرر در قانون نظر خود را باستحضار مجلس نمایندگان میرساند ومجلس اخیرالذکر نظرمشورتی مجلس عالی را مورد رسیدگی قرار داده آنرا رد یا قبول میکند. در پارهٔ ممالك از جمله ایران نظر مجلس عالی فقط در امورمالی جنبه مشورتی دارد ودرسایرامورمجلسین متساوی الحقوق میباشند.

وظایف قوه مقننه بشرح زیراست :

۱ـ وضع قوانین

وضع قوانین مستلزم تشریفات ذیل است.

پیشنهاد لوایح قانونی ـ ارجاع بکمیسیون ـ مذاکرات در جلسات عمومی مجلس اول واخذرأی ـ مذاکرات درمجلس ثانی درممالکی که دارای دومجلس میباشند ـ رفع اختلاف بین دومجلس ـ توشیح وابلاغ قانون.

در کشورهائیکه تفکیك مطلق قوا را قائل نیستند لوایح قانونی ممکن است ازطرف قوه مجریه ویا اعضای یکی از مجالس مقننه تهیه وبرای تصویب بپارلمان پیشنهاد شود. بطور کلی دولت مجازاست لوایح خود را بمجلس مبعوثان یامجلس عالی پیشنهاد کند ولی درغالب ممالك دنیا قوانین مالی (بودجه مملکتی ـ قوانین مربوطه بمالیات ـ معاملات استقراضی) بایدبدواً بمجلس مبعوثان فرستاده شود. چنانچه قانون از طرف نمایندگان طرح شده باشد باید بمجلسی پیشنهاد شود که صاحب طرح در آن مجلس عضویت دارد. در بعضی ممالك طرحهای قانونی که ازطرف اعضای پارلمان تهیه میشود باید دارای امضای عده معینی ازوکلا باشد. محتاج بتذکر نیست که با قبول این ترتیب مجالس مقننه از بحث درطرحهائیکه بین نمایندگان طرفدارزیاد ندارد معاف میشوند.

هرگاه قانون از طرف وزراء پیشنهاد شده باشد مجلس آنرا بکمیسیون

مربوطه ارجاع میکند واگر ازطرف نمایندگان پارلمان عنوان شده باشد مطابق معمول بدواً بکمیسیون مبتکرات احاله میشود تا کمیسیون مزبور نظرخودرا راجع بلزوم یاعدم لزوم آن طرح اظهار کند . پس ازجلب نظر کمیسیون مبتکرات پارلمان طرح قانونی رابرای رسیدگی قبول یارد میکند.اگرقبول کرد طرح تقدیمی نمایندگان مانند لوایح پیشنهادی وزراء برای مطالعه وتهیه گزارش بکمیسیون مربوطه فرستاده می شود.مجلس بعدازاستماع گزارش کمیسیون بدواً مذاکرات کلی ازلحاظ ردیاقبول و منافع ومضار آن بعمل آورده وباکثریت آراء بارسیدگی ماده بماده موافقت یامخالفت مینماید.اگرمذاکره ماده بماده قبول نشد صاحب لایحه یاطرح (وزراء یا نمایندگان) نمیتوانند آنرا درمدت معینی (مثلا شش مـاه) برای شور و مباحثه جدید بمجلس پیشنهاد نمایند واگر بالعکس مجلس با اصل لایحه یاطرح قانونی موافقت کرد آن لایحه یاطرح باپیشنهادات اصلاحی برای مطالعه بکمیسیون فرستاده میشود . شور دوم بفاصله چند روز بعمل میآید . در شور دوم نسبت بهریك از مواد اصلی ومواد اصلاحی مذاکراتی بعمل آمده ورأی داده میشود وبالاخره درخصوص تمام لایحه رأی گرفته میشود . در موارد فوری برای تصویب لوایح قانونی یك شور کافی است .

پس از آنکه لایحه قانونی دریکی ازمجالس مورد قبول واقع گردید بمجلس دیگرفرستاده میشود .

مجلس دوم نیزلایحه قانونی را بکمیسیون مربوطه میفرستد وپس از استماع گزارش مخبر کمیسیون دودفعه مذاکراتی بعمل میآورد وبالاخره لایحه موردبحث راهمانطوریکه درمجلس اول تصویب شده قبول یاآنرا رد مینماید ویا اینکه بابعضی تغییرات واصلاحات تصویب میکند .

درمورد اول یعنی اگر مجلس دوم لایحه مصوب مجلس اول را بدون تغییر قبول کرد لایحه برای توشیح وابلاغ بریاست مملکت فرستاده میشود .

درمورد دوم یعنی اگر مجلس ثانی لایحه قانونی را که بتصویب مجلس اول رسیده بکلی رد نمود دراین صورت دولت یا نمایندگان نمیتوانند همان لایحه را تا انقضای مدت معینی برای شور وتصویب بپارلمان پیشنهاد کنند و چنانچه مجلس دوم تغییراتی درلایحه قانونی بعمل آورد دراین مورد آن لایحه بمجلس اول برمیگردد

و چنانچه این مجلس اصلاحات مجلس ثانی را قبول نکرد لایحه مورد بحث یکبار دیگر بمجلس مزبور فرستاده میشود و اگر بدین ترتیب مجلسین در باب متن لایحه متفق الرأی شدند فبها والا برای حصول موافقت ، کمیسیون مختلطی مرکب از نمایندگان هردو مجلس تشکیل میگردد .

رئیس مملکت پس از توشیح قانون مصوب مجالس مقننه حکمی در خصوص اجرای آن قانون صادر مینماید سپس قانون درمجله رسمی برای اطلاع عموم درج شده و بدون تأخیر یا بفاصله معینی بموقع اجرا گذارده میشود . بموجب ماده اول وسوم قانون مدنی ایران قوانین باید در ظرف سه روز از تاریخ توشیح بصحه مقام سلطنت درمجله رسمی اعلان شود .

قوانین در تهران ده روز پس از انتشار ودرولایات بعداز انقضاء مدت مزبور (ده روز) باضافه یکروز برای هرشش فرسخ مسافت تا تهران قابل اجرا است مگر اینکه قانونگذار ترتیب خاصی برای اجرای قانون مصوب مقرر داشته و آنرا بلادرنك یا بفاصله معینی پس از انتشار قابل اجرا بداند (ماده دوم قانون مدنی ایران) .

طبق یکی از اصول مسلم حقوق که درماده چهارم قانون مدنی ایران نیز قید شده اثر قانون نسبت بآتیه است و نسبت بماقبل اثر ندارد مگر اینکه خود قانون مقررات خاصی دراین خصوص داشته باشد .

۲- تصویب بودجه - وضع قوانین مالی - معاملات استقراضی

مجالس مقننه بودجه کل کشور را که معمولا برای یکسال از طرف وزارت دارائی تهیه میشود تصویب مینمایند و همچنین لوایح قانونی راجع بالغاء یا اصلاح مالیات موجوده و یا وضع مالیات جدید را تصویب میکنند و بوزارت دارائی اجازه میدهند که از وجوه خزانه عمومی مبالغ معینی بوزارتخانه ها و ادارات مستقل پرداخت نمایند بعلاوه پارلمان قوانین استقراضی را تصویب نموده میزان نزول و ترتیب استهلاك قروض دولتی را معین میکند بطوریکه در بالا اشاره شد در اغلب ممالك از قبیل سویس و بلژیك و کشورهای متحده امریکای شمالی بودجه مملکتی وسایر لوایح مالی باید قبلا بمجلس نمایندگان پیشنهاد شود تا پس از جلب موافقت این مجلس برای تصویب به مجلس سنا فرستاده شود .

۳- نظارت در اعمال وزراء

نظارت در اعمال وزراء بچهار وسیله ذیل بعمل میآید: سؤال - استیضاح - کمیسیون تفتیش - دیوان محاسبات .

الف - سؤال

هریك از اعضای مجالس مقننه حق دارد جهت کسب اطلاع از امور مملکتی از وزراء سؤالی نماید . بدیهی است در مطالبی که استتار آنها صلاح کشور است وزیر مسئول میتواند از دادن جواب امتناع کند .

درمورد سؤال نمایندگان بجز صاحب سؤال حق ندارند چه قبل و چه بعد از جواب وزیر در مذاکرات شرکت جویند .

ب - استیضاح

نمایندگان پارلمان میتوانند وزیر یا هیئت دولت را در خصوص عملیات خلاف قانون یا سوء اداره وسوء سیاست استیضاح نمایند و در این صورت وزراء ملزمند در مدت معینی (یکماه در ایران) توضیحاتی بدهند . در ممالك پارلمانی اگر توضیحات وزراء مورد قبول اکثریت واقع نگردیده و یکی از مجلسین عدم اعتماد خود را نسبت بوزیر یا هیئت دولت ابراز نمود آن وزیر یا هیئت دولت باید از کار کناره گیری کند .

ج- کمیسیون تفتیش

هریك از مجالس مقننه می تواند کمیسیون تفتیش برای کشف عملیات خلاف قانون وزراء وسایر مأمورین دولت واشخاص دیگر تشکیل دهد . در بعضی کشورها از قبیل فرانسه و بلژیك کمیسیون تفتیش دارای پارهٔ وظایف قضائی میباشد ولی در هرحال کمیسیون نمیتواند اشخاصی را که مرتکب اعمال خلاف قانون گردیده اند توقیف ، محاکمه و مجازات کند . کمیسیون تفتیش فقط می تواند نتیجه تحقیقات خود را به مجلس تقدیم کند و اگر مجلس گزارش کمیسیون را مبنی بر تعقیب جزائی وزراء و سایر متهمین تصویب نمود در اینصورت پرونده امر برای اقدام مقتضی بوزارت دادگستری فرستاده میشود .

کمیسیون تفتیش در اصل سی و سوم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر پیش بینی شده است :

« هر یك از مجلسین حق تحقیق و تفحص در هر امری از امور مملکتی را دارند » .

د ـ دیوان محاسبات

چون دیوان محاسبات دردرآمدوهزینه ودارائی دولت حق نظارت وتفتیش را دارد ازاینروشایسته است که‌دیوان مزبوردرمقابل دولت استقلال داشته واعضای آنرا مجالس مقننه انتخاب نمایند.

این ترتیب در بعضی کشورها از جمله بلژیك معمول است و درآنجا اعضای دیوان محاسبات را مجالس مقننه انتخـاب مینمایند در صورتیکه در غالب ممـالك انتخاب اعضاء دیوان نامبرده جزء وظایف ریاست قوه مجریه میباشد.

۴ـ تصویب قراردادهای بین‌المللی

درغالب ممالك تمام قراردادهای بین المللی باستثنای پیمانهای سری مستلزم تصویب مجالس مقننه میباشد ولی درپارهٔ کشورها فقط بعضی پیمانها مانند قرار داد های‌بازرگانی و قرارداد هائی که تغییراتی در مرزهای مملکتی بعمل میاورند ویـا تعهدات مالی بدولت امضاء کننده تحمیل می کنند باید بتصویب پارلمان برسد.ترتیب اخیرالذکردرانگلستان و پارهٔ کشورهای دیگر مجرا است. در کشورهای متحده امریکای شمالی قرارداد های بین‌المللی را مجلس‌سنا تصویب مینماید ولی عهد نامه هائی که برای‌دولت‌امریکاتعهدات‌مالی ایجادمینمایندمحتاج بموافقت‌مجلس‌نمایندگان نیز میباشد.

در کشورهای متحده‌امریکای‌شمالی برای تصویب پیمانهای بین‌المللی‌موافقت دوثلث سناتورهای حاضرضروری است واین ترتیب دراکثرممالك امریکای جنوبی ووسطی نیزمورد قبول واجرا واقع گردیده است.

بموجب ماده ۲۷ قانون اساسی کنونی فرانسه کلیه قرارداد های مربوطه بـه تشکیلات‌بین‌المللی ـ پیمانهای‌صلح ـ قراردادهای بازرگانی ـ پیمانهائیکه‌تعهدات مالی بدولت فرانسه تحمیل میکنند ـ قرارداد های مربوط باحوال شخصیه یـا حق استملاك اتباع فرانسه درممالك بیگانه ـ قراردادهائی که تغییراتی در قوانین یا در سرحدات فرانسه بعمل میآورند قطعی نیست مگر پس‌از تصویب مجلس ملی. کلیه قراردادهای بین‌المللی راکه بتصویب مجلس ملی فرانسه رسیده فقط با اجازه آن مجلس می‌توان فسخ نمود. این اصل شامل قرارداد های بازرگانی نیست بطوری کـه قوه مجریه می‌تواند پیمان های مـزبور را بدون جلب موافقت مجلس ملی فسخ نماید.

بموجب اصل ۲٤ قانون اساسی ایران عهد نامه ها و مقاوله نامه ها باستثنای عهدنامه هائی که استتار آنها صلاح کشور میباشد باید بتصویب مجلس شورای ملی (وسنا) برسد .

اصل ۵۲ متمم قانون اساسی ایران چنین مقررمیدارد :

«عهد نامه هائی که مطابق اصل ۲٤ قانون اساسی مورخ ۲٤ ذیعقده ۱۳۲٤ استتار آنها لازم باشد بعد از رفع محظور همینکه منافع و امنیت مملکتی اقتضا نمود با توضیحات لازمه باید از طرف پادشاه بمجلس شورای ملی و سنا اظهار شود . »

از مفاد اصول مذکور درفوق چنین استنباط میشود که قرارداد های سری مستلزم تصویب مجالس نبوده و فقط مقام سلطنت پس‌از رفع موانع موجوده در هنگام انعقاد قراردادآنرا باطلاع پارلمان میرساند .

بموجب اصل ۵۳ متمم قانون اساسی ایران مواد سری قرار داد بین‌المللی بهیچوجه نمی‌تواند موادآشکارآنرا باطل کند .

۵- اعلان جنك وعقد صلح

مطابق‌معمول‌درممالك جمهوری ازقبیل کشورهای متحده امریکای شمالی - فرانسه- ترکیه - برزیل- سویس- آرژانتین‌ومکزیك اعلان‌جنك مستلزم موافقت قبلی مجالس مقننه میباشد درصورتیکه در کشورهای سلطنتی رسماً اعلان جنك از طرف ریاست قوه مجریه بدون جلب موافقت قبلی مجالس مقننه بعمل میآید .

درایران اعلان جنك وعقد صلح ازاختیارات مقام سلطنت میباشد (اصل۵۱ متمم قانون اساسی) ولی نظر بماده ۲٤ قانون اساسی قرارداد صلح باید بتصویب مجلس شورایملی ومجلس‌سنا برسد .

۶- اعلان حکومت نظامی

درپاره‌ای از کشورها ازجمله‌ایران استقرارحکومت نظامی مستلزم‌موافقت مجالس مقننه است .

۷- تفسیرقوانین

چون ممکن است درمتن قانون عبارات وکلماتی استعمال شود که صراحت نداشته باشد دراین موارد قانون احتیاج بتفسیردارد .

دربعضی ممالك تفسیرقوانین باخود هیئت قانونگذاری ودر کشورهای دیگر بادیوان عالی تمیزاست .

بموجب اصل۲۷متمم قانون اساسی ایران شرح و تفسیرقوانین ازوظایف مختصه مجلس شورای ملی است .

۸ـ محاکمه رئیس جمهورووزراء

مجلس مبعوثان رئیس جمهورووزراء را برای اعمال خلاف قانون بمحکمه جلب ومجلس عالی یا دیوان عالی آنها را محاکمه میکند . در ممالك ذیل طرز محاکمه رئیس جمهورووزراء بشرح زیراست :

الف ـ فرانسه

بموجب قانون اساسی مورخ۱۸۷۵قرارتعقیب رئیس جمهور ووزراء ازطرف مجلس مبعوثان صادرو مجلس سنا با حضورتمام اعضاء خودآنها را محاکمه میکرد. رئیس جمهورفقط برای خیانت بمملکت قابل تعقیب و مجازات بود . بموجب ماده ٤٢ قانون اساسی مورخ۱۹٤٦فرانسه مجلس ملی قرارمحاکمه رئیس جمهورووزراء را صادرودیوان عالی دادگستری آنهارا محاکمه میکند . مانند سابق رئیس جمهور فرانسه فقط برای خیانت بمملکت قابل تعقیب ومجازات میباشد .

ب ـ کشورهای متحده امریکای شمالی

مجلس نمایندگان گناه رئیس جمهور و وزراء را عنوان نموده و مجلس سنا آنها را محاکمه می کند ولی برخلاف ترتیب پیش بینی شده درقانون اساسی مورخ ۱۸۷۵ فرانسه مجلس سنای آمریکا فقط می تواند رئیس جمهورووزرا را محکوم بعزل ازمقام خود نماید . بعدازصدور این حکم رئیس جمهور (یاوزرا) بمحاکم صالحه جلب و از طرف دادگاه محکوم یاتبرئه میشوند .

ج ـ بلژیك

دربلژیك مجلس نمایندگان قرارتعقیب وزراء را صادرودیوان عالی باحضور تمام اعضاء خودآنها را محاکمه میکند .

د ـ ایتالیا

درایتالیا صدورقرارتعقیب وزراء باپارلمان ومحاکمه آنها با دیوان عالی است.

هـ ـ ایران

طبق اصل٦٩متمم قانون اساسی ایران هریك ازمجلسین یعنی مجلس شورایملی

ومجلس سنا قرار تعقیب وزیرمتهم را صادر و دیوان کشور باحضورمستشاران تمام شعب اورا محاکمه میکند .

۹ـ رسیدگی بعرایض مردم

افراد جامعه میتوانند عرایضی در خصوص ظلمی که درباره آنها میشودبهیئت تقنینیه تقدیم نمایند و همچنین میتوانند نظریات خود را راجع باصلاحات در قوانین جاریه ولزوم تدوین قوانین جدید باطلاع مجالس مقننه برسانند .

این حق دراصل سی‌ودوم قانون اساسی ایران بشرح زیرقیدوثبت شده‌است:

« هر کس از افراد ناس می‌تواند عرضحال یا ایرادات یاشکایات خود را کتباً بدفترخانه عرایض مجلس (وسنا) عرضه بدارد اگر مطلب راجع بخود مجلس (یاسنا) باشد جواب کافی باوخواهد داد و چنانچه مطلب مربوط بیکی از وزارتخانه‌ها است بدان وزارتخانه خواهد فرستاد که رسیدگی نمایند و جواب مکفی بدهند» .

پارهٔ مقررات راجع بمجالس مقننه

۱ـ مجالس مقننه درممالکی که ترتیب دومجلس را معمول میدارندجداگانه منعقدمی‌شوندولی‌استثنائاً در بعضی مواقع نمایندگان‌وسناترها مجلس‌واحدی‌تشکیل می‌دهند مثلا درفرانسه (جمهوری‌سوم) مجلس مبعوثان ومجلس سنا درشهرورسای برای انتخاب رئیس‌جمهوروتجدیدنظردرقانون‌اساسی مجمع واحدی‌تشکیل‌میدادند (مواد ۲ و۸قانون اساسی ۲۵فوریه ۱۸۷۵) .

بموجب قانون اساسی مصوب ۱۳ اکتبر ۱۹٤٦ نیز مجالس مقننه فرانسه یعنی مجلس ملی و شورای جمهوری جلسه واحدی برای انتخاب رئیس جمهور تشکیل می‌دهند .

در بلژیك مجالس مقننه (مجلس نمایندگان ومجلس‌سنا) مجلس واحدی برای استماع قسم‌پادشاه وانتخاب‌نایب‌السلطنه واستماع‌قسم اوترتیب میدهند (مواد ۸۰تا۸٤قانون اساسی۷فوریه۱۸۳۱) وهمچنین در مورد بلاتصدی بودن تخت وتاج مجالس مقننه بلژیك‌مجمع واحدی برای انتخاب پادشاه جدید تشکیل می‌دهند(ماده ۸۵قانون اساسی) .

۲- اعضای هریك ازمجالس مقننه نمایندگی تمام ملت را دارا میباشند .

این ترتیب دراصل سی‌ام متمم قانون اساسی ایران بشرح زیرقید شده است :

« وکلای مجلس شورای ملی و مجلس‌سنا از طرف تمام ملت وکالت دارند نه فقط از طرف طبقات مـردم یـا ایالات و ولایات و بلوکاتی که آنها را انتخاب نموده اند» .

۳- یکنفر نمی‌تواند درزمان واحد عضویت هردومجلس را داشته باشد(اصل سی‌ویکم متمم قانون اساسی ایران) .

٤- مذاکرات یکی ازمجلسین درزمان تعطیل مجلس دیگربلااثراست .

٥- جلسات مجالس مقننه علنی است بدین معنی که اشخاص متفرق میتوانند درجلسات مجالس‌حضور بهمرسانند وجراید نیزمجازند مذاکرات وتصمیمات مجالس را درج نمایند ولی استثنائاً رئیس مجلس بتقاضای وزراء یا عده‌ای ازوکلا مکلف است جلسات مجلس را سری نماید .

٦- در پارهٔ ممالك نمایندگان ملت نمی‌توانند مستقیماً یا بطور غیر مستقیم قرار داد هـای مقاطعه کاری با دولت منعقد ویا اموال دولتی را خریداری و یـا اجاره نمایند .

۷- در بعضی کشور ها وکلا نمیتوانند در تمام مدت مأموریت خود عناوین افتخاری و نشان دریافت دارند .

۸- هریك ازمجالس‌مقننه هیئت رئیسه‌خود را تعیین ونظامنامه‌داخلی‌خویش را تصویب مینماید .

فصل یازدهم

قوه مجریه

مبحث اول

سلطنت ـ ولایتعهد ـ نیابت سلطنت

درممالك کنونی ، سلطنت درخانواده پادشاه موروثی است بدین‌معنی که در صورت فوت پادشاه تخت‌وتاج برطبق‌مقررات وقواعد خاصی بیکی ازافرادخانواده او واگذار میشود . واما باید دانست که این اصل همیشه و همه جا معمول و مجرا نبوده ودرپارهٔ کشورها ازقبیل امپراطوری مقدس ژرمن ـ لهستان ـ مجارستان ـ دانمارك ـ بوهم وافغانستان سلطنت انتخابی بود . اگردریك کشورجدید التأسیس (مانند یونان ـ بلژیك ـ عراق) یکنفر بمقام سلطنت انتخاب شود پس‌از فوت او تخت‌وتاج درخاندان او موروثی خواهد بود و نیزممکن است بعلت بلاوارث بودن پادشاه ویاخلع سلطان نمایندگان‌ملت‌پادشاه جدیدی انتخاب‌نموده وریاست‌مملکت را باو بسپارند .

پادشاه بواسطه مقام موروثی که دارد مافوق دسته بندیهای سیاسی میباشد و چون دارای مقام ثابت و عایدات کافی است ازاین روتمایلات طبقات مردم و احزاب سیاسی وعوامل‌دیگردررویه اومؤثرواقع نگردیده‌ونظریات سیاسی او بایدبابیطرفی وبی غرضی توأم باشد .

دومین صفت سلطنت آنست که پادشاه بهیچوجه من الوجوه مسئول عملیات خود نبوده و قانوناً هیچگونه ایرادی نسبت باو جایز نیست و از اینرو نمی توان او را به دادگاه جلب ، محاکمه و مجازات نمود ولی چون در ممالك مشروطه امروزه احکام واوامرپادشاه بدون امضای وزراء وابسته قابل اجرا نیست ووزراء ، مسئول‌اجرای‌احکام وفرامین‌غیرقانونی پادشاه‌می‌باشندبدین جهت‌اصل‌عدم

مسئولیت پادشاه نمیتواند تولید نگرانی کرده و صدمه بامنیت اجتماعی و آرامش عمومی وارد آورد .

عدم مسئولیت پادشاه درقوانین اساسی کلیه ممالك سلطنتی قید و ثبت شده است .

عدم مسئولیت شاه دراصول ٤٤و٤٥ متمم قانون اساسی ایران بشرح زیرقید شده است :

اصل ٤٤ : « شخص پادشاه از مسئولیت مبری است . وزراء درهرگونه امور مسئول مجلسین هستند. » .

اصل٤٥ : « کلیه فرامین ودستخطهای پادشاه درامورمملکتی وقتی اجرامیشود که بامضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیراست » .

قبل ازجلوس برتخت پادشاه بپارلمان ورود نموده ودرحضور نمایندگان قسم یاد میکند که مطابق قانون اساسی سلطنت کرده وازاستقلال وتمامیت ارضی کشور دفاع نماید و نیز شخص یااشخاصی که بنیابت سلطنت انتخاب میشوندنمیتوانند بانجام وظایف محوله مبادرت نمایند مگراینکه قبلا قسم یاد کرده باشند .

پادشاه منسوب به مذهب رسمی مملکت بوده و مروج و حامی آن مذهب می باشد .

این اصل دراکثرقوانین اساسی کشورهای سلطنتی ازجمله دراصل اول متمم قانون اساسی ایران قید شده است .

شخص پادشاه نمیتواندبدون تصویب مجالس مقننه تخت وتاج یك کشور بیگانه را قبول کند . بموجب قانون اساسی پارهٔ ممالك دراین مورد موافقت دوثلث اعضای هریك ازمجلسین ضروری است .

بموجب اصل٤٣متمم قانون اساسی ایران شخص پادشاه نمیتواندبدون تصویب مجالس مقننه سلطنت کشوردیگری را قبول کند .

مخارج دستگاه سلطنتی قانوناً معین می گردد (ماده ٥٦ متمم قانون اساسی ایران) .

بموجب قوانین اساسی بعضی ممالك پادشاه حق ندارد بدون اجازه مجالس

مقننه بیشتر از مدت معینی (شش ماه بموجب قانون اساسی نروژ) درخارجه اقامت کند .

پادشاه نسبت بافراد خانواده سلطنتی حق نظارت دارد بدین معنی که اقارب پادشاه نمیتوانند بدون اجازه او ازدواج کنند یا از کشور خارج شوند و یا بالاخره املاك خودرا بفروشند ، گرو بگذارند ویا ببخشند .

درصورت رحلت پادشاه سلطنت بولیعهد او انتقال می‌یابد . درموضوع انتخاب ولیعهد دوترتیب معمول ومجرا است یکی اینکه پادشاه بمیل وصلاحدید خود یکنفر را ازاقارب واقوام خود وحتی ازاشخاص خارج باین مقام تعیین مینماید دیگر آنکه انتخاب ولیعهد بموجب قانون بعمل میآید . ترتیب اول در رم معمول بود بقسمی که امپراطوران رم جانشینان خود را بین اقارب یا همکاران کشوری و نظامی خود تعیین می‌نمودند .

ترتیب مزبور درروسیه (قبل‌ازسال ۱۷۹۷) وبسیاری ازممالك سلطنتی‌دیگر مجرا بوده است .

درترتیب تعیین ولیعهد بموجب‌قانون‌دوطریقه‌متداول‌است یکی‌اینکه مسن‌ترین عضوخانواده سلطنتی‌بولایتعهد نایل‌میگردد ودیگری آنکه‌نزدیکترین‌قوم وخویش پادشاه وارث تاج وتخت شناخته میشود .

طریقه اول درامپراطوری سابق عثمانی و مصر و برخی ممالك شرقی دیگر معمول بود، وفعلا در کشور تحت‌الحمایه تونس وپارهٔ کشورهای کوچك شیخ نشین مجرا است .

طریقه دوم دراکثر ممالك سلطنتی امروزه ازقبیل سوئد و نروژ و دانمارك (مواد۱و۲ قانون ژوئیه۱۸۵۳ دانمارك) ومصر (فرمان مرحوم ملك فواد اول مورخ ۱۵ شعبان ۱۳٤۰ هجری قمری برابر با ۱۳ آوریل۱۹۲۲) معمول است وسابق‌براین دراطریش ـ مجارستان ـ پروس ـ باویر ـ اسپانیا و اکثر ممالك سلطنتی مجرا بوده است واما باید دانست که دربلژیك (ماده ٦۱ قانون اساسی) وغالب کشورهای سلطنتی درصورت نداشتن اعقاب ذکور ، پادشاه میتواند یکنفررابولایتعهد انتخاب وبتصویب مجالس مقننه برساند .

دربلژیك برای انتخاب ولیعهد جلسات هریك از مجالس با حضور دو ثلث

مجموع نمایندگان تشکیل میبابد و برای اخذ تصمیم موافقت دو ثلث اعضای حاضر لازم وضروری میباشد .

بموجب ماده ۳۷ قانون اساسی مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۳۱ یوگوسلاوی (قبل‌از سقوط رژیم سلطنتی واستقراررژیم جمهوری) درصورت نداشتن اولادذکور پادشاه مجاز بودبدون طرح موضوع درپارلمان ازبین اقوام خود یکنفررابولایتعهد انتخاب کند وچنانچه پادشاه قبل‌ازانتخاب وارث تخت وتاج فوت میکرد دراین‌موردمجلس مبعوثان و مجلس سنا محق بودند مجمع واحدی تشکیل داده یکنفر ازافراد ذکور خاندان سلطنتی را به پادشاهی انتخاب نمایند .

ترتیب معموله در بلژیك دراصل سی وهفتم (اصلاح شده) متمم قانون اساسی ایران بشرح زیرقید شده است :

« ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی اصل باشد خواهد بود . درصورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه وتصویب مجلس شورای‌ملی (ومجلس سنا) بعمل‌خواهدآمد مشروط برآنکه‌ولیعهد ازخانواده قاجار نباشد ولی درهرموقعی که پسری برای پادشاه بوجود آید ولایتعهد حقاً با اوخواهد بود » .

درموضوع حق توارث زنان ونیل آنها بمقام سلطنت قوانین ممالك مختلف یکسان ویکنواخت نیست بطوریکه دربعضی کشورهاکلیه زنانیکه منسوب‌بخاندان سلطنتی هستند و همچنین مردانیکه قرابت آنان با پادشاه بوسیله زنان است (دائی وخواهرزاده شاه وغیره) ازحق رسیدن بمقام سلطنت محرومند . این ترتیب موسوم به سیستم سالیك(۱) قبل‌ازاستقراررژیم جمهوری درفرانسه وپروس وساکس معمول بوده وفعلادر بلژیك ـ سوئد ـ نروژ ـ دانمارك ـ مصر ـ افغانستان ـ عراق وبعضی ممالك سلطنتی دیگرمجراست .

مطابق‌ترتیب دوم که‌بترتیب هلندی معروف است تمام مردان‌خاندان سلطنتی ازهردرجه که باشند برتمام زنان برتری دارند . ترتیب مزبور درهلند کنونی مجرا و سابق براین در روسیه امپراطوری و اطریش و مجارستان و باویر مرسوم بوده است .

۱- Salique

درترتیب سوم کـه بترتیب کاستیل(۱) معروف میباشد فقط مردان یك درجـه برزنان همان درجه حق تقدم دارنـد مثلا برادر کوچك پادشاه برخواهر بزرگـ او برتری دارد . این ترتیب امروزه درانگلستان و سابقاً دراسپانیا و پرتقال معمول بوده است .

بموجب اصل سی وششم (اصلاح شده) متمم قانون اساسی ایران زنان ازحق نیل بمقام سلطنت محرومند .

دراکثرممالك سلطنتی کنونی (انگلستان ـ هلند ـ سوئد) پادشاهی که‌دارای ۱۸ سال تمام نیست صغیر محسوب و یك یا چند نفر به نیابت سلطنت تعیین میشوند تابنام وازطرف اومملکت را اداره کنند . درموارد ذیل نیزممکن‌است نایب‌السلطنه تعیین گردد :

اولاـ درصورتیکه پادشاه فوت کند واولاد ذکورنداشته ولی زن قانونی او حامله باشد .

ثانیاً ـ درمورد جنون و سایر امراض سخت پادشاه . دراین مورد و همچنین درصورت مفقودالاثر بودن پادشاه قوانین پـارهٔ ممالك (قـانون ۱۱ فوریـه ۱۸۷۱ دانمـارك) نیـابت سلطنت را بولیعهـد تفویض می‌نماید مشروط براینکه ولیعهـد رشید باشد .

نایب‌السلطنه ازطرف پادشـاه یا از طرف مجـالس مقننه انتخـاب می‌شود و همچنین ممکن است نیـابت سلطنت قانونـاً بیکی از اقربـای نزدیك پادشاه یـا اشخاص دیگر تفویض گردد . راجع بنیابت سلطنت مقررات کشور هـای مختلف ازاین‌قرار است :

بلژیك

مطابق مادتین ۸۱و۸۲ قانون اساسی بلژیك نایب‌السلطنه و قیم پادشاه صغیر درجلسه مشترك مجلس نمایندگان ومجلس سنا انتخاب میشوند .

هلند

هرگاه‌پادشاه درموقع جلوس صغیرباشد مجالس مقننه بلاتأخیرتشکیل جلسه داده و یکنفررا به نیابت سلطنت انتخاب میکنند و اگر پادشاه بعلت اختلال حواس

۱ـ Castille

ومرض سخت قادر باداره امورمملکتی نباشد دراین‌صورت نیابت سلطنت با ولیعهد است مشروط براینکه کمتر از ۱۸ سال نداشته باشد. قیم پادشاه صغیر نیز بموجب قانون جداگانه تعیین میشود (مواد ۲۹ الی ٤۹ قانون اساسی).

ایران

بموجب اصل سی و هشتم (اصلاح شده) متمم قانون اساسی ایران چنانچه درموقع انتقال سلطنت ولیعهد به ۲۰ سال تمام شمسی نرسیده باشد مجلس شورایملی (وسنا) یکنفر را به نیابت سلطنت انتخاب میکنند مشروط براینکه ازخانواده قاجار نباشد. موضوع قیمومت شاه صغیر وهمچنین مسئله نیابت سلطنت درسه مورد دیگر که یکی جنون دیگری مرض سخت وسومی مفقودالاثربودن پادشاه باشد درقانون اساسی ایران پیش‌بینی نشده است.

دراکثر ممالك سلطنتی پس‌از فوت پادشاه تاموقعی که شاه جدید یا نایب ـ السلطنه درمقابل مجالس مقننه قسم یاد نکرده‌اند انجام وظایف سلطنت با هیئت وزیران است:

بموجب قانون اساسی بلژیك وپارهٔ ممالك دیگر درتمام دوره نیابت سلطنت نمیتوان تغییراتی درقانون اساسی بعمل‌آورد.

مبحث دوم

طرز انتخاب وحدود مسئولیت رئیس جمهور

درممالك مختلف دنیا طرز انتخاب رؤسای جمهور و حدود مسئولیت آنها بشرح زیر است:

۱ـ کشورهای متحده امریکای شمالی

درممالك متحده امریکای شمالی برای انتخاب رئیس جمهور هریك از ٤۸ مملکت جزء چند نفر منتخب که معادل مجموع نمایندگان آن کشور درمجلس نمایندگان و مجلس سنا باشد تعیین میکنند. سابقاً اشخاص مزبور را مجالس مقننه ممالك جزء تعیین می کردند ولی فعلا انتخاب آنها ازطرف خود اهالی کشورهای جزء بعمل میآید.

منتخبین رئیس جمهور درمقر حکومت هریك از کشورهای جزء اجتماع نموده‌ورأی‌میدهند. سپس صورت‌اسامی کلیه‌اشخاصی که‌بدین‌ترتیب انتخاب میشوند

با ذکر تعداد آراء هر کدام در پاکات مهر ولاك شده توسط حکومت مرکزی برای ریاست مجلس سنا ارسال میگردد .

رئیس مجلس سنا در حضور نمایندگان مجلسین کلیه پاکتهارا باز نموده و آراء را قرائت می‌نماید . کسی که بیشتر از دیگران رأی داشته باشد انتخاب او بسمت ریاست جمهور اعلام میشود و چنانچه کسی حائز اکثریت مطلق نباشد مجلس نمایندگان بین سه نفر که حائز اکثریت نسبی هستند یکنفر را بریاست جمهور انتخاب می‌نماید . برای تشکیل جلسه و شروع مذاکرات حضور نمایندگان دوثلث کشورهای جزء لازم است و برای انتخاب رئیس جمهور اکثریت آراء کلیه کشورها ضروری میباشد . هیئت نمایندگی هریك از کشورهای جزء دارای فقط یك رأی می‌باشد .

هرگاه مجلس نمایندگان تا موعد مقرر درقانون رئیس جمهور را انتخاب ننمود دراین‌صورت معاون رئیس جمهور مثل اینکه رئیس جمهور فوت نموده و یا ناتوان شده باشد عهده‌دار مقام ریاست مملکت میگردد .

درموقع وضع قانون اساسی ممالك متحده امریکای شمالی هامیلتون (۱) پیشنهاد کرده بود که رئیس جمهور مادام‌العمر انتخاب شود ومنظورهامیلتون این‌بود که رئیس جمهور درامورمملکتی استقلال تام وآزادی کامل داشته باشد واما اکثر اعضای کنگره فیلادلفی پیشنهاد مزبور را مخالف رژیم دموکراسی دانسته وبرآن شدند که رئیس جمهور برای مدت چهارسال انتخاب شود . برای انتخاب شدن بمقام ریاست جمهور سه شرط زیر لازم وضروری است :

الف ـ تابعیت ممالك متحده امریکای شمالی هنگام تولد .

ب ـ ۳۵ سال عمر .

ج ـ ۱۴ سال اقامت در کشورهای متحده امریکای شمالی .

رئیس جمهور دراوائل ماه نوامبر انتخاب شده و چندی بعد بانجام وظایف محوله مبادرت میکند و قبلا درمقابل دیوانعالی قسم یاد میکند که وظایف ریاست ممالك متحده را در کمال صداقت انجام داده و برای حمایت از قانون اساسی تمام قوای خودرا بکاربرد . قانوناً تجدید انتخاب بیش‌از دوبارممنوع است .

۱- Hamilton

در کشورهای متحده امریکای شمالی علاوه بر رئیس جمهوریك نایب رئیس هم انتخاب میشود . تاریخ انتخاب و مدت مأموریت نایب رئیس و شرایط انتخاب شدن وی همان است که قانون اساسی برای خود رئیس مقرر میدارد .

منتخبینی که رئیس جمهور را انتخاب میکنند بنایب رئیس نیز رأی میدهند . برای انتخاب شدن بنیابت ریاست جمهور اکثریت آراء منتخبین ضروری است واگر کسی حائز چنین اکثریتی نباشد مجلس سنا ازمیان دونفر که بیشتراز سایر نامزدها رأی دارند یکی را بنیابت ریاست جمهور انتخاب میکند . برای تشکیل جلسه وشروع مذاکرات حضوردوثلث سناتورهاضروری است و برای انتخاب نایب رئیس اکثریت آراء لازم میباشد .

درصورت فوت یا استعفای رئیس جمهور نایب رئیس جانشین او میگردد بعلاوه نایب رئیس درجلسات مجلس سنا ریاست میکند ولی حق رأی ندارد مگر درصورت تقسیم آراء .

رئیس و نایب رئیس ازطرف مجلس نمایندگان مورد تعقیب واقع گردیده ومجلس سنا تحت ریاست رئیس دیوان عالی دولت متحده آنها را محاکمه میکند . برای محکوم کردن اکثریت دوثلث آراء ضروری است .

واما بطوریکه قبلا نیز اشاره شد صلاحیت مجلس سنا منحصر بعزل متهم از مقام ریاست یانیابت ریاست جمهور بوده سپس وی مانند اشخاص عادی برای محاکمه بدادگاههای عادی تسلیم میشود .

۲- فرانسه

طبق بند یك ازماده دوم قانون اساسی ۲٤ فوریه ۱۸۷۵ مجلس مبعوثان ومجلس سنای فرانسه مجمع واحدی تشکیل داده و باکثریت آراء برای مدت ۷ سال رئیس جمهوررا انتخاب میکردند .

چون درقانون اساسی ۱۸۷۵ فرانسه شرایط خاصی برای ریاست جمهورپیش بینی نشده بود ازاینرو تابعیت فرانسه و ۲۱ سال عمر وعدم محکومیت برای انتخاب شدن کافی بود و فقط قانون ۱٤ اوت ۱۸۸۵ مقرر داشت که افراد خانواده هائی که سابقاً درفرانسه سلطنت کرده بودند یعنی خاندان بوربون وناپلئون نمیتوانند بمقام ریاست جمهور انتخاب شوند .

ریاست جمهور با نمایندگی درمجلس مبعوثان و مجلس سنا منافات داشت بدین‌معنی که اگر یکنفر مبعوث یا عضو مجلس سنا بریاست جمهور انتخاب میشد ازمقام نمایندگی مستعفی تلقی شده وبجای او یکنفرمبعوث یا سناتور جدید انتخاب میگردید. رئیس جمهورمکلف بود که لااقل یکماه قبل‌از انقضای مدت مأموریت خود مجالس را برای انتخاب رئیس جمهور جدید دعوت نماید واگررئیس جمهور مجالس را درمدت مزبور برای تشکیل جلسه مشترك (کنگره) دعوت نمیکرد نمایندگان ۱۵ روز مانده بآخر دوره هفت ساله بدون دعوت جمع شده بانتخاب رئیس جمهور اقدام میکردند. واگر قبل‌از انقضای دوره هفت ساله رئیس جمهور فوت ویا استعفا میکرد ویا بطور دائم قادر بانجام وظایف خود نبود جلسه مشترك مجالس مقننه بدون تأخیر برای انتخاب رئیس جمهورجدید تشکیل میشد و چنانچه مجلس مبعوثان درحال انحلال بود بلادرنگ انتخابات جدید بعمل میآمد و در این‌مورد هیئت وزیران تحت نظارت مجلس سنا وظایف ریاست مملکت را انجام میداد و چنانچه مجلس مبعوثان درحال انحلال و هیئت وزیران مستعفی بود در این‌صورت مجلس سنا اقدام مقتضی جهت تشکیل کابینه و انتخاب مبعوثان جدید بعمل می‌آورد.

بموجب قانون اساسی۱۸۷۵ انتخاب رئیس جمهورقابل تجدیدبود ولی‌معمولاً یکنفرفقط برای یکدوره بمقام ریاست جمهور انتخاب میشد.

بموجب ماده ۲۹ قانون اساسی مصوب ۲۷ اکتبر ۱۹٤٦ فرانسه رئیس جمهوررامجالس مقننه یعنی مجلس ملی وشورای جمهوری درجلسه مشترك انتخاب میکنند.

مدت مأموریت رئیس جمهور مانند سابق ۷ سال است. یکنفر را فقط برای دو دوره یعنی ۱٤ سال میتوان بریاست جمهور انتخاب نمود. قانون اساسی ۱۹٤٦ شرایط خاصی برای انتخاب شدن بریاست جمهور پیش‌بینی نکرده است و فقط ماده ٤٤ قانون مزبورمقررمیدارد که اعضای خانواده‌هائیکه درفرانسه سلطنت نموده‌اند نمیتوانند بریاست جمهور انتخاب شوند. درصورت فوت یا استعفا و یا بالاخره عدم توانائی رئیس‌جمهوردرانجام وظایف محوله رئیس مجلس ملی بطورموقت وظایف ریاست جمهور را عهده‌دار میشود و دراین صورت درظرف مدت ده روز باید

رئیس جمهوردائمی انتخاب شود . رئیس جمهورمانند سابق فقط در صورت خیانت بمملکت قابل تعقیب است . مجلس ملی قرار تعقیب او را صادر و دیوان عالی او را محاکمه میکند .

۳ـ اتحاد جماهیرشوروی

مطابق قانون اساسی مورخ ٥ دسامبر ۱۹۳٦ ومواد الحاقی آن ریاست قوه مجریه دراتحاد جماهیرشوروی باهیئت رئیسه شورایعالی است . هیئت مزبوردارای یك‌رئیس ، شانزده نایب رئیس ، یك منشی و ۲٤ عضومیباشد . برای انتخاب اعضای هیئت رئیسه مجالس مقننه (شورای اتحاد وشورای اقوام) مجمع واحدی تشکیل میدهند.مدت مأموریت‌هیئت مزبور ٤سال است . تجدید انتخاب اعضای هیئت رئیسه مانعی ندارد .

۴ـ سویس

در کشورسویس‌وظایف‌ریاست‌قوه‌مجریه را هیئت‌دولت انجام‌میدهد.اعضای هیئت دولت را مجالس مقننه برای مدت چهارسال انتخاب می کنند .

بعضویت هیئت دولت اشخاصی می‌توانند انتخاب شوند کـه دارای شرایط انتخاب شدن بمجلس شورای‌ملی می‌باشند و هیچیك از کانتونها نمی‌تواند بیشتر از یك عضو درهیئت وزیران داشته باشد . بعد از تجدید انتخابات مجلس شورای ملی انتخاب وزراء نیز تجدید می شود . ریـاست هیئت دولت با یکنفر رئیس است که دارای یك جانشین می‌باشد.رئیس ونایب رئیس برای مدت یکسال ازطرف‌مجالس مقننه ازبین‌وزراء انتخاب می‌شوند.بعدازانقضای دوره ٤ساله رئیس نمیتواندبلافاصله بریاست و یا نیابت ریاست انتخاب شود . نایب رئیس نیز نمی‌تواند دودفعه بلافاصله بنیابت ریاست تعیین گردد .

۵ـ آلمان (قانون اساسی ۱۹۱۹)

بموجب قانون اساسی ۱٤اوت۱۹۱۹ آلمان ، رئیس‌جمهورازطرف ملت‌آلمان باکثریت‌آراء برای مدت۷سال انتخاب میشد . رئیس جمهوربایستی لااقل سی‌وپنج سال‌عمرداشته‌باشد.انتخاب‌رئیس جمهورقابل تجدیدبود.رئیس جمهوردرمقابل‌مجلس رایشتاگ‌قسم‌یادمیکرد که‌قانون‌اساسی وقوانین عادی‌آلمانرامحترم شمرده‌ومطابق

عدل وانصاف انجام وظیفه نماید . واما قبل ازانقضای دوره۷ساله مجلس رایشتاگ باکثریت دو ثلث آراء میتوانست بملت مراجعه نموده عزل رئیس جمهور را تقاضا نماید ولی چنانچه ملت آلمان باکثریت آراء باعزل رئیس جمهور مخالفت مینمود دراینصورت رایشتاگ منحل وانتخابات بعمل میآمد .

رئیس جمهور از طرف مجلس رایشتاگ بمحکمه جلب ودیوان عالی آلمان که مقر آن در شهرلایپزیك(۱)بود اورا محاکمه میکرد . برای صدور قرار تعقیب حضوردوثلث مجموع وکلا وموافقت دوثلث نمایندگان حاضردرجلسه ضروری بود . محتاج بتذکر نیست که پس از تغییررژیم سیاسی آلمان وانتقال اقتدارات دولتی بهیتلر تمام این مقررات بلااثرماند .

مبحث دوم

وظایف ریاست قوه مجریه

اهم اختیاراتی که معمولا رئیس قوه مجریه اعم ازپادشاه ورئیس جمهوردارا میباشد بشرح زیراست :

۱ـ ازلحاظ شرکت درقوه مقننه

الف ـ در ممالکی که (انگلستان ـ فرانسه ـ بلژیك ـ سوئد ـ دانمارك و غیره) انفصال نسبی قوارامعمول میدارند رئیس قوه مجریه حق دارد لوایح قانونی تهیه وبرای شور وتصویب بمجلس پیشنهاد کند ولی در کشورهائی که (کشورهای متحده آمریکای شمالی و اغلب ممالك آمریکای وسطی وجنوبی) انفصال مطلق قوا مجرا است رئیس قوه مجریه از این حق محروم بوده و فقط میتواند بوسیله پیام از مجالس مقننه تقاضا کند که یکی از قوانین مصوب را ملغی یا قانون جدیدی وضع نمایند .

ب ـ رئیس قوه مجریه قوانینی را که از طرف مجالس مقننه تصویب میشود توشیح و ابلاغ می کند و چنانکه قبلا ذکر گردید این حق ممکن است مطلق یا نسبی باشد .

در مورد اول رئیس قوه مجریه مجاز است از توشیح و ابلاغ قوانینی که بنظر او قابل اجرا نیست و یا مطابقت با مصالح کشور ندارد خود داری کند .

۱ـ Leipzig

این ترتیب در بعضی ممالك از قبیل انگلستان ـ بلژیك ـ دانمارك ـ نروژ و سوئد معمول است .

درمورد دوم رئیس قوه مجریه میتواند درظرف مدت مقرردرقانون اساسی لایحه قانونی‌را که بتصویب‌مجالس مقننه رسیده است‌بپارلمان‌برگرداند وتقاضا کند که همان لایحه را مجدداً مورد شورقراردهند واگرهریك از مجلسین همان لایحه قانونی را یکباردیگرتصویب نمود رئیس قوه مجریه موظف میباشد که‌آن‌قانون را توشیح وابلاغ کند . این ترتیب درممالك متحده آمریکای شمالی واغلب کشورهای امریکای مرکزی وجنوبی وبعضی‌ممالك دیگرمعمول است .

ج ـ همانطوریکه‌در بالا اشاره شد دربعضی ممالك منجمله انگلستان رئیس قوه مجریه حق نامحدود انعقاد تعطیل‌وانحلال پارلمان را دارد ولی دربرخی‌ممالك دیگر مانند کشور های متحده آمریکای شمالی ـ ترکیه و غیره این حق از رئیس قوه مجریه سلب گردیده و فقط مشارالیه در موارد ضروری می‌تواند نمایندگان را برای تشکیل جلسات فوق‌العاده پارلمان دعوت کند . هرچند در بعضی کشور هـا ازجمله بلژیك ـ سوئد ـ نروژ ـ دانمارك رئیس قوه مجریه حق‌انعقاد، تعطیل‌وانحلال پارلمانرا دارد ولی با این همه مکلف است در اعمال این حق بعضی مقررات قانونی را رعایت کند .

د ـ برای تأمین اجرای قوانین مصوب رئیس‌قوه مجریه فرامین صادرمیکند وفرامینی که ازطرف اوصادرمیشود نباید با قانون اساسی و قوانین متعارفی کشور منافات داشته باشد .

ه ـ دربعضی ممالك مانندایران وعراق وافغانستان رئیس قوه مجریه‌اعضای مجلس عالی را کلا یا جزئاً تعیین میکند .

۲ـ ازلحاظ اموراداری

الف ـ رئیس قوه مجریه وزراء و مأمورین عالی رتبه نظامی و کشوری را نصب و عزل مینماید ولی‌چنانچه قبلا اشاره شد در رژیم پارلمانی رئیس مملکت در انتخاب‌وزراء کاملا آزاد نبوده‌بلکه مکلف است‌آنهارا ازمیان اشخاصی انتخاب کند که‌مورد اعتماد اکثر نمایندگان‌مجالس‌مقننه میباشند. انتخاب‌سایر مستخدمین‌ازطرف وزراء ورؤسای‌ادارات مستقل‌یاهیئت‌وزیران بعمل می‌آید . اقتدارات رئیس‌مملکت

ازلحاظ نصب و عزل قضات محدود است بدین معنی که او نمیتواند قضات را بدون رضایت آنها عزل و یا مأموریت آنها را تغییر دهد . منظور این است کـه قضات از نفوذ عمال قوه‌مجریه مبری بوده ودر کمال آزادی واطمینان وظایف قانونی خودرا انجام دهند .

این قاعده‌دراصول هشتادویکم وهشتادودوم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیرقید گردیده است :

اصل ۸۱ : «هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمیتوان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه وثبوت تقصیروتغییرداد مگراینکه خودش استعفا نماید».

اصل۸۲ : «تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمیشود مگربرضای خود او» .

ب ـ رئیس قوه مجریه فرمانده کل‌قوای خشکی وهوائی و دریائی است ولی چه درایام صلح‌وچه درائنای‌جنك‌اومیتواندفرماندهی واقعی قوا را بافسران‌عالیرتبه واگذار کند .

بموجب ماده ٤٠ قانون اساسی ترکیه فرماندهی کل قوا از اختیارات مجلس کبیر است و رئیس جمهور به نمایندگی و از طرف مجلس مزبور این وظیفه را انجام می‌دهد .

بموجب اصل پنجاهم‌متمم‌قانون اساسی ایران‌فرماندهی کل‌ارتش بااعلیحضرت شاه است .

ج ـ در موضوع اعلان جنك قوانین ممالك مختلف یکسان و یکنواخت نیست بدین معنی که در انگلستان ـ بلژیك ـ دانمارك و پارهٔ ممالك دیگر اعلان جنك با پادشاه است در صورتی که در برخی کشور های دیگر بالاخص در ممالك جمهوری اعلان جنك مستلزم موافقت قبلی مجالس مقننه میباشد .

بموجب اصل پنجاه ویکم متمم قانون اساسی ایران اعلان جنك و عقد صلح ازاختیارات شاه است .

د ـ رئیس قوه‌مجریه‌بادول‌خارجه‌پیمان‌های‌نظامی‌وسیاسی‌وبازرگانی‌واقامت وغیره منعقد مینماید. دربعضی کشورهاتمام قراردادهای بین‌المللی‌باستثنای پیمانهای

سری ودر برخی دیگرقراردادهائی که جنبه مالی دارد وپارهٔ پیمان های دیگر باید بتصویب مجالس مقننه برسد .

هـ ـ رئیس قوه مجریه با رعایت قوانین مربوطه امتیازات افتخاری ودرجات و نشان اعطا مینماید (اصل٤٧متمم قانون اساسی ایران) .

و ـ دربعضی کشورهارئیس قوه مجریه‌درموقع جنك وشورش داخلی درتمام مملکت ویا یك قسمت آن حکومت نظامی برقرارمینماید .

براثر استقرار حکـومت نظامی آزادی شخصی و مطبوعات و اجتماعات وغیره بطورموقت لغوویا محدود گردیده واداره تمام کشور ویا قسمتی از نقاط آن بمأمورین نظامی واگذار میشود و همچنین محاکمه یك سلسله جرائم بدادگاههای نظامی ارجاع میگردد .

۳ـ وظایف قوه مجریه ازلحاظ شرکت درقوه قضائیه

رئیس قوه مجریه حق عفوخصوصی وتخفیف مجازات را دارد درصورتی که حق عفو عمومی معمولا از وظایف مجالس مقننه میباشد . در اکثر ممالك رئیس قوه مجریه حق ندارد وزراء را بدون موافقت مجالس مقننه عفو یا مجازات آنها را تخفیف دهد .

بموجب ماده ٥٥ قانون مجازات عمومی ایران در جرائم سیاسی اعلیحضرت شاه میتوانند نظربپیشنهاد وزیردادگستری و تصویب نخست‌وزیر تمام یا قسمتی از مجازات اشخاصی‌راکه بموجب احکام قطعی‌محاکم صالحه‌محکوم شده‌اند عفونماید و نیزشاه میتوانند درجرائم غیرسیاسی مجازات کسانی راکه محکوم باعدام شده‌اند تبدیل بحبس‌با اعمال شاقه نمایند ومجازات سایرجرائم را یکدرجه تخفیف دهندویا قسمتی ازآنرا تاربع عفو کنند .

دربعضی کشور های دیگر مقررات مربوطه بعفو و تخفیف مجازات بشرحی است که ذیلا درج میشود :

انگلستان

در انگلستان نه تنها عفو خصوصی و تخفیف مجازات بلکه عفو عمومی هم جزء اختیارات پادشاه است .

فرانسه :

بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵ رئیس جمهور حق عفو خصوصی و تخفیف مجازات را داشت در صورتی که اعمال حق عفوعمومی مستلزم موافقت مجالس مقننه بود . بموجب قانون اساسی ۱۹٤٦ فرانسه رئیس جمهور با جلب موافقت شورای عالی قضائی میتواند حق عفو خصوصی را اعمال نماید . اعمال حق عفو عمومی مستلزم موافقت پارلمان می‌باشد .

سویس :

در دولت متحده سویس قوه مجریه حق عفو خصوصی وتخفیف مجازات را ندارد واین حق وهمچنین اعمال حق عفوعمومی ازاختیارات مجالس مقننه است .

درممالك مشروطه‌احکام واوامررئیس مملکت باید بامضای وزیرمسئول برسد والا احکام واوامرمزبورقابل اجرا نخواهد بود .

مبحث چهارم

وزراء

رئیس قوه مجریه وظایف‌خود را توسط وزرا انجام میدهد . هریك ازوزرا متصدی وزارتخانه‌ای بوده وقسمتی ازامورمملکتی را اداره میکنند .

عده و نوع وزارتخانه ها بموجب قانون اساسی(کشورهای متحده آمریکای شمالی - سویس و غیره) یا طبق قانون متعارفی (ترکیه - لهستان و پارهٔ ممالك دیگر) و یا بالاخره مطابق فرمان رئیس مملکت معین میشود وامـا چون تصویب بودجه وزارتخانه ها از اختیارات مجالس مقننه میباشد لذا نمایندگان ملت با عدم تصویب بودجه وزارتخانه جدید می توانند از تشکیل آن جلو - گیری کنند .

درغالب ممالك هیئت دولت ممکن است دارای وزرای مشاور باشد .

وزیر مشاور متصدی وزارتخانه خاصی نبوده فقط در جلسات هیئت وزیران شرکت می نماید . وزرای مشاور معمولا در موارد فوق‌العاده مانند جنك و انقلاب وعصیان ازبین‌اشخاص با اطلاع ، متنفذ وبا تجربه انتخاب می‌شوند تا دولت بتواند ازمعلومات وتجربه و نفوذ آنها استفاده نموده و مشکلات خارجی یا داخلی را حل نماید .

دراکثرممالك قانون اساسی یا قوانین متعارفی برای رسیدن بمقام وزارت شرایط خاصی پیش‌بینی میکندمثلا بموجب مواد۸۶و۸۷قانون‌اساسی بلژیك‌اشخاصی که تا بعیت‌بلژیك را تحصیل‌نموده‌اند وهمچنین اعضای خانواده سلطنتی ازنیل‌بمقام وزارت ممنوع می‌باشند .

طبق اصل پنجاه‌وهشتم متمم قانون اساسی ایران هیچکس نمی تواند به‌مقام وزارت برسد مگرآنکه مسلمان ایرانی الاصل و تبعه ایران باشد . شرط دیگر در اصل پنجاه و نهم قانون مزبورقید شده است که بموجب آن شاهزادگان درجه اول یعنی پسروبرادروعموی پادشاه نمی توانند بسمت وزارت تعیین شوند .

دراتحاد جماهیر شوروی درهنگام تعطیل شورای عالی عزل و نصب‌وزراءبا هیئت‌رئیسه‌شورای عالی است . عزل‌ونصب رئیس دولت باخود مجالس‌میباشد .

دربعضی‌ازکشورها ازجمله ممالك‌متحده امریکای شمالی وبعضی کشورهای امریکای مرکزی وجنوبی‌رئیس قوه مجریه درانتخاب وزراء کاملا آزاد بوده وآنها را بمیل وصلاحدید خود منصوب میکند ولی در ممالك پارلمانی رئیس قوه مجریه اعضای کابینه را ازمیان اشخاصی تعیین میکند که‌طرف اعتماد مجالس مقننه میباشند بعلاوه درممالك‌پارلمانی‌رئیس قوه‌مجریه مکلف است وزرائی راکه مورد اطمینان اکثریت نمایندگان یکی ازمجلسین نیستند معزول کند .

در ممالکی مانند کشور های متحده آمریکای شمالی که انفصال مطلق قوا را معمول میدارند یکنفرنمی‌تواند در عین زمان هم وزیر و هم عضو پارلمان باشد در صورتی کـه در ممالك پارلمانی وزراء معمولا از میـان اعضای مجـالس مقننه تعیین می گردند .

بموجب‌ماده ٤٤ قانون‌اساسی‌ترکیه رئیس‌جمهور ، نخست‌وزیروزیران باید ازبین اعضاء مجلس کبیرانتخاب شوند .

اعضاء هیئت‌دولت ممکن است‌بیك‌حزب سیاسی ویا چند حزب منسوب‌باشند.

درممالك پارلمانی عزل ونصب وزراء بترتیب ذیل بعمل میآید :

درصورت استعفای هیئت دولت رئیس مملکت معمولا باروٴسای مجالس مقننه ورهبران احزاب سیاسی و روٴسای کمیسیون های مهم پارلمانی مشورت میکند تا بدین وسیله تمایل اکثریت پارلمانرا نسبت بنخست وزیرجدید تشخیص دهد .پس‌از مذاکرات لازم رئیس مملکت یکی از رجال سیاسی را مأمورتشکیل کابینه میکند وشخصی که بدین‌ترتیب انتخاب‌می‌شود پس‌ازشور ومذاکره باهمکاران سیاسی‌خود ونمایندگان سایراحزاب وزراء را انتخاب‌وکابینه را تشکیل داده وبریاست مملکت معرفی میکند .

رئیس مملکت حکمی مبنی برانتصاب رئیس‌الوزراء جدید صادرمیکندواین حکم معمولا بامضای رئیس‌الوزراء مستعفی‌میرسد وبوسیله حکم ثانی که ازطرف رئیس‌الوزراء جدید تأیید میگردد وزراء جدید تعیین میشوند .

پس‌ازصدورفرامین مزبورکابینه برنامه خود را تهیه کرده وآنرا در مجالس مقننه اعلام میدارد واگربرنامه دولت مورد قبول مجالس مقننه واقع نگردید هیئت دولت‌ازکار کناره گیری میکندودراینصورت رئیس‌مملکت اقدامات لازم برای‌حل بحران‌وتشکیل کابینه‌جدید بعمل‌میاورد وتاانتخاب‌وزرای جدیدوزرای‌مستعفی‌بطور موقت‌کارهای جاری وزارتخانه‌های مربوطه را انجام میدهند .

وزراء هیئتی تشکیل میدهند که ریاست آن بانخست‌وزیر است ولی ممکن است در موارد مهم درجلسات هیئت وزیران خود رئیس مملکت (پادشاه یا رئیس جمهور) ریاست کند . نخست‌وزیر ممکن است متصدی وزارتخانه‌ای باشد . هیئت وزراء تصمیماتی راجع بسیاست‌عمومی‌دولت اتخاذ مینماید وروابط خود رابامجالس مقننه معین میکند .

کلیه لوایح قانونی که ازطرف‌وزراء تهیه میشود وهمچنین بودجه کل کشور قبل‌ازتقدیم بمجالس مقننه باید بتصویب هیئت دولت برسد و نیز وزراء گزارشهای خود را راجع‌به مهمترین‌امورمربوطه بوزارتخانه‌های‌خود بهیئت دولت تقدیم‌نموده کسب تکلیف مینمایند .

در ممالکی که انفصال مطلق قوا را معمول نمیدارند وزراء حق دارند در جلسات عمومی و در کمیسیون های مجالس مقننه حضوربهمرسانیده و در خصوص

امورمربوطه بوزارتخانه‌های خود اظهاراتی نمایند .

بدیهی است چنانچه وزیری در یکی از مجالس مقننه عضویت داشته باشد علاوه برشرکت درمذاکرات حق رأی را نیز دارا خواهد بود . هریك از مجالس مقننه نیز میتواند وزراء را برای دادن توضیحات در جلسات عمومی و کمیسیونهای پارلمانی احضار نماید .

درممالك پارلمانی مسئولیت وزراء بردوقسم است :

مسئولیت سیاسی ومسئولیت جزائی .

درامورسیاسی وزراء مسئول وضامن یکدیگرند بدین معنی که اگریکی از آنها ازحیث‌امریکه مربوط بسیاست عمومی‌دولت باشد مورد عدم رضایت اکثریت نمایندگان یکی ازمجالس مقننه واقع گردید کابینه باید استعفا دهد ولی اگر اقدام یکی از اعضای کابینه که مربوط بسیاست عمومی دولت نباشد مورد .عدم موافقت اکثریت پارلمان واقع گردید آن وزیر بتنهائی از کار کناره گیری میکند و سایر وزراء سرکارمیمانند مگراینکه نخست‌وزیر یا نماینده او ازآن وزیر دفاع کرده و تمام کابینه را مسئول اقدام او بنماید .

درامورجزائی وزراء منفرداً مسئول میباشند بدین معنی که اگر یکی ازآنها مرتکب جرمی گردید سایراعضای کابینه ازحیث جزائی مسئول نمیباشند .

طرز محاکمه وزراء در ممالك مختلف یکسان نیست . در فرانسه مطابق قانون اساسی ۱۸۷۵ قرار تعقیب وزراء را مجلس مبعوثان صادر و مجلس سنا آنها را محاکمه میکرد . کمیسیونی کـه از طرف مجلس سنا انتخاب میشد وظـایف بـازپرس را انجام میداد . کمیسیون مزبور را ۹ عضو اصلی و ۵ عضو علی البدل تشکیل میدادند. مجلس‌سنا اعضای اصلی وعلی‌البدل را درآغاز دوره اجلاسیه‌خود انتخاب می نمود .

وظایف مدعی‌العموم بعهده مأمورین عالیرتبه دادسرای دیوان کشورودادگاه‌استان پاریس بود . بطـوری کـه در بالا اشاره شد طبق قانون اساسی مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹٤٦ فرانسه مجلس ملی قرارتعقیب وزراء را صادر و دیوان عالی دادگستری آنها

را محاکمه میکند .

بموجب ماده ۹۰قانون اساسی بلژیك مجلس نمایندگان قرار تعقیب وزراءرا صادرودیوان کشور باحضوراعضای تمام شعب آنها را محاکمه میکند .

درایران بموجب اصل۶۹متمم قانون اساسی مجلس شورای ملی یامجلس‌سنا تقصیر وزراء را عنوان نموده و دیوان کشور باحضور تمام اعضای خـود آنها را محاکمه میکند .

فصل دوازدهم
قوه قضائیه

در ممالك متمدنه امروزه تشکیلات قضائی روی یکعده قواعد اساسی قرار گرفته است که اهم آنها بشرح زیراست :

۱ـ کلیه اشخاص اعم از اتباع داخله و خارجه که در کشوری اقامت دارند تابع دادگاه های آن کشور میباشند و فقط استثنائاً پارهٔ اشخاص از قبیل رؤسای ممالك ، وزرای امورخارجه ، سفرای کبار و وزرای مختار دول بیگانه ، اعضای سفارتخانه‌ها ، اعضای کمیسیون های بین‌المللی ، نمایندگان دول در مجامع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد ، اعضـای دیوان داوری بین‌المللـی و دیوان دادگستری بین‌المللی ، کارکنان کشتی‌های جنگی بیگانه در آبهای ساحلی و بنادر دول و نیروی نظامی یك دولت خارجی که با اجازه مقامات مربوطه دولت متوقف فیهاوارد خاك آن دولت می‌شوند دارای مصونیت قضائی میباشند .

اصل فوق‌الذکر که در ممالك متمدنه امروز مورد قبول وعمل واقع گردیده است سابق براین معمول ومجرا نبود بطوریکه برای محاکمه اشراف و روحانیون محاکم خاصی دائربود . بعلاوه درممالکی که دارای رژیم کاپیتولاسیون(۱) بودند اتباع بیگانه تابع دادگاههای دولت متوقف فیها نبودند .

۲ـ تشکیل دادگاهها وتعیین وظایف آنها بعمل نمیآید مگر بموجب قانون . این اصل درماده ۷۳متمم قانون اساسی ایران بشرح زیرقید شده است :

« تعیین محاکم عرفیه منوط بحکم قانون است و کسی نمیتواند بهیچ اسم و رسمی محکمهٔ برخلاف مقررات قانون تشکیل‌دهد . »

۳ـ هیچکس را نمیتوان ازمحکمه قانونی محروم کرده بمحکمه فوق‌العاده جلب نمود .

۱ـ Capitulation

٤ ـ هیچ‌عملی‌را نمیتوان‌جرم دانست‌مگر آنچه که بموجب قانون جرم‌شناخته شده باشد .

٥ ـ مجازات باید بموجب قانونی باشد کـه قبل از ارتکاب آن عمل وضع و بموقع‌اجرا گذارده شده است و هیچ عملی‌را نمیتوان‌بموجب قانون‌مؤخر مجازات نمودولی‌اگر پس‌ازارتکاب جرم‌قانونی مبنی برتخفیف یاعدم مجازات وضع‌و بموقع اجرا گذارده شود قـانون مزبور نسبت بجرائمیکه قبل ازاجرای آن قانون بوقوع پیوسته مؤثر خواهد بود (ماده٦قانون مجازات عمومی ایران).

٦ ـ درغالب ممالك کنونی بـرای جنایات وهمچنین برای جـرائم سیاسی و مطبوعاتی هیئت منصفه دائر است .

٧ ـ درتمام کشور باید فقط یك دیوان کشور دایر باشد .

٨ ـ تمـام احکام محاکم جـز در مـوارد معینه در قـانون قابل استیناف و تمیز است .

٩ ـ در بعضی کشورها از جمله ممالك متحده امریکای شمالی دیـوان عالی وسایر محاکم میتوانند ازاجرای قانونی که باقانون اساسی منافات دارد جلو گیری کنند وحتی دربعضی‌ممالك دیوان‌عالی میتواند قانون معمولی را که با قانون‌اساسی مباینت‌دارد ملغی کند .

١٠ ـ جلسات محاکم باید علنی باشد مگر در مواردیکه علنی بـودن آنها از لحاظ حفظ مصالح عمومی و جلو گیری از انتشارات منـافی عفت ضروری باشد و در هر حال حکم محکمه باید در جلسه علنی قرائت شود (اصل ٧٦ متمم قانـون اساسی ایران).

١١ ـ احکام صادره ازدادگاهها باید مدلل ومتکی بمواد قانونی باشد(اصل ٧٨ متمم قانون اساسی ایران) .

١٢ ـ احکام محاکم درممالك سلطنتی بنام پادشاه ودر کشور های‌جمهوری بنام ملت صادرمیشود .

١٣ ـ اقامه دعاوی جـزائی مجانـی است در صورتی کـه دعوی حقوقـی

مستلزم مصارفی است که قـانوناً معین میشود وتمام این مخارج درصورت محکوم شدن طرف دعـوی از او گـرفته میشود . منظور از دریـافت هـزینه دادرسی در دادگاه‌های حقوقی آن‌است که اشخاص بی‌جهت اقامه دعوی ننمایند و در هر حال اشخاص بی‌بضاعت میتوانند بمقامات صالحه مـراجعه و تقاضای معافیت از مخـارج دادرسی را بنمایند .

۱٤ - تمام محاکم بدوقسمت تقسیم میشود که عبارت است از محاکم معمولی ومحاکم استثنائی .

محاکم معمولی‌محاکمی است که بتمام‌امور باستثنای‌اموری که قانوناًبدادگاه های استثنائی واگذار گردیده است رسیدگی میکنند .

محاکم استثنائی محاکمی رامی گویند که فقط صلاحیت رسیدگی بپارهٔامور را دارند .

دادگـاه های معمولی عبارت است از : دادگاه بخش ، دادگاه شهرستان و دادگاه استان .

محاکم استثنائی عبارت‌است‌از : محاکم نظام، محاکم‌تجارت، محاکم‌اداری ومحاکم شرع (درپارهٔ ممالك) وغیره .

فصل سیزدهم

حقوق بشر

در غالب ممالك عصر حاضر اقتدارات دولت نسبت بافراد محدوداست بدینمعنی که اشخاص دارای یك سلسله حقوق میباشند ودولت موظف است آن حقوق را محترم شمرده وازهر گونه اقدامی که مخالف حقوق مزبور باشد خودداری کند. حقوق بشر غیراز حقوق سیاسی است.

حقوق سیاسی عبارت ازشرکت در حاکمیت ملی است و اشخاصیکه دراداره امور مملکتی سهیم وشریك میباشند باید واجد شرایطی باشند از قبیل تابعیت وسن و مسکن وغیره درصورتیکه حقوق عمومی اغلب اوقات شامل تمام سکنه اعم از تبعه داخله وخارجه وزن ومرد وصغیر و کبیر میباشند.

اعمال حقوق عمومی مستلزم رعایت دوشرط است:

یکی اینکه منافی با مصالح عالیه کشور نباشد دیگر آنکه حق سایر افراد را پایمال نکند.

حقوق بشر بردو قسم است:

اولا ـ مساوات

ثانیاً ـ آزادی.

مبحث اول

تساوی

اصل تساوی عبارت ازاین است که تمام افرادملت درحقوق وتکالیف یکسان باشند. باید تساوی درحقوق را از تساوی دراحوال تشخیص داد. اشخاص نمیتوانند در احوال مساوی باشند چه ازحیث لیاقت وتوانائی میان آنها اختلافات زیادی وجود دارد واین اختلافات منتج باختلاف در احوال میشود.

تساوی درحقوق دارای اقسامی است که اهم آنها بشرح زیر است:

تساوی در مقابل قانون ـ تساوی در مقابل دادگاهها ـ تساوی در پرداخت مالیات ـ تساوی ازلحاظ اشتغال بمشاغل دولتی ـ تساوی ازلحاظ نظام وظیفه .

۱ ـ تساوی در مقابل قانون

منظور از اصل تساوی درمقابل قانون این است که کلیه قوانین اعم از مدنی وجزائی و غیره شامل تمام افراد اعم از اشراف و عامهٔ مردم ـ اغنیا و فقرا ـ دانا و نادان باشد .

این اصل در قوانین اساسی ممالك متمدنه امروزه قید وبموقع اجرا گذارده شده است ولی سابقاً اینطور نبوده و هر یك ازطبقات سه گانه کشور (اشراف ـ روحانیون ـ طبقه سوم) مشمول قوانین مخصوصی بودند .

تساوی درمقابل قانون در اصل هشتم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیرقید و ثبت شده است :

«اهالی مملکت ایران درمقابل قانون دولتی متساوی‌الحقوق خواهندبود»

۲ ـ تساوی درمقابل دادگاهها

مطابق این اصل که مورد قبول وعمل کشورهای کنونی واقع گردیده است دادگاهها صلاحیت دارند که تمام افرادرا اعم از اتباع داخله وخارجه باستثنای اشخاصی که مصونیت قضائی دارند محاکمه کنند . سابق براین اینطور نبوده و برای طبقات ممتاز (اشراف وروحانیون) محاکم مخصوصی تشکیل میگردید .

۳ ـ تساوی درپرداخت مالیات

اصل تساوی درپرداخت مالیات عبارت ازاین است که تمام افرادبتناسب قدرت و توانائی خود بدولت مالیات بپردازند .

این اصل مانند اصول دیگر سابقاً معمول نبوده ودرغالب ممالك روحانیون و اشراف از پرداخت مالیات معاف بودند وطبقه سوم و رعایا تمام مالیات وعوارض دولتی را میپرداختند .

اصل تساوی درپرداخت مالیات در ماده نودوهفتم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر قید گردیده است :

« در امور مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی فیمابین افراد ملت گذارده نخواهد شد » .

۴ ـ تساوی از لحاظ اشتغال بمشاغل دولتی

مطابق اصل مزبور تمام افراد که واجد شرایط قانونی میباشند میتوانند مشاغل دولتی را عهده‌دار گردند .

این اصل که در قوانین ممالك مشروطه کنونی قیدشده سابق براین رعایت نمیگردید بدینمعنی که مشاغل مهم دولتی بطبقه اشراف اختصاص داشته وطبقه سوم ومخصوصاً رعایا نمیتوانستند متصدی مشاغل مزبور گردند .

هرچند درقانون اساسی ایران اصل تساوی درمشاغل دولتی پیش بینی نشده ولی اصل مزبور در قانون استخدام دولتی قید گردیده است بدین معنی که کلیه اشخاصی که واجد شرایط قانونی میباشند حق دارند مشاغل دولتی راعهده‌دار گردند .

۵ ـ تساوی از حیث نظام وظیفه

درممالك امروزه تمام افراد ذکور ملت مشمول نظام وظیفه میباشند و اشخاصی که دارای تحصیلات منظوره در قانون میباشند میتوانند بمقام افسری نایل گردند . سابقاً این اصل رعایت نمیگردید بدین نحو که افسران از بین اشراف و اغنیا تعیین میگردیدند ورعایا وطبقه سوم از این حق محروم بوده فقط بعنوان سرباز خدمت میکردند . اصل صد و چهارم متمم قانون اساسی ایران در این خصوص چنین مقرر میدارد :

«ترتیب گرفتن قشون را قانون معین مینماید . تکالیف وحقوق اهل نظام و ترقی در مناصب بموجب قانون است».

مبحث دوم

آزادی

آزادی عبارت ازاین‌است که اشخاص بتوانند هر کاری‌را که صلاح و مقتضی بدانند انجام دهند مشروط بر اینکه اقدامات وعملیات آنها صدمهٔ بحقوق دیگران وارد نساخته وباحقوق جامعه منافات نداشته باشد و الا آزادی منتج بهرج و مرج خواهد گردید .

آزادی دارای اقسام ذیل میباشد :

۱ ـ آزادی فردی

۲- مصونیت منزل

۳- حق تملك اموال منقول و غیرمنقول

٤ - آزادی شغل و کار

٥- آزادی عقاید سیاسی و مذهبی

٦- آزادی مطبوعات

۷- آزادی اجتماعات

۸- آزادی تشکیل انجمن

۹- آزادی مخابرات پستی و تلگرافی

۱۰- آزادی تعلیم‌وتربیت

۱- آزادی شخصی .

از اصل آزادی شخصی یا اختیار نفس نتایج ذیل گرفته میشود :

الف - افراد بشر را نمیتوان مورد تملك قرار داد .

ب - هیچکس‌را نمیتوان از اقامت درمحلی ممنوع ویا وادار باقامت درمحل معینی ساخت مگر درمواردی که در قانون تصریح شده باشد (اصل چهاردهم متمم قانون اساسی ایران) .

ج - بجز در موارد جرائم مشهوده هیچکس را نمیتوان دستگیر نمود مگر بحکم کتبی مقامات صلاحیتدار قضائی و در هرحال علت حبس باید در مدت معینی (۲٤ ساعت بموجب اصل دهم متمم قانون اساسی ایران) بمتهم اعلام شود .

د - هیچ عملی‌را نمی‌توان جرم دانست مگر آنکه درقانون جرم شناخته‌شده باشد (اصل دوازدهم متمم قانون اساسی و ماده دوم قانون مجازات عمومی‌ایران) .

اصول مندرجه فوق درقوانین اساسی غالب ممالك مشروطه کنونی قید و ثبت شده است ولی در ازمنه سابق اینطور نبوده و قسمتی از اهالی بواسطه بردگی از آزادی شخصی کاملا محروم بودند و همچنین حبس و محاکمه و مجازات خلاف قانون بعمل می‌آمد و نیز اقامت اجباری و منع از اقامت در محل معینی خیلی معمول بود .

۲- مصونیت منزل .

اصل مصونیت منزل عبارت از این است که هیچکس مجاز نیست داخل‌منزل

دیگری شود مگر با اجازه صاحب منزل و اما مأمورین صلاحیتدار دولت میتوانند برای توقیف مجرم و تفتیش و تحصیل آلات واسباب جرم بدون جلب رضایت صاحبخانه داخل منزل او بشوند.

مصونیت منزل در اصول نهم و سیزدهم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر قید شده است:

اصل نهم

« افراد مردم از حیث جان ومال ومسکن و شرف محفوظ و مصون ازهرنوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید ».

اصل سیزدهم

« منزل و خانه هر کس در حفظ و امان است. درهیچ مسکنی قهراً نمیتوان داخل شد مگر بحکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده ».

راجع بتفتیش منزل مواد ۹۱-۹۲-۹۳-۹۴ اصول محاکمات جزائی ایران چنین مقرر میدارد:

ماده ۹۱: « تفحص در منازل در مواردی بعمل میآید که برحسب دلایل کافی بتوان تصور نمود که مرتکب یا اسباب و آلات جرم یا دلایل آنرا درمحلی میتوان کشف کرد ».

ماده ۹۲: « تفحص در حضور صاحبخانه وشهود تحقیق بعمل میآید درصورتیکه صاحبخانه غایب باشد درحضور عیال یا بزرگتر خانه بعمل میآید ».

ماده ۹۳: « اشخاصیکه درامر جزائی شرکت دارند میتوانند در موقع تفحص و تجسس حاضر باشند ولی سایر اشخاص نمی توانند داخل شوند مگر با اجازه صاحب خانه ».

ماده ۹۴: « تجسس درخانه روز بعمل میآید و درشب فقط درمواردیکه ضرورت اقتضا کند. جهت ضرورت را مستنطق باید درصورت مجلس قید کند ».

۴- اختیار مال.

اشخاص حق تملك اموال منقول و غیر منقول را دارند و هیچکس نمیتواند بدون اجازه مالك تصرفاتی در مال او بکند ولی چنانچه مصلحت عمومی اقتضا کند

ممکن‌است ملك‌ومال‌را از تصرف مالك بیرون آورد مشروط براینکه قیمت واقعی اموال‌مزبور قبلاً تعیین و قبل‌ازسلب تصرف بصاحبش‌پرداخته شود. اختیارمال مانند اختیار نفس واختیارمسکن وسایر اختیارات وآزادیها درقوانین‌اساسی دول‌مشروطه منجمله دراصل نهم (مندرج بالا) و اصول پانزدهم وشانزدهم وهفدهم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر قید شده است :

اصل پانزدهم

« هیچ‌ملکی‌را ازتصرف‌صاحب‌ملك‌نمیتوان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی وآن نیز پس‌از تعیین و تأدیه قیمت عادله است » .

اصل شانزدهم

« ضبط املاك واموال‌مردم بعنوان مجازات وسیاست‌ممنوع است مگر بحکم قانون » .

اصل هفدهم

« سلب تسلط مالکین ومتصرفین از املاك و اموال متصرفه ایشان بهرعنوان که باشد ممنوع است مگر بحکم قانون » .

۴ـ آزادی شغل‌وکار .

آزادی شغل‌وکار عبارت از این است که اشخاص‌بتوانند بهرکاری که مطابق ذوق ومیل‌آنها است اشتغال داشته باشند .

درموارد ذیل شغل‌وکار آزاد نیست :

الف ـ اشخاصی که‌ببعضی‌مشاغل ازقبیل‌طبابت ـ دندانسازی ـ داروسازی ـ قابله‌گی و وکالت در عدلیه میپردازند باید واجد شرایطی باشند که در قانون مقرر گردیده است .

ب ـ برای حسن‌جریان امور وتأمین‌مصالح ومنافع‌ملی دولت عهده‌دار بعضی امور از قبیل ضرب مسکوکات ـ انتشار اسکناس ـ تأسیس و اداره دفاتر پستی و تلگرافی و غیره میگردد .

ج ـ برای ازدیاد درآمد خود دولت می‌تواند تولید و خرید و فروش انحصاری بعضی اجناس را از قبیل تریاك و تنباکو و مسکرات و اسلحه و مهمات عهده‌دار شود .

د ـ برای حفظ صحت عمومی دولت وظیفه دارد از کار اطفال در مؤسسات اقتصادی جلو گیری کرده و اشتغال زنان را در بعضی مؤسسات صنعتی از قبیل معادن نفط و ذغال سنگ و کارخانه‌های ذوب آهن و کبریت و باروط‌سازی و غیره ممنوع سازد و نیز دولت مکلف است مدت کار را محدود نموده و تعطیل اجباری را بمؤسسات صنعتی و تجارتی وغیره تحمیل نماید .

آزادی شغل و کار درقوانین اساسی غالب ممالك مشروطه قید شده است.

۵ـ آزادی عقاید مذهبی .

منظور از آزادی عقاید مذهبی این است کـه اشخاص بتوانند بتشخیص خود منسوب بیکی از مذاهب بوده و بآداب و رسوم آن دین عمل کنند و این امر نباید در حقوق و وظایف آنها مؤثر واقع گردد بعلاوه در ترتیب آزادی عقاید دینی اشخاص ممکن است فاقد مذهب باشند.

سابق براین آزادی عقاید مذهبی وجود نداشت و اولیاء امور اشخاصی را که درامور مذهبی با آنها همعقیده نبودند مورد عذاب و شکنجه قرار میدادند ولی در ممالك مشروطه امروزه ترتیب فوق الذکر متروك گردیده و اشخاص ازلحاظ عقاید مذهبی آزاد میباشند .

دول مشروطه امروزه درموضوع ادیان یکی از دو ترتیب فوق را معمول ومجرا میدارند :

الف ـ دولت برای تمام ادیان آزادی قائل میشود . دراین ترتیب دولت ممکن است یك یا چند مذهب را رسماً شناخته ومزایای خاصی برای آنها قائل شود مثلا در فـرانسه از سال ۱۸۳۰ تـا سنه ۱۹۰۵ مذهب کاتولیك و پروتستـان و یهود رسماً شناخته شده و دولت مخارج ادیـان مزبور را از مـالیـه عمومی تـأدیـه میکرد . بـا اینکه دولت انگلیس شعبات مختلـف مذهب مسیح و همچنین اسلام و یهود و غیره را برسمیت میشناسد ولی با این همه مذهب رسمی دولت مزبور آئین آنگلیکان بشمار میرود .

ترتیب مذکور در فوق در جمعی از ممالك سلطنتی و جمهوری امروزه نیز مجری است .

ب ـ در ترتیب دوم دولت هیچگونه مداخلهٔ در امور دینی نداشته و هیچیك

از مذاهب را رسماً نمی شناسد و متحمل مخارج آنها نمیشود . این ترتیب در فرانسه وسویس واتحادجماهیرشوروی ویوگوسلاوی‌ومالك متحده آمریکای شمالی و پارهٔ کشورهای دیگر معمول است .

٦ـ آزادی عقاید سیاسی .

سابق براین آزادی عقاید سیاسی وجود نداشت و اشخاصی که عقیده آنها خلاف عقیده اولیاء امور بود مورد تعقیب واقع میگردیدند . قوانین اساسی ممالك مشروطه کنونی آزادی‌عقایدسیاسی‌را اعلام‌میدارند مشروط براینکه مخل‌نظم‌عمومی وآسایش اجتماعی نشود .

۷ـ آزادی مطبوعات .

سابقاً آزادی مطبوعات وجود نداشت بدین‌معنی که طبع و انتشار کتب مستلزم اجازه قبلی دولت بود و همچنین اشخاصی که میخواستند روزنامه یا مجله منتشر کنند مجبور بودند اجازه بگیرند و دولت این اجازه را فقط باشخاصی میداد که طرف اعتماد بودند . بعلاوه مأمورین دولت روزنامه‌ها و مجلات را سانسور کرده و از انتشار مقالات و اخباری که مخالف نظر دولت بود جلوگیری میکردند و نیز کتاب فروشی و تأسیس چاپخانه موکول به اجازه‌شهربانی بود .

در ممالك مشروطه امروزه ترتیبات فوق‌الذکر یعنی تحصیل اجازه و سانسور و هم‌چنین ضمانت‌نامه و غیره متروك و آزادی مطبوعات مورد قبول وعمل واقع گردیده است .

و اما آزادی مطبوعات مانند سایر آزادیها یك اصل مطلق و نامحدود نبوده بلکه مستلزم شرایط چندی است بشرح اینکه در کتب و انتشارات دیگر (غیر از روزنامه ومجله که درمواقع معینی انتشار می‌یابد) صاحب چاپخانه مکلف است نام و نشانی خودرا قید کند و چند نسخه (درفرانسه بموجب قانون مطبوعات مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ دو نسخه) بشهربانی یا اداره مربوطه دیگری تسلیم کند . روزنامه و مجله باید یکنفر مدیر مسئول داشته باشد و مدیر مکلف است اظهارنامهٔ با قید اسم روزنامه ، طریق انتشار واسم چاپخانه ونشانی خود وصاحب مطبعه تهیه وبشهربانی

(دربارهٔ ممالك بدادسرا) تسلیم کند .

ذکر این مطالب برای آن است کـه مقامات صلاحیتدار و همچنین اشخاص بتوانند کسانی‌را که بوسیله مطبوعات مرتکب جرائمی میشوند مورد تعقیب قانونی قرار دهند . درغالب ممالك دنیـا جرائمی که توسط مطبوعات واقع میشود باحضور هیئت منصفه مورد رسیدگی قرار میگـیرد . دوائـر دولتی و اشخاص حق جواب دارند و مدیر روزنامه ملزم است که درمدت معین درقانون مطبوعات جواب واصله را درج نماید .

درموضوع آزادی مطبوعات اصل‌بیستم متمم قانون اساسی ایران چنین مقرر می‌دارد :

« عامهٔ مطبوعات غیراز کتب ضلال ومواد مضره بدین مبین آزاد و ممیزی‌در آنهاممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشردهنده یا نویسنده برطبق قانون مطبوعات مجازات میشود اگرنویسنده معروف ومقیم ایران باشد ناشر وطابع و موزع از تعرض مصون هستند » .

۸- آزادی اجتماعات .

سابق براین آزادی اجتماعات مانندآزادی عقاید سیاسی و آزادی مطبوعات معمول نبود ولی امـروزه در تمام ممالك مشروطه مورد قبول واقـع گردیده است بطوریکه اشخاص‌مجازند درمحل‌معینی جمع‌شده و راجع بمسائل سیاسی واجتماعی و غیره تبادل‌نظر نمایند ولی اعمال این حق مستلزم شرایط چندی میباشد از آنجمله موضوع انتخاب محل است بدین‌معنی کـه انعقاد اجتمـاعات در شوارع عمومی باید ممنوع باشد .

شرط دیگرآن‌است که اشخاص مسلح نمی‌توانند دراین‌مجامع شرکت‌جویند بعلاوه دعوت کنندگان اجتماع باید قبلا محل و روز و ساعت تشکیل مجمع را کتباً بشهربانی اطلاع دهند . شهربانی حق دارد محض رعایت نظم وجلوگیری‌از آشوب یك یا چندنفرکارمند برای حضور درمجمع مأمور کند وچنانچه دراجتماعیکه‌بدین‌ترتیب تشکیل میشود نظم وانتظام رعایت‌نشود وشرکت کنندگان مردم‌را بشورش یـا ارتکاب جنایت تشویق و تحریك کنند ویا اخبار کذب و بی اساسی منتشر نموده

و باعث فتنه و فساد گردند مأمورین صلاحیتدار حق دارند چنین اجتماع را منحل کنند .

۹- آزادی تشکیل انجمن .

افراد جامعه با رعایت قوانین مربوطه میتوانند انجمن تشکیل دهند مشروط براینکه مؤسسین اساسنامه انجمن را جهت ثبت بمقامات صلاحیتدار تسلیم نمایند و اگرعملیات انجمن برخلاف قوانین کشور باشد دراینصورت محاکم (دراکثرممالك) بنا بتقاضای مقامات وابسته میتوانند آن انجمن‌را منحل نمایند .

آزادی اجتماعات و تشکیل انجمن‌ها دراصل بیست‌ویکم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر قید شده است :

« انجمنها و اجتماعاتیکه مولد فتنه دینی و دنیوی ومخل نظم نباشند درتمام مملکت آزاد است ولی مجتمعین با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی‌را که قانون دراین‌خصوص‌مقررمیکند باید متابعت‌نمایند. اجتماعات درشوارع ومیدانهای عمومی‌هم باید تابع قوانین نظمیه باشد » .

۱۰- مخفی بودن مخابرات پستی و تلگرافی .

مأمورین دولت مجاز نیستند مراسلات و تلگرافات مردم‌را باز و افشاء نمایند مگر بدستور واجازه مقامات قضائی .

سری بودن مخابرات پستی و تلگرافی در قوانین اساسی ممالك مشروطه از آنجمله دراصول بیست و دوم و بیست‌وسوم متمم قانون‌اساسی‌ایران ثبت شده است.

بموجب اصل بیست و دوم مراسلات پستی محفوظ و از ضبط و کشف مصون است‌مگر درمواردی که قانون استثنا میکند .

برطبق‌اصل‌بیست‌وسوم‌افشاء یا توقیف‌مخابرات تلگرافی بدون اجازه صاحب تلگراف ممنوع است مگر درمواردیکه قانون معین کرده باشد .

۱۱- آزادی تعلیم و تربیت .

آزادی تعلیم و تربیت عبارت از این‌است که باشخاص حق داده میشود به‌تأسیس مدارس مبادرت کنند ویا اطفال خودرا بآموزشگاهی بسپارند که برنامه آنها مطابق میل و سلیقه اولیاء اطفال است. بدیهی است که مؤسسین و مدیران این

مدارس باید ملزم باشند که مقررات جاریه کشوررا ازلحاظ برنامه دروس واستخدام معلمین و غیره رعایت نمایند و درصورت تجاوز از مقررات قانونی دولت محق خواهدبود مدارس‌مزبور را تعطیل‌نموده ومتخلفین‌را مورد تعقیب ومجازات قانونی قرار دهد .

آزادی تعلیم و تربیت دراصل هجدهم متمم قانون اساسی ایران قید گردیده است. بموجب اصل مزبور تحصیل و تعلیم علوم و فنون آزاد است مگر آنکه شرعا ممنوع باشد .

بطوریکه دربالا متذکر گردید موضوع حقوق بشر و لزوم رعایت واحترام آن در ازمنه قدیمه وقرون وسطی بخصوص در قرن هفدهم و هجدهم موردتوجه و علاقه بزرگترین‌فلاسفه و رجال نامی‌بوده‌وواضعین‌قوانین اساسی انگلستان وممالك متحده امریکای شمالی‌و فرانسه (دوره انقلاب) حقوق مزبور را موردقبول و عمل قرارداده بودند. ازانگلستان‌و امریکا و فرانسه اصل تساوی و آزادی بسایر ممالك راه یافته و درقوانین اساسی آنها قید وثبت گردید .

واما واضعین قوانین اساسی پارهٔ ممالك که در سالهای اخیر بتصویب رسیده اصل تساوی و آزادی را که پیشوایان و رهبران نوع بشر اجرای آنرا آمال و آرزوی خود قرار داده بودند برای تأمین سعادت و نیک‌بختی مادی ومعنوی‌افراد بشرکافی ندانسته اصول جدیدی مانند تساوی مرد و زن از هر حیث و هر جهت تأمین وسائل بسط و نمو خانواده - بالا بردن سطح زندگی افراد بخصوص توجه بوضع مادی و معنوی کارگران و سایر طبقات زحمتکش - مبارزه با بیکاری و فقر و غیره که بیشتر جنبه اجتماعی دارد برای نوع بشر قائل شده و عزم راسخ دارند که تمام این اصول را بمرحله عمل گذاشته و بدین نحو عدالت اجتماعی را برقرار سازند .

واما پس‌از پایان جنگ دوم جهانی که تا بحال بشریت از مصائب و آفات بیشمار آن رهائی نیافته و همین مصائب و آفات موجبات جنگ بین‌المللی جدیدرا فراهم ساخته است رجال خیرخواه و بشردوست دنیا یقین حاصل کردند که بدون استقرار صلح داخلی و اصلاح و مرمت وضع‌مادی طبقات محروم ومفلوك برقراری صلح بین‌المللی غیر مقدور است و روی همین اصل است که مؤسسین سازمان ملل

متحد درمقدمه منشور این‌سازمان‌لزوم رعایت‌واحترام حقوق بشررا بشرح‌زیرتایید و اعلام نموده‌اند :

« ما ملل متحد بـا تصمیم بمحفوظ داشتن نسلهای آینده از بـلای جنك کـه دو بار درمدت یك عمر انسانی افراد بشر رادچار مصائب غیرقابل بیان نموده‌و بااعلام مجدد ایمان خود بحقوق اساسی بشر وارزش شخصیت انسانی و بتساوی حقوق بین مردوزن وهمچنین بین‌ملتها اعم از کوچك و بزرك و با ایجاد موجبات لازم بـرای حفظ عدالت و پیشرفت ترقی اجتماعی و برقرار ساختن اوضاع زندگانی بهتری‌این منشور را اختیار و این‌سازمان بین‌المللی را برقرار ساختیم ».

واضعین منشور ملل متحد علاوه برمقدمه چندین ماده میثاق مـزبور را نیز بحقوق بشر اختصاص داده وهیأتی‌بنام شورای‌اقتصادی و اجتماعی تشکیل‌وشورای نامبرده را مأمور نمودند که برای بالا بردن سطح زنـدگی مردم و فراهم نمودن موجبات ترقی و توسعه امور اقتصادی‌واجتماعی واحترام حقوق بشر وایجادهمکاری ملل در مسائل مربوطه بفرهنك و بهداشت عمومی و تعلیم و تربیت اقدامات شایسته بعمل آورد . وهمچنین نظر به اهمیت موضوع حقوق بشر و ازلحاظ اینکه‌مقررات مربوطه بحقوق بشر درممالك مختلف دنیا مورد قبول و اجراء واقع گردد سازمان ملل درسال ۱۹٤٦ هیأتی بنام کمیسیون حقوق بشر تشکیل و بکمیسیون مزبـور دستور داد که طرح اعلامیه جهانی حقوق بشر را تنظیم و بتصویب مجمع عمومی سازمان برساند .

طرح تنظیمی کمیسیون که متضمن‌یك‌مقدمه و ۳۰ ماده‌می‌باشد دردهم‌دسامبر ۱۹٤۸ مورد قبول مجمع عمومی سازمان ملل متحد منعقده درپاریس واقع گردیده وضمناً توصیه شد که‌دول عضو سازمـان‌اقدام مقتضی جهت نشراین‌اعلامیه مخصوصاً درمدارس بعمل آورند .

مصونیت و آزادی شخصی - حق مالکیت - حق اجتماع و تشکیل انجمن - آزادی عقاید سیاسی ومذهبی وفلسفی - تساوی درمقابل قانون - حمایت‌ازاقلیتهای نژادی ومذهبی - استمداد از مراجع قضائی علیه اعمال‌ناقض‌حقوق - حق‌پناه‌وفرار ازظلم - حق شرکت درانتخابات پارلمانی و انجمن های محلی بدون توجه به نژاد و زبان - حق اشتغال بمشاغل‌دولتی - حق‌تقاضای‌کار وحمایت ازبیکاران - حق‌تأسیس

اتحادیه‌های صنفی - حق تغییر تابعیت ـ حق استراحت بااستفاده از حقوق ـ تأمین وسائل زندگی افراد ازلحاظ غذا و پوشاك ومسکن و مراقبت های پزشکی - بیمه در مقابل بیکاری و امراض و پیری - حمایت اجتماعی اطفال و زنان بـار دار - آموزش ابتدائی اجباری ومجانی اهم مقررات اعلامیه جهانی حقوق بشر میباشد .

بموجب قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد کمیسیون حقوق بشر در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰ شمسی) با حضور نمایندگان تمام دول عضو سازمان در ژنـو (سویس)منعقدوطرح‌قراردادبین‌المللی حقوق‌بشررادر ۷٤ماده‌تنظیم‌وجهت‌رسیدگی بشورای اقتصادی و اجتماعی تقدیم نموده است .

شورای مزبور بادر نظر گرفتن پیشنهادات اصلاحی دول عضو سازمان طرح تنظیمی کمیسیون حقوق بشررااصلاح نموده‌وبتصویب‌مجمع‌عمومی‌خواهدرسانید. چون پاره‌ای‌ازموادطرح‌موردبحث‌مباینت‌بامذهب رسمی و رژیم اجتماعی‌ومصالح ومنافع سیاسی ایران و سایر ممالك اسلامی دارد بنابراین دولت ایران وممالك‌دیگراسلامی فقط باقیود و شروط چندی میتوانند قرارداد بین‌المللی حقوق بشررا امضاء نمایند. جای شبهه و تردید نیست که جمعی از ممالك غیر اسلامی نیز بعلل و جهاتی حاضر نخواهند شد که تمام مقررات قرارداد حقوق بشر را مورد قبول و موافقت‌قرارداده وقوانین داخلی خودرا بامواد قرارداد مزبور منطبق سازند .

فصل چهاردهم

تجدید نظر درقانون اساسی

طریقه تجدید نظر درقانون اساسی در خود قانون اساسی پیش بینی میشود. در تمام ممالک دنیا باستثنای انگلستان مجالس مقننه بارعایت تشریفاتی که برای وضع قوانین متعارفی مقرر گردیده است نمیتوانند تغییراتی درقوانین اساسی بعمل آورند. چون در انگلستان فرقی میان قوانین اساسی و قوانین متعارفی وجود ندارد لذا پارلمان انگلستان میتواند بارعایت تشریفاتی که برای وضع قوانین عادی معمول است قوانینی را که در حکم قوانین اساسی است تغییر دهد. قبل از ۱۹۱۹ در مجارستان نیز هیچگونه فرقی بین قانون اساسی و قوانین عادی وجود نداشت بطوریکه مجالس مقننه کشور نامبرده میتوانستند بارعایت تشریفات معموله برای تصویب قوانین عادی قوانین اساسی را نیز کلا یا جزاً تغییر دهند.

مهمترین ترتیباتی که برای تجدید نظر در قوانین اساسی معمول است بقرار زیر میباشد:

اولا ـ مجلس واحد یا مجلسین باحضور عده معینی (مثلا دو ثلث) از مجموع وکلا و با کثریت فوق العاده (مثلا دو ثلث) نمایندگان حاضر در جلسه قانون اساسی را مورد تجدید نظر قرار میدهند.

این ترتیب در آلمان مطابق قانون اساسی ۱۹۱۹ معمول بود بطوریکه در کشور نامبرده برای تجدید نظر درقانون اساسی دو ثلث مجموع وکلا بایستی در مجلس رایشتاگ حاضر و دو ثلث نمایندگان حاضر تغییرات لازمه در قانون اساسی را تصویب نمایند.

بموجب ماده ۱٤٦ قانون اساسی مصوب ۱۹۳٦ دولت اتحاد جماهیر شوروی برای تجدید نظر درقانون اساسی موافقت دو ثلث اعضای هریك از دو مجلس یعنی مجلس اتحاد و مجلس اقوام ضروری است.

ترتیب مندرجه بالا درجمهوری ترکیه نیز مجرا است بدین نحو که یك ثلث نمایندگان مجلس کبیر تقاضای تجدید نظر مینمایند ومجلس مزبور باکثریت‌دوثلث مجموع نمایندگان تغییرات لازم را در قانون اساسی بعمل میآورد و بهرحال ماده اول قانون اساسی راجع برژیم جمهوری قابل تغییر نیست . رئیس جمهور نمیتواند از توشیح و ابلاغ مواد اصلاح شده قانون اساسی استنکاف ورزیده و آنرا مانند قوانین‌عادی برای تجدید نظر بمجلس کبیر برگرداند .

ثانیاً ـ مجالس مقننه مجلس واحدی تشکیل داده بتجدید نظر در قانون اساسی میپردازند .

این ترتیب در فرانسه (دوره جمهوری سوم) معمول بود بطوریکه بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵ مجلس مبعوثان و مجلس سنا هریك از این دو مجلس‌جداگانه مذاکراتی در خصوص لزوم تجدید نظر در قانون اساسی بعمل‌آورده و مواد مورد تجدید نظر را تعیین مینمودند سپس مجلس مبعوثان ومجلس سنادر شهر ورسای تحت ریاست رئیس مجلس‌سنا مجلس واحدی موسوم‌بکنگره تشکیل‌داده ومطابق دستوری که‌قبلا ازطرف مجالس‌مقننه تعیین‌شده‌بود تغییرات لازمه درقوانین اساسی را بعمل میآوردند .

ثالثاً ـ مجالس مقننه لزوم تجدید نظر درقوانین اساسی را تصویب و موادی راکه قابل تغییر است معین نموده بلافاصله منحل میشوند و شروع بانتخابات جدید میشود و مجالس جدیدالانتخاب باحضور دوثلث نمایندگان وباکثریت دوثلث‌آراء حاضردرجلسه تغییرات لازمه درقانون اساسی را بعمل میآورند .

این ترتیب دربلژیك معمول است .

رابعاً ـ مجالس مقننه باکثریت آراء قانون اساسی رامورد تجدید نظر قرار میدهند ولی تصمیمات مجالس در صورتی بموقع اجراگذارده میشود که اکثر رأی دهندگان باتصمیمات نمایندگان موافقت نمایند .

این ترتیب در سویس معمول است بطوریکه در کشور نامبرده تصمیمات مجالس مقننه راجع بتغییرات درقانون اساسی دولت متحده باید از طرف اکثریت سکنه سویس و اکثر ممالك جزء مورد قبول واقع گردد (ماده ۱۲۳ قانون اساسی) . همچنین در سویس پنجاه هزار نفر از انتخاب کنندگان مجازند

بقوه مقننه مراجعه نموده تقاضای تجدید نظر درقانون اساسی را بنمایند(ماده ۱۲۰ قانون اساسی).

این ترتیب در ممالك متحده آمریکای شمالی نیز معمول است بطوریکه در کشور نامبرده تصمیمات مجالس مقننه راجع بتغییرات درقانون اساسی بایدبتصویب سه ربع ممالك جزء برسد . در کشور های متحده امریکای شمالی ترتیب دیگری نیز برای تجدید نظر درقانون اساسی دولت مرکزی مرسوم‌است که‌بعداً شرح‌داده خواهد شد .

بموجب ماده ۹۰ قانـون اساسی مورخ ۱۹٤٦ فرانسه بـرای تجدید نظر در قانون اساسی تصویب نمایندگان پـارلمان وموافقت اکثریت ملت فرانسه ضروری میباشد مگراینکه مجلس ملی باکثریت دوثلث ویا هریك از مجلسین باکثریت سه پنجم آراء تغییرات‌لازمه‌در قانون‌اساسی را بعمل‌آورده باشند که‌دراینصورت‌ارجاع موضوع بآراء عمومی لازم نیست .

طریقهٔ مشابـه در ماده ۱۳۸ قانون اساسی مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹٤۷ ایتالیا پیش‌بینی شده است بدین ترتیب که‌هریك از مجلسین (مجلس مبعوثان وسنا) قانون تجدید نظر در قانون اساسی را دوبار بفاصله حداقل سه‌ماه مورد شور و مذاکره قرار داده و بـاکثریت مطلق مجموع نمایندگان تصویب مینمایـد . چنانچه یك پنجم اعضاء یکی از مجالس یا پانصد هزار رأی دهنده یا بالاخره پنج انجمن ایالتی تقاضا کنند قانون تجدید نظر درقانون اساسی در مدت سه‌ماه از تاریخ ابلاغ بآراء عمومی ارجاع میشود . برای تصویب موافقت اکثر رأی دهندگان ضروری است و در غیر اینصورت قانون مزبور بلا اثر میماند . چنانچه قانون تجدید نظر باکثریت دوثلث آراء مجموع نمایندگان هریك از مجلسین بتصویب رسیده‌باشددر اینصورت ارجاع بآراء عمومی‌لازم نخواهد بود .

بموجب‌ماده ۱۳۹قانون اساسی مزبورموادمربوط برژیم جمهوری‌قابل‌تجدید نظر نیست .

طریقه تجدید نظر درقوانین اساسی ایران دراصل الحاقی بمتمم‌قانون‌اساسی مصوب ۱۳۲۸ شمسی پیش‌بینی شده است که بعداً توضیح داده خواهد شد .

فصل پانزدهم

تشخیص مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی

قوانینی که به تصویب مجالس مقننه رسیده و پس‌از توشیح و ابلاغ بموقع اجرا گذارده می شود باید با مفاد قانون اساسی که مافوق قـوانین است مباینت نداشته باشد.

حال باید دید بچه ترتیب میتوان مطابقت قوانین عادی را با قانون اساسی تشخیص داده از اجرای قوانینی که ناقض قانون اساسی است جلوگیری نمود. در این موضوع مانند غالب مسائل حقوق اساسی نظریات علما و رجال سیاسی مختلف و متضاد میباشدبدین‌معنی که جمعی‌از نویسندگان وسیاستمداران براین‌عقیده هستند که تشخیص مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی باید بیك هیئت سیاسی مستقلی واگذار شود تا قانون متعارفی را باموادقانون اساسی تطبیق کرده و در صورت عدم مطابقت مفاد قانون مزبور با مقررات قانون اساسی قانون متعارفی را برای تجدید نظر بمجالس‌مقننه برگرداند و یا بدون مراجعه بمجالس قانونگذاری‌قانون مورد بحث راکان‌لم‌یکن وبلااثر اعلام کند.

عدهٔ دیگرازنویسندگان ورجال سیاسی میگویند که تشخیص مطابقت‌قانون متعارفی باقانون اساسی بایدبامحاکم باشدتاازاجرای قوانینی که ناسخ‌قانون‌اساسی است جلوگیری شود.

جمعی از علما و سیاستمداران هم چنین اظهار میکنند که تشخیص مطابقت قوانین عـادی با قانون اساسی بـاید بامجالسی باشد که قوانین متعـارفی را وضع نموده‌اند.

برای اثبات‌این مدعا که تشخیص مطابقت‌قوانین متعارفی باقانون‌اساسی باید با خود مجالس مقننه باشد علما و رجال مزبور میگویند که پارلمان مظهر اراده و حاکمیت ملی است وبنابراین دلیل ندارد که هیئت سیاسی مستقلی و یا دادگاهها

که فاقد حاکمیت میباشند تصمیمات نمایندگان ملت را کان لم یکن و بلااعتبار اعلام کنند بعلاوه پیروان نظریه مذکور در فوق خاطر نشان میکنند که اعطای حق بررسی قوانین بقضات بآنها اجازه میدهد که در امور مقننه مداخله نمایند و این ترتیب برخلاف اصل تفکیك قوا است .

ترتیب اول یعنی تشخیص عدم مخالفت قوانین متعارفی با قانون اساسی از طرف یك هیئت سیاسی در قانون اساسی ۱۷۹۹ فرانسه پیش بینی شده بود و قانون اساسی مزبور اعمال این حقرا بهیئتی بنام مجلس سنای حافظ ونگهبان(۱) واگذار و هیئت مزبور را موظف نموده بود که به تشخیص خود یا بنا بتقاضای مجلس تریبونا (۲) که یکی ازمجالس قانونگذاری بود کلیه قوانین وفرامین را که مباینت با قانون اساسی داشت ملغی کند . واما بااینکه اعضای هیئت مزبور مادام العمر انتخاب میشدند وقابل عزل وانتصاب بسایر مشاغل دولتی نبودند بااینهمه نتوانستند وظایف محوله را انجام داده ازابلاغ واجرای قوانین دوره کنسولی (۳) که قسمت اعظم آنها مباینت باقانون اساسی داشت جلوگیری کنند . قانون اساسی مورخ ۱۴ ژانویه ۱۸۵۲ فرانسه نیزیك هیئت سیاسی بنام سنا ایجاد وهیئت مزبور را موظف نموده بود که قبل از ابلاغ و اجرای قوانین مصوب پارلمان آنها را فقط از لحاظ مطابقت با قانون اساسی مورد بررسی قرار داده و قوانینی را که با قانون اساسی مخالفت داشت کان لم یکن و بلااثر اعلام کند . هیئت اخیرالذکر نیز که اعضای آن مادام العمر از طرف امپراطور تعیین میشدند تعمداً یا بحکم الزام و اجبار قوانین و فرامین زمان ناپلئون سوم را که قسمت مهم آنها بطور بین و آشکار مخالف قانون اساسی ۱۸۵۲ بود تصدیق و تأیید مینمود . قانون اساسی مصوب ۱۳ اکتبر ۱۹۴۶ فرانسه نیز برای تشخیص مطابقت قوانین مصوب پارلمان با مقررات قانون اساسی هیئتی بنام کمیته قانون اساسی (٤) ایجاد نموده است که مرکب ازاعضای ذیل میباشد:

۱ - رئیس جمهور که ریاست کمیته راعهده دار است

۲ - رئیس مجلس ملی

۳ - رئیس شورای جمهوری

---

۱ - Sénat conservateur ۲ - Tribunat ۳ - Consulat

٤ - Comité constitutionnel

٤ ـ هفت نفر که‌ازطرف مجلس ملی‌در آغاز هردوره اجلاسیه به‌نسبت‌تعداد اعضای فراکسیونهای‌مجلس‌انتخاب‌میشوند. اعضای‌مجلس ملی‌رانمیتوان بنمایندگی کمیته مزبور تعیین نمود .

٥ ـ سه‌نفر ازطرف شورای‌جمهوری که بارعایت شرایط مندرجه‌بالاانتخاب و معرفی میشوند .

کمیته مزبور بنابتقاضای‌رئیس جمهوریارئیس‌شورای‌جمهوری قانون مصوب را مورد رسیدگی قرارداده ودرصورت عدم مطابقت باقانون اساسی‌برئیس جمهور پیشنهاد میکند که‌از ابلاغ‌واجرای آن امتناع ورزدتا پارلمان قانون‌مزبوررامورد تجدیدنظر قرارداده ومنطبق باقانون اساسی کند .

درترتیب دوم ،تشخیص مطابقت قوانین‌بامقررات قانون‌اساسی‌بقضات‌واگذار میشود . هواخواهان این‌ترتیب چنین‌استدلال میکنند که تشخیص اینکه قانون‌گذار قانون متعارفی را با رعایت‌مقررات قانون اساسی وضع‌نموده یاخیر یك‌مسئله قضائی است و بنابراین شایسته است که اعمال این حق بقضات واگذار شود .

و امـا مخالفین ترتیب مزبور مدعی هستند کـه اگـر حق بررسی قوانین بقضات واگذار شود این‌عمل ممکن‌است جنبه سیاسی پیدا کرده و قضات بی جهت وبدون‌دلیل‌قوانین‌مصوب‌مجالس‌مقننه رالغو کنند ویادر هرمورد بخصوص‌از اجرای قوانین خودداری نمایند که درنتیجه‌مردم‌اعتماد واطمینان لازم بقوانینی که بتصویب مجالس مقننه رسیده‌وازطرف مقامات صلاحیتدار ابلاغ‌وبموقع اجرا گذارده شده است نخواهند داشت . عمل پاره‌ای ازقضات در کشور هائی که ترتیب مندرجه‌بالارا معمول دارند این نظر را تأیید میکند .

برای تشخیص عدم‌مطابقت قوانین متعارفی با قانون اساسی توسط قضات دو طریقه معمول است یکی اینکه دادگاه طبق تقاضای‌اشخاص ذینفع‌قانون متعارفی‌را که ناقض قانون اساسی است لغو مینماید و دیگری آنکه محاکم به تقاضای یکی از اصحاب دعوی ازاجرای قانونیکه باقانون‌اساسی مباینت داردخودداری‌میکنند .

این‌طریقه درسویس مرسوم است بدینمعنی کـه بموجب قانون اساسی دولت متحده سویس دادگاه عالی کشور نامبرده مجاز است که بنا بتقاضای‌اشخاص ذینفع

قوانین ممالك جزء و فرامین مقامات وابسته را که با قانون اساسی دولت مرکزی یا قوانین اساسی ممالك جزء مباینت دارد کان‌لم‌یکن وبلااثراعلام نمایدولی دادگاه مزبور بعلت عدم‌مطابقت باقانون‌اساسی دولت‌مرکزی نمیتواندقوانین مصوب‌مجالس مقننه‌دولت متحده را لغوویا درهرمورد بخصوص ازاجرای آنها جلوگیری کند .

مطابق مواد۸۹و۱٤۰قانون اساسی کنونی اطریش‌دیوان‌عالی کشورنامبرده حق‌ووظیفه دارد که بارعایت‌اصول‌وشرایط منظوره درقانون اساسی قوانین‌مصوب پارلمان را که با قانون اساسی مخالفت دارد لغو نماید .

مادتین ۲و۳ قانون ۲۹ فوریه ۱۹۲۰ که جزء لاینفك قانون اساسی سابق چکوسلواکی بشمار میرفت بمنظور تشخیص مطابقت قوانین عادی با مفاد قانون اساسی یك محکمه اختصاصی ایجاد نموده بود که۷نفرعضوداشت وازاین۷نفردونفر را دیوان کشورودونفردیگررا محکمه عالی‌اداری‌وبقیه سه نفراز جمله‌رئیس‌محکمه را رئیس جمهورانتخاب ومعرفی مینمود .

در کشور مکزیك بنا بتقاضای اشخاص ذیعلاقه محاکم دولت متحده تحت نظارت دادگاه عالی دولت مرکزی میتوانند قوانینی را که با قانون اساسی دولت متحده مخالفت دارد الغاء نمایند .

وسیله دوم‌جهت جلوگیری‌ازاجرای قوانینی که باقانون اساسی مباینت دارد آن است که دادگاه ضمن‌محاکمه بنابتقاضای یکی ازاصحاب دعوی ازاجرای‌قانون مصوب که ناقض قانون اساسی است خودداری کند مثلا یکنفر تاجر که برای ورود یا صدورجنسی که در انحصار دولت میباشد مورد تعقیب واقع گردیده است باستناد اینکه قانون اساسی‌حق‌آزادی شغل وکاررا بطورمطلق قائل شده است میتواند از دادگاه تقاضا کند که قانون انحصار تجارت را درباره وی اجرا ننموده و بالنتیجه حکم برائت اورا صادر کند .

ترتیب مذکوردرفوق‌در کشورهای متحده امریکای‌شمالی معمول است بدین معنی که محاکم کشورهای نامبرده اعم ازدادگاه‌های دولت متحده ومحاکم کشور های‌جزء حق ووظیفه دارند که بنا بتقاضای‌اصحاب دعوی ازاجرای قانونی که‌ناقض قانون اساسی است خود داری کنند .

ترتیب معموله در کشورهای متحده امریکای شمالی، در کانادا و افریقای جنوبی وایرلند و نروژ وغالب کشورهای امریکای مرکزی وجنوبی نیز مجرا است بدین ترتیب که در ممالك مزبور قضات بدون اینکه حق ابطال قانون مصوب را داشته باشند فقط ضمن محاکمه بنا بدرخواست مدعی یا مدعی علیه و در محاکم جنائی بنا به تقاضای متهم یا نماینده دادسرا موظفند که از اجرای قانونی که باقانون اساسی منافات دارد استنکاف ورزند.

واما درجمعی از ممالك ازجمله ایران تشخیص مطابقت قوانین متعارفی باقانون اساسی بعهده خود مجالس مقننه بوده ومحاکم ازاعمال این حق محروم میباشند وملزم و مکلفند کلیه قوانینی را که بارعایت تشریفات مقرره بتصویب رسیده و از طرف ریاست مملکت توشیح و ابلاغ شده است اجرا نمایند ولواینکه قوانین مزبور با قانون اساسی مباینت داشته باشد.

قسمت دوم

حقوق اساسی بعضی ممالك

فصل اول

بریتانیای کبیر

مبحث اول

منابع حقوق اساسی بریتانیای کبیر

بریتانیای کبیر که‌شامل انگلستان ـ اسکاتلند(۱) ـ اوالز(۲) وایرلند شمالی یا اولستر(۳)میباشدداراى‌قانون اساسی‌مدونی نیست وتشکیلات‌سیاسی کشورمزبور مبتنی بریك سلسله رسوم وعادات و پارهٔ قوانین مدون است . مهمترین قوانینی که قوای مملکتی را در بریتانیای کبیر تشکیل داده و روابط آنها را بایکدیگر معین مینماید عبارت است از :

۱ـ فرمان مورخ ۱۱۰۰ که بموجب آن هانری اول(٤)اختیارات وامتیازاتی برای‌روحانیون‌مذهب‌کاتولیك قائل شده وضمناً تعهد نمود که‌ازعملیات خلاف‌قانون مأمورین دولت جلوگیری کند .

۲ـ فرمان کبیر(٥)مورخ۱۵ژوئن ۱۲۱۵ که درزمان سلطنت پادشاه‌انگلیس جون‌اول(٦)معروف به بی زمین انتشاریافت .

علت صدور این فرمان شکست انگلستان درجنك بافرانسه وشورش امرای محلی‌وسکنه شهرها وحمله‌آنها بلندن پایتخت‌انگلستان بود.چون پادشاه‌انگلستان قادربدفع این شورش نبود ازاین روبنـاچار فرمانی بتاریخ ۱۵ ژوئن ۱۲۱۵ صادر

---

۱ — Scotland ۲ — Wales ۳ — Ulster ٤ — Henry I
٥ — Magna Charta libertatum (Great Charter of liberties)
٦ — John I

نمود کـه بموجب آن حقوق واختیاراتی برای امرای محلی وسایر اتباع آزاد خود قائل شد .

ماده اول این فرمان برای سران کلیسای کاتولیك که مذهب رسمی انگلستان آندوره بشمارمیرفت این حق را قائل شد که شاغلین مقامات مذهبی را بدون دخالت دولت انتخاب کنند .

فرمان مورد بحث مالیات برتر که امرای محلی را محدود بحدی نموده ومیزان مالیاتی را که پادشاه مجاز بود ازامراء در یافت دارد معین ومقررمیداشت که فقط با جلب موافقت تمام امرا پادشاه میتواند بیشتر از آنچه که در فرمان معین گردید مالیات مطالبه ودریافت دارد (ماده ١٢) .

طبق ماده ١٤ منشورمورد بحث پادشاه انگلستان متعهد میشد که روحانیون واشراف درجه اول را شخصاً وسایراشراف را توسط نمایندگان برای تشکیل شورای عالی دعوت کند .

مـاده ٢٠ منشور مزبور ضبط اموال و املاك مقصرین را ملغی نموده فقط بعمال قوه مجریه اجازه میداد کـه در موارد مقرره در قانون از گناهکاران جریمه مطالبه ودریافت دارند وجریمه مورد مطالبه نبایستی ازمیزان قانونی تجاوز کند بعلاوه متصدیان اموراجازه نداشتند اثاثیه وابزارومال التجاره اشخاص را بابت جریمه ضبط وبفروش برسانند .

یکی ازمواد فرمان مذکور درفوق باشخاص حق میداد که بدون اجازه از انگلستان خارج وبآن کشورورود شوند .

ماده ٣٩ آزادی شخصی را اعلام ومقررمیداشت که هیچ فردی از افرادآزاد را نمیتوان دستگیر محبوس و یـا تبعید نمود مگـر بموجب قـانون وطبق حکم محکمه صلاحیتدار.

سلب مالکیت نیز بایستی بموجب حکم محکمه درمواردی که قانون پیش بینی کرده بود بعمل آید .

ماده ٦١ فرمان مورد بحث مقررمیداشت که امرای انگلستان از بین خودشان یك هیئت ٢٥ نفری جهت نظارت درانجام تعهدات بالا انتخاب خواهند نمود. درصورت عدم رعایت مفاد فرمان کبیر نمایندگان امرا حق داشتند از پادشاه درخواست کنند

که اشتباه خود را جبران کند و چنانچه پادشاه از انجام این تقاضا استنکاف می‌ورزید امرا میتوانستند تمام اموال و املاك اورا ضبط نمایند ولی در هر حال شخص پادشاه وافراد خاندان اواز تعرض و تجاوز مصون بودند .

با اینکه فرمان کبیر ۷۳۷ سال قبل صادر شده و از آن تاریخ ببعد تحولات و تغییرات مهمی در اوضاع سیاسی و اجتماعی ملت انگلیس بعمل آمده مع الوصف غالب مواد این منشوراهمیت خود را ازدست نداده واکنون نیزاساس وپایه رژیم سیاسی انگلستان بشمارمیرود چه غالب تصمیمات پارلمان وفرامین ودستخط های سلاطین انگلستان وبالاخص معروضه مورخ ۱٦۲٥ پارلمان بمقام سلطنت راجع به اعطای آزادی وتأمین جانی ومالی و همچنین فرمان۱٦۷۹ که بموجب آن هیچکس را نمیتوان بدون حکم محکمه صلاحیتدار حبس نمود براساس منشور مورد بحث تنظیم شده است .

۳- فرمان مورخ۱۲۹۷ ادوارداول(۱) پادشاه انگلستان که بموجب آن اختیارات و امتیازاتی که سلاطین پیشین اعطا نموده بودند تأکید و تأیید گردیده و ضمناً اختیارات وتضمینات جدیدی بمردم داده میشد .

٤- معروضه مورخ۱٦۲٥ پارلمان انگلستان به چارلزاول استوآرت(۲) پادشاه انگلستان که بموجب آن نمایندگان ولردها از پادشاه تقاضا مینمودند که دستورات اکیدومؤثری جهت جلوگیری ازدریافت مالیات غیرقانونی صادر نماید بعلاوه مجالس مقننه درخواست تأمین برای آزادی فردی نموده وتقاضا میکردند که محاکم فوق العاده منحل و محاکمات جنائی بدادگاههای عادی ارجاع گردد . چارلز بعداز ایستادگی شدیدبالاخره درسال۱٦۲۸ حاضرشدلایحه پیشنهادی پارلمانرا باپارهٔ قیودوشروطی قبول واجرا کند .

٥- قانون مصوب ۱٦٦۸ راجع بحقوق افراد .

٦- قانون ۱٦۷۹ راجع بآزادی شخصی . بموجب این قانون(۳) کسانی که برخلاف مقررات قانونی توقیف میشوند محق و مجازند بنزدیکترین دادگاه بخش مراجعه وتقاضا کنند که علت توقیف را مورد رسیدگی قرارداده آنها را بدون قید

۱- Edward I,
۲- Charles I, Stuart
۳- Habeas corpus act

یا بقید کفیل آزاد کنند. بعلاوه طبق قانون مورد بحث مأمورین دولت شخصاً مسئول توقیفهای غیرقانونی میباشند و توقیف‌شدگان میتوانند آنهارا درمحاکم تعقیب و مبالغی بابت خسارت از آنها مطالبه و دریافت دارند.

۷- اعلامیه حقوق مورخ ۱٦۸۹ که یکی ازمواد اساسی آن مقرر می داشت که هیچ لایحه‌ای نمی‌تواند صورت قانونی پیدا کند مگرپس‌ازتصویب مجلس عوام ومجلس لردها.

۸- قوانین مصوب ۱۷۰۱و۱۷۰۵ راجع بولایتعهد.

۹- پیمان اتصال منضمی منعقده بین انگلستان واسکاتلند درسال ۱۷۰۷.

۱۰- قرارداد اتصال مورخ ۱۸۰۰ بین انگلستان وارلند.

۱۱- قوانین انتخابات مورخ ۱۸۳۲-۱۸٦۷-۱۸۸۵-۱۹۱۷-۱۹۱۸-۱۹۲۸ که پس‌از تحولات طولانی و بسط و توسعه تعداد رأی دهندگان بالاخره انتخابات عمومی در بریتانیای کبیر برقرار گردید.

۱۲- قانون ۱۸۲۹ راجع بآزادی کاتولیکها.

۱۳- قانون مصوب ۱۹۱۱ که بموجب آن دخالت مجلس لردها در امور قانون گذاری محدود گردید.

مبحث دوم

سلطنت

بریتانیای کبیریك‌سلطنت‌مشروطه است‌وحق‌سلطنت متعلق بخانواده‌ساکس کوبورگ و گوتا (۱) میباشد که از سال ۱۹۱۷ باینطرف خانواده وینزور(۲) نامیده میشود.

نزدیکترین خویش پادشاه سمت ولایتعهد را دارا میباشد.

بطوریکه دربالا ذکرشد زنان نیز میتوانند نایل بمقام سلطنت گردند وفقط مردان یکدرجه برزنان همان درجه حق تقدم دارند.

بعدازرحلت‌پادشاه‌ولیعهد وقتی میتواندشخصاًمملکت را اداره نماید که‌سن‌او کمتراز ۱۸سال‌نباشد.درصورت‌صغیربودن پادشاه یکنفربنیابت سلطنت تعیین‌میشود.

پادشاه انگلستان باید منسوب بمذهب آنگلیکان باشد والا ازسلطنت محروم

۱- Saxe-Cobourg-et-Gotha ۲- Windsor

میگردد . قبل‌ازجلوس برتخت، پادشاه در برابراعضای مجلس لردها و مجلس عوام بشرح زیرقسم یاد میکند :

آرشوك‌کانتربوری که حق تقدم واولویت برسایرروحانیون عالیمقام مذهب آنگلیکان دارد ازپادشاه دوسئوال ذیل را مینماید :

سئوال اول ـ «آیا شما قول میدهیدو حاضرمیشوید قسم یاد کنید که مردم‌این کشوروهمچنین‌متصرفات‌آنرا مطابق رسوم‌وعادات وقوانین مصوب وسایرتصمیمات پارلمان اداره کنید ؟ »

باین سؤال پادشاه چنین جواب میدهد :

«من قسم یاد میکنم‌آنچه را که منظورشما است انجام دهم » .

سئوال دوم ـ «آیاشما حاضرید ازقدرت‌وتوانائی خودتان برای حفظ قوانین خداوندی و تقویت مذهب آنگلیکان استفاده کنید و همچنین از روحانیون این کشورحمایت کرده‌وحقوق وامتیازاتی راکه قوانین انگلستان برای‌آنها قائل شده است حفظ‌نمائید؟ »

بسئوال دوم پادشاه اینطورجواب میدهد :

«من تمام این تعهدات‌را قبول میکنم ودرانجام وظایف خود ازخداوند کمك ویاری میطلبم» .

خودداری از قسم بمنزله این است که پادشاه سلطنت را قبول ننموده است . شخص پادشاه‌مقدس وازمسئولیت مبری وازتعقیب مصون است.انگلیسها این‌مطلب را ضرب‌المثل قرار داده میگویند که پادشاه نمیتواند مرتکب عمل بدی شود (۱) . مخارج دستگاه سلطنتی درموقع جلوس پادشاه مقررمیگردد .

اقتدارات پادشاه انگلستان بقرارذیل است :

۱ـ پادشاه انگلستان دوره اجلاسیه پارلمانرا افتتاح نموده و فرمان ختم جلسات را صادر مینماید . تشکیل جلسات فوق‌العاده پارلمان منوط به اجاره پادشاه است .

۲ـ پادشاه‌حق دارد مجلس عوام‌را منحل‌ویا تعطیل نماید. سلاطین‌انگلستان دائماً وهمیشه این حق را اعمال میکنند .

۱ـ The king can do not wrong

۳- پادشاه حق دارد توسط وزراء لوایح قانونی تهیه و برای تصویب به پارلمان پیشنهاد نماید .

اعضای پارلمان نیز حق پیشنهاد لوایح قانونی را دارند .

٤- پادشاه حق دارد از توشیح و ابلاغ قوانین مصوب خودداری کند ولی سلاطین انگلستان ازسال۱۷۰۷ باینطرف یکبارهم این حق را اعمال ننموده‌اند و از این رو بعضی ازعلمای حقوق اساسی براین عقیده هستند که این حق بمرور زمان ازپادشاه انگلستان سلب گردیده است .

٥- برای تسهیل اجرای قوانین پادشاه احکام صادرمیکند .

٦- پادشاه انگلستان نخست‌وزیر، وزراء ومأمورین نظامی و کشوری راعزل ونصب مینماید واما درانتخاب وزراء پادشاه آزادی عمل ندارد بدینمعنی وزرائی که ازطرف او تعیین می‌شوند باید طرف اعتماد مجلس عوام باشند . قضات را پادشاه برای تمام مدت عمرشان انتخاب مینماید و نمیتواند بدون رضایت قضات مأموریت آنها را تغییردهد .

۷- پادشاه فرمانده کل قوای بری و بحری‌وهوائی است . جمعی از حقوق‌دانان انگلیسی معتقدند که‌چون سلاطین انگلستان اززمان سلطنت جورج دوم(۱)(۱۷۲۷) فرماندهی قوارا درزمان جنك نداشته‌اند ازاینرواین حق بمرور زمان از آنها سلب گردیده است .

۸- پادشاه اعلان جنك و عقد صلح مینماید . پادشاه باممالك بیگانه قرارداد های نظامی - سیاسی - اقامت - بازرگانی و غیره منعقد میسازد . تصویب بعضی قراردادها ازجمله قراردادهائی که جنبه مالی دارد باپارلمان میباشد .

۹- پادشاه نمایندگان‌سیاسی و کنسولی بممالك‌خارجه اعزام‌مینمایدوهمچنین نمایندگان خارجه را میپذیرد .

۱۰- اعطای درجات ونشان وعناوین افتخاری ازاختیارات پادشاه است .

۱۱- ضرب مسکوکات بنام پادشاه بعمل میآید .

۱۲- قضاوت ناشی ازپادشاه است واحکام دادگاهها بنام اوصادرمیگردد .

۱۳- پادشاه حق عفو و تخفیف مجازات را دارد . برخلاف ترتیبی که

۱- George II

در اکثر ممالك مشروطه پادشاه انگلیس حق عفو عمومی را هم دارا میباشد .

۱٤- پادشاه انگلستان عهده دار ریاست عالیه مذهب آنگلیکان بوده و باین عنوان مأمورین عالیمقام آن مذهب را عزل و نصب مینماید .

۱۵- نظارت عالیه مریضخانه ها ودارالایتام و کتابخانه‌ها و موزه ها وسایر مؤسسات خیریه وعام‌المنفه با پادشاه است .

پادشاه انگلستان بنام خدا انجام وظیفه مینماید وخود را در مقابل خداوند مسئول‌میداند . بدون‌امضای وزرای مسئول احکام و فرامین‌پادشاه‌قابل‌اجرا نیست . پادشاه انگلستان شاه دومینیونها ومستعمرات است و ازسال ۱۸۷۷ تا ۱۹٤۷ عنوان امپراطورهندوستان را دارا بود .

درخاتمه این مبحث ازذکراین حقیقت ناگزیراست که سلطنت در انگلستان مقامی است شامخ وارجمند وتمام طبقات ملت اعم ازاعیان وعامه مردم - داناونادان اغنیاء وفقرا وحتی عناصر تندروبادیده احترام وتقدیس بمقام سلطنت می نگرند وپادشاه خود را می‌پرستند او را سرچشمه عدالت میدانند و عقیده دارند که رژیم سلطنتی در انگلستان با دمکراسی واقعی وآزادی حقیقی مطابقت تام وکامل دارد و سلاطین انگلستان میتوانند مدافع حقوق و آزادی افراد بوده و وسائل پیشرفت مادی و معنوی ملت انگلیس را فراهم سازند .

پرفسورانگلیسی سرارنست‌بارکر(۱)راجع بسلطنت درانگلستان بشرح‌زیر اظهارنظرمیکند :

«سلطنت‌درانگلستان یکی ازارکان دمکراسی است . پادشاه انگلیس براثر تجربه فراوان وبیطرفی و بیغرضی میتواند بهترین مشاور و راهنمای وزراء باشد . پادشاه درموقع جنك نظامیان را تشویق و درایام صلح ازبینوایان حمایت میکند . مردم انگلستان‌خود را خدمتگذارمقام سلطنت‌میدانند واین خدمتگذاری وفدویت ازبردگی وعبودیت بسیاردوراست .

سلطنت در انگلستان مانند لنگریست که تعادل و توازن حکومت را حفظ میکند و مثل مرکزی است که نقاط مختلف و دور دست امپراطوری را مانند

۱- Sir Ernest Barker

زلند جدید ـ سیلان(۱) ـ ژامائیکا(۲)و گویانا(۳)بهم متصل می کند . رفتارو کردار خانواده سلطنتی‌سرمشقی است برای‌مردم امپراطوری . مقام سلطنت درانگلستان مانند پلی است که گذشته را باآینده مربوط میسازد ومیان عقاید قدیمی و نظریات وتمایلات جدید هم‌آهنگی وتعادل را برقرارمیکند» .

مبحث سوم

وزراء

پادشاه انگلستان توسط وزراء وظایف خود را انجام میدهد . نخست‌وزیر بموجب فرمان مقام سلطنت تعیین میشود ولی پادشاه در انتخاب وی آزادی عمل نداشته و موظف است رئیس حزب اکثریت مجلس عوام را بنخست وزیری تعیین کند . پادشاه بنا به پیشنهاد نخست وزیر سایر وزراء را انتخاب می کند و چنانچه او در این موضوع با نظر نخست وزیر موافقت نکرد در اینصورت رئیس دولت معمولا برای تأمین منظور پادشاه در تصمیم خود تجدید نظر میکند .

مهردار سلطنتی (٤) که یکی از اعضای کابینه بشمار میرود ازطرف پادشاه بدون دخالت نخست وزیرانتخاب میشود .

اعضای کابینه ممکن است بیك یا چند حزب سیاسی منسوب گردند .

وزراء هیئتی تشکیل میدهند . بعضی از وزراء ازجمله وزیر تقاعد ـ وزیر بهداری ـ وزیر کشاورزی ووزیرپست جزء کابینه نیستند ممکن است کابینه دارای وزرای مشاور باشد .

بعضی از رجال که دارای عناوین افتخاری میباشند در کابینه بعنوان وزرای مشاوردرامورسیاسی بدولت کمك میکنند ولی وزرای اخیرالذکروهمچنین وزرای مشاوریکه دارای عناوین افتخاری نمیباشند ممکن است با حفظ عنوان و مقام خود مأموریت خاصی از طرف دولت پیدا کنند مثلا در کابینه کارگری ۱۹۲۱-۱۹۲۳ سرتوماس(٥)وزیرمشاورمأمورحل مسائل مربوطه ببیکاری‌بود .

نخست وزیرممکن‌است متصدی یکی ازوزارتخانه ها باشد وروی این اصل

---

۱ — Ceylan ۲ — Jamaica ۳ — Guiana

٤ — Lord privy sea ٥ — Sir Thomas

است که در سال ۱۹۲۳ ستانلی بالدوین(۱)هم نخست‌وزیر و هم وزیر دارائی بود و نیز رامزی مالك‌دونالد(۲)درسال۱۹۲۵علاوه‌بر نخست وزیری وزارت امورخارجه را نیز عهده دار بود . وزراء معمولا از میان نمایندگان مجلس عوام انتخاب میشوند ولی‌مانعی ندارد که‌یکنفرلرد ویا کسی که عضویت‌در مجالس ندارد بوزارت انتخاب گردد مثلادر کابینه‌مالك دونالد(۱۹۲۹-۱۹۳۱) وزیرداد گستری سرهنری‌سلیسر(۳) عضو پارلمان نبود.در۱۹۳۵مالك‌دونالدبااینکه درانتخابات شکست خوردمع‌الوصف عضویت کابینه را حفظ نمود .

وزیردارائی ووزیر کشورهمیشه‌ازبین اعضای مجلس عوام انتخاب میشوند . اکثراوقات اگروزیرنماینده مجلس عوام باشد معاون سیاسی وی عضومجلس‌لردها است و بالعکس.منظوراین‌است که هیئت‌دولت‌باهردومجلس تماس‌وارتباط‌داشته‌باشد چه‌مطابق‌یکی‌ازرسوم‌وعادات‌قدیم‌انگلستان‌وزرائی که‌نمایندگی مجلس‌عامه‌رادارند درجلسات‌مجلس‌لردها حاضر نمی‌شوند وهمچنین‌وزرای‌لرداز حضوردر جلسات‌مجلس عوام ممنوعند.هیئت‌وزیران‌تحت‌ریاست نخست‌وزیر تشکیل میشود. درمسائل اساسی بین وزراء باید وحدت نظرباشد بدین معنی وزیری که بانخست‌وزیرووزرای دیگر همعقیده نیست باید مخالفت خود را پس بگیرد یا از کابینه کناره گیری کند واما این ترتیب یك قاعده مطلق نیست وبطوراستثناء ممکن است وزراء از مخالفت خویش صرف‌نظرنکنند وعضویت‌خود را در کابینه محفوظ بدارند.ترتیب اخیرالذکر بیشتر در کابینه‌های ائتلافی ممکن‌الوقوع است .

مبحث چهارم

مجلس عوام

پارلمان بریتانیای کبیردارای دومجلس است :

مجلس عوام ومجلس لردها .

قبل‌از تصویب‌قانون۱۹۱۸انتخابات‌عمومی‌درانگلستان معمول نبود واشخاصی که دارای علاقه ملکی‌نبودند ویا مبلغ معینی مال‌الاجاره برای منزل مسکونی‌خود نمیپرداختند حق رأی نداشتند . زنان نیزبطور مطلق از حق شرکت در انتخابات

۱- Stanley Baldwin ۲- Ramsay Mac Donald ۳- Sir Henry Sleccer

مجلس عوام ممنوع بودند بعلاوه قبل‌از ۱۹۱۸ حوزه های مختلف تابع مقررات خاصی بودند .

و امـا باید دانست کـه غالب مردم انگلستان این ترتیبات را مخالف رژیم دموکراسی دانسته وتقاضا داشتند که مأخذ تمول در انگلستان ملغی گردیده و حق انتخاب کردن بتمام افراد کشوردادە شود . با توجه بافکار عمومی در۱۸۹۸و۱۹۰۵ و ۱۹۱۱ موضوع تجدید نظر در قانون انتخابات در مجلس عوام مطرح مذاکره واقع ولی براثر مخالفت شدید حزب محافظه کار منتج بنتیجهٔ نگردید و انتخابات عمومی فقط دراواخراولین جنك جهانی عملی شد بشرح اینکه دراوایل سال۱۹۱۷ یك کمیسیون ۳۲ نفری که ۲۷ نفر آن نماینده مجلس عوام و بقیه ۵ نفر لرد بودند برای‌رسیدگی بموضوع‌انتخابات تشکیل یافت واین کمیسیون پس‌ازمذاکرات‌لازم تصمیماتی اتخاذ نمود که باتفاق‌آراء مورد قبول مجلس عوام واقع گردید و مجلس نامبرده درجلسه۲۳ماه‌مارس۱۹۱۷دولت‌را مأمورنمود که یك‌لایحه قانونی براساس تصمیمات کمیسیون پارلمانی تنظیم وبمجلس پیشنهاد نماید. لایحه مورد تقاضا در۱۵ ماه مه۱۹۱۷تقدیم مجلس عوام گردید ومجلس مزبورآن لایحه‌را درجلسه ٦ فوریه ۱۹۱۸ تصویب نمود .

قانون انتخابات۱۹۱۸وقانون تکمیلی ۱۹۲۸ بتمام مردان وزنان ۲۱ ساله‌حق داد که وکیل انتخاب کنند و بوکالت انتخاب شوند

قانون انتخابات۱۹۱۸ تغییرات مهم واساسی درتقسیم بندی حوزه‌های‌انتخابیه بعمل آورد و مقرر داشت که هرحوزه باید دارای ۷۰ هزار جمعیت باشد و اما از لحـاظ رعـایت امتیازات بعضی نقاط کشور قانونگـذار بناچـار مقرر داشت که پارهٔ حوزه ها که کمتر از ۷۰ هزار جمعیت داشتند وکیل انتخاب کنند مثلا بەسیتی(۱)(محلەمرکزی لندن) که درآنموقع بیشتراز ۱۷۳۰۰ نفرجمعیت نداشت اجازه دادەشد که دو کرسی‌خود را درمجلس عوام محفوظ بدارد وهمچنین بەیکی ازشهرهای کوچك اوالز که حوزه انتخابیه لوید جورج(۲) (نخست‌وزیر انگلستان

---

۱ – City ۲ – Lloyd George

در اولین جنك جهانی) بود اجازه داده شد که کمافی‌السابق یکنفر نماینده بمجلس عوام بفرستد .

بعلاوه بموجب قانون جدید عده نمایندگان دانشگاهها افزوده شد بشرح اینکه قبل‌از تصویب قانون ۱۹۱۸ هریك ازدانشگاههای اکسفرد(۱) کمبریج(۲) ودوبلن(۳)دو نفر و دانشگاه لندن یك نماینده انتخاب میکردند وسایر دانشگاهها جمعاً دو نفر وکیل بمجلس عوام میفرستادند . و اما بموجب قانون جدید و مواد تکمیلی آن تمام دانشگاههای بریتانیای کبیر بشرح زیر دوازده نفر وکیل انتخاب می کنند :

اکسفرد ۲- کمبریج ۲- لندن ۱- سایردانشگاههای انگلستان جمعاً ۱ نماینده - دانشگاههای اسکاتلند جمعا ۳ نفر - دانشگاه های اوالز ۲ نماینده ودانشگاه بلفاست(٤) (ایرلند شمالی) یك نفروکیل انتخاب و بمجلس عوام اعزام می نمایند .

عده نمایندگان حوزه های عمومی درمجلس عوام بشرح زیراست :

شهرلندن٦۲ - سایرشهرهای انگلستان ۱۹۳ - دهستانها و قصبات انگلستان ۲۳۰-شهرهای اوالز۲٤ - دهستانهای اوالز۱۱- شهرهای اسکاتلند۳۳ - دهستانهای اسکاتلند۳۸-ازلند شمالی۱۲ (شهرها٤-دهستانها۸) .

مجموع نمایندگان مجلس عوام کنونی بریتانیای کبیر بالغ بر٦۱٥نفرمیباشد که۱۲نفرازطرف‌دانشگاهها۳۱٦نفردر حوزه های شهری وبقیه ۲۸۷ نفر در حوزه های دهستانی انتخاب میشوند .

اشخاص ذیل ازدادن رأی محرومند :

۱- اعضای مجلس لرد ها و لرد های اسکاتلند که در مجلس لرد ها عضویت ندارند .

۲- بخشداران(٥) و شهرداران (٦) که متصدی امر انتخابات هستند فقط در موردی رأی میدهند که دونفرداوطلب وکالت دارای رأی مساوی باشند .

---

۱ - Oxford ۲ - Cambridge
۳ - Dublin ٤ - Belfast
٥ - Sheriff ٦ - Mayor

۳- اشخاصی که بموجب احکام قطعی محاکم از حقوق اجتماعی محروم گردیده‌اند .

٤- مرتکبین جرائم انتخاباتی .

٥- اشخاصی که از صندوق دولت کمك خرج دریافت میدارند .

٦- مجانین بتصدیق مقامات پزشکی .

نظامیان حق رأی دارند .

اصولا کسانی که حق رأی دارند میتوانند بنمایندگی انتخاب شوند مگر اشخاص ذیل که از حق انتخاب شدن محرومند :

۱- کسانی که از دولت حقوق میگیرند باستثنای وزراء و نیز اشخاصی که با دولت قراردادهای مالی منعقد ساخته واز این بابت یا بعناوین دیگر از مالیه دولت وجهی دریافت میدارند .

۲- روحانیون مذهب آنگلیکان و کاتولیك .

۳- اشخاصی که اصلا انگلیسی نبوده بعداً بتابعیت انگلستان درآمده‌اند ولی پارلمان انگلستان میتواند بموجب قانون مخصوصی حق انتخاب شدنرا برای اشخاص نامبرده قائل شود .

انتخابات در حوزه های دانشگاهی تابع مقررات واحدی نیست بشرح اینکه در اکسفرد و کمبریج فقط استادان حق رأی دارند درصورتی که در پارهٔ دانشگاهها استادان و فارغ‌التحصیل‌ها و در برخی دیگر حتی دانشجویان حق دارند در انتخاب نمایندگان شرکت جویند .

درهرحوزه انتخابیه مأمورین محلی سالی یکمرتبه در صورتهای دائمی که حاوی اسامی انتخاب کنندگان میباشد تجدید نظر میکنند .

مأمورین مخصوصی که با سابقه ترین قضات ازمیان و کلای دادگستری تعیین می کنند بشکایات مردم راجع به صورت های تنظیمی رسیدگی مینمایند . اگر اعتراض جنبه قضائی داشته باشد در این صورت اشخاص ذینفع می توانند بدادگاه مراجعه نموده اصلاح لیست مورد اعتراض را تقاضا کنند . در دانشگاه ها تنظیم و تکمیل صورت اسامی رأی دهندگان با مأمورین خود دانشگاه است .

انتخابات عمومی طبق فرمان پادشاه و انتخابات فرعی مطابق دستور رئیس مجلس عوام بعمل میآید.

تصدی و مسئولیت حسن جریان انتخابات در حوزه‌های شهری باشهرداررودر دهستانها با بخشدار است. برای ثبت اسامی داوطلبان وکالت تقاضای کتبی ده نفر انتخاب کننده ضروری است.

انتخابات درانگلستان مستقیم مخفی و مساوی است فقط دردومورد انتخابات در کشورمزبور مساوی نیست و رأی دهندگان میتوانند در دو حوزه رأی دهند. مورد اول اینکه اشخاص میتوانند هم درمحل اقامت و هم در محل کار رأی دهند مورد دیگر آنکه کارکنان دانشگاهها دارای دورأی میباشند که یکی را در حوزه دانشگاهی ودیگری را در حوزه عمومی میدهند.

داوطلبان وکالت ملزمند ودیعه نقدی بمبلغ ۱۵۰ لیره بمتصدی انتخابات تسلیم نمایند واین وجه درصورتی مسترد میشود که صاحب آن بوکالت انتخاب شود و یا لااقل یك ششم مجموع آراء را داشته باشد.

نظامیان و کارکنان کشتی‌های تجارتی و کسانیکه شغلشان ایجاب میکند که در مسافرت باشند رأی خود را بدون توقف سه ماهه درحوزه انتخابیه بوسیله پست بمتصدی انتخابات میفرستند. در انگلستان در هر حوزه انتخابیه اصولا یك نفر وکیل انتخاب می‌شود ولی استثنائاً درحوزه سیتی وچند حوزه دیگر دو نفروکیل تعیین میشوند.

انتخابات نمایندگان با کثریت نسبی بعمل میآید و تجدید رأی معمول نیست. اگر دریك حوزه فقط یکنفر داوطلب نمایندگی باشد چنین شخصی بدون انتخاب وکیل شناخته میشود.

سابق براین انتخابات درانگلستان درمدت چندهفته انجام می‌یافت ولی بموجب قانون انتخابات ۱۹۱۸ که با بعضی تغییرات اکنون نیزمجرا است انتخابات در تمام حوزه‌ها دریکروز شروع ودرهمانروز خاتمه می‌یابد.

بموجب قانون ۱۹۱۱ نمایندگان مجلس عوام برای مدت پنج سال انتخاب میشوند ولی قبل‌ازتصویب قانون مزبوردوره قانونگذاری۷سال بود. افتتاح دوره اجلاسیه پارلمان ازطرف پادشاه(یا نماینده او)درطالارمجلس لردها با حضورلردها

و نمایندگان مجلس عوام بعمل میاید . هریك ازمجالس بنطقی که پادشاه در موقع افتتاح ایراد میکند جواب میدهد. قبل‌ازشروع بانجام وظایف نمایندگی و کلاقسم وفاداری ذیل را یاد میکنند :

« من قسم یاد میکنم مادامی که قوانین مراعات میشود نسبت به اعلیحضرت پادشاه و وراث و جانشینان اوصدیق باشم و در انجام این منظور از خداوند کمك و یاری میطلبم . »

رئیس مجلس برای تمام دوره قانونگذاری انتخاب میشود وانتخاب او باید بتصویب پادشاه برسد ولی تصویب پادشاه فقط جنبه تشریفاتی دارد . رئیس مجلس عوام را سخنگو(۱)می‌نامند بدلیل اینکه مشارالیه ازطرف مجلس صحبت میکند . درآغازجلسه نمایندگان ولردها بشرح ذیل دعا میخوانند :

« خداوند قادر متعال که بنام و از طرف تو سلاطین حکومت و شهریاران قضاوت مینمایند خداوندیکه بندگان خود را هوشیار وعاقل خلق نموده وآنها را بطرف‌رفاه‌وغنا هدایت ورهبری‌میکند بندگان نالایق وناشایسته تو که دراین‌محل جمع شده‌اند درانجام وظایف خود ازتواستمداد میکنند .»

نمایندگان مجلس عـوام و مجلس لرد ها آزادی نطق و رأی دارند بدین معنی که با آزادی کامل می توانند درجلسات عمومی مجالس وهمچنین در کمیته ـ هـای پارلمانـی اظهاراتـی نمایند و رأی دهند . بعلاوه نمایندگـان مجالس مقننه انگلستان‌مصونیت ازتعرض دارند بقسمی که بعلت ارتکاب جنحه یا جنایت نمی‌توان آنهـا را دستگیر و تعقیب نمود مگـر پس از جلب موافقت مجلسی کـه در آن عضویت دارند .

مصونیت ازتعرض فقط دردورهٔ اجلاسیه‌مجرا بوده ودرایام تعطیل وهمچنین درموارد جرائم مشهوده میتوان نمایندگان ولردها را مانند اشخاص عادی دستگیر وتعقیب نمود .

اصولاجلسات‌مجالس‌علنی نیست‌ولی عملا باشخاص متفرق وروزنامه نگاران

۱ـ Speaker

اجـازه داده میشود کـه در جلسات مجلس عـوام و مجلس لرد هـا حضور بهم رسانیده و صورت مشروح مذاکرات و همچنین مندرجات مدارك پـارلمانی را در روزنامه هـا ومجلات و سایر نشریات درج نمایند ولـی بهر حال نمایندگـان حق دارند ریاست مجلس را بحضوراشخاص خارج متوجه ساخته و اخراج آنهـا را از طالار جلسه تقاضا کنند . برخلاف ترتیب معموله در پارهٔ ممالك نمایندگان مجلس عوام فقط حضوراً میتوانند رأی بدهنددرصورتیکه درمجلس لردها دادن رأی توسط لرد دیگر جایزاست .

برای قانونی بودن جلسات مجلس عوام حضور ٤٠ نفرنماینده کافی است .

بموجب قانون ۱۹۱۱ نمایندگان مجلس عوام ازخزانه دولت مقرری دریافت می دارند درصورتیکه لردها ازدریافت مقرری محرومند .

نمایندگان حق ندارند از وکالت استعفا دهند . علت این امر که در کشور های دیگر سابقه ندارد آن است که بنظر انگلیسها کسیکه سوگند یـاد میکند نمی‌تواند ازشغل خود کناره گیری کند وامـا از آنجا کـه اجرای این ترتیب عملی نیست راهـی برای آن پیدا کـرده‌اند بدین نحو نماینده‌ایکه قصد استعفا دارد شغل کوچکی در دربـار پیدا میکند و چون استخدام در دربار با نمایندگـی در پارلمان منافات دارد از این رو چنین نمـایندهٔ خود بخود و بدون استعفا از وکالت منفصل میشود .

مبحث پنجم

مجلس لردها

بطوریکه‌درصفحه۱٤۷و۱٤۸ متذکر گردیدقسمت‌اعظم‌مجلس‌عالی انگلستان را لرد های موروثی تشکیل میدهند . برای عضویت درمجلس لردها ۲۱ سال عمر کافی است . در صورت فوت یك لرد حق عضویت در مجلس‌عالی بپسر بزرگتر او انتقال می‌یابد وبدین ترتیب زنان ازحق عضویت درمجلس‌لردها محرومند . ریاست مجلس لردها باوزیردادگستری(۱)است. برای قانونی بودن جلسات مجلس لرد ها حضور۳نفرعضو کافی است .

---

۱ – Lord chancellor

بموجب قانون مصوب ۱۹۱۱ دخالت مجلس لردها درامور مملکتی فوق العاده محدوداست بدین معنی که چنانچه مجلس لردها درظرف مدت یکسال پس از تصویب مجلس عوام با قوانین مالی (بودجه - قوانین مربوطه بمالیات - معاملات استقراضی) موافقت نکرد در این مورد لایحه مصوب مجلس عوام صورت قطعی پیدا کرده از طرف پادشاه توشیح وابلاغ میشود .

در امور غیر مالی هرگاه مجلس عوام یك طرح قانونی را پس از سه مرتبه شور در سه دوره اجلاسیه تصویب کـرد چنین طرحی باوجود مخالفت مجلس لرد ها برای ابلاغ واجرا بمقام سلطنت فرستاده میشود . و امـا ازلحاظ اینکه تصویب قوانین بتأخیر نیافتد ولردها لوایح فوری وقراردادهای بین المللی را معطل نکنند اغلب اوقات مجلس عوام مجبورمیشود بالردها کنار آمده و پیشنهادات اصلاحی آنها را قبول کند .

مبحث ششم

شورای خصوصی

در انگلستان هیئتی بنام شورای خصوصی(۱) وجود دارد . اشخاص ذیل در شورای مزبورعضویت دارند :

۱- چند نفرازافراد ذکورخاندان سلطنتی بدعوت پادشاه

۲- پاره‌ای‌از روحانیون‌عالیمقام‌مذهب آنگلیکان ازجمله آرشوك کانتربوری وآرشوك ایورك واسقف لندن

۳- رئیس مجلس عوام

٤- عده‌ای ازاعضای مجلس لردها

٥- تمام اعضای کابینه

٦- وزرای سابق

۷- مامورین عالیرتبه ازجمله سفرای کبارو حکام درجه اول

۸-چند نفرقاضی عالیمقام .

عدهٔ اعضای شورای خصوصی محدود نیست و عضویت در شورای مـزبور مادام‌العمراست .

---

۱ — Privy Council

رئیس شورا(۱)ازطرف پادشاه انتخاب میشود ودر کابینه عضویت دارد ولی در موارد فوق‌العاده ممکن است شورای خصوصی بریاست خود پادشاه تشکیل گردد.

سابق براین شورای خصوصی اموری را که اکنون هیئت وزیران انجام میدهد برعهده داشت ولی براثر تشکیل وزارتخانه ها قسمت مهمی ازامور مملکتی به کابینه انتقال یافته وفقط بعضی امور و فرامین پادشاه قبل‌ازاجرا درشورای خصوصی مطرح مذاکره واقع میگردد.

امورمزبور بشرح زیراست:

۱- اعلام فوت پادشاه وجلوس پادشاه جدید

۲- قسم وفاداری وزراء در مقابل اعضای شورای خصوصی صورت میگیرد

۳- تصمیمات مربوطه بجنك و بیطرفی ومتارکه جنك وعقد صلح قبل‌ازاجراء درشورای خصوصی مورد شورقرارمیگیرد

٤- موضوع اعلان حکومت نظامی

٥- اعطای اختیارات وامتیازات جدید بمستعمرات

٦- موضوع انعقاد وانحلال وتعطیل مجلس عوام

۷- تأسیس دانشگاه وشهرداری جدید

۸- موضوع ضرب مسکوکات

۹- تبدیل ایالات بولایات و بالعکس

۱۰- حل اختلافات مذهبی

۱۱- اعطای نشان ودرجات افتخاری

۱۲- حل اختلافات حاصله بین مستعمرات

۱۳- تنظیم نظامنامه ها وانجام دستورات پارلمان دراموریکه جزءصلاحیت نمایندگان ملت است.

شورای خصوصی بنام پادشاه تشکیل میشود وتصمیمات آن جنبه مشورتی داشته

۱- The Lord president of the Council

مستلزم موافقت پادشاه است . هیئت وزیران مجاز است نظرشورا را راجع بامور مملکتی بخواهد بعلاوه شورا می‌تواند دولت را از نظریات خود راجع باصلاحات مستحضرسازد .

برای قانونی بودن جلسات شورا حضورسه نفرعضوکافی است .

شورای خصوصی دارای وظایف قضائی است واستثنائاً به پرونده های متشکله در مستعمرات و کشور های تحت‌الحمایه رسیدگی میکند . وظایف قضائی را بنام شورا هیئت مخصوصی موسوم بکمیته قضائی مرکب از قضات عضو شورا انجام میدهد .

علاوه برکمیته قضائی شورای خصوصی دارای کمیته های متعدد دیگری است که بعضی از آنهاوظایف دائمی داشته و برخی دیگر بطور موقت برای امور مخصوصی تشکیل میشود .

فصل دوم

بلژیك

مبحث اول

مختصری از تاریخ سیاسی بلژیك

بلژیك تقریباً در تمام مدت تاریخ خود تحت تصرف فرانسه ، هلند ، اسپانیا ودراواخرقرن هیجدهم تحت اشغال اطریش بوده است . درسال ۱۷۹٤ خاك بلژیك از طـرف ارتش انقلابـی فرانسه اشغال گـردید و پیمانهای منعقد با اطریش در کامپوفورمیو(۱)درسنه ۱۷۹۷ ولونویل(۲) در سال ۱۸۰۱ الحاق بلژیك را بفرانسه تأیید نمود . و اما بعداز شکست ناپلئون دول متفق بموجب پرتکل منعقده در لندن بتاریخ ۳۱ ژوئن ۱۸۱٤ بلژیك را از فرانسه مجزا و به هلند ملحق نمودند . منظور متفقین این بود کـه باین وسیلـه یك سد محکمی در مقابل حملات آینده فرانسه ایجاد شود .

الحاق بلژیك به هلند دوام زیاد نداشت زیرا از لحاظ نژاد و زبان و مذهب وآداب و اخلاق بخصوص از لحاظ سوابق تاریخی و آمال وآرزو فرق مهمی بین این دوملت وجود داشت وازطرفی هم طرق ووسائل اداری زمامداران هلند نتوانست موجبات رضایت ملت بلژیك را فراهم سازد وبنابراین در ۲۵ ماه اوت ۱۸۳۰ انقلابی در بروکسل پایتخت بلژیك بوقوع پیوسته و بسرعت ازشهرمزبور بنقاط دیگر بلژیك سرایت نمود. پس اززدوخوردهای زیاد شورشیان قوای نظامی هلند را شکست داده ودر ۲٤ سپتامبر ۱۸۳۰ دربروکسل یك حکومت موقت تشکیل دادند .

حکومت موقت استقلال بلژیك را اعلام وبموجب امریه های مورخ ٦ ، ۷ ، ۸ ، ۹ و ۱٤ اکتبر ۱۸۳۰ یك کمیسیون ۱۲ نفری برای تنظیم قانون اساسی کشور

۱ Campo-Formio ۲ — Luneville

جدیدالتأسیس انتخاب نمود و دستور داد که مردم بلژیك نمایندگان خود را برای تصویب قانون اساسی تعیین کنند.

در دهم ماه نوامبر همانسال مجلس مؤسسان منعقد گردید و در ۱۸ نوامبر استقلال کشور بلژیك را اعلام نمود و در ۲۲ نوامبر با کثریت نزدیك باتفاق (۱۷٤رأی موافق درمقابل۱۳رأی مخالف) رژیم سلطنتی وهمچنین ترتیب دومجلس را مورد قبول قرارداد.

در۷فوریه۱۸۳۱قانوناساسی بلژیك ازطرف‌مجلس مؤسسان تصویب‌وابلاغ گردیدودر٤ژوئن‌پرنس‌لئوپولد(۱)از خانواده‌ساکس کوبورگ(۲)به اکثریت۱۵۲ رأی درمقابل٤٤رأی مخالف بسلطنت بلژیك انتخاب گردید. این بود بطوراختصار تاریخ تشکیل حکومت مستقل بلژیك.

مبحث دوم

قوه مجریه

ولایت عهد - نیابت سلطنت - قیمومت

بموجب‌مواده۲۵و۲٦و۲۹قانون اساسی بلژیك قدرت حاکمه ناشی ازملت‌است وپادشاه‌عهده‌دارریاست‌قوه مجریه بوده و قوه مقننه را مشترکا با مجلس نمایندگان ومجلس سنا اعمال میکند.

دربلژیك اعمال قوه قضائیه با دادگاهها است. احکام دادگاه ها بنام پادشاه صادرمیشود (ماده ۳۰قانون اساسی).

حق سلطنت در خانواده ساکس کوبورگ برقرار است. در صورت فوت پادشاه‌تخت‌وتاج‌بپسر بزرگتراومیرسد وهرگاه‌پسر بزرگتر پادشاه‌قبل‌ازنیل‌بسلطنت فوت کند تخت‌وتاج به‌پسر بزرگتر وی‌یعنی نوه پادشاه منتقل میگردد. اگر فردی ازافراد خانواده‌سلطنتی‌بدون اجازه پادشاه یا نایب‌السلطنه‌زن اختیار کند ازحقوق سلطنت محروم‌میگردد ولی پادشاه‌یانایب‌السلطنه با موافقت مجالس مقننه میتوانند برای او مجدداً حق نیل بمقام سلطنت را قائل شوند.

زنانی که منسوب بخانواده سلطنتی هستند وهمچنین مردانیکه قرابت آنها با

۱- PrinceLéopold ۲- Saxe - Cobourg

پادشاه بواسطه زنان است بطور مطلق از حق رسیدن بمقام سلطنت محرومند. چنانچه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد پادشاه و موافقت مجلس نمایندگان ومجلس سنا بعمل میآید. اگر پادشاه بلاوارث بمیرد مجالس مقننه جلسه واحدی تشکیل داده ویك نفررا بطور موقت به نیابت سلطنت تعیین میکنند سپس در ظرف مدت دو ماه انتخابات تجدید میشود و مجالس جدید الانتخاب در جلسه مشترك بانتخاب پادشاه جدید مبادرت مینمایند. برای انتخاب ولیعهد یا پادشاه جدید حضور دو ثلث اعضاء وموافقت دو ثلث نمایندگان و سناتورهای حاضر ضروری است.

اگر پادشاه ۱۸ سال تمام نداشته باشد یك نفر بعنوان نایب السلطنه کشور را بنام و از طرف او اداره میکند. نایب السلطنه در جلسه مشترك مجالس مقننه انتخاب میشود.

قبل از انجام وظایف خود پادشاه در مقابل مجلسین سوگند یاد میکند که قانون اساسی وقوانین متعارفی بلژیك را محترم شمرده استقلال و تمامیت ارضی آن کشوررا حفظ نماید ونیز کسیکه بنیابت سلطنت انتخاب میشود قبل از مبادرت باداره امور مملکتی باید در مقابل مجالس مقننه قسم مزبور را یاد کند. بموجب ماده ۸۲ قانون اساسی بلژیك چنانچه پادشاه قادر بانجام وظایف سلطنتی نباشد هیئت وزیران بلادرنگ نمایندگان وسناتورها را برای انتخاب نایب السلطنه و قیم پادشاه دعوت میکند.

در تمام دورهٔ نیابت سلطنت نمیتوان تغییراتی در قانون اساسی بعمل آورد (ماده ۸٤).

بعداز فوت پادشاه تا جلوس پادشاه جدید و یا تصدی نایب السلطنه انجام وظایف سلطنت بعهده هیئت وزراء است. بدون تصویب مجالس مقننه پادشاه نمیتواند سلطنت کشور دیگری را قبول کند. برای اتخاذ تصمیم مذکوردرفوق حضور دو ثلث اعضای هریك ازمجلسین وموافقت دو ثلث نمایندگان حاضرضروری است(ماده ٦۲ قانون اساسی).

نظر بمدلول ماده مزبور پادشاه بلژیك لئوپولد دوم طبق تصمیم مورخ ۲۸

و ٣٠ آوریل ١٨٨٥ مجلس نمایندگان و مجلس سنا سلطنت کشور مستقل کونگو(١) را عهده‌دار شد .

شخص پادشاه ازمسئولیت مبرا است ووزراء بتنهائی مسئول عملیات واقدامات اوهستند وروی این اصل است که احکام و اوامر پادشاه بدون امضای وزیر مسئول قابل اجرا نیست (مواد٦٣و٦٤قانون اساسی) .

وظایف پادشاه بلژیك

وظایف واختیارات پادشاه بلژیك بشرح زیراست :

١- پادشاه حق دارد لوایح قانونی تهیه وبرای شورو تصویب بمجالس مقننه پیشنهاد کند .

٢- پادشاه قوانین مصوب مجالس مقننه را توشیح وابلاغ مینماید واگر بنظر وی قوانین مصوب با مصالح کشور مباینت داشته باشد در اینصورت پادشاه میتواند بطورمطلق ازابلاغ واجرای آنها خودداری کند .

٣- پادشاه میتواند هر دو مجلس (مجلس نمایندگان و مجلس سنا) یا یکی از آنها را منحل کند ولی انتخابات جدید باید درظرف ٤٠ روز پس از صدور حکم انحلال بعمل آید ومجالس جدید درظرف دوماه بعدازانحلال مجلس یا مجالس تشکیل گردد .

٤- پادشاه میتواند مجالس را تعطیل نماید ولی مدت تعطیل نباید ازیك ماه تجاوز کند ودرهردوره تقنینیه بدون موافقت مجالس نمیتوان بیشتر از یکدفعه این حق را اعمال کرد .

٥- در موارد ضروری پادشاه میتواند مجالس مقننه را بطور فوق‌العاده منعقد سازد .

٦- برای تأمین اجرای قوانین پادشاه نظامنامه وفرامین صادر میکند ولی نظامنامه وفرامین صادره نباید ازاجرای قوانین مصوب جلوگیری کند .

٧- پادشاه وزراء وافسران ومأمورین عالی‌مقام کشوری راعزل ونصب مینماید. دراتصاب قضات پادشاه تابع مقررات خاصی است که بعداً شرح داده خواهدشد.

٨- پادشاه فرمانده کل قوای خشکی ودریائی وهوائی است .

---

١ - Congo

۹- اعلان جنك وعقد صلح از اختیارات پادشاه است .

۱۰- پادشاه نمایندگان سیاسی و کنسولی بلژیك را عزل و نصب مینماید ونمایندگان دول بیگانه را می‌پذیرد ونیز پادشاه بادول خارجه پیمان صلح و اتحاد نظامی وقراردادهای تجارتی وغیره میبندد ولی قرارداد های تجارتی وپیمانهائیکه بدولت بلژیك تعهدات‌مالی تحمیل مینمایندویا برای اتباع بلژیك ایجاد تعهد میکنند بدون موافقت مجلس نمایندگان ومجلس سنا دارای اعتبار نمیباشد . انتقال قسمتی‌از خاك‌بلژیك‌بیك‌دولت بیگانه وهمچنین الحاق‌اراضی بیگانه بقلمر و بلژیك ومعاوضه اراضی مستلزم تصویب قانون‌مخصوص‌است . بموجب اصل ٦٨ قانون اساسی بلژیك مواد سری پیمان منعقده بادول بیگانه نمیتواند موادآشکار آنرا ملغی و از درجـه اعتبارساقط کند .

۱۱- اعطای عناوین اشرافی از اختیارات پادشاه است ولی پادشاه نمیتواند مزایائی برای عناوین افتخاری قائل شود . بارعایت قوانین مصوب پادشاه درجات و نشان اعطا مینماید .

۱۲- مطابق قوانین‌مربوطه‌پادشاه حق ضرب مسکوکات را دارد .

۱۳- پادشاه حق عفو خصوصی و تخفیف مجازات محکومین را دارد ولـی بدون تقاضای یکی‌ازمجلسین‌نمیتواند این حق را درباره وزرائی‌اعمال کند که‌طبق حکم دیوان کشور محکوم شده‌اند .

حق عفوعمومی ازاختیارات مجالس مقننه است .

وظایف و اختیارات پادشاه بلژیك همان است که در قانون اساسی وقوانین متعارفی قید گردیده است .

وزراء

پادشاه بلـژیك مانند رؤسای سایـر ممالك وظایف خـود را توسط وزراء انجام می‌دهد . بطوریکه دربالا متذکر گردید انتصاب و عزل وزراء از اختیارات پادشاه است .

اشخاصیکه هنگام تولد تا بعیت بلژیك را نداشته‌اند وهمچنین افراد خاندان سلطنتی نمیتوانند بمقام وزارت برسند .

و اما باید دانست که پادشاه بلژیك در انتخاب وزراء کاملا آزاد نبوده بلکه

مکلف است آنها را از بین اشخاصی تعیین کند که طرف اطمینان اکثریت نمایندگان مجالس مقننه میباشند . معمولا نمایندگان وسناتورها بوزارت انتخاب میشوند ولی پادشاه اختیار دارد که وزرا را خارج از پارلمان نیز تعیین کند .

وزراء مجازند در مذاکرات مجلسین و کمیسیونهای پارلمانی شرکت کنند ونیز مجالس مقننه حق دارند وزراء را احضار نموده راجع بامور مربوطه از آنها سئوال یا استیضاح نمایند .

درمقابل مجلسین یعنی مجلس نمایندگان وسنا وزراء مسئولیت سیاسی دارند. در امور سیاسی وزراء مشترکاً مسئولند در صورتیکه در امور جزائی مسئولیت آنها شخصی است بدین معنی که اگر یکی از آنان مرتکب جنحه یا جنایتی گردید اعضای دیگر کابینه از حیث جزائی مسئول نمیباشند . در بلژیك وزراء را مجلس نمایندگان به محکمه جلب ودیوان کشور باحضور تمام مستشاران آنها را محاکمه میکنند .

مبحث سوم
قوه مقننه

مجلس نمایندگان

در بلژیك پارلمان مرکب ازدو مجلس (نمایندگان وسنا) میباشد . برخلاف ترتیبی که امروزه در انگلستان و پارهٔ ممالك سلطنتی دیگر معمول است در بلژیك اعضای هر دو مجلس را (باستثنای اولاد ذکور پادشاه) اهالی انتخاب میکنند ولی طرز انتخابات وشرایط انتخاب کردن وانتخاب شدن بمجالس مزبور یکسان نیست . درانتخابات اعضای مجلس نمایندگان اشخاصی میتوانند شرکت کنند که دارای ۲۱ سال عمر و ٦ ماه اقامت درحوزه انتخابیه میباشند .

تا ۱۹۱۹ زنان حق انتخاب کردن وانتخاب شدن را نداشتند ولی بموجب قانون ۱۹۱۹ بطور استثناء زنانیکه دردورهٔ اشغال خاك بلژیك بعلل وملاحظات سیاسی بدست قوای نظامی آلمان توقیف گردیده بودند وهمچنین زنان ومادران نظامیانیکه درجنك بقتل رسیده بودند و نیز زنان افرادیکه بملاحظات سیاسی اعدام گردیده بودند حق انتخاب کردن را دارا شدند . واما مجالس مقننه بلژیك درسال ۱۹٤۸ برای تمام زنان

حق شرکت در انتخابات پارلمانی را قائل شده و اعمال این حق را موکول به پنج سال بعد یعنی سال۱۹۵۳نمودند .

برای انتخاب شدن بعضویت مجلس نمایندگان ۲۵ سال عمر ضروری است . کشور بلژیك به سی حوزه انتخابیه تقسیم وازهرحوزه برای هرچهل هزار نفرسکنه یك وکیل انتخاب میشود .انتخابات در بلژیك عمومی، مساوی ، سری وتناسبی‌است. مدت مأموریت اعضای مجلس نمایندگان ٤ سال است .

مجلس سنا

بطوریکه دربالا متذکر گردید مجلس‌سنا ازعناصرذیل تشکیل میشود :

۱ـ اعضائیکه ازطرف انجمن های ایالتی انتخاب میشوند . عده سناتورهائی که ازطرف هریك ازانجمنهای ایالتی انتخاب میشوند بسته بتعداد سکنه‌آن ایالت میباشد بطوریکه برای هردویست‌هزار جمعیت یك‌سناتور تعیین میگردد ودرهرحال هریك ازانجمن‌های‌ایالتی حق انتخاب سه نفرسناتوررا دارد ولواینکه شماره‌سکنه آن ایالت بششصد هزار نفرنرسیده باشد .

۲ـ اعضائی که از طرف اهالی بین دسته هائی انتخاب میشوند که اهم آنها بشرح زیراست :

وزراء ـ وزراء سابق ـ وزراء افتخاری ـ اعضای مجلس نمایندگان ـ اعضای سابق مجلس نمایندگان ومجلس‌سنا ـ استادان دانشگاه ها ـ اعضای انجمن های دانش ـ استانداران سابق ـ روحانیون عالی مقام ـ اعضای انجمن های ایالتی ـ رؤسای شهرداریها ـ اعضای شورای مستعمراتی ـ مدیران وبازرسان کل سابق وزارتخانه ها وهمچنین اشخاصیکه سالیانه مبالغ پیش بینی شده در قانون عایدی ملکی دارند و یا سالی مبلغ معینی مالیات مستقیم بدولت میپردازند . حق انتخاب سناتورها باشخاصی‌دادەمیشود که حق شرکت درانتخاب اعضای مجلس نمایندگان را دارا میباشند .

۳ـ اعضائی که خود مجلس سنا میان رجال ودانشمندان مملکت انتخاب می نماید .

٤ـ اولادذکور پادشاه وقت درسن۱۸سال‌تمام‌حق دارنددر جلسات مجلس‌سنا حضوربهمرسانند ودر۲۵سال تمام حق رأی دارند .

برای انتخاب شدن بعضویت مجلس سنا ٤٠ سال عمر ضروری است . مدت مأموریت سنا نیز ٤سال است .

مجالس مقننه بلژیك در دومین سه‌شنبه نوامبر منعقد میشوند و جلسات آنها نباید کمتراز ٤٠روز بطول انجامد. مجلس نمایندگان ومجلس سنا متساوی الحقوق میباشند ولی در مسائل مالی مجلس نمایندگان اولویت دارد بدین معنی که قوانین مالی باید قبلا درمجلس نمایندگان مطرح سپس بتصویب مجلس سنا برسد . بعلاوه فقط مجلس نمایندگان میتواند وزراء را بمحکمه جلب نماید و اما از لحاظ سیاسی اعضای کابینه مسئول هردو مجلس هستند بدین معنی که نه تنها مجلس نمایندگان بلکه مجلس سنا نیز می تواند نسبت بوزراء ابراز عدم اعتماد نموده آنها را وادار به استعفا کند .

مقررات مربوط بهردومجلس

قانون اساسی بلژیك دارای یك سلسله مقرراتی است که شامل هر دو مجلس میباشد .

مقررات مزبوربشرح زیراست :

۱- اعضای هریك ازمجالس مقننه ازطرف تمام ملت بلژیك نمایندگی دارند نه ازطرف سکنه حوزه هائیکه آنها را انتخاب کرده‌اند(ماده۳۲) .

۲- جلسات مجالس مقننه علنی است مگر اینکه رئیس مجلس یا ده نفر از نمایندگان‌سری بودن جلسه را تقاضا نمایند (ماده۳۳) .

۳- هریك از مجالس اعتبار نامه هـای اعضای خود را تصویب مـی کند (ماده ۳٤) .

٤- درزمان واحد نمیتوان دردومجلس عضویت داشت(ماده۳۵) .

۵- درآغاز هردوره اجلاسیه هریك از مجالس هیئت رئیسه خود را انتخاب میکند (ماده ۳۷) .

٦- برای قانونی بودن تصمیمات هریك ازمجالس مقننه حضورنصف مجموع اعضای‌آن ضروری است وکلیه مسائل (باستثنای مسائلیکه بموجب قانون اساسی مستلزم اکثریت خاصی است) باکثریت‌آراء حل وقطع میشود (ماده۳۸) .

۷- هریك‌ازمجالس حق‌تحقیق درهرامری ازامورمملکتی‌رادارد (ماده٤٠).

۸- اعضای مجالس مقننه آزادی نطق ورأی دارند واز تعرض مصون هستند (مواد ٤٤و٤٥) .

۹- هریك از مجالس مقننه نظامنامه داخلی خود را تصویب می نماید (ماده ٤٦) .

جلسات مشترك مجالس مقننه

درموارد ذیل مجالس مقننه جلسه مشترك تشکیل میدهند :

۱- برای استماع قسم پادشاه (ماده ۸۰) .

۲- هنگام انتخاب نایب‌السلطنه واستماع قسم وی (مواد ۸۱و۸۲) .

۳- برای انتخاب قیم پادشاه صغیریا مجنون (ماده ۸۱) .

٤- درصورت بلامتصدی بودن تخت و تاج انتخابات نمایندگان و سناتورها تجدیدمیشود ومجالس جدیدالانتخاب جلسه مشترکی برای تعیین پادشاه جدید تشکیل میدهند (ماده ۸۵) .

مبحث چهارم

قوه قضائیه - حقوق عمومی افراد - تجدید نظردرقانون اساسی

در تمام بلژیك سه محکمه استیناف ویك دیوان عالی تمیزدائر بوده وبرای کلیه جنایات و جنحه های سیاسی هیئت منصفه موجود است . قضات را پادشاه مادام العمر تعیین میکند . پادشاه امنای صلح و اعضای محاکم بدایت را مستقیماً ومستشاران محاکم استیناف ورؤسا ومعاونین محاکم بدایت را طبق پیشنهادمحاکم نامبرده و انجمن های ایالتی تعیین مینماید . انتصاب مستشاران دیوان عالی تمیز بترتیب ذیل بعمل می آید : دیوان عالی تمیزومجلس سنا یکعده را پیشنهاد میکنند وپادشاه از بین اشخاصی که بدین ترتیب پیشنهادمیشوند مستشاران مزبور را تعیین میکند . دیوان کشور ومحاکم استیناف هیئت رئیسه خود را انتخاب‌مینمایند. تغییر مأموریت قضات بدون جلب رضایت آنها ممنوع است و برای عزل آنان حکم محکمه صالحه ضروری میباشد . پادشاه دادستانها ودادیاران محاکم را نصب وعزل می نماید .

قانون اساسی بلژیك درمواد ٤الی٢٤ اصل مساوات وآزادی فردی - اختیار مسکن - حق تملك اموال منقول و غیرمنقول - آزادی مطبوعات - آزادی عقاید

مذهبی وسیاسی - آزادی اجتماعات وتشکیل انجمن - آزادی تعلیم وتربیت وغیره را اعلام مینماید .

تجدید نظردرقانون اساسی بلژیك مطابق مقررات ذیل بعمل میآید :

مجلس نمایندگان و مجلس‌سنا هریك از این دو مجلس لزوم تجدید نظر در قانون اساسی را تصویب وموادی را که مورد تغییراست معین نموده بلافاصله منحل میشوند ودرمدت ٤٠ روزپس‌از تاریخ انحلال انتخابات جدید بعمل میآید و مجالس جدید الانتخاب‌درظرف مدت دوماه‌منعقد و باحضوردو ثلث اعضاء شروع بمذاکرات نموده وباکثریت دوثلث آراء تغییراتی در قانون اساسی بعمل میآورند .

فصل سوم

فرانسه

مبحث اول

تحولات سیاسی فرانسه از ۱۷۸۹ تا ۱۸۷۵

قبل از انقلاب ۱۷۸۹ ، فرانسه رژیم سلطنتی داشته و سلطنت در آن کشور نامحدود بود بدین معنی که تمام اقتدارات دولتی دردست پادشاه مطلق قرار گرفته بود وسلاطین فرانسه این عقیده را داشتند که سلطنت را بآنها خداوند سپرده است و بنابر این اقتدارات خود را نامحدود و مطلق دانسته وحاضر نمی شدند در اعمال قوه مقننه با نمایندگان ملت همکاری کنند . هر چند سلاطین فرانسه نمایندگان روحانیون و اشراف وطبقه سوم را برای مشورت در امور مربوطه به تمام مملکت و یا بهر یك از طبقات سه گانه احضار میکردند ولی انعقاد مجالس طبقاتی بطور مرتب ومنظم بعمل نمیآمد بعلاوه تصمیمات نمایندگان طبقات برای پادشاه لازم‌الاجرا نبود .

قانون اساسی مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۷۹۱ سلطنت مطلقه را مبدل بسلطنت مشروطه نمود . بموجب قانون اساسی مزبور قوه مقننه در دست یك هیئت تقنینیه (۱) قرار گرفته بود . اعضای هیئت تقنینیه (۷۴۵ نفر) برای مدت دو سال انتخاب می‌شدند.

جلسات هیئت تقنینیه دائمی بود و پادشاه نمیتوانست مجلس مزبور را منحل کند.انتخابات غیرمستقیم و بدودرجه‌بود.درانتخابات درجه‌اول اشخاصی میتوانستند شرکت کنند که بدولت بعنوان مالیات معادل اجرت سه روز کار را میپرداختند . شرکت درانتخابات‌درجه دوم شامل اشخاصی بود که بعنوان‌مالك یا مستأجردارای ملکی بودند که مال‌الاجاره آن درنواحی مختلف فرانسه معادل مزد صدتاچهارصد روز کار بود .

---

۱ – Corps législatif

بموجب قانون اساسی ۱۷۹۱ قوه اجرائیه بپادشاه تعلق داشت . شخص پادشاه مقدس واز مسئولیت مصون بود پادشاه حق نداشت لوایح قانونی تهیه و برای تصویب بهیئت تقنینیه پیشنهاد کند واین ترتیب ناشی از اصل تفکیك قوا بود .

قانون اساسی ۱۷۹۱ بپادشاه حق میداد که از توشیح وابلاغ قوانین مصوب هیئت تقنینیه خود داری نماید و اگر در دوره تقنینیه جدیدی همان قانون تصویب میگردید بازهم پادشاه حق داشت با اجـرای آن مخالفت نماید ولـی چنانچه هیئت تقنینیه در یك دوره دیگر همان قانون را تصویب میکرد دیگر پادشاه حق نداشت از ابلاغ آن استنکاف ورزد ومجبورمـی شد کـه چنین قانونـی را بموقـع اجرا بگذارد . اقتدارات خود را پادشاه توسط وزراء اعمال مینمود . انتخاب وعزل وزراء از اختیارات پادشاه بود و وزراء در مقابل هیئت تقنینیه دارای هیچگونه مسئولیت سیاسی نبودند بدین معنی که نمایندگان حق نداشتند با کثریت آراء وزراء راوادار باستعفا کنند .

وزراء نمیتوانستندعضویت درپارلمان داشته باشند ولی مجاز بودند درمجلس حضوریافته راجع بمسائل مربوطه توضیحاتی بدهند . قوه قضائیه دربرابرقوه مقننه وقوه اجرائیه مستقل بود چه قضات را خود مردم برای مدت معینی انتخاب میکردند. برای رسیدگی به جنایات وجنحه های مهم هیئت منصفه وجود داشت ودررأس تشکیلات قضائی یك دیوان عالی تمیز قرار گرفته بود .

واما قانون اساسی مصوب ۲٤ ژوئن ۱۷۹۳ حکومت سلطنتی را در فرانسه ملغی وحکومت جمهوری را برقرار نمود . بموجب قانون اساسی مـزبور قوه مقننه متعلق بمجلس واحدی بود که برای مدت یکسال انتخاب میشد . انتخابات مانندسابق بدودرجه بعمل می آمد . انتخاب کنندگان درجه اول بایستی بدولت مالیات مستقیم بپردازند و برای شرکت درانتخابات درجه دوم داشتن اموال غیر منقول ضروری بود.

---

۱ — Conseil des cinq cents

۲ — Conseil des anciens

قوه مجریه بعهده شورای اجرائیه(۱) بود که ۲۴ نفر عضو آنرا هیئت تقنینیه بنابپیشنهاد ملت تعیین میکرد . شورای اجرائیه وزراء را انتخاب وعزل مینمود . وزراء درمقابل شورای اجرائیه مسئولیت سیاسی داشتند. قضات وغالب مأمورین ازطرف ملت برای مدت معینی انتخاب میشدند .

بموجب قانون اساسی سال سوم جمهوری (۱۷۹۵) پارلمان را شورای ۵۰۰ نفری ومجلس شیوخ تشکیل میدادند . عده اعضاء مجلس شیوخ بالغ بر ۲۵۰ نفر بود . انتخابات اعضای مجلسین غیر مستقیم و دو درجه بود . برای شرکت در انتخابات درجه اول ۲۱ سال عمر ، داشتن سود و حرفه و اقامت در حوزه انتخابیه ضروری بود .

برای شرکت در انتخابات درجه دوم اشخاص علاوه بر ۲۵ سال عمر بایستی مستأجر یا مالك اموال غیرمنقول بوده باشند . برای عضویت درمجلس پانصد نفری سی سال عمروده سال اقامت درفرانسه کافی بود درصورتیکه اعضای مجلس شیوخ بایستی چهل سال عمروپانزده سال اقامت داشته ومتأهل بوده باشند .

اعضای هردو مجلس برای مدت سه سال انتخاب میشدند و هر سال یك ثلث مجموع نمایندگان تجدید میشد . مجلس پانصد نفری لوایح قانونی تهیه و بمجلس شیوخ پیشنهاد می نمود و مجلس اخیرالذکر بدون اصلاح لوایح مزبور را رد یا قبول میکرد .

قوه اجرائیه دردست هیئتی بود موسوم بهیئت مدیره(۲). هیئت مدیره دارای پنج نفرعضو بود که بطریق ذیل انتخاب میشدند : شورای پانصد نفری ده نفر نامزد پیشنهاد مینمود وشورای شیوخ میان آنها باکثریت آراء مدیران را انتخاب میکرد. مدیران برای مدت پنجسال انتخاب میشدندوهرسال انتخاب یك پنجم آنها تجدیدمیشد. مدیران وزراء را تعیین مینمودند . مدیران حق نداشتند لوایح قانونی تهیه وبرای تصویب بپارلمان پیشنهاد نمایندوفقط مجاز بودند توجه پارلمان را نسبت بیك موضوع قانونی جلب نمایندواین حق بواسطه پیامهائی که مدیران بپارلمان میفرستادنداعمال میگردید . تعقیب مدیران و محاکمه آنها بطریق ذیل بعمل میآمد : شورای پانصد نفری تقاضا مینمود که مدیران محاکمه شوند وشورای شیوخ این تقاضا را ردیاقبول

۲ Conseil exécutif — ۲ Directoire

مینمود . در صورت قرار تعقیب ، مدیران برای محاکمه بدیوان عالی تسلیم می شدند . قضات مثل سابق از طرف اهالی انتخاب می شدند . قانون اساسی ۱۷۹۵ بواسطه عدم کفایت اختیارات قوه مجریه کمتر از پنج سال دوام داشت و در سال هفتم جمهوری (۱۷۹۹) در اثر کودتای ناپلئون مبدل بقانون اساسی جدید گردید .

قانون اساسی ۱۷۹۹ برای تهیه وتصویب قوانین چهار مجلس ذیل را تشکیل داده بود :

۱- مجلس شورای دولتی(۱)

۲- مجلس تریبونا

۳- هیئت تقنینیه

٤- مجلس سنای حافظ یانگهبان .

مجلس شورای دولتی مرکب از ٤۰ نفر عضو بود که از طرف کنسول اول(ناپلئون) تعیین میشدند. مجلس شورای دولتی موظف بود بنا بپیشنهاد دولت لوایح قانونی تهیه نموده وبرای شور و تصویب بمجلس تریبونا بفرستد .

مجلس تریبونا دارای صد نفر عضو بود که از طرف مجلس سنا بترتیبی که ذیلا ذکر خواهد گردید انتخاب میشدند و هر سال انتخاب یك پنجم آنها تجدید میگردید. مجلس تریبونا پس از شور و مذاکره لوایح قانونی را با اصلاحات لازم رد یا قبول میکرد .

هیئت تقنینیه دارای سیصد نفر عضو بود که از طرف مجلس سنا انتخاب میشدند وهرسال یك پنجم آنها تجدید میگردید. هیئت مزبور لوایح قانونی را پس از تصویب مجلس تریبونا بدون مذاکره ردیا قبول مینمود .

مجلس سنا دارای هشتاد نفر عضو بود که مادام العمر از طرف کنسول اول انتخاب میشدند. مجلس سنا موظف بود قانونی را که مخالفت با قانون اساسی داشت کان لم یکن و بلااثر اعلام نماید .

انتخاب نمایندگان بترتیب ذیل بعمل میآمد : در هریك از ولایات اشخاصی که واجد شرایط قانونی بودند از بین خود عده‌ای را انتخاب میکردند که مساوی با

۱- Conseil d' Etat

یکدهم انتخاب کنندگان بود و اشخاصی که بترتیب فوق‌الذکر در ولایات تعیین میشدند درمرکز ایالتی جمع شده عده‌ای را انتخاب میکردند که بایستی مساوی بایك دهم خود انتخاب کنندگان درجه دوم بوده باشدو اشخاصی که درتمام ایالات بطریق مزبور تعیین میگردیدند یك لیست ملی تشکیل میدادند ومجلس سنا از بین اشخاص منظوره درلیست ملی اعضای مجلس تریبونا وهیئت تقنینیه و دیوان عالی محاسبات را تعیین مینمود .

قوهٔ اجرائیه متعلق بسه نفر کنسول بود که برای مدت ده سال انتخاب میشدند ولی عملا وظائف واختیارات قوه اجرائیه دردست کنسول اول بود .

درسال ۱۸۰۰ ناپلئون برای تمام مدت عمر و با اختیارات بیشتری بسمت کنسول انتخاب گردید. قانون اساسی ۱۸۰۲ حکومت جمهوری را مبدل بحکومت امپراطوری نموده و ناپلئون بسمت امپراطور انتخاب شد .

بعد از سقوط ناپلئون حکومت فرانسه بلوئی هیجدهم (۱) انتقال یافت و قانون اساسی ۱۸۱٤ قوه مقننه را بمجلس مبعوثان (۲) و مجلس اعیان (۳) واگذار نمود . اعضای مجلس مبعوثان ازطرف اهالی انتخاب میگردیدند ودرانتخابات فقط اشخاصی شرکت مینمودند که بدولت سیصد فرانك مالیات مستقیم میپرداختندو برای انتخاب شدن پرداخت هزار فرانك مالیات ضروری بود اعضای مجلس اعیان ازطرف پادشاه تعیین میشدند .

دراول مارس ۱۸۱۵ ناپلئون جزیره الب(٤)را ترك گفته عازم فرانسه گردید ودر ۱۲ همان ماه وارد شهر لیون(٥)شده خود را مجدداً امپراطور فرانسه معرفی نمود ودرتاریخ ۲۰ مارس وارد پاریس گردید ودر ۱۲ آوریل قانون اساسی جدیدی تحت عنوان سند الحاقی(٦)ابلاغ نمود . بموجب قانون اساسی اخیرالذکر پارلمان فرانسه مرکب ازدومجلس بود یکی مجلس مبعوثان که نمایندگان آن ازطرف اهالی برای مدت پنج سال انتخاب میشدند ودیگری مجلس اعیان که اعضای آن ازطرف امپراطور تعیین میگردیدند .

---

۱ – Louis XVIII
۲ – Chambre des députés
۳ – Chambre des pairs
٤ – Elbe
٥ – Lyon
٦ – Acte additionnel

سلطنت ثانی ناپلئون فقط صد روز طول کشید و بعداز جنك معروف واترلو(۱) ناپلئون در ۲۲ ماه ژوئن از سلطنت استعفا داده و قانون اساسی ۱۸۱٤ مجدداً بموقع اجرا گذارده شد. بعداز فوت لوئی هیجدهم تخت و تاج فرانسه درسنه ۱۸۲٤ ببرادرش شارل دهم(۲) منتقل گردید ولی حکومت وی مورد رضایت عامه مردم واقع نگردیده ودر ژوئیه ۱۸۳۰ در فرانسه انقلابی بعمل آمد و در اثر این انقلاب شارل دهم از سلطنت استعفا داد و لوئی فیلیپ(۳) جانشین او شد. در ۱٤ اوت ۱۸۳۰ قانون اساسی جدیدی ابلاغ گردید. بموجب قانون اساسی مزبور اقتدارات دولتی ناشی از خود ملت بوده و پادشاه بعنوان نماینده ملت سلطنت میکرد.

پارلمان عبارت بود از دو مجلس: مجلس مبعوثان و مجلس اعیان. اعضای مجلس مبعوثان از طرف اهالی انتخاب میشدند. شرکت کنندگان در انتخابات نمایندگان مجلس مبعوثان بایستی سالیانه ۲۰۰ فرانك مالیات بپردازند و بعضویت مجلس نامبرده فقط اشخاصی میتوانستند انتخاب شوند که سالیانه ۵۰۰ فرانك مالیات مستقیم بدولت میپرداختند. اعضاء مجلس اعیان را پادشاه انتخاب میکرد. در ۲٤ ماه فوریه ۱۸٤۸ انقلاب جدیدی در فرانسه بعمل آمد و لوئی فیلیپ مخلوع و یك حکومت موقت تشکیل گردید.

حکومت موقت رژیم سلطنتی را ملغی و حکومت جمهوری را اعلام نمود.

مجلس مؤسسان فرانسه در ٤ نوامبر ۱۸٤۸ قانون اساسی جدیدی تصویب و ابلاغ کرد.

بموجب قانون اساسی جدید قدرت حاکمه متعلق بملت بوده و هیئت مقننه را مجلس واحدی تشکیل میداد که دارای ۷۵۰ نفر عضو بود. اعضای مجلس برای مدت سه سال انتخاب می شدند. انتخابات عمومی بود. قوه اجرائیه متعلق برئیس جمهور بود که ازطرف ملت مستقیماً برای مدت چهارسال انتخاب میشد.

در دهم ماه دسامبر ۱۸٤۸ لوئی ناپلئون (٤) بریاست جمهور انتخاب گردید. مشارالیه در ۲ دسامبر ۱۸۵۱ یك کودتا بعمل آورد و قانون اساسی ۱۸٤۸

---

۱ – Waterloo ۲ – CharlesX

۳ – Louis Philippe ٤ – Louis Napoléon

را ملغی نموده و قانون اساسی جدیدی وضع وابلاغ کرد. بموجب قانون اساسی جدید مدت مأموریت رئیس جمهور به سال تعیین گردید واختیارات او نیز افزایش یافت.

درسنه۱۸۵۲ حکومت جمهوری درفرانسه ملغی ولوئی ناپلئون بسمت امپراطور تعیین گردید و بعداز شکست اودرجنك با پروس در ٤سپتامبر ۱۸۷۰درفرانسه یکبار دیگررژیم جمهوری برقرار گردید. در۱۸۷۵ قوانین اساسی جدید فرانسه تصویب وبموقع اجرا گذارده شد.

مبحث دوم

قانون اساسی ۱۸۷۵

مجلس مبعوثان

بموجب قوانین اساسی۱۸۷۵پارلمال فرانسه از دومجلس تشکیل میشد که اولی را مجلس مبعوثان ودومی را مجلس سنا مینامیدند. اعضای مجلس مبعوثان از طرف ایالات وبعضی مستعمرات انتخاب میشدند.

انتخابات عمومی مستقیم و سری بود. هرولایت یك حوزه انتخابیه تشکیل میداد. عده نمایندگانی که در هریك از ایالات انتخاب می شدند متناسب با تعداد سکنه آن ایالت بود. برای انتخاب کردن علاوه برتابعیت وپارهٔ شرایط دیگرداشتن ۲۱سال عمروتولد درحوزه انتخابیه و یا ششماه اقامت در آن حوزه ضروری بود. اشخاصی که در مدت پنج سال در محل تولد یا سکونت آنها نبود مالیات مستقیم می پرداختند میتوانستنددر آن حوزه وکیل انتخاب کنند. انتخاب وکلاء باکثریت مطلق آراء بعمل میآمدودرصورت عدم حصول اکثریت مطلق تجدید اخذ رأی میشد واین دفعه برای انتخاب شدن اکثریت نسبی آراء کافی بود. بنمایندگی اشخاصی انتخاب میشدند که دارای لااقل۲۵سال عمر بودند. عده نمایندگان مستعمرات درمجلس مبوثان بیشتراز۱۷نفرنبود.

مجلس سنا

بطوریکه دربالااشاره شد دربدوامرمجلس سنای فرانسه عبارت بود از ۳۰۰

عضو که ۷۵ نفر آنرا خود مجلس سنا مادام‌العمر و بقیه ۲۲۵ نفر را ایالات و پارهٔ مستعمرات انتخاب مینمودند .

برای انتخاب اعضای مجلس سنا در هر ایالت هیئت مخصوصی مرکب از نمایندگان آن ایالت در مجلس مبعوثان و اعضای انجمن ایالتی و اعضای انجمن های ولایتی و نمایندگان بلوکات آن حوزه تشکیل میگردید .

چون بنظر غالب رجال فرانسه انتخاب سناتورهای دائمی بااصل حاکمیت ملی مباینت داشت ازاین رو در تاریخ ۱۴ ماه اوت ۱۸۸۴ مجلس مبعوثان و مجلس سنا بمنظور تشکیل مجلس مؤسسان در ورسای جمع شده و مقررات مربوط بانتخاب اعضای مجلس سنا را ازقانون اساسی ۱۸۷۵ خارج و درردیف قوانین معمولی قرار دادند سپس قانون معمولی مصوب نهم دسامبر ۱۸۸۴ انتخاب ۷۵ نفر سناتور دائمی را ملغی نموده ومقررداشت که کلیه اعضای مجلس سنا را اهالی انتخاب خواهندنمود ولی این ترتیب شامل حال اشخاصی نبود که درموقع وضع قانون مزبور درمجلس سنا عضویت داشتند .

برخلاف مجلس مبعوثان شرکت درانتخابات اعضای مجلس سنا اجباری بود . درهیئت های ایالتی ومستعمراتی سناتورها به اکثریت آراء انتخاب میشدند ودرصورت تساوی آراء شخصی که سنش زیادتر بود حق تقدم داشت . عده نمایندگان مستعمرات درمجلس سنا بیشتر ازهفت نفر نبود . اشخاصی که بمجلس سنا انتخاب میشدند بایستی لااقل ۴۰ سال عمر داشته باشند. سناتورها برای مدت ۹ سال انتخاب میشدند و هر سه سال انتخاب یك ثلث آنها تجدید میشد .

وظایف واختیارات مجالس مقننه

اساساً مجلس مبعوثان و مجلس سنا متساوی الحقوق بودند ولی هر یك از مجلسین استثنائاً وظایف خاصی داشت بشرح اینکه مجلس مبعوثان رئیس جمهور و وزراء را بمحکمه جلب میکرد و علاوه بر این در مسائل مالی برتری بر مجلس سنا داشت بدین معنی که دولت مکلف بود قوانین مالی را قبلا بمجلس مبعوثان پیشنهاد کند . محاکمه رئیس جمهور ووزراء با مجلس سنا بود و همچنین موافقت مجلس سنا برای انحلال مجلس مبعوثان ضروری بود و نیز اگر رئیس جمهور فوت

یا استعفامیکرد ویا توانائی انجام‌وظایف محوله را نداشت ومجلس مبعوثان‌درحال انحلال بود هیئت وزیران بطورموقت تحت نظرمجلس سنا وظایف ریاست جمهور را انجام میداد .

دردومورد که‌یکی‌تجدیدنظردرقانون اساسی ودیگری انتخاب‌رئیس‌جمهور بود مجالس مقننه تحت ریاست رئیس مجلس سنا جلسه مشترکی در شهر ورسای تشکیل میدادند .

رئیس جمهور

مطابق قانون اساسی ۲۵ فوریه ۱۸۷۵ ریاست قوه مجریه با رئیس جمهور بود . رئیس جمهور در جلسه مشترك مجلس مبعوثان و مجلس‌سنا با کثریت مطلق آراء انتخاب میشد.مدت مأموریت رئیس جمهورهفت سال بود وتجدید انتخاب‌مانع قانونی نداشت درقانون‌اساسی۱۸۷۵شرائط‌خاصی‌برای انتخاب شدن بریاست‌جمهور پیش‌بینی نشده بود و فقط قانون ۱۸۸٤ مقرر میداشت که افراد خاندان بوربون و خانواده ناپلئون که سابقاً درفرانسه سلطنت میکردند نمیتوانند بمقام‌ریاست‌جمهور نایل گردند .

طبق قانون اساسی ۱۸۷۵ وظایف واختیارات رئیس جمهور بشرح زیربود :

۱- رئیس‌جمهورقوانین‌مصوب مجالس مقننه را توشیح وابلاغ میکردواگر قانون مصوب بنظروی ناقص ویا غیرقابل اجرا بود دراینصورت مشارالیه‌میتوانست آنرا بپارلمان برگرداند وتقاضا کند که همان قانون را مجدداً مورد رسیدگی‌قرار دهند و چنانچه مجالس مقننه‌آن قانونرا یکبار دیگر باکثریت عادی آراء تصویب وتأیید مینمودند دراین صورت رئیس جمهور موظف بود آنرا ابلاغ و اجرا کند . درفرانسه امتناع ازابلاغ قوانین مصوب معمول نبود و رؤسای جمهوردائماً وهمیشه قوانین مصوب مجالس مقننه را ابلاغ‌واجرا مینمودند .

۲- رئیس جمهورحق‌صدورا حکام وفرامین را داشت‌مشروط براینکه‌احکام وفرامین وی مطابقت باقانون اساسی وقوانین متعارفی کشورداشته باشند .

۳- رئیس جمهور بوسیلـه فرامین قوانینی برای مستعمرات وضـع نموده و بموقع اجرا میگذاشت .

٤- رئیس جمهورحق تهیه وپیشنهاد لوایح قانونی را داشت .

۵- رئیس جمهور با رضایت مجلس سنا میتوانست مجلس مبعوثان را منحل نماید و در اینصورت انتخابات جدید بایستی در مدت دوماه بعمل آید و مجالس نیز بایستی درمدت ده روز بعداز پایان انتخابات مجلس مبعوثان تشکیل گردد .

٦- رئیس جمهور میتوانست مجالس مقننه را تعطیل نماید ولی درهردوره تقنینیه نمیتوانست بیشتر ازدودفعه این حق را اعمال کند و مدت تعطیل نبایستی متجاوز از یکماه باشد .

۷-درموارد ضروری رئیس جمهور میتوانست مجالس مقننه را بطورفوق العاده منعقد سازد .

۸- رئیس جمهوروزراء ومأمورین کشوری ونظامی را عزل و نصب مینمود ولی عزل ونصب قضات بدون رضایت آنها قابل امکان نبود .

۹- رئیس جمهوربا تصویب قبلی مجالس مقننه اعلان جنك میداد .

۱۰- فرماندهی کل قوا با رئیس جمهوربود .

۱۱- اعلان حکومت نظامی بوسیله قانون مخصوصی بعمل می آمد ولی استثنائاً در ایام تعطیل مجالس مقننه رئیس جمهور میتوانست حکومت نظامی برقرار نماید و دراین صورت موافقت اکثریت هیئت وزیران ضروری بود و در هرحال مجالس مقننه درمدت دوروز بعدازاعلان حکومت نظامی تشکیل جلسه داده و حق داشتند امریه رئیس جمهور را مبنی برایجاد حکومت نظامی تصویب یا رد نمایند .

۱۲- رئیس جمهوربنام دولت فرانسه با ممالك خارجه عهد نامه های بین المللی منعقد میساخت ولی برای قرارداد صلح و قرارداد های تجارتی و عهدنامه هائی که مخارجی بخزانه دولت تحمیل مینمودند وهمچنین برای پارهٔ قراردادهای مهم دیگر تصویب پارلمان ضروری بود .

۱۳- رئیس جمهور نمایندگان سیاسی و کنسولی بممالك خارجه می فرستاد ونمایندگان ممالك مزبوررا میپذیرفت .

۱٤- اعطای درجات ونشان وغیره ازاختیارات رئیس جمهوربود .

۱۵- رئیس جمهورحق عفوخصوصی وتخفیف مجازات را داشت .

همانطوریکه قبلا ذکر گردید طبق قانون اساسی مورخ۱۸۷۵رئیس جمهور

برای خیانت بمملکت مسئول بود ومجلس مبعوثان قرار تعقیب اورا صادرومجلس سنا وی را محاکمه مینمود .

وزراء

رئیس جمهور توسط وزراء اقتدارات خود را اعمال مینمود . انتصاب وزراء با رئیس جمهور بود ولی مشارالیه درانتخاب آنها آزادی کامل نداشته وملزم بود آنان را از بین اشخاصی انتخاب نماید که طرف اعتماد مجلس مبعوثان ومجلس سنا بودند وهمچنین رئیس جمهور مکلف بود وزرائی را که دارای اعتماد اکثریت نمایندگان یکی ازمجالس نبودند عزل نماید .

معمولا وزراء درمجلس مبعوثان ومجلس سناعضویت داشتند ولی رئیس جمهور میتوانست آنها را خارج ازمجالس مقننه نیز تعیین نماید . عدهٔ وزارتخانه‌هادرموقع تشکیل کابینه بموجب فرمان رئیس جمهورمعین میگردید . درمقابل مجلس مبعوثان ومجلس سناوزراء مسئولیت سیاسی وجزائی داشتند. درامورمربوطه بسیاست عمومی دولت وزراء مجتمعاً ومشترکاً مسئول بودند بدینمعنی که اگردرامورمزبوراعمال یکی ازآنها باعث عدم رضایت یکی ازمجالس میشد تمام وزراء استعفا میدادند .

تمام فرامین و احکام رئیس جمهور بایستی بامضای وزراء مسئول برسد . وزراء را درفرانسه مجلس مبعوثان متهم مینمود و مجلس سنا با حضور تمام اعضای خودآنها را محاکمه میکرد .

مبحث سوم

دوره مارشال پتن (۱)

پس از شکست فرانسه وامضای قرار داد متارکه جنگ با آلمان وایتالیا مجلس مبعوثان ومجلس سنای فرانسه در شهرویشی جلسه واحدی بنام مجلس ملی تشکیل داده ودردهم ماه ژوئیه ۱۹٤۰ اختیارات تام و کامل بمارشال پتن تفویض ومشارالیه‌را مأمور نمودند که بوسیله فرامین قوانین اساسی ۱۸۷۵ رامورد تجدیدنظر قرارداده واحکام خود را بطورموقت تا تشکیل مجالس جدید بموقع اجرابگذارد. با توجه بتصمیم مذکورمارشال پتن فرامین چندی ازجمله دریازدهم ژوئیه وپانزدهم

۱ – Maréchal Pétain

دسامبر ۱۹٤۰ صادر نمود که بموجب آن حق عزل و نصب وزراء با او بوده و برخلاف ترتیب معموله در جمهوری سوم وزراء فقط درمقابل رئیس مملکت مسئولیت سیاسی داشتند . بدون دعوت مارشال پتن اعضای مجلس مبعوثان وهمچنین سناتورها مجاز نبودند تشکیل جلسات دهند . تا انعقاد مجالس جدید مارشال پتن میتوانست باجلب نظر هیئت وزیران قوانینی وضع و بودجه مملکتی را تصویب نماید . حق انعقاد و تصویب پیمانهای بین‌المللی بامارشال پتن بود بعلاوه مارشال پتن حق داشت درتمام کشور یاقسمتی از خاك آن حکومت نظامی برقرار نماید . فرامین مذکور درفوق برای اداره اموردونوع هیئت تشکیل داده بود یکی شورای وزیران (۱)ودیگری شورای کابینه(۲) .

در شورای وزیران بعضی از وزراء مانند وزیر امورخارجه ـ وزیر دفاع ملی ـ وزیردارائی ـ وزیراقتصادملی ـ وزیرداد گستری‌عضویت داشتنددرصورتیکه وزرای دیگرفقط درشورای کابینه شرکت داشته وازحق حضوردرجلسات‌شواری وزیران محرم بودند . شورای کابینه مسائل مربوطه را مورد مطالعه و مداقه قرار داده نظر خود را برای اتخاذ تصمیم قطعی بشورای وزیران تقدیم مینمود . شورای وزیران تحت ریاست مارشال پتن که علاوه برریاست مملکت نخست‌وزیری را نیز بعهده داشت تشکیل می‌یافت .

مبحث چهارم

قانون اساسی ۱۳ اکتبر ۱۹۴۶

پس‌از تخلیه‌فرانسه‌از نیروی‌نظامی آلمان‌ژنرال‌دوگول(۳)بوسیله‌رفراندوم(٤) از ملت فرانسه سئوال نمود آیا افراد ملت میخواهند که قانون اساسی ۱۸۷۵ حفظ گردد و یا قانون اساسی جدیدی تنظیم و بموقع اجرا گذارده شود . قسمت اعظم مردم فرانسه‌باین سئوال ژنرال‌دوگول‌جواب مثبت‌دادند که درنتیجه مجلس‌مؤسسان تشکیل یافته وپس‌ازمذاکرات‌طولانی درجلسه نوزدهم‌آوریل ۱۹٤٦قانون اساسی جمهوری چهارم را تصویب نمود ولی قانون مزبوردررفراندوم مورخ۵ماه مه‌مورد

۱ – Conseil des ministres ۲ – Conseil de cabinet
۳ – De Gaulle ٤ – Referendum

موافقت ملت فرانسه واقع نگردید ودر نتیجه مجلس مؤسسان دیگری برای تدوین قانون اساسی جدید تشکیل یافت. مجلس مؤسسان جدید الانتخاب در جلسه مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹٤٦ قانون اساسی جدید را تصویب نمود و همین قانون اساسی است که در رفراندوم مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹٤٦ مورد قبول ملت فرانسه واقع گردیده ودر ۲۷ اکتبر همانسال بموقع اجرا گذارده شد.

این قانون اساسی دو تفاوت و اختلاف اصلی باقانون اساسی ۱۸۷۵ دارد. اختلاف اول اینکه قانون اساسی جدید جنبه اجتماعی داشته و اصول سرمایه‌داری و مالکیت شخصی را تا اندازهٔ متزلزل ساخته است در صورتیکه در قانون اساسی ۱۸۷۵ مالکیت شخصی یکی از اصول غیرقابل تردید بشمار میرفت. تفاوت دوم آنکه بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵ قوه مقننه بمجلس مبعوثان و مجلس سنا محول شده بود که هیچیك از آنها بدون جلب موافقت مجلس دیگر نمیتوانست قوانینی وضع نماید در صورتیکه بموجب قانون اساسی جدید هسته قانون گذاری وسایر امور دولتی فرانسه را مجلس ملی تشکیل میدهد و مجلس شورای جمهوری مانند مجلس لردهای انگلستان درامر قانونگذاری و امور دیگر دخالت مؤثری ندارد. وظایف ریاست جمهور نیز چه از حیث شرکت درقوه مقننه وچه ازلحاظ ریاست قوه مجریه ودخالت درقوه قضائیه نسبت بدورهٔ جمهوری سوم فوق‌العاده محدود میباشد. اکنون که باین تفاوت اساسی اشاره شد بطور مشروح بشرح مواد مهم قانون اساسی جدید مبادرت میشود.

قانون اساسی جدید دارای یك مقدمه و ۱۰٦ ماده میباشد. واضعین قانون اساسی مورد بحث در مقدمه قانون مزبور حقوق و آزادیهائی را که اعلامیه حقوق بشر مورخ ۱۷۸۹ فرانسه برای افراد مردم قائل شده بود تصدیق وتأیید نموده ضمناً اصول سیاسی واقتصادی و اجتماعی ذیل را که برای دوره کنونی کمال ضرورت را دارد قبول واعلام میدارند:

۱- ازهرجهت وهرحیث زن ومرد متساوی‌الحقوق میباشند و قانون اجرای این اصل را تضمین میکند.

۲- اشخاصی که بملاحظات سیاسی درممالك بیگانه مورد تعقیب قرارمیگیرند میتوانند بخاك فرانسه پناهنده شوند .

۳- درفرانسه کار کردن یك وظیفه اجتماعی است و تمام اشخاص حق تقاضای کاررا دارند .

٤- دولت وظیفه دارد که تحصیل را در تمام مدارس عمومی ومجانی کند .

٥- هر کس میتواند بوسیله اتحادیه های صنفی ازحقوق و منافع خود دفاع نماید و هر شخصی محق و مجاز است بانتخاب خود در یکی از اتحادیه های صنفی عضویت پیدا کند .

٦- حق اعتصاب درحدود قوانین محفوظ است .

۷- هریك از زحمتکشان بوسیله نمایندگان خود میتواند در تنظیم شرایط قراردادهای دسته جمعی(۱)وهمچنین در نظارت مؤسسات اقتصادی دخالت کند .

۸- اموال ومؤسساتی که حائزاهمیت عمومی وملی استویا جنبه انحصارواقعی را دارد باید بملکیت جامعه درآید .

۹- ملت وسائل بسط و نموافراد وفامیل را ضمانت میکند .

۱۰- ملت فرانسه تعهد میکند که سیاست بین المللی خود را باقوانین بین المللی منطبق نموده و بمنظوراشغال اراضی دیگران مبادرت بجنك ننماید .

۱۱- بشرط معامله متقابله ملت فرانسه حاضر است اعمال حاکمیت و حکمرانی خود را تا آنجا که برای استقرارصلح بین المللی لازم و ضروری باشد محدود نماید .

۱۲- فرانسه با ملل ماوراء دریا ها اتحادیه‌ای تشکیل میدهد که روی اصل تساوی درحقوق ووظایف بدون توجه بنژاد ومذهب استوارمیگردد .

۱۳- ملت فرانسه حق اشتغال بمشاغل عمومی و استفاده از حقوق عمومی و آزادیهای مندرجه بالا را برای هرفردی ازافراد ضمانت میکند .

حاکمیت

ماده‌اول قانون اساسی مورد بحث مقررمیدارد که فرانسه یك جمهوری غیرقابل تجزیه ـ غیرمذهبی(۲) ـ دموکراتیك واجتماعی است .

۱- Contrat collectif　　۲- Laïque

طبق مـاده دوم قانون مزبور سازمان حکومت جمهوری فرانسه روی اصل ذیل استوار گردیده است «حکومت مردم برای مردم و بدست مردم(۱)» .

بموجب ماده سوم حاکمیت متعلق بملت است و هیچ طبقهٔ از طبقات و هیچ فردی‌ازافراد نمیتوانند رأساً اعمال‌حاکمیت کنند.ملت فرانسه حاکمیت را درمسائل اساسی بوسیله نمایندگان‌خود درمجلس ملی اعمال‌میکندمشروط براینکه تصمیمات مجلس‌مزبورمورد تصدیق اکثریت ملت واقع گردد . برای حل سایرمسائل موافقت اکثریت نمایندگان‌کافی است .

مطابق ماده چهارم مرد وزن با رعایت اصول مقرره درقانون حق دارنددر انتخابات شرکت کنند .

مجلس ملی (۲)

پارلمان فرانسه دارای دومجلس میباشد که یکی را مجلس ملی ودیگری را شورای جمهوری(۳)مینامند .

ماده‌ششم‌قانون اساسی‌فرانسه‌درخصوص‌طرزانتخاب‌نمایندگان مجالس‌مزبور چنین مقررمیدارد :

«مدت مأموریت هریك ازمجلسین-طرزانتخاب اعضای آنها- شرایط انتخاب شدن و همچنین مشاغلی کـه با نمایندگـی درپارلمان مباینت دارد بموجب قـانون معین میگردد .

برای انتخاب نمایندگان هریك ازمجلسین در خاك فرانسه حوزه هائی دائر است . نمایندگان مجلس ملی باآراء عمومی ومستقیم انتخاب میشوند درصورتیکه اعضای شورای جمهوری را هیئتهای بلوکی وایالتی ازطریق انتخابات عمومی‌ولی غیرمستقیم تعیین میکنند معذلك خود مجلس ملی میتواند قسمتی ازاعضای شورای جمهوری را انتخاب کند بشرط اینکه عده‌ای که بدین ترتیب انتخاب میشوند ازیك ششم مجموع اعضای شورای مزبورتجاوزنکند .

شورای جمهوری نباید کمتراز ۲۵۰و بیشتراز ۳۲۰نماینده داشته باشد . »

درتکمیل ماده مزبورمجلس مؤسسان فرانسه درتاریخ۵و۲۷اکتبر۱۹٤٦ دو

---

۱ — Gouvernement du peuple, pour le peuple et par le peuple

۲ — Assemblée Nationale

۳ — Conseil de la République

فقره قانون تصویب نمود که یکی مربوط بانتخابات نمایندگان مجلس ملی ودیگری راجع بشورای جمهوری است .

بموجب قانون اولی انتخابات درایالات فرانسه جمعی و تناسبی است درصورتی که در غالب مستعمرات انتخابات فردی بوده و درهرحوزه یکنفر وکیل با کثریت نسبی آراء انتخاب میشود درفرانسه هرایالت یك حوزه تشکیل میدهد بجز هفت ایالت بزرك وپرجمعیت از جمله ایالت سن (۱) و ایالت شمالی (۲) که هریك بچند حوزه تقسیم میشود. مجموع نمایندگان مجلس ملی بالغ بر ۵۸۷ نفر میباشد که ۵۵۳ نفررا ایالات و بقیه ۳٤ نماینده را مستعمرات انتخاب میکنند . شهر پاریس ۲۲ و حومه پاریس ۲۵ نفر نماینده بمجلس ملی میفرستند . انتخابات نمایندگان مجلس ملی در پنجمین یکشنبه از تاریخ انتشار فرمان انتخابات بعمل می آید . داوطلبان وکالت ملزمند لااقل بیست ویکروز قبل از تاریخ انتخابات اظهار نامهٔ دائر براعلام نامزدی باستانداری حوزه مربوطه تسلیم نمایند بعلاوه هریك ازداوطلبان ملزم است ودیعه نقدی بمبلغ بیست هزار فرانك برئیس دارائی ایالتی تسلیم نماید و چنانچه صاحب ودیعه دارای لااقل سه صدم مجموع آراء مأخوذه باشد دراینصورت ودیعه بصاحبش مسترد میگردد والابنفع دولت ضبط میشود . پس از تسلیم اظهار نامه و ثبت اسم هیچکس نمیتواند نامزدی خود را پس بگیرد. یکنفرفقط دریك حوزه میتواند اعلام نامزدی کرده و بوکالت انتخاب شود . نمایندگان مجلس ملی برای مدت پنج سال انتخاب میشوند .

مجلس شورای جمهوری

بموجب قانون انتخابات مصوب ۲۷ اکتبر ۱۹٤٦ عدهٔ نمایندگان شورای جمهوری به ۳۱۵ نفر معین گردیده است که ۲۰۰ نفررا هیئت‌های محلی فرانسه - ۵۰ نفررا مجلس ملی - ۱٤ نفر را الجزایر و ۵۱ نفر را انجمنهای ایالتی یا مجالس محلی مستعمرات انتخاب میکنند .

برای انتخاب نمایندگان شورای جمهوری درهریك از ایالات فرانسه هیئت مخصوصی مرکب از نمایندگان آن ایالت در مجلس ملی و اعضای انجمن ایالتی

---

۱ — departement de la Seine

۲ — département du Nord

و نمایندگان بلوکات (ازقرار یك نماینده برای ۳۰۰ نفر رأی دهنده) تشکیل میگردد. در غالب ایالات انتخابات جمعی و تناسبی است. در ایالاتی که یکنفر نماینده تعیین میشود انتخابات با کثریت نسبی آراء بعمل میآید. برای انتخاب شدن سی و پنج سال عمرضروری است. داوطلبان وکالت ملزمند اعلام نامزدی کنند و مبلغ ده هزار فرانك ودیعه نقدی بسپارند واین وجه درصورتی قابل استرداد است که صاحب آن بنمایندگی انتخاب شود ویا لااقل پنج صدم مجموع آراء مأخوذه را داشته باشد.

بطوریکه در بالا اشاره شد مجلس ملی پنجاه نفر نماینده بعضویت شورای جمهوری انتخاب میکند و ازاین عده پنج نفراز بین فرانسویهای مقیم کشورهای تحت‌الحمایه و سه نفر دیگر ازمیان اتباع فرانسه که در مستعمرات فرانسه سکونت دارند انتخاب میشوند وبقیه ٤٢ نفربتناسب تعداد نمایندگان فراکسیونهای پارلمانی وبا درنظر گرفتن اهمیت احزاب و تشکیلات سیاسی تعیین میگردند. طرز انتخاب نمایندگان الجزایر (١٤ نفر) بموجب فرمان رئیس جمهور معین میگردد. انتخابات پنجاه ویك نفرازطرف انجمنهای ایالتی و مجالس مستعمراتی با کثریت مطلق آراء بعمل میآیدودرصورت عدم حصول اکثریت مطلق تجدید رأی میشود ودرانتخابات ثانوی اشخاصی بنمایندگی انتخاب میشوند که دارای اکثریت نسبی میباشند اعضای شورای جمهوری نیز برای پنج سال انتخاب میشوند.

مقررات مربوط به هردومجلس.

قانون اساسی فرانسه دارای مقرراتی است که شامل هردو مجلس میباشد. اهم مقررات مزبور بشرح زیراست:

هریك ازمجالس مقننه باعتبارنامه‌های اعضای خود رسیدگی میکند (ماده ۸).

ماده نهم قانون اساسی مقررمیدارد که مجلس ملی وشورای جمهوری هرسال دردومین سه‌شنبه ماه ژانویه جلسات خود را تشکیل میدهند ومدت تعطیل مجالس مزبور نباید ازچهارماه تجاوز کند.

جلسات مجالس مقننه علنی است ولی هریك ازآنها میتواند بجای جلسه علنی جلسه سری تشکیل دهد. صورت مشروح مذاکرات وهمچنین اسناد پارلمانی باید درمجله رسمی (۱) دولت جمهوری فرانسه انتشاریابد (ماده ۱۰).

۱- Journal Officiel

هریك ازمجالس درآغاز دوره اجلاسیه هیئت رئیسه خود را تعیین میکنند .
در جلسه مشترك مجالس کـه بـرای انتخاب رئیس جمهور تشکیل میشود هیئت رئیسه مجلس ملی وظایف هیئت رئیسه مجمع مشترك را انجام می‌دهد (ماده ۱۱) .
پارلمان مجاز نیست حق قانون گذاری را چه کلاوچه جزأ بشخص ویا هیئتی واگذار کند (ماده۱۳) .
اعضای هر یك از مجالس مقننه حق پیشنهاد طرحهای قـانونـی را دارند .
طرح های نمایندگـان شورای جمهوری باید بدون شور و مذاکـره بمجلس ملی فرستاده شود . لوایح دولت نیز باید قبلا بمجلس ملی پیشنهاد شود . اعضای شورای جمهوری نمیتوانند درطرح های پیشنهادی خود تقاضای ایجاد مالیات جدید یاتقلیل عایدات دولت را بنمایند (ماده ١٤) .
اعلان جنك داده نمیشود مگر با تصویب مجلس ملی . قبل‌ازاعلان جنك باید نظرشورای جمهوری خواسته شود (ماده۷) .
تصویب بودجه کل کشور با مجلس ملی است ونمایندگان مجلس مزبور حق پیشنهاد مخارج را دارند (مادتین١٦و١٧) .
مجلس ملی بوسیله دیوان محاسبات به محـاسبـات وزراء رسیدگـی می کند (ماده ۱۸) .
عفوعمومی فقط بوسیله قانون بعمل میآید (ماده۱۹) .
شورای جمهوری لوایح و طرح های قانونی را مورد مطالعه قرار داده در ظرف دو ماه ازتاریخ وصول‌لایحه‌نظرخود را باستحضارمجلس ملی میرساند.برای رسیدگی بلایحه بودجه و همچنین در موارد فوری مهلت منظوره بالا کمتر است .
چنانچه نظرشورای‌جمهوری مطابقت باتصمیم‌مجلس‌ملی‌داشته ویا شورای‌جمهوری درظرف‌مهلت‌قانونی‌ازاظهارنظرخودداری کرده باشد درهریك ازاین‌دوموردلایحه مصوب‌مجلس‌ملی‌قطعیت‌پیدا کرده‌وبرای‌توشیح‌وابلاغ‌بریاست‌جمهور فرستاده‌میشود ولی‌اگرنظرشورای‌نامبرده برخلاف تصمیم اکثریت نمایندگان مجلس ملی باشددر این‌صورت‌مجلس اخیرالذکرپیشنهادات اصلاحی‌شورای جمهوری را موردرسیدگی

قرارداده آنها را رد یا قبول مینماید . درهردومورد تصمیم مجلس ملی قطعی‌وقابل اجرا است (ماده ۲۰) .

اعضای پارلمان مصونیت جزائی دارند و مسئول نطق ورأی خود نمیباشند (مادتین ۲۱و۲۲) .

نمایندگان پارلمان‌مقرری‌دریافت‌میدارند که میزان آن بوسیله قانون‌متعارفی معین میگردد (ماده۲۳) .

نمایندگان پارلمان نمیتوانند درشورای اقتصادی و همچنین درمجمع اتحاد فرانسه عضویت پیدا کنند (ماده۲٤) .

درایام‌تعطیل مجلس ملی ، هیئت رئیسه آن‌درعملیات شورای وزیران‌نظارت داردودرصورت‌لزوم میتواند نمایندگانرا برای‌تشکیل جلسه فوق‌العاده دعوت کند. همچنین هیئت رئیسه بنابتقاضای نخست‌وزیر یایك‌ثلث‌مجموع نمایندگان، مجلس‌ملی را بطورفوق‌العاده تشکیل میدهد (ماده۱۲) .

شورای اقتصادی (۱)

بموجب ماده۲۵قانون اساسی ۱۹٤٦ ، درفرانسه هیئتی بنام شورای اقتصادی تشکیل یافته است . شورای اقتصادی وظیفه دارد که‌کلیه لوایح وطرحهای قانونی راکه‌جنبه اقتصادی‌دارد مورد مطالعه قرارداده‌واز نظرخود مجلس ملی‌را مستحضر سازد. هیئت دولت نیزمیتواندنظرشورای مزبوررا درمسائل اقتصادی استعلام نماید بعلاوه شورای اقتصادی بنا بتقاضای کارگران ومستخدمین مؤسسات اقتصادی و کار فرمایان به اختلافات‌حاصله بین‌آنها رسیدگی‌میکند وحتی ممکن است دراختلافات مزبور حکمیت نماید .

چون طرز تشکیل و پارهٔ مسائل مربوط بشورای اقتصادی درقانون اساسی پیش‌بینی نشده بود ازاینرومجلس مؤسسان قانونی بتاریخ ۲۷ اکتبر۱۹٤٦ راجع‌به طرزتشکیل‌وطریقه‌عمل شورای مزبورتصویب‌نمود که بموجب‌آن شورای اقتصادی مرکب ازاعضای ذیل میباشد :

۱- ٤٥نفر که ازطرف اتحادیه‌های کارگران ومستخدمین مؤسسات اقتصادی ومهندسین ومأمورین دولت وغیره انتخاب میشوند .

---

۱ — Conseil économique

۲- بیست نفرازطرف ارباب صنایع .
۳- ده نفرازجانب تجارمنجمله تجار کوچك .
٤- ده نفربانتخاب اصناف .
٥- سی‌وپنج نفرازطرف اتحادیه های کشاورزی .
٦- نه نفربانتخاب شرکتهای تعاونی . ازاین عده دونفر را شرکتهای تعاونی تولید، دونفردیگررا شرکتهای تعاونی مصرف وبقیه پنج نفررا شرکت‌های‌تعاونی کشاورزی تعیین میکنند .
۷- پانزده نفرازطرف‌متصرفات ماورای دریای فرانسه .
۸- ده نفرازطرف طبقه روشنفکر بویژه متخصصین در علوم و اقتصادیات .
۹- هشت‌نفرازطرف اتحادیه‌هائیکه برای تأمین وسائل بسط و نمو خانواده ایجاد شده است .
۱۰- دو نفر از طرف اتحادیه های اشخاصی که براثر جنگ دچار خسارت شده‌اند .

بطوریکه‌ارقام مندرجه‌بالانشان میدهد مجموع نمایندگان شورای اقتصادی فرانسه‌بالغ برصدوشصت‌ودونفرمیباشد شورای اقتصادی‌هیئت‌رئیسه و کمیسیونهای خودراتشکیل‌داده ونظامنامه‌های‌داخلی خویش‌را تنظیم‌وتصویب‌مینماید نمایندگان مجالس مقننه‌مجازند بدون دخالت درمذاکرات وحق رأی درجلسات‌عمومی‌شورای اقتصادی حضور بهمرسانند وهمچنین‌رؤساومخبرین کمیسیونهای پارلمانی حق‌حضور درجلسات کمیسیونهای شورای‌مزبوررا دارا میباشند. نظریات و گزارشهای‌شورای اقتصادی درمجله رسمی منتشرمیشود .

مدت مأموریت ومیزان‌مقرری اعضای شورای اقتصادی بموجب قانون معین می گردد .

تصویب قرارداد های بین‌المللی

بطوریکه دربالا متذکرگردید بموجب ماده ۲۷ قانون اساسی فرانسه‌کلیه پیمانهای‌مربوط بتشکیلات‌بین‌المللی - قراردادهای صلح - قراردادهای‌بازرگانی- پیمانهائیکه‌تعهدات مالی‌بدولت فرانسه‌تحمیل میکنند - قراردادهای مربوط باحوال شخصیه یا حق استملاك اتباع فرانسه درخارجه وقراردادهائیکه متضمن تجدیدنظر

در قوانین فرانسه میباشند و یا تغییراتی درمرزهای فرانسه بعمل میآورند قطعی نیست مگر پس از تصویب مجلس ملی. قراردادهای مصوب مجلس ملی را نمیتوان فسخ نمود مگر با اجازه خود مجلس ولی این ترتیب شامل قراردادهای بازرگانی نبوده وقوه مجریه مجاز است پیمانهای مزبور را بصلاحدید خود و بدون کسب اجازه ازمجلس ملی فسخ کند .

ریاست جمهور

رئیس جمهور فرانسه توسط پارلمان یعنی مجلس ملی وشورای جمهوری برای مدت هفت سال انتخاب میشود . بیش ازدو بار نمیتوان یکنفررا بریاست جمهور انتخاب نمود (ماده۲۹) .

اختیارات ووظایف رئیس جمهور بشرح زیراست :

۱- رئیس جمهور باجلب نظر شورای وزیران اعضای شورای دولتی - سفرای کبارو نمایندگان فوق العاده - اعضای شورایعالی دفاع ملی و کمیته دفاع ملی - رؤسای دانشگاهها - فرمانداران - رؤسای دوایرمرکزی - افسران ارشد و نمایندگان دولت درمستعمرات وممالك تحت الحمایه را تعیین مینماید .

۲- رئیس جمهور قرار دادهای بین المللی را منعقد میسازد . بطوری که در بالا اشاره شد قرار داد های مهم بین المللی مستلزم تصویب مجلس ملی است .

۳- سفرای کبارو نمایندگان فوق العاده در کشورهای بیگانه بنمایندگی رئیس جمهورانجام وظیفه مینمایند. رئیس جمهور سفرای کبارو نمایندگان فوق العاده کشور های بیگانه را میپذیرد .

٤- ریاست شورای وزیران بارئیس جمهوراست .

٥- رئیس جمهور فرماندهی کل قوارا عهده دار بوده و درشورایعالی و کمیته دفاع ملی ریاست میکند .

٦- ریاست شورایعالی قضائی با رئیس جمهوراست .

۷- رئیس جمهور باجلب نظر شورایعالی قضائی میتواند حق عفو خصوصی وتخفیف مجازاترا اعمال نماید در صورتیکه اعمال حق عفوعمومی مستلزم پیشنهاد وتصویب قانون خاصی است .

۸- رئیس جمهوردرمدت ده روزپس‌از وصول قانون مصوب پارلمان ، آنرا توشیح و ابلاغ میکند. در موارد فوری که تشخیص آن با مجلس ملی است مهلت مذکوردرفوق به پنج روز تقلیل می‌یابد. قبل‌از انقضای مدت مزبور رئیس جمهور میتواند لایحه‌مصوب را بپارلمان بفرستدو تقاضا کند که همان لایحه را مجدداً مورد شورقراردهند واگر پارلمان‌آن لایحه را یکبار دیگر تصویب نمود رئیس جمهور موظف میشود که‌آن‌قانون را توشیح وابلاغ کند. قانون اساسی برئیس مجلس‌ملی حق میدهد کـه در صورت استنکاف رئیس جمهور ، قانون مصوب مجلس ملـی را توشیح وابلاغ کند (مواد ۳۰الی۳۷) .

کلیه احکام وفرامین رئیس جمهور باید بامضای نخست‌وزیرو یکی از وزراء برسد (ماده ۳۸) .

حداکثرسی‌روز و حداقل پانزده روز قبل از انقضای مدت مأموریت رئیس جمهورمجالس مقننه بانتخاب‌رئیس جمهورجدید مبادرت میکنند. درصورت‌انحلال مجلس ملی مأموریت رئیس جمهوریکه دوره ۷ ساله اومنقضی شده تمدید مییابد. انتخاب رئیس جمهورجدید درمدت ده روز پس‌از انتخابات نمایندگان مجلس ملی بعمل میآید (ماده ٤۰) .

درصورت‌فوت‌یا استعفا ویاعدم‌توانائی رئیس جهور که تشخیص‌آن بامجلس ملی است رئیس مجلس مزبوروظایف ریاست جمهور را بطور موقت انجام میدهد سپس در مدت ده روز مجالس مقننه اقدام به انتخاب رئیس جمهور جدید مینمایند (ماده ٤۱) .

بموجب ماده ٤۲ قانون اساسی مورد بحث ، مجلس ملی قـرار تعقیب رئیس جمهوررا صادر ودیوان دادگستری اورا محاکمه میکند. رئیس جمهور فقط برای خیانت بکشورقابل تعقیب میباشد. رئیس جمهورمجاز نیست بشغل عمومی دیگری اشتغال داشته باشد (مادهٔ ٤۳) .

افراد خانواده هائیکه در فرانسه سلطنت کرده‌اند نمیتوانند بریاست جمهور انتخاب شوند (ماده٤٤) .

شورای وزیران

درآغازهردوره قانونگذاری رئیس جمهورپس‌ازمشورتهای معمولی نخست

وزیر را تعیین میکند . وزراء را رئیس جمهور بنا به پیشنهاد نخست وزیر انتخاب مینماید .

بموجب ماده ٤٧ قانون اساسی وظایف اساسی نخست وزیر بشرح زیر معین گردیده است :

الف ـ تأمین اجرای قوانین .

ب ـ انتصاب مأمورین کشوری و نظامی باستثنای آنهائی که از طرف رئیس جمهور انتخاب میشوند .

ج ـ نخست‌وزیر نظارت عالیه در اداره نیروی مسلح فرانسه داشته و وسائل دفاع ملی را فراهم میسازد .

کلیه تصمیمات نخست‌وزیر باید بامضای وزیران مربوطه برسد .

ازلحاظ سیاست عمومی دولت ، وزراء درمقابل مجلس ملی مسئولیت مشترك دارند وازحیث عملیات شخصی هریك از آنها منفرداً مسئول است . وزراء در مقابل شورای جمهوری مسئول نبوده وشورای مزبور نمی‌تواند آنها را وادار باستعفانماید (ماده ٤٨) .

درامور جزائی . مجلس ملی وزراء را متهم ودیوان عالی دادگستری آنها را محاکمه میکند. برای صدورقرار تعقیب رأی‌مخفی وموافقت اکثریت مطلق‌مجموع نمایندگان مجلس ملی ضروری است .

اتحادیه فرانسه (۱)

اتحادیه‌فرانسه‌را دولت‌جمهوری‌فرانسه ومستعمرات‌وکشورهای تحت‌الحمایه تشکیل‌میدهند.مقامات مرکزی‌اتحاد فرانسه عبارت‌است‌از:رئیس اتحادوشورایعالی و مجمع عمومی . ریاست اتحادیه فرانسه بارئیس جمهورمیباشد . شورای اتحاد از نمایندگان دولت فرانسه ومستعمرات وممالك تحت‌الحمایه تشکیل میبابد . شورای عالی ، دولت فرانسه را دراداره اموراتحاد کمك ویاری میکند .

نصف‌اعضای مجمع عمومی اتحادیه فرانسه‌را دولت فرانسه و نصف دیگر را ملل تحت‌الحمایه ومستعمرات تعیین میکنند .

۱ـ Union française

جلسات مجمع‌عمومی اتحاد تحت ریاست‌رئیس جمهورفرانسه تشکیل‌میشود. مجمع‌عمومی اتحادیه میتواند راجع بامور مربوطه بمستعمرات وممالك تحت‌الحمایه توصیه‌هائی بدولت فرانسه‌بکند. بعلاوه مجلس‌ملی وشورای وزیران فرانسه‌میتوانند نظریات مجمع‌عمومی اتحادیه‌فرانسه را راجع به امور مربوطه بمستعمرات و ممالك تحت‌الحمایه استعلام نمایند (مواد ٦٠-٨٢).

شورای عالی قضائی (۱)

قانون اساسی فرانسه در مادتین ۸۳و۸٤ هیئتی بنام شورایعالی قضائی ایجاد نموده است که دارای چهارده عضوذیل میباشد:

الف ـ رئیس جمهور

ب ـ وزیردادگستری

ج ـ شش نفر که‌ازطرف‌مجلس‌ملی‌فرانسه با کثریت‌دوثلث‌آراء و برای‌مدت شش سال خارج ازاعضای پارلمان انتخاب میشوند.

د ـ چهار نفر که از طرف قضات چهارگانه (مستشاران دیوانعالی تمیز ـ مستشاران محاکم استیناف ـ اعضای دادگاههای شهرستان ـ امنای صلح) برای شش سال تعیین میشوند.

ه ـ دونفرحقوق دان که ازطرف رئیس جمهوربرای مدت شش‌سال انتصاب می شوند.

اعضای محاکم را رئیس جمهوربنابه پیشنهاد شورایعالی قضائی تعیین‌مینماید ولی انتخاب اعضای دادسراها با خود رئیس جمهوراست. شورایعالی قضائی طبق قوانین مربوطه استقلال قضاترا تأمین نموده ومراقب حسن اداره محاکم میباشد.

دیوان عالی دادگستری (۲)

قانون اساسی‌فرانسه برای‌محاکمه رئیس جمهوروزراء دادگاهی بنام‌دیوان عالی دادگستری ایجاد نموده وطرزتشکیل وسایرمسائل مربوط بمحکمه مزبور را موکول‌بتصویب‌قانون‌متعارفی‌خاصی کرده‌است. بموجب‌قانون مورخ۱۷اکتبر۱۹٤٦ که‌بتصویب‌مجلس‌مؤسسان رسیده‌دیوان‌عالی دادگستری دارای یك رئیس-دونایب

---

۱ — Conseil supérieur de la magistrature

۲ — Haute Cour de Justice

رئیس وسی نفرعضومیباشد. اعضای دیوان عالی دادگستری را مجلس ملی در آغاز هردوره قانونگذاری انتخاب میکند. ازسی نفرقاضی،مجلس ملی بیست نفررا از بین نمایندگان برأی مخفی و به نسبت تعداد اعضای فراکسیونها انتخاب میکند وده قاضی دیگراز خارج با کثریت دوثلث آراء انتخاب میشوند. انتخاب رئیس ودونایب رئیس نیز با کثریت دوثلث آراء بعمل میآید. علاوه برقضات اصلی دیوان عالی دادگستری دارای سی قاضی علی‌البدل نیزمیباشد. طرز انتخاب قضات علی‌البدل همان است که قانون برای قضات اصلی پیش بینی کرده است. مجلس ملی در آغاز هر دوره قانونگذاری از بین اعضای خود برأی مخفی و با کثریت دوثلث آراء شش نفر را به عضویت کمیسیون تحقیق انتخاب مینماید. رئیس ودونایب رئیس کمیسیون تحقیق را شورایعالی قضائی تعیین میکند. همچنین مجلس ملی از بین اعضای خود یا ازخارج یك نفر را بعنوان دادستان و دو نفر را بعنوان دادیار دیوان عالی دادگستری انتخاب مینماید.

قضات ـ اعضای کمیسیون تحقیق ـ دادستان ودادیاران درمقابل مجلس ملی قسم یاد میکنند که با کمال صداقت وظایف قانونی خود را انجام داده واسرار دادگاه را افشاء نکنند. رئیس مجلس ملی یك نفر از کارمندان مجلس را بریاست دفتر دادگاه تعیین میکند. در صورت صدور قرار تعقیب رئیس جمهور یا نخست‌وزیر ویکی یا جمعی ازوزراء رئیس مجلس مراتب را جهت اقدام قانونی برئیس ودادستان دادگاه اطلاع میدهد. در مدت ۲٤ ساعت پس‌از وصول نامه رئیس مجلس، رئیس دادگاه برئیس کمیسیون تحقیق دستورمیدهد که کمیسیونرا برای شروع استنطاق دعوت کند.

استنطاق ومحاکمه متهم مطابق اصول محاکمات جزائی بعمل میآیدودادگاه طبق قانون جزا حکم صادر میکند. احکام دیوان عالی دادگستری قطعی بوده و قابل استیناف و تمیز نیست.

تجدید نظردرقانون اساسی ـ کمیته قانون اساسی

بطوریکه‌در بالاذکرشدتجدیدنظردرقانون‌اساسی مطابق‌مقررات‌ذیل‌بعمل‌میآید:

مجلس ملی با کثریت آراء مجموع نمایندگان لزوم تجدید نظر در قانون اساسی را تصویب و موادیرا که مورد تغییر است معین مینماید. چنانچه شورای

جمهوری با کثریت آراء مجموع نمایندگان خود با تصمیم مجلس ملی موافقت ننمود دراینصورت مجلس ملی درظرف سه ماه یکباردیگرموضوع تجدید نظر را مورد شورومذاکره قرار داده و تصمیم قطعی اتخاذ میکند سپس تصمیم پارلمان بآراء عمومی ارجاع میشود ولی چنانچه مجلس ملی با کثریت دوثلث آراء یا هریك از مجلسین با کثریت سه پنجم آراء با تجدید نظرموافقت نمودند در هریك از دومورد تصمیم پارلمان قطعی بوده و محتاج برفراندوم نیست . پس از انجام تشریفات مندرجه بالا رئیس جمهوردرظرف مدت هشت روزتصمیم پارلمانرا مبنی بر تجدید نظر در قانون اساسی ابلاغ می نماید . بدون جلب موافقت شورای جمهوری یا رفراندوم ، مجلس ملی نمیتواند موضوع بقاء شورای نامبرده را مورد تجدید نظر قراردهد . موضوع رژیم جمهوری نیز قابل تجدید نظر نیست . در صورت اشغال خاك فرانسه از طرف قوای نظامی بیگانه تجدید نظردرقانون اساسی جایزنیست (مواد۹۰-۹۳-۹۴و۹۵) .

ماده ۹۰قانون‌اساسی هیئتی بنام کمیته قانون اساسی ایجاد نموده‌است که‌شرح تشکیل آن درصفحه ۲۳۹و ۲۴۰ داده شد .

کمیته‌مزبور بنابتقاضای ریاست‌جمهوریارئیس‌شورای جمهوری قوانین‌مصوب مجلس‌ملی‌را مورد رسیدگی قرارداده‌ودرصورت مخالفت بامفاد قانون اساسی آنرا جهت تجدید نظر بمجلس ملی برمیگرداند . چنانچه مجلس ملی حاضر نشد قانون مصوب‌را مورد تجدید نظرقرارداده وآنرا منطبق باقانون اساسی کند دراینصورت رئیس جمهورموظف است‌ازابلاغ واجراء‌آن قانون خودداری کند . بدیهی‌است که پس‌ازتجدیدنظر در مواد مربوطه قانون اساسی و منطبق نمودن آن باقانون مورد ایراد رئیس جمهورملزم میشود که قانون مزبوررا در مدت معینه در قانون اساسی توشیح وابلاغ کند .

فصل چهارم

ترکیه

مبحث اول

دورهٔ اصلاحات

قبل‌ازسال ۱۸۷۶ ترکیه‌یك‌سلطنت نامحدود بودبدین معنی که تمام اقتدارات دردست سلطان مطلق بود، وکلیه مأمورین دولت بنام و از طرف او انجام وظیفه مینمودند. سلطان نه تنها پادشاه ترکیه بلکه خلیفه مسلمین نیز نامیده میشد و اما شیخ‌الاسلام که از طرف سلطان باین مقام تعیین میگردید میتوانست بموجب فتوی سلطان را متهم به‌نقض قوانین اسلامی نموده وویرا ازمقام سلطنت وخلافت منفصل نمایدودرتاریخ‌پرهیجان‌ترکیه این‌حق‌دفعاتی اعمال‌شده‌وبارها سلاطین‌مطلق‌العنان ترکیه بوسیله فتوی ازسلطنت منفصل شده‌اند.

و اما در نیمه اول قرن نوزدهم سلطان محمود ثانی بمنظور جلوگیری از مداخله دول بزرك در امور داخلی ترکیه مصمم گردید اصلاحاتی در امور مملکتی بالاخص در امور نظامی بعمل آورد. برای اصلاح سازمان ارتش سلطان محمود ژنرال معروف آلمانی مولتکه (۱) را استخدام نمود و چون ینی چریها با اصلاحات درقشون وسایر دوائر دولتی مخالف بودند بدین سبب علیه دولت شورش نمودند وسلطان‌عثمانی‌دستورقتل عام‌آنها راصادر کرد بعلاوه سلطان‌محمودبتأسیس مدارس‌ونشر کتب‌پرداخته واختیارات‌حکام‌را محدود وآنانراتابع حکومت‌مرکزی نمود. اصلاحات مذکور درفوق و اصلاحات مشابه دیگر نه تنها کوچکترین لطمهٔ باختیارات مطلق و نامحدود سلطان وارد نساخت بلکه بالعکس قدرت و توانائی اورا تقویت نمود.

درسال۱۸۳۹ سلطان محمود ثانی فوت کرد وپسرشانزده ساله‌اش عبدالمجید

۱— Moltke

برتخت آل‌عثمان جلوس نمود . تحت‌فشاردول بزرك‌سلطان عبدالمجید بموجب‌امریه مورخ ۱۸۳۹ مـوسوم بخط شریف گلخانـه متعهد شد کـه اصلاحاتی در وضـع اقلیتهای مسیحی بعمل آورده و از لحاظ حقوق وتکالیف فرقی میان آنهـا واتباع مسلمان‌خود نگذارد ونیزسلطان‌نامبرده برای‌وضع قوانین هیئتی بنام شورای‌دولتی تأسیس‌نمود که‌اعضای آنرا خود سلطان ازبین رجال واعیان تعیین میکرد.این‌شورا یك هیئت مشورتی بشمارمیرفت وتصمیمات آن لازم الاجرا نبود وسلطان میتوانست شخصاًورأساً بدون دخالت شورای دولتی وضع قوانین وایجاد مالیات نموده وسایر امور مربوطه به قانونگذاری را انجام دهد . در ماه فوریه ۱۸٤٥ یك خط شریف جدیدی صادر گردید کـه بموجب آن موافقت حاصل شد کـه نمـایندگان ملت در پایتخت جمع شده و نظریات خود را راجع بالغای قوانین مصوب و وضع قوانین جدید باستحضاراولیاء دولت برسانند ولی این خط شریف بموقع اجرا گذارده‌نشد.

درسال۱۸٥٦چند روزقبل ازتشکیل کنگره صلح پاریس سلطان عبدالمجید خط شریف دیگری صادروابلاغ نمود که مطابق‌آن اصل مساوات در مقابل قانون وداد گاههاعلی‌الخصوص‌مساوات‌از حیث‌پرداخت‌مالیات‌وانجام‌نظام‌وظیفه‌وحق‌اشتغال بمشاغل‌دولتی‌ومشاغل‌آزاد اعلام گردید . بعلاوه سلطان ترکیه برای اتباع خوداعم از اتباع مسلمان و غیر مسلمان یك سلسله حقوق از قبیل حق تملك اموال منقول و غیرمنقول وآزادی ادیان وآزادی تعلیم وتربیت وآزادی شغل وکار قائل شد و اما این فرمان نیزمانند فرمان مورخ ۱۸٤٥ عملی نگردید .

سلطان عبدالعزیز که پس‌ازفوت برادرش‌سلطان عبدالمجید بسلطنت رسیده بود درسال ۱۸٦٤انجمن‌های ایالتی تأسیس نمود که یك قسمت اعضای‌آنها را قرار بود دولت تعیین‌وقسمت دیگررا اهالی انتخاب نمایندعلاوه براین سلطان‌عبدالعزیز درسال۱۸٦۸یك شورای‌دولتی برای رسیدگی باموراداری‌ویك دیوان عالی‌تأسیس کرد . درسنه۱۸۷٦ درترکیه یك کودتا بعمل‌آمد و سلطان عبدالعزیز مقتول شد و برادرزاده‌اش محمدمراد بسلطنت رسید ولی چند روز گذشته سلطان مراد نیز بقتل رسید وسلطنت ببرادرش عبدالحمید انتقال یافت .

برای راضی کردن دول بزرك و جلو گیری از مداخلات آنها در امور داخلی ترکیه سلطان عبدالحمید بنا به پیشنهاد مدحت پاشا که در آنموقع مقام صدارت عظما را دارا بود اصول مشروطیت را در ترکیه برقرار و در ۲۳ دسامبر ۱۸۷٦ متن قانون اساسی را ابلاغ نمود .

مبحث دوم

قانون اساسی ۱۸۷٦

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۸۷٦ پارلمان ترکیه از مجلس مبعوثان و مجلس سنا تشکیل میشد . اعضای مجلس مبعوثان از طرف اهالی برای مدت ٤ سال انتخاب میشدند . انتخابات بدو درجه و مخفی بود و هر پنجاه هزار نفر یك وکیل انتخاب میکردند .

اعضای مجلس سنا را سلطان عثمانی از میان مأمورین عالیمقام کشوری و نظامی ورؤسای مذاهب واعیان و رجال برای تمام مدت عمر تعیین مینمود . عده اعضای مجلس سنا نبایستی بیشتر از ثلث نمایندگان مجلس مبعوثان باشد . مجلس مبعوثان و مجلس سنا متساوی الحقوق بودند . قانون اساسی مورد بحث اختیارات فوق العاده وسیع برای سلطان قائل شده بود که اهم آنها بشرح زیر است :

سلطان محق بود بدون قید وشرط از توشیح و ابلاغ قوانین مصوب مجلسین امتناع کند . سلطان هیئت رئیسه مجالس مقننه را تعیین میکرد . سلطان مجاز بود مجلس مبعوثان را منحل و یا هردو مجلس را برای مدت معینی تعطیل کند . در موقع تعطیل و انحلال پارلمان سلطان میتوانست وضع قوانین و ایجاد مالیات کند . انعقاد قرار دادهای بین المللی با سلطان بود بعلاوه سلطان حق داشت اعلان جنك داده و جنك را متارکه کند . نه تنها عفو خصوصی و تخفیف مجازات بلکه حق عفو عمومی نیز از اختیارات سلطان بود بدون اینکه مجالس قانونگذاری در این موضوع دخالتی داشته باشند . سلطان وزراء را بمیل و صلاحدید خود تعیین و عزل مینمود . وزراء در مقابل مجالس مقننه مسئولیت سیاسی نداشتند بدین معنی که بوسیله ابراز عدم اعتماد مجالس نمیتوانستند وزراء را وادار باستعفا نمایند ولی مجلس مبعوثان حق داشت وزراء را برای جرائم مرتکبه بمحکمه جلب نماید ولی در هر حال اجرای تصمیم

فوق مستلزم موافقت سلطان بود بطوریکه بدون اجازه وی تعقیب و محاکمه و مجازات وزراء غیرممکن بود. درصورت موافقت سلطان وزراء را دیوانعالی محاکمه میکرد. در ۷ ماه مارس ۱۸۷۷ پارلمان جدید التأسیس ترکیه تشکیل و در ماه فوریه ۱۸۷۸ مجلس مبعوثان بدون تعیین تاریخ انتخابات جدید منحل و مجلس سنا تعطیل گردید و این وضع تا ۱۹۰۸ ادامه داشت بدین ترتیب که در مدت سی سال سلطان عبدالحمید بدون اینکه قانون اساسی را رسماً ملغی نموده باشد کشور ترکیه را بدون پارلمان اداره میکرد.

مبحث سوم

شورش پادگان موناستر(۱) - برقراری قانون اساسی ۱۸۷۶ خلع سلطان عبدالحمید و انتقال زمام امور به حزب «ترك جوان» تجدید نظر در قانون اساسی

در ۱۷ ژوئیه ۱۹۰۸ افسران شهر موناستر بر اثر تبلیغات و اقدامات انور بیک و نیازی بیک طغیان نموده و استقرار رژیم مشروطه و اجرای قانون اساسی مترو که را خواستار شدند. از آنجا که سلطان اطمینان بارتش خود نداشت باین جهت تقاضای سران نهضت انقلابی را پذیرفته و اصول مشروطیت را مجدداً برقرار نمود و فرمان انتخابات را صادر و نمایندگان را برای تشکیل جلسه پارلمان در ۱۷ دسامبر ۱۹۰۸ دعوت کرد. و اما بر اثر تحریکات دربار در ۱۷ آوریل ۱۹۰۹ تظاهراتی برعلیه مشروطیت در استامبول بوقوع پیوسته وعدهٔ از عناصر مشروطه طلب و آزادیخواه بقتل رسیدند. پس از کسب اطلاع از وقایع ۱۷ آوریل محمود شوکت پاشا فرمانده ناحیه نظامی ادرنه با سپاهیان خود بطرف استامبول رهسپار شده و بعداز تصرف پایتخت ترکیه شیخ الاسلام تحت فشار کمیته اتحاد و ترقی که خود محمود شوکت پاشا یکی از اعضای مؤثر آن بود فتوائی صادر و سلطان عبدالحمید را از مقام سلطنت منفصل نمود.

پس از خلع سلطان عبدالحمید و تبعید او بشهر سلانیك(۲) برادر و ولیعهدش سلطان محمد خامس بمقام سلطنت و خلافت مسلمین نایل گردید. در اواخر ۱۹۰۹ پارلمان ترکیه تغییراتی در قانون اساسی ۱۸۷۶ بعمل آورده اختیارات سلطان را محدود

۱- Monastir ۲- Salonique

و رژیم پارلمانی را در ترکیه برقرار نمود. طبق قانون اساسی اصلاح شده سلطان فقط صدراعظم را تعیین میکرد و انتخاب سایروزراء با صدارت عظما بود وسلطان ملزم بود به پیشنهاد او فرمان انتصاب وزراء را صادر نماید و همچنین طبق قانون اساسی جدید وزراء درمقابل پارلمان نه تنها مسئولیت جزائی بلکه مسئولیت‌سیاسی نیزداشتند بدین ترتیب که وزراء درصورت ابراز عدم اعتماد مجالس مقننه موظف بودند ازمقام وزارت کناره گیری کنند. براثروقایع ۱۹۰۸ و۱۹۰۹ نه تنها سلطنت بلکه خـود پارلمان بیشتر جنبه تشریفاتی پیدا کرده و عملا تمام اقتدارات در دست کمیته مرکزی حزب اتحاد و ترقی تمرکز یافت بدین معنی که تمام اقدامات دولتی قبلا در کمیته مزبورمطرح گردیده وپس‌از اتخاذ تصمیمات مقتضی بپارلمان پیشنهاد وبامضای سلطان میرسید.

نهضت‌انقلابی درترکیه وخلع سلطان عبدالحمید از مقام سلطنت و خـلافت نتایج ناروائی دربرداشته‌وباعث این گردید که بعضی نواحی وسیع وپهناورارو پائی و افریقائی ترکیه ازتحت تصرف دولت عثمانی خارج و بدست دول بیگـانه بیافتد بطوریکه بلغارستان که بموجب معاهده مورخ ۱۸۷۸برلن خراجگذاربابعالی بود درسال۱۹۰۸ترتیب خراجگذاری را ملغی واستقلال تام وکامل خود را اعلام‌نمود. درخلال همان سال دولت اتریش - مجارستان دو ایالت بوسنی هرتسه گووین(۱)را ازترکیه مجزا وبخاك خود منضم نمود. در سال ۱۹۱۱ ایتالیا بدولت عثمانی اعلان جنك داد و در این جنك ترکیه شکست خورده و بموجـب پیمان صلح منعقده در لوزان(۲)بناچارسرزمین وسیع‌وپهناورلیبی(۳)واقع‌درشمال‌افریقارا بایتالیا واگذار نمود. قبل‌ازامضای پیمان لوزان بلغارستان وصربستان ویونان و قره‌طاق(٤) براثر تحریکات‌دیپلماسی روسیه‌امپراطوری یك قرارداد اتحاد نظامی برعلیه دولت ترکیه منعقد ساخته وکمی بعد بدولت مزبور اعلان جنك دادند که در نتیجه قسمت اعظم متصرفات ترکیه دراروپا بدول فاتح انتقال یافت.

۱- Bosnie - Herzégovine
۲- Lausanne
۳- Libye
٤- Monténégro

مبحث چهارم

شکست ترکیه دراولین جنك جهانی ـ نهضت کمالی وتشکیل حکومت ملی درآنکارا ـ الغای سلطنت وخلافت ـ اعلام حکومت جمهوری ـ قانون اساسی ۱۹۲۴

پس‌از شروع اولین جنك جهانی بنا بتصمیم کمیته اتحاد وترقی درماه اکتبر ۱۹۱٤ ترکیه بکمك آلمان ومتفقین آندولت داخل در جنك شد و در دوره جنگ آن کشوررا یك کمیته سه‌نفری که عبارت‌از طلعت‌پاشا وانورپاشا و جمال‌پاشا بودند اداره مینمود . پس‌ازتسلیم بلغارستان وشکست واقعی‌آلمان واتریش ترکها در۲۸ ماه اکتبر ۱۹۱۸ قرار داد متارکه جنك را امضاء کرده و استحکامات داردانل و بسفر را بدول فاتح واگذار نمودند و چندی بعد استامبول پایتخت دولت عثمانی از طرف قوای نظامی انگلیس،فرانسه ، ایتالیا ویونان اشغال گردید . وجود نظامیان بیگانه در استامبول وسوء رفتار آنها بالاخص سربازان و افسران یونانی با اهالی آنشهروضعف وناتوانی سلطان عثمانی و وزرای اوهیجان شدیدی در روحیه مردم ایجاد نموده آنها را بانتقام و دفاع از استقلال وآزادی کشور خود دعوت مینمود . دراین اثنا براثرهمین هیجان مصطفی کمال پاشاکه یکی ازبزرگترین ومعروفترین ولایقترین فرماندهان دورهٔ جنك بشمار رفته و در دفاع شبه جزیره گالیپولی (۱) شجاعت وکاردانی بی نظیری ابرازنموده بود استامبول را ترك گفته عازم اناطولی گردیدوپس‌ازسرگردانیهاومشقتهای‌غیرقابل تحمل بدون پول واسلحه وسایروسایل لازم وضروری در ارضروم وسیواس کنگرهٔ ازوطن پرستان تشکیل داده ودر نیمه اول ۱۳۲۰ در شهرآنکارا هیئتی بنام مجلس کبیراز نمایندگان ملت منعقد ساخت ویك حکومت دفاع ملی بوجودآورد .

براثرتحریکات‌لوید جرج(۲)نخست‌وزیروقت انگلیس،یونان‌بحکومت جدید التأسیس‌آنکارا اعلان جنك داده و چند لشکر دربندر ازمیر پیاده نموده وآنها را بطرف‌آنکارا وسایرنقاط حساس ومهم اناطولی حرکت داد . وطن پرستان ترکیه بدون وسایل کافی یونانیها را از برج وباروی‌آنکارا عقب رانده ودرسواحل رود ساکاریاآنها را شکست دادند و وادارنمودند که اناطولی را تخلیه نموده بسرعت و عجله تام وتمام بیونان پناه ببرند .

---

۱ – Gallipoli　　۲ – Lloyd George

بموفقیت‌های بی نظیر نظامی اکتفا ننموده پیشوای ترکیه جدید و همکاران وی در اموردا خلی کشور نیز باقدامات اساسی مبادرت نمودند بشرح اینکه در ماه نـوامبر ۱۹۲۲ مجلس کبیر ترکیه سلطان محمد ششم را از مقـام سلطنت خلـع وخلافت را به عبدالمجید افندی پسرسلطان عبدالعزیز تفویض نمود . در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ نمایندگان ملت حکومت جمهوری را درترکیه برقرار نموده ومصطفی کمال پاشا را بریاست جمهورانتخاب کردند . در ۳ مارس ۱۹۲٤ خلافت نیز مانند سلطنت درترکیه ملغی گردید . در ۲۰ماه آوریل ۱۹۲٤ مجلس قانون اساسی جدید ترکیه را تصویب نمود وهمین قانون اساسی است که با پارهٔ تغییرات جزئی واصلاحات غیرمهم فعلا نیزمجرا است . بموجب مواد ۱و۳و٤ قانون مذکور در فوق ترکیه یك دولت جمهوری است وحاکمیت ناشی ازملت میباشد ومجلس کبیربنمایندگی ازطرف ملت حکمرانی میکند .

مبحث پنجم
مجلس کبیر

پارلمان ترکیه دارای یك مجلس میباشد که مجلس کبیرنامیده میشودو نمایندگان آن ازطرف ملت انتخاب میگردند . انتخابات درترکیه عمومی است بدین معنی که تمام اتباع ترکیه اعم ازمرد وزن که دارای ۲۲ سال تمام باشند میتوانند وکیل انتخاب کنند ولی استثنائاً بعضی ازمأمورین دولت ونظامیان و اتباع ترکیه که در خدمت یکدولت بیگانه هستند و همچنین ورشکستگان بتقصیرواشخاصیکه بارتکاب قتل ، دزدی ، کلاهبرداری ، جعل وتزویزوخیانت درامانت وغیره محکوم شده‌اند ازحق رأی دادن ممنوعند .

انتخابات درترکیه مانند سایرممالك دنیا روی اصل تساوی قرارگرفته است بدین ترتیب که هریك ازانتخاب کنندگان بدون توجه بمأخذ تمول ودرجه تحصیلات ومقام وغیره یك رأی دارد . تا ۱۹٤٦ انتخابات درکشورترکیه غیرمستقیم بودبدین معنی که رأی دهندگان مستقیماً و بلاواسطه وکیل انتخاب نمیکردند بلکه از بین خودشان عدهٔ منظوره درقانون انتخابات را تعیین مینمودند واشخاصیکه بدین ترتیب برگزیده میشدند وکیل تعیین میکردند . و اما اکنون طبق قانون مصوب ۱۹٤٦ انتخابات نمایندگان مجلس کبیرترکیه بلاواسطه ومستقیم است . انتخابات درترکیه مخفی است و با اکثریت آراء بعمل میاید که درنتیجه اقلیتهای حزبی ممکن است

از داشتن نماینده در پارلمان محروم گردند . برای انتخاب شدن لااقل سی سال عمر ضروری است و اشخاصیکه خواندن و نوشتن بزبان ترکی را نمیدانند از حق انتخاب شدن ممنوعند . همانطوریکه در غالب ممالك مشروطه دنیا معمول و مجرا است در هر حوزه انتخابیه لیست هائی از اسامی اشخاصیکه حق رأی دارند تهیه و تنظیم شده و هر سال یکبار مقامات صلاحیتدار این لیستها را مورد تجدید نظر قرار میدهند .

دورهٔ قانونگذاری در ترکیه چهار سال است ولی از لحاظ جلوگیری از دورهٔ فطرت قانون اساسی ترکیه مقرر میدارد که نمایندگان دوره پیشین تا خاتمه انتخابات و تشکیل نخستین جلسه مجلس جدید وظایف قانونگذاری را انجام خواهند داد بعلاوه چنانچه بعللی چون جنك ، شورش داخلی ، قحطی وغیره انتخابات غیر ممکن باشد در اینصورت مجلس کبیر میتواند دوره قانونگذاری را تا یکسال دیگر تمدید کند . مجلس کبیر بمیل وصلاحدید خود جلسات خود را تشکیل میدهد ولی در هر حال مکلف است اولین جلسه سالیانه خود را در سی ام نوامبر منعقد سازد و مدت تعطیل پارلمان نباید از شش ماه در سال تجاوز کند . در آغاز دورهٔ تقنینیه و کلا رسماً تعهد میکنند که کاری خلاف مصالح و منافع ملت ترکیه انجام نداده و برژیم جمهوری وفادار باشند . نمایندگان مجلس کبیر مصونیت سیاسی دارند بدین معنی که با آزادی خلل ناپذیر میتوانند در جلسات عمومی مجلس و در کمیسیونهای پارلمانی بیاناتی کنند و رأی دهند بطوریکه مقامات مربوطه و مأمورین دولت و اشخاص مجاز نیستند آنها را بواسطه نطقی که در مجلس ایراد نموده و رأیی که داده اند نه در دورهٔ تقنینیه و نه پس از انقضای مدت وکالت مورد تعقیب قرار دهند بعلاوه نمایندگان مجلس کبیر مصونیت جزائی دارند بدین ترتیب که باتهام جنحه و جنایت نمیتوان آنها را بدون اجازه مجلس بازداشت و تعقیب نمود . در صورت جرائم مشهوده مقامات وابسته مجازند نمایندگان مجلس را دستگیر کنند منتهی این اقدام مقامات قضائی باید باستحضار مجلس کبیر برسد و در هر حال دادرسی و مجازات نمایندگان مجلس تا انقضای دوره قانونگذاری معلق میشود .

علاوه بروضع قوانین - تصویب بودجه - ایجاد مالیات - انتخاب رئیس جمهور و

نظارت دراعمال وزراء مجلس کبیر که عالی ترین مقام و مرجع دولتی است دارای اختیارات بیشماردیگری میباشد که اهم آنها بشرح زیراست :

۱- مجلس کبیرترکیه حکومت نظامی اعلان می کند و اما در غیاب مجلس رئیس جمهور نیز بنا بپیشنهاد هیئت وزیران میتواند در تمام کشور و یا قسمتی از خاك آن حکومت نظامی برقرار کند مشروط براینکه پس‌از تشکیل مجلس این اقـدام رئیس جمهوربـه تصویب نمایندگـان برسد . حکومت نظامـی را نمیتوان برای مدت بیشترازیك ماه اعلان نمود مگربا موافقت قبلی مجلس کبیر. براثرایجاد حکومت نظامـی حقوق عمومی افراد محدودگشته ومحاکـم و فرمانداری نظامی برقرارمیگردد .

۲- اعلان جنك از اختیارات مجلس کبیر است منتهی در صورت حمله بخاك ترکیه‌رئیس جمهورموظف است‌اقدامات‌لازم برای‌دفاع ازتمامیت ارضی وحاکمیت ترکیه بعمل‌آورد .

۳- تصویب قرار داد صلح و سایر پیمانهای بین‌المللی که رئیس جمهور بـه نمایندگی دولت ترکیه منعقد میسازد بامجلس کبیراست .

٤- معاملات استقراضی واعطای امتیازات ازاختیارات مجلس‌میباشد.

٥- تفسیرقوانین بامجلس کبیراست درصورتیکه دربعضی کشورها حق‌تفسیر قوانین بدیوان کشورداده شده است .

٦- بطورکلی اعمال حق عفوعمومی و خصوصی از اختیارات مجلس است . برخلاف اصل تفکیك قوا قانون اساسی ترکیه بمجلس کبیراجازه میدهد که تعقیب امورجزائی واجرای مجازات‌محکومین‌را بتأخیراندازد وهمچنین حکم‌اعدام بدون تصویب مجلس کبیرقابل اجرا نیست .

۷- بموجب ماده ٤٠ قـانون اساسی ترکیه فرماندهـی کل قوا از وظایف مجلس کبیراست‌ولی چون یك هیئت چهارصدوپنجاه‌نفری نمیتواندمجتمعاًومشترکاً این وظیفه را انجام دهـد ازاینرو ماده مزبور رئیس جمهور را مأمور میکند کـه بنمایندگی ازطرف مجلس فرماندهی کل قوا را شخصاً عهده‌دارشود ویا این وظیفه را بیکی از فرمـاندهان عالیمقام تفویض نماید . طبق قوانین ترکیه در ایام صلح

فرماندهی قوا بارئیس ستادارتش بوده ودرزمان جنك رئیس جمهور با جلب موافقت هیئت وزیران یکنفر را از بین افسران عالیمقام تعیین و فرماندهی کل نیروی مسلح ترکیه را باو واگذارمیکند .

۸- انتخاب اعضای شورای دولتی ودیوان محاسبات بامجالس کبیراست .

۹- مجلس کبیر قرارتعقیب رئیس جمهور و وزراء را صادرودیوان عالی که طبق تصمیم مجلس تشکیل میشود آنها را محاکمه میکند .

۱۰- قبل ازانقضای دوره تقنینیه مجلس میتواند قرار انحلال خود و انتخابات جدید را صادر نماید .

از مطالب فوق چنین نتیجه گرفته میشود که در ترکیه تفکیك قوا مراعات نشده و مجلس کبیر نه تنها وضع قوانین میکند بلکه مهمترین وظایف اداری از جمله اعلان جنك برقراری حکومت نظامی انتخاب اعضای شورای دولتی و حتی فرماندهی کل قوا با مجلس کبیر است بعلاوه مجلس مزبور بطوری که در بالا متذکر گردید با اعمال حق عفوعمومی وخصوصی و تخفیف مجازات ومعوق ساختن اجرای مجازات محکومین وتصویب حکم اعدام وظایف واختیارات قوه قضائیه را محدود نموده است .

مبحث ششم
ریاست جمهور

در ترکیه ریاست قوه مجریه با رئیس جمهور است . رئیس جمهور را مجلس کبیر در اولین جلسه دوره قانونگذاری بلافاصله پس از تصویب اعتبار نامه های نمایندگان و تشکیل هیئت رئیسه دائمی برای تمام دورهٔ قانونگذاری یعنی ٤ سال از میان نمایندگان انتخاب میکند . انتخاب رئیس جمهور قابل تجدید است وحتی مرحوم مصطفی کمال پاشا مادام العمر بمقام ریاست جمهورانتخاب شده بود. برای انتخاب شدن بریاست جمهورا کثریت آراء نمایندگان ضروری است .

پس ازانقضای دورهٔ چهارساله و قبل از انتخاب رئیس جمهور جدید ، رئیس جمهورپیشین وظایف خود را ادامه میدهد.رئیس جمهورعلاوه برریاست قوه مجریه

با قوه مقننه همکاری نموده و در قوه قضائیه نیز دخالت میکند. بعنوان ریاست قوه مجریه رئیس جمهور دارای وظایفی میباشد که اهم آنها بشرح زیر است :

۱- انتخاب نخست وزیر . رئیس جمهور در انتخاب نخست وزیر آزادی عمل نداشته بلکه موظف است اورا از بین وکلائی انتخاب کند که مورد اعتماد اکثریت پارلمان میباشند. سایر وزراء بنابه پیشنهاد نخست وزیر برگزیده میشوند بعلاوه رئیس جمهور مأمورین عالیمقام کشوری و نظامی را نصب وعزل میکند . عزل و نصب قضات تابع مقررات خاصی است .

۲- تعیین نمایندگان سیاسی و کنسولی ترکیه در خارجه و پذیرفتن نمایندگان کشورهای بیگانه با رئیس جمهوراست .

۳- رئیس جمهور حق انعقاد پیمانهای بین المللی را دارد ولی بطوریکه در بالا متذکر گردید قراردادهای بین المللی که رئیس جمهور بنمایندگی کشور منعقد میسازد مستلزم تصویب مجلس کبیراست .

٤- رئیس جمهور فرماندهی کل قوا را بنام و از طرف مجلس کبیر اعمال میکند.

٥- درغیاب مجلس رئیس جمهور باجلب نظر هیئت وزیران در تمام کشور یا قسمتی از خاك آن حکومت نظامی اعلان میکند مشروط براینکه مدت حکومت مزبور از یکماه تجاوز نکند .

٦- برای تأمین اجرای قوانین رئیس جمهور با جلب نظر شورای دولتی احکام صادر میکند ولی احکام وی نباید با قوانین مصوب مباینت داشته باشد .

ازلحاظ شرکت در قوه مقننه رئیس جمهور دارای وظایف ذیل میباشد :

۱- رئیس جمهور حق پیشنهاد قوانین را دارد. این حق را نمایندگان مجلس کبیر نیز دارا میباشند .

۲- رئیس جمهور قوانین مصوب را توشیح و ابلاغ میکند. ماده ۳٥ قانون اساسی ترکیه برئیس جمهور حق میدهد که در ظرف ده روز پس از وصول قانون مصوب مجلس کبیر آنرا با ذکر دلایل و براهین بمجلس برگرداند و تقاضای تجدید نظر کند و اگر مجلس یکبار دیگر همان قانون را با کثریت مطلق آراء نمایندگان حاضر در مجلس تصویب نمود در اینصورت رئیس جمهور موظف است آن قانون را ابلاغ و اجرا

کند ولی درهر حال رئیس‌جمهور مجاز نیست ازاین حق درباره مواد اصلاحی قانون اساسی و بودجه مملکتی وقوانین مالی استفاده کند .

۳ - رئیس جمهور میتواند نمایندگان مجلس کبیر را برای تشکیل جلسات فوق‌العاده دعوت کند ولی از حق انحلال و تعطیل مجلس ممنوع است .

درهرمورد بخصوص رئیس جمهور حق عفو و تخفیف مجازات محکومین را دارد ولی همانطوریکه‌درغالب ممالك مشروطه‌دنیا معمول است مشارالیه نمی‌تواند ازاین حق در باره وزراء استفاده کرده وآنها را عفو نماید و یا مجازات آنانرا تخفیف دهد .

در صورت استعفاء ، فوت ، مرض ، مسافرت بخارجه ویا موانع دیگر ریاست جمهور ، رئیس مجلس کبیر موقتاً تا رفع محظور وظایف ریاست جمهوررا انجام میدهد .

رئیس جمهورهرسال‌در آغاز دورهٔ اجلاسیه مجلس شخصاً نطق جامع‌وکاملی دراطراف عملیات واقدامات دولت درسال گذشته‌وهمچنین‌درباره اقداماتی که دولت درسال آینده انجام خواهد داد ایراد میکند واین بیانات رئیس جمهور از این لحاظ حائزاهمیت‌خاص است که‌سیاست وبرنامه اصلاحاتی‌دولت را درسال آینده باستحضار عامه مردم میرساند .

رئیس جمهورترکیه فقط برای خیانت بکشور قابل تعقیب و مجازات است . مجلس کبیرقرارتعقیب رئیس جمهوررا صادرودیوان عالی اورا محاکمه میکند . با صدورقرارتعقیب ، رئیس جمهورازمقام خود منفصل میشود .

مبحث هفتم

وزراء - شورای دولتی - دیوان محاسبات

رئیس جمهوروظایف‌خود را توسط وزراء انجام میدهد.عدهٔ وزرا ووظایف و اختیارات آنها بموجب قانون متعارفی معین میگردد . ریاست هیئت وزیران با نخست‌وزیراست ولی ممکن است‌جلسه هیئت‌دولت تحت ریاست خود رئیس‌جمهور تشکیل گردد.نخست‌وزیررا رئیس جمهورازبین نمایندگانی که‌مورد اعتمادپارلمان

میباشند تعیین مینماید . سایروزراء را رئیس جمهور بنابه پیشنهاد نخست‌وزیرازمیان نمایندگان انتخاب میکند.وزراء مسئولیت‌سیاسی دارند بدین‌معنی که‌درامورسیاسی هریك ازآنها مسئول وضامن عملیات واقدامات سایروزراء میباشد درصورتیکه در امورجزائی هریك از آنها شخصاً مسئول است . مجلس کبیر قرار تعقیب وزراء را صادرودیوان عالی آنها را محاکمه میکند .

برای رسیدگی بلوایح قانونی کـه از طرف دولت تهیه و بمجلس پیشنهـاد میشود هیئتی بنام شورای دولتی دائر است . بدیهی است نظری که شورای دولتی راجع به لوایح‌قانونی میدهد فقط جنبه مشورتی دارد علاوه بروظیفه‌مزبورشورای دولتی وظایف دادگاه عالی اداری را نیزانجام میدهد . بطوری که دربالااشاره‌شد احکامی که رئیس‌جمهوربرای تأمین اجرای قوانین صادرمیکند باید قبلا درشورای دولتی مطرح مذاکره قرار گیرد . انتخاب رئیس کل و رؤسای شعبات و اعضای شورای دولتی با مجلس کبیر است . شرائط انتخاب شدن بشورای دولتی و مدت مأموریت‌وحدود اختیارات وسایر مسائل مربوط‌بشورای مزبوررا قانون مخصوصی معین کرده است .

برای رسیدگـی بمحاسبات وزارتخانه ها در ترکیه دادگـاهی بنام دیوان محاسبات دائراست که‌اعضای آنرا مجلس کبیرتعیین میکند. دیوان محاسبات‌موظف است که گزارش سالیانه خود را راجع باستعمال‌وجوه منظوره دربودجه کل کشور بمجلس تسلیم کند .

مبحث هشتم

محاکم

درترکیه‌قوه قضائیه را قضات‌مستقل اعمال میکنند.برای تأمین‌استقلال‌قضات قانون اساسی مقرر میدارد که مجلس کبیر رئیس جمهور و هیئت دولت نمیتوانند در محاکم اعمال نفوذ کنند . قضات نیز مجاز نیستند در امور قانونگذاری و امور اداری مداخله نمایند وازاجرای قوانینی که با قانون اساسی مباینت دارد خودداری کنندوهمچنین‌قضات‌نمیتوانند ازاجرای‌فرامین ریاست جمهور که بنظرآنهامطابقت باقوانین متعارفی و قانون اساسی ندارد استنکاف ورزند . همانطوری که در بـالا

اشاره شد قضات ازطرف رئیس جمهورطبق مقررات خاصی عزل ونصب میشوند . قضات نمیتوانندغیرازقضاوت شغل دیگری‌داشته باشند . دررأس محاکم یك دیوان کشورقرار گرفته است بعلاوه‌درترکیه یك دیوان عالی برای محاکمه رئیس‌جمهور ووزراء ورؤساء واعضای شورای دولتی ودیوان کشورومدعی‌العموم دادگاه مزبور وجود دارد .

دیوان عالی دارای بیست‌ویکنفر عضو است که پانزده نفر آنها اصلی و بقیه شش نفر علی‌البدل میباشند . ازبیست‌ویکنفر عضو دیوان عالی یازده نفر را دیوان کشور و ده نفردیگررا شورای دولتی انتخاب میکنند . وظایف مدعی‌العموم دیوان عالی را دادستان دیوان کشور انجام میدهد . احکام دیوان عالی غیر قابل استیناف و غیر قابل تمیز است . دیوان عالی یك محکمه دائمی نیست بلکه در هر مورد بخصوص طبق تصمیم مجلس کبیر برای محاکمه اشخاص مذکور در فوق تشکیل میشود

مبحث نهم

حقوق عمومی افراد - انجمنهای ولایتی - تجدید نظر درقانون اساسی

قانون اساسی ترکیه ضمن مواد ٦٨الی٨٨ یك‌سلسله حقوق برای افراد قائل شده است که اهم‌آنها ازاین قراراست :

١- افرادآزادی شخصی دارندوحدود اعمال این حق را قانون معین میکند.

٢- اتباع‌ترکیه درمقابل‌قانون‌مساوی میباشند وتمام امتیازات طبقاتی‌وصنفی وخانوادگی وشخصی ملغی است .

٣- قانون‌اساسی‌ترکیه‌آزادی ادیان‌وآزادی مطبوعات واجتماعات وانجمنها وشغل وکاروحق تملك را قائل است .

٤- قانون اساسی جان ومال وشرف ومنزل اشخاص را محترم و از تجاوز و تعدی مصون میداند .

٥- تعلیم وتربیت درترکیه اصولا آزاد است ولی دولت درحدودیکه قانون معین کرده است حق نظارت درتعلیم وتربیت را دارد .

٦- هریك ازاتباع‌ترکیه حق‌دارد ازبدرفتاری‌وظلم‌مأمورین دولت بمجلس

کبیر شکایت کند و یا نظرخود را راجع بالغاء واصلاح قوانین جاریه یا لزوم وضع قوانین جدید بمجلس اظهاردارد .

خاك ترکیه به۶۸ولایت تقسیم میشود . دررأس هرولایتی یك فرماندارقرار گرفته است . درهریك ازولایات انجمن ولایتی دائر است که اعضای آن از طرف اهالی انتخاب میشوند . ریاست انجمن بافرماندار است . انجمن ولایتی بامور محلی رسیدگی نموده وبودجه ولایتی را تصویب میکند. انجمنهای ولایتی حق ندارنددر امورسیاسی دخالت کنند وحتی مجاز نیستند نظریات خود را راجع باموریکه جنبه سیاسی دارد باستحضار اولیاء دولت برسانند . تصمیمات انجمنهای ولایتی قابل اجرا است مگراینکه فرماندارازاجرای تصمیمات مزبورجلوگیری نموده وابطال آنهارا ازشورای دولتی خواستارشود .

درترکیه برای تجدید نظردرقانون اساسی ترتیب ذیل معمول ومجری است:

یك ثلث اعضای مجلس کبیرتقاضای تجدید نظرمیکنند ومجلس مزبور بـه اکثریت دوثلث مجموع نمایندگان تغییرات لازمه درقانون اساسی را بعمل میآورد. ماده اول قانون اساسی راجع برژیم جمهوری قابل تغییر نیست .

بطوریکه در بالا متذکر گردید رئیس جمهور نمیتواند از ابلاغ و اجرای مواد اصلاح شده قانون اساسی خود داری نموده آنها را برای تجدید نظر بمجلس کبیر برگرداند .

فصل پنجم

حقوق اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

مبحث اول

تشکیلات سیاسی روسیه قبل ازسال ۱۹۰۶

قبل از ۱۹۰۶ روسیه یك سلطنت نامحدودی بود بدینمعنی که تمام اقتدارات دردست امپراطوربوده وتمام کارکنان دولت ومتصدیان امور بنام و نمایندگی وی وظایف دولتی را انجام میدادند و امـا باید دانست که در دورهٔ مزبور سلطنت غیر محدود ظاهراً قانونی بود بطوریکه قوانین مملکتی نه تنها برای توده مردم بلکه برای زمامداران وحتی برای شخص امپراطورنیزلازم‌الرعایه بوده ومتصدیان امور وخود امپراطورمجاز نبودند از قوانین جاریه تجاوز نمایند . قانونی بودن سلطنت روسیه دراصل ٤٧ قوانین اساسی آن دوره بشرح زیرقید وثبت شده بود :

«روسیه مطابق قوانین وسایرمقررات اداره میشود» .

روی همین اصل است که درهنگام تاجگذاری امپراطورقسم یادمیکرد که اتباع خود را مطابق قوانین اداره کند .

قبل‌از ۱۹۰۶ درروسیه هیئتی بنام شورای دولتی دائربود کـه اعضای آنرا امپراطور از بین مأمورین عالیمقام کشوری و نظامی تعیین مینمود . شورای دولتی موظف بود که طبق دستورامپراطورقوانین تهیه کند .شورای مزبورجنبه مشورتی داشته ونظریات و تصمیمات آن برای امپراطورلازم الرعایه نبود . علاوه برشورای دولتی درروسیه امپراطوری (قبل‌از۱۹۰۶) هیئت دیگری بنام کمیته وزراء مرکب ازوزراء و رؤسای ادارات مستقل و رؤسای شعبات شورای دولتی و اشخاصیکه از طرف خود امپراطور تعیین میگردیدند دایربود . کمیته وزراء نیز که وظایف آن خیلی‌محدود بود جنبه‌مشورتی داشته‌وتمام‌تصمیمات آن قبل‌ازاجرابتصویب‌امپراطور

میرسید . امپراطور وظایف خودرا توسط وزراء و رؤسای ادارات و دوائر مستقل انجام میداد . هریك ازوزراء متصدی وزارتخانه معینی بوده ومجتمعاً هیئتی تشکیل نمیدادند وازاین‌رواست که قبل‌از ۱۹۰۶ درروسیه نخست وزیری وجودنداشت ولی بطور استثناء وزراء تحت ریاست امپراطورتشکیل جلسه داده رسیدگی بامورمهمه مینمودند وتصمیماتی اتخاذ میکردند .

قضاوت ناشی‌ازامپراطوربودواحکام محاکم‌بنام وازطرف اوصادرمیگردید . امپراطورحق عفوعمومی وخصوصی را داشت .

مبحث دوم

تشکیلات سیاسی روسیه ازسال ۱۹۰۶ تا انقراض رژیم سلطنتی درسال۱۹۱۷. فرامین ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ ودستخط ۱۹۰۵

فتوحات ژاپن‌درخاوردور(۱۹۰۴-۱۹۰۵) نه تنهالطمهٔبزرگی بمقام‌بین‌المللی روسیه تزاری وارد نمود بلکه نواقص ومعایب سلطنت نامحدود را مکشوف داشته و عناصر آزادیخواه را وادار بشورش و قیام برعلیه دولت کرد . برای جلوگیری ازتوسعهٔ انقلاب امپراطور روسیه بموجب امریه مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۰۴ (۷ ژانویه ۱۹۰۵) برای اتباع خود حقوقی ازقبیل آزادی شخصی وادیان ومطبوعات وانجمنها واجتماعات قائل شد ولی درامریه مزبور چنین اظهار میگردید که تمام این آزادیها اساس حکومت مطلقه را متزلزل‌نساخته وهیچ نوع تغییری دراختیارات وامتیازات نامحدود امپراطور بعمل نخواهدآورد . واما عدم رضایت مردم و توسعهٔ اغتشاشات درشهرها و قراء امپراطور روسیه را وادار نمودکه بموجب امریه مورخ ۱۹ اوت (۱ سپتامبر) ۱۹۰۵ یك مجلس انتخابی برای رسیدگی بطرحهای قانونی و بودجه مملکتی تاسیس نماید و این مجلس جنبهٔ مشورتی داشته اقتدارات سلطان مطلق روسیه را محدود نمیکرد .

تأسیس مجلس مشورتی‌نتوانست موجبات رضایت مردم‌روسیه‌رافراهم ساخته و به نهضت انقلابی خاتمه دهد . اغتشاشات رفته رفته توسعه یافته و منتج باعتصاب عمومی گردید . چون‌اعتصاب عمومی بویژه تعطیل راه‌آهن وتلگراف وپست نه‌تنها وجود و بقای سلطنت بلکه وحدت و تمامیت ارضی روسیه را بخطر میانداخت لذا امپراطور بموجب دستخط ۱۷ (۳۰) اکتبر ۱۹۰۵ اقتدارات خود را محدود

نموده و مجلسی مرکب از نمایندگان طبقات مختلف تشکیل داد و ضمناً تعهد نمود که بدون موافقت نمایندگان ملت اقدام بوضع قوانین وایجاد مالیات ننماید. بعلاوه دستخط مزبور بمجلس جدیدالتأسیس حق داده بود که عملیات و اقدامات وزراء را تحت نظر قراردهد.

درتکمیل دستخط مورخ ۱۷ (۳۰) اکتبر ۱۹۰۵ بتاریخ ٥ (۱۸) ماه مارس ۱۹۰٦ ازطرف امپراطوردوفرمان صادر گردید که یکی مربوط بسازمان ووظایف مجلس دوما (۱) (مجلس شورایملی) بوده ودیگری طرز تشکیل وصلاحیت مجلس شورای دولتی (سنا) را معین میکرد.

قانون اساسی ۱۹۰٦

در ٦ (۱۹) ماه مه ۱۹۰٦ قانون اساسی جدید روسیه ابلاغ گردید. مجالس (مجلس دوما وشورای دولتی) در ۱۰ (۲۳) ماه مه ۱۹۰٦منعقد گردید. مجلس دوما که قسمت اعظم آنرا عناصر آزادیخواه تشکیل میدادند درجواب پیام امپراطور چنین اظهار عقیده مینمود که باید اراضی اعیان ضبط و بزارعین بی‌زمین واگذار گردد. دراثر این تقاضا، مجلس دوما (دوره اول) در ۲۲ ژوئیه (٤ اوت) ۱۹۰٦ منحل ومجلس جدیدی در ٥ (۱۸) ماه مارس ۱۹۰۷ تشکیل گردید. این مجلس نیز که قسمت مهم آنرا عناصر آزادیخواه و انقلابی تشکیل میدادند در ۳ (۱٦) ژوئن ۱۹۰۷منحل گردید ودرهمان روزامپراطور روسیه برخلاف متن صریح قانون اساسی امریهٔ صادر وقانون انتخابات مجلس دوما را تغییرداد تا بدینوسیله ازانتخاب عناصر آزادیخواه جلوگیری شود.

دورهٔ سوم مجلس دوما که بتاریخ ۱٤ (۲۷) ماه نوامبر ۱۹۰۷ تشکیل یافته بود و همچنین دورهٔ چهارم منعقده درسال ۱۹۱۲ توانست با حکومت های وقت همکاری کند.

ولایتعهد - نیابت سلطنت - قیمومت - مراسم تاجگذاری

بموجب قانون مورخ ۱۷۹۷ که درقانون اساسی ۱۹۰٦ منعکس و تا انقلاب ۱۹۱۷مجرا بودنزدیکترین قوم وخویش امپراطوروارث تخت‌وتاج روسیه میگردید وتمام مردان خانواده سلطنتی از هردرجه که بودند برتمام زنان و مردانیکه قرابت آنها با امپراطور بوسیله زنان بود حق تقدم داشتند. برای نیل بمقام سلطنت دارا

۱- Douma

بودن مذهب ارتودوکس ضروری بود. افراد خانواده سلطنتی که بدون اجازه پادشاه ازدواج میکردند از حق نیل بمقام سلطنت محروم بودند. درموقع انتقال سلطنت، ولیعهد درسن ۱۶ سال میتوانست شخصاً امورسلطنتی را عهده‌دار گردد. درصورت صغیر بودن ولیعهد امپراطور بزرگترین برادر خود را بنیابت سلطنت و زن خودرا بسمت قیم تعیین میکرد و نیکولای اول و آلکساندر ثانی و آلکساندر ثالث و نیکولای دوم (آخرین پادشاه خانواده رومانوف (۱)) بعلت صغیر بودن جانشینان خود بترتیب فوق‌الذکر نایب‌السلطنه و قیم انتخاب نموده بودند.

سلطنت در روسیه امپراطوری یك حق بشمار میرفت و ازینرو اشخاصی که قانوناً این حق را دارا بودند میتوانستند قبل‌از نیل بمقام سلطنت و همچنین پس‌از رسیدن به‌آن مقام از سلطنت استعفاء دهند. مراسم تاجگذاری سلاطین درمسکو که دومین پایتخت روسیه بشمار میرفت بعمل میآمد. در کلیسای معروف مسکو موسوم به اوسپنسکی سوبور (۲) امپراطور روسیه درحضور افراد خاندان سلطنتی واعیان و اشراف و روحانیون و رجال و نمایندگان طبقات مختلف و نمایندگان رؤسای ممالك خارجه بزمین زانو زده قسم یاد میکرد که اتباع خودرا مطابق قوانین جاریه کشور اداره نماید وخودرا در برابر سلطان سلاطین مسئول دانسته درانجام این منظور از خداوند توفیق میطلبید.

شخص امپراطور مقدس واز تعقیب مصون بود. هرچند درقانون اساسی روسیه مقدس بودن شخص امپراطور وعدم مسئولیت وی قید نگردیده بود ولی علت این امر نه آن بود که واضعین قانون اساسی روسیه این اصل را قائل نبودند بلکه برای آنها مقدس بودن شخص پادشاه وعدم مسئولیت او یك اصل مسلم و امر بدیهی بشمار رفته ومحتاج بقید وثبت درقانون اساسی نبود.

وظایف امپراطور

بموجب قانون اساسی ۱۹۰۶ وظایف واختیارات امپراطور بشرح زیر بود:

۱- امپراطور حق داشت از توشیح و ابلاغ قوانین مصوب مجالس مقننه خودداری کند.

۲- بموجب ماده ۸۷ قانون اساسی درایام تعطیل مجالس مقننه، امپراطور

۱- Romanov ۲- Ouspenski sobor

میتوانست قوانین مصوب را ملغی یـا اصلاح نموده و یـا بوضع قوانین جدیدی مبادرت ورزد ولی پس از خاتمه تعطیل و آغـاز دورهٔ اجلاسیه مجالس امپراطور ملزم و مکلف بود اقدامات خود را مبنی برالغاء یا اصلاح قوانین مصوب و یا وضع قوانین جدید بتصویب مجلسین برسـاند . بدیهی است کـه درصورت عدم تصویب ، اقدامات مزبور از درجـه اعتبار ساقط میشد . بعلاوه چنـانچه مجالس مقننه تا آخر ماه دسامبر بودجه مملکتی را تصویب نمی نمودند دراین صورت امپراطور حق داشت بدون تصویب مجالس بودجه پیشنهادی دولت را بموقع اجرابگذاردو برای پرداخت هزینه های دوائر دولتی و سایر مخـارج وضع مالیـات نموده و معاملات استقراضی بعمل آورد .

۳ـ درایام صلح واثنای جنك امپراطورمجاز بود بدون تصویب مجالس مقننه دستور پرداخت مخارج فوق‌العاده نیروی مسلح کشوررا صادر نماید .

٤ـ امپراطورحق داشت مجلس دوما را منحل ویا تعطیل نماید .

٥ـ برای تکمیل قوانین و تسهیل اجرای آنها پادشاه احکام و فرامین صادر میکرد ولی فرامین صادره بایستی با قوانین مصوب مطابقت داشته باشد .

٦ـ امپراطورفرمانده کل قوای زمینی ودریائی بود ودراثنای جنك میتوانست این وظیفه را بیکی از افسران عالیمقام واگذار کند .

۷ـ امپراطور اعلان جنك و عقد صلح مینمود ونیز با ممالك خارجه پیمانهای نظامی وسیاسی و بازرگانی و اقامت و غیره منعقد میساخت ولی درهرحال قراردادهائیکه مستلزم تغییرات درقوانین‌جاریه و بودجه مملکتی بود بایستی بتصویب مجالس مقننه برسد .

۸ـ امپراطورروسیه نمایندگان سیاسی و کنسولی بممالك بیگانه اعزام مینمود ونمایندگان کشورهای مزبوررا میپذیرفت .

۹ـ درصورت وقوع جنك یاشورش داخلی امپراطوردرتمام کشور یادر بعضی قسمتهای آن حکومت نظامی برقرارمیکرد .

۱۰ـ امپراطور وزراء و مأمورین کشوری و نظامی را نصب و عزل مینمود بعلاوه عزل ونصب رؤسای شهرداری‌های پطروگراد و مسکو و رؤسای انجمنهای

ایالتی وانجمنهای اشراف ورؤسای عالیمقام مذهب پروتستان و کاتولیك ومفتی وشیخ - الاسلام ولاما(۱) رئیس روحانی کالموکهای بودائی(۲) از اختیارات امپراطور بود .

۱۱- امپراطور روسیه رئیس مذهب ارتودوکس بوده و باین عنوان امور مذهب نامبرده را اداره ومأمورین عالیمقام آن مذهب را عزل ونصب مینمود .

۱۲- اعطای درجات ونشان وامتیازات افتخاری ازاختیارات پادشاه بود ولی دراثنای جنگ حق اعطای درجات نظامی تادرجه سرگردی وبعضی نشانها ومدالها بفرماندهان نظامی محول میگردید .

۱۳- قضاوت ناشی از امپراطور بود و احکام محاکم بنام اوصادر میگردید ولی احکامی که شامل نظامیان و روحانیون و اعیان بوده و آنها را از حقوق و امتیازات قانونی محروم مینمود قبل از اجرا بتصویب امپراطور میرسید . عزل و نصب قضات بموجب فرمان پادشاه بعمل میآمد ولی وی درانتخاب و عزل آنها آزادی کامل نداشته بلکه ملزم بود پارهٔ تشریفات قانونی را درباره آنها رعایت نماید . امپراطورحق عفو و تخفیف مجازات محکومین را داشت و برخلاف ترتیب معموله درغالب ممالك مشروطه امپراطور میتوانست هم عفو خصوصی وهم عفوعمومی را اعمال نماید .

وزراء

امپراطوروظایف سلطنتی راتوسط وزراءانجام میداد . وزراء درمقابل پارلمان مسئولیت سیاسی نداشتند بدینمعنی که مجالس مقننه مجاز نبودند بوسیله ابراز عدم اعتمادآنها را وادار باستعفاء نمایند . مطابق قانون اساسی ۱۹۰۶ وزراء هیئتی تحت ریاست نخست وزیر تشکیل میدادند . وزراء میتوانستند لوایح قانونی تهیه و برای شور و تصویب بمجالس مقننه تقدیم نمایند . نخست وزیر و سایر وزراء حق داشتند درجلسات عمومی مجلس شورایملی ومجلس شورای دولتی و کمیسیونهای پارلمانی حضور بهمرسانیده راجع بامورمربوطه اظهاراتی نمایند . مجالس مقننه نیزحق داشتند ازوزراء سؤالاتی کنند وآنهارا استیضاح نمایند ولی درهرحال اعضای هیئت دولت میتوانستند از دادن جواب خودداری کنند و دراین مورد مجالس مقننه محق بودند توسط رئیس شورای دولتی قضیه را بعرض امپراطور برسانند . ازحیث امورجزائی

۱- Lama ۲- Kalmouk

وزراء منفرداً درمقابل امپراطورمسئول بودند بدینمعنی که فقط امپراطورمیتوانست فرمان تعقیب آنها را صادر نماید. برای محاکمه وزراء دادگاه خاصی دائر بود که اعضای آنرا امپراطورتعیین میکرد.

مجلس شورای ملی (دوما)

برای انتخاب نمایندگان مجلس دوما هریك از ایالات حوزه مخصوصی تشکیل میداد و فقط در شش شهر بزرگ روسیه از آنجمله پطروگراد و مسکو حوزه‌های مستقلی دایربود. عدهٔ نمایندگان ایالات نه تنها باعدهٔ جمعیت بلکه بانژاد و مذهب سکنه بستگی داشت و منظور این بود که سکنه غیراسلاو و ارتودوکس هرچه کمترنماینده انتخاب و بمجلس شورای ملی اعزام نمایند. حداکثر نمایندگان ایالات سیزده و حداقل یك و کیل بود. کلیه انتخاب کنندگان بچهار طبقه زیر تقسیم میشدند:

اولا ـ ملاکین.

ثانیاً ـ سکنه شهرها.

ثالثاً ـ زارعین.

رابعاً ـ کارگران.

برای هریك ازطبقات چهارگانه ترتیب انتخاباتی مخصوصی مقرر گردیده بود. برای ملاکین انتخابات بدودرجه بود بدین‌معنی که آنها درمرکز حوزه‌های خود جمع شده مطابق جدول‌منضم‌بقانون انتخابات چندنفرراتعیین‌مینمودند واشخاصیکه بدین‌ترتیب انتخاب میشدند با منتخبین سایر طبقات تشکیل جلسه داده عدهٔ وکلای منظوره درقانون انتخابات را تعیین میکردند. انتخابات سکنه شهرها بدو درجه کارگران‌بسه وزارعین‌بچهاردرجه‌بود. کلیه انتخاب کنندگان علاوه‌برتابعیت بایستی ۲۵ سال عمر داشته باشند. زنان از حق شرکت درانتخابات محروم بودند. نه تنها زنان بلکه بعضی اقلیتها ازآنجمله سکنه ترکستان (ازبکستان ـ ترکمنستان ـ تاجیکستان ـ قازاخستان وقرقزستان کنونی) ازحق شرکت درانتخابات‌بطورمطلق محروم‌بودند (قانون انتخابات مورخ ۱۶/۳ ژوئن۱۹۰۷). اشخاص ذیل نیزازشرکت درانتخابات ممنوع بودند:

۱ـ مرتکبین بعضی جرائم بطوردائم یا برای مدت معینی.

۲- ورشکستان بتقصیر .
۳- نظامیان .
٤- استانداران وفرمانداران و بخشداران درمحل خدمت .
٥- افراد پلیس درمحل خدمت .
٦- محصلین حتی آنهائیکه ۲٥ سال یا بیشترعمرداشتند .

اصولا برای انتخاب شدن شرایط انتخاب کردن کافی بود ولی برخلاف این اصل کسانی که زبان روسی را نمیدانستند حق نداشتند بعضویت مجلس دوما انتخاب شوند . عدهٔ نمایندگان مجلس دوما ٤٤۲ نفربود که ٤۰۳ نفرآن ازروسیه اروپائی- ۱٤ نفر ازایالات لهستانی نشین - ۱۰ نفر ازقفقاز و ۱٥ نفر ازروسیه آسیائی انتخاب میشدند (قانون انتخابات ۱۹۰۷) .

مدت مأموریت نمایندگان مجلس دوما ٥ سال بود . مجلس دوماازمیان اعضای خود یك رئیس ودونایب رئیس برای مدت یکسال ویك منشی وچند نفرمعاون منشی برای مدت ٥ سال انتخاب میکرد .

مجلس شورای دولتی

بطوری که در بالا متذکر گردید مجلس شورای دولتی را اعضائی تشکیل میدادند که نصف (۹۸ نفر) آن را امپراطور از بین مأمورین عالی‌مقام کشوری و نظامی برای مدت یك سال انتخاب می کرد و نصف‌دیگر بترتیب ذیل انتخاب میشدند :

۱- ۱۸ نفر ازطرف نجبا .
۲- ۳٤ نفر ازطرف انجمنهای ایالتی .
۳- ۱٦ نفر از جانب ملاکین شانزده ایالتی که فاقد انجمن های ایالتی بودند .
٤- ٦ نفرازطرف روحانیون عالیمقام مذهب ارتودوکس . سایرادیان ازحق نمایندگی درمجلس عالی روسیه محروم بودند .
٥- ٦ نفر ازطرف ملاکین ده ایالت غربی روسیه .
٦- ٦ نفر بانتخاب آکادمی امپراطوری علوم واستادان دانشگاهها .
۷- ۱۲ نفر که تجار وارباب صنایع انتخاب مینمودند .

انتخاباتی که ازطرف تجـار و ارباب صنایع بعمل میآمد غیرمستقیم بود در صورتی که نجبـا ـ روحانیون مذهب ارتودوکس ـ انجمن‌های ایالتی ـ ملاکین و اعضای آکادمی علوم و استادان دانشگاه‌ها بطور مستقیم و بیك درجـه نماینـده انتخاب مینمودند . اعضای انتخابی مجلس شورای دولتی لازم بود که لااقل ٤٠ سال عمر داشته باشند . دوره مأموریت اعضای انتخابی ۹ سال بود و هرسه سـال انتخاب یك ثلث آنها تجدید میشد . رئیس و نایب رئیس شورای دولتی را امپراطور برای مدت یکسال تعیین میکرد .

نماینـدگان شورای دولتی و مجلس شورای ملی مصونیت از تعرض داشتند بدین‌معنی که مقامات مربوطه مجاز نبودند باتهام جنایت یاجنحه آنهارا بدون موافقت اکثریت مجلسی که عضویت آنرا داشتند دستگیروتعقیب نمایند . مصونیت ازتعرض شامل ایام‌اشتغال مجالس‌بوده ودرایام تعطیل وهمچنین در حال ارتکاب جرم ، حبس وتعقیب نماینده مجاز بود . اعضای مجلسین ازخزانه دولت مقرری دریافت میداشتند بعلاوه دولت هزینه سفرآنها را ایاباً وذهاباً ازمحل اقامت تا پطروگراد (لنینگراد) میپرداخت .

اختیارات مجالس مقننه

اختیارات ووظایف مجلس دوما ومجلس شورای دولتی بشرح زیر بود :

۱- وضع قوانین . بموجب قانون اساسی مورخ ۱۹۰٦وضع قوانین‌بامجالس مقننه بود ولـی قوانین مصوب مستلزم توشیح و ابلاغ بوده و امپراطور حق داشت ازتوشیح و ابلاغ و اجرای لوایح قانونی که بتصویب مجالس رسیده بود خودداری نماید . بطوریکه دربالا نیز متذکر گردید درایام تعطیل مجالس مقننه ، پادشاه حق وضع قوانین را داشت ولی پس‌ازپایان تعطیل اومکلف‌بود قوانینی‌را که‌بدین‌ترتیب وضع شده بود به تصویب مجالس برساند .

۲- نمایندگان مجالس مقننه حق داشتند طرحهای قانونی تهیه و برای شور وتصویب بپارلمان پیشنهاد نمایند ولی لزوم تجدیدنظردرمواد قانون اساسی مستلزم موافقت قبلی امپراطور بود .

۳- مجالس مقننه بودجـه مملکتی را تصویب مینمودند ولی چنـانچه مجالس بودجـه سالیانـه را تا آخر مـاه دسامبر تصویب نمینمودند دراین‌مورد امپراطور

حق داشت بدون تصویب پارلمان بودجه پیشنهادی دولت را بموقع اجرا بگذارد .

٤- وضع مالیات جدید الغاء و یا تغییر مالیات موجوده از اختیارات مجالس مقننه بود. تصویب معاملات استقراضی نیز ازامتیازات پارلمان‌بود واما بطوریکه فوقاً نیز اشاره شد در صورت عدم تصویب بودجه از طرف پارلمان امپراطورمجاز بود جهت پرداخت مخارج دستگاه دولتی و انجام تعهدات روسیه بوضع مالیات ومعاملات استقراضی جدید مبادرت نماید .

٥- اعضاء مجالس مقننه حق داشتند وزراء را استیضاح نمایند ولی برخلاف ترتیب معموله درممالك مشروطه وزراء روسیه امپراطوری میتوانستند از دادن جواب سر باززنند ودراینمورد نمایندگان فقط مجاز بودند قضیه را باستحضار امپراطور برسانند .

بطوریکه ملاحظه میشود صلاحیت مجالس مقننه روسیه امپراطوری چه از لحاظوضع قوانین وایجاد مالیات و تصویب بودجه مملکتی وچه ازحیث نظارت در عملیات وزراء محدود بوده ودرپارهٔ مواد پادشاه‌می‌توانست به تنهائی به وضع‌قوانین وایجاد مالیات وانجام معاملات استقراضی مبادرت نماید .

حقوق عمومی افراد

قوانین اساسی۱۹۰٦روسیه برای افراد یك سلسله حقوق ازقبیل آزادی‌فردی آزادی شغل و کار- اختیارمسکن -آزادی اجتماعات وتشکیل انجمن‌ها -آزادی مطبوعات وعقایدمذهبی وغیره پیش‌بینی نموده بود واما از۱۹۰٦ ببعد دولت‌تزاری یك سلسله نظامنامه های موقت وضع کرده و بموقع اجرا گذاشت وتمام این نظامنامه ها حقوق‌واختیاراتی را که فرمان مشروطیت مورخ۱۷(۳۰) اکتبر۱۹۰٥ وقانون اساسی مورخ ٦ (۱۹) ماه مه ۱۹۰٦ برای افراد قائل شده بود یا بکلی از بین میبرد ویا بطور محسوس اعمال آنرا محدود میکرد مثلا اختیار مسکن شامل تمام طبقات نبوده کلیمی ها مجبور بودند در ایالات معینی سکونت کنند و همچنین اداره شهربانی مجاز بود از انعقاد مجامع جلوگیری نماید . آزادی تشکیل انجمنها نیز محدود بود بطوری که مأمورین دولت مجاز نبودند در احزاب سیاسی عضویت پیدا کنند و عضویت آنها در انجمن های غیرسیاسی منوط به اجازه قبلی اولیای امور بود .

مبحث سوم

انقلاب ۱۹۱۷ وسقوط حکومت تزاری ـ تشکیل اتحاد جماهیر شوروی

در نیمه اول ماه مارس ۱۹۱۷ براثر شکست قوای تزاری در جنك با آلمان وخرابی اوضاع داخلی ومخالفت شدید مردم بازمامداران نالایق وقت ، انقلابی در روسیه بوقوع پیوسته وامپراطوراز مقام خود مستعفی وتا تشکیل مجلس مؤسسان اقتدارات دولتی بحکومت موقت واگـذار گـردید . چون دولت موقت نتوانست مشکـلات داخلی و خارجی را در روسیه‌رفع وصلح و صفا را برپا وبرقرار نماید ازاینرودر۷ماه نوامبر۱۹۱۷ انقلاب جدیدی درپطروگراد بوقوع پیوسته وبتدریج بسایرقسمتهای روسیه سرایت نمود . درآنموقع بعضی ازایالات روسیه (اوکراینا ـ بیلوروسیا ـ فنلاند-ایستونیا ـ لیتوا ـ لاتویا ـ لهستان ـ آذربایجان قفقاز- گرجستان وارمنستان) ازروسیه مجزی شده‌حکومتهای مستقلی تشکیل دادند سپس بعضی از آنها(اوکراینا-بیلوروسیا-آذربایجان‌قفقاز-ارمنستان)قراردادهائی بادولت شوروی روسیه منعقد نموده پارهٔ امورازقبیل روابط بامالك بیگانه ـ نگاهداری نیروی مسلح ـ اعلان‌جنك وعقد صلح ـ تجارت‌خارجی ـ اداره راه‌آهن وکشتیرانی-پست و تلگراف را بدولت روسیه شوروی واگذار کردند وچندی بعد یك دولت متحده بنام اتحاد جماهـیر شوروی سوسیالیستی تشکیل گـردید کـه قانون اساسی آن بتصویب مقامات صلاحیتدار کشورهای جزء رسیده وبتاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۳بموقع اجراگذارده شد .

مبحث چهارم

قانون اساسی ۱۹۲۳

بموجب قانون اساسی ۱۹۲۳ عالیترین مرجع و مقـام اتحاد جماهیر شوروی کنگره نمایندگان شوراهای محلی‌بود . کنگره مزبورهرچند سال‌یکبار تشکیل شده وهیئتی بنام کمیته اجرائیه مرکزی اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی انتخاب مینمود و این کمیته دارای دو مجلس بود که یکی مجلس شورای متحده و دیگری مجلس شورای ملل نامیده میشد . اعضای مجلس اولی بنسبت جمعیت ممالك جزء انتخاب میشدند در صورتیکه ممالك مزبور از حیث عده نمایندگان در مجلس دوم مساوی بودند .

کمیته مرکزی اجرائیه دارای هیئت رئیسه دائمی بود که اعضای آن (۲۱ نفر) درجلسه مشترك مجلسین انتخاب میشدند.

انتخاب کمیسرهای ملی نیز جزء اختیارات کمیته اجرائیه مرکزی بود.

قانون اساسی ۱۹۲۳ تا سال ۱۹۳۶ مجرا بود ودر آن تاریخ ملغی گردیده و قانون اساسی جدیدی تصویب و بموقع اجرا گذارده شد.

مبحث پنجم

قانون اساسی ۱۹۳۶

کلیات

بموجب ماده اول قانون اساسی مورخ ۵ دسامبر ۱۹۳۶، اتحاد جماهیر شوروی دولت زحمتکشان (کارگران ودهاقین) میباشد.

دراین کشور زمین - زیرزمین - آبها - جنگلها - کارخانه‌ها - معادن - وسائط نقلیه - بانکها - مؤسسات بزرك فلاحتی - خانه‌های بزرك مسکونی درشهرها و نواحی صنعتی متعلق بدولت است واما برخلاف این اصل کلی ساختمانها وماشین آلات وسایر ابزاروادوات وحیوانات و محصولات شرکتهای تعاونی زراعتی (کلخوز) وشرکت های تعاونی تولید و مصرف متعلق بخود آنها میباشد ودولت شوروی اراضی مورد احتیاج کلخوزها را برای مدت نامحدودی بآنها واگذارمیکند. و نیزماده دهم قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی مالکیت شخصی را نسبت بدسترنج اشخاص و خانه مسکونی واثاثیه وغیره مشروع میداند.

در اتحاد جماهیر شوروی کار کردن یك وظیفه اجتماعی است و تمام افراد باستثنای پیران واطفال وعلیلان ومریضان واشخاص دیگری که توانائی کار کردن را ندارند مشمول این وظیفه الزامی واجباری میباشند.

ممالك جزء اتحاد

اتحاد جماهیر شوروی را شانزده دولت ذیل تشکیل میدهند:

۱- جمهوری شوروی متحده سوسیالیستی روسیه
۲- جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراینا
۳- جمهوری شوروی سوسیالیستی بیلوروسیا
۴- جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان

۵- جمهوری شوروی سوسیالیستی گرجستان
٦- جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان
۷- جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان
۸- جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان
۹- جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان
۱۰- جمهوری شوروی سوسیالیستی قازاخستان
۱۱- جمهوری شوروی سوسیالیستی قرقزستان
۱۲- جمهوری شوروی سوسیالیستی استونیا
۱۳- جمهوری شوروی سوسیالیستی لیتوا
۱٤- جمهوری شوروی سوسیالیستی لاتویا
۱۵- جمهوری شوروی سوسیالیستی مولداویا
۱٦- جمهوری شوروی سوسیالیستی کاریلیا

ازاین شانزده مملکت یازده‌مملکت اولی یعنی روسیه - اوکراینا-بیلوروسیا ازبکستان - آذربایجان قفقاز - گرجستان - ارمنستان - ترکمنستان - تاجیکستان - قازاخستان‌وقرقزستان‌درموقع تنظیم وتصویب قانون اساسی۱۹۳٦دراتحاد جماهیر شوروی عضویت‌داشتند وبقیه پنج مملکت‌جزء که عبارت ازاستونیا - لیتوا- لاتویا- مولداویا وکاریلیا باشددرخلال جنك دوم جهانی رژیم سیاسی واقتصادی واجتماعی خود را تغییرداده و دردولت متحده شوروی عضویت پیدا کردند . مطابق ماده ۱۷ قانون اساسی هریك ازممالك جزء میتواند از اتحاد جماهیر شوروی خارج شده و استقلال تام وکامل پیدا کند .

مبحث ششم

حدود صلاحیت دولت اتحاد جماهیرشوروی

وظایفی که قانون اساسی به‌دولت اتحاد جماهیرشوروی تفویض نموده‌بشرح زیراست :

۱- انعقاد قراردادهای بین‌المللی‌واعزام نمایندگان سیاسی وکنسولی‌بکشور های بیگانه وپذیرفتن‌نمایندگان‌آنها . واما باید دانست که درسال۱۹٤٤شورایعالی

اتحاد جماهیر شوروی اصولا حق ایجاد روابط بین‌المللی را برای ممالك جزء نیز قائل شدوروی‌همین اصل است که‌نه‌تنهادولت اتحاد جماهیرشوروی‌بلکه او کراینا و بیلوروسیا نیزدرسازمان ملل متحد عضویت دارند .

۲- اعلان جنك وعقد صلح .

۳- موافقت باورود جماهیرجدید باتحاد جماهیرشوروی .

٤- نظارت دراجرای قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی و تأمین مطابقت قانون نامبرده باقوانین اساسی ممالك جزء .

٥- تغییرات مرزی بین ممالك جزء . برای انجام این منظور موافقت ممالك ذیعلاقه ضروری است .

٦- تهیه واداره نیروی مسلح اتحاد جماهیرشوروی . طبق قانونی که درسال ۱۹٤٤بتصویب‌شورایعالی اتحاد جماهیرشوروی رسیده‌جمهوریهای جزء نیزمیتوانند درتهیه واداره نیروی مسلح دولت شوروی دخالت داشته باشند .

۷- انحصارتجارت خارجی .

۸- استقرارامنیت درممالك جزء اتحاد .

۹- تهیه واجرای نقشه های اقتصاد ملی .

۱۰- تصویب بودجه دولت مرکزی ودولتهای جزء .

۱۱- اداره بانکها و مؤسسات صنعتی وزراعتی و بنگاههای بازرگانی که دارای اهمیت عمومی است .

۱۲- اداره وسائط نقلیه .

۱۳- اداره امورپولی واعتبارات .

۱٤- اداره مؤسسات دولتی بیمه .

۱٥- معاملات استقراضی .

۱٦- وضع قوانین‌اصولی‌راجع‌بطرزاستفاده‌ازاراضی‌مزروعی وبهره‌برادری ازآبها وجنگلها .

۱۷- وضع قوانین اصولی درخصوص تعلیم و تربیت و بهداشت .

۱۸- تعیین اصول کلی راجع بآماراقتصاد ملی .

۱۹- وضع قوانین کار .

۲۰- تدوین قانون مدنی - قانون جزا - اصول محاکمات حقوقی و اصول محاکمات جزائی .

۲۱- وضع قانون تابعیت اتحاد جماهیر شوروی و قوانین مربوطه بحقوق وتکالیف اتباع بیگانه .

۲۲- اعمال حق عفوعمومی .

اقتدارات دولت اتحاد جماهیر شوروی منحصر بامور نامبرده بالا بوده واختیاراتی که صریحاً بدولت مرکزی داده نشده جزء صلاحیت دول جزء میباشد .

در صورت عدم مطابقت قوانین ممالك جزء با قوانین دولت اتحاد جماهیر شوروی قوانین اولی کان لم یکن محسوب و قوانین دولت مرکزی اجرا میشود (ماده ۲۰ قانون اساسی) .

هریك ازاتباع دولتهای جزء ، تبعه اتحاد جماهیر شوروی شناخته می شود . (ماده ۲۱ قانون اساسی) .

هریك از جمهوریهای جزء بایالات تقسیم میشود وبعضی از نواحی شوروی جمهوریهای خود مختاروبرخی دیگر بااختیارات وامتیازات محدودتری ایالات دارای استقلال داخلی نامیده میشوند وبالاخره درجمعی ازممالك جزء اتحاد جماهیر شوروی قسمتهائی بنام نواحی ملی موجود است که امتیازات واختیارات آنها نسبت بایالات دارای استقلال داخلی کمتر میباشد .

مبحث هفتم

شورایعالی اتحاد جماهیر شوروی

شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی که عالی ترین مقام و مرجع دولتی است دارای دو مجلس میباشد که یکی مجلس شورای اتحاد ودیگری مجلس شورای ملل نامیده میشود . هر دو مجلس انتخابی است . نمایندگان مجلس شورای اتحاد از طرف اتباع اتحاد جماهیر شوروی ازقراریك نماینده برای سیصد هزار نفرسکنه انتخاب میشوند .

نمایندگان مجلس شورای ملل را سکنه جمهوریهای جزء وجمهوریهای خود مختاروایالات آزاد ونواحی ملی بقرارذیل تعیین مینمایند :

۲۵ نماینده ازهرجمهوری جزء

۱۱ نماینده ازهرجمهوری خودمختار
۵ نماینده ازهرایالت آزاد
۱ نماینده ازهرناحیه ملی .

برای شرکت درانتخابات داشتن ۱۸ سال عمر کافی است . از لحاظ شرکت در انتخابات فرقی بین زن و مرد وجود ندارد بدین معنی کـه زنان ۱۸ ساله مانند مردان حق انتخاب کردن را دارا میباشند . برای انتخاب شدن۲۳سال عمرضروری است . نظامیان هم مثل سایرانتخاب کنندگان مجازندوکیل انتخاب کنند و بوکالت انتخاب شوند .

انتخابات در اتحاد جماهیر شوروی مستقیم مخفی و عمومی است . عمومی بدین معنی کـه کلیه اتباع شوروی بدون توجه به نژاد ومذهب و درجه معلومات و محل اقامت و اوضاع مادی و سوابق اجتماعی حق دارند در انتخابات شرکت جویند و فقط مجانین و اشخاصی که بموجب احکام قطعی محاکم بمجازاتی محکوم شده‌انـد کـه متضمن محرومیت از حقوق سیاسی است از شرکت در انتخـابات نمایندگان ممنوعند .

انتخابات دراتحاد جماهیرشوروی روی اصل تساوی قرارگرفته وهرانتخاب کننده فقط یك رأی‌دارد. نامزدهای وکالت درمجلس شورای اتحاد ومجلس‌شورای ملل ازطرف تشکیلات حزبی واتحادیه های صنفی و شرکتهای تعاونی و مؤسسات فرهنگی وتشکیلات جوانان معرفی میشوند. درهرحوزه یك وکیل باکثریت آراء انتخاب میشود . دورهٔ قانونگذاری چهارسال است .

نمایندگان مجلس‌شورای اتحاد ومجلس شورای ملل درمقابل موکلین‌خود مسئولیت سیاسی‌دارند بدین معنی که‌انتخاب کنندگان میتوانند باکثریت آراءوکیل خود را منفصل نموده بجای اووکیل جدیدی انتخاب ومعرفی نمایند .

جلسات مجلس شورای اتحاد ومجلس شورای ملل سالی دودفعه تشکیل‌ودر یکزمان افتتاح و خاتمه مییابد ولی درصورت لزوم هیئت رئیسه شورایعالی میتواند شورای‌مزبوررا بصلاحدیدخود یابنابتقاضای‌یکی‌ازممالك‌جزء اتحادبطورفوق‌العاده دعوت نماید . شورای اتحاد وشورای ملل متساوی الحقوق میباشند .

هریك ازمجالس باعتبارنامه‌های اعضای خود رسیدگی میکنند. نمایندگان مصونیت‌جزائی دارند بدینمعنی که‌درموقع اشتغال بدون موافقت مجالس ودرهنگام تعطیل بدون اجازه هیئت رئیسه شورایعالی نمیتوان آنها را دستگیر وتعقیب نمود. قوانین مصوب شورایعالی اتحاد جماهیر شوروی بزبانهای ممالك جزء ترجمه شده وبامضای رئیس ومنشی هیئت رئیسه شورایعالی ابلاغ میگردد. طبق ماده ۳۱قانون اساسی ۱۹۳٦،شورایعالی اتحاد جماهیر شوروی کلیه حقوق واختیاراتی راکه جزء صلاحیت مقامات دولت مرکزی است اعمال مینماید.

مبحث هشتم

هیئت رئیسه شورایعالی اتحاد جماهیرشوروی

شورای اتحاد وشورای ملل درجلسه مشترك یك هیئت دائمی موسوم بهیئت رئیسه شورایعالی مرکب ازیك رئیس، شانزده نایب رئیس،یك منشی وبیست‌وچهار عضوانتخاب میکنند.

هیئت رئیسه دارای وظایفی است که مهمترین آنها بشرح زیراست:

۱- انعقاد جلسات عادی وفوق‌العاده شورایعالی.

۲- انحلال شورای اتحاد و شورای ملل و تعیین تاریخ انتخابات جدید. در موضوع انحلال مجالس مقننه ماده ٤۷ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی مقرر میدارد که درصورت بروزاختلاف بین‌شورای اتحاد وشورای ملل کمیسیون‌مختلطی برای رفع اختلاف انتخاب میشود واگر کمیسیون مزبور موفق بحل موضوع نشد ویاپیشنهاد اصلاحی آن‌مورد موافقت‌مجلسین‌واقع نگردید دراینصورت هیئت‌رئیسه شورایعالی اختیاردارد مجالس را منحل وتاریخ انتخابات جدید را اعلام نماید.طبق مادتین ٥٤ و ٥٥ قانون اساسی ۱۹۳٦ بعدازانقضای دورهٔ تقنینیه شورایعالی و یا در صورت انحلال‌شورای مزبور(قبل‌ازانقضای دوره قانونگذاری) انتخابات جدید در ظرف مدت دو ماه بعمل میآید و مجالس جدید الانتخاب درظرف یکماه از تاریخ انتخابات افتتاح میشود.

۳- ابطال تصمیمات خلاف قانون وزراء اتحاد جماهیر شوروی وممالك جزء اتحاد.

٤- عزل ونصب وزراء اتحاد جماهیر شوروی در هنگام تعطیل شورایعالی

(بنابتقاضای رئیس‌الوزراء). بطوریکه ملاحظه میشود هیئت رئیسه نمیتواند نخست وزیررا عزل ونصب نماید .

۵- اعطای نشان ودرجات وعناوین افتخاری .

٦- اعلان جنك . نظر باینکه اعلان جنك جزء اختیارات شورایعالی است و شورایعالی یك هیئت دائمی نیست از اینرو هیئت رئیسه فقط در صورت تعطیل یا انحلال ویا بالاخره انقضای دوره مأموریت شورای عالی میتواند حق اعلان‌جنك را اعمال نماید .

۷- عزل ونصب فرمانده کل قوای اتحاد جماهیرشوروی .

۸- اعلان تجهیزات کلی وجزئی .

۹- تصویب پیمانهای بین‌المللی .

۱۰- اعزام واحضار نمایندگان سیاسی و کنسولی اتحاد جماهیرشوروی در ممالك خارجه .

۱۱- پذیرفتن نمایندگان کشورهای بیگانه (توسط رئیس هیئت) .

۱۲- مراجعه بآراء عمومی بصلاحدید خود ویا بتقاضای یکی ازجمهوریهای جزء اتحاد . هیئت‌رئیسه کلیه‌اقدامات وتصمیمات خود را باستحضارشورایعالی اتحاد جماهیرشوروی میرساند .

مبحث نهم
هیئت وزراء

هیئت‌وزراء یك‌رئیس وچند نایب رئیس دارد . هیئت نامبرده دارای وظایفی است که مهمترین آنها بشرح زیرمیباشد :

۱- نظارت درعملیات وزراء اتحاد جماهیرشوروی وجماهیرجزء .

۲- اقدامات لازم جهت اجرای نقشه اقتصاد ملی و بودجه مملکتی و تثبیت سیستم پولی واعتبارات .

۳- اقدامات لازم برای استقرارآسایش عمومی وتأمین منافع ومصالح‌دولتی وحفظ حقوق افراد .

٤- اداره امور بین‌المللی .

۵- تعیین عدهٔ افرادیکه سالیانه برای خدمت درارتش احضارشده و نظارت عالیه درامور نظامی‌دارند.

۶ - صدور فرامین مشروط براینکه با قوانین مصوب اتحاد جماهیر شوروی مطابقت داشته باشد . فرامین مزبوردرتمام خاك شوروی لازم‌الاجرا است .

۷- هیئت دولت حق دارد درحدود اختیارات‌دولت اتحاد جماهیرشوروی از اجرای احکام‌هیئت وزراء جمهوریهای‌جزء وجمهوریهای‌خودمختار جلوگیری‌نموده واحکام وزراء اتحادجماهیرشوروی را ملغی نماید .

وزراء اتحـاد جماهیر شوروی در مقابل شورای عـالی مسئول بوده وکلیه اقدامات وعملیات خود را بـه استحضار شورای نامبرده میرسانند و نیز هـریك از مجالس مقننه حق دارد از وزراء راجع به امور مربوطه سئوال یـا استیضاح نماید و در این صورت وزراء ملزمند در مـدت سه روز کتباً یـا شفاهاً توضیحات لازم بنمایندگان بدهند .

مبحث دهم

تشکیلات قضائی اتحاد جماهیرشوروی

دررأس‌محاکم‌اتحادجماهیرشوروی یك دیوان‌عالی قرار گرفته‌است اعضای دادگاه مزبوررا شورایعالی برای مدت ۵ سال انتخاب میکند .

محکمه عالی اتحاد درعملیات کلیه محاکم نظارت دارد . قضات آزادی عمل داشته وفقط تابع قوانین هستند . نظارت دراجرای قوانین بامدعی‌العموم دیوان‌عالی اتحاد جماهیرشوروی است .

مدعی‌العموم را شورایعالی برای مدت ۷ سال انتخاب میکند .

مبحث یازدهم

حقوق عمومی واجتماعی افراد - تجدید نظر درقانون اساسی

مواد ۱۱۸الی۱۳۳ قانون اساسی اتحاد جماهیرشوروی برای افرادیك‌سلسله حقوق وتکالیف بشرح زیرقائل شده است :

ماده ۱۱۸ باتباع شوروی حق تقاضای شغل وکار را داده و میزان حقوق واجرترا منوط بمقدار ونوع کارمیداند .

ماده۱۱۹حق استراحت را برای مستخدمین وکارگران قبول واعلام میدارد. دراتحاد جماهیرشوروی کلیه‌مستخدمین‌وکارگران درصورت‌مرض حق‌دارندحقوق یا اجرت خود رادریافت داشته ومجاناًمعالجه ومداوا شوند و درموقع پیری وعلیل

بودن ازدولت کمك خرج دریافت کنند (ماده ۱۲۰) .

بموجب ماده ۱۲۱ قانون اساسی اتباع اتحاد جماهیر شوروی حق تعلیم و تربیت را دارند . تحصیلات ابتدائی اجباری ومجانی است .

دراموراجتماعی وسیاسی وفرهنگی وغیره زن ومرد برابر و مساوی هستند (ماده ۱۲۲) .

قانون اساسی اتحاد جماهیرشوروی آزادی شخصی - آزادی ادیان - آزادی مطبوعات ومجامع وتشکیل انجمنها و آزادی مکاتبات ومخابرات پستی و تلگرافی را تضمین نموده است . در کشور نامبرده بمنظور تأمین آزادی کامل عقاید دینی ، مذهب ازدولت ومدارس ازمعابد مجزا است .

مطابق ماده ۱۳۲ قانون اساسی نظام وظیفه‌دراتحاد جماهیرشوروی الزامی واجباری است .

برای تجدید نظر در قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی موافقت دو ثلث نمایندگان هریك ازمجالس مقننه ضروری است (ماده ۱٤٦) .

هریك از جمهوریهای متحده و جمهوریهای خودمختار دارای قانون اساسی - قوانین‌متعارفی - شورایعالی - هیئت وزراء ودیوان عالی میباشد .

فصل ششم

کشورهای متحده امریکای شمالی

مبحث اول

کیفیت تشکیل دولت متحده امریکای شمالی

بااینکه قبل‌ازاعلان استقلال درسال۱۷۷٦ ممالك متحده آمریکای شمالی جزء مستعمرات انگلستان بودند معذالك ممالك مزبوردراموردداخلی خودآزادی داشتند و در رأس هریك از سیزده مستعمره (دلاوار(۱) - پنسیلوانیا(۲) - نیوجرسی(۳) - کن‌نکتی کت(٤)- ماساچوستز(٥)- ماریلن(٦)- کارولینای جنوبی(۷) - نیوهامپشایر (۸) - ورجینیا(۹) - نیویورك (۱۰) - کارولینای شمالی (۱۱) - رودآیلند (۱۲) - وجورجیا(۱۳)) یك فرماندار قرارگرفته بود . در سال ۱۷٦۹ پارلمان انگلستان مالیات جدیدی برچای و شیشه وکاغذ و محصولات دیگر وضع نموده وبرآن شد که مالیات مزبور را بدون جلب رضایت پارلمان های مستعمرات امریکائی خود مطالبه ودریافت دارد .

مجالس‌مقننه‌مستعمرات‌نامبرده اعتراض نمودند که‌درنتیجه پارلمان انگلستان مالیات جدیدالوضع را باستثنای مالیات برچای ملغی نمود ولی این تصمیم پارلمان انگلستان نتوانست موجبات رضایت افکار عمومی آمریکا را فراهم سازد زیرا مستعمرات‌آزاد انگلستان‌بدولت انگلیس‌حق‌نمیداد که بدون تصویب مجالس‌محلی تقاضای پرداخت مالیات نماید .

در نتیجه این اختلاف در سال ۱۷۷٤ در شهر فیلادلفیا کنگرهٔ مرکب از

---

۱ — Delaware ۲ — Pennsylvania
۳ — New Jersey ٤ — Connecticut ٥ — Massachusets
٦ — Maryland ۷ — South Carolina ۸ — New Hampshire
۹ — Virginia ۱۰ — New York ۱۱ — North Carolina
۱۲ — Rhode Island ۱۳ — Georgia

نمایندگان مجالس محلی منعقد گردید و این کنگره با تأیید و فاداری خود بپادشاه انگلیس ، تقاضا کرد که مالیات غیرقانونی برچای ملغی گردیده و از آن ببعد پارلمان انگلستان بدون جلب موافقت مقامات صلاحیتدار متصرفات امریکائی خود مالیاتی وضع و دریافت ننماید . دولت انگلیس این تقاضا را رد کرده و در قسمتی از مستعمرات امریکائی خود حکومت نظامی برقرار نمود و این اقدام کابینه لندن در امریکا منجر بشورش گردید .

در دهم ماه مه ۱۷۷۵ کنگره جدیدی در فیلادلفیا منعقد و واشنگتن (۱) بریاست ارتش انقلابی انتخاب شد . منظور واقعی کنگره فیلادلفیا تشکیل دولتهای مستقلی نبود زیرا از لحاظ اقتصادی تأسیس دولتهای مستقل صلاح امریکا نبود و روی این اصل مستعمرات آمریکائی انگلستان چه در کنگره و چه در میدان جنك فقط ازامتیازات واختیارات سیاسی خود دفاع مینمودند . واما در نتیجه ادامه شورش وعملیات نیروی زمینی ودریائی انگلستان افکارعمومی آمریکا ازسیاست سابق خود مبنی بروفاداری بسلطنت انگلستان منصرف شده ومتمایل باستقلال تام و تمام گردید و کنگره فیلادلفیا در چهارم ژوئیه ۱۷۷۶ استقلال سیزده مستعمره امریکائی انگلستان را اعلام نمود .

پس از مداخله فرانسه و اسپانیا درجنك ، ارتش انگلستان مغلوب گردید ودولت نامبرده بموجب پیمان منعقد در ۳۰ نوامبر ۱۷۸۲ استقلال سیزده مستعمره سابق خود را قبول نمود .

قبل از امضای قرار داد صلح کنگره فیلادلفیا که مرکب از نمایندگان سیزده مملکت مذکور در فوق بود بموجب میثاق مورخ ۱۷۷۸ یك اتفاق دول تشکیل داد . واضعین میثاق ۱۷۷۸ بدین وسیله میخواستند درمقابل حملات خارجی ازخود دفاع نموده و آزادی واستقلال خود را محفوظ نگهدارند . پیمان ۱۷۷۸ برای رسیدگی بامور مربوطه باتفاق هیئتی بنام کنگره تشکیل داد ودراین هیئت نمایندگان ممالك جزء از لحاظ رأی مساوی بودند . درمیثاق مدت مأموریت نمایندگان دول پیش بینی نشده بود بطوریکه هریك از ممالك جزء میتوانست بمیل و صلاح دید خود مدت مأموریت

---

۱ - Washington

نمایندگان خود را معین کند .

اعضاء کنگره موظف بودند مطابق دستور دول متبوع خود رفتار نمایند . برای اخذ تصمیمات کنگره موافقت نه دولت جزء ضروری بود . تجدید نظر در میثاق باتفاق آراء بعمل میآمد. تصمیمات کنگره قبل از اجراء بایستی بتصویب مجالس مقننه برسد . اعلان جنگ از اختیارات کنگره بوده وممالک جزء از اعمال این حق ممنوع بودند . کنگره مجاز بود نیروی دریائی تأسیس نماید ولی هریك ازممالك جزء نیز با اجازه قبلی کنگره میتوانست این حق را اعمال کند . تأسیس ونگهداری قوای زمینی از اختیارات دول جزء بود و کنگره فقط عدهٔ نیروی نظامی هریك ازممالك جزء اتفاق را معین میکرد . کنگره بودجه مخصوصی نداشت و مخارج اتفاق دول را ممالك جزء پراخت مینمودند . اگرمیان ممالك جزء اختلافاتی بوقوع میپیوست اصحاب دعوی میتوانستند بکنگره عارض شوند ودراینصورت بنا به پیشنهاد کنگره طرفین حکم یا حکمهای خود را انتخاب نموده حل اختلافات حاصله فیمابین را با ویا آنها ارجاع مینمودند . درصورت عدم توافق درانتخاب داوران ، خود کنگره آنها را تعیین مینمود .

واما اتفاق دول آمریکا نمیتوانست ادامه پیدا کند زیرا روابط موجوده میان دول متفق فوق العاده ضعیف واختیارات کنگره بی اندازه محدود بود. اتفاق سیزده دولت مستقل بایستی منحل و یا تبدیل بدولت متحده گردد . غالب ممالك متمایل بتشکیل دولت متحده بودند و از اینرو در ۱۷۸۷ بنا به پیشنهاد نمایندگان دولت نیوجرسی کنگره تصمیم گرفت که در چهاردهم ماه مه همان سال درفیلادلفیا کنگره جدیدی برای رسیدگی بموضوع مورد بحث تشکیل گردد . بعضی از ممالك با تجدید نظر درمیثاق مخالفت می نمودند بطوریکه کنگره با ده روز تاخیردر ۲٤ ماه مه ۱۷۸۷ با حضور نمایندگان ممالك جزء تحت ریاست واشنگتن تشکیل گردید .

پس از مذاکرات طولانی ، کنگره در هفدهم سپتامبر ۱۷۸۷ اتفاق دول را بدولت متحده تبدیل نموده وقانون اساسی دولت جدید التأسیس را مورد قبول قرارداد که پس از تصویب پارلمان های ممالك جزء بموقع اجراء گذارده شد و از ۱۷۹۱ تا ۱۹۱۲ سی وپنج مملکت دیگر بتدریج عضویت دولت متحده را قبول

نمودند بطوریکه فعلا دولت متحده آمریکای شمالی را چهل وهشت مملکت جزء تشکیل میدهند . قانون اساسی ۱۷۸۷ که دارای هفت ماده اصلی وبیست و دو ماده الحاقی میباشد فعلا مجرا است .

مبحث دوم

ریاست‌قوه مجریه

طرز انتخاب رئیس ونایب رئیس جمهور

درممالك متحده آمریکای شمالی انفصال مطلق‌قوا مورد قبول واقع گردیده وقوای سه گانه تا اندازه‌ای ازیکدیگرمجزا ومستقل میباشند .

ریاست قوه مجریه بعهده رئیس جمهوراست . بطوریکه دربالا نیزاشاره‌شد بمنظورانتخاب رئیس جمهورسکنه هریك ازممالك جزء مطابق قوانین داخلی خود عده‌ای‌را انتخاب‌میکنند که مطابق با عدهٔ‌نمایندگان آن‌مملکت درمجلس‌نمایندگان ومجلس‌سنای مرکزی میباشد.منتخبین‌درمراکزممالك‌جزء حاضرشده باکثریت‌آراء یکنفررا برای مدت٤سال بریاست جمهورانتخاب مینمایند.اعضای مجلس نمایندگان ومجلس‌سنا وهمچنین مأمورین موظف یا افتخاری دولت‌متحد نمیتوانند درانتخابات رئیس جمهورشرکت جویند .

پس‌ازپایان‌انتخابات‌درهرکشوری‌صورت مجلسی که‌متضمن‌اسامی نامزدهای ریاست جمهور باشد با ذکر تعداد آراء مأخوذه بوسیله حکومت مرکزی بریاست مجلس‌سنا فرستاده میشود . رئیس مجلس‌سنا درحضوراعضای مجلس نمایندگان و مجلس‌سناآراء را قرائت مینماید . درصورت حصول اکثریت مطلق آراء شخصی که‌بیشترازنامزدهای‌دیگررأی‌دارد انتخاب اوبریاست جمهوراعلام میشود وچنانچه هیچکس حائزاکثریت مطلق‌آراء نباشد دراینمورد مجلس نمایندگان باحضور دو ثلث اعضای‌خود برأی‌مخفی وباکثریت‌مطلق‌آراء بین‌سه نفر که‌دارای‌آراء بیشتری هستند یکنفر را بریاست جمهور انتخاب میکند . در موقع انتخاب رئیس جمهور نمایندگان هریك ازممالك جزء یك رأی دارند .

دولت‌متحده آمریکای‌شمالی دارای یك‌نایب رئیس نیزمیباشد . تاریخ انتخاب ومدت مأموریت نایب‌رئیس وشرایط انتخاب شدن اوهمان است که ماده دوم قانون اساسی‌ممالك‌متحده آمریکای شمالی‌برای رئیس‌جمهورمقررداشته است.برای‌انتخاب

شدن به نیابت ریاست جمهورا کثریت مطلق آراء منتخبین ضروری است و چنانچه کسی حائز چنین اکثریتی نباشد مجلس سنا باحضور دو ثلث مجموع سناتورها و به اکثریت مطلق آراء از میان دو نفر که بیشتر از سایر نامزد ها رأی دارند یکنفر را بنیابت ریاست ممالك متحده تعیین مینماید. سابق براین تجدید انتخاب رئیس و نایب رئیس ممنوع نبود وروی همین اصل فرانکلن روزولت درسال ۱۹٤۰ برای دورهٔ سوم و درسنه ۱۹٤٤ برای دوره چهارم بریاست جمهور انتخاب شد ولی قبل از آن تاریخ عملا تجدید انتخاب رئیس و نایب رئیس فقط یکدفعه معمول بود . واما بموجب قانونی که در زمان ترومن به تصویب قانون اساسی رسیده بیش از دوبار نمیتوان یك نفررا بریاست جمهورانتخاب نمود . رئیس جمهوردر ٤ماه نوامبرانتخاب میشود و در ۲۰ ژانویه سال بعد پس از انجام مراسم تحلیف وظایف ریاست جمهور را برعهده میگیرد.

در صورت فوت ـ استعفاء ـ محکومیت یا عدم توانائی رئیس جمهور در انجام وظایف محوله نایب رئیس بمقام ریاست جمهورنائل میگردد . نایب رئیس در جلسات مجلس سنا ریاست میکند در صورت فوت ـ استعفاء ـ محکومیت یا بالاخره عدم توانائی هردو یعنی هم رئیس وهم نایب رئیس کنگره بموجب یك قانون متعارفی یکنفر را تعیین مینماید که تا رفع کسالت و ناتوانی رئیس ویا انتخاب رئیس جدید وظایف ریاست جمهوررا انجام دهد . رئیس جمهور از خزانه ممالك متحده حقوق دریافت میدارد که میزان آنرا کنگره برای مدت ٤سال معین مینماید ودر تمام دوره ریاست جمهور حقوق مزبوررا نمیتوان کم یا زیاد نمود .

وظایف ومسئولیت رئیس ممالك متحده

اهم وظایف رئیس جمهور بقرارذیل است :

۱ـ رئیس جمهور وزراء وسایر مأمورین عالی رتبه نظامی و کشوری ممالك متحده را انتخاب و عزل مینماید و اما انتخاب مأمورین فوق الذکر مستلزم موافقت مجلس سنا میباشد . سابقاً برای عزل وزراء وسایر مأمورین عالی مقام نیز تصویب مجلس سنا لازم بود ولی بموجب قانون ۱۸۸۷ این حق ازمجلس سنا سلب گردیده است .

۲ـ رئیس جمهور قضات دولت متحده را تعیین مینماید ولی تغییر مأموریت قضات بدون موافقت آنها جایز نیست . عزل قضات بموجب حکم محاکم صالحه بعمل

میاید. واماباید دانست که درغالب کشورهای جزء آمریکای شمالی قضاترا مردم بطور مستقیم انتخاب میکنند وفقط درچهار مملکت جزء انتخاب قضات باحکام بوده و در چهار کشوردیگر آنهارا مجالس مقننه تعیین میکنند .

۳- رئیس جمهور نمایندگان سیاسی و کنسولی بممالك خارجه اعزام مینماید ونمایندگان دول را میپذیرد .

٤- رئیس جمهورمی تواند قراردادهای سیاسی و تجارتی و غیره با ممالك خارجه منعقد سازد ولی قرار داد های مزبور قبل از اجرا باید از طرف دو ثلث نمایندگان مجلس سنا مورد قبول واقع گردد وفقط قراردادهائی که بدولت آمریکا تعهدات مالی تحمیل می نمایند باید بتصویب هردو مجلس برسد . مجلس نمایندگان نمی تواند تغییراتی در آنها بعمل بیاورد و فقط حق دارد قرار داد ها را کلا رد یا قبول کند .

٥- رئیس جمهورمجاز نیست بدون تصویب پارلمان اعلان جنك دهد ولی در اثنای جنك وشورش داخلی میتواند وضع قوانین کند .

٦- رئیس جمهورریاست کل قوای زمینی و دریائی وهوائی را دارا میباشد .

۷- برای تأمین اجرای قوانین رئیس جمهوراحکام وفرامین صادرمیکندولی احکام وفرامین وی باید مطابقت باقوانین مصوب داشته باشد .

۸- از آنجا که ممالك متحده آمریکای شمالی انفصال مطلق قوا را قبول نموده‌اند رئیس جمهور نمی تواند شخصاً یا توسط وزرای خود لوایح قانونی تهیه و برای تصویب به مجالس مقننه پیشنهاد نماید. حق تهیه لوایح قانونی اختصاص باعضای مجلس نمایندگان و مجلس سنا دارد وتنها استثنائی که ازاین قاعده وجود دارد لایحه بودجه ممالك متحده است که‌رئیس جمهورتوسط وزیرخزانه‌داری برای تصویب بکنگره پیشنهاد می‌نماید و اما برای اینکه رعایت این اصل لطمه‌ای به منافع مسلمه کشور وارد نسازد و رئیس مملکت در انجام وظایف خود عاجز نماند قانون اساسی بمشارالیه حق می دهد که توجه قوه مقننه را بیك موضوع قانونی جلب نماید و این حق بوسیله پیام هائی که رئیس جمهور بکنگره میفرستد اعمال میگردد .

۹- رئیس جمهور نمیتواند مجالس مقننه را منحل یا تعطیل کند ولی در

موارد ضروری وی حق دارد اعضای کنگره را برای تشکیل جلسات فوق‌العاده دعوت نماید.

۱۰- برخلاف اصل انفصال مطلق قوا رئیس جمهور میتواند در مدت ۸ روز بعدازوصول لایحه مصوب مجلسین آنرا برای تجدید نظر به کنگره برگرداند واگردر هریك ازمجالس همان لایحه باکثریت دوثلث آراء قبول گردید در اینصورت رئیس جمهورموظف است آن قانون‌را اجرا کند ورؤسای جمهور آمریکا غالباً این حق‌را اعمال مینمایند.

۱۱- رئیس جمهورحق عفووتخفیف مجازات اشخاصی را دارد که از طرف محاکم دولت متحده محکوم گردیده‌اند ولی مشارالیه نمیتواند از این حق در باره وزراء وسایرمأمورین دولت متحده استفاده کند.

رئیس جمهور برای خیانت بمملکت وسایر جرائم و همچنین برای عملیات منافی اخلاق ازطرف مجلس نمایندگان مورد تعقیب واقع گردیده ومجلس سنا که درتحت‌ریاست رئیس دیوان عالی ممالك متحده منعقدمیگردد اورا محاکمه میکند.

برای محکوم‌نمودن رئیس‌جمهور دوثلث آراء نمایندگان‌سنا ضروری‌است. مجلس‌سنا میتواند رئیس جمهور را فقط محکوم بعزل ازمقام ریاست مملکت نماید وبعدازصدوراین حکم رئیس جمهور بمحکمه صالحه جلب و از طرف آن دادگاه محکوم ویا تبرئه میشود.

مبحث سوم
وزراء

چنانکه دربالا نیزاشاره شد انتخاب وعزل وزراء ازاختیارات رئیس جمهور است. هرچند برای انتخاب وزراء موافقت مجلس‌سنا لازم است ولی موافقت‌مزبور بیشترجنبه‌تشریفاتی دارد. وزراء درممالك متحده آمریکای شمالی درمقابل مجالس مقننه دارای هیچگونه مسئولیت سیاسی نیستند بدین معنی که کنگره نمیتواند با اظهاررأی عدم اعتماد وزراء را بکناره گیری ازمقام خود وادار نماید. وزراء فقط در مقابل رئیس جمهور دارای مسئولیت سیاسی میباشند. در ممالك متحده وزراء نمی توانند در مجالس مقننه عضویت داشته باشند و معمولا بوسیله مکاتبه با کنگره ارتباط پیدا میکنند.

وزراء ازطرف مجلس نمایندگان بمحکمه جلب ومجلس‌سنا آنها رامحاکمه میکند. برای محکوم نمودن دوثلث آراء ضروری است . مجلس سنا میتواند وزراء را فقط محکوم بعزل نماید وبعدازعزل ازمقام وزارت ، آنها بمحاکم صالحه دولت متحده جلب ومانند اشخاص عادی محاکمه میشوند .

مبحث چهارم

مجلس‌سنا

پارلمان ممالك متحده آمریکای شمالی دارای دو مجلس میباشد که یکی را مجلس‌سنا و دیگری را مجلس نمایندگان مینامند . در مجلس سنا هریك از ممالك جزء بدون ملاحظه عدهٔ جمعیت دارای دو نماینده میباشد . سابق براین اعضای مجلس‌سنا را مجالس مقننه ممالك جزء انتخاب میکردند ولی اکنون انتخاب آنها با خود اهالی است .

برای انتخاب شدن بعضویت مجلس سنا لااقل سی سال عمر تا بعیت آمریکا درظرف مدت لااقل نه‌سال قبل‌ازانتخابات وسکونت‌درحوزه‌انتخابیه‌ضروری‌است. سایرشرایط انتخاب شدن سناتورها بموجب قوانین ممالك جزء مقرر می گردد .

اعضای مجلس سنا برای مدت ٦ سال انتخاب میشوند و هر دو سال انتخاب نماینده‌ایکه مدت عضویت شش‌ساله‌وی به‌پایان میرسد تجدید میگردد. اغلب علمای حقوق اساسی این عقیده را دارند که انتخاب اعضای مجلس سنا برای مدت ٦ سال یکی ازعلل اولویت و برتری مجلس مزبور برمجلس نمایندگان‌است که برای مدت دوسال انتخاب میشود .

از لحاظ وضع قوانین مجلس سنا و مجلس نمایندگان اساساً متساوی الحقوق میباشند ولی علاوه بروظایف تقنینیه مجلس‌سنا دارای وظایف اجرائیه وقضائیه نیزمیباشد چنانکه ذکرشد انتخاب وزراء وسفراء وقضات ومأمورین عالی رتبه که از اختیارات رئیس جمهور است باید بتصویب مجلس‌سنا برسد علاوه براین مجلس‌سنا قراردادهائی را که رئیس جمهور با ممالك خارجه منعقد میسازد تصویب مینماید. مجلس‌سنا همچنین‌دارای وظایف قضائی میباشد بدین معنی که‌مجلس‌مزبور دادگاه‌خاصی تشکیل‌داده اشخاصی را که مجلس نمایندگان بمحکمه جلب می‌نماید محاکمه میکند .

ریاست مجلس‌سنا با نایب رئیس‌ممالك متحده است ولی مجلس مزبوراز بین اعضای خود یکنفر را تعیین مینماید که در صورت فوت ـ استعفا ـ مرض یا محظور دیگررئیس دائمی وظایف ریاست مجلس‌سنا را انجام دهد .

جلسات مجلس سنا اصولا علنی است ولـی تصویب قرار دادهای بین‌المللی وتصویب انتخاب وزراء وسایرمأمورین عالیمقام درجلسات سری بعمل میآید . علاوه بردومورد مذکوردرفوق در موارد دیگر نیز مجلس‌سنا ممکن است جلسات سری تشکیل دهد .

مبحث پنجم

مجلس نمایندگان

درمجلس‌نمایندگان تعدادوکلاء ممالك جزء بسته‌به‌عدهٔ سکنه هریك از آنها است و هرده سال یکبار بعداز اعلان نتیجه سر شماری عده نمایندگان کشور های جزء معین میگردد . بموجب بند۲ازماده اول قانون اساسی۱۷۸۷درانتخابات اعضای مجلس‌نمایندگان‌ممالك متحده‌فقط اشخاصی میتوانندشرکت کنند که بموجب‌قوانین ممالك جزء در هر محلی حق شرکت در انتخابات اعضای مجلسی را دارند که عدهٔ نمایندگان آن نسبت بمجلس دیگـر بیشتر است . و امـا قانون اساسی بکنگره حق داده‌است که‌برای رأی دادن‌درانتخابات مجلس‌نمایندگان ممالك متحده شرایط واحدی مقرر داشته و بموقع اجرابگذارد وروی همین اصل است که بموجب ماده پانزده الحاقی مورخ ۲۷ فوریه ۱۸٦۹ که پس‌ازتصویب ممالك جزء بتاریخ۳۰مارس ۱۸۷۰بموقع اجرا گذارده شده دولت متحده و کشورهای جزء نمیتوانند بملاحظات نژادی قسمتی ازمردم را ازشرکت درانتخابات محروم نمایند وهمچنین بموجب‌ماده نوزده الحاقی مصوب۲٦اوت۱۹۲۰، دولت متحده وهمچنین ممالك جزء مجاز نیستند ازلحاظ شرکت درانتخابات فرقی بین مرد وزن قائل شوند .

بعضویت مجلس نمایندگان فقط اشخاصی میتوانند انتخاب شوند که دارای شرایط سه‌گانه ذیل میباشند :

۱- ۲۵ سال عمر.

۲- تابعیت آمریکا درظرف مدت لااقل ۷ سال قبل از تاریخ انتخابات .

۳- اقامت در حوزه انتخابیه .

مجلس نمایندگان کنونی دارای ٤۳۵ نفر عضو میباشد و از این عده کشور نیویورك ٤۳ - پنسلوانیا ۳۸ - نیوجرسی ۱۲- فلوریدا(۱) و نیوهامپشایر هریك ٤ نفر نماینده انتخاب میکنند .

از لحاظ وضع قوانین مالی مجلس نمایندگان حق تقدم دارد بدینمعنی که بودجه دولت متحده وقوانین مربوطه بایجاد واصلاح والغای مالیات وهمچنین معاملات استقراضی باید قبلا برای تصویب بمجلس نمایندگان پیشنهاد شده سپس برای شور وتصویب بمجلس سنا فرستاده شود .

مبحث ششم

وظایف واختیارات ممالك متحده آمریکای شمالی

مطابق قانون اساسی مورخ ۱۷۸۷ دولت مرکزی آمریکا دارای وظایف واختیاراتی است که مهمترین آنها بشرح زیراست :

۱- تشکیل ونگاهدارای نیروی زمینی وهوائی ودریائی .

۲- اعلان جنك وعقد صلح .

۳- انعقاد قراردادهای بین‌المللی واعزام نمایندگان سیاسی و کنسولی بممالك خارجه وپذیرش نمایندگان ممالك مزبور.

٤- وضع قوانین مربوطه بتجارت بین‌المللی و ایجاد تعرفه های گمرکی ولی تعرفه هائیکه از طرف دولت متحده ایجاد میشود باید در تمام ممالك جزء یکسان باشد .

۵- وضع قوانین مربوطه بپست وتلگراف .

٦- ضرب مسکوکات وتعیین سیستم اوزان ومقیاسها .

۷- وضع قوانین مربوطه بنشراسکناس .

۸- وضع قوانین مربوطه بحق تألیف وحق اختراع .

۹- وضع قوانین راجع به تابعیت وقوانین ورود واقامت اتباع بیگانه .

۱- Florida

۱۰- وضع قوانین مربوطه بنظام وظیفه و قوانینی کـه برای حفظ انضباط نظامی لازم وضروری است .

۱۱- اقدامات کلی واساسی جهت توسعه علوم وصنایع مستظرفه .

۱۲ - وضع قوانین راجع بورشکستگی - کلاهبرداری - دزدی دریـائی وجرائم دیگر برعلیه ممالك متحده .

۱۳ - اقدامات لازم برای دفع شورش درممالك جزء .

حقوق واختیاراتیکه بموجب قانون اساسی بدولت مرکـزی تفویض نشده از اختیارات دول جزء میباشد .

عضویت ممالك جدید و خروج ممالك جزء از دولت متحده امریکای شمالی

کنگره ممالك متحده میتواند دول جدید را تحت شرایط مندرجه در قانون اساسی ویا باشرایط خاصی بعضویت دولت متحده قبول کند . آیا دولت متحده میتواند یکی ازممالك جزء را ازعضویت محروم نماید ویا ممالك جزء میتوانند بمیل خوداز دولت متحده خارج شوند؟ کنگره فقط بوسیله تجدید نظر درقانون اساسی حق دارد یکی ازممالك جزء را ازدولت متحده اخراج کند ودول جزء هم نمیتوانند بمیل خود وبدون اجازه کنگره از دولت متحده خارج شوند وهمچنین بدون اجازه کنگـره دویا چندمملکت جزء نمیتوانند کشور واحدی تشکیل دهند ویا یك مملکت جزء را بچند قسمت تقسیم کنند .

مبحث هفتم

مقررات مربوطه بهردومجلس

قانون اساسی کشورهای متحده دارای مقرراتی است که شامل هردو مجلس میباشد . اهم این مقررات بشرح زیراست :

۱ - دوره تقنینیه در ظهر روز سوم ژانویه خاتمه پیدا کرده ودوره جـدید درهمانموقع آغازمیگردد مگراینکه بموجب یك قانون متعارفی تاریخ مزبور تغییر پیدا کند .

۲ - کنگره باید لااقل یکبار درسال در تـاریخ مذکور در فوق تشکیل جلسه بدهد .

۳- برای تشکیل جلسات مجالس قانونگذاری حضور نصف بعلاوه یك مجموع نمایندگان هریك از مجلسین ضروری است ولی در صورت عدم تشکیل جلسه نمایندگان وسناتورهای حاضر در جلسه میتوانند تصمیمات مقتضی اتخاذ و وکلای غائب را وادار بحضور در جلسه بنمایند .

٤ - رسیدگی باعتبارنامه‌های نمایندگان وسناتورها باخود مجالس است .

٥ - هریك از مجالس میتواند نظامنامه داخلی خود را تنظیم و بموقع اجرا بگذارد .

٦ - هریك از مجالس مقرراتی دایر برحفظ انتظامات داخلی خود تنظیم می‌نماید . برای اخراج نماینده از مجلس اکثریت دوثلث آراء وکلای حاضر ضروری است .

۷ - هیچیك از مجلسین نمیتواند بدون جلب موافقت مجلس دیگر بیشتر از سه روز جلسات خودرا تعطیل کند. اگر درموضوع تعطیل جلسات بین مجالس مقننه موافقت حاصل نشود رئیس جمهور بتشخیص وصلاحدیدخود تاریخ ومدت تعطیل را معین میکند .

۸ - تغییرمحل جلسات کنگره مستلزم موافقت هردومجلس میباشد .

۹ - نمایندگان وسناتورها ازخزانه‌دولت متحده مقرری دریافت میدارند که میزان آن بوسیله قانون معین میشود .

۱۰ - اعضای کنگره دارای مصونیت سیاسی وجزائی میباشند .

۱۱- هیچیك از نمایندگان وسناتورها نمیتواند درادارات ممالك‌متحده شغلی داشته‌باشد وهمچنین هیچیك‌ازکارمندان ممالك متحده نمیتواند بوکالت انتخاب شود مگراینکه قبل ازانتخابات ازشغل دولتی استعفا بدهد .

مبحث ششم

قوه قضائیه

دولت متحده امریکای شمالی علاوه بر کنگره ورئیس ونایب‌رئیس و وزراء دارای محاکم ذیل میباشد :

در هریك از کشورها بنسبت عدهٔ سکنه و وسعت خاك یك یا چند محکمه

ابتدائی موجوداست وتمام ممالك متحده آمریکای شمالی بده حوزه استینافی تقسیم شده ودرهریك از این حوزه‌ها یك محکمه استیناف دایر است ودر رأس محاکم مزبور یك دیوانعالی قرار گرفته است ونیز برای رسیدگی باختلافات حاصله بین محاکم یك محکمه حل اختلافات دایر میباشد .

محاکم دولت متحده آمریکای شمالی باختلافات حاصله بین ممالك جزء ودعاوی موجوده بین یکی از کشورهای جزء واتباع ممالك جزء دیگر رسیدگی میکنند وهمچنین اشخاصی را که مرتکب جرائم برعلیه دولت متحده میشوند محاکمه مینمایند. بعلاوه محاکم نامبرده صلاحیت رسیدگی بپارهٔ امور حقوقی را دارند. قانون اساسی ممالك متحده آمریکای شمالی کنگره را تحت نظر دیوان عالی وسایر محاکم دولت متحده قرارداده است بشرح اینکه اگر قوانین مصوب کنگره با مقررات قانون اساسی دولت متحده مباینت داشته باشد دراینصورت دیوانعالی وسایر محاکم بنا بتقاضای اشخاص ومقامات مربوطه میتوانند از اجرای چنین قوانینی خودداری کنند .

مبحث نهم

حقوق افراد - تجدید نظر درقانون اساسی

قانون اساسی ممالك متحده حقوق وامتیازاتی برای افراد مقررداشته‌است که اهم آنها بشرح زیراست :

۱ - استفاده از آزادی فردی(۱) تعطیل بردار نیست مگر درموقع شورش واختلال نظم عمومی .

۲-انباع یکی ازممالك جزء درمملکت جزء دیگردارای همان مزایاومصونیتهائی میباشند که قانون برای ساکنین آن کشورمقررداشته است .

۳ - کلیه مردم حق تملك اموال منقول و غیرمنقول را دارا میباشند . سلب مالکیت بدون تعیین قبلی قیمت وتأدیه آن جایز نیست .

٤ - هیچکس را نمیتوان باتهام ارتکاب جنایت یا جنحه دستگیر نمود مگر اینکه ادعانامه ازطرف مقامات قضائی تنظیم شده باشد .

٥ - هیچکس را نمیتوان برای جرم واحدی دوبارمحاکمه و محکوم نمود .

---

۱ - Habeas corpus

٦ ـ هیچکس را نمیتوان وادار نمود که برعلیه خود شهادت دهد. اعمال‌زور بمنظور تحمیل اقرار و اعتراف جایز نیست .

۷ ـ اشخاصیکه دستگیر میشوند میتوانند تقاضا کنند که هیئت منصفه فوراً وبدون تأخیر بجرائم منتسبه بآنها رسیدگی وتکلیف آنهارا معلوم کند .

۸ ـ هر کس حق دارد تقاضا کند با شهودی که برعلیه او شهادت داده اند مواجه شود .

۹ ـ کنگره نمیتواند بموجب قانون یکی‌ازمذاهب ویا چند مذهب‌رابرسمیت بشناسد و یا مردم را از پیروی عقاید دینی ممنوع سازد و همچنین کنگره نمیتواند قانونی مبنی برمحدودیت آزادی عقاید ومطبوعات واجتماعات وضع نماید .

بموجب ماده ٥ قانون اساسی ممالك متحده آمریکای شمالی مجالس مقننه باکثریت دو ثلث نمایندگان مواد قانون اساسی را مورد تجدیدنظرقرارمیدهند ولی تصمیمات مجالس مزبورقبل ازاجرا باید بتصویب سه‌چهارم مجالس مقننه کشورهای جزء برسد . واما بنابتقاضای مجالس قانونگذاری سه‌ربع ممالك‌جزء ، کنگره‌دولت متحده مکلف است که بمنظورتغییر قانون اساسی مجلس مخصوصی(۱)تشکیل دهد وتصمیمات مجلس مذکورنیزفقط درصورتی قابل‌اجرا است که مجالس‌مقننه سه‌ربع ممالك جزء با آن تصمیمات موافقت کنند واما کنگره دولت متحده میتواند تقاضا کند که تصمیمات مبنی برتجدید نظر در قانون اساسی در کشورهای جزء بتصویب مجالس خاصی برسد . اصل تساوی نمایندگی دول جزء درمجلس‌سنای‌دولت متحده قابل تجدیدنظر نیست .

هریك‌ازممالك جزء دارای‌قانون اساسی- قوانین متعارفی-مجلس‌نمایندگان- مجلس سنا ـ رئیس قوه مجریه ـ وزراء ـ محاکم ابتدائی واستیناف ومحکمه‌عالی وغیره میباشد .

---

۱ – Convention

فصل هفتم

سویس

مبحث اول

تحولات سیاسی

درازمنه قدیمه سکنه سویس را عشایری تشکیل میدادند که دراموراجتماعی آزادی واستقلال کامل داشتند وعشایر مزبور بمنظور تأمین امنیت داخلی ودفاع از استقلال وتمامیت ارضی خود اتفاق‌هائی تشکیل داده بودند .

درعهد ژول‌سزار(۱) (قرن اول قبل‌ازمیلاد) سویس ازطرف قوای‌نظامی‌رم اشغال گردید ولی رومیان درامور داخلی نواحی اشغال شده دخالت زیاد نداشتند . بعداز انقراض امپراطوری رم ، سویس تحت تصرف طوایف ژرمن قرار گرفت‌ودر سال ۱۲۱۸میلادی تابع‌امپراطوری مقدس ژرمن گردید . هرچند ممالک‌جزءسویس پس‌ازالحاق بامپراطوری مقدس ژرمن‌استقلال‌خودرا ازدست داده‌وجزءامپراطوری نامبرده گردیدند ولی با اینهمه درامور اجتماعی خود تا اندازه‌ای آزاد بودند. واما براثرسیاست ناروای فرمانفرمایان ژرمن در ۱۲۹۱ سه مملکت که‌عبارت‌از اوری(۲) شویز(۳) واونتروالد (٤) بود بمنظور دفاع از آزادی خود اتفاقی تشکیل دادند . قرارداد ۱۲۹۱ درسال ۱۳۱۵ تجدید گردید واز سنه ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۳ پنج مملکت دیگر که عبارت از لوسرن(٥) ـ زوریك(٦) ـ گلاریس(۷) ـ تسوگ(۸) وبرن(۹) بود باتفاق نامبرده ملحق گردیدند . تاسال ۱۵۱۳ پنج مملکت دیگر یعنی بال (۱۰) سولور(۱۱) ـ فریبورك(۱۲) ـ شافها اوز(۱۳) ـ وآپینتسل (۱٤) داخل‌اتفاق دول سویس گردیدند ولی‌این‌سیزده مملکت که اتفاق سویس را تشکیل میدادند استقلال

۱- Jules César
۲- Uri
۳- Schwyz
٤- Unterwald
٥- Lucerne
٦- Zurich
۷- Glaris
۸- Zoug
۹- Berne
۱۰- Bâle
۱۱- Soleure
۱۲- Fribourg
۱۳- Schaffhouse
۱٤- Appenzell

کامل نداشتند و جزء اتفاق مقدس ژرمن بشمارمیرفتند. واما بموجب قرارداد منعقده دربال بتاریخ ۱٤۹۹ ممالك سویس آزادی وامتیازات بیشتری بدست آورده وطبق پیمان وستفالی(۱) مورخ ۱٦٤۸ استقلال و آزادی کامل پیدا کردند واین وضع تا ۱۷۹۸ بطول انجامید ودر آن تاریخ ممالك سویس ازطرف قوای نظامی فرانسه اشغال شدند و بنابپیشنهاد دولت فرانسه یکدولت بسیط تشکیل دادند ودراینصورت جدید التأسیس ممالکی که سابقاً مستقل و آزاد بودند مبدل بولایات گردیدند.

بموجب قانون اساسی ۱۷۹۸ سویس ازطرف یك هیئت مدیره اداره میشد. پس از کودتای ۹ نوامبر ۱۷۹۹ و واگذاری حکومت فرانسه بناپلئون، درسال ۱۸۰۰ درسویس انقلابی بوقوع پیوست که براثر آن حکومت سابق (هیئت مدیره) از بین رفته ویك حکومت موقت جانشین وقائم‌مقام حکومت سابق گردید. حکومت موقت سویس یك کمیته ٤۳ نفری برای تنظیم قانون اساسی جدید تعیین نمود. درموضوع نوع حکومت سویس، اعضاء این کمیته بدودسته مخالف ومتضاد تقسیم شدند که عده‌ای از آنها طرفداری ازدولت بسیط میکردند درصورتیکه دسته دیگر هواخواه دولت متحده بودند واین بلاتکلیفی تا آغاز ۱۸۰۳ دوام داشت.

دراوائل ۱۸۰۳ ناپلئون شصت‌وهشت نفر از رجال سیاسی سویس را بپاریس احضار نمود واین شصت‌وهشت نفرمابین خود ده نفر را تعیین نمودند که پنج نفر آنها طرفدار حکومت بسیط وپنج نفر دیگرهواخواه دولت متحده بودند واین ده نفر با حضور چهار نفر سناتور فرانسوی هیئتی تشکیل داده وپس از مذاکرات طولانی موافقت نمودند که دول جزء سویس باحفظ استقلال وآزادی خودیك اتفاق تشکیل دهند وطرح پیمان اتفاق که ازطرف کمیسیون مزبور تهیه شده بود پس از تصویب ناپلئون، در ۱۰ ماه فوریه ۱۸۰۳ بموقع اجرا گذارده شد. درانعقاد این پیمان علاوه برسیزده مملکت مذکور درفوق شش مملکت دیگر نیز که عبارت از سن گال (۲) گریزون(۳)-آوگووی(٤)-تورگووی(٥)- تیسن(٦) و وود(۷) بودشرکت داشتند. پس ازسقوط ناپلئون قرارداد ۱۸۰۳ از بین رفت و کنگره وین منعقده درسال ۱۸۱٤

۱- Westphalie ۲- Saint-Gall ۳- Grisons ٤- Argovie
٥- Thurgovie ٦- Tessin ۷- Vaud

مملکت جدیدرا که‌عبارت‌از ژنو(۱)نویشاتل(۲)ووالـه(۳)بودداخل اتفاق‌سویس کرد.

مطابق قرارداد مورخ ۷ اوت۱۸۱۵دول فاتح برای اداره امورسویس‌هیئتی تأسیس کردند و در این هیئت هریك از بیست ودو مملکت جزء یك نماینده داشت. وظایف هیئت منحصر بتأسیس و نگـاهداری ارتش ـ دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ممالك جزء ـ اعلان جنك‌وعقد صلح ـ انعقاد قرارداد های بین‌المللی ـ اعزام وپذیرفتن‌سفراوپارهٔامورمهم‌دیگر بود. ممالك‌جزء سویس‌نیزمیتوانستندبا کشورهای بیگانه‌قراردادهائی منعقدنمایندولی این قراردادهانمیبایست‌بامنافع اتفاق‌دول‌سویس میاینت داشته باشد.

مبحث دوم

جنك داخلی وتاسیس دولت متحده

در سـال ۱۸٤۵ هفت مملکت جزء کـه عبارت از اوری ـ فـریبورك ـ او نتروالد ـ تسوك ـ واله ـ شویزولوسرن بود بعلت عدم رضایت ازسیاست هیئت مرکزی‌ازاتفاق سویس خارج شده و یك اتفاق جدیدی بنام‌اتفاق‌خاص (٤) تأسیس نمودند.

هیئت مرکزی اتفاق سویس امربانحلال اتفاق جدید صادر نمود ولی‌این‌امر موردقبول واقع‌نگردید ودر۱۸٤۷ یك جنك داخلی بین اتفاق سویس واتفاق خاص شروع شد که درنتیجه اتفاق جدید مغلوب ومنحل گردید.

وامادراثنای جنك داخلی هیئت‌مرکزی اتفاق سویس کمیسیونی برای‌تجدید نظر در میثاق تشکیل داد. طرح تنظیمی کمیسیون کـه بموجب آن در سویس بجای اتفاق دول یکدولت متحده تشکیل میشد مـورد قبول هیئت مرکزی واقـع گردیده ودر۱۸٤۸پس‌ازارجاع بآراء عمومی بموقع اجراگذارده شد.

دراوائل۱۸۷٤قانون اساسی مورخ۱۸٤۸ملغی‌وقانون اساسی جدیدی تدوین گردید که پس‌ازتصویب ازطرف سکنه ممالك جزء بتاریخ۲۹ ماه مه ۱۸۷٤ بموقع اجراگذارده شد. تا۱۹٤۷ قانون اساسی سویس متجاوز از ٤۰ بارموردتجدیدنظر واقع گردیده است.

درمقدمه قانون اساسی۱۸۷٤مرام مؤسسین دولت متحده سویس بعبارت ذیل

Sonderbund —٤ Valais —۳ Neuchâtel —۲ Genève —۱

بیان گردیده است :

«بنام خداوند قادرمتعال دولت متحده سویس بمنظور حفظ و تقویت اتحاد و قدرت وشرف ملت سویس قانون اساسی ذیل را تصویب نمود» .

دولت متحده سویس بطوریکه قبلا نیزاشاره شد عبارت ازبیست‌ودومملکت جزء یاکانتون میباشد وازاین۲۲ کانتون‌سه‌کانتون (بال ـ آپنتسل‌واونتروالد)هریك بدوقسمت تقسیم میشود . در این ۲۲ کانتون عناصرآلمانی (اکثریت) وفرانسوی و ایتالیائی ساکن میباشند .

درسویس تمام قوانین ومقررات دولتی بسه زبان منتشرمیشود و در مجالس مقننه دولت متحده میتوان بزبان‌آلمانی و فرانسه وایتالیائی صحبت نمود و همچنین در ادارات و دادگـاههای دولت متحده هـریك از سه زبان ، رسمی شناخته‌میشود. اتحاد سویس یك دولت جمهوری است ورژیم جمهوری در ممالك جزء نیز برقرار گردیده است .

مبحث سوم

اقتدارات دولت متحده

دولت متحده سویس دارای اقتداراتی است که اهم‌آنها بشرح زیراست :

۱ـ اعلان جنك وعقد صلح .

۲ـ دولت‌متحده اصولا حق‌تشکیل ونگاهداری قوای نظامی دائمی‌راندارد وماده ۱۳ قانون اساسی دولت متحده این حق را به‌کانتونها تفویض نموده است‌بهر حال هیچیك از کانتونها ونیم کانتونها مجاز نیست بدون اجازه دولت متحده بیشتر از میزان معین در قانون اساسی سربازدائمی داشته باشد .

دولت متحده مجاز است قوانینی راجع بتشکیل و نگاهداری قوای نظامی وضع نموده واجرای‌آنرا ازکانتونها خواستارشود . و نیز دولت متحده مجاز است که در صورت لزوم قوای نظامی‌کانتونها را مورد استفاده قرار دهد و کلیه اتباع سویس راکه مشمول نظام‌وظیفه بوده ولی جزء نیروی نظامی‌کانتونها نیستند برای خدمت زیرپرچم احضار نماید .

۳- انعقاد قراردادهای بین‌المللی منجمله پیمانهای اتحاد نظامی و قراردادهای بازرگانی با دولت متحده استولی کانتونها نیزمیتوانند قرارداد هائی راجع بمسائل اقتصادی واموری که مربوط بروابطهمجواری وپلیس محلی است با ممالك خارجه منعقد سازندمشروط براینکه این قراردادها با مصالح دولت متحده مباینت نداشتهو لطمهٔ بحقوق سایر کانتونها وارد نکند .

٤ - اعزام نمایندگان سیاسی و کنسولی بخارجه و پذیرفتن نمایندگان دول بیگانه .

٥- وضع قوانین راجع بمدت کار واستخدام اطفال وزنان وبیمه کارگران وغیره .

٦- وضع قوانین مدنی وجزاء .

۷- وضع قوانین مربوط بورود و خروج واقامت اتباع خارجه در سویس .

۸- تأسیس واداره دفاتر پستوتلگراف .

۹- ضرب مسکوکات وانتشاراسکناس .

۱۰- وضع قوانین مربوط بتعرفه‌های گمرکی .

۱۱- وضع قوانین راجع بتجارت خواربارو سایرمواد مصرف عمومی .

۱۲- وضع قوانین راجع بکشتیرانی واتومبیل رانی و راه‌آهن و هواپیمائی وشکاروصید ماهی وغیره .

۱۳- وضع قوانین مربوط باوزان و مقادیر.

٤- تهیه وفروش باروت .

قانون اساسی دولت متحده‌مقررمیدارد کلیه اموریکه بدولت متحده واگذار نشده ازاختیارات ممالك جزء است .

برای تأمین مخارج دولت متحده سویس ، از سکنه ممالك جزء مالیات و عوارضی دریافت میشود که مهمترین آنها بشرح زیراست :

۱-حقوق گمرکی۲- مالیات‌برتنباکووالکل۳-وجوه حاصله ازفروش‌باروت ٤- عایدات پستوتلگراف ٥- حق تمبر٦- عایدات املاك دولت متحده .

اگرعایدات مذکوردرفوق برای رفع حوائج دولت سویس کافی نباشدوجوه مورد احتیاج را ممالك جزء بنسبت ثروت ودرآمد خود میپردازند .

مبحث چهارم
پارلمان (۱)

شورای ملی

در دولت متحده سویس قوه قانونگذاری متعلق بدومجلس میباشد که اولی را شورایملی(۲) ودومی را شورای دول(۳) مینامند .

اعضای شورای ملی نمایندگی تمام ملت سویس را دارا میباشند.عدهٔ نمایندگان شورای مزبور بستگی با عدهٔ سکنه کانتونها داشته و برای هر بیست ودوهزار نفر جمعیت یك نفر نماینده انتخاب میشود .انتخابات نمایندگان شورای ملی مستقیم است وعده کرسیها به نسبت آراء مأخوذه بین احزاب سیاسی تقسیم میگردد . هر کانتون یا نیم کانتون یك حوزه انتخابیه تشکیل میدهد.درانتخابات اشخاصی شرکت میکنند که دارای بیست سال عمر بوده وبموجب قوانین کانتون محل اقامت خود از حق شرکت درانتخابات محروم نیستند معذلك مجالس قانونگذاری دولت متحده میتوانندمقررات متحدالشکلی راجع بشرایط انتخاب کردن وضع نموده ودرممالك جزء بموقع اجرا بگذارند . به نمایندگی شورایملی اشخاصی را میتوان انتخاب کرد که دارای حق رأی میباشند ولی برخلاف این اصل روحانیون که حق انتخاب کردن را دارند از حق انتخاب شدن محرومند . زنان نه تنها ازحق انتخاب شدن بلکه از رأی دادن نیزممنوعند .

نمایندگان شورایملی وهمچنین اعضای شورای متحده(٤) و مأمورین دولت مرکزی نمیتوانند درشورای دول عضویت داشته باشند .

نمایندگان شورای ملی برای چهارسال انتخاب میشوند وبعدازانقضای مدت مزبور انتخابات درتمام حوزه ها تجدید میشود . شورای ملی برای هردوره اجلاسیه عادی از بین اعضای خود یك رئیس و یك نایب رئیس انتخاب مینماید . منشیگری

---

۱ — Bundesversammlung (Assemblée fédérale)
۲ — Nationalrat (Conseil national)
۳ — Staenderat (Conseil des Etats)
٤ — Bundesrat (Conseil fédéral)

شورای ملی وشورای دول با رئیس دفترهیئت وزیران است .

پس‌از انقضای دوره اجلاسیه رئیس شورایملی را نمیتوان بلافاصله بریاست دوره اجلاسیه جدید انتخاب نمود . نایب‌رئیس نیز نمیتواند بلافاصله به نیابت ریاست انتخاب شود و اصولا رئیس شورای ملی و همچنین رئیس شورای دول از حق رأی ممنوع بوده فقط درموردی رأی‌میدهند که آراء نمایندگان بالسویه تقسیم شده باشد بعلاوه در انتخاباتی که در شورای ملی و شورای دول بعمل میآید رئیس مجلس مانند سایر نمایندگان حق رأی دارد .

نمایندگان شورای ملی ازخزانه دولت متحده مقرری دریافت میدارند .

شورای دول

اعضای شورای دول اصولا نماینده ممالک جزء بشمارمیروند . درمجلس مزبور هرکانتون دو نماینده و هر نیم کانتون یك نماینده دارد بطوریکه مجموع اعضای شورای دول بالغ برچهل‌وچهار نفرمیباشد .

شرایط انتخاب کردن وانتخاب شدن ومدت مأموریت اعضای شورای نامبرده ازطرف خود ممالک جزء مقررمیگردد بشرح اینکه درجمهوریهای بلاواسطه اعضای شورای دول را مجامع ملی ودرکانتونهای مع‌الواسطه مجالس مقننه محلی یا خود مردم بطورمستقیم انتخاب میکنند .

از دو ترتیب اخیرالذکر اولی در سه کانتون و دومی در شانزده کانتون دیگر معمول است .

مدت مأموریت اعضای شورای دول همه جا یکسان نبوده دربعضی کشورها یکسال‌دربرخی‌دیگردویاسه‌سال‌است‌وبالاخره‌درچند مملکت‌جزء،نمایندگان‌شورای دول برای مدت چهارسال انتخاب میشوند .

مقرری نمایندگان مجلس شورای دول از خزانه دول جزء پرداخته میشود . وزراء و همچنین اعضای مجلس شورای ملی نمی توانند در شورای دول عضویت پیدا کنند .

وظایف مجالس مقننه

مطابق ماده ۸۵ قانون اساسی سویس مهمترین وظایف مجالس مقننه بشرح

زیراست :

۱- وضع قوانین دراموریکه قانون اساسی دولت متحده مقرر داشته است .

۲- انتخاب اعضاء شورای متحده (وزراء) ومستشاران دادگاه دولت متحده ورئیس‌دفترپارلمان وهیئت وزیران‌وفرمانده کل قوا . قبل‌ازانتخابات ، مجالس‌مقننه وظایف ومیزان حقوق مأمورین نامبرده را معین مینمایند .

۳- تصویب‌قراردادهای‌بین‌المللی‌وقراردادهای منعقده‌بین کانتونهاوپیمانهائی که‌کانتونها راجع بامورمحلی‌باممالك خارجه منعقد مینمایند . تصویب قراردادهای اخیرالذکر فقط در صورتی ضروری است که شورای متحده (دولت) ویا یکی از کانتونهاآنرا تقاضا کنند .

٤- اقدامات لازم جهت تأمین استقلال و بیطرفی دولت سویس .

٥- اعلان جنك وعقد صلح .

٦- اقدامات‌مقتضی برای‌حفظ صلح وآرامش داخلی وهمچنین تضمین‌اجرای قوانین اساسی‌کانتونها وتأمین تمامیت ارضی‌آنها .

۷- اعمال حق عفوعمومی وخصوصی وتخفیف مجازات اشخاصیکه ازطرف دادگاه عالی دولت متحده محکوم شده‌اند .

۸- بکاربردن قوای نظامی دولت متحده .

۹- وضع مالیات - تصویب‌بودجه‌سالیانه - معاملات‌استقراضی دولت متحده.

۱۰- رسیدگی بگزارش سالیانه شورای متحده .

۱۱- نظارت عالی درامورادارى وقضائی دولت متحده .

۱۲- رفع اختلافات راجع بصلاحیت مقامات رسمی دولت متحده .

۱۳- تجدید نظردرقانون اساسی .

مقررات مربوط به هردومجلس

مجالس مقننه سویس طبق نظامنامه های داخلی جلسات خود را تشکیل‌داده آغاز وپایان دوره اجلاسیه و مدت تعطیل را معین میکنند ولی با این همه شورای متحده حق ووظیفه داردکه به تشخیص خود یا بنا بتقاضای‌لااقل یك چهارم اعضای شورای ملی و یا پنج کانتون ، نمایندگـان مجالس مقننه را بـرای تشکیل جلسات فوق‌العاده‌دعوت کند. برای‌قانونی بودن‌جلسات مجالس‌مقننه حضور نصف‌نمایندگان

ضروری است .

مجالس مقننه جلسات خود را جداگانه تشکیل میدهند ولی استثنائاً برای انتخاب وزراء واعضای دادگاه عالی وغیره واعمال حق عفو وتخفیف مجازات وحل اختلافات مربوط بصلاحیت مقامات دولت متحده مجالس مقننه تحت ریاست رئیس شورایملی جلسات مشترك تشکیل داده وبا کثریت آراء نمایندگان مسائل مطروحه را حل وفصل میکنند .اعضای هریك ازمجالس مقننه حق پیشنهاد طرحهای قانونی را دارند . مجالس مقننه سویس متساوی الحقوق هستند .

بنا بتقاضای سی هزار انتخاب کننده یا هشت کانتون قوانین مصوب واحکام(۱) مجالس مقننه که جنبه عمومی دارد قبل از اجرا باید بتصویب ملت برسد و چنانچه هریك ازمجلسین با کثریت آراء مجموع نمایندگان فوریت احکامی را که جنبه عمومی داشته باشد تصدیق کنددراین صورت تقاضای ارجاع بآراء عمومی مسموع نیست. کلیه قراردادهائی که برای مدت نامعلوم یا بمدت بیشتر از پانزده سال منعقد میشود بنا بتقاضای سی هزار رأی دهنده یا هشت کانتون باید بآراء عمومی ارجاع شود .

مبحث پنجم

قوه مجریه

درسویس وظایف قوه مجریه بعهده شورای متحده (هیئت وزیران) است . اعضای هیئت دولت (هفت نفر)وهمچنین رئیس دفترهیئت وزیران(۲)را مجالس مقننه در جلسه مشترك برای مدت چهارسال انتخاب مینمایند. بعضویت هیئت دولت اشخاصی میتوانند انتخاب شوند که دارای شرایط انتخاب شدن بمجلس شورایملی میباشند. ازیك کانتون فقط دو نفر را میتوان بعضویت هیئت دولت انتخاب کرد . وزراء نمیتوانند بمشاغل دیگری اعم ازدولتی وغیردولتی اشتغال داشته باشند . وزراء درآغازهردوره تقنینیه انتخاب میشوند . رئیس هیئت وزیران دارای عنوان رئیس ممالك متحده(۳)میباشد. رئیس ونایب رئیس ازطرف مجالس مقننه برای مدت یکسال انتخاب میشوند . همان طوریکه درصفحه۲۰۹اشاره شد پس ازانقضای مدت یکسال رئیس دولت متحده را نمیتوان بلافاصله بریاست انتخاب کرد . نایب رئیس نیز نمیتواند دو دفعه بلافاصله

۱- Arrêté ۲- Chancelier fédéral
۳- Bundespresident (Président de la Confédération)

بنیابت ریاست انتخاب شود ولی انتخاب وی بریاست دولت متحده جایز است .
برای تشکیل جلسات هیئت دولت حضور چهار نفر وزیر ضروری است . کلیه تصمیمات هیئت وزیران با کثریت مطلق آراء اتخاذ میشود . وزراء میتوانند در جلسات مجالس مقننه حضور داشته ودرمذاکرات شرکت نمایند .

مطابق ماده ۱۰۲ قانون اساسی سویس اختیارات و وظایف هیئت وزیران بشرح زیر است :

۱- اداره امور دولت متحدهٔ سویس مطابق قوانین وسایر مقررات .

۲- نظارت در اجرای قانون اساسی و قوانین متعارفی و احکام و فرامین دولت متحده .

۳- تضمین اجرای قوانین اساسی ممالك جزء .

٤- تهیه لوایح قانونی و تقدیم آنها بمجالس مقننه واظهار نظر در خصوص لوایح پیشنهادی نمایندگان پارلمان .

٥- اجرای احکام دادگاههای دولت متحده .

٦- عزل و نصب مأمورین دولت متحده بجز آنهائیکه از طرف مجالس مقننه یا مقامات دیگر تعیین میشوند .

۷- رسیدگی به پیمانهای منعقد بین ممالك جزء سویس و بقرارداد هائیکه ممالك جزء با دول بیگانه منعقد میسازند .

۸- نمایندگی دولت متحده درامور بین المللی .

۹- حفظ استقلال و آزادی دولت متحده .

۱۰- تأمین صلح و آرامش در خاك سویس .

۱۱- احضار افراد ذخیره درموارد ضروری .

۱۲- امور مربوطه بارتش وادارات دولتی .

۱۳- درموارد مقرر در قانون، رسیدگی قبلی بقوانین و فرامین مقامات وابسته ممالك جزء و نظارت درامور آن ممالك .

۱٤- اداره امور مالی و تهیه بودجه دولت متحده و تنظیم گزارش سالیانه راجع بدخل و خرج دولت نامبرده .

۱۵- نظارت درعملیات مأمورین دولت متحده .

۱۶- هیئت دولت در آغاز هردوره اجلاسیه گزارشی راجع باوضاع داخلی وسیاست خارجی خود بمجالس مقننه تقدیم میکند و نیز هیئت وزیران بنا بتقاضای یکی از مجالس گزارش جداگانه راجع بمسائلی که مورد علاقه نمایندگان میباشد تقدیم مینماید .

و اما در موارد استثنائی مجالس مقننه میتوانند علاوه براختیارات مذکور اختیارات دیگری نیز برای هیئت وزیران قائل شوند .

مبحث ششم

قوه قضائیه

دولت متحده سویس دارای یك دادگاه عالی(۱) است کـه اعضای اصلی و علی‌البدل آن در جلسه‌مشترك‌مجلس‌شورای‌ملی ومجلس‌شورای‌دول انتخاب‌میشوند. ماده ۱۰۷ قانون اساسی سویس‌مقررمیدارد که مجالس مقننه هنگام انتخاب اعضای دادگاه باید توجه نمایند که قضات محکمه نامبرده‌بسه زبان رسمی(آلمانی-فرانسه-ایتالیائی)آشنا باشند .

به عضویت دادگـاه دولت متحده اشخاصی میتوانند انتخاب شوند که واجد شرایط انتخاب شدن بمجلس شورای ملی میباشند . اعضای مجالس مقننه و وزراء از حق انتخاب شدن بدادگـاه نامبرده محرومند . اعضای محکمه عالـی نمیتوانند بمشاغل دیگری اشتغال داشته باشند .

صلاحیت دادگاه دولت متحده بقرارذیل است :

۱- دراموحقوقی

الف - حل اختلافات حاصله بین دولت متحده وممالك جزء .

ب - رسیدگی باختلافات موجوده بین دولت متحده ازیکطرف و اشخاص وشرکت‌ها ازطرف‌دیگر .

۱- Bundesgericht (Tribunal fédéral)

ج ـ حل اختلافات حاصله میان کانتونها .

د ـ رسیدگی باختلافات موجوده بین کانتونها ازیکطرف واشخاص وشرکتها ازطرف دیگر مشروط براینکه یکی ازطرفین دعوی بمحکمه دولت متحده ارجاع شود . علاوه بر دعاوی مزبور پارهٔ اختلافات دیگر نیز برای رسیدگی بدادگاه دولت متحده ارجاع میشود .

۲ـ درامور جزائی

الف ـ محاکمه اشخاصی که مرتکب شورش برعلیه دولت متحده ویا خیانت بدولت مزبورشده و یا نسبت بمستخدمین آن دولت چه‌درحین مأموریت وچه‌بسبب انجام وظایف اهانت کرده‌اند .

ب ـ محاکمه کسانیکه‌مرتکب جنحه‌یاجنایت برضدقوانین بین‌المللی شده‌اند.

ج ـ محاکمه عمال دولت متحده .

درداد گاه دولت متحده رسیدگی به امور جزائی با حضور هیئت منصفه بعمل میآید. درسویس اعدام برای جرائم‌سیاسی ممنوع است . تنبیه بدنی نیزممنوع می باشد .

دولت متحده سویس علاوه برداد گاه نامبرده دارای یك محکمه اداری نیز می باشد .

مبحث هفتم

حقوق وتکالیف افراد

تجدید نظر درقانون اساسی ـ تشکیلات سیاسی کانتونها

۱ـ حقوق وتکالیف افراد

قانون اساسی سویس‌دارای‌یك سلسله‌مقررات مربوط بحقوق‌عمومی ووظایف افراد میباشد که مهمترین آنها بشرح زیراست :

۱ـ اتباع ممالك جزء تابعیت دولت متحده سویس را دارا میباشند .

۲ـ تمام اتباع دولت سویس‌درمقابل قانون مساوی هستند .

۳ـ از لحاظ حقوق مدنی فرقی بین تبعه یکدولت جزء واتباع سایر کانتونها

گذارده نمیشود .

٤- تمام اتباع سویس مشمول نظام‌وظیفه میباشند .

٥- هیچیك از اتباع ممالك جزء را نمیتوان از کشور خود همچنین از خاك سویس تبعید نمود .

٦- هریك از اتباع سویس مجاز است در یکی از نقاط سویس مسکن اختیار نماید مگر در مواردی که ماده ٤٥ قانون اساسی دولت متحده پیش‌بینی کرده باشد.

۷- اشخاص حق دارند بمجالس مقننه تظلم کنند .

۸- احکام صادره ازمحاکم حقوقی یك کانتون در تمام کانتونها قابل اجرا است .

۹- برای عدم پرداخت قروض هیچکس را نمیتوان دستگیر نمود .

۱۰- تعلیم درسویس اجباری است .

ونیزقانون اساسی سویس آزادی شخصی وعقاید دینی وسیاسی ومطبوعات و اجتماعات وآزادی انجمن ها ومخابرات پستی وتلگرافی وغیره را تضمین مینماید .

۲- تجدید نظردرقانون اساسی

در سویس تجدید نظردرقانون اساسی به تشخیص مجالس مقننه ویا بتقاضای پنجاه هزار نفرانتخاب کننده بعمل میآید .

تصمیمات مجالس دائر براصلاح قانون اساسی بایدازطرف اکثررأی دهندگان واکثرممالك جزء مورد قبول واقع گردد .

۳- تشکیلات سیاسی کانتون‌ها

درتمام کانتون‌ها حکومت جمهوری برقراراست ولی‌شکل‌حکومت جمهوری همه‌جا یکسان‌نبوده دربعضی کشورهای‌جزء (انترودن - آاوسررودن - نیدوالدن- ابوالدن - کلاروس) قوه مقننه متعلق بمجمع عمومی ملت میباشد در صورتیکه در سایرممالك‌جزء حق‌قانونگذاری‌با مجالس‌است.بطوریکه درصفحه۲۲ ،۲۳و۱۲۳اشاره شد درپارهٔ کانتونها که دارای مجالس مقننه میباشند (برن-زوریك-حومه بال-واله - اوری‌وغیره)قوانینی که بتصویب‌مجالس‌میرسد بایدقبل ازاجراء بآراء عمومی‌ارجاع شده وازطرف‌اکثرانتخاب کنندگان‌مورد قبول‌واقع گردد درصورتیکه‌درژنو-شهر

بال و بعضی کانتونهای دیگر مراجعه بآراء عمومی برای تصویب قوانین فقط درصورتی الزامی است که عده معینی از انتخاب کنندگان آنرا تقاضا نمایند . در کانتون ژنو برای تصویب قوانین مالی مراجعه بآراء عمومی اجباری است .

قسمت سوم

حقوق اساسی ایران

فصل اول

تاریخ اجمالی مشروطیت ایران

قبل ازسال ۱۳۲٤ هجری قمری ملت ایران از مزایای حکومت ملی محروم ومردم ازمداخله درامورمملکتی ممنوع بودند وتمام‌اقتدارات دولتی درشخص‌سلطان تمرکزیافته وپادشاه مطلق‌العنان علاوه برقوه مجریه اقتدار تقنینیه وقوه قضائیه را نیزاعمال مینمود ودرانجام هرامری اختیارنامحدود وآزادی مطلق‌داشت. درایالات و ولایات نیز همین ترتیبات منتهی باکم وبیش تغییر که آنهم با قدرت وتوانائی فرمانداران واستانداران ونفوذ آنها در دربار بستگی داشت معمول ومجرابودواما نفوذ روحانیون مخصوصاً مراجع تقلید و علمای بزرگ در اراده و تصمیمات شاه تأثیرداشته واکثراً اقتدارات اورا محدود میساخت. بعلاوه رویهٔ صدراعظم کاردان نیز دراعمال و کردارشاه معمولاً مؤثر واقع میشد.

ناصرالدین شاه مدت چهل و نه سال مملکت را با استبداد تام اداره کرد و پس از آنکه در زاویهٔ مقدسه حضرت عبدالعظیم بقتل رسید مظفرالدین میرزا بجای وی برتخت سلطنت جلوس کرد. در زمان مظفرالدین شاه که غالباً مریض وناچاراز معالجه وقرض جهت مسافرت‌بخارجه بود رفته‌رفته امورمملکت روبوخامت گذاشت ومخصوصا مالیه کشور دچار هرج‌ومرج ودستخوش‌اختلال گردید. وجود وزراء ودرباریان جابر واستانداران وفرمانداران‌مستبد خودخواه که‌بعرض‌وناموس وجان ومال مردم تعدی وتجاوز میکردند وهمچنین فقر واستیصال عمومی واز همه مهمتر دخالت ناروای بیگانگان درامورداخلی ایران آتش انقلاب را در کشوردامن

میزد وهر چندمرحوم مظفرالدین شاه خوش نیت ورئوف وعدالتخواه بودولی بواسطه بیماری دائمی مجال رسیدگی بامور کشور را نداشت . بعلاوه وزراء ودرباریان سد محکمی بین شاه ومردم ایجاد نموده ونمیگذاشتند عرایض مردم بگوش شاه برسد . واعظین وناطقین ونویسندگان مبرز با مهارت بی نظیر مظالم متصدیان امور وفقر وبیچارگی ملت را مورد گفتگو قرارداده ومردم را بحقوق غیرقابل انکارخودآشنا میکردند وآنهارا بمبارزه تشویق وتحریك مینمودند .

ناگفته نماند که نهضت انقلابی روسیه در ۱۹۰٤ و۱۹۰۵ نیز در وقایع مورد بحث بی اثر نبود بدین معنی که تجارواصناف وکارگران ایرانی که در بادکوبه وسایر نقاط کشور پهناور روسیه امپراطوری بکسب وکار اشتغال داشته و شاهد وگواه مبارزه وپیکارانقلابیون روسیه بادولت تزاری بودندپس ازبازگشت بایران درصفوف آزادیخواهان قرار گرفته مردم را بمبارزه بادولت تشویق وتحریك مینمودندوآنها را متقاعد میساختند که اقتدارات دولتی را ازدست درباریان وقت گرفته وحکومت ملی را درایران برپا وبرقرار نمایند .

و اما احساسات اهالی تهران بطوری شدید گشت که عدهٔ کثیری از علماء وتجار واصناف وکسبه بطرف حضرت عبدالعظیم روانه گردیده و درزاویهٔ مقدسه تحصن اختیار کردند وتوسط صدراعظم تقاضا نمودند که قوانین اسلام اجرا شده و عدالتخانهٔ جهت رسیدگی بعرایض مردم تأسیس شود .

هرقدر اولیاء دولت خواستند که متحصنین را ازادامه تحصن منصرف ساخته وآنانرا بپایتخت برگردانندولی این اقدامات مؤثر واقع نگردید تا بالاخره مرحوم مظفرالدین شاه درذیقعده ۱۳۲۳ دستخطی خطاب بصدراعظم (عین الدوله) صادر ودستورداد که «عدالت خانه دولتی» جهت اجرای احکام شرع تأسیس گردد .

متن دستخط مزبور که یکی ازاسناد مربوطه بنهضت انقلابی درایران بشمار میرود بشرح ذیل است :

« جناب اشرف صدراعظم، چنانکه مکررابن نیت خودمانرا اظهارفرموده ایم ترتیب وتأسیس عدالتخانه دولتی برای اجرای احکام شرع مطاع وآسایش رعیت ازهرمقصود مهمی واجب تراست واین است بالصراحه مقررمیفرمائیم برای اجرای این نیت مقدس قانون معدلت اسلامیه که عبارت از تعیین حدود واجراء احکام شریعت

مطهره است باید درتمام ممالك محروسهٔ ایران عاجلا دایر شود بروجهی کـه میان هیچیك ازطبقات رعیت فرقی گذاشته نشود ودراجراء عدل وسیاسات بطوریکه در- نظامنامهٔ این قانون اشاره خواهیم کرد ملاحظه اشخاص وطرفداریهای بیوجه قطعاً وجداً ممنوع باشد البته بهمین‌ترتیب کتابچهٔ نوشته مطابق قوانین شرع مطاع فصول آنرا ترتیب وبعرض برسانید تا درتمام ولایات دائر وترتیبات مجلس آن هم بروجه صحیح داده شود والبته این قبیل مستدعیات علماء اعلام که باعث مزید دعاگوئی ما است همه وقت مقبول خواهد بود همین دستخط ماراهم بعامه مردم ابلاغ کنید» .

دستخط مزبور که اقتدارات مطلق شاه را محدود ننموده فقط اصل تساوی طبقات مختلف را درمقابل قانون ومحاکم اعلام ومقرر میداشت که بمنظور اجرای قوانین شرع درتمام کشور محاکم دایر شود توانست از توسعه عصبانیت وهیجان جلوگیری نموده و متحصنین را بعد ازیك ماه اقامت در حضرت عبدالعظیم بتهران باز گرداند .

پس‌ازمراجعت متحصنین‌بتهران ظاهراً درپایتخت آرامش برقرار گردیدولی این آرامش ظاهری طوفان وحشت انگیزی درپی داشت . رفتار صدراعظم وقت ودرباریان که با تمام وسائلی که دراختیار داشتند سعی میکردند شاه را از اجرای دستخط ومواعید خود بازدارند وهمچنین حبس وتبعید آزادیخواهان تندرو موجب هیاهو و آشوب گـردیده ونهضت انقلابی از تهران بایالات و ولایات مخصوصاً آذربایجان وفارس و گیلان راه یافت .

انقلابیون ازجمله چندنفراز مراجع تقلید راه قم را پیش گرفتند ودرحضرت معصومه متحصن گشتند وجمع کثیری نیز درسفارت انگلیس بست نشستند واعطای قانون اساسی وافتتاح مجلس شورای ملی و عزل شاهزاده عین‌الدوله را خواستار شدند .

مظفرالدین شاه عین‌الدوله را ازکاربر کنار ساخت ومرحوم میرزاجعفرخان مشیرالدوله وزیر امور خارجه را بصدارت عظما تعیین نمود وعضدالملك رئیس خانواده قاجار را مأمور کرد که عازم قم شده پس‌ازدلجوئی ازعلماء آنهارابپایتخت باز گرداند .

درتاریخ چهاردهم جمادی‌الثانیه ۱۳۲٤ شاه فرمانی خطاب بصدراعظم‌صادر

ودستور دادند که یك مجلس مشورتی از منتخبین و شاهزادگان و علماء وقاجاریه واعیان واشراف وملاکین وتجار واصناف تشکیل گردد تا نظریات خود را راجع باصلاحات توسط صدراعظم بعرض شاه برساند .

متن فرمان مرحوم مظفرالدین‌شاه ازلحاظ اهمیتی که دارد ذیلادرج میشود :

« جناب اشرف صدراعظم ، از آنجا که حضرت باریتعالی جل شأنه سررشته ترقی وسعادت ممالك محروسهٔ ایران رابکف کفایت ما سپرده وشخص همایون مارا حافظ حقوق قاطبهٔ اهالی ایران ورعایای صدیق خودمان قرارداده لهذا دراینموقع که رأی وارادهٔ همایون ما بدان تعلق گرفت که برای رفاهیت وامنیت قاطبهٔ اهالی ایران وتشیید وتأئید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه بمرور دردوائر دولتی ومملکتی بموقع اجرا گذارده شود چنان‌مصمم‌شدیم که مجلس‌شورایملی ازمنتخبین‌شاهزادگان وعلماء وقاجاریه واعیان واشراف وملاکین وتجار واصناف بانتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافهٔ تهران تشکیل وتنظیم شود که درمهام اموردولتی ومملکتی‌ومصالح عامه مشاوره ومداقه لازمه‌را بعمل‌آورده وبهیئت وزرای دولتخواه ما دراصلاحاتی که برای سعادت وخوشبختی ایران‌خواهد شد اعانت وکمك لازم‌رابنمایدودر کمال امنیت واطمینان عقاید خود را در خیر دولت وملت ومصالح عامه واحتیاجات قاطبهٔ اهالی مملکت بتوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصحهٔ همایونی موشح وبموقع اجرا گذارده شود . بدیهی است که بموجب این دستخط مبارك نظامنامه وترتیبات این مجلس واسباب واوازم تشکیل آنرا موافق تصویب وامضای منتخبین ازاین‌تاریخ مرتب ومهیاخواهد نمود که بصحهٔ ملوکانه رسیده وبعون‌الله‌تعالی‌مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل‌ماست‌افتتاح وباصلاحات لازمه امورمملکت‌واجرای قوانین شرع مقدس شروع نماید ونیزمقررمیداریم که سواد دستخط‌مبارك‌را اعلان ومنتشرنمائید تا قاطبهٔ اهالی ازنیات حسنه ما که تماماً راجع بترقی دولت‌وملت‌ایران است کما ینبغی مطلع و مرفه‌الحال مشغول دعا گوئی دوام این دولت واین نعمت بی‌زوال باشند .

درقصرصاحبقرانیه بتاریخ ۱٤ شهرجمادی‌الثانیه ۱۳۲٤ هجری درسال‌یازدهم سلطنت ما» .

واما چون مردم فرمان فوق‌الذکر را که حاکی از تشکیل مجلس مشورتی

بود کافی ندانستند و متحصنین از تحصن خارج نگشتند و مهاجرین باز گشت ننمودند لذا مظفرالدین شاه در تکمیل فرمان ١٤ جمادی‌الثانیه ١٣٢٤ فرمان دیگری باین مضمون صادر نمود :

« جناب اشرف صدراعظم ، در تکمیل دستخط سابق خودمان مورخه چهارده جمادی‌الثانیه ١٣٢٤ که امروز فرمان صریحاً در تأسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم مجدداً برای آنکه عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله همایون ما واقف باشند امرومقرر میداریم که مجلس مزبور را بشرح دستخط سابق صریحاً دائر نموده و بعداز انتخاب اجزاء مجلس فصول و شرایط نظامنامه مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب و امضای منتخبین بطوریکه شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب نمائید که بشرف عرض و امضای همایونی ما موشح و مطابق نظامنامه مزبور این مقصود مقدس صورت و انجام پذیرد» .

پس از صدور این فرمان علما از قم باز گشته و متحصنین نیز از سفارت انگلیس خارج شدند و اوضاع تا اندازهٔ بحال عادی بر گشته و آرامش برقرار گردید .

طبق دستور مرحوم مظفرالدین شاه در مدرسه عالی نظام که بطور موقت برای انعقاد مجلس شورایملی معین گردیده بود و وزراء و اعیان و اشراف و علماء و تجار کمیسیونی تشکیل داده و نظامنامه انتخابات مجلس را تنظیم نمودند که در ١٩ رجب ١٣٢٤ ازطرف شاه توشیح و ابلاغ گردید .

پس از انتخاب نمایندگان تهران در ١٨ شعبان همانسال مجلس شورای ملی ازطرف مظفرالدین شاه درعمارت گلستان با حضور علما و اعیان و اشراف و سفرا و سایر مدعوین افتتاح یافت . شاه با وجود بیماری شدید در مجلس حاضر شد و در حالیکه دو نفر بازوی او را گرفته و برتخت نشاندند خطابهٔ ایراد نمود و قبل از ایراد خطابه اظهار داشت :

« سالها در آرزوی چنین روزی بودم و خدا را شکر که بآرزوی خود رسیدم» .

پس از ایراد این چند کلمه حال گریه بشاه دست داد سپس آن مرحوم درمیان تأثر بیمانند حاضرین خطابه زیر را خواند :

« منت خدایرا که آنچه سالها در نظر داشتیم امروز بعون‌الله تعالی از قوه بفعل آمد و بانجام آن مقصود مهم بعنایات الهیه موفق شدیم . زهی روز مبارك و میمونی

که روز افتتاح مجلس شورای‌ملی است مجلسی که رشته‌های اموردولتی ومملکتی را بهم‌مربوط ومتصل میدارد وعلایق مابین دولت وملت را متین و محکم میسازد مجلسی که مظهرافکارعامه واحتیاجات اهالی مملکت است مجلسی که نگهبان‌عدل وداد شخص همایون ماست در حفظ ودایعی که ذات واجب‌الوجود بکف کفایت ما سپرده امروز روزیست که برورداد و اتحاد مابین دولت و ملت افزوده میشود و اساس دولت وملت برشالودهٔ محکم گذارده میشود وامروزروزی است که یقین داریم رؤسای محترم ملت و وزرای دولتخواه دولت و امناء واعیان وتجار و عموم رعایای صدیق مملکت دراجرای قوانین شرع انور و ترتیب و تنظیم دوائر دولتی و اجرای اصلاحات لازمه و تهیه اسباب ولوازم امنیت ورفاهیت قاطبهٔ اهالی وطن ما بکوشند و هیچ منظوری نداشته باشند جز مصالح دولت و ملت و منافع اهالی ومملکت . و البته میدانید که نیست اساس مقدسی که بملاحظات شخصی مشوب و مختل نشود وباغراض نفسانی فاسد نگردد حالا برانتخاب شدگان است که تکالیف خود را چنانچه منظورنظر دولت وملت است انجام بدهند . بدیهی است هیچکدام از شماها منتخبین انتخاب نشدید مگر بواسطهٔ تفوق ورجحانی که از حیث اخلاق‌و معلومات براغلب از مردم داشته‌اید وخود این نکته باعث اطمینان خاطروقوت قلب ماست ورجاء واثق داریم که با کمال دانش وبینش وبیغرضی دراین جادهٔ مقدس‌قدم خواهید زد وتکالیف خود را با کمال صداقت ودرستی انجام خواهید داد ولی با وجود این چون قاطبهٔ اهالی را مثل فرزندان خود دوست داریم ونیك و بدآنها را نیك‌وبد خودمان میدانیم و درخشنودی ومسرت وغم‌والم‌آنها سهیم وشریکیم باز لازم است خاطرشما را باین نکته معطوف داریم که تا امروزنتیجهٔ اعمال هر کدام ازشماها فقط عاید بخودتان‌بود وبس‌ولی‌ازامروزشامل حال هزاران نفوس‌است که شماها را انتخاب کرده‌اند ومنتظرند که شماها با خلوص نیت وپاکی عقیدت بدولت وملت خود خدمت نمائید و از اموری که باعث فساد است احتراز نمائید . پس باید کاری بکنید که درپیش خدا مسئول ودرنزدما شرمنده وخجل نباشید . این پند و نصیحت‌مارا هیچوقت فراموش نکنیدوآنی ازمسئولیت‌بزرگی که برعهده گرفته‌اید غافل نباشید و بدانید که خداوند متعال ناظر حقیقی اعمال ماهاست و حافظ حق و حقانیت ، دست خدا همراه شما ، بروید مسئولیتی را که برعهده گرفته‌اید با صداقت

ودرستی انجام بدهید وبفضل قادرمتعال وتوجه ما مستظهروامیدوارباشید . »

پس‌ازافتتاح مجلس شورای ملی و انتخاب هیئت رئیسه و تصویب نظامنامه داخلی درجلسه ۲۹ شعبان ۱۳۲٤ (۲۵ میزان ۱۲۸۵) وانجام سایر امور مقدماتی نمایندگان شروع بکار کردند واولین اقدام آنها ممانعت از استقراض از روسیه و انگلستان بود و ازآنجاکه مالیه دولت سخت مغشوش و خزانه خالی بود در صدد اصلاح امور مالی برآمده ونخست درنظرداشتند یك بانك‌ملی تأسیس کنند و چون انجام این اقدامات و عملیات دیگری برای اصلاح وضع فلاکت بار و ملالت‌انگیز کشور بدون قانون اساسی نقش برآب بود لذا مجلس شورایملی‌هیئتی‌انتخاب کرد که بتدوین طرح قانون اساسی بپردازد .

پس‌ازآنکه محمدعلی‌میرزا بتهران‌آمد ونیابت سلطنت را عهده‌دارشدهیئت دیگری نیز از طرف او تعیین گردید که مشترکاً باهیئتی که ازطرف مجلس معین شده بود قانون اساسی کشوررا تهیه کنند و اگر چه در بعضی اصول قانون اساسی مخصوصاً دراصول مربوطه بطرزتشکیل مجلس سنا اختلافات شدیدی بین دولت و نمایندگان‌مجلس‌شورایملی پیش‌آمد ولی تمام این اختلافات براثروساطت‌محمدعلی میرزا و جمعی از رجال خیرخواه مرتفع گردید و بالاخره هنگامیکه موافقت در کلیه اصول‌قانون‌اساسی‌حاصل‌شدمحمدعلی‌میرزاآنرابامضای مظفرالدین‌شاه‌رسانیده ودر ۱٤ذیقعده۱۳۲٤(۸جدی۱۲۸۵) دستورابلاغ‌آنرا صادرنمود .

چون قانون اساسی مورخ ۱٤ ذیقعده ۱۳۲٤ بعجله و بدون مطالعه و دقت لازم تنظیم شده و بعضی اصول آن بیشتر به نظامنامه داخلی مجلس شباهت داشت وپارهٔ‌مسائل‌مهم واساسی‌درقانون اساسی مزبورحل وفصل نشده بود بنابراین‌پس‌از فوت مظفرالدین شاه وجلوس محمدعلی میرزا برتخت سلطنت کمیسیونی در مجلس شورایملی تشکیل گردیدواین کمیسیون ازروی قوانین اساسی پارهٔ ممالك بالاخص بلژیك طرح متمم قانون اساسی ایران را تنظیم وبرای تصویب بمجلس شورای‌ملی تقدیم نمود .

هر چند جمعی ازروحانیون باپارهٔ اصول طرح مزبور و مخصوصاً با اصل۸ که بموجب آن تمام اتباع ایران بدون توجه بنژاد ومذهب متساوی‌الحقوق میباشند وهمچنین با اصول۷۱الی۸۹راجع به عدلیه مخالفت داشته وتجدید نظردراین‌اصول را جداً ومصراً تقاضا می‌نمودند ولی درنتیجه کوشش بعضی نمایندگان متنفذو فشار افکارعمومی روحانیون دست ازمخالفت برداشته و تسلیم اراده مردم شدند و طرح متمم قانون اساسی پس‌ازتصویب مجلس شورایملی ، در۲۹ شعبان۱۳۲۵بصحه‌محمد علی شاه رسیده وبموقع اجرا گذاشته شد .

قانون اساسی مصوب۱۳۲٤مشتمل بره‌فصل‌و ٥۱اصل ذیل میباشد :

فصل اول(اصول۱تا۱٤) درتشکیل مجلس

فصل دوم (اصول۱٥تا۳۱) وظایف مجلس وحقوق وحدودآن

فصل سوم (اصول۳۲تا۳۸) دراظهارمطالب بمجلس شورایملی

فصل چهارم (اصول۳۹تا٤۲) عنوان مطالب ازطرف مجلس

فصل پنجم (اصول٤۳تا٥۱) درشرایط تشکیل مجلس‌سنا .

متمم قانون اساسی مشتمل بر۱۰فصل و۱۰۷اصل زیراست :

فصل اول (اصول۱تا۷) کلیات

فصل دوم (اصول۸تا۲٥) حقوق ملت ایران

فصل سوم (اصول۲٦تا۲۹) قوای مملکت

فصل چهارم (اصول۳۰تا۳٤) حقوق اعضای مجلسین

فصل پنجم (اصول۳٥تا٥۸) حقوق سلطنت ایران

فصل ششم (اصول٥۸الی۷۰) راجع بوزراء

فصل هفتم (اصول۷۱تا۸۹) اقتدارات محاکم

فصل هشتم (اصول۹۰تا۹۳) درحقوق انجمنهای ایالتی وولایتی

فصل نهم (اصول۹٤الی۱۰۳) درخصوص مالیه

فصل دهم (اصول۱۰٤تا۱۰۸) راجع بارتش .

واما در ۲۱ آذر ماه ۱۳۰٤ مجلسی بنام مجلس مؤسسان که عدهٔ اعضای‌آن

دو برابرمجموع نمایندگان مجلس شورای ملی بود اصول ۳٦و۳۷و۳۸ متمم قانون اساسی را مورد تجدید نظرقرارداد ومجلس مؤسسان دیگری هم در ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۸اصل٤۸قانون اساسی را تغییرداده ویك اصل‌الحاقی به متمم قانون اساسی تنظیم وتصویب نمود .

اینك قانون اساسی مورخ ۱٤ ذیعقده ۱۳۲٤ (۸ جدی۱۲۸۵) و متمم قانون اساسی مصوب۲۹ شعبان ۱۳۲۵ (۱۵میزان۱۲۸٦) با اصول‌اصلاح شده و یك اصل الحاقی اکنون مجری است .

فصل دوم

شاه

مقررات مربوط بتفکیک قوا

بطوریکه قبلاهم‌خاطرنشان گردیددرهر کشوری سه قسم اقتدارو‌جود دارد که عبارت است ازاقتدارتقنینیه ، اقتداراجرائیه واقتدارقضائیه . این سه قوه باید در دست اشخاص مختلف قرار گیرد و متصدیان هریك از قوای سه گانه در مقابل عمال دوقوه دیگرباید مستقل و آزاد باشند . نظریه انفصال قوا دراصل بیست وهفتم‌متمم قانون اساسی ایران بعبارت ذیل بیان گردیده است :

« قوای مملکتی بسه شعبه تجزیه میشود :

اول ـ قوه مقننه که مخصوص است بوضع وتهذیب قوانین و این قوه ناشی میشود ازاعلیحضرت شاهنشاهی ومجلس شورایملی ومجلس سنا وهریك از این سه منشأ حق انشاء قانونرا دارد ولی استقرارآن موقوف است بعدم مخالفت باموازین شرعیه وتصویب مجلسین‌وتوشیح بصحه همایونی لکن وضع وتصویب قوانین‌راجعه بدخل وخرج مملکت ازمختصات مجلس شورایملی است .

شرح وتفسیرقوانین ازوظایف مختصه مجلس شورایملی است .

دوم ـ قوه قضائیه‌وحکمیه که عبارت است ازتمیزحقوق واین قوه مخصوص است بمحاکم شرعیه درشرعیات وبمحاکم عدلیه درعرفیات .

سوم ـ قوهٔ اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین و احکام بتوسط وزراء ومأمورین دولت بنام‌نامی اعلیحضرت همایونی اجرا میشود بترتیبی که‌قانون معین میکند » .

بموجب‌اصل بیست‌وهشتم متمم قانون‌اساسی قوای ثلاثه یعنی قوه مقننه وقوه مجریه وقوهٔ قضائیه همیشه ازیکدیگرممتازومنفصل میباشد .

ولایتعهد ـ نیابت سلطنت ـ مراسم تحلیف

مطابق اصل سی‌وششم (اصلاح شده) متمم قانون اساسی که در ۲۱ آذر ماه ۱۳۰٤ بتصویب مجلس مؤسسان رسیده سلطنت ایران متعلق باعلیحضرت رضاشاه کبیر بوده ودراعقاب آنمرحوم نسلا بعد نسل برقرارمیباشد .

اصل سی‌وهفتم (اصلاح‌شده) متمم قانون اساسی انتقال سلطنت را بولایتعهد بطریق ذیل معین مینماید :

«ولایتعهد با پسربزرگترپادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود. درصورتیکه پادشاه اولاد ذکورنداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس‌شورایملی (ومجلس سنا) بعمل‌خواهدآمد مشروط برآنکه ولیعهد از خانواده قاجارنباشد ولی‌درهرموقعی که پسری برای پادشاه بوجودآید حقاًولایتعهد با اوخواهد بود» .

قانون مورخ ۱٤ آبانماه۱۳۱۷ کلمه ایرانی الاصل مندرجه دراصل سی‌وهفتم متمم قانون اساسی را بشرح ذیل تفسیر نموده است :

«منظورازمادرایرانی الاصل مذکور در اصل سی‌وهفتم متمم قانون اساسی اعم است ازمادری که مطابق شق دوم ازماده ۹۷٦ قانون مدنی دارای نسب ایرانی باشد یا مادریکه قبل‌از عقد ازدواج با پادشاه یا ولیعهد ایران باقتضاء مصالح عالیه کشور بپیشنهاد دولت وتصویب مجلس شورایملی بموجب فرمان پادشاه عصر صفت ایرانی باواعطا شده باشد» .

نظر به قانون تفسیر اصل سی وهفتم متمم قانون اساسی بنا به پیشنهاد هیئت وزیران مجلس شورای ملی درجلسه ۸ آذر ماه ۱۳۱۷ موافقت نمود که بموجب فرمان اعلیحضرت شاه وقت بوالاحضرت فوزیه (ملکه سابق ایران) صفت ایرانی اعطاء شود .

قبل‌از تجدید نظر ، متن اصل سی و هفتم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیربود :

«ولایتعهددرصورت تعداد اولاد به پسراکبرپادشاه که مادرش ایرانی الاصل وشاهزاده باشد میرسد ودرصورتیکه برای پادشاه اولاد ذکورنباشد اکبر خاندان سلطنت بارعایت الاقرب فالاقرب برتبه ولایتعهد نایل میشود و هرگاه در صورت

مفروضه فوق اولاد ذکوری برای پادشاه بوجود آید حقا ولایت عهد باوخواهد رسید » .

بموجب اصل سی‌وهشتم (اصلاح شده) متمم قانون اساسی برای اینکه شاه بتواند شخصاً عهده‌دار امور سلطنتی گردد باید دارای بیست سال تمام شمسی باشد در صورتیکه قبل‌از تجدید نظر در اصل مذکور در فوق شاه پس‌از رسیدن بسن ۱۸ سال تمام میتوانست شخصاً و بدون نیابت سلطنت اداره امور مملکتی را بعهده بگیرد .

اگرشاه‌بسن مقرردراصل سی وهشتم(اصلاح شده)متمم قانون اساسی‌نرسیده باشد ازطرف مجلس شورایملی (ومجلس‌سنا) یکنفربنیابت سلطنت انتخاب میشود مشروط براینکه منسوب بخانواده قاجار نباشد .

قبل‌ازجلوس، پادشاه درمقابل‌مجلس شورایملی (ومجلس سنا) قسم ذیل را یاد مینماید :

«من خداوندقادرمتعال راگواه گرفته بکلام‌الله مجید وبآنچه نزد خدا محترم است قسم یاد میکنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت وحقوق‌ملت را محفوظ ومحروس بدارم قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن و قوانین مقرره سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم ودر تمام اعمال و افعال خداوند عزشأنه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت وملت ایران نداشته باشم و از خداوندمستعان درخدمت بترقی ایران توفیق میطلبم واز ارواح طیبه اولیای‌اسلام استمداد میکنم» (اصل‌سی‌ونهم متمم قانون اساسی) .

و نیز شخصی که بنیابت سلطنت انتخاب میشود نمیتواند وظایف خود را انجام دهد مگر اینکه قسم مذکور در فوق را یاد نموده باشد (اصل چهلم متمم قانون اساسی) .

بموجب اصل‌چهل‌وسوم متمم قانون اساسی شاه ایران نمیتواند بدون موافقت مجلس شورایملی (ومجلس‌سنا) سلطنت مملکت دیگری را عهده‌دارشود .

اصل چهل و چهارم قانون مزبور مقرر میدارد که شخص شاه از مسئولیت مبری است و درتمام امور مسئولیت در مقابل مجلس شورایملی ومجلس سنا بعهده

وزراء میباشد و ازاینرواست کـه کلیه فرامین ودستخطهای پادشاه قبل‌ازاجرا باید بامضای وزیرمسئول برسد (اصل چهل‌وپنجم متمم قانون اساسی) .

بموجب اصل پنجاه وششم متمم قانون اساسی مخارج دستگاه سلطنتی بـاید قانوناً معین وازخزانه دولت پرداخته شود .

اقتدارات شاه

اقتدارات پادشاه ایران ازحیث ریاست قوه مجریه بشرح زیراست :

۱ـ شاه قوانین مصوب مجلس شورای ملی و مجلس سنا را توشیح و برای اجراء ابلاغ می‌نمـایند .

۲ـ برای تأمین‌اجرای قوانین‌شاه ایران فرامین واحکام صادرمیکنندمشروط براینکه فرامین واحکام صادره تغییراتی درقوانین مصوب بعمل نیاورد .

۳ـ شاه ایران فرمانده کل قوا است .

٤ـ عزل‌ونصب وزراء ازاختیارات‌شاه‌است. راجع بعزل ونصب‌سایرمأمورین دولت ماده چهل‌وهشتم متمم قانون اساسی چنین مقررمیدارد :

«انتخاب‌مأمورین رئیسه دوائردولتی ازداخله‌وخارجه با تصویب وزیرمسئول ازحقوق پادشاه است مگردر مواقعی که قانون استثناء نموده باشد ولی تعیین سایر مأمورین راجع بپادشاه نیست مگردرمواردیکه قانون تصریح میکند» .

۵ـ شاه قراردادهای بین‌المللی‌را منعقد میسازد . بموجب اصل‌بیست‌وچهارم قانون اساسی کلیه قرار دادهای منعقد باممالك بیگانه باستثنای عهودی که استتار آنها صلاح دولت باشد باید بتصویب مجلس شورایملی ومجلس‌سنا برسد واما طبق اصل‌بیست‌ودوم متمم قانون اساسی پیمان هائی که قسمتی ازعایدات یا دارائی دولت ایران را به‌یك‌دولت بیگانه انتقال میدهدویا تغییراتی درحدود مملکت بعمل‌میآورد باید بتصویب مجلس شورایملی ومجلس سنا برسد والا کان‌لم‌یکن وازدرجه اعتبار ساقط خواهد بود (اصل۲۱متمم قانون اساسی) .

٦ـ شاه‌ایران نمایندگان‌سیاسی و کنسولی بممالك‌خارجه‌میفرستندو نمایندگان ممالك خارجه را میپذیرند .

۷ـ اعلان جنك و عقد صلح از اختیارات شاه است (اصل ۵۱ متمم قانون اساسی) .

۸- اعطای درجات نظامی و نشان وامتیازات افتخاری با شاه است (اصل٤٧ متمم قانون اساسی) .

۹- بموجب اصل پنجاه وپنجم متمم قانون اساسی ضرب مسکوکات با رعایت قانون مربوطه بنام پادشاه بعمل میآید .

اقتدارات شاه ایران از حیث شرکت درقوه مقننه ازاینقراراست :

۱- شاه ایران مجلس شورای ملی (ومجلس‌سنا) را افتتاح مینمایند وهمچنین میتوانند مجلسین را بطور فوق‌العاده امر بانعقاد فرمایند (اصل ۹ قانون اساسی و اصل ٥٤ متمم قانون اساسی) .

٤- مطابق‌اصل‌چهل‌وهشتم(اصلاح‌شده)قانون‌اساسی‌شاه‌ایران‌میتوانند هر یك‌ازمجلسین‌شورای‌ملی‌ومجلس‌سنارا جداگانه‌یاهردومجلس را درآن واحدمنحل نمایند واما درهرموردیکه مجلسین یا یکی از آنها منحل میگردد باید در فرمان علت انحلال ذکرشده وامربتجدید انتخابات نیزبشود.انتخابات جدید درظرف‌یکماه ازتاریخ صدورفرمان شروع شده ومجلسین یا مجلس جدید باید درظرف سه ماه‌از تاریخ‌مزبورمنعقد گردد . مجلس یا مجالس جدید الانتخاب را نمیتوان مجدداً برای موضوعی که باعث انحلال شده منحل نمود .

۳- شاه ایران‌میتوانند لوایح قانونی‌تهیه وبرای‌تصویب بمجالس‌مقننه‌پیشنهاد کنند (اصل ۲۷ متمم قانون اساسی) .

٤- مطابق اصل بیست‌وهفتم متمم قانون اساسی قوانینی که بتصویب مجلس شورای ملی ومجلس سنا میرسد ازطرف مقام سلطنت توشیح وابلاغ میگردد .

حال بایددیدآیا شاه ایران میتوانند ازابلاغ واجرای قانون مصوب مجلسین خودداری نمایند یا نه ؟

دراصول پانزدهم و هفدهم و چهل‌وهفتم قانون اساسی بصحهٔ ملوکانه اشاره شده ولی‌درهیچیك ازاصول فوق‌الذکرتصریح‌نشده است که‌آیا شاه ایران میتوانند ازابلاغ واجرای قوانین خودداری نمایند یا نه . چون اصل بیست‌وهفتم متمم قانون اساسی شاه را یکی ازارکان‌سه‌گانه قانونگذاری شناخته وبرای ایشان حق‌توشیح

قوانین مصوب مجلسین را قائل شده است لذا چنین بنظر میرسد که شاه ایران میتوانند از ابلاغ و اجرای قوانین مصوب خودداری نمایند و این حق باید یك حق مطلق تلقی گردد و اما باید دانست که سلاطین ایران دائماً وهمیشه قوانین مصوب مجلس شورای ملی را توشیح وابلاغ نموده‌اند .

۵- بموجب اصل چهل‌وپنجم قانون اساسی ایران شاه‌سی نفرازاعضای مجلس سنا را انتخاب مینمایند وازاین سی نفرپانزده نفرازاهالی تهران و پانزده نفر دیگر ازاهالی ولایات تعیین میشوند .

شاه ایران نه تنها در قوه مقننه بلکه در اعمال قوه قضائیه نیزشریك و سهیم میباشند .

دخالت پادشاه ایران درقوه قضائیه بطریق ذیل بعمل میآید :

۱- احکام دادگاهها بنام اعلیحضرت شاه صادرمیشود .

۲- قضات بموجب فرمان شاه منصوب میشوند .

بموجب اصل هشتاد ویکم‌متمم قانون اساسی‌هیچ حاکم محکمهٔرا نمیتوان‌از شغل خود موقتاً یا بطور دائم بدون محاکمه معاف نمود مگر اینکه خودش استعفا نماید و همچنین بموجب اصل هشتاد و دوم قانون مزبور تغییر مأموریت قاضی بعمل نمیآید مگر برضای خود اووامامجلس شورای ملی بموجب قانون مصوب۲٦ مرداد ۱۳۱۰ اصل ۸۲ متمم قانون اساسی را بشرح ذیل تفسیر نموده است :

«مقصود ازاصل‌هشتاد ودوم‌متمم قانون اساسی آنست که هیچ حاکم محکمهٔ عدلیه را نمیتوان بدون رضای خود اواز شغل قضائی بشغل اداری ویا بصاحبمنصبی پارکه منتقل نمود و تبدیل محل مأموریت قضاة با رعایت رتبهٔ آنان مخالف با اصل مذکورنیست » .

طبق اصل هشتاد وسوم متمم قانون اساسی تعیین دادستان با شاه است .

۳- پادشاه ایران حق عفو خصوصی و تخفیف مجازات محکومین را دارند و این حق در ماده پنجاه و پنجم قانون مجازات عمومی بشرح ذیل مقرر گردیده است :

« در جرائم سیاسی پادشاه میتواند نظر به پیشنهاد وزیر عدلیه و تصویب

رئیس‌الوزراء تمام یا قسمتی از مجازات اشخاصی را که بموجب حکم قطعی محکمه صالحه محکوم شده‌اند عفو نماید و نیز میتواند در جرائم سیاسی مجازات اشخاصی را که محکوم با عدام شده‌اند تبدیل بحبس با اعمال شاقه نماید و مجازات سایر جرائم را یکدرجه تخفیف دهد و یا قسمتی از آنرا تا ربع عفو کند.»

فصل سوم
وزراء

شاه ایران وظایف خود را توسط وزراء انجام میدهند . عدهٔ وزراء بموجب قوانین متعارفی معین میگردد (اصل ٦٢ متمم قانون اساسی) . وزراء را شاه ایران منصوب ومعزول مینمایند (اصل٤٦ متمم قانون اساسی) . بموجب اصل پنجاه‌وهشتم متمم قانون‌اساسی هیچکس نمیتواندبمقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان وایرانی الاصل وتبعه ایران باشد .

شرط دیگری برای نیل بمقام وزارت دراصل پنجاه و نهم متمم قانون اساسی قید شده که بموجب آن شاهزاده گان درجه اول یعنی پسر و برادر و عموی پادشاه نمیتوانند بوزارت تعیین‌شوند . علاوه براین بموجب ماده دوم قانون مصوب ۲۲ تیر ماه ۱۳۰٦ نمایندگان مجلس شورایملی نمیتوانند هیچیك از خدمات دولتی از جمله شغل وزارتی‌را موظفاً قبول نمایند مگراینکه سه ماه قبل ازقبول خدمت ازعضویت درمجلس شورای ملی استعفا داده باشند .

هرچند عزل و نصب وزراء از اختیارات شاه است ولی شاه آنها را از بین اشخاصی انتخاب می نمایند که طرف اعتماد واطمینان مجلس شورای ملی و مجلس سنا باشند و اگر مجلس شورای ملی یا مجلس سنا باکثریت آراء عدم رضایت خودرا نسبت بهیئت‌وزیران ویا وزیرمعینی ابراز نماید دراینصورت باید تمام وزراء و یا وزیری که طرف اعتماد نیست ازوزارت کناره گیری کنند (اصل٦٧متمم‌قانون اساسی) .

بموجب‌اصل شصت‌و هشتم متمم قانون اساسی وزراء موظفا نمیتوانند خدمت دیگری را غیرازشغل وزارتی عهده‌دارشوند .

درایران وزراء هیئتی تشکیل‌میدهند که ریاست‌آن بعهده نخست‌وزیراست. هیئت وزیران تصمیماتی راجع بسیاست عمومی دولت اتخاذ نموده وروابط خود را

با مجلس شورایملی ومجلس‌سنا معین مینماید وهمچنین هریك از وزراء گزارشهای خود را در خصوص امور مهم مربوطه بوزارتخانه های خود بهیئت دولت تقدیم و کسب تکلیف میکنند .

کلیه لوایح قانونی که از طرف وزراء تهیه میشود و همچنین قرار دادهای بین‌المللی قبل‌ازاینکه‌بمجالس پیشنهاد شود باید بتصویب هیئت دولت برسد . وزراء حق دارند درجلسات عمومی و کمیسیون‌های مجلس شورایملی ومجلس سنا حضور بهمرسانیده ودرخصوص امورمربوط بوزارتخانه‌های خود اظهاراتی نمایند . مجلس شورای ملی ومجلس‌سنانیزمیتوانندوزراء را برای‌حضوردرجلسات عمومی‌وجلسات کمیسیونها احضار کنند .

وزراء مسئول مجالس مقننه هستند ومسئولیت آنها بردوقسم است :

مسئولیت سیاسی ومسئولیت جزائی .

در امورسیاسی وزراء مسئول و ضامن عملیات یکدیگرند بدینمعنی که اگر یکی از آنها درامری که‌مربوط بسیاست عمومی دولت باشد مورد عدم اعتمادمجلس شورایملی یا مجلس سنا واقع گردید تمام حکومت باید استعفا دهد درصورتیکه در امورجزائی‌وزراء منفرداًمسئول‌میباشند بدین‌نحو که‌اگریکی از آنها مرتکب‌جرمی شود سایراعضای دولت ازحیث جزائی مسئول نمیباشند .

اصول شصت‌وپنجم‌وشصت‌وششم متمم قانون اساسی ایران درخصوص تعقیب ومحاکمه وزراء چنین مقررمیدارد :

اصل شصت‌وپنجم : «مجلس شورایملی یا سنا میتوانند وزراء را تحت‌مؤاخذه ومحاکمه درآورند » .

اصل‌شصت‌وششم : «مسئولیت‌وزراء وسیاستی راکه راجع بآنها میشودقانون معین خواهد نمود » .

نظر باصل‌شصت‌وششم‌متمم‌قانون‌اساسی‌در۱۶تیرماه۱۳۰۷قانونی‌راجع بتعقیب و محاکمه وزراء بتصویب رسیده که نکات برجسته‌آن بشرح ذیل است :

هرگاه نخست‌وزیر یا وزیر و یا کفیل وزارتخانه در امور مربوطه بشغل و وظیفهٔ خود متهم بارتکاب جنحه یا جنایتی گردد مورد تعقیب مجلس شورایملی و (مجلس‌سنا)واقع میشود اعم ازاینکه درحین‌تعقیب متصدی شغل‌وزارتی باشدیا نه .

تعقیب درموارد ذیل بعمل میآید :

۱- اعلام کتبی یکی از نمایندگان مجلس شورایملی (یا مجلس‌سنا) دائر بر وقوع جرم .

۲- گزارش مأمورین کشف جرائم بمجلس شورایملی (یا مجلس‌سنا) .

۳- شکایات واصله ازافراد مردم واعلام مطلعین .

درهریك ازموارد فوق‌الذکر رئیس مجلس شورای ملی (یا مجلس سنا) در عرض یك هفته اسناد و نوشتجات مربوطه باتهام را بکمیسیون عرایض مجلس مربوطه ارجاع مینماید . کمیسیون مزبور مکلف است در ظرف ۱۵ روز تحقیقات بدوی بعمل‌آورده‌و گزارش‌خود را مبنی برلزوم‌یا عدم لزوم ادامه تحقیقات‌بریاست مجلس‌شورای ملی (یاسنا) تقدیم نماید واین گزارش درظرف یکهفته درجلسه‌علنی مجلس شورای ملی (یاسنا) قرائت شده و بدون مذاکره بکمیسیون دادگستری ارجاع‌میشود. کمیسیون دادگستری‌پس‌ازمراجعه‌باسناد ومدارك‌و خواستن‌توضیحات ازشخص متهم وتحقیقات ازاشخاص دیگر در ظرف یکماه گزارشی تنظیم وبمجلس شورای ملی (یاسنا) تقدیم میکند . درصورتیکه گزارش کمیسیون دادگستری دائر برمجرمیت وزیرباشد مجلس شورایملی (یاسنا) بدون مذاکره پرونده امر را برای تعقیب متهم‌بوزارت دادگستری ارسال میدارد واگر گزارش کمیسیون مبنی برعدم تعقیب‌باشددرجلسه‌علنی مجلس‌شورایملی(یاسنا)مطرح‌ودرصورت موافقت‌نمایندگان مجلس (یا سناتورها) بانظر کمیسیون،متهم بی گناه شناخته میشود ودرغیراینصورت پرونده امـر برای تعقیب متهم بـوزارت دادگستری فرستاده میشود . کمیسیون دادگستری‌درضمن گزارش‌خود میتواند انفصال موقت‌وزیرمتهم را بمجلس شورای ملی (یاسنا) پیشنهاد کند .

دادستان دیوان کشور پس‌ازوصول پرونده‌امرادعانامهٔ تنظیم مینماید ودیوان کشور با حضور مستشاران تمام شعب متهم را محاکمه میکند . در موارد تقصیرات سیاسی باید هیئت منصفه حضور داشته باشد . هیئت منصفه کـه عدهٔ اعضای آن باید مساوی با عدهٔ مستشاران دیوان کشور باشد پس از رسیدگی رأی خود را دائربر برائت‌یا مجرمیت متهم‌وتشخیص جرم صادرواعلام مینماید ومستشاران دیوان کشور با در نظر گرفتن رأی اعضای هیئت منصفه با کثریت‌آراء متهم را محکوم یا تبرئه میکنند . حکم دیوان کشورقطعی است .

فصل چهارم

انتخابات مجالس مقننه

مبحث اول

انتخابات مجلس شورای ملی

نظامنامهٔ انتخابات اصنافی

طبق نظامنامهٔ انتخابات اصنافی مورخ ۱۹ رجب ۱۳۲٤ (۱۷ سنبله ۱۲۸۵) سکنه ایران از لحاظ شرکت در انتخابات بشش طبقه ذیل تقسیم میشد :

۱ـ شاهزادگان وقاجاریه .

۲ـ اعیان واشراف .

۳ـ علما وطلاب .

٤ـ تجار.

٥ ـ ملاکین وفلاحین.

٦ـ اصناف .

برای شرکت در انتخابات ، ملاکین وزارعین میبایست ملکی بقیمت لااقل هزار تومان ـ تجار حجره و تجارت معینی ـ اصناف اهل صنف بوده ودکانی داشته باشند اشخاصی که منسوب بطبقات شش گانه فوق الذکر بودند برای شرکت در انتخابات علاوه بر شرایط مذکور در فوق بایستی ۲٥ سال لااقل عمر داشته باشند . بموجب نظامنامهٔ انتخابات مورد بحث سه طبقه دیگر یعنی شاهزادگان وقاجاریه واعیان و اشراف و علما وطلاب بدون مأخذ تمول حق رأی داشتند .

سن انتخاب شوندگان نبایستی کمتر از سی و بیشتر از هفتاد سال باشد .

عدهٔ نمایندگان بالغ بر ۱٥٦ نفر بود و از این عده تهران ٦۰ و ایالات و ولایات ۹٦ نفر وکیل انتخاب مینمودند . در حوزه تهران شاهزادگان و قاجاریه چهار نفر ـ علما وطلاب چهار نفر ـ ملاکین وفلاحین ده نفر ـ تجار ده نفر تعیین مینمودند واصناف از هر صنفی یکنفر و جمعاً سی ودو نفر وکیل انتخاب میکردند . انتخابات در تهران

بیکدرجه ودرولایات بدودرجه‌بود بشرح اینکه درشهرهای جزء هرایالت وولایتی هریك از طبقات شش‌گانه جمع شده و از بین خود یکنفر را انتخاب مینمودند و اشخاصیکه بدین ترتیب انتخاب میشدند درمرکزحوزه انتخابیه تشکیل جلسه داده مطابق جدول ضمیمه نظامنامهٔ انتخابات وکیل تعیین میکردند. انتخاب کنندگان مجبورنبودند نمایندگان را ازطبقه خود تعیین نمایند.

مطابق‌ماده ششم نظامنامهٔ‌انتخابات عدهٔ نمایندگان هریك ازایالات وولایات بشرح زیربود:

آذربایجان - ۱۲ نفر.

خراسان وسیستان وتربت وترشیزوقوچان و بجنورد و شاهرود و بسطام - ۱۲ نفر.

گیلان وطوالش - ٦ نفر.

مازندران وتنکابن واسترابادوفیروزکوه ودماوند - ٦ نفر

خمسه وقزوین وسمنان ودامغان - ٦ نفر.

کرمان وبلوچستان - ٦ نفر.

فارس وبنادر - ۱۲ نفر.

عربستان ولرستان وبروجرد - ٦ نفر.

کرمانشاهان وگروس ٦ نفر.

کردستان وهمدان - ٦ نفر.

اصفهان ویزد وکاشان وقم وساوه - ۱۲ نفر.

عراق‌وملایروتویسرکان ونهاوند وکمره وگلپایگان وخونسار - ٦ نفر.

هرگاه یکی از اعضای مجلس شورای ملی استعفا یا فوت مینمود و بیش از شش ماه با نتخابات جدید باقی نمیماند دراینصورت مجلس باکثریت‌آراء نمایندگان میتوانست بجای نماینده متوفی یا مستعفی یکنفررا ازاهالی همان حوزه تعیین کند.

نظامنامهٔ انتخابات دودرجه

واما معایب ونواقص‌انتخابات اصنافی بزودی آشکارگردید وازاینرو نظامنامهٔ جدیدی تنظیم و در تاریخ ۱۲ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷ (۱۰ سرطان ۱۲۸۸) بتصویب کمیسیون مخصوصی (بعد از دورهٔ اول) رسیده و انتخابات دوره دوم تقنینیه

بموجب مقررات همین نظامنامه بعمل آمد . بموجب ماده اول نظامنامهٔ جدید عدهٔ نمایندگان مجلس شورای ملی به ۱۲۰ نفر تعیین گردید و مطابق جدول ضمیمه نظامنامهٔ انتخابات تمام ایران به ۳۰ حوزه عمومی تقسیم شده و ایلات بختیاری و قشقائی و شاهسون و ایلات خمسه و ترکمن از حوزه های عمومی خارج و بهریك از آنها حق انتخاب یکنفر وکیل داده شد و همچنین هریك از اقلیتهای زرتشتی و یهودی و ارامنه و کلدانی یکنفر نماینده انتخاب مینمودند. مطابق نظامنامهٔ انتخابات ۱۳۲۷ رأی دهندگان میبایست لااقل ۲۰ سال عمر داشته باشند درصورتیکه بموجب نظامنامهٔ سابق (۱۳۲٤) برای شرکت در انتخابات ۲۵ سال عمر ضروری بود . برطبق نظامنامهٔ جدید علاوه بر سن ، انتخاب کنندگان میبایست ۲۵۰ تومان علاقه ملکی و یا ۵۰ تومان عایدی سالیانه داشته و یا ده تومان مالیات بپردازند . اشخاص تحصیل کرده بدون مأخذ تمول حق انتخاب کردن را دارا بودند . بموجب ماده ۱۵ نظامنامهٔ انتخابات ۱۳۲۷ انتخابات در تمام حوزه ها بدو درجه بود بدینمعنی کسانیکه واجد شرایط قانونی بودند در محله های یکشهر و یا در شهرهای یك حوزه انتخابیه عدهٔ مقرر را تعیین مینمودند و سپس اشخاصی که بدین ترتیب انتخاب میشدند در مرکز حوزه خود جمع شده مطابق جدول ضمیمه نظامنامهٔ انتخابات یك یا چند نفر وکیل تعیین میکردند .

عدهٔ نمایندگان حوزه های عمومی از اینقرار بود :

تهران و توابع ۱۵ نفر.
آذربایجان ۱۹ نفر.
خراسان ۱۱ نفر .
فارس ۸ نفر .
بنادر و جزایر ۲ نفر .
کرمان ۵ نفر .
بلوچستان بم و نرماشیر ۱ نفر .
استرآباد ۱ نفر .
اصفهان ۳ نفر .
بروجرد ۲ نفر .

خسمه وطارم ۲ نفر.
ساوه وزرند ۱ نفر.
سمنان وداهغان ۱ نفر.
شاهرود وبسطام ۱ نفر.
عراق ۲ نفر.
عربستان ۳ نفر.
فیروز کوه ودماوند ۱ نفر.
قزوین ۲ نفر.
قم ۱ نفر.
کاشان ، نطنز، جوشقان ۲ نفر.
کردستان ۳ نفر.
کرمانشاهان ۳ نفر.
گروس ۱ نفر.
گلپایگان ، خوانسار، کمره . محلات ۲ نفر.
گیلان وطوالش ۵ نفر.
لرستان ۲ نفر.
مازندران ، تنکابن ، سواد کوه ٤ نفر.
ملایر. نهاوند ، تویسرکان ۲ نفر.
همدان واسدآباد ۲ نفر.
یزد وتوابع ۳ نفر.

درتمام حوزه های انتخابیه باستثنای حوزه‌های اقلیتهای مذهبی وایلات عدهٔ منتخبین درجه اول سه برابر نمایندگان آن حوزه بود (ماده ۲۱ نظامنامهٔ انتخابات) مثلا درحوزه انتخابیه آذربایجان اشخاصیکه واجد شرایط قانونی بودند در ۱۹ محل مندرج در قانون انتخابات جمعاً ۵۷ نفررا انتخاب مینمودند و این ۵۷ نفر منتخبین درجه اول در شهر تبریز جمع شده از بین خود ۱۹ نفرو کیل تعیین میکردند . در حوزه‌های اقلیتها وایلات تعداد منتخبین درجه اول بتعیین وزارت کشور بود. انتخابات درجه اول با کثریت نسبی و انتخابات درجه دوم با کثریت تام بعمل میآمد . مطابق

نظامنامهٔ مزبور شاهزادگان درجه اول یعنی اولاد و برادران وعموهای پادشاه از حق انتخاب شدن بمجلس شورایملی محروم بودند.

در انتخابات درجه اول اشخاصیکه نسبت بمجموع انتخاب کنندگان حوزه انتخابیه اکثریت تام حاصل میکردند مستغنی از انتخاب درجه دوم بوده وانتخاب آنها بنمایندگی مجلس شورای ملی اعلام میشد (ماده ۱۸ نظامنامهٔ انتخابات). در انتخابات درجه ثانی اگردفعهٔ اول ودوم کسی اکثریت تام حاصل نمیکرد دفعه سوم همان شخص باکثریت نسبی بوکالت انتخاب میشد (ماده ۱۹). درحوزه هائیکه یك وکیل انتخاب میشددرصورت تساوی آراء نماینده بحکم قرعه معین میگردید (ماده ۲۰). درحوزه‌های ایلات نیز انتخابات درجه دوم بحکم قرعه بعمل میآمد. بموجب نظامنامهٔ مورد بحث انتخابات مخفی بود بدین معنی که دارنده تعرفه قبل‌از ورود بانجمن نظارت انتخابات ملزم بود اسم یك یا چند نفر را مطابق جدول ضمیمه نظامنامهٔ انتخابات روی کاغذ سفیدیی نشان نوشته لوله کرده با خود داشته باشد وپس‌ازورود بجلسه انجمن آن ورقه را بیکی ازاعضای انجمن میداد تا در صندوق آراء بیندازد. انتخابات درجه اول و دوم جمعی بود بدین قسم که هریك از انتخاب کنندگان درورقه‌رأی اسامی مجموع انتخاب‌شوندگان آن محل‌را مینوشت. هریك ازانتخاب کنندگان دارای یك رأی بود. انجمن نظارت انتخابات مرکب بود از حاکم ـ کارگذار ـ یکنفر از علمای معروف ـ یکنفر از شاهزادگان ـ دو نفر از اعیان‌و دو نفر از تجار (ماده ۱۱). مدت اخذ رأی به تعیین انجمن نظارت از یك الی سه روز بود.

قانون انتخابات عمومی

نظامنامهٔ انتخابات ۱۳۲۷ پس‌از دو سال اجرا ملغی گردید و قانون جدیدی تنظیم و در جلسه مورخه ۲۸ شوال ۱۳۲۹ بتصویب مجلس شورایملی (دورهٔ دوم) رسید. قانون جدید مأخذ تمول را ملغی وانتخابات عمومی را اعلام نمود و عدهٔ نمایندگان را به ۱۳۶ نفر معین کرد و مقرر داشت که انتخاب کنندگان بایستی در حوزه خود متوطن ویا لااقل ۶ ماه قبل ازتاریخ انتخابات درآن حوزه اقامت داشته باشند. برخلاف نظامنامهٔ انتخاباب۱۳۲۷. قانون انتخابات۱۳۲۹درتمام کشور ایران انتخابات بیك‌درجه‌ومستقیم را برقرارنمود. نظربپارهٔ نواقص، قانون‌انتخابات

۱۳۲۹ درتاریخ ۱۲ شهریورماه و ۵و۱۲ مهرماه ۱۳۰٤ و ۱۲ تیر ماه ۱۳۰٦ و ۱۰ مهرماه ۱۳۱۳ و۲۷ مرداد ماه ۱۳۲۲ مورد تجدید نظر واقع گردیده و با تغییرات و اصلاحات مذکوردرفوق فعلا نیزمجری است .

بموجب جدولی که بقانون انتخابات منضم است تمام کشورایران به۸۲حوزه انتخابیه منقسم شده است . ایلات بختیاری وقشقائی وخمسه وشاهسون و ترکمن که بموجب قانون انتخابات مورخ۲۱جمادی‌الثانی۱۳۲۷ازحوزه های عمومی خارج و هریك ازآنها یك نماینده انتخاب مینمودند طبق قانون مورخ دهم مهرماه ۱۳۱۳از حق انتخاب نمایندگان‌مخصوصی محروم گردیده‌ودر حوزه‌های‌عمومی و کیل‌انتخاب میکنند . فعلا هریك ازاقلیتهای زرتشتی ـ کلیمی ـ ارامنه آذربایجان باکلدانیان و ارامنه سایرنقاط ایران یکنفرنماینده انتخاب مینمایند .

مطابق ماده ۹ قانون انتخابات ۱۳۲۹ انتخاب کنندگان باید دارای شرایط ذیل باشند :

۱ـ تبعه ایران باشند .

۲ـ لااقل ۲۰ سال عمرداشته باشند .

۳ـ درحوزه انتخابیه‌متوطن ویا لااقل شش ماه قبل‌ازتاریخ انتخابات درآن حوزه ساکن باشند .

بموجب ماده ۱۰ قانون مزبور اشخاص ذیل از انتخاب کـردن بطور مطلق محرومند :

۱ـ زنان .

۲ـ کسانیکه خارج ازرشد ویا درتحت قیمومت شرعی هستند .

۳ـ اشخاصیکه خروجشان ازدین حنیف اسلام درحضوریکی ازحکام شرع جامع‌الشرایط به ثبوت رسیده باشد .

٤ـ ورشکستگان بتقصیر.

۵ـ متکدیان و کسانیکه بوسائل بیشرفانه تحصیل معاش مینمایند .

٦ـ مرتکبین‌قتل وسرقت وسایرمقصرینی که مستوجب حدود قانونی اسلامی شده‌اند .

۷- مقصرین سیاسی که برضد اساس حکومت ملی و استقلال کشور قیام کرده‌اند .

مطابق ماده ۱۱ قانون انتخابات اشخاص ذیل بواسطه شغل ومقام خود ازحق رأی دادن محرومند :

۱- نظامیان باستثنای افسران افتخاری درتمام کشور .

۲- افسران وافراد ژاندارمری وشهربانی درمحل خدمت .

طبق ماده ۱۲ قانون مورد بحث انتخاب شوندگان باید دارای صفات ذیل باشند :

۱- تبعه ایران باشند .

۲- متدین بدین اسلام باشند . بدیهی است که نمایندگان اقلیتهای زرتشتی و کلیمی وارمنی و کلدانی ازاین شرط مستثنی میباشند .

۳- سواد فارسی باندازه کافی داشته باشند .

٤- درمحل انتخابات معروف باشند .

٥- معروف بامانت ودرستکاری باشند .

٦- کمترازسی وبیشتراز ۷۰ سال عمرنداشته باشند .

بموجب ماده ۱۳ قانون مزبوراشخاص ذیل بطورمطلق از حق انتخاب شدن محرومند :

۱- شاهزادگان بلافصل یعنی اولاد وبرادران وعموهای پادشاه وقت .

۲- زنان .

۳- افسران وافراد نیروی مسلح .

٤- افسران وافراد شهربانی وژاندارمری .

٥- حکام کل وجزء ومعاونین آنها - رؤسای دوایردولتی - مأمورین دارائی رؤسای محاکم - دادستانها و دادیارها در حوزهٔ مأموریت خود . وزراء و معاونین درتمام کشورازحق انتخاب شدن محرومند.سایرمأمورین دولت میتوانند بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شوند مشروط براینکه پس‌از انتخاب شدن از شغل خود برای مدت نمایندگی استعفا داده باشند .

٦- مقصرین سیاسی که برضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده‌اند .

بموجب قانون انتخابات مورد بحث عدهٔ نمایندگان مجلس شورای ملی به ۱۳٦ نفر معین گردیده است . تقسیم نمایندگان بین حوزه‌های انتخابیه از قرار جدول ضمیمه قانون انتخابات میباشد . انتخابات در تمام حوزه‌ها مستقیم است در حوزه‌هائیکه یك نفر نماینده انتخاب میشود انتخابات فردی است بدین معنی که هریك از انتخاب کنندگان در ورقه رأی اسم یکنفر را می‌نویسد ولی در محل‌هائیکه بیش از یکنفر نماینده انتخاب میشود انتخابات جمعی است بدین نحو که هریك از انتخاب کنندگان در ورقه رأی اسامی مجموع انتخاب شوندگان را می نویسد . انتخاب کنندگان ملزم نیستند نمایندگان خود را از ساکنین حوزه خود انتخاب کنند .

فرمان انتخابات - اعلان وزارت کشور - تشکیل انجمن‌های نظارت

پنج ماه لااقل قبل از انقضای دورهٔ قانونگذاری فرمان شاه برای انتخابات دورهٔ بعد صادر میشود. وزارت کشور فرمان مزبور را برای اطلاع عموم انتخاب - کنندگان آگهی کرده سپس مقدمات و وسایل انتخابات را از قبیل طبع و ارسال اوراق لازمه ودستور تشکیل انجمن‌های نظارت وصدور حوالجات برای پرداخت مخارج انتخابات وهزینه سفر نمایندگان فراهم میسازد .

فرماندار در مدت پنج روز پس از وصول دستور وزارت کشور ۲٤ نفر از طبقات شش گانه که عبارت ازعلما واعیان وتجار وملاکین واصناف وزارعین باشد و ۱۲ نفر از معتمدین محل را که معروف بامانت باسواد و واجد شرایط انتخاب کردن باشند دعوت میکند واین ۳٦ نفر ازمیان خود یا ازخارج برأی مخفی واکثریت نسبی آراء ۹ نفر را بعضویت اصلی و ۹ نفر دیگر را بعضویت علی‌البدل انجمن نظارت انتخاب مینمایند . برای قانونی بودن انتخاب اعضای انجمن نظارت حضور دو ثلث نمایندگان طبقات شش گانه یعنی بیست وچهار نفر ضروری است . در نقاطی که یك یا چند طبقه از طبقات شش گانه وجود نداشته باشد عدهٔ منظوره در قانون از طبقات دیگر انتخاب میشوند. انجمن نظارت مرکزی برأی مخفی ازمیان اعضای خود یك رئیس یك نایب رئیس ولااقل چهار نفر منشی تعیین میکند. انجمن نامبرده پس از انتخاب هیئت رئیسه

بتشکیل انجمن‌های فرعی اقدام مینماید .

عدهٔ اعضای انجمن‌های فرعی و ترتیب انتخاب آنها همان عدهٔ و ترتیبی است که برای انتخاب انجمن‌های مرکزی منظور شده است . در نقاطی که تشکیل انجمن‌های فرعی خالی از اشکال نباشد انجمن مرکزی با موافقت فرماندار ۹ نفر از معتمدین همان محل را بعضویت انجمن نامبرده انتخاب مینماید. انجمن هر حوزه انتخابیه در تحت نظارت فرماندار متصدی و مسئول صحت انتخابات آن حوزه میباشد . انجمن نظارت غیرقابل تغییر میباشد مگر در مواردیکه باعث تعطیل و تعویق جریان انتخابات گردد و در اینصورت فرماندار مراتب را با دلائل و براهین لازم بوزارت کشور گزارش میدهد و پس از وصول اجازه وزارتی اقدام بتجدید انتخاب انجمن نظارت میکند . هرگاه در حین انتخابات یك یا چند نفر از اعضای انجمن نظارت از حضور در انجمن تعلل و یا استعفا نمایند مادامی که اکثریت باقی است انتخابات ادامه پیدا کرده و بعضو مستنکف اخطار میشود چنانچه تا دو جلسه در استنکاف و تعلل خود باقی باشد بجای او از اعضای علی‌البدل یکنفر بحکم قرعه بعضویت انجمن انتخاب خواهد گردید .

طریقهٔ دادن رأی

پس از تشکیل انجمنهای فرعی ، انجمن مرکزی اعلانی تنظیم نموده آنرا با در نظر گرفتن اهمیت محل از ۵ الی ۱۵ روز قبل از شروع بانتخابات توسط فرماندار در تمام حوزه‌های انتخابیه منتشر میکند .

این اعلان باید دارای مراتب ذیل باشد :

۱- محل انجمن و اوقاتی که برای دادن تعرفه و اخذ رأی معین شده است

۲- شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان .

۳- ترتیب گرفتن تعرفه و دادن رأی .

٤- عدهٔ نمایندگانی که باید انتخاب شوند .

بهریك از انتخاب کنندگان پس از تشخیص صلاحیت او یك ورقه مخصوصی (تعرفه) داده میشود که حاوی نکات ذیل میباشد :

۱- شماره و تاریخ .

۲- اسم دارنده وشغل ونشانی او .

۳- مهر یا امضای انجمن نظارت .

بموجب ماده واحده مصوب ۲۷ مرداد ۱۳۲۲ انجمن های نظارت درموقع دادن تعرفه و اخذ رأی مکلفند ورقه شناسنامه رأی دهنده را ملاحظه و شماره آنرا در دفاتر ثبت نموده وشناسنامه را ممهور بمهر انجمن بنمایند .

تعرفه ایکه بانتخاب کننده داده میشود بمنزله سندی است که بموجب آن انجمن نظارت تصدیق مـی نماید که دارنده آن ورقه واجد شرایط رأی دادن میبـاشد . تعرفه هائی که از طرف انجمن نظارت صادر میشود باید بترتیب شماره دردفتر مخصوصی ثبت شود .

چون نمایندگان مجلس شورای ملی با رأی مخفی انتخاب میشوند ازاین رو رأی دهندگان قبل ازورود بجلسه انجمن نظارت باید اسم یك یاچند نفررا مطابق عدهٔ مقرر روی کاغذ سفید بی نشان نوشته و پیچیده با خود داشته باشند . پس از تشکیل جلسه انجمن نظارت رئیس انجمن صندوق رأی را در حضور اعضای انجمن وعدهٔ حاضر ازانتخاب کنندگان باز نموده خالی بودن آنرا نشان میدهد سپس صندوق را بسته و مهر میکند . انتخاب کننده بلافاصله پس از گرفتن تعرفه بدون اینکه ازانجمن خارج شود در حضور اعضای انجمن رأی خود را ازشکافی که فوق صندوق است انداخته وتعرفه خود را بمنشی انجمن میدهد که باطل نموده بصاحب آن مسترد دارد. بموجب قانون انتخابات ایران رأی متعدد ممنوع است وهریك ازانتخاب کنندگان میتوانند فقط یکمرتبه رأی بدهند در نقاطی که انتخابات در چند روز بعمل میآید در پایان جلسه اعضای انجمن صندوق رأی ودفاتر مربوط بانتخابات را بسته ومهر کرده روز بعد باز میکنند .

برطبق ماده ٤٦ قانون انتخابات ورود در محوطه انتخابات با داشتن اسلحه ممنوع است .

استخراج آراء وتشخیص انتخاب شدگان

پس از اعلام ختم انتخابات رئیس انجمن صندوق رأی را در حضور اعضای انجمن وانتخاب کنندگان حاضر خالی میکند ویکنفر از اعضاء اوراق رأی را شمرده

تعداد آنرا باعدهٔ رأی دهندگان که شمارهٔ تعرفه آنها در دفتر مخصوصی ثبت شده تطبیق مینماید. یکی دیگر از اعضاء انجمن هریك از اوراق رأی را خوانده بعضو دیگری میدهد وسه نفر از اعضاء انجمن اسامی انتخاب شوندگان را بترتیبی که خوانده میشود ثبت مینمایند. هرگاه اسامی مرقومه دراوراق رأی زیادتر ازعدهٔ مقرر باشد اسامی زاید از آخر ورقه خوانده نمیشود. از اوراق رأی آنچه سفید یا لایقرء باشد یا اینکه صریحاً وصحیحاً انتخاب شونده را معرفی نکند و یا امضای انتخاب کننده را داشته باشد ویا بالاخره بیش از یك ورقه باشد محسوب نمیشود ولی باید عیناً ضمیمه صورتمجلس گردد.

انجمن‌های فرعی پس از استخراج وشمارش آراء صورتمجلس انتخابات محل خود را بانجمن نظارت مرکزی میفرستند تا در آنجا پس از رسیدگی نماینده مجلس شورایملی تشخیص داده شود. چون بموجب ماده چهارم قانون انتخابات ۱۳۲۹ انتخاب نمایندگان باکثریت نسبی بعمل میآید ازاین رو کسانی انتخاب شده اعلام میشوند که بیشتر از سایرین رأی دارند. درصورت تساوی آراء بین دو یا چند نفر انجمن نظارت بحکم قرعه بین آنها یکنفر را بنمایندگی انتخاب میکند. صورتمجلس انجمن نظارت مرکزی درسه نسخه تهیه شده و بامضای فرماندار و اعضاء انجمن میرسد و از این سه نسخه یك نسخه بفرمانداری نسخه دیگر توسط فرمانداروزارت کشور بمجلس شورای ملی فرستاده میشود و نسخه سوم پس از تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی بانجمنهای مزبور ارسال خواهد گردید. اسامی انتخاب شدگان بعداز پایان انتخابات ازطرف فرماندار اعلان میشود.

شکایات راجع بانتخابات

اگر کسی از انتخاب کنندگان شکایتی راجع بانتخابات بکند شکایت او مانع از جریان انتخابات نمیشود ولی شرح آن شکایت باید درصورتمجلس قید شود. مطابق ماده ٤١ قانون انتخابات انجمن نظارت پس از پایان انتخابات تا یکهفته شکایات مربوط بانتخابات را میپذیرد ودرظرف یکهفته دیگر بشکایات واصله رسیدگی مینماید ودر صورت غیرموجه بودن شکایت، اعتبارنامه نمایندگی را صادر وانحلال خود را اعلام میکند. متشکیان از انتخابات یا از انجمن نظارت میتوانند پس از افتتاح مجلس شورای

ملی شکایات خود را درظرف یکهفته بمجلس اظهار نمایند. شکایات راجع بانتخاباتی که بعد از افتتاح مجلس شورایملی بعمل میآید باید درظرف یکهفته بعداز انحلال انجمن نظارت بمجلس فرستاده شود .

انتخاباتی که حاکی از تهدید یاتطمیع بوده باشد ازدرجه اعتبار ساقطاست و تهدید یا تطمیع کننده در محاکم صالحه تعقیب و از سه ماه الی یکسال محکوم بحبس میشود و برای یك یا دو دوره تقنینیه از حق انتخاب محروم میگردد (ماده ٤٤ قانون انتخابات) .

راجع به تخلف در انتخابات مواد ۹۱ و ۹۲ قانون مجازات عمومی چنین مقررمیدارد :

ماده ۹۱ : « اگر کسی که برای دادن اوراق تعرفه یا گرفتن ورقه رأی در موقع انتخابات مأموریت دارد اعم از اینکه انتخابات راجع باعضای مجالس مقننه یا اعضای انجمن های ایالتی وغیره باشد دراوراق تعرفه یاآراء تقلب نموده یا آنرا کم وزیاد کرده یا تغییراسم درورقه رأی بدهد بحبس تأدیبی از سه ماه الی یکسال وبمحرومیت ازحق انتخاب شدن درمدت سه سال محکوم خواهد شدواشخاص دیگری که مرتکب جرائم مذکوره شوند بحبس تأدیبی ازیکماه تا شش ماه محکوم خواهند گردید » .

ماده ۹۲ : «هر کس آراء انتخابیه را بخرد یا بفروشد در مدت شش سال از حقوق مذکوره درماده ۱۵ (۱) ومشاغل دولتی وملی محروم خواهد شد بعلاوه خریدار بصدالی هزارتومان وفروشنده بحبس تأدیبی ازهشت روزالی یکماه یا پنج تا پنجاه تومان غرامت محکوم خواهد گردید . مجازات اشخاصیکه در موقع انتخابات تهدید

۱ــ ماده ۱۵ قانون مجازات عمومی چنین مقررمیدارد :

«محرومیت ازحقوق اجتماعی مستلزم عواقب ذیل است :

اول - محرومیت ازاستخدام دولتی و استعمال نشانهای دولتی

دوم - محرومیت ازحق انتخاب کردن ومنتخب شدن خواه درمجلس مقننه وخواه در مؤسسه وانجمن‌های اجتماعی ازقبیل انجمنهای ایالتی وولایتی وبلدی وغیره

سوم - محرومیت ازعضویت هیئت منصفه وشغل مدیری ومعلمی درمدارس وروزنامه نویسی ومصدقی وحکم یاشاهد تحقیق شدن » .

یا تطمیع مینمایند همان است که‌درقانون انتخابات‌مقرراست ».

انتخاب شدگان اعتبارنامه‌های خود را که بامضای انجمن نظارت وفرماندار صادرمیشود بدفترمجلس شورایملی تسلیم مینمایند . اگر انتخاب شده قبل‌از گرفتن اعتبارنامه فوت‌شود ویا نمایندگی را قبول نکند ازمیان بقیه منتخبین کسی که‌نسبت بدیگران بیشتر رأی دارد نماینده شناخته شده واعتبارنامه بنام او صادرمیشود ولی اگرانتخاب شده پس‌ازدریافت اعتبارنامه فوت کند و یا از قبول نمایندگی امتناع ورزد دراینصورت انتخاب وکیل تجدید میشود وهمچنین اگر سه ماه بیشتر قبل‌از پایان دورهٔ تقنینیه یکی ازاعضای مجلس شورایملی فوت شود یا استعفا دهد انتخاب جدیدی بعمل‌میآید وچنانچه انتخاب کنندگان‌درظرف سه‌ماه ازتاریخ اخطار نماینده خود را انتخاب‌نکنندخود مجلس شورایملی‌یکنفررا بجای نماینده متوفی یا مستعفی معین مینماید .

لزوم تجدید نظردرقانون کنونی انتخابات

برای هیچکس جای کوچکترین شبهه و تردیدی نیست که قانون انتخابات نمایندگان مجلس شورایملی که درسال۱۳۲۹هجری قمری بتصویب رسیده وباپارهٔ اصلاحات وتغییرات بعدی فعلا نیزمجرا است دارای نواقص و معایب بیشماری بوده ومحتاج‌باصلاحات اساسی است. چون این‌تألیف‌مختصر گنجایش آنرا ندارد که‌بتوان تمام نقائص قانون مزبوررا که‌با اوضاع واحوال کنونی تطبیق نمیکند موردمطالعه و مداقه قرار داده و نظر خود را راجع بتمام مسائل مربوط بانتخابات اظهار نمود از اینرو نگارنده به بیان اهم مسائل مربوط بانتخابات نمایندگان مجلس شورایملی اکتفا نموده‌ونظرخود را درخصوص مسائل اساسی انتخاباتی بطوراجمال واختصار اظهارمیدارد . مسائل مزبوربشرح ذیل است :

۱ـ اشخاص بی سواد باید ازحق رأی محروم گردند زیرا مجلس شورایملی مظهرارادهٔملی است وارادهٔ ملت فقط بوسیله‌آراء انتخاب کنندگانی که‌صاحب نظر میباشند بدست میآید.با توجه باین اصل‌وچون اشخاص بی‌سواد خاصه رعایا درامور سیاسی فاقد نظرمیباشند ازاینروشایسته است که قانونگذارایران حق رأی را برای اشخاص‌باسواد قائل شده وافراد بی سواد را ازشرکت درانتخابات پارلمانی ممنوع

سازد . هیچکس منکر این حقیقت نیست که رعایای ایران بناچار دسته جمعی عازم محل انتخابات شده و غالباً بدستور اشخاص متنفذ و پارهٔ مأمورین وظیفه ناشناس دولت رأی میدهند ودرشهرها نیزاشخاص نادان و بی سواد رأی خود را موردمعامله قرارداده و درازاء دریافت چند تومانی آنرا میفروشند . بمنظورجلوگیری ازاین ترتیبات ننگ‌آورلازم وضروری است که قانون انتخابات جدید که تنظیم وتصویب آن یکی ازکارهای مهم واساسی مجالس ایران میباشد اشخاص بی سواد را درتمام کشورازحق رأی دادن ممنوع کند .

۲- درتمام ایران باید سرشماری عمومی بعمل آمده وضمناً اسامی اشخاصیکه قانوناً حق رأی دارند تنظیم‌واعلان گردد . کمیسیونهای مخصوصی‌سالی یکمرتبه‌در تاریخ ومدتی که قانون‌جدید انتخابات معین خواهد کرد صورتهای تنظیمی را مورد تجدید نظرقرارداده متوفیان‌واشخاصیرا که بعلت ترك تابعیت یا محکومیت یاجنون یا بالاخره‌علل قانونی دیگری‌حق شرکت درانتخابات را ازدست‌داده‌اند ازفهرست حذف نموده واسامی اشخاصیرا که درخلال سال گذشته بسبب تحصیل تابعیت ایران یا رسیدن بسن قانونی وجهات دیگرواجد حق رأی شده‌اند وارد صورت نموده و فهرستهای اصلاح شده را باستحضار عامه مردم برسانند .

قانونگذار بایدحق اعتراض برای اشخاص ذینفع قائل شده وبآنها اجازه‌دهد که به هیئت‌هائیکه مأمورتجدید نظردرصورتهای انتخاباتی میباشند مراجعه نموده و تکمیل صورت مورد اعتراض را تقاضا کنند وچنانچه باعتراض آنها ترتیب اثر داده نشد در اینصورت اعتراض کنندگان باید مجاز ومحق باشند که موضوع را بمقامات قضائی‌ارجاع نموده والغای قرارهیئت تجدیدنظررا خواستارشوند . بدیهی است که‌تمام این عملیات‌واقدامات‌درمدت یعنی درقانون‌انجام‌یافته ولیستهای تنظیمی قطعی‌محسوب واشخاصیکه‌جزء صورت میباشند ورقه دائمی دریافت داشته و باارائه این ورقه بدون دریافت تعرفه مخصوصی که در قانون فعلی انتخابات پیش‌بینی شده رأی خواهند داد .

۳- قانون جدید باید دست پارهٔ مأمورین ناپاك و نا درست و ملاکین و متنفذین را از دامن مردم کوتاه ساخته و آنانرا در دادن رأی و انتخاب نماینده

آزاد گذارد و برای تأمین این منظور شایسته است که در مرکز هیئتی مرکب از اشخاصیکه معلومات وصلاحیت اخلاقی آنها مورد تردید هیچیك از دستجات مردم نیست تشکیل ومسئولیت حسن جریان انتخابات منجمله تشکیل انجمنهای محلی بهیئت مزبور واگذار گردد . پس از تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی واصلاح قانون شهرداریها حق تشکیل انجمن‌های نظارت انتخابات باید به انجمن‌های ایالتی وولایتی واگذار گردد .

٤ ـ داوطلبان وکالت باید درظرف مدتی که قانون انتخابات معین خواهد کرد اظهارنامهٔ دایر براعلام نامزدی بفرماندار یا انجمن نظارت انتخابات تسلیم نمایند وفرماندار یا رئیس انجمن نظارت اسامی داوطلبان نمایندگی را اعلام خواهد نمود . محتاج بتذکر نیست که اگر شخصی که از حیث سن یا بجهات وعلل دیگر صلاحیت انتخاب شدن را نداشته باشد دراینصورت فرماندار یا رئیس انجمن نظارت حق و وظیفه خواهد داشت که بتقاضای نامزدی وی ترتیب اثر نداده واز ثبت اسم او خودداری نماید . واما برای اینکه فرماندار یا رئیس انجمن نظارت ثبت نامزدی را مورد سوء استفاده قرار ندهد وحق اشخاص را پایمال نکند داوطلبان وکالت باید مجاز باشند بمقامات قضائی شکایت کنند . یکنفر نباید درچند حوزه انتخابیه اعلام نامزدی کرده و بوکالت انتخاب شود. انتخاب بوکالت بدون اعلام و ثبت نامزدی نبایدصورت قانونی داشته باشد .

٥ ـ بطوریکه در بالاتوضیح داده شد در بعضی کشورها از جمله درانگلستان وفرانسه نامزدهای وکالت ویا احزاب سیاسی که آنها را معرفی میکنند ملزم ومکلفند مبلغی برسم ودیعه بخزانه دولت بسپارند واین مبلغ درصورتی مسترد میگردد که صاحب آن بوکالت انتخاب شود ویا قسمت معینی ازمجموع آراء را دارا باشد. واما بنظرمؤلف با اوضاع واحوال کنونی اجرای ترتیب مزبور درایران صلاح ومقتضی نیست چه سپردن ودیعه، وکالت رابطبقه پولدار اختصاص داده واشخاصیرا که چیزدار نیستند از حق انتخاب شدن محروم خواهد نمود مضافاً باینکه در کشورهای دیگر که احزاب سیاسی مرتب ومنظمی وجود دارد سپرده ازصندوق احزاب ونه ازجیب نامزدهای وکالت داده میشود وچون در ایران احزاب متشکله وجود خارجی ندارد

و وکلای مجلس غالباً بدون دخالت احزاب سیاسی انتخاب میشوند و دیعه را نامزدهای نمایندگی و نه احزاب سیاسی خواهند پرداخت .

٦ - برای اینکه تمام طبقات مردم بتوانند از حق رأی بهره مند گردند بهتر است که بجای انتخابات با کثریت آراء سیستم انتخابات تناسبی در ایران معمول گردد و برای رسیدن باین مقصود لازم خواهد شد که حوزه‌های کنونی از بین رفته و حوزه‌های وسیعتری ایجاد شود . بدیهی است که اجرای این ترتیب بدون وجود احزاب متشکله بی‌مورد و بیجا خواهد بود.

۷ - بطوریکه در بالا بیان گردید در غالب کشورها انتخابات در تمام حوزه‌ها در یکروز شروع شده و در همانروز خاتمه پیدا میکند ولی متأسفانه در ایران انتخابات در ایام مختلف شروع شده و انجمن‌های نظارت انتخابات در اعلانیکه طبق ماده ۲۱ قانون انتخابات منتشر میکنند اوقات دادن تعرفه و گرفتن رأی را معین مینمایند . بنظر مؤلف همانطوریکه در سایر ممالك مشروطه معمول و مرسوم میباشد بهتر بود اگر در کشور ما نیز انتخابات در تمام حوزه‌ها در یکروز شروع شده و در همانروز بپایان میرسید ولی با در نظر گرفتن وسعت خاك و کمی جمعیت ایران و فقدان وسائل لازم عجالتاً ممکن است اخذ رأی در ظرف مدت چند روز بعمل آید ولی در هر حال انتخابات باید در کلیه نقاط کشور در یکروز شروع شده و خاتمهٔ آن در تمام حوزه‌ها در موعد مقرر در قانون صورت گیرد .

۸ - قبل از انقضای دورهٔ قانونگذاری ، انتخابات نمایندگان دوره بعد باید خاتمه پیدا کرده و اعتبارنامه‌های آنها صادر شود تا وکلای جدید الانتخاب بتوانند مجلس جدید را تشکیل دهند .

در صورتیکه انتخابات بعللی مانند جنگ - شورش - قحطی - شیوع امراض خطرناك چون طاعون و وبا غیرمقدور باشد در اینصورت از لحاظ جلوگیری از فترت مأموریت نمایندگانیکه مدت وکالت آنها منقضی شده باید تا رفع محظور و انجام انتخابات جدید تمدید گردد .

مبحث دوم
انتخابات مجلس سنا

پارلمان ایران علاوه برمجلس شورای ملی دارای مجلس دیگری بنام سنا میباشد اصل چهل‌وسوم قانون اساسی مورخ ۱۴ ذیقعده ۱۳۲۴ عدهٔ نمایندگان مجلس سنارا شصت نفر معین کرده است . مطابق اصل چهل و چهارم قانون مذکور ازشصت نفر نماینده مجلس سنا ، سی نفررا مقام سلطنت و بقیه سی نفر را مردم انتخاب مینمایند . از سی نفر اولی پانزده نفر از اهالی تهران و بقیه از سکنه ولایات انتخاب میشوند . سی نفردیگرنیز بالسویه ازطرف اهالی تهران وولایات انتخاب میگردند .

طرز انتخاب نمایندگان مجلس سنا شرائط رأی دادن وانتخاب شدن ودورهٔ نمایندگی ومسائل مربوطه دیگر در قانون اساسی پیش‌بینی نشده وطبق اصل چهل و چهارم قانون مزبورمو کول بقانونی گردیده بود که میبایست بتصویب مجلس شورای ملی برسد با این همه اصل چهل وپنجم مذکور در فوق مقرر میدارد که نمایندگان مجلس سنا باید از بین اشخاص خبیر و بصیر ومتدین ومحترم انتخاب شوند . باتوجه بمدلول اصل چهل و چهارم قانون اساسی مجلس شورای ملی (دورهٔ پانزدهم) درجلسه مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۸ قانونی بنام قانون اجرای نظامنامهٔ انتخابات مجلس سنا در ۳۹ ماده تصویب ودولت را مأمور نمود که قانون مزبور را بموقع اجرا گذاشته ومجلس سنا را تشکیل دهد . اهم مواد نظامنامهٔ انتخابات مجلس سنابشرح زیر است :

شرایط انتخاب کنندگان

اتباع ذکور ایران با داشتن لااقل بیست و پنج سال عمر وسکونت یا اقامت ششماهه (قبل‌ازموقع انتخاب) درحوزه انتخابیه حق رأی دارند (ماده ۶)

اشخاص ذیل‌ازحق رأی دادن محرومند اگرچه دارای شرایط مذکوردرماده ۶ باشند :

۱ ـ کسانیکه درتحت ولایت یا قیمومت میباشند .

۲ ـ اشخاصیکه بمجازات جنائی یا جنحه یامحرومیت ازحقوق‌اجتماعی محکوم شده واعاده حیثیت نکرده‌اند (ماده ۷) .

افسران وافراد نیروی زمینی و دریائی و هوائی وهمچنین افسران وافراد ژاندارمری و شهربانی باستثنای افسران بازنشسته نمی‌توانند در انتخابات شرکت کنند (ماده ۸) .

شرایط انتخاب شوندگان واصول انتخابات

اتباع ذکور ایران باداشتن شرائط ذیل میتوانند بعضویت مجلس‌سنا انتخاب شوند :

۱ ـ لااقل ٤٠ سال تمام داشته باشند .

۲ ـ مسلمان باشند .

۳ ـ درمحل انتخاب خود معروف یا اهل محل باشند .

٤ ـ معروف بامانت ودرستکاری بوده ودرامور مملکتی بصیرباشند(ماده۹)

طبق ماده ۱۰ نظامنامه مورد بحث انتخاب شوندگان علاوه برشرایط‌مذکور درماده ۹ باید جزء یکی ازدستجات ذیل باشند :

۱ ـ روحانیون طراز اول .

۲ ـ کسانیکه لااقل سه دوره سابقه نمایندگی مجلس شورای ملی را دارند

۳ ـ اشخاصیکه بمقام وزارت یا سفارت کبری یا استانداری یا مقام ریاست یا دادستانی یا ریاست شعبه دیوان کشور رسیده ولااقل بیست سال سابقه خدمت قضائی دارند .

٤ ـ امرای بازنشسته ارتش (سپهبد ـ سرلشگر ـ سرتیپ) .

٥ ـ کسانیکه بمقام استادی دانشگاه رسیده ولااقل ده سال سابقه استادی دارند .

٦ ـ کسانیکه با لااقل بیست سال سابقه خدمت بمقام وزیرمختاری یا کفالت ویا معاونت وزارتخانه رسیده‌اند .

۷ ـ مالکین‌وتجاریکه سالیانه‌لااقل پانصدهزار ریال مالیات مستقیم میدهند.

۸ ـ وکلای پایه یك دادگستری بشرط داشتن لااقل پانزده سال سابقه وکالت اگر گواهینامه دکترا داشته باشند والا باداشتن بیست سال سابقه وکالت یا خدمت قضائی .

طبق ماده ۱۱ کسان ذیل ازانتخاب شدن بعضویت مجلس‌سنامحرومند اگرچه

شرایط مذکور درمادتین ۹و۱۰ را دارا باشند :

۱ ـ مأمورین دولت درحوزه مأموریت خود .

۲ ـ کسانیکه بمجازات جنائی یا جنحه یا محرومیت‌از حقوق اجتماعی محکوم شده اند ولو بااعاده حیثیت .

۳ ـ کسانیکه تحت قیمومت یا ولایت هستند .

مقررات این ماده باستثنای فقره اول وهمچنین مقررات ماده ۹ و ۱۰ درمورد سناتورهای انتصابی هم رعایت میشود .

انتخابات نمایندگان مجلس سنا بطور دودرجه میباشد . در انتخابات درجه اول اکثریت‌نسبی ودرانتخابات درجه دوم اکثریت تام‌ضروری‌است‌مگردرموردیکه پس از دودفعه رأی گرفتن هیچیك از منتخبین درجه اول حائز اکثریت تام نشده‌اند دردفعه سوم اکثریت نسبی کافی میباشد . درصورت تساوی آراء سناتور بحکم‌قرعه معین میشود . چنانچه درانتخابات درجه اول دویا چندنفرازلحاظ تعدادآراء مساوی باشند دراین مورد هم عدهٔ لازم بحکم قرعه معین میگردد . (ماده ٤ وقسمت آخر ماده ٢٤) .

انتخاب کنندگان ملزم نیستند نمایندگان مجلس سنا را ازساکنین‌محل خود انتخاب کنند (ماده ٥) .

تشکیل انجمن نظارت انتخابات

در مرکز هر حوزه انتخابیه فرماندار بمحض وصول دستور وزارت کشور کمیسیونی مرکب ازخود ورئیس عالیترین دادگاه محل ورئیس‌انجمن شهر تشکیل میدهد واین کمیسیون بیست وچهارنفر از طبقات ششگانه که عبارت ازعلما واعیان وملاکین وتجار واصناف وزارعین باشد و دوازده نفر از معتمدین اهل محل را که واجد شرایط انتخاب کردن باشند دعوت مینماید . چنانچه در محل انتخابات ، انجمن شهر وجود نداشته باشد رئیس انجمن سابق ویا یکنفرازمعاریف محل‌دعوت‌میشود. مدعوین ازمیان خود یا ازخارج برأی مخفی واکثریت نسبی‌نه نفررا بعضویت‌اصلی ونه نفر راهم‌بعضویت علی‌البدل انجمن‌نظارت‌انتخاب‌میکنند. درموقع‌انتخاب کردن

حضور دو ثلث ازمدعوین یعنی بیست و چهار نفر ضروری است . فرماندار محل باید درظرف پنج روز از تاریخ وصول دستور وزارت کشور انجمن نظارت مرکزی را تشکیل داده اعضاء آنرا بوزارت کشور معرفی نماید . هیچیك از اعضای اصلی وعلی‌البدل انجمن نظارت مرکزی وفرعی وشعب نمیتوانند داوطلب نمایندگی در آن حوزه باشند (ماده ۱۲) .

انجمن نظارت مرکزی پس ازانتخاب هیئت رئیسه خود بدون تأخیر مطابق جدول منضم بقانون انتخابات بتشکیل انجمنهای فرعی اقدام مینمایدودرهرشهرستانی انجمن نظارت اصلی میتواند با موافقت فرماندار بتشکیل شعب اقدام نموده و برای هرشعبه ۹ نفر را ازمعتمدین اهل محل انتخاب نماید (ماده ۱۳) .

مفاد ماده ۱۷ و۱۸ و۱۹و۲۰ و۲۲و۲۳ و۲٤ و۲٦ و۲۷ و۲۸ قانون انتخابات مجلس شورایملی درمورد انتخابات مجلس سنا نیزمرعی میباشد ولی درهیچ محلی مدتی که برای دادن‌تعرفه و گرفتن رأی معین‌میشود نباید کمتر از یك وبیشتر ازسه روز باشد (ماده ۱٤) .

کیفیت دادن تعرفه واخذ رأی

همینکه انجمن نظارت مرکزی تشکیل گردید وانجمن های فرعی را معین نمود اعلانی تنظیم و بادرنظر گرفتن‌وضع محل‌سه الی‌پنج‌روز قبل‌ازشروع بانتخابات بوسیله مأمورین فرمانداری درتمام حوزه انتخابیه منتشرمیگردد . اعلان‌مزبور باید حاوی مطالب ذیل باشد :

۱ ـ محل انعقاد انجمن واوقاتی که برای دادن تعرفه واخذ رأی معین‌میشود.

۲ ـ شرائط انتخاب کنندگان وانتخاب شوندگان .

۳ ـ عدهٔ نمایندگانی که باید انتخاب شوند .

٤ ـ ترتیب گرفتن تعرفه ودادن رأی با توضیح این‌نکته همینکه رأی دهنده باطاق انجمن وارد شد پس‌ازارائه شناسنامه ومشخص شدن هویت اویکی ازاوراق آراء را باعلامت مخصوصی که قبلاازطرف وزارت کشور تهیه ودراختیارانجمنهای اصلی و فرعی وشعب گذاشته شده وممهور بمهر انجمن مرکـزی میباشد از انجمن دریافت مینماید وسپس درمحلی که دراطاق انجمن برای نوشتن رأی‌معین شده رأی

خود را نوشته و تا نموده و بعد ورقه را در حضور انجمن در صندوق انداخته خارج میشود (ماده ۱۵).

کیفیت استخراج آراء و تشخیص انتخاب‌شدگان

مجموع منتخبین درجه اول برای هریك از حوزه‌های انتخابیه در تهران پنج برابرودرسایر حوزه‌هاده برابرعدهٔ میباشد که باید از آن حوزه‌ها بنمایندگی مجلس سنا انتخاب شوند (ماده۱۶).

ماده ۱۷ مقرر میدارد که استخراج آراء با رعایت مواد ۲۹و۳۰و۳۱و۳۲و ۳۳قانون انتخابات مجلس شورایملی بعمل میآید. بلافاصله بعدازاستخراج و قرائت آراء رؤسای انجمن های فرعی منتخبین درجه اول را که دارای اکثریت نسبی هستند معین و اعلام می‌نمایند. صورت مجلس انتخابات بامضای اعضای انجمن های فرعی نظارت‌رسیده‌و بانجمن‌مرکزی فرستاده میشود تا بادر نظر گرفتن تعدادآراءمأخوذه درتمام نقاط جزء آن حوزه منتخبین درجه اول معین واعلام گردند. هرگاه بعضی‌از انجمن های فرعی صورت مجلس انتخابات خود را درمدت مقرر بانجمن مرکزی نفرستند انجمن مزبورانتخابات درجه اول‌آن حوزه را خاتمه یافته دانسته و نتیجه‌را اعلام میکند. بعلاوه اگردریك یا چند حوزه فرعی درمدتی که انجمن مرکزی معین میکند انتخابات انجام نیابد حق انتخابات‌آن حوزه‌ها ساقط و آراء مأخوذه درسایر حوزه‌ها استخراج وقرائت شده و نتیجه معین‌واعلام میشود. صورت مجلس‌انتخابات درجه اول در دو نسخه تنظیم وممضی بامضای فرمانداروا‌عضای انجمن نظارت یك نسخه بفرمانداری‌تسلیم و نسخه دیگربوسیله فرماندار بوزارت کشورفرستاده میشود (مواد ۱۸الی۲۲).

همینکه نتیجهٔ انتخابات درجه اول معین و اعلام شد فرماندار محل بمنتخبین درجه اول کتباً اعلام میکند که در روز معین (ده روزبعد از اعلام) درفرمانداری حضور یافته بانتخابات درجه دوم اقدام نمایند. انتخابات درجه دوم بطریق ذیل بعمل میآید:

منتخبین درجه اول درفرمانداری حوزه انتخابیه خود حاضرشده و با حضور فرماندارودادستان بالاترین دادگاه‌ورئیس‌انجمن شهرتشکیل جلسه میدهندومطابق

جدول منضم بقانون انتخابات یك یا چند نفر را با کثریت تام و برأی مخفی معین مینمایند. وهمانطوریکه در بالا متذکر گردید هر گاه پس از دو بار اخذ رأی هیچیك از منتخبین درجه اول حائز اکثریت تام نشد در دفعه سوم اکثریت نسبی کافی است ودر صورت تساوی آراء نماینده سنا بحکم قرعه معین میشود .

برای قانونی بودن انتخابات درجه دوم حضور دو ثلث انتخاب شدگان درجه اول ضروری است. صورت مجلس انتخابات درجه دوم درسه نسخه تنظیم و بامضای فرماندار ودادستان ورئیس انجمن شهر میرسد ویك نسخه آن درفرمانداری بایگانی نسخه دوم بوزارت کشور و نسخه سوم توسط وزارت کشور بدبیرخانه مجلس سنا فرستاده میشود. پس از انتخابات درجه دوم اسامی انتخاب شدگان از طرف فرمانداری اعلام میگردد (مواد ۲۳ و ۲٤ و ۲۵) .

شکایت از انتخابات

مطابق ماده ۲٦ قانون مورد بحث ، مقررات مواد ٤۰ و ٤۱ و ٤٤ و ٤۵ قانون انتخابات مجلس شورای ملی درمورد شکایت از انتخابات مجلس سنا نیز مرعی میباشد بدین معنی که چنانچه از انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان کسی در بین انتخابات شکایتی داشته باشد مانع از انجام انتخابات نمیشود ولی شرح آن شکایت در صورتمجلس قید میشود .

انجمن نظارت بعداز ختم انتخابات تا یك هفته شکایات مربوطه بانتخابات را می‌پذیرد و در ظرف یك هفته دیگر بشکایات واصله رسیدگی میکند و در صورت عدم اعتراض ویا بی اساس بودن شکایت اعتبارنامه انتخاب شدگان را صادر و انحلال خود را اعلام مینماید .

شکایت از انتخابات منحصر باشخاصی است که حق انتخاب کردن را دارا میباشند .

انتخاباتی که مبنی بر تهدید یا تطمیع بوده باشد از درجه اعتبار ساقط است وتهدید یا تطمیع کننده بحبس از سه ماه الی یکسال محکوم و برای یك یا دو دوره از حق انتخاب محروم میشود .

بموجب ماده ۲۷ نظامنامه انتخابات مجلس سنا شکایت کنندگان از انتخابات

یا از انجمن نظـارت میتوانند قبل‌از افتتاح مجلس سنا شکایت خود را بدبیرخانه سنا ارسال دارند و پس‌از کشایش‌سنا فقط درظرف هفته اول ممکن است شکایت‌را به سنا فرستاد .

مدت عضویت مجلس سنا ـ افتتاح مجلس ـ رسیدگی باعتبار نامه‌ها وغیره

باشخاصیکه‌بعضویت مجلس‌سنا انتخاب شده‌اند بامضای اعضای انجمن‌نظارت وفرماندار محل اعتبار نامه داده میشود کـه باید بدبیرخانه مجلس سنا تسلیم گـردد (ماده ۲۸) .

مدت عضویت مجلس سنا برای نمایندگان انتصابی وانتخابی شش سال است ولی در پایان سه‌سال‌اول‌نصف‌از نمایندگان انتصابی‌و نصف از آنهائیکه‌ازطرف‌مردم انتخاب میشوند بحکم قرعه خارج وجانشینهای آنها انتصاب یا انتخاب میگردند .

بموجب ماده ۳۳ نظامنامهٔ انتخابات همینکه دو ثلث از مجموع نمایندگان مجلس سنا درتهران حاضرشدندمجلس‌مزبوراز طرف اعلیحضرت همایون‌شاهنشاهی افتتاح میشود بعدازافتتاح مجلس وانتخاب هیئت رئیسه موقت‌آن باید به اعتبار نامه های اعضاء انتخابی رسیدگی شود . هرچند ماده مذکور بمجلس‌سنا اجازه‌داده‌است که فقط باعتبار نامه‌های نمایندگانی کـه از طرف مردم انتخاب میشوند رسیدگـی کرده‌آنهارا تصویب یارد نماید ولی تا بحال سنا عملا نه تنها اعتبار نامه‌های اعضای انتخابی بلکه فرامین سناتورهای انتصابی را نیز مورد رسیدگی قرار داده آنها را تصویب مینموده است .

هرگاه‌یك‌یا چندنفرازسناتورهای‌انتخابی بیش‌ازیکسال بآخردوره‌نمایندگی فوت کنندیا استعفادهند دراین مورد کسیکه‌پس‌ازسناتورمستعفی‌یا متوفی درفهرست انتخابات درجه‌دوم اکثریت‌نسبی دارد بجای سناتورمزبوروبرای‌بقیه مدت عضویت انتخاب میشود .

هرگاه عضومتوفی‌یا مستعفی انتصابی باشد مراتب مستقیماً یا بنا بدرخواست رئیس مجلس‌سنا بعرض ملوکانه میرسد تا درصورتیکه بیش‌ازیکسال بآخرعضویت سناتورمتوفی‌یامستعفی‌باقی باشدجانشین‌او برای‌بقیه‌مدت‌عضویت‌معین گردد(ماده ۳٤).

مجلس سنا میتواند با هرعده‌ای که در جلسه حضور دارند شروع بمذاکره نمایدولی‌درموقع اخذ رأی باید بیش از نصف‌اعضاء حاضردرتهران درجلسه‌حضور

داشته باشند . تصمیمات با کثریت آراء اعضای رأی دهنده گرفته میشود (ماده ۳۵) .

نمایندگان مجلس سنا مشمول مصونیت مذکور در اصل ۱۲ قانون اساسی میباشند (ماده۳٦) .

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دورهٔ اجلاسیه مجلس سنا را که همه‌ساله در ۱٤ مهرماه شروع و در آخر خردادماه سال بعد تمام میشود افتتاح میفرمایند . در هر دوره اجلاسیه ، مجلس سنا ممکن است یك دفعه و حد اکثر برای مدت یکماه از طرف مقام سلطنت امر بتعطیل شود (ماده۳۷) .

نمایندگان مجلس سنا میتوانند افتخاراً با پیشنهاد دولت و فرمان اعلیحضرت همایونی افتخاراً قبول مأموریت کنند (ماده۳۸) .

واما مجلس‌سنا طبق تصمیم متخذه در جلسه اول آبانماه ۱۳۳۰ اجرای ماده مزبوررا بشرح زیرمحدود نموده است :

«قبول مشاغل دولتی از قبیل وزارت و استانداری و سفارت کبری از طرف آقایان سناتورها ازاین تاریخ درحکم استعفاء ازعضویت مجلس سنا خواهد بود .»

تصمیم مزبورضمیمهٔ آئین نامه داخلی مجلس سنا میباشد .

مجلس‌سنا آئین نامه داخلی خود را تصویب کرده و بموقع اجرا میگذارد (ماده ۳۹) .

فصل پنجم

وظایف مجلس شورای ملی و مجلس سنا

اصل چهل‌وششم قانون اساسی ایران مقرر میدارد :

«پس‌ازانعقاد سنا تمام امور باید بتصویب هردومجلس باشد اگرآن امور در سنا یا ازطرف‌هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اول درمجلس سنا تنقیح وتصحیح شده باکثریت‌آراء قبول وبعد بتصویب مجلس شورای ملی برسد ولی اموریکه‌در مجلس شورای ملی عنوان میشود برعکس از این مجلس بمجلس سنا خواهد رفت مگر امورمالیه که مخصوص بمجلس شورای ملی خواهد بود و قرارداد مجلس در امورمذکوره باطلاع مجلس‌سنا خواهد رسید که مجلس مزبورملاحظات خودرابه مجلس‌ملی اظهارنماید ولیکن‌مجلس ملی‌مختاراست ملاحظات مجلس سنا را بعداز مداقه لازمه قبول یا رد نماید . »

بعلاوه اصل‌بیست وهفتم متمم قانون اساسی ایران تفسیرقوانین را ازوظایف مختصه مجلس شورای ملی میداند .

با درنظرگرفتن این‌دواصل که بموجب‌آن مجلس‌سنا درامور مالی فقط‌جنبه مشورتی داشته و از حق تفسیر قوانین متعارفی ممنوع و در امور دیگـر با مجلس شورای ملی متساوی‌الحقوق میباشد، بطوراختصارواجمال به بیان وظایف مجلسین مبادرت میکنند .

۱ـ وضع قوانین

وضع‌قوانین اهم وظایف مجلس شورایملی ومجلس سنا است . بموجب اصل بیست‌وهفتم‌متمم قانون اساسی‌حق پیشنهاد قوانین اختصاص‌بقوه مجریه نداشته‌بلکه نمایندگان مجلسین نیزمیتوانند این حق را اعمال کنند. بطوریکه دربالا اشاره‌شد دولت‌مکلف‌است‌لوایح غیرمالی‌را قبلا بمجلس‌سنا تقدیم کند تاپس‌ازتصویب مجلس مـزبور برای شور و تصویب شورایملی فرستاده شود . بموجب اصلی سی و سوم قانون اساسی لوایح‌قانونی بامضای وزرای مسئول یا نخست‌وزیر بمجلس شورایملی

(ومجلس سنا) پیشنهاد میشود ولی برحسب معمول لوائح پیشنهادی دولت را نخست وزیر ووزیر مربوط امضا میکنند واگر لایحه قانونی مربوط بچند وزارتخانه مثلا وزارت فرهنك و وزارت دارائی باشد آن لایحه بامضای نخست وزیر و وزیر فرهنك و وزیردارائی میرسد .

بموجب ماده ۱۱۳ آئین نامهٔ داخلی مجلس شورای ملی و ماده ۸۲ نظامنامهٔ داخلی مجلس سنا طرحهای قانونی که برای تصویب بیکی از مجلسین پیشنهادمیشود باید دارای امضاء اقلا پانزده نفراز نمایندگان باشد . منظوراین است که نمایندگان از بحث درطرحهائیکه درمجالس بقدر کفایت طرفدار ندارد معاف گردند واما طبق ماده ۸۲ آئین نامهٔ مجلس سنا که فوقاً اشاره شد طرحهائیکه بامضاء کمتراز پانزده نفر تقدیم شده باشد قبلا برای قابل توجه بودن بکمیسیون مربوطه ارجاع میشودو گزارش کمیسیون دراین موضوع در جلسه علنی مورد شورقرار میگیرد و چنانچه مجلس سنا پس ازاستماع گزارش کمیسیون قابل توجه بودن طرح پیشنهادی راتصویب نمود نسبت بشوروتصویب آن طرح مثل لوایح قانونی رفتارمیشود .

بطوریکه در صفحه ۱۹۳ اشاره شد مطابق مواد ۱و۲و۳ قانون مدنی ایران قوانین مصوب مجلسین درظرف سه روزازتاریخ توشیح بصحه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی درروزنامه رسمی منتشرمیشود .

قوانین درتهران ده روزپس ازانتشار و در ولایات بعداز انقضاء مدت مزبور باضافه یکروز برای هرشش فرسخ مسافت تا پایتخت قابل اجرا است مگر اینکه مجالس مقننه ترتیب خاصی برای اجرای قوانین مصوب مقرر داشته و آنرا فوراً یا بفاصله معینی پس از انتشار قابل اجرا بدانند . طبق ماده چهارم قانون مدنی ایران اثرقانون نسبت بآتیه است و نسبت بماقبل اثر ندارد مگراینکه قانونگذار آنرامعطوف بماسبق بداند .

۲- تصویب قوانین مالی و بودجهٔ کل کشور

وظیفهٔ مهم دیگری که پارلمان ایران دارد تصویب بودجه کل کشور و سایر قوانین مربوط به درآمد وهزینه دولت است .

بموجب ماده اول قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۰ اسفند ۱۳۱۲ بودجه کل

کشور باید برای یکسال تهیه شود بشرح اینکه در اوایل نیمه دوم هرسال وزیردارائی مکلف است عایدات مملکتی را ازهرمنبعی که باشد برای سال بعد پیش بینی نموده وهمچنین مخارجی را که برای وصول این عواید لازم است در نظر گرفته رقم هردو را به هیئت وزیران تقدیم کند .

هیئت دولت با در نظر گرفتن میزان عایدات پیش بینی شده و مخارج وصول آن مبلغی در حدود عایدات برای مخارج هریك از وزارتخانه ها معین نموده وارقام آنرا توسط وزارت دارائی بوزارتخانه‌ها ابلاغ مینماید و سپس هر وزیری مکلف است مخارج وزارتخانه خود را برای سال آینده در حدود مبلغی که هیئت وزیران تعیین نموده است تهیه و منتهی تا آخر آذرماه بوزارت دارائی ارسال دارد . وزیر دارائی باید بودجه کل کشوررا که حاوی بودجه‌های وزارتخانه‌ها وبودجه عایدات کشور باشد تنظیم ودراول دیماه بمجلس شورای ملی ارسال دارد . مجلس شورای ملی (با جلب نظرمشورتی مجلس‌سنا) باید بودجه کل را مورد شور و مذاکره قرار داده و منتهی تا پانزدهم اسفند ماه تصویب نماید (مواد ۱۲ تا ۱۷ قانون محاسبات عمومی) .

بودجه هر وزارتخانهٔ ماده بماده ازطرف مجلس شورایملی تصویب میشود واعتباراتی راکه در قانون بودجه معین شده است نمیتوان ازیك ماده بماده دیگر انتقال داد (مواد ۱۹و۷) .

وزراء نمیتوانند علاوه براعتباراتی که در بودجه وزارتخانه‌هامنظورشده‌است خرجی کنند ویا عملی را انجام دهند که موجب هزینه خارج از اعتبارات معینه باشد مگراینکه قبلا از طرف مجلس برای پرداخت آن هزینه اعتبار جدید تصویب شده باشد. وزیردارائی نیزمجاز نیست وجهی علاوه براعتبارات مصوب تأدیه نماید (مادتین ۲۵و۲۶) .

هیچگونه مالیات و عایدات دولتی دریافت نمیشود مگر بوسیله مباشرین و تحصیلداران و یا سایر اشخاصی که وصول عواید از طرف وزارت دارائی بآنها واگذارشده باشد (ماده ۳) .

طبق ماده ٤ قانون محاسبات عمومی که متکی باصل ۹٤ متمم قانون اساسی

است جزعوارض ومالیات مقرر بموجب قانون ، اخذ هر گونه عوارض ومالیات دیگر بهراسم ورسمی که باشد ممنوع است .

بموجب ماده مذکور عمالی که امر باخذ مالیات غیرقانونی بدهند واشخاصیکه فهرست وتعرفه واسناد آنرا تهیه نمایند و کسانیکه متصدی وصول آن بشوند مشمول مقررات ماده ١٥٤ قانون مجازات عمومی(١) خواهند بود .

٣ـ نظارت درعملیات وزراء

نظارت درعملیات وزراء بوسائل ذیل بعمل میآید :

تذکر

سئوال

استیضاح

کمیسیون تحقیق جهت رسیدگی باعمال خلاف قانون وزراء وسایرمأمورین دولت واشخاص

دیوان محاسبات

تذکر ـ اگر یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی یامجلس سنا نظریات اصلاحی داشته باشد ویا دریکی ازسازمانهای دولتی یا مؤسساتی که با سرمایه یا بکمك مالی دولت اداره میشود عملیاتی مخالف اصول یابرخلاف قانون مشاهده نماید ویا ازسوء اداره ویاسوء جریانی اطلاع پیدا کند حق دارد نظریات ومشاهدات خود را قبل یا بعدازدستوردرمجلس تذکردهد یا کتباً توسط رئیس مجلس باستحضار نخست وزیر یا وزیرمسئول برساند .

سئوال ـ نمایندگان مجلسین حق دارند دربدو یا ختم جلسه مجلس از وزراء سئوالاتی نمایندمشروط براینکه قبلاموضوع سئوال را بوسیله رئیس مجلس باستحضار

١ـ ماده ١٥٤ قانون مجازات عمومی چنین مقررمیدارد :

«هریك از مستخدمین دولتی که مأموراخذ مالی بنفع دولت است برخلاف قانون یا زیاده برمقررات قانون وجه یا مالی اخذکند یا امر باخذ آن نماید باختلاف مراتب به حبس تأدیبی ازهشت روز الی سه سال و بتأدیه غـرامت معادل دو برابر آنچه کـه گرفته است محکوم خواهد شد بعلاوه بایدآنچه راکه بدون حق گرفته است بصاحب آن رد نماید» .

وزیرمربوط برسانند. به سئوال اعضاء مجلسین باید منتهی تا یك هفته جواب داده شود. وامادرمطالبی که استتار آنها صلاح باشدوزیرمیتواند ازدادن جواب استنکاف ورزد و بهرحال لزوم استتار باید باستحضارمجلس برسد . پس ازجواب وزیر نماینده ایکه سئوال نموده حق دارد درتعقیب سئوال خود اظهاراتی نماید (مواد ۱۶۸ و ۱۶۹ آئین نامه مجلس شورای ملی ومواد ۱۳۴ و ۱۳۶ و ۱۳۷ آئین نامه سنا) .

استیضاح ـ هریك از نمایندگان مجلسین میتوانند درخصوص نقض قانون ویا مسامحه دراجرای آن وهمچنین راجع به سوء اداره وسوء سیاست داخلی و خارجی وزیرمسئول یا دولت را مورد استیضاح قراردهند . تقاضای استیضاح کتباً در جلسه علنی برئیس مجلس داده میشود ودرهمان جلسه یا جلسه بعد قرائت وبدون بحث در اصل موضوع بوزیرمربوط یا دولت ابلاغ میشود پس ازابلاغ ورقه استیضاح بوزیر یا هیئت دولت ، مجلس شورای ملی یا سنا دراولین جلسه خود پس از استماع نظر نخست‌وزیریا وزیر مربوط بدون مذاکره در موضوع استیضاح روز رسیدگی را که نباید بیش‌ازیکماه (مجلس شورای ملی) وبیش ازسه هفته (مجلس‌سنا) بتأخیر افتد معین مینماید . پس‌از آنکه وزیر مسئول یا نخست‌وزیر درمجلس حاضرشده و جواب استیضاح را دادند ومذاکرات‌خاتمه یافت نمایندگان میتوانند نسبت بوزیریا دولت تقاضای رأی مثبت یا منفی ویا ساکت نمایند . رأی مثبت آن است که مجلس توضیحات وزیریا نخست‌وزیررا تصدیق ونسبت بآنها اظهاراعتماد نماید . رأی منفی درصورتی داده میشود که مجلس توضیحات دولت را تصدیق ننماید و رأی ساکت آن است که‌مجلس دربارهٔ تصدیق یا عدم تصدیق موضوع استیضاح سکوت‌اختیار کند.درایران مانند سایرممالك پارلمانی اگرتوضیحات وزیرمسئول یا رئیس دولت مورد قبول اکثریت یکی ازمجلسین واقع نگردید وآن مجلس عدم اعتماد خودرا بوزیرمزبوریا تمام دولت ابرازنمودآن وزیریا تمام وزراء باید استعفاء خود رابمقام سلطنت تقدیم و ازکار کناره گیری کنند (اصل۴۲قانون اساسی واصول۶۱و۶۲متمم آن و مواد ۱۷۶ الی ۱۸۰ آئین نامه داخلی مجلس شورای ملی ومواد ۱۳۸ تا ۱۴۶ آئین‌نامه مجلس‌سنا) .

کمیسیون تحقیق - همانطوریکه‌درسایرممالك پارلمانی مرسوم است‌مجلس شورای‌ملی ومجلس‌سنای‌ایران هریك‌ازاین دومجلس‌حق‌دارد جهت‌رسیدگی‌باعمال خلاف قانون وزراء ومأمورین دولت واشخاص دیگر کمیسیون تحقیق تشکیل‌دهد. کمیسیون تحقیق پس‌ازرسیدگی بمدارك مربوطه واحضارمتهم یا متهمین وتحقیقات از گواهان گزارشی تهیه وبمجلس مربوطه تقدیم میدارد وچنانچه مجلس گزارش کمیسیون را مبنی بر تعقیب شخص یا اشخاص مورد اتهام تصویب نمود پرونده امر برای اقدام قانونی بوزارت دادگستری فرستاده میشود .

اصل۳۳متمم قانون اساسی ایران‌راجع‌بکمیسیون تحقیق چنین مقررمیدارد:

«هریك ازمجلسین حق تحقیق وتفحص درهرامری ازامورمملکتی را دارد».

دیوان محاسبات - یکی دیگر از وسائل نظارت در عملیات وزراء دیوان محاسبات است .

بموجب اصل‌صدویکم متمم قانون اساسی اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی (ومجلس‌سنا) برای مدتی که بموجب قانون مقررمیشود تعیین مینمایند.

اصل صدودوم‌متمم‌قانون اساسی وظایف دیوان محاسبات را بشرح زیرمعین کرده است :

«دیوان محاسبات مأمور بمعاینه وتفکیك محاسبات اداره مالیه وتفریغ حساب کلیه محاسبین خزانه است‌ومخصوصا مواظب است که هیچیك ازفقرات مخارج‌معینه دربودجه ازمیزان مقرره تجاوز ننموده و تغییر و تبدیل نپذیرد و هروجهی در محل خود بمصرف برسد و همچنین معاینه وتفکیك محاسبه کلیه ادارات دولتی را نموده اوراق‌سندخرج محاسبات‌را جمع‌آوری‌خواهد کرد وصورت کلیهٔ محاسبات‌مملکتی را باید بانضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی (ومجلس‌سنا) نماید . »

بموجب اصل صدوسوم متمم قانون اساسی ترتیب و تنظیم و ادارهٔ دیوان محاسبات را قانون معین مینماید .

ماده سوم (الف) قانون دیوان محاسبات که بتاریخ۲٤ دیماه ۱۳۱۲ تصویب‌و بجای قانون۲۱صفر۱۲۲۹ (۲ حوت ۱۲۸۹) بموقع اجرا گذاشته شده است راجع بانتخاب اعضای دیوان محاسبات چنین مقررمیدارد :

« وزیردارائی ۲۷ نفر را ازمیان مستخدمین رسمی دولت بمجلس شورایملی

(و مجلس سنا) پیشنهاد خواهد نمود . مجلس (و سنا) ازبین آن اشخاص ۱۸ نفر را معین میکند که وزیر دارائی ۹ نفر آنها را بریاست و عضویت شعب سه گانه دیوان محاسبات منصوب نماید . ۹ نفردیگرعضو قائمقام بوده ودرموارد ذیل بریاست شعب یا عضویت دیوان محاسبات منصوب میشوند :

۱- درمورد فوت یا استعفاء یا تقاعد یکی ازرؤساء یا اعضاء شعب .

۲- اگر وزیر دارائی تغییر یکی از رؤساء یا اعضاء دیوان محاسبات را لازم ببیند .

انتخاب اعضای دیوان محاسبات ازطرف مجلس (و سنا) هرسه سال یکمرتبه تجدید خواهد شد . اعضای سابق را مجدداً میتوان انتخاب کرد .

اگردرموقع تجدید انتخاب ، مجلس (یا سنا) تعطیل باشد اعضای سابق بکار خود ادامه داده و در دوماه اول پس‌از افتتاح مجلس (و سنا) تجدید انتخاب بعمل خواهد آمد » .

محتاج بتذکر نیست باترتیب مندرج بالا که با نص صریح اصل صدویکم متمم قانون اساسی ایران مطابقت ندارد دیوان محاسبات نمیتواند استقلال و آزادی تام و کامل که لازمه یك دستگاه بازرسی و نظارت میباشد درمقابل وزیر دارائی داشته باشد . برای تأمین منظور واضعین متمم قانون اساسی ما لازم و ضروری است که اعضاء دیوان محاسبات را مجلس شورایملی ومجلس سنا بدون پیشنهاد وزیر دارائی ازبین اشخاص صلاحیتدار تعیین نمایند بعلاوه اعضای دیوان محاسبات مانند قضات دادگستری باید غیرقابل تغییر باشند مگر درمواردی که قانون برای تغییر قضات دادگستری پیش‌بینی کرده است .

علاوه براین صلاح ومقتضی است که پارهٔ موادقانون دیوان محاسبات مصوب ۱۳۱۲ که اختیارات دیوان محاسبات را محدود میکند اصلاح شود و همچنین موادقانون مزبور که بموجب قوانین مورخ ۱۹ خرداد ۱۳۱۶ و ۵ اسفند ۱۳۱۸ ملغی یا اصلاح شده برقرار گردد و بالاخص ازلحاظ رعایت مقررات اصل صد ودوم متمم قانون اساسی لازم است که دیوان محاسبات امورمالی راه‌آهن وسازمان برنامه و بانکها و شرکت بیمه وسایر مؤسسات را که تمام یا قسمتی ازسرمایه آنها متعلق بدولت است بازرسی کند .

۴ـ استماع قسم شاه

اصل ۳۹ متمم قـانون اساسی مقرر میدارد کـه شاه قبل از جلوس برتخت سلطنت درمجلس شورایملی حاضرشده با حضوراعضای مجلس مزبور ومجلس سنا وهیئت وزیران مراسم سوگندرا انجام میدهد .

درموقع رحلت شاه مجلس شورایملی ومجلس سنا باید درمدت ۱۰روزمنعقد شوند (اصل ٤١ متمم قانون اساسی) .

۵ـ انتخاب ولیعهد ، شاه جدید و نایب‌السلطنه

بطوریکه دربالا متذکر گردید ولایتعهد با پسربزرگترشاه‌است ودرصورتی که شاه اولادذکورنداشته‌باشدولیعهدرامجلس شورایملی (ومجلس‌سنا) بنابه‌پیشنهاد شاه تعیین مینمایند. بدیهی‌است چنانچه قبل‌ازفوت یااستعفای شاه ، بترتیب بالاولیعهد انتخاب نشده باشد دراینصورت انتخاب شاه جدید با مجلس شورای ملی (و مجلس سنا) خواهد بود . انتخاب نایب‌السلطنه نیز ازاختیارات مجلس شورایملی (ومجلس سنا) است .

٦ـ تفسیرقوانین

ممکن است مجلس شورایملی و مجلس سنا درمتن قوانین کلمـات و عباراتی استعمال کنند که صراحت لازم نداشته ومحتاج بتفسیرباشد .

بموجب اصل ۲۷ متمم قانون اساسی اعمال این حق یعنی تفسیر قوانین ، جزء امتیازات اختصاصی مجلس شورایملی‌است درصورتیکه‌درغالب کشورهای دنیاتفسیر قوانین با دیوان کشوراست .

۷ـ اعطای امتیازتشکیل شرکتهای عمومی

بموجب اصل بیست وسوم قانون‌اساسی‌اعطای‌امتیازتشکیل شرکتهای‌عمومی ازهرقبیل و بهرعنوان باشد مستلزم تصویب مجلس شورایملی (ومجلس سنا) است .

۸ـ تصویب عهدنامه‌ها

تصویب عهدنامه‌ها باستثنای پیمانهائی کـه استتار آنها صلاح مملکت باشد با مجلس شورایملی (ومجلس سنا) است (اصل ۲٤ قانون اساسی) .

۹ـ اعطای امتیازات

اعطای امتیازات صنعتی و بازرگانی و فلاحتی نیز از اختیارات مجالس مقننه میباشد (اصل ٢٤ قانون اساسی) .

۱۰ـ معاملات استقراضی

مجلس شورایملی (ومجلس سنا) معاملات استقراضی دولت را خواه ازداخله خواه ازخارجه تصویب مینمایند (اصل ٢٥ قانون اساسی) .

۱۱ـ احداث راه آهن

احداث راه آهن یـا شوسه بخرج دولت یا بهزینه شرکتهـا منوط بتصویب مجالس است (اصل ٢٦ قانون اساسی) .

۱۲ـ استخدام مستخدمین بیگانه

استخدام مستخدمین بیگانه دولت مستلزم تصویب قبلی مجلس شورایملی (و مجلس سنا) میباشد . مجالس مدت استخدام ومیزان حقوق وسایرشرایط استخدامی آنها را معین مینمایند (قانون مصوب ٢٣ عقرب ۱۳۰۱) .

۱۳ـ نظارت دراندوخته اسکناس

مجلس شورایملی ازبین اعضای خود دونفررا برای عضویت درهیئت نظارت اندوخته اسکناس انتخاب ومعرفی مینماید واما باتوجه بمفاد اصل چهل وششم قانون اساسی ازاین ببعد نه تنها مجلس شورایملی بلکه مجلس سنا نیز باید درهیئت نظارت اسکناس نماینده داشته باشد .

۱۴ـ انتخاب اعضای شورای عالی وهیئت نظارت سازمان برنامه

انتخاب اعضای شورایعالی وهیئت نظارت سازمان برنامه نیز یکی ازوظایف مشترك مجلس شورایملی ومجلس سنا میباشد .

۱۵ـ اجازه صدوراسکناس

اجازه صدوراسکناس مستلزم قانونی است که باید بتصویب هردومجلس برسد .

۱٦ـ اعلان حکومت نظامی

قـانون مصوب ۳ بهمن ماه ۱۳۲۹ راجع باعلان حکومت نظامی چنین مقرر میدارد :

«دولت نمیتواند جز در مواقع فوق‌العاده که ضرورت ایجاب کند اعلان حکومت نظامی بدهد و آنهم باید با تصویب مجلس شورایملی و مجلس سنا باشد . اگر وقتی در جائی ضرورت فوری ایجاب کرد دولت میتواند آنرا اعلام کند ولی باید در ظرف یك‌هفته پیشنهاد آنرا با ذکر علت بمجلس شورایملی و مجلس سنا بدهد و موافقت آنانرا بخواهد . مجلسین بمحض پیشنهاددولت هریك جلسه‌فوق‌العاده تشکیل و تصمیم خودرا اعلام میدارند . مدت حکومت نظامی نیز باید در اعلان معین گردد و تمدید آن اگر لازم شود محتاج باجازه جدید است .

تبصره ـ اعلام حکومت نظامی در مدت انتخابات اکیداً ممنوع است » .

وامامقررات قانون حکومت نظامی مصوب سرطان ۱۳۲۹ قمری که باقانون ۱۳۲۹ شمسی مباینت ندارد بقوت خود باقی است .

بموجب مادتین ۲و۳ قانون ۱۳۲۹ قمری درمحلی که حکومت نظامی اعلان شده است دادگاههای نظامی موقت دائرمیشود تا باسرعت وشدت جنایات ضدامنیت و آسایش عمومی را مورد رسیدگی قراردهند . تمام قضات دادگاههای نظامی باید نظامی باشند . سایرمواد مهم قانون مزبورعیناً درذیل درج میشود :

ماده ٤ ـ اشخاصیکه برضد دولت مشروطه و امنیت و آسایش عمومی اقدام وخیانت آنها مدلل باشد محکوم بقتل خواهند بود .

ماده ٥ ـ اشخاصیکه سوءظن مخالفت با دولت مشروطه و امنیت و انتظام عمومی درحق آنها بشود قوهٔ مجریه حق توقیف آنان را خواهد داشت و پس از توقیف باستنطاق آنان شروع میشود و هرگاه در استنطاق سوء ظن بکلی رفع نشود شخص مظنون در توقیف باقی و بعداز اختتام حکومت نظامی بعدلیه تسلیم خواهد شد .

ماده ۷ـ مأمورینی که تأمین شهر بعهده آنان واگذاراست درصورت سوء ظن حق دخول بمنازل واجرای تحقیقات خواهند داشت و درصورت مقاومت و مخالفت جبراً میتوانند داخل شوند و مخالف و مقاوم قهراً دستگیر و موافق حکم محکمه نظامی قویاً سیاست خواهد شد .

ماده ۸ـ روزنامجات ومطبوعات اگر برضد اقدامات دولت انتشاراتی بطبع رسانند نمرات روزنامه و اداره روزنامه توقیف خواهد شد درصورتیکه تحریك

برعلیه دولت شده باشد متصدیان یا مدیران آنها موافق حکم محکمه نظامی مجازات خواهند شد .

ماده ۹- مجازاتی که در حق مستخدمین دولت و کسانیکه متصدی امور دولتی بوده‌اند مقرر میشود قابل تخفیف نیست .

ماده ۱۰ - اجتماعات و انجمنها درمدت حکومت نظامی باید بکلی موقوف ومتروك باشد اگر اجتماعی منعقد شود بمجرد اخطار اولی پلیس باید متفرق شوند ودرصورت مقاومت یامخالفت مقاوم یامخالف بمحکمه نظامی جلب ومحکوم بمجازات خواهد شد و هر گاه اجتماعات مزبوره کلا یا بعضاً مسلح باشد مقارن همان اخطار اولی حاملین اسلحه توقیف و موافق حکم محکمه نظامی مجازات میشوند .

ماده ۱۱- حمل اسلحه از هرقبیل جز برای مأمورین دولت که مأمور نظم و امنیت عمومی هستند اکیداً ممنوع است هر گاه سلاحی دردست کسی غیرازمأمورین دولت دیده شود اسلحه ضبط دولت وحامل آن موافق حکم محکمه نظامی مجازات میشود .

ماده‌الحاقیه‌اول - مأمورینی که افشای اسرار تلگرافی و کتبی دولت را بنمایند جلب بمحکمهٔ نظامی شده قویاً سیاست خواهند شد .

ماده‌الحاقیه دوم - حکومت نظامی شامل نقاطی خواهد شد که دولت در آن نقاط اعلان حکومت نظامی را لازم بداند .

۱۷- تعقیب وزراء

همانطور که در بالاذکرشد طبق اصل ٦٥ متمم قانون اساسی مجلس شورای ملی ومجلس سنا هریك ازاین دومجلس قرار تعقیب وزراء را صادر و دیوان کشور آنها را محاکمه میکند .

فصل ششم

نظامنامه‌های داخلی مجالس مقننه

مبحث اول

نظامنامهٔ داخلی مجلس شورای ملی

نخستین نظامنامهٔ داخلی مجلس شورایملی مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲٤ (مشتمل برپانزده فصل و نود ماده) دردورهٔ اول واوائل دورهٔ دوم قانونگذاری مجری بود . چون نظامنامهٔ مزبوردارای نواقصی بود ازاینرو کمیسیونی دردورهٔ دوم تعیین گردید که نظامنامهٔ جدیدی برای اداره اموردا خلی مجلس تنظیم و بتصویب مجلس برساند . طرح تنظیمی کمیسیون پس ازشورومذاکره درتاریخ ۲۳ ذی‌الحجه ۱۳۲۷ (۱٤ جدی ۱۲۸۸) بتصویب مجلس شورای ملی رسید . این نظامنامه با ۱۷ فصل و ۱۵۰ ماده اصلی وچند ماده الحاقی تا تاریخ تصویب نظامنامهٔ کنونی مجری بود .

واماپس ازانقضای دورهٔ چهاردهم قانونگذاری ، دراوائل سال ۱۳۲۵ درمجلس شورایملی کمیسیونی مرکب ازاعضاء هیئت مدیره مجلس وچند نفر نمایندهٔ با سابقه و اشخاص مطلع تشکیل گردید که نظامنامهٔ جامع و کاملی تنظیم نموده و پس‌از تشکیل دورهٔ پانزدهم بتصویب نمایندگان برساند . کمیسیون مزبوردرظرف ده ماه (ازفروردین تا بهمن ۱۳۲۵) مطالعاتی بعمل آورده و طرحی تنظیم نمود که پس‌از شور درجلسه مورخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۸ مجلس بتصویب رسید و همین نظامنامه که مشتمل بر ۱۸ فصل و ۲۲۱ ماده میباشد فعلا مجری است .

اهم مواد نظامنامهٔ مزبور بشرح زیراست :

هیئت رئیسه سنی

دراولین جلسه مجلس که بلافاصله بعدازافتتاح دورهٔ تقنینیه منعقدمیشود از بین سه نفرمسن‌ترین نمایندگان آنکه سابقه نمایندگی‌اش بیشتراست ریاست سنی مجلس راعهده‌دارمیشود واگر هیچکدام ازسه نفر مذکور درفوق سابقه نمایندگی نداشته

باشد مسن‌ترین آنها وظایف ریاست سنی را انجام میدهد و درهمان جلسه شش نفر از جوانترین نمایندگان بسمت منشی معین میشوند . هیئت رئیسه موقت تا انتخاب اعضای هیئت رئیسه دائمی وظایف مربوطه را انجام میدهد (مواد ۱ تا ٤) .

و اما بموجب نظامنامهٔ سابق ، جلسه مجلس شورایملی پس‌از افتتاح دورهٔ تقنینیه تحت ریاست مسن‌ترین نماینده تشکیل میگردید و چهار نفر از جوان‌ترین نمایندگان تا انتخاب هیئت رئیسه دائمی بسمت منشی تعیین میشدند سپس یك رئیس ودو نایب رئیس که هرسه موقتی بودند انتخاب و با چهار نفرمنشی که قبلا تعیین شده بودند وظایف مربوطه را تا انتخاب هیئت رئیسه دائمی انجام میدادند .

مراسم تحلیف ـ تشکیل شعب ـ رسیدگی باعتبارنامه‌ها

پس‌از انتخاب هیئت رئیسه سنی نمایندگان حاضر درجلسه مراسم تحلیف را بعمل میآورند بدینطریق کـه رئیس سنی سوگندنامه مندرج دراصل یازدهم قانون اساسی(۱) را قرائت میکند ونمایندگان جمعاً آنرا تکرار وذیل قسم‌نامه را امضاء مینمایند . نمایندگانیکه بعداً واردمجلس میشوند قبل‌از حضوردرجلسه علنی درحضور هیئت رئیسه مراسم سوگند را انجام داده وذیل سوگندنامه‌را امضاء میکنند . پس‌از اجرای مراسم تحلیف نماینـدگان بحکم قرعـه متساویاً بشش شعبه تقسیم میشوند . مدت مأموریت هریك از شعب یکسال است . رئیس و نایب رئیس و مخبر و منشی هرشعبه با رأی مخفی انتخاب میشوند . پرونده‌های انتخابـات بترتیب حروف تهجی حوزه‌هـای انتخابیـه و بطور مساوی بین شعب تقسیم میشود و هریك از شعبه‌ها اعتبارنامه‌های نمایندگان را مورد رسیدگی قرارداده و نظر خود را راجع بصحت وسقم انتخابات مجلس گزارش میدهد .

۱ــ قسم‌نامه موضوع اصل یازدهم قانون اساسی بشرح زیراست :

« ما اشخاصیکه درذیل امضاء کرده‌ایم خداوند را بشهادت میطلبیم و بقرآن قسم یاد میکنیم مادام که حقوق مجلس ومجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظ و مجری است تکالیفی را که بما رجوع شده است مهماامکن باکمال راستی و درستی و جدوجهد انجام بدهیم و نسبت باعلیحضرت شاهنشاه متبوع عـادل مفخم خودمان صدیق و راستگو باشیم وباساس سلطنت وحقوق ملت خیانت ننمائیم وهیچ منظوری‌نداشته‌باشیم جزفوائد ومصالح دولت وملت ایران » .

برای قانونی بودن جلسات شعب حضور بیش از نصف اعضاء حاضر در مرکز و برای اتخاذ تصمیم موافقت بیش از نصف اعضاء حاضر در جلسه ضروری است . هر شعبه برای تسهیل امر و سرعت عمل میتواند از میان اعضاء خود بحکم قرعه یك یا چند شعبه فرعی که هریك مرکب از سه نفر باشد معین کند ولی رسیدگی نهائی درخود شعبه اصلی بعمل میآید . گزارش شعبه اعم از قبول و رد اعتبارنامه درمجلس قرائت میشود و چنانچه مخالفی نباشد تصویب شده تلقی میگردد و اگر مخالفی باشد بکمیسیون تحقیق هیجده نفری مرکب از نمایندگان منتخب از شعب ششگانه ارجاع میگردد . کمیسیون تحقیق بدلایل نماینده مخالف و مدافعات طرف رسیدگی کرده رأی میدهد . درصورتیکه نظر کمیسیون مبنی بر تصویب اعتبارنامهٔ مورد اعتراض باشد قطعی محسوب میگردد ودرموردیکه رأی کمیسیون مبنی بر رداعتبارنامه باشد موضوع درخود مجلس شورایملی رسیدگی شده و مجلس با رأی علنی اعتبارنامهٔ مورد بحث را رد یا قبول میکند . نمایندگانی که هنوز تکلیف اعتبارنامهٔ آنها معلوم نشده است حق دارند درمذاکرات مجلس و کمیسیونها شرکت کنند ورأی دهند ولی درموقع رسیدگی باعتبارنامهٔ نمایندگان مزبور آنهادرشعبه یا کمیسیون تحقیق نه حق حضوردارند و نه حق رأی واما اگرطبق تصمیم شعبه یا کمیسیون یابتقاضای خودشان حضور آنها برای توضیح لازم باشد برای دادن توضیح دعوت میشوند (مواد ٤-٥-٨-٩-١٠-١١-١٢-٢٠) .

بنظرمؤلف چون رسیدگی باعتبارنامه‌های نمایندگان مجالس مقننه چه از حیث واجد بودن شرایط قانونی و چه ازلحاظ جریان انتخابات امری است قضائی و یك مرجع قانونگذاری صلاحیت وشایستگی قضاوت راندارد بدین جهت لازم وضروری است همانطوریکه دربعضی ممالك مرسوم است حق رسیدگی باعتبارنامه‌های نمایندگان مجلس شورایملی (ومجلس سنا) بیك هیئت قضائی ارجاع شود . منظور این است نمایندگانی که اکثریت مجلس را تشکیل میدهند نتوانند اعتبارنامه‌های مخالفین خود را که انتخاب آنها صحیح بوده و خودشان واجد شرایط انتخاب شدن میباشند رد کنند و برعکس اعتبارنامه‌های طرفداران خودرا که انتخاب آنها برخلاف قانون انجام یافته است تصویب نمایند .

انتخاب هیئت رئیسه دائمی

پس‌از تصویب اعتبار نامه‌های سه‌ربع نمایندگان حاضردر تهران مجلس‌شورای ملی هیئت رئیسه دائمی خود را که مرکب از یك رئیس دو نایب رئیس شش منشی وسه کارپرداز باشد انتخاب میکنند . هیئت رئیسه برای یکسال تعیین میشود . انتخاب رئیس فـردی است و با کثریت تـام بعمل میآیـد و چنانچه در انتخاب رئیس دفعه اول اکثریت تام حاصل نشود دفعه دوم اکثریت نسبی کافی است . نواب رئیس و منشیان و کارپردازان هـر کدام بطور جمعی و با کثریت نسبی آراء انتخاب میشوند (مواد۱۳و۱٤و۱۵و۱٦) .

خطابه بحضور اعلیحضرت همایونی

پس‌ازانجام مراسم‌سوگند وانتخاب هیئت رئیسه دائمی ، مجلس شورای ملی برطبق اصل دهم‌قانون اساسی(۱)خطابهٔ‌بحضوراعلیحضرت‌همایونی عرض‌وآمادگی خود را برای انجام وظایف قانونی اعلام میدارد (ماده۱۷) .

کمیسیونهای مجلس

مجلس شورایملی درهرسال مقارن انتخاب هیئت رئیسه دائمی بارأی مخفی‌و اکثریت نسبی بعدهٔوزارتخانه‌ها کمیسیونهائی انتخاب میکند.علاوه بر کمیسیونهای دائمی چند کمیسیون‌دیگرنیز که عبارت از کمیسیونهای بودجه وعرایض ومحاسبات وامور استخدام‌وامور اجتماعی باشدتعیین‌میشود وهمچنین مجلس‌میتواند کمیسیونهای فوق‌العاده برای رسیدگی بپارهٔ امور مخصوص انتخاب کند. برای تعیین نامزدهای کمیسیونهای دائمی هرسال درموعد مقرراز هرشعبه دونفرتعیین میشوند کـه هیئتی تشکیل داده و با درنظرگرفتن تناسب و تمایل نمایندگان صورت اسامی نامزدهای کمیسیونها را تهیه‌وپیشنهاد کنند.پس‌ازانتخاب شدن ، هریك از کمیسیونها تشکیل جلسه داده و با رأی مخفی واکثریت نسبی یك رئیس ویك نایب رئیس ویك مخبر و یك یا دومنشی انتخاب مینماید . برای قانونـی بودن جلسات کمیسیونهای مجلس ، حضور بیش‌از نصف اعضاء حاضردرمرکزو برای اتخاذ تصمیم موافقت بیش از نصف اعضاء حاضر در جلسه ضروری است و در مواردیکه رأی کمیسیون بدون تصویب

۱ــ متن اصل دهم مذکوردرفوق بشرح زیراست :

«درموقع افتتاح،مجلس خطابهٔ بحضورهمایونی عرض کرده بجواب خطابه‌ازطرف قرین‌الشرف‌ملوکانه سرافرازومباهی میشود» .

مجلس قابل اجرا باشد تشکیل آن مستلزم حضور بیش از نصف کلیه اعضاء کمیسیون خواهد بود . رئیس مجلس مکلف است لوایح عادی و یك شوری را اعم از لایحه بودجه ولوایحی که فوریت آنها در مجلس تصویب شده وهمچنین طرح‌های پیشنهادی نمایندگان را از لحاظ قابل توجه بودن به کمیسیونهای صلاحیتدار ارجاع کند . در صورت تردید در تشخیص صلاحیت کمیسیون نظر رئیس قاطع است . هر لایحهٔ که به کمیسیون ارجاع میشود باید گزارش آن منتها در ظرف یکماه از تاریخ وصول بدفتر کمیسیون ، بمجلس داده شود و گرنه هریك از نمایندگان یا وزرأ حق دارند از مجلس تقاضا کنند که آن لایحه یا طرح جزء دستور مجلس قرارداده شود .

واما اگر کمیسیون نتوانست رسیدگی بلوایح مفصل را درمدت یکماه تمام کند باید بمجلس گزارش داده تقاضای تمدید نماید و بهرحال این تمدید نباید بیش از یکمرتبه ومدت آن متجاوز از دوماه باشد. اگر کمیسیون پس از انقضای مهلت بازهم نتوانست کار خود را انجام داده و گزارش آنرا بمجلس تقدیم کند دراین مورد رئیس مجلس موظف است لایحه یا طرح را بدون وصول گزارش کمیسیون درمجلس مطرح کند. گزارش کمیسیونها باید لااقل ٤٨ ساعت قبل از موقع طرح درمجلس ، طبع و توزیع شده باشد .

در هـریك از کمیسیونها نمایندگانی کـه عضویت آن کمیسیونرا ندارند میتوانند بعنوان مستمع بدون حـق شرکت در مذاکـرات و حـق رأی حضور بهمرسانند مگر آنکـه از طرف کمیسیون برای اظهار نظر دعوت شده باشند و اماچنانچه رئیس کمیسیون حضور نمایندگان خارج را مقتضی نداند کسی غیر از اعضاء کمیسیون حق نخواهد داشت در کمیسیون حاضـر شود . هریك از کمیسیونهای مجلس مکلف است ماه بماه گزارش عملیات خود را بمجلس تقدیم دارد و این گزارش پس از قرائت درمجلس ، بدون مذاکـره در روزنامه رسمی چاپ میشود . در مورد لوایح و طرح‌هائیکه جنبه‌های مختلفی دارد رئیس مجلس میتواند کمیسیون خاصی از کمیسیونهای مربوطه تشکیل دهد ولایحه یا طرح را بآن کمیسیون ارجاع نماید. بعلاوه از لحاظ اهمیت لوایح و طرحهای قانونی بدرخواست رئیس یا پیشنهاد پنج نفر از

نمایندگان مجلس میتواند بجای ارجاع بکمیسیون دائمی مربوطه لوایح وطرحهای قانونی را جهت رسیدگی بکمیسیون مخصوصی ارجاع کند (مواد ۲۰، ۲۲، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۰).

مواد ۴۳ الی ۷۰ وظایف کمیسیونهای مجلس را بیان میکند. چون کمیسیون اموراجتماعی تازگی داشته ودرادوارسابق تقنینیه چنین کمیسیونی وجود نداشت لذا به بیان وظایف این کمیسیون که درماده ۵۹ آئین نامه داخلی مجلس معین گردیده است اکتفا میکند. بموجب ماده مزبور وظایف کمیسیون اجتماعی عبارت است از رسیدگی بلوایح مربوط بکار و بیمه کارگران وحدود وظایف وتکالیفی که قانون برای کارفرما وکارگر ومالك وزارع وروابط آنها با هم معین کرده است بعلاوه کمیسیون بسایر اموراجتماعی نیز ازقبیل تبلیغات و بیمه اجتماعی وموضوع بیکاری وجنایات وفحشاء وتآتروسینما وامثال آن رسیدگی میکند.

تشکیل جلسه وجریمه تاخیرورود یا غیبت

نمایندگان بایددرروزوساعتی که قبلا برای تشکیل جلسه معین شده منتهاتا ۱۵ دقیقه بعدازوقت درتالارجلسه حاضرشوند ودرصورتیکه درآخرپانزده دقیقه اکثریت برای شروع مذاکرات حاصل نشد رئیس جلسه را تشکیل نشده اعلام میکندوغائبین بی اجازه معادل مقرری یکروزجریمه میشوند واسامی آنها درجلسه علنی بعد اعلام می گردد. چنانچه عدهٔ کافی برای شروع جلسه حاصل شده باشد دیرآمدگان برای هر پانزده دقیقه غیبت معادل یك عشر مقرری روزانه جریمه میشوند و اگر نمایندهٔ در موقع رأی غایب باشد معادل نصف مقرری روزانه جریمه ونام اونیزدرجلسه بعداعلام میشود. غیبت ازجلسه خصوصی هم مشمول جرائمی است که برای غیبت ازجلسه رسمی معین گردیده است.

نمایندگانی که درجلسات هیئت رئیسه و کمیسیونها وشعب در ساعتی که قبلا تعیین میگرددحاضرنشوند برای هرپانزده دقیقه غیبت معادل یك ششم مقرری روزانه جریمه میشوند (مواد ۷۲-۷۳-۷۴-۷۵).

حد نصاب برای مذاکره واخذ رأی

اصل هفتم قانون اساسی مقررمیدارد:

«درموقع شروع بمذاکرات باید اقلا دوثلث ازاعضاء مجلس حاضر باشند و

هنگام تحصیل رأی سه ربع از اعضاء باید حاضر بوده و اکثریت آراء وقتی حاصل میشود که بیش از نصف حضار مجلس رأی بدهند » .

هرچند قانون تفسیر اصل مزبور که بتاریخ ۷ جمادی الاولی ۱۳۲۹ برابر با ۱۶ نور ۱۲۹۰ بتصویب مجلس شورای ملی (دورهٔ دوم) رسیده ، دو ثلث و سه ربع منظور در اصل هفتم قانون اساسی را به نسبت نمایندگان حاضر در مرکز معین کرده و ماده ۸۱ نظامنامه داخلی مجلس مفاد قانون تفسیر اصل هفتم را شامل افتتاح جلسه و شروع مذاکرات نموده و برای ادامه مذاکرات (پس از تشکیل جلسه) و نطق قبل از دستور و سئوال و استخراج آراء و نظایر آن حضور نصف بعلاوه یك از نمایندگان حاضر در تهران را کافی میداند مع الوصف حد نصاب مذکور زیاد بنظر میرسد چه همانطوریکه در ادوار اخیر و مخصوصاً در دورهٔ شانزدهم ملاحظه شد حد نصابی که در مجلس معمول است سبب میشود که نمایندگان اقلیت باعدم حضور در تالار جلسه مانع از تشکیل مجلس شده و با این عمل مجلس شورای ملی را از انجام وظایف قانونگذاری بازدارند و بالنتیجه تمام دستگاه دولتی را فلج سازند و اما چون حد نصاب مذکور در فوق مبتنی بر مفاد اصل هفتم قانون اساسی است و بدون تجدید نظر در اصل مزبور نمیتوان تغییری در این موضوع بعمل آورد لذا این اصل نیز مانند اصول چهارم و پنجم و ششم و هشتم قانون اساسی و اصل چهل و نهم متمم آن طبق مقررات اصل الحاقی به متمم قانون اساسی باید در جلسه مشترك مجلس شورای ملی و مجلس سنا حل و فصل شده و پس از تأیید از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بموقع اجرا گذارده شود .

صورت مشروح مذاکرات و تصمیمات مجلس

صورت مشروح مذاکرات هر جلسه با مصوبات آن جلسه طبع و قبل از انعقاد جلسه بعد بین نمایندگان توزیع میشود . هرگاه در صورت جلسه مطالبی برخلاف اظهارات نماینده‌ای درج شده باشد آن نماینده میتواند اصلاح صورت جلسه مورد ایراد را تقاضا کند و بعد از آن صورت جلسه بتصویب میرسد (ماده ۷۸) .

دستور مجلس

دستور مجلس قبلا برای هر دو هفته از طرف هیئتی مرکب از رئیس و نواب رئیس و رؤسای کمیسیونهائیکه گزارش لوایح و طرحها را بمجلس داده‌اند باحضور یکی از

وزراء بانتخاب نخست‌وزیر تهیه و باطلاع نمایندگان میرسد . این دستور قابل تغییر نیست مگردرموارد ضروری که مجلس بتقاضای دولت یا سی‌نفراز نمایندگان آنرا تغییردهد (ماده ۸۰) .

اگریکی ازنمایندگان مطلب مهمی داشته باشد و بخواهد باستحضار مجلس برساند میتواندقبل‌ازشروع بدستورویاآخرجلسه‌مطالب خود را اظهار کندومجموع این نطقها بطورکلی نباید ازیکساعت تجاوز کند و در هرجلسه بیش از چهار نفر نمیتوانند دراول یاآخرجلسه صحبت کنند . (ماده ۸۳) .

ثبت اسامی ناطقین

مسائلیکه طبق دستور در جلسه مطرح میشود باید قبل‌از انعقاد جلسه در ورقه مخصوصی ثبت شود.مخالفین وموافقین درآنورقه شخصاً ثبت اسم نموده ودر جلسه بترتیب مخالف و موافق نطق‌میکنند سپس نمایندگانیکه در ورقه‌مخصوص ثبت اسم ننموده‌اند میتوانند بترتیب مخالف وموافق صحبت کنند . وزراء ومعاونین و مخبرین کمیسیونها و شعب بدون ثبت اسم حق نطق دارند . در صورتیکه ناطق از موضوع منحرف شود رئیس او را متذکر میسازد وهرگاه رئیس در ضمن یك نطق دوبار بناطق اخطار انحراف ازموضوع را نماید وباز ناطق اظهارات خارج ازموضوع را ادامه دهد دردفعه سوم رئیس میتواند او را ازصحبت درآن موضوع ممنوع کند . قطع کلام واستعمال کلمات خلاف ادب و توهین و هرگونه حرکات و تظاهراتی که موجب بینظمی مجلس باشد ممنوع است و مرتکب مشمول مجازات مندرجه درمواده۹الی۱۰۷میگردد (مواد ۸٤الی۸۸) .

اجازه نطق برای ردتهمت ورفع سوء تفاهم

اگردرضمن مذاکرات صریحاً یاتلویحاً نسبت سوئی بیکی ازنمایندگان‌داده شود یا عقیده واظهاراو برخلاف واقع جلوه داده شود دراین مورد نمایندهٔمذکور برای ردتهمت یا رفع سوء تفاهم حق جواب دارد (ماده۹۰) .

کفایت مذاکرات

رئیس میتواند بشرط تصویب مجلس مذاکرات را ختم نماید و هریك از نمایندگان‌نیزمیتوانند کفایت مذاکرات‌را پیشنهاد کنند ودراین‌مورد پیشنهاد دهنده

دلایل خود را باختصار اظهار میکند وقبل‌از اینکه به پیشنهاد ختم مذاکرات رأی گرفته‌شود نماینده‌مخالف‌میتواندباختصارعلل‌مخالفت‌خودرابیان‌نماید(مواد۹۱و۹۲).

انتظام مجلس ومؤاخذه از نمایندگان

چنانچه‌درمجلس همهمه وغوغائی برپا شود رئیس قبلا جلسه را تعطیل‌مینماید ودرصورت تجدید همهمه وغوغا جلسه راختم وبروزدیگرمو کول میکند .

مؤاخذاتیکه از لحاظ حفظ نظم نسبت بنمایندگـان میتوان مجری داشت از این قراراست :

۱- تذکر، ۲- اخطار، ۳- توبیخ .

رئیس بنمایندگانی که از موضوع مذاکره و از حدود نظم خارج میشوند ویا بدون اجازه صحبت میکنند وهمچنین به نمایندگانیکه با انحراف ازموضوع و عملیات دیگرباعث بی نظمی مجلس میشوند تذکرمیدهد .

چنانچه نماینده‌ای برای دفعه سوم مستحق تذکرشد رئیس باو اخطارمیکند که درنتیجه ازمقرری یکماهه اویکربع کسرمیشود .

توبیخ برسه قسم است :

۱- توبیخ عادی

۲- توبیخ مؤکد

۳- توبیخ بامنع حضور.

توبیخ عادی درموارد ذیل اجرا میشود :

۱- درصورتیکه نماینده‌ای پس‌ازاخطاردرهمان جلسه مجدداً از حدود نظم خارج شود .

۲- در صورتیکه نماینده‌ای درظرف مدت یکماه چهار مرتبه یا شش مرتبه متناوب مورد تذکر واقع شود .

۳- در صورتیکه نماینده‌ای درمجلس باعث بی نظمی وهمهمه وغوغا شود یا دیگران را باین عملیات و یا خروج ازجلسه تحریك کند .

٤- در صورتی که نماینده‌ای یك یا چند نفر از نمایندگان را تهدید یا نسبت بآنها اهانت کند ویاکلمات وعبارات خلاف ادب استعمال نماید .

توبیخ مؤکد درموارد ذیل قابل اجرا است :

۱- چنانچه نماینده ای پس‌از توبیخ عـادی درهمان جلسه مجدداً تولید بی نظمی کند .

۲- اگـر نماینده‌ای بـه یك یا جمعی از وزراء یا معاونین توهین یا آنها را تهدید کند .

توبیخ بامنع حضورموقت درموارد ذیل اعمال میشود :

۱- اگر نماینده‌ای درمدت شش‌ماه برای مرتبه دوم مورد توبیخ مؤکدواقع شده باشد .

۲- اگـر نماینده ای درمجلس علنی مـردم را به اعمال قـوه قهریه وزد و خورد و یـا نزاع داخلی و یا بضدیت با قوانین اساسی و تخلف از آن دعوت و ترغیب نماید .

۳- اگر نماینده‌ای بمجلس یا عده‌ای از نمایندگان یا رئیس توهین کند .

توبیخ بـامنع حضور مستلزم رأی موافق مجلس است ودرصورت تصویب ، نماینده‌ایکه‌مورد توبیخ واقع گردیده است درآن جلسه وجلسه بعد حق حضوردر خود مجلس وهمچنین درجلسات شعب و کمیسیونها ندارد .

توبیخ بامنع حضوردرجلسات باید بتقاضای رئیس مجلس باشد واخذرأی‌در این موارد در همان جلسه بدون مذاکره ازطرف سایرنمایندگان بعمل میآید و در صورت مشروح مجلس وروزنامه رسمی درج میشود.نماینده‌ای که درباره اوتوبیخ بامنع حضور تقاضا شده است حق دارد قبل‌از اخذ رأی شخصاً یا بوسیله یکـی از نمایندگان اظهاراتی مبنی بردفاع ازخود بنماید .

توبیخ‌عادی موجب کسرثلث‌حقوق وتوبیخ مؤکد بامنع حضور مستلزم کسر نصف مقرری یکماهه نماینده است (۹۵-۱۰۷) .

تقدیم لوایح وطرحهای قانونی

لوایح قانونی که از طرف دولت بمجلس پیشنهاد میشود باید دارای مقدمهٔ باشد که لزوم لایحه درآن معین شده باشد. لوایح قانونی باید درجلسه علنی مجلس بوسیله وزراء یا معاونین پارلمانی آنها تقدیم گردد . کلیه لوایح مالی کـه بمجلس

پیشنهاد میشود باید علاوه برامضاء وزیرمسئول و نخست وزیرامضاء وزیر دارائی را هم داشته باشد .

لوایح قانونی پس از تقدیم، بوسیله رئیس مجلس بکمیسیونهای مربوطه ارجاع وبلافاصله چاپ میشود. وزراء یا معاونین پارلمانی آنها میتوانند برای ادای توضیحات در کمیسیونهای مربوطه مجلس حاضر شوند. کمیسیونها نیز میتوانند وزراء یا معاونین یا اشخاص دیگر را که مقتضی بدانند برای دادن توضیحات یا اظهار نظر نسبت بمطالبی که در کمیسیون مطرح است دعوت کنند .

طبق اصل ۳۹ قانون اساسی طرح قانونی باید بامضای پانزده نفر از نمایندگان برسد .

امضاء کنندگان طرح قانونی حق دارند در کمیسیون مربوطه حاضر شوند. نامبردگان پس از آنکه طرح آنها در مجلس اعلام شد حق استرداد امضای خود را ندارند. طرح قانونی باید بوزیر مسئول اطلاع داده شود که خود او یا معاونش در جلسه مجلس حاضر شده وراجع بآن طرح اظهار نظر کند . اگر طرحی مورد تصویب مجلس واقع نگردید تا شش ماه دیگر نمیتوان آنرا بمجلس پیشنهاد نمود (مواد۱۰۸-۱۱۷) .

ترتیب شور در لوایح و طرحهای قانونی

تمام لوایح باستثنای لایحهٔ بودجهٔ کل کشور و لوایح مربوط بتقاضای اعتبار ولوایح مربوط بمنافع محلی دوشوری است مگر اینکه فوریت آن تقاضا و تصویب شده باشد. لوایح دوشوری را نمیتوان تصویب نمود مگر اینکه دومرتبه واقلا بفاصله پنج روز دربارهٔ آنها درمجلس شورای ملی شور شده باشد .

موقعیکه گزارش کمیسیونها راجع بلایحه یاطرح عادی (جزدرموردعهدنامه ها و مقاوله نامه ها که طبق مواد۱۲۸ تا۱۳۳ مشمول مقررات خاصی است) برای شور اول درجلسه علنی مجلس مطرح گردید باید قبلا در کلیات آن از لحاظ رد و قبول ومنافع ومضار آن (بدون ورود درمواد) مذاکره شود . پس از ختم شور در کلیات رئیس نسبت بورود درشور مواد ازمجلس اخذ رأی میکند ودرصورتیکه رأی موافق داده نشد رد لایحه اعلام میشود وهرگاه رأی موافق داده شد شروع بمذاکره در

مـواد میشود سپس پیشنهاد هـای اصلاحی نمایندگـان نسبت بهر یك از مواد جداگانه قرائت و بدون بحث بکمیسیون ارجاع میگردد . وهمچنین اصلاحاتی که بین شوراول و دوم پیشنهاد میشود باید بوسیلـه رئیس مجلس بکمیسیون مربوطه ارجـاع ولااقل بیست‌وچهار ساعت قبل‌از شروع مذاکرات دوم در مجلس ، طبع وتوزیع شود .

نمایندگانی که در ضمن شوراول ویا بین شور اول ودوم پیشنهادات اصلاحی یا الحاقی داده‌اند میتوانند در کمیسیون مربوطه حاضرشده وتوضیحات‌لازم درباره پیشنهادات خود بدهند . درصورت لزوم ، کمیسیون نیزمیتواند پیشنهاد دهندگان‌را برای ادای توضیحات دعوت کند .

درشورثانی درباره هریك ازپیشنهادات اصلاحی والحاقی که ضمن‌شوراول‌و بین شور اول و دوم داده شده رأی گرفته میشود . در ضمن شورثانی پیشنهاد تازه نمیشود داد ولی پیشنهادهائی که مورد تصویب کمیسیون واقع نشده ممکن است از طرف پیشنهاد دهنده تجدید شود (جزدرمواردیکه پیشنهاد دهنده دعوت کمیسیون را برای ادای توضیحات قبول نکرده باشد) .

پس‌ازپایان شوردوم درمواد،نمایندگان بعنوان بحث درکلیات میتوانندلائل خود را دررد یاقبول لایحه یا طرح‌اظهاردارند وهمچنین مجلس میتواند قبل‌ازرأی دادن بمجموع لایحه‌یاطرح آنرابرای ترتیب ورعایت تناسب‌فصول ومواد‌بکمیسیون ارجاع کند ودراین صورت پس‌از وصول گزارش کمیسیون رأی قطعی نسبت بآن لایحه یا طرح‌اخذ میشود ودرهر دومورد‌رئیس تصویب آنرا اعلام وبمقامات‌مربوطه ابلاغ مینماید (۱۱۸-۱۲٤) .

ترتیب شوردرعهدنامه ومقاوله نامه‌ها

هرگاه دولت بموجب‌لایحه قانونی که بمجلس تقدیم میکند تصویب عهدنامه یا مقاوله نامه‌ای راکه با یکی از دول خارجه بسته میشود تقاضا نمایدآن عهد نامه یا مقاوله نامه دوبار درمجلس مورد شور قرار میگیرد ولـی دربارهٔ موادآن رأی گرفته نمیشود. درضمن شوراول نسبت بکلیات میتوان بحث نمود ولی درصورتیکه بعضی‌ازموادمورد ایراد قرارگیرد موضوع بدون‌مذاکره بکمیسیون‌ارجاع‌میشود. در موقع شور ثانی کمیسیون گزارشی در باب مـواد اعتراض بمجلس تقدیم میکند

واین گزارش درمجلس مورد بحث قرار گرفته ونسبت بآن رأی قطعی داده میشود ودرصورتیکه یك یا چند فقره ازاعتراضات مورد تصدیق مجلس واقع شود مجلس بدولت تکلیف میکند که در خصوص مواد مورد اعتراض مجدداً با دولت متعاهد داخل مذاکره شود .

هر گاه درشور ثانی نیز نسبت ببعضی ازمواد اعتراضاتی بشود درخصوص آنها در مجلس مذاکراتی بعمل میآید و در صورت قبول این اعتراضات مجلس بدولت پیشنهاد میکند که درخصوص مواد مورد اعتراض مجدداً با دولت متعاهد داخل گفتگو بشود ودرصورت رد اعتراض ویا نبودن آن مجلس رأی قطعی نسبت بلایحه میدهد (مواد ۱۲۸ تا ۱۳۳) .

لوایح یك شوری

بطوریکه در بالا اشاره شد نسبت بلایحه بودجه ولوایح تقاضای اعتبار ولوایح مربوط بمنافع محلی یك شور کافی است و کلیه پیشنهادات مورد مذاکره واقع گردیده ودرصورت تصویب ضمیمه لایحه میشود . هیچیك از نمایندگان نمیتواند چه مستقلا وچه درضمن لوایح وطرحها پیشنهاد خرج یا پیشنهادی که مستلزم خرج باشد بنماید (مادتین ۱۳۶ و ۱۳۷) .

مواد فوری ودوفوری

نسبت بلوایح وطرحهای فوری فقط یك شور بعمل میآید درصورتیکه لوایح وطرحهای دوفوری پس از تصویب دوفوریت بلافاصله طبع وتوزیع شده و ۲٤ ساعت بعداز توزیع قابل طرح درمجلس میباشد. اگر تقاضای یك یا دوفوریت درضمن لایحه یا طرحی که درمجلس مطرح است درج نشده باشد و پنج نفر از نمایندگان کتباً تقاضای فوریت یا دوفوریت آن لایحه یا طرح را بنمایند بدون بحث درموضوع فوریت اخذ رأی بعمل میآید. فوریت لوایح یا طرحها باید بدلایل قطعی برای لزوم سرعت تصویب متکی باشد ودوفوریت لوایح وطرحها موقعی مطرح میشود که تصویب آن از لحاظ امکان وقوع خسارت و فوت فرصت وجهات مشابه مستلزم سرعت فوق العاده باشد و درغیراینصورت قابل طرح درمجلس نخواهد بود .

درموقع طرح لوایح وطرحهائیکه دوفوریت آن تصویب شده باشد بدواً در کلیات آن مباحثه میشود پس از آن بورود در شور مواد رأی گرفته میشود و راجع

بهریك‌ازمواد جداگانه مذاکره بعمل‌میآید سپس‌رأی قطعی گرفته میشود ودرلوایح و طرحهای دوفوری هراصلاح یا مادهٔ جدیدی که ضمن مباحثات پیشنهاد گردد باید دلائل‌آن بطوراختصارازطرف‌پیشنهاد دهنده بیان شود واگرمخالفتی باشدمخالف نیز نظر خود را باختصار اظهار کند و پس‌از اظهار نظرمخبر کمیسیون و وزیریا قائممقام‌او نسبت بآن پیشنهاداصلاحی یا ماده الحاقی‌اخذ رأی بعمل میآید ودرصورت قابل توجه شدن ضمیمه لایحه یا طرح میگردد . درموارد لوایح یا طرحهائیکه یك فوریت آن تصویب شده باشد موضوع بکمیسیون مربوطه ارجاع میشود و پس‌از وصول گـزارش کمیسیون یك نوبت در بارهٔ آن شور بعمل میآید بدین ترتیب کـه بدواً در کلیات وپس‌از آن درباب مواد فرداً فرد مذاکره واخذ رأی بعمل میآید . هرگاه ورود در شور مواد تصویب نشدآن طرح یا لایحه ردشده محسوب خواهد گردید (۱۳۸-۱٤۳) .

طریقهٔ اخذ رأی

رأی دادن درمجلس برسه قسم است :

۱- با قیام وقعود .

۲- رأی علنی با ورقه .

۳- رأی مخفی با مهره یا ورقه .

بطور کلی درتمام مسائل باقیام وقعود رأی گرفته میشود مگر درموارد ذیل که اخذ رأی با ورقه الزامی است :

۱- مواقعی که بوسیله قیام وقعود نتیجه رأی مشکوك باشد .

۲- درتمام‌لوایح قانونی که مالیات یا عوارض برقراریا مالیات یا عوارضی‌را که برقراربوده ملغی میکنند یا تغییرمیدهد .

۳- درلایحه بودجه و کلیه لوایح اعتبارات اضافی وفوق‌العاده و کلیه‌انتقالات املاك واموال دولتی ومعاملات استقراضی وامتیازات .

٤- در موردی که پنج نفر از نمایندگان حاضر در مجلس اخذ رأی با ورقه را تقاضا نمایند .

٥- درمورد اخذ رأی اعتماد بدولت .

درترتیب‌اخذ رأی با ورقه‌هر نماینده دارای دونوع ورقه (سفیدو کبود) است

که اسم آن نماینده روی آن چاپ شده و رقه سفید علامت قبول و ورقه کبود علامت رد است.

در موارد ذیل تقاضای رأی با ورقه ممنوع و اخذ رأی با قیام وقعود اجباری است :

١- درصورتیکه در تفسیر و توضیح یکی از مواد آئین نامه داخلی اختلافی حاصل ومنجر با خذ رأی شود .

٢- در مورد مطالبی که درمجلس عنوان میشود و برای بحث در آن تقاضای رأی شود .

٣- درمورد تغییردستور.

٤- درمورد کفایت مذاکرات .

٥- درمورد تجزیه .

٦- درمورد مسکوت ماندن بحث درلوایح .

٧- درمورد حق تقدم .

٨- درمورد درج مطالبی دردستور.

٩- درمورد سلب حق نطق از ناطق .

١٠- درمورد توبیخ نماینده .

هر گاه نتیجه رأی با قیام وقعود در دفعه اول مشکوك باشد با ورقه رأی گرفته میشود .

درمواردیکه اخذ رأی باورقه ممکن یا حتمی باشد اگر پانزده نفراز نمایندگان حاضردر جلسه کتباً تقاضا نمایند رأی مخفی مجاز است رأی اعتماد بدولت باید حتماً با ورقه وعلنی گرفته شود .

کلیه انتخابات در جلسه علنی وهمچنین انتخاب اعضاء هیئت رئیسه و کمیسیونها با رأی مخفی و باورقه بعمل میآید .

انتخاباتی که در مجلس و کمیسیونها و شعب بعمل میآید اعم از اینکه فردی یا جمعی باشد باستثنای انتخاب رئیس مجلس با کثریت نسبی بعمل میآید . درانتخاباتی که با کثریت نسبی بعمل آمده است هر گاه یکی از انتخاب شدگان استعفا دهد بجای اوشخص بعدی انتخاب شده محسوب میشود .

هریك از نمایندگان در کلیه مسائل مطروحه که منتهی باخذ رأی میشود باید

رأی خود را نفیاًیااثباتا اظهار کند ودرصورتیکه امتناع نمایدجزء موافق یا مخالف محسوب نمیشود .

درهرمطلبی باید نصف بعلاوه یك عدهٔ حاضردرمجلس نسبت برد یا قبول آن مطلب صریحاً رأی دهندودرغیراینصورت آن مطلب بلاتکلیف میماند (مواد ۱۵۰ تا ۱۶۶).

تعقیب نمایندگان

اصل دوازدهم قانون اساسی مقرر میدارد :

« بهیچ وجه و بهیچ دست آویز کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی حق ندارد متعرض اعضای آن بشود اگراحیاناً یکی ازاعضاء علناً مرتکب جنحه وجنایتی شود ودرحین ارتکاب جنایت دستگیر گردد بازباید اجرای سیاست درباره او با استحضارمجلس باشد » .

با توجه بمدلول اصل مذکوردرفوق ماده ۱۸۱ نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی نمایندگان را مصون از هرگونه تعرض و تعقیب میداند مگر با رعایت شرایط ذیل :

هرگاه نماینده‌ای بارتکاب جنحه یا جنایتی متهم شود اعم ازاینکه تاریخ عمل منشأ اتهام درزمان نمایندگی یا قبل از آن باشد وزیردادگستری باید گزارشی راجع بموضوع اتهام ودلائل ومدارك قانونی آن بمجلس تقدیم کند . گزارش مزبور در اولین جلسه علنی مجلس قرائت و بدون مذاکره بکمیسیون قوانین دادگستری ارجاع میشود .

اگرنماینده‌ای درحین ارتکاب جنایت درخارج ازمحوطه مجلس دستگیرشود باید فوراً بمجلس شورای ملی اعزام گردد و در این مورد و همچنین در موردیکه یکی از نمایندگان درمحوطه مجلس شورای ملی درحین ارتکاب جنحه یا جنایت دستگیر شود گزارش جریان امر دراولین جلسه علنی مجلس قرائت وبدون بحث بکمیسیون قوانین دادگستری ارجاع میشود.در کلیه موارد مذکوردرفوق توقیف موقت متهم بحکم رئیس مجلس بعمل میآیدوادامه توقیف یا استخلاص او منوط بنظر کمیسیون قوانین دادگستری است .

درهریك ازموارد فوق کمیسیون دادگستری پس ازوصول گزارش وپرونده

امر مکلف است تحقیقات لازم بعمل آورده و دراسرع اوقات گزارش خود را تقدیم مجلس شورای ملی نماید. این گزارش در جلسه علنی مجلس طرح میشود چنانچه رأی مجلس دائر بر برائت متهم باشد رئیس مجلس برائت اورا اعلام مینماید و هر گاه مبنی بر تعقیب باشد از او مصونیت سلب و پرونده از طریق وزارت دادگستری بمحکمه صلاحیتدار ارجاع میشود. اگر موضوع اتهام جرم برعلیه استقلال و تمامیت ارضی کشور باشد طرح اعلام جرم و رسیدگی به گزارش کمیسیون دادگستری در جلسه سری مجلس شورایملی بعمل خواهد آمد.

محاکم صالحه مکلفند دراسرع اوقات بموضوع اتهام رسیدگی کنند و رأی بدهند. پس از قطعیت رأی وزیر دادگستری مکلف است بدون تأخیر آنرا باطلاع مجلس برساند و هر گاه رأی قطعی محکمه مبنی بر تبرئه باشد مصونیت قانونی نمایندهٔ اعاده میشود و در صورتیکه حکم صادره طبق قانون انتخابات مانع انتخاب شدن باشد نماینده از عضویت مجلس منعزل میگردد و مطابق قانون انتخاب بجای او نمایندهٔ دیگری انتخاب میشود (مواد ۱۸۱ تا ۱۸۸).

بموجب ماده ۱۸۹ نمایندگان مجلس شورای ملی برای اظهاراتی که در جلسات مجلس یا کمیسیونها مینمایند یا رأیی که میدهند قابل تعقیب نیستند.

مادهٔ ۱۹ مقرر میدارد:

«موارد فوق ناظر بدعاوی حقوقی بر نمایندگان نیست و امور حقوقی مستقیماً وطبق مقررات عمومی مربوط بمراجع صالحه قضائی است جز بازداشت نماینده در قبال وجه محکوم به که باجازه مجلس شورای ملی خواهد بود».

بطوریکه ملاحظه میشود در مواد مذکور در فوق موضوع تعقیب نمایندگانی که مرتکب امور خلاف میشوند منظور نگردیده است.

اعلام جرم نسبت بنماینده ایکه سابقاً وزیر بوده

هر گاه نسبت بنماینده ایکه سابقاً وزیر بوده اعلام جرمی مربوط بزمان وزارت وی بشود اوراق و مدارك مربوطه برطبق قانون محاکمه وزراء از طرف مجلس بکمیسیونهای عرایض و دادگستری ارجاع میشود و در صورتیکه کمیسیون دادگستری آن نماینده را قابل تعقیب بداند گزارش کمیسیون در مجلس مطرح میشود

و اگر مجلس موضوع را قابل تعقیب بداند از نماینده سلب مصونیت نموده و پرونده را بدیوان کشور ارجاع مینماید (ماده ۱۹۱) .

تعطیل مجلس

ماده ۱۹۲ نظامنامه راجع بتعطیل مجلس چنین مقرر میدارد :

« دورهٔ اجلاسیهٔ مجلس شورایملی طبق اصل هشتم قانون اساسی در هرسال از چهاردهم مهرماه آغاز میشود . مدت وموقع تعطیل تابستان در هرسال موکول بتصمیم مجلس شورای ملی است . درظرف دورهٔ اجلاسیهٔ فقط ۲۵ روز یعنی از ۲۵ اسفندماه تا ۲۰ فروردین ماه سال بعد مجلس تعطیل خواهد بود . رئیس مجلس بتقاضای چهل نفر از نمایندگان یا درخواست دولت دراوقات تعطیل میتواند مجلس را بطور فوق العاده دعوت بانعقاد نماید » .

انتظام محوطه مجلس واختیارات رئیس

حفظ انتظام و امنیت محوطهٔ مجلس شورای ملی بعهده رئیس مجلس و در غیاب او بعهده نایب رئیس است و هیچ مقامی بدون اجازه رئیس یا قائم مقام او حق مداخله درمحوطه وامورمجلس را ندارد .

مخبرین جراید وتماشاچیان حق حضوردر جلسات مجلس را دارند . حمل هر نوع اسلحه برای اشخاصی که وارد محوطه مجلس میشوند باستثنای مأمورین انتظامی ممنوع است .

هریك ازمخبرین جراید وتماشاچیان که باعث اغتشاش یا اختلال نظم مجلس شود و یا نسبت برئیس یا نمایندگان مجلس و یا وزراء ومعاونین وغیره توهین و یا آنها را تهدید نماید بامر رئیس مجلس از تالار جلسه اخراج و توقیف میشود ودرصورتی که عمل او مستوجب تعقیب کیفری باشد در ظرف ۲٤ ساعت بمقامات صالحه تسلیم خواهد گردید (مواد ۲۰۱ تا ۲۰۶) .

بودجه مجلس

کارپردازان مجلس شورای ملی بودجه سالیانه مجلس را تهیه میکنند که پس از تصویب هیئت رئیسه در جلسه علنی تقدیم مجلس شورای ملی شده و از مجلس

بکمیسیون محاسبات ارجاع میشود. کمیسیون محاسبات پس از رسیدگی به طرح بودجه گزارش آنرا بمجلس تقدیم مینماید و پس از تصویب مجلس اجازه اجرای آن به کارپردازان مجلس داده میشود (ماده ۲۱۱).

استعفای نماینده

هر نماینده ایکه جریان انتخاب او مورد رسیدگی قرار گرفته و صحت آن معلوم شده باشد میتواند از نمایندگی استعفا دهد و هر گاه این استعفا قبل از جریان رسیدگی و تصویب اعتبارنامه باشد باعث توقیف رسیدگی در مجلس و آثار قانونی آن نخواهد بود.

نماینده استعفا نامهٔ خود را بعنوان رئیس مجلس مینویسد و رئیس آنرا در اولین جلسه علنی باطلاع نمایندگان میرساند. شخص مستعفی در ظرف ۱۵ روز از تاریخ قرائت استعفانامه درمجلس، میتواند آنرا مسترد دارد والا پس از انقضای مدت مزبور، نماینده مستعفی شناخته میشود ومراتب بوزارت کشور اعلام میگردد تاطبق ماده پنجاه و دوم قانون انتخابات مجلس شورای ملی نسبت بتجدید انتخاب نماینده اقدام لازم بعمل آید(۱).

مبحث دوم

نظامنامه داخلی مجلس سنا

در اواسط آذرماه ۱۳۲۸ پس از پایان انتخابات درجه دوم مجلس سنا. در تهران یك کمیسیون هفت نفری مرکب از سناتور های انتخابی تشکیل شد و این کمیسیون آئین نامهٔ تنظیم نمود که قسمت اعظم مواد آن با پارهٔ تغییرات و تصرفات جزئی از آئین نامهٔ مصوب ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ مجلس شورای ملی

۱ــ ماده ۵۲ قانون انتخابات مجلس شورایملی مقرر میدارد :

«هر گاه یکی از اعضاء مجلس شورای ملی استعفا دهد یا فوت شود اگر بیش از سه ماه بآخر دورهٔ تقنینیه باقی باشد اهل محل بجای او نماینده انتخاب خواهند کرد ولی اگر اهل محل در ظرف سه ماه از زمان اخطار نمایندهٔ خود را انتخاب نکردند مجلس شورای ملی یك نفررا عوض نماینده مستعفی یا متوفی انتخاب میکند».

اقتباس شده بود .

پس از افتتاح دورهٔ اول مجلس سنا طرح تنظیمی کمیسیون مذکور بین نمایندگان مجلس سنا توزیع گردیده و در اولین جلسه خصوصی که قبل از جلسه علنی تشکیل شده بود قرار براین شد که طرح پیشنهادی بصورت آئین نامه موقت تا تنظیم و تصویب آئین نامهٔ قطعی بموقع اجرا گذارده شود و این تصمیم جلسه خصوصی از طرف رئیس سنی مجلس سنا تذکر داده شد و سپس در جلسه ۲۸ فروردین ماه ۱۳۲۹ مقرر شد که از هریك از شعب پنجگانه مجلس سنا دو نفر برای تنظیم آئین نامه قطعی انتخاب شوند . کمیسیون مذکور در جلسات متعدد طرح آئین نامه جدید را تنظیم و ضمناً از اعضاء مجلس سنا تقاضا نمود که نظریات خود را درمدت مقرر بکمیسیون آئین نامه ارسال دارند .

جمعی از نمایندگان سنا پیشنهاداتی بکمیسیون مزبور ارسال داشتند که بچاپ رسیده و در دسترس کلیه سناتورها گذارده شد و سپس کمیسیون جلسات خود را تجدید نموده و با در نظر گرفتن پیشنهادهای واصله آئین نامهٔ داخلی مجلس سنا را در شانزده فصل و صد و هشتاد و شش ماده تهیه نمود که در جلسه ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ بتصویب مجلس سنا رسید .

چون غالب مواد آئین نامه جدید سنا اقتباس از آئین نامه مجلس شورای ملی بوده و فقط در پارهٔ امور غیر مهم از قبیل عدهٔ شعب و عدهٔ و وظایف کمیسیونها با مفاد آئین نامه مجلس شورای ملی اختلاف دارد لذا نگارنده از تشریح آئین نامه مجلس سنا صرفنظر نموده و فقط بذکر ماده ۱۸۶ و مواد مصوب در کمیسیون مختلط مجلسین بتاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۲۹ و ماده الحاقی مصوب ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ اکتفا می کند .

مواد مزبور از این قرار است :

ماده ۱۸۶- موادیکه از طرف کمیسیون مختلطی که از نمایندگان مجلسین و با انتخاب آنان برای حسن جریان امور بین مجلسین و حل اختلافات ممکنه تصویب شده یا بشود جزء آئین نامهٔ داخلی مجلس سنا مندرج و متقابلا قابل اجراء خواهد بود .

مواد مصوب در کمیسیون مختلط منتخب از مجلسین بتاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۲۹ بشرح زیر است :

ماده ۱ ـ مجلس شورایملی پس‌از ختم مباحثات دراصل لوایح مالی و در پیشنهادهای مربوط بآنها قبل‌از اخذ رأی نهائی لوایح مزبور را با توضیحات لازم برای اظهارنظر بمجلس سنا میفرستد درصورتیکه نظرسنا موافق باشد رأی نهائی گرفته میشود والا پس‌از مباحثه وشور اخذ رأی میشود .

ماده ۲ ـ لوایح مالی که از مجلس شورایملی بمجلس سنا ارجاع میشود درصورتیکه مربوط بیك یا چند دوازدهم باشد باید حداکثر دریك هفته در اولین جلسه وخارج از نوبت ودرصورتیکه مربوط بقوانین وضع وتغییرمالیاتها و مصارف باشد ظرف پانزده روز واگرمربوط ببودجهٔ کل کشور باشد حداکثر ظرف یکماه مورد مداقه ومباحثه سنا واقع گردد و بانضمام نظر مشورتی سنا بمجلس شورایملی برای رأی نهائی اعاده شود .

درصورتیکه آن لوایح پیش‌ازمدتهای مذکور درسنامتوقف‌بماند وبرنگردد مجلس شورای ملی آنرا موافقت‌شده تلقی خواهدنمود . بدیهی‌است ایام‌تعطیل جزء مدتهای مذکور محسوب نمیشود .

ماده ۳ـ طرحها ولوایحی که دریکی ازمجلسین فوری تلقی شود (اعم از یك فوری و دوفوری) فوریت آن درمجلس دیگرقبل‌از ورود بمطلب مطرح میشود . همچنین ممکن‌است طرح یالایحه‌ای که دریکی‌ازمجلسین عادی تلقی شده درمجلس دیگرفوری تلقی شود .

لوایح و طرحهای مالی که درمجلس شورای ملی فوریت آن تصویب شود درمجلس سنا نیزفوری تلقی خواهد شد .

ماده ٤ ـ درصورتیکه رؤسای مجلسین یا دولت تقاضا کنند ممکن است کمیسیونهای‌مشابه وصلاحیتدارمجلسین برای‌بحث مقدماتی‌و حصول‌توافق درطرحها یا لوایح معینی جلسه مشترك تشکیل دهند .

این‌مواد بعنوان قسمتی از آئین‌نامهٔ مشترك مجلسین برای اجرای‌موقت اعلام میگردد و چنانچه باز مواردی پیش‌آید البته کمیسیون بیست و چهار نفری بوظیفه خود عمل خواهند نمود .

ماده‌الحاقی‌مورخ ۲۷ اسفند۱۳۲۹ که درموضوع بودجه مجلس سنا ومقرری

نمایندگان مجلس مزبور در کمیسیون مختلط بتصویب رسیده ازاین‌قراراست :

ماده واحده ـ درهرسال مجلس شورایملی بودجهٔ مجلس سنا را بطور چهار دیواری بتناسب صدی چهل و پنج از کل بودجهٔ مجلس شورایملی باستثنای بودجهٔ چاپخانه و روزنامهٔ رسمی بابت حقوق نمایندگان و حقوق پرسنلی و مخارج اداری مجلس سنا تصویب وباختیارمجلس سنا میگذارد .

تبصره ـ میزان کلیه مقرری و مزایای ماهانه هریك از نمایندگان مجلسین مساوی خواهد بود .

فصل هفتم

طریقهٔ تجدیدنظر در قانون اساسی ایران

چون دراین دنیاهیچ چیز بغیراز نظام طبیعت وقوانین خداوندی دائمی وابدی نیست ، قوانین بشری ازجمله قوانین اساسی که مردم بادر نظر گرفتن شرایط زمانی ومکانی وضع نموده وبموقع اجرا میگذارند با تحول وتکامل شرایط و خصوصیات مذکور لزوماً و ضروراً تغییر پیدا میکند . با توجه باین اصل قوانین اساسی هریك ازممالك مشروطه دنیا دارای اصلی است که طریقه تجدیدنظردرقوانین مذکور را معین مینماید .

واماواضعین قانون اساسی‌ایران ومتمم‌آن‌طریقه تجدیدنظردرقوانین‌مزبوررا پیش‌بینی نکرده‌بودند . علت این امر نه این بود که واضعین قوانین مزبور مقررات آنرا لایتغیردانسته وبلزوم تغییرآن قوانین پی نبرده بودند بلکه منظورآنها این‌بود که بدینوسیله بهانه ودست‌آویزی برای دربارآن وقت فراهم نساخته وازتغییر رژیم مشروطه والغاء حکومت ملی درایران جلوگیری کنند .

و اما قانون مصوب ۹ آبان ماه ۱۳۰٤ با اعلام انقراض سلطنت قاجاریه و واگذاری حکومت موقت بمرحوم پهلوی تعیین تکلیف حکومت قطعی ایران را موکول باین نموده بود که مجلس مؤسسان اصول ۳٦و۳۷و۳۸ و٤۰ متمم قانون اساسی را مورد تجدیدنظرقراردهد . با توجه بقانون مذکورمجلس مؤسسان درتاریخ ۲۱ آذر ۱۳۰٤ اصول ۳٦و۳۷و۳۸ سابق را ملغی نموده و سه اصل جدید بجای اصول سه‌گانه مذکور تصویب نمود .

مجلس‌مؤسسان جدیدی درسال۱۳۲۸تشکیل گردیده‌ودر جلسه۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ یك تصمیم قانونی مبنی‌براصلاح اصل چهل وهشتم قانون اساسی والحاق یك اصل جدید متمم قانون مزبور تصویب نمود که پس‌از تأیید ازطرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بموقع اجرا گذاشته شد .

اصل الحاقی مذکور درفوق چنین مقررمیدارد :

«درهرموقعیکه مجلس شورایملی ومجلس سنا هریك جداگانه خواه مستقلا خواه نظر به پیشنهاد دولت لزوم تجدیدنظردر یك یا چند اصل معین ازقانون اساسی یا متمم آنرا باکثریت دوثلث کلیهٔ اعضاء خود تصویب نمایند و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نیز نظر مجلسین را تأیید فرمایند فرمان همایونی برای تشکیل مجلس مؤسسان وانتخاب اعضاء آن صادرمیشود .

مجلس مؤسسان مرکب خواهد بود از عده‌ای که مساوی باشد با مجموع عده قانونی اعضاء مجلس شورایملی و مجلس سنا . انتخابات مجلس مؤسسان طبق قانونی که بتصویب مجلسین خواهدرسید بعمل خواهدآمد . اختیارات مجلس مزبور محدود خواهدبود بتجدیدنظردرهمان اصل یااصول بخصوصی که مورد رأی مجلسین وتأییداعلیحضرت همایون شاهنشاهی بوده‌است . تصمیمات مجلس مؤسسان باکثریت دو ثلث آراء کلیه اعضاء اتخاذ و پس‌ازموافقت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معتبر ومجری خواهد بود .

این اصل شامل هیچیك از اصول قانون اساسی و متمم آن که مربوط بدین مقدس اسلام ومذهب رسمی کشور که طریقه حقه جعفری اثنی‌عشریه میباشد واحکام آن و یا مربوط به سلطنت مشروطه ایران است نمیگردد و اصول مزبور الی‌الابد غیرقابل تغییراست .

درمورد اصول چهار(۱) و پنج (۲) وشش(۳) وهفت(٤) قانون اساسی وتفسیر

۱- اصل چهارم :

عدهٔ انتخاب شوندگان بموجب انتخاب‌نامه علیحده از برای طهران و ایالات فعلا یکصد وشصت و دو نفر معین شده‌است و برحسب‌ضرورت عده مزبوره تزاید خواهدیافت الی دویست نفر .

بقیه پاورقی درصفحه۴۳۸

مربوط باصل هفتم(٥) وهمچنین دراصل هشت(٦) قانون اساسی واصل چهل و نه متمم آن(٧) باتوجه بسابقه وقوانینی که نسبت ببعضی ازاین اصول وضع شده است یکبار مجلس شورایملی ومجلس سنا که پس از تصویب این اصل منعقد خواهند شد بلافاصله پس از رسمیت یافتن مجلسین دراصول مزبور تجدید نظر خواهند نمود و برای این

٢- اصل پنجم :

منتخبین از برای دوسال تمام انتخاب میشوند و ابتداء این مدت از روزی است که منتخبین ولایات تماماً درطهران حاضر خواهند شد . پس از انقضاء مدت دو سال باید نمایندگان مجدداً انتخاب شوند و مردم مختارند هریك از منتخبین سابق را که بخواهند واز آنها راضی باشند دوباره انتخاب کنند .

٣- اصل ششم :

منتخبین طهران لدی‌الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره میشوند رأی ایشان درمدت غیبت منتخبین ولایات با کثریت مناط اعتبار واجراء است .

٤- اصل هفتم :

درموقع شروع بمذاکرات باید اقلادو ثلث ازاعضاء مجلس حاضر باشند وهنگام تحصیل رأی سه ربع ازاعضاء حاضر بوده و اکثریت آراء وقتی حاصل میشود که بیش از نصف حضارمجلس رأی بدهند .

٥- تفسیراصل هفتم مصوب ٧ جمادی‌الاولی ١٣٢٩ :

ماده ١- مراد از دو ثلث اعضاء مجلس و سه ربع که دراصل هفتم قانون اساسی مسطور است دو ثلث و سه ربع اعضاء حاضر درمرکز است در صورتیکه عده حاضرین درمرکز باندازهٔ باشد که قانوناً مجلس بتواند تشکیل شود .

ماده٢- مراد از عبارت آخر ماده هفتم قانون اساسی اکثریت آراء وقتی حاصل میشود که بیش از نصف حضارمجلس رأی بدهند این است که رد یاقبول مطلب مطرح شده وقتی حاصل میشود که بیش از نصف حضار به رد یا قبول آن مطلب رأی بدهند .

٦- اصل هشتم :

مدت تعطیل وزمان اشتغال مجلس شورایملی برطبق نظامنامهٔ داخلی مجلس بتشخیص خود مجلس است و پس از تعطیل تابستان باید مجلس از چهاردهم میزان که مطابق جشن افتتاح اول مجلس است مفتوح ومشغول کارشود .

٧- اصل چهل و نهم :

صدورفرامین واحکام برای اجرای قوانین ازحقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید .

منظورمجلس واحدی تحت ریاست رئیس مجلس سناتشکیل داده واصلاحات لازمه را باکثریت دو ثلث آراء کلیه اعضاء مجلسین بعمل خواهند آورد و پس از آنکه ازطرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تأیید گردیدبصحهٔ ملوکانه موشح شده معتبر ومجری خواهد بود».

واما قسمت دوم اصل الحاقی راجع بتجدید نظر دراصول پنج و شش و هفت وهشت قانون اساسی واصل چهل و نه متمم آن که صراحت آن محرز و مسلم بوده ولزوم آن قابل تردید نیست تابحال بموقع اجرا گذاشته نشده و مجلسین شورایملی وسنا تابحال نتوانسته‌اند یانخواسته‌اند جلسه مشترك تشکیل‌داده ومواد مورد نظررا اصلاح نمایند.

فصل هشتم

نواقص قانون اساسی ایران و متمم آن ولزوم تجدیدنظر در بعضی از اصول قوانین مزبور

بطوریکه در کلیات این تألیف نیز اجمالا بیان گردید قانون اساسی هر کشوری باید واجد خصوصیاتی باشد که اهم آنها بشرح زیراست :

۱- قانون اساسی هیچ کشوری نباید صرفاً تقلید ازقوانین اساسی کشورهای بیگانه باشد بلکه با اوضاع سیاسی واقتصادی وسوابق تاریخی کشور ودرجهٔ تمدن وبالاخص رشد اجتماعی مردم آن مطابقت داشته باشد .

۲- قانون اساسی باید روی یك عدهٔ اصول کلی ازقبیل اصل حاکمیت ملی وتفکیك مطلق یانسبی قوای ثلاثه قرار گرفته ومواد مختلف آن نتیجهٔ منطقی اصول مزبور باشد .

۳- درقانون اساسی باید فقط مسائل کلی واساسی قید شده ومسائلی که اهمیت آنها بالنسبه کمتر است مانند عدهٔ نمایندگان ، تقسیم کشور بحوزه‌های انتخابیه ، تعداد وزارتخانه‌ها بقوانین متعارفی موکول گردد .

٤- مقررات قانون اساسی بایدصراحت لازم‌داشته‌باشد تا تعبیروتفسیر آنهابین احزاب سیاسی وخاصه نمایندگان مجالس مقننه تولید اختلاف نکند .

٥- بین مواد مختلف قانون اساسی نباید تناقض و تباینی وجود داشته باشد .

٦- درفصل‌بندی مطالب باید ترتیب و نظمی رعایت شود تا مطالب مختلف در یك فصل یا یك ماده جمع آوری نشود .

۷- تمام مواد قانون اساسی باید قابل اجرا باشد ومواديکه قابل اجرا نیست یا اجرای آنها صلاح کشور نمیباشد باید ملغی یا اصلاح شود .

۸- تجدیدنظردرقانون اساسی باید مستلزم مقررات خاصی باشد واین‌مقررات

باید نه فوق‌العاده سخت ومشکل و نه خیلی سهل و آسان باشد . منظوراین‌است که اصلاح مواد قانون اساسی غیرمقدور و غیر ممکن نباشد وازطرفی هـم نمایندگان نتوانند بقید دو فوریت و با قیام و قعود مواد مهم قانون اساسی‌را تغییر داده و بدین نحوسازمان سیاسی واجتماعی واقتصادی کشوررا زیرو رو کنند .

این‌بود بطوراجمال‌واختصاراصول وقواعدیکه‌بایدمورد توجه‌واضعین‌قوانین اساسی واقع گردد وامامتأسفانه قانون اساسی ایران ومتمم‌آن واجد اصول وقواعد مذکـور نبوده و اکثر موادآن تقلید از قوانین اساسی کشور های بیگانه خـاصه قانون اساسی مورخ ۱۸۳۱ بلژیك میباشد بعلاوه واضعین قوانین اساسی ما با عجله وشتاب وبا درنظر گرفتن جریانات سیاسی واجتماعی آنزمان موادی تنظیم و در دو سندسیاسی‌مورد بحث‌درج‌نموده‌اند که‌با اوضاع واحوال کنونی کشورماوفق‌نمیدهد وازطرفی‌هم درقانون اساسی مورخ۱۳۲٤موادی‌درج شده است که‌دارای‌هیچگونه اهمیت نمیباشدو بهتر بود که مطالب‌مزبوردرقوانین متعارفی ویاآئین نامه‌های‌داخلی مجلس شورایملی ومجلس‌سناقید میشد . برای اثبات این مدعی بذکرپاره‌ای‌ازمواد قانون اساسی ایران ومتمم‌آن اکتفا میشود .

۱ـ اصل دوم قانون اساسی بدین مضمون که :

«مجلس شورایملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که درامورمعاشی وسیاسی وطن خود مشارکت دارند »

صراحت نداشته‌ومعلوم نیست که منظورواضعین قانون اساسی مزبورازدرج این اصل چه بوده است‌مضافاً باینکه بدون ثبت اصل مزبوردرقانون اساسی مجلس شورایملی ومجلس‌سنا ذاتاً وطبعاً نمایندگی تمام‌ملت ایران رادارند نه تنها کسانیرا که در«امورمعاشی وسیاسی وطن خود مشارکت دارند » .

۲ـ اصل چهارم قانون اساسی مقررمیدارد :

«عدهٔ انتخاب شوندگان بموجب انتخاب نامه علیحده ازبرای تهران وولایات فعلا یکصدوشصت‌ودونفرمعین شده است و برحسب ضرورت عدهٔ مزبورتزاید تواند یافت الی‌دویست‌نفر» .

درغالب ممالك دنیا عدهٔ نمایندگان مجالس مقننه به نسبت تعداد سکنه‌معین وبا ازدیاد جمعیت فزونی مییابد .

پس بهتر ومناسب‌تر بود اگر واضعین قانون اساسی ایران ازترتیب معموله در قاطبه کشورهـای دمکراسی پیروی کرده وعدهٔ نمایندگـان مجلس شورای ملـی (ومجلس سنا) را قابل تغییرومتناسب با تعداد سکنه حوزه های انتخابیه مینمودند . بعلاوه برخلاف صریح اصل مورد استناد ، نظامنامه انتخابات اصنافی مـورخ بیستم رجب ١٣٢٤ عدهٔ نمایندگان مجلس شورایملی را صدوپنجاه وشش نفر و نظامنامهٔ انتخابات دو درجـهٔ مورخ ١٢ جمادی الثانیه ١٣٢٧ صدو بیست‌نفرمعین کـرده بود درصورتیکه طبق مادهٔ اول قانون انتخابات٢٨شوال١٣٢٩ که با پارهٔ اصلاحات‌فعلا نیزمجری است مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی صدوسی‌وشش‌نفرمیباشد .

٢- بموجب اصل پنجم قانون اساسی نمایندگان مجلس شورایملی برای‌مدت دوسال انتخاب میشوند .

بنظرمؤلف دورهٔ دوساله برای نمایندگی مجلس شورایملی کافی نیست زیرا اشخاصی که وضع قوانین مینمایند ونظارت درعملیات وزراء دارند بمعلومات‌وسیع وعمیق وتجربه فراوان محتاج میباشند واطلاعات وتجربه لازم را نمیتوان در دورهٔ دوساله بدست آورد مضافاً باینکه درپـارهٔ ممالك بالاخص ایران تجدید انتخابات بحران سیاسی و حتی زد و خـورد و خونریزی ایجـاد میکند و از اینرو مصالح کشور اقتضا مینماید که برای لااقل محدود نمودن این اختلافات وخونریزی‌ها که وجود و بقای این مملکت را تهدید میکند اقدام لازم بعمل آید . در قسمت اعظم کشور های مشروطه دنیا اعضای مجالس نمایندگان برای مدت چهار سال انتخاب میشوند وحتی درانگلستان وفرانسه و مصر و پارهٔ ممالك دیگر دورهٔ نمایندگـی مجلس مبعوثان پنج سال است .

اینك با درنظر گرفتن عمل سایرممالك مترقی دنیا صلاح ومقتضی‌میداند که نمایندگان‌مجلس شورای ملی بجای دوسال منظوره دراصل‌پنجم قانون اساسی‌برای مدت چهارسال انتخاب شوند .

۳- بموجب اصل ششم قانون اساسی نمایندگان مرکز پس‌از پایان انتخابات درحوزه تهران حق تشکیل مجلس شورایملی رادارندو تصمیمات آنهادرغیاب نمایندگان ولایات مناط اعتباروقابل اجراء است .

ترتیب مذکورهنگامیکه ایران فاقد وسائل نقلیه وراه‌های امن بوده وحتی وکلای آذربایجان‌وخراسان ازراه تفلیس ، عشق آباد ، بادکوبه وانزلی عازم‌تهران میشدند زیاد قابل ایراد نبود مضافاً باینکه از صدوپنجاه و شش نفر نماینده شصت نفررا اهالی تهران انتخاب میکردند واین شصت نفر بمنظور جلوگیری از فترت ممکن بود بطورموقت تاورودنمایندگان‌ولایات‌جلسات مجلس شورایملی راتشکیل داده بوضع قوانین وانجام سایرامورتقنینیه بپردازند و اما نظر بوسائل نقلیه کنونی وچون بموجب قانون فعلی‌انتخابات ازصد وسی‌وشش‌نفرنمایندهٔ مجلس شورای‌ملی در حوزه تهران فقط دوازده وکیل انتخاب میشوند واین دوازده نفر که نمایندگی یك‌حوزه را دارند نمی توانند بنام و از طرف هشتادویك حوزه دیگر وصدوبیست وچهار نفرنماینده‌ولایات‌اقتدارتقنینیه‌را اعمال کنند لذا دلیل‌ومجوزی‌برای‌بقای‌اصل ششم قانون اساسی بنظرنمیرسد .

٤ - بموجب اصل هفتم قانون اساسی در موقع شروع بمذاکرات باید لااقل دو ثلث و هنگام اخذ رأی سه ربع نمایندگان ، درجلسه مجلس شورایملی حضور بهمرسانند. هرچند قانون تفسیراصل مزبور که بتاریخ۷جمادی‌الاولی۱۳۲۹بتصویب رسیده مقررمیدارد که‌دو ثلث‌وسه ربع معین دراصل هفتم به نسبت نمایندگان‌حاضر درتهران تعیین میشود معذلك بعلل وجهاتی که ضمن تشریح آئین‌نامه داخلی‌مجلس (فصل ششم مبحث اول‌صفحه٤٢٢) متذکرگردید این حد نصاب یعنی حضوردو ثلث نمایندگان برای‌تشکیل‌جلسه‌وسه‌ربع‌درموقع‌اخذ رأی‌خیلی‌زیاد است‌چه‌همانطوری که در چهاردورهٔ اخیرمشاهده شد با اجرای این اصل نمایندگان اقلیت میتوانند هروقت بخواهند مانع تشکیل جلسه واخذ رأی شده و مجلس را از انجام وظایف قانونگذاری بازدارند .

با توجه بمراتب مندرج دربالا صلاح است که اصل هفتم قانون اساسی مانند

اصول دیگر مورد تجدید نظر واقع گردیده و عدهٔ نمایندگانیکه حضور آنها برای رسمیت یافتن جلسه لازم باشد وهمچنین عدهٔ نمایندگانیکه درموقع اخذ رأی باید در جلسه حضورداشته باشند تقلیل یابد . بنظر نگارنده درموقع مذاکرات وهنگام اخذ رأی حضور نصف بعلاوه یك از نمایندگان حاضردرمرکز کافی است .

٥ـ اصل سیزدهم قانون اساسی مقررمیدارد :

«مذاکرات مجلس شورای ملی از برای آنکه نتیجهٔ آنها بموقع اجرا گذارده تواند شد باید علنی باشد روزنامه نویس وتماشاچی مطابق نظامنامهٔ داخلی مجلس حق حضورواستماع دارند بدون اینکه حق نطق داشته باشند.تمام مذاکرات مجلس را روزنامجات میتوانند بطبع برسانند بدون تحریف و تغییر معنی تا عامهٔ ناس از مباحث مذاکره وتفصیل گذارشات مطلع شوند هر کس صلاح اندیشی درنظرداشته باشد درروزنامهٔ عمومی بنگارد تا هیچ امری از اموردرپرده و برهیچگس مستور نماند لهذا عموم روزنامجات مادامیکه مندرجات آنها مخل اصلی از اصول اساسیه دولت وملت نباشد مجازومختارند که مطالب مفیده عام‌المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس وصلاح اندیشی خلق را برآن مذاکرات بطبع رسانیده منتشر نمایند و اگر کسی در روزنامجات ومطبوعات برخلاف آنچه ذکر شد و باغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افتراء بزند قانوناً مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد» .

بنظر نگارنده تمام این جزئیات بیهوده و بی‌فایده و تفصیلات بیمورد باید از قانون اساسی حذف شود وهمانطوریکه‌درسایرممالك مشروطه معمول ومرسوم است درقانون اساسی‌مابایدفقط‌علنی بودن جلسات مجالس را بدون اشاره بروزنامه نویس وتماشاچی وذکراینکه آنها حق نطق ندارند مقررداشت .

٦ـ اصل پانزدهم الی بیست‌وهفتم قانون اساسی و همچنین پارهٔ اصول متمم قانون مزبورضدونقیض است زیرا بموجب بعضی از اصول مذکور (پانزده و هفده

و نوزده) تمام امور تقنینیه حتی امور مالیاتی مستلزم موافقت مجلس شورای ملی و مجلس‌سنا میباشد در صورتیکه اصول شانزدهم و بیست‌ویکم و بیست‌وسوم حق قانونگذاری‌را بمجلس شورای ملی واگذارومجلس‌سنا را ظاهراً ازاعمال این حق محروم ساخته است و حال آنکه اصول هیجدهم و چهل‌وششم قانون اساسی مجلس سنا را فقط ازحق تصویب قوانین مالی ممنوع نموده و در سایرامور تقنینیه مجلس شورایملی ومجلس‌سنا را متساوی‌الحقوق شناخته است .

اصول ۲۲ و ۲۳ و ۲٤ و ۲۵ و ۲٦ قانون اساسی و اصول ۲۷ و۳۷و۳۸ متمم آن برخلاف صریح اصل ٤٦ قانون اساسی پارهٔ امور را از قبیل انتقال عایدات ودارائی دولت ـ تغییر مرزهای کشور ـ انعقاد عهد نامه ها ـ معاملات استقراضی ـ احداث راه‌آهن وشوسه ـ انتخاب ولیعهد و نایب‌السلطنه بمجلس شورایملی‌واگذار نموده است .

برای رفع اختلافات مندرجه بالا لازم است که تجدید نظرجامع و کاملی در اصول مذکوردرفوق بعمل‌آید تا اختلافات موجوده بین مجلس شورایملی ومجلس سنا مرتفع ووسائل همکاری تام و کامل مجلسین فراهم گردد .

۷ـ اصل سی‌ام قانون اساسی مقررمیدارد :

«مجلس شورایملی حق‌دارد مستقیماً هروقت لازم بداند عریضهٔ بتوسط‌هیئتی که مرکب از رئیس و شش نفر از اعضاء که طبقات ششگانه انتخاب کنند بعرض پیشگاه مقدس ملوکانه برساند . وقت شرفیابی را باید بتوسط وزیردرباراز حضور ملوکانه استیذان نمود » .

این اصل بصورت مندرج بالا باید ازقانون اساسی حذف ودر نظامنامه های داخلی مجلسین قرارگیرد .

۸ـ اصل سی‌ویکم قانون اساسی حاکی است :

«وزراء حق دارند در جلسات مجلس حاضرشده و درجائی که برای آنها مقرراست نشسته مذاکرات مجلس را بشنوند واگر لازم دانستند از رئیس مجلس اجازه نطق خواسته توضیحات لازمه را ازبرای مذاکره ومداقه اموربدهند » .

مطالب اصل مذکور باندازهٔ بی‌اهمیت وغیرقابل توجه است که نه تنها نمیتوان آنرا درقانون اساسی درج نمود بلکه جایز وسزاوار نیست حتی در نظامنامه های داخلی مجالس مقننه محلی برای آن منظور کرد .

۹- مطابق اصل سی و چهارم قانون اساسی مجلس میتواند برحسب لزوم شخصاً یا بتقاضای ده نفر از نمایندگان یا وزیری انجمن محرمانه مرکب از جمعی از نمایندگان تشکیل داده وسایر نمایندگان را از حق حضور در آن انجمن محروم سازد .هرچند تصمیمات این انجمن بدون تصویب مجلس شورای ملی قابل اجرا نیست ولی چنانچه موضوعی در انجمن محرمانه مورد قبول واقع نگردد آن مطلب را نمیتوان درجلسه عمومی مطرح مذاکره قرارداد .

این اصل برای نمایندگانی که بانجمن محرمانه دعوت نمیشوند توهین آور میباشد وازاینرو بایدمثل برخی اصول دیگرملغی شده واصل تساوی نمایندگان ازهر حیث وهرجهت برقرار گردد .

۱۰- اصل سی وهشتم حاکی است :

«اعضاء مجلس باید رد یا قبول مطالب را صریح وواضح اظهار بدارند واحدی حق ندارد ایشانرا تحریص یا تهدید دردادن رأی نماید رد وقبول اعضای مجلس باید طوری باشد که روزنامه نگاران وتماشاچیان هم بتوانند آنرا ادراك کنند یعنی باید آن اظهار بعلامات ظاهری باشد ازقبیل اوراق کبود وسفید وامثال آن » .

محتاج بتذکر نیست که این اصل نیز مانندپارهٔ اصول مندرج بالا باید ازقانون اساسی حذف ومطالب آن درآئین نامه‌های داخلی مجلسین قید گردد .

۱۱- اصل دوم متمم قانون اساسی بایدطوری اصلاح شود که با اصل حاکمیت ملی مباینت نداشته باشد .

۱۲- اصل ششم متمم قانون اساسی مقرر میدارد :

«جان ومال اتباع خارجه مقیمین ایران مأمون ومحفوظ است مگردرمواردیکه قوانین مملکتی استثناء میکند » .

با وجود اصل نهم متمم قانون‌اساسی که بموجب‌آن افراد مردم (اعم ازاتباع داخله و خارجه) از حیث جان و مال و مسکن وشرف محفوظ و مصون از تعرض میباشند دیگر مورد و مجوزی برای بقای اصل ششم که یکی ازاثرات رژیم شوم کاپیتولاسیون میباشد بنظر نمیرسد .

۱۳- مطابق اصل هفتم متمم قانون اساسی‌اساس‌مشروطه جزئاً و کلا تعطیل بردار نیست .

برای اجرای این اصل و از لحاظ جلوگیری از دورهٔ فترت مناسب میداند همانطوریکه در قوانین اساسی بعضی از ممالك از جمله ترکیه پیش‌بینی شده نمایندگان دورهٔ قبل تا پایان انتخابات‌وتشکیل مجالس جدید وظایف قانونگذاری را انجام دهند .

۱٤- اصل بیست‌وچهارم متمم قانون اساسی باتباع خارجه اجازه میدهد که تابعیت ایران را قبول کنند . چون شرایط تحصیل تا بعیت وخروج از تابعیت ایران در قانون مدنی ایران (کتاب تابعیت) معین گردیده است حذف این اصل نیز مانند پارهٔ اصول دیگرضروری بنظر میرسد .

۱۵- یك اصل جدید بشرح ذیل باید تدوین وبقانون اساسی ضمیمه گردد .

« چنانچه مجلس شورایملی تاآخراسفند ماه نتواند یا نخواهد بودجه کل سال بعد را تصویب کند دراین صورت‌اعلیحضرت همایون شاهنشاهی حق خواهندداشت بدون تصویب مجلس شورای ملی دستوراجرای بودجه پیشنهادی دولت را صادر فرمایند » .

بدیهی است که با قبول اصل مذکور در فوق مجلس شورایملی بودجه کل کشور را درموعد مقررتصویب خواهد نمود که در نتیجه دولت از مضاریك یا چند دوازدهم رهائی خواهد یافت .

این بود بطور اختصار پاره‌ای از اصول قانون اساسی و متمم آن که باید حذف یا اصلاح شود .

طریقه تجدید نظردرقانون اساسی ایران ومتمم آن همان است که در اصل

الحاقی مصوب ۱۸ اردی‌بهشت ۱۳۲۸ مجلس مؤسسان مقرر گردیده بدین معنی که تجدید نظردرمواد ٤و٥و٦و٧و٨ قانون اساسی و اصل ٤٩ متمم‌آن با جلسه مشترك مجلس شورای ملی و مجلس سنا بوده و اصلاح و الغاء اصول دیگر بعهده مجلس مؤسسان میباشد .

ضمائم حقوق اساسی ایران

۱ـ قانون اساسی

مورخ ۱۴ شهر ذی‌القعده ۱۳۲۴

در تشکیل مجلس

اصل اول

مجلس شورای ملی بموجب فرمان معدلت بنیان مورخه چهاردهم جمادی‌الاخری ۱۳۲۴ مؤسس ومقرراست .

اصل دوم

مجلس شورایملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که درامورمعاشی وسیاسی وطن خود مشارکت دارند .

اصل سوم

مجلس شورایملی مرکب است ازاعضائی که درطهران وایالات انتخاب میشوند ومحل انعقاد آن درطهران است .

اصل چهارم

عدهٔ انتخاب شوندگان بموجب انتخاب نامه علیحده ازبرای طهران و ایالات فعلا یکصدوشصت‌ودو نفر معین شده است و برحسب ضرورت عده مـزبوره تزاید تواند یافت الی دویست نفر.

اصل پنجم

منتخبین ازبرای دوسال تمام انتخاب میشوند وابتداء این مدت ازروزی‌است که منتخبین ولایات تماماً درطهران حاضرخواهند شدپس‌ازانقضاء مدت دوسال‌باید نمایندگان‌مجدداً انتخاب شوندومردم مختارندهریك ازمنتخبین سابق را که‌بخواهند وازآنها راضی باشند دوباره انتخاب کنند .

اصل ششم

منتخبین طهران لدی‌الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره میشوند. رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات با کثریت مناط اعتبار واجراء است.

اصل هفتم

در موقع شروع بمذاکرات باید اقلا دوثلث از اعضاء مجلس حاضر باشند و هنگام تحصیل رأی سه ربع ازاعضاء باید حاضربوده و اکثریت آراء وقتی حاصل میشود که بیش‌ازنصف حضارمجلس رأی بدهند.

اصل هشتم

مدت تعطیل وزمان اشتغال‌مجلس شورایملی برطبق نظامنامه داخلی مجلس بتشخیص خود مجلس است وپس‌از تعطیل تابستان باید مجلس از چهاردهم میزان که مطابق جشن افتتاح دورهٔ اول مجلس است مفتوح ومشغول کارشود.

اصل نهم

مجلس شورایملی درمواقع تعطیل فوق‌العاده منعقد تواند شد.

اصل دهم

در موقع افتتاح مجلس خطابهٔ بحضورهمایونی عرض کـرده بجواب خطابه ازطرف قرین‌الشرف ملوکانه سرافرازومباهی میشود.

اصل یازدهم

اعضاء مجلس بدواً که داخل مجلس میشوند باید بترتیب ذیل قسم خورده و قسم نامه را امضاء نمایند.

صورت قسم نامه

ما اشخاصیکه در ذیل امضاء کرده‌ایم خداوند را بشهادت میطلبیم و بقرآن قسم یاد میکنیم مادام که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظ و مجری است‌تکالیفی‌را که بما رجوع شده است‌مهماامکن باکمال راستی ودرستی و جدوجهدانجام بدهیم ونسبت باعلیحضرت شاهنشاه‌متبوع عادل‌مفخم خودمان‌صدیق وراستگوباشیم وباساس سلطنت وحقوق ملت خیانت ننمائیم وهیچ منظوری‌نداشته باشیم جزفوائد و مصالح دولت وملت ایران.

اصل دوازدهم

بهیچ عنوان و بهیچ دست آویز کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورایملی حق ندارد متعرض اعضای آن بشود اگر احیاناً یکی از اعضاء علناً مرتکب جنحه و جنایتی شود و درحین ارتکاب جنایت دستگیر گردد باز باید اجرای سیاست درباره او بااستحضار مجلس باشد .

اصل سیزدهم

مذاکرات مجلس شورایملی از برای آنکه نتیجهٔ آنها بموقع اجرا گذارده تواند شد بایدعلنی باشد روزنامه نویس و تماشاچی مطابق نظامنامهٔ داخلی مجلس حق حضور و استماع دارند بدون اینکه حق نطق داشته باشند. تمام مذاکرات مجلس را روزنامجات میتوانند بطبع برسانند بدون تحریف و تغییرمعنی تا عامه ناس از مباحث مذاکره و تفصیل گزارشات مطلع شوند هر کس صلاح اندیشی در نظرداشته باشد درروزنامهٔ عمومی بنگارد تا هیچ امری از اموردرپرده و برهیچکس مستور نماند لهذا عموم روزنامجات مادامیکه مندرجات آنها مخل اصلی از اصول اساسیه دولت وملت نباشد مجاز و مختارند که مطالب مفیده عام‌المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را برآن مذاکرات بطبع رسانیده منتشر نمایندو اگر کسی درروزنامجات ومطبوعات برخلاف آنچه ذکرشدو باغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت وافتراء بزند قانوناً مورد استنطاق ومحاکمه ومجازات خواهد شد .

اصل چهاردهم

مجلس شورایملی بموجب نظامنامهٔ علیحده موسوم به نظامنامهٔ داخلی امور شخصی خود را ازقبیل انتخاب رئیس ونواب رئیس و منشیان وسایراجزاء و ترتیب مذاکرات وشعب وغیره منظم ومرتب خواهد کرد .

در وظایف مجلس وحدود وحقوق آن

اصل پانزدهم

مجلس شورایملی حق دارد درعموم مسائل آنچه را صلاح ملك وملت میداند پس ازمذاکره ومداقه ازروی راستی ودرستی عنوان کرده با رعایت اکثریت آراء در کمال امنیت واطمینان با تصویب مجلس سنا بتوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصحهٔ همایونی موشح وبموقع اجرا گذارده شود .

اصل شانزدهم

کلیه قوانینی که برای تشیید مبانی دولت وسلطنت وانتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه‌ها لازم است باید بتصویب مجلس شورایملی برسد .

اصل هفدهم

لوایح لازمه‌را درایجاد قانونی یا تغییروتکمیل ونسخ قوانین موجوده‌مجلس شورای‌ملی‌درموقع‌لزوم‌حاضرمینماید که با تصویب‌مجلس‌سنا بصحهٔ همایونی‌رسانده وبموقع اجرا گذارده شود .

اصل هیجدهم

تسویه‌امورمالیه جرح وتعدیل بودجه‌تغییردروضع مالیاتهاورد وقبول‌عوارض وفروعات همچنان ممیزی‌های جدیده که از طرف دولت اقدام خواهد شد بتصویب مجلس خواهند بود .

اصل نوزدهم

مجلس حق‌دارد برای اصلاح امورمالیاتی وتسهیل روابط حکومتی‌درتقسیم ایالات‌وممالك ایران وتحدیدحکومتها پس‌ازتصویب مجلس‌سنا اجرای‌آرای‌مصوبه را ازاولیای دولت بخواهد .

اصل بیستم

بودجه هریك ازوزارتخانه‌ها باید درنیمهٔ آخرهرسال ازبرای سال دیگرتمام شده پانزده روزقبل‌ازعید نوروزحاضرباشد .

اصل بیست‌ویکم

هرگاه‌درقوانین اساسی وزارتخانه‌ها قانونی‌جدید یا تغییرونسخ‌قوانین‌مقرره لازم شود با تصویب مجلس شورایملی صورت خواهدگرفت اعم از اینکه لزوم‌آن امورازمجلس عنوان یا ازطرف وزرای مسئول اظهارشده باشد .

اصل بیست‌ودوم

مواردی که‌قسمتی ازعایدات یادارائی دولت ومملکت منتقل یافروخته‌میشود یا تغییری در حدود وثغور مملکت لزوم پیدا میکند بتصویب مجلس شورای ملـی خواهد بود .

اصل بیست‌وسوم

بدون‌تصویب شورایملی‌امتیازتشکیل کمپانی وشرکتهای عمومی ازهرقبیل‌و بهرعنوان ازطرف دولت داده نخواهد شد .

اصل بیست‌وچهارم

بستن عهد نامه‌ها ومقاوله‌نامها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی وصنعتی‌و فلاحتی وغیره اعم ازاینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب‌مجلس‌شورای ملی‌برسد باستثنای عهدنامه هائیکه استتار آنها صلاح دولت وملت باشد .

اصل بیست‌وپنجم

استقراض دولتی بهرعنوان که باشد خواه ازداخله خواه ازخارجه با اطلاع وتصویب مجلس شورایملی خواهد شد .

اصل بیست‌وششم

ساختن‌راههای‌آهن‌یاشوسه خواه بخرج دولت خواه بخرج شرکت‌و کمپانی اعم ازداخله وخارجه منوط بتصویب مجلس شورایملی است .

اصل بیست‌وهفتم

مجلس در هرجا نقضی در قوانین و یا مسامحه در اجرای آن ملاحظه کند بوزیرمسئول درآن کار اخطار خواهد کرد و وزیر مزبور باید توضیحات لازمه را بدهد .

اصل‌بیست‌وهشتم

هرگاه‌وزیری‌برخلاف یکی‌ازقوانین موضوعه که‌بصحهٔ‌همایونی رسیده است باشتباه‌کاری احکام کتبی یاشفاهی ازپیشگاه مقدس ملوکانه صادر نماید و مستمسك مساهله وعدم مواظبت خود قرار دهد بحکم قانون مسئول ذات مقدس همایون خواهد بود .

اصل بیست‌ونهم

هروزیری که درامری ازامورمطابق قوانینی که بصحهٔ همایونی رسیده است ازعهدهٔ‌جواب برنیاید ومعلوم‌شود که نقض قانون وتخلف ازحدود مقرره کرده‌است مجلس عزل اورا ازپیشگاه همایونی مستدعی خواهد شد وبعداز وضوح خیانت در محکمه عدلیه دیگر بخدمت دولتی منصوب نخواهد شد .

اصل سی‌ام

مجلس شورای ملی حق دارد مستقیماً هروقت لازم بداندعریضهٔ بتوسط هیئتی که‌مرکب ازرئیس‌وشش نفرازاعضاء که طبقات‌ششگانه انتخاب کنند بعرض‌پیشگاه مقدس ملوکانه برساند وقت شرفیابی را باید بتوسط وزیر دربار از حضور مبارک استیذان نمود .

اصل سی‌ویکم

وزراء حق‌دارند دراجلاسات مجلس‌شورایملی حاضرشده ودرجائی که برای آنها مقرراست‌نشسته مذاکرات مجلس‌را بشنوندواگرلازم دانستند ازرئیس‌مجلس اجازه نطق خواسته توضیحات لازمه را ازبرای مذاکره ومداقه امور بدهند .

در اظهارمطالب بمجلس شورایملی

اصل سی‌ودوم

هر کس از افراد ناس میتواند عرضحال یا ایرادات یا شکایات خود را کتباً بدفترخانه عرایض مجلس عرضه بدارد اگرمطلب راجع بخود مجلس باشد جواب کافی‌باو خواهدداد وچنانچه‌مطلب راجع بیکی‌ازوزارتخانه‌ها است بدان وزارتخانه خواهد فرستاد که رسیدگی نمایند وجواب مکفی بدهند .

اصل سی‌وسوم

قوانین جدیده که محل حاجت باشد در وزارتخانه های مسئول انشاء و تنقیح یافته‌بتوسط وزراء مسئول یا ازطرف صدراعظم بمجلس شورای ملی اظهار خواهد شد وپس‌از تصویب مجلس بصحهٔ همایونی موشح گشته بموقع اجرا گذاشته میشود .

اصل سی‌وچهارم

رئیس مجلس‌میتواند برحسب لزوم شخصاً یا بخواهش‌ده نفراز اعضاءمجلس یا وزیری اجلاسی‌محرمانه بدون حضورروزنامه نویس وتماشاچی یا انجمنی‌محرمانه مرکب ازعدهٔ‌منتخبی ازاعضاء مجلس تشکیل‌بدهد که سایراعضاء مجلس‌حق‌حضور درآن نداشته باشند لکن نتیجهٔ مذاکرات انجمن محرمانه وقتی مجری تواندشد که درمجلس محرمانه با حضورسه ربع از منتخبین مطرح مذاکره شده باکثریت‌آراء

قبول‌شود اگر مطلب درمذاکرات انجمن‌محرمانه قبول‌نشد درمجلس‌عنوان نخواهد شد ومسکوت‌عنه خواهد ماند .

اصل سی‌وپنجم

اگرمجلس محرمانه بتقاضای رئیس مجلس بوده است حق دارد هرمقدار از مذاکرات‌را که‌صلاح‌بداند باطلاع عموم برساند لکن اگرمجلس محرمانه بتقاضای وزیری بوده است افشای مذاکرات موقوف باجازهٔ آن وزیراست .

اصل سی‌وششم

هریك‌ازوزراء میتواندمطلبی‌را که بمجلس اظهار کرده‌درهردرجه ازمباحثه که باشداسترداد کندمگراینکه اظهارایشان بتقاضای مجلس‌بوده باشد دراینصورت استرداد مطلب موقوف بموافقت مجلس است .

اصل سی‌وهفتم

هرگاه لایحهٔوزیری‌درمجلس‌موقع‌قبول نیافت منضم‌بملاحظات مجلس‌عودت داده میشود ووزیر مسئول پس‌از رد یا قبول ایرادات مجلس میتواند لایحه مزبوره را درثانی بمجلس اظهاربدارد .

اصل سی‌وهشتم

اعضای‌مجلس‌شورایملی بایدرد یا قبول‌مطالب راصریح وواضح‌اظهاربدارند واحدی حق ندارد ایشان را تحریص یا تهدید در دادن رأی خود نماید اظهار رد و قبول اعضای مجلس باید بقسمی‌باشد که روزنامه نویس‌وتماشاچی هم بتوانندادراك کنند یعنی باید آن اظهار بعلامـات ظاهـری باشد از قبیل اوراق کبود و سفید و امثال‌آن .

عنوان مطالب ازطرف مجلس

اصل سی‌ونهم

هروقت مطلبی ازطرف یکی ازاعضاء مجلس عنوان شود فقط وقتی مطرح مذاکره‌خواهدشد که اقلا پانزده‌نفرازاعضای‌مجلس مذاکره‌آن مطلب را تصویب نمایندداراینصورت آن‌عنوان کتباً برئیس‌مجلس تقدیم میشود رئیس مجلس حق‌دارد که‌آن لایحه را بدواً درانجمن تحقیق مطرح مداقه قراربدهد .

اصل چهلم

درموقع مذاکره ومداقه لایحه مذکوردراصل سی‌ونهم چه در مجلس و چه در انجمن تحقیق اگرلایحه مزبور راجع بیکی از وزراء مسئول باشد مجلس باید بوزیر مسئول اطلاع دهد که اگر بشود شخصا والا معاون او بمجلس حاضر شده مذاکرات درحضوروزیریا معاون او بشود .

سواد لایحه و منضمات آنرا باید قبل‌از وقت از ده روز الی یکماه باستثناء مطالب فوری ازبرای وزیرمسئول فرستاده باشند همچنان روز مذاکره باید قبل‌از وقت معلوم باشد پس‌ازمداقه مطلب با حضوروزیرمسئول در صورت تصویب‌مجلس باکثریت‌آراء رسماً لایحهٔ نگاشته بوزیرمسئول‌داده خواهد شد که اقدامات مقتضیه را معمول دارد .

اصل چهل‌ویکم

هرگاه وزیرمسئول‌درمطلب معنون ازطرف‌مجلس بمصلحتی همراه‌نشدباید معاذیرخود را توجیه ومجلس را متقاعد کند .

اصل چهل‌ودوم

درهرامری که مجلس شورایملی از وزیرمسئولی توضیح بخواهد آن وزیر ناگزیرازجواب است و این جواب نباید بدون عذرموجه و بیرون از اندازه اقتضاء بعهده تأخیربیفتدمگرمطالب محرمانه که مستوربودن‌آن درمدت معینی صلاح‌دولت وملت باشد ولی بعدازانقضاء مدت معین وزیرمسئول مکلف است که همان مطلب را درمجلس ابرازنماید .

درشرایط تشکیل مجلس سنا

اصل چهل‌وسوم

مجلس دیگری بعنوان سنا مرکب از شصت نفر اعضاء تشکیل میبابد که اجلاسات‌آن بعدازتشکیل مقارن اجلاسات مجلس شورایملی خواهد بود .

اصل چهل‌وچهارم

نظامنامه‌های مجلس‌سنا باید بتصویب مجلس شورایملی برسد .

اصل چهل و پنجم

اعضای این مجلس از اشخاص خبیر و بصیر و متدین و محترم مملکت منتخب میشوند سی نفر از طرف قرین الشرف اعلیحضرت همایونی استقرار می یابند پانزده نفر از اهالی طهران و پانزده نفر از اهالی ولایات و سی نفر از طرف ملت پانزده نفر بانتخاب اهالی طهران پانزده نفر بانتخاب اهالی ولایات .

اصل چهل و ششم

پس از انعقاد سنا تمام امور باید بتصویب هردو مجلس باشد اگر آن امور در سنا یا از طرف هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اول در مجلس سنا تنقیح و تصحیح شده با کثریت آراء قبول و بعد بتصویب مجلس شورایملی برسد ولی اموریکه در مجلس شورایملی عنوان میشود برعکس از این مجلس بمجلس سنا خواهد رفت مگر امور مالیه که مخصوص بمجلس شورایملی خواهد بود و قرار داد مجلس در امور مذکوره باطلاع مجلس سنا خواهد رسید که مجلس مزبور ملاحظات خود را بمجلس ملی اظهار نماید ولیکن مجلس ملی مختاراست ملاحظات مجلس سنا را بعد از مداقه لازمه قبول یا رد نماید .

اصل چهل و هفتم

مادام که مجلس سنا منعقد نشده فقط امور بعد از تصویب مجلس شورایملی بصحهٔ همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده خواهد شد .

اصل چهل و هشتم (اصلاح شده)

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی میتواند هریك از مجلس شورای ملی و مجلس سنارا جداگانه ویا هردو مجلس را در آن واحد منحل نماید .

در هرمورد که مجلسین یا یکی از آنها بموجب فرمان اعلیحضرت همایونی منحل میگردد بایددر همان فرمان انحلال علت انحلال ذکر شده وامر بتجدید انتخابات نیز بشود .

انتخابات جدید درظرف یکماه از تاریخ صدور فرمان شروع شده و مجلس یا مجلسین جدید درظرف سه ماه از تاریخ مزبور باید منعقد گردد .

مجلس جدید که پس از انحلال تشکیل میشود برای یکدوره جدید خواهد بود

نه برای بقیه دوره مجلس منحل شده .

مجلس یا مجلسین جدید را نمیتوان مجدداً برای همان علت منحل نمود .

هر گاه درمورد طرح یا لایحه قانونی کـه دودفعه از مجلس بمجلس دیگر رجوع شده است بین مجلس سنا و مجلس شورای ملی توافق نظر حاصل نشود کمیسیون مختلطی مرکب از اعضای مجلسین که بعده مساوی از طرف هریك از مجلسین انتخاب میشود تشکیل و درمورد رسیدگـی کرده گزارش خود را بمجلسین تقدیم مینماید هر گاه مجلس سنا و مجلس شورای ملی گزارشی را که کمیسیون مختلط داده است تصویب نمودند قانون مزبور برای توشیح بصحه ملوکانه ارسال میشود .

درصورتیکـه مجلسین در گزارش کمیسیون مختلط نیز توافق نظر حـاصل نکردند مورد اختلاف بعرض ملوکانه میرسد هر گاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نظر مجلس شورای ملی را تصویب فرمودند امر باجرا میدهند والا موضوع تا ششماه مسکوت مانده عندالاقتضاء ممکن است بعد از انقضای این مدت بعنوان طرح یالایحه جدیدی دریکی از مجلسین مطرح شود .

اصل ٤٨ وهریك از اصول دیگر قانون اساسی مورخ ١٤ ذیقعدة الحرام ١٣٢٤ قمری ومتمم آن که مخالف مقررات این اصل است نسخ میشود .

اصل چهل و نهم

منتخبین جدید طهران بـاید بفاصله یکماه و منتخبین ولایات بفاصله سه ماه حاضر شوند و چون منتخبین دارالخلافه حاضر شدند مجلس افتتاح و مشغول کار خواهند شد لیکن درماده متنازع فیها گفتگو نمیکنند تا منتخبین ولایات برسند .

هر گاه مجلس جدید پس از حضور تمام اعضاء با کثریت تام همان رأی سابق را امضاء کرد ذات مقدس همایونی آن رأی مجلس شورایملی را تصویب فرموده امر باجرا میفرمایند .

اصل پنجاهم

درهردوره انتخابیه که عبارت از دوسال است یکنوبت امر بتجدید منتخبین بیشتر نخواهد شد .

اصل پنجاه‌ویکم

مقرر آنکه سلاطین اعقاب و اخلاف ما حفظ این حدود و اصول را که برای تشیید مبانی دولت و تأکید اساس سلطنت و نگهبانی دستگاه معدلت و آسایش‌ملت برقرار و مجری فرمودیم وظیفهٔ سلطنت خود دانسته درعهده شناسند .

۲- متمم قانون اساسی

مورخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵

کلیات

اصل اول

مذهب رسمی ایران اسلام وطریقهٔ حقه جعفریه اثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا ومروج این مذهب باشد.

اصل دوم

مجلس مقدس شورایملی که بتوجه و تأیید حضرت امام عصرعجل‌الله فرجه وبذل‌مرحمت‌اعلیحضرت‌شاهنشاه‌اسلام‌خلدالله‌سلطانه ومراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم وعامهٔ ملت ایران تأسیس‌شده است باید درهیچ عصری ازاعصارمواد قانونیه آن مخالفتی باقواعد مقدسهٔ اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی‌الله‌علیه وآله وسلّم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه برعهدهٔ علمای اعلام ادام‌الله برکات وجودهم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است درهرعصری‌ازاعصارهیئتی که کمترازپنج نفرنباشد ازمجتهدین وفقهای‌متدینین که مطلع‌ازمقتضیات زمان هم باشندباینطریق که علمای اعلام وحجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر ازعلما که دارای صفات مذکوره باشند معرفی بمجلس شورایملی بنمایند پنج نفر ازآنها را یا بیشتر بمقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی‌بالاتفاق یا بحکم قرعه تعیین‌نموده بسمت‌عضویت بشناسندتا موادیکه درمجلسین عنوان میشود بدقت مذاکره وبررسی نموده هریك ازآن مواد معنونه که مخالفت‌با قواعد مقدسه اسلام‌داشته باشد طرح ورد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند ورأی این هیئت علماء دراین باب‌مطاع ومتبع‌خواهد بود واین ماده تا زمان ظهورحضرت حجة عصرعجل‌الله فرجه تغییرپذیرنخواهد بود.

اصل سوم

حدود مملکت ایران وایالات و ولایات و بلوکات آن تغییر پذیر نیست مگر بموجب قانون .

اصل چهارم

پایتخت ایران تهران است .

اصل پنجم

الوان رسمی بیرق ایران سبزوسفید وسرخ وعلامت شیروخورشید است .

اصل ششم

جان و مال اتباع خارجه مقیمین خاك ایران مامون و محفوظ است مگر در مواردیکه قوانین مملکتی استثنا میکند .

اصل هفتم

اساس مشروطیت جزئاً و کلا تعطیل بردار نیست .

حقوق ملت ایران

اصل هشتم

اهالی مملکت ایران درمقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود .

اصل نهم

افراد مردم ازحیث جان ومال ومسکن وشرف محفوظ و مصون از هرنوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید .

اصل دهم

غیرازمواقع ارتکاب جنحه وجنایت وتقصیرات عمده هیچکس را نمیتوان فوراً دستگیر نمود مگر بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه برطبق قانون ودرآنصورت نیز باید گناه مقصر فوراً یا منتهی درظرف بیست وچهارساعت باواعلام واشعارشود .

اصل یازدهم

هیچکس را نمیتوان از محکمهٔ که باید در بارهٔ اوحکم کند منصرف کرده مجبوراً بمحکمه دیگررجوع داد .

اصل دوازدهم

حکم واجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون .

اصل سیزدهم

منزل وخانه هر کس درحفظ وامان است درهیچ مسکنی قهراً نمیتوان داخل شد مگر بحکم وترتیبی که قانون مقرر نموده .

اصل چهاردهم

هیچیك ازایرانیان را نمیتوان نفی بلد یامنع ازاقامت درمحلی یا مجبور باقامت درمحل معینی نمود مگردرمواردیکه قانون تصریح میکند .

اصل پانزدهم

هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملك نمیتوان بیرون کرد مگر بامجوزشرعی وآن نیز پس از تعیین وتأدیه قیمت عادله است .

اصل شانزدهم

ضبط املاك واموال مردم بعنوان مجازات وسیاست ممنوع است مگر بحکم قانون .

اصل هفدهم

سلب تسلط مالکین و متصرفین ازاملاك واموال متصرفهٔ ایشان بهرعنوان که باشد ممنوع است مگر بحکم قانون .

اصل هیجدهم

تحصیل وتعلیم علوم ومعارف وصنایع آزاد است مگر آنچه شرعاً ممنوع باشد.

اصل نوزدهم

تأسیس مدارس بمخارج دولتی وملتی وتحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم ومعارف مقررشود وتمام مدارس ومکاتب باید درتحت ریاست عالیه و مراقبت وزارت علوم ومعارف باشد .

اصل بیستم

عامهٔ مطبوعات غیراز کتب ضلال ومواد مضره بدین مبین آزاد ومیزی درآنها ممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات درآنها مشاهده شود نشر

دهنده یا نویسنده برطبق قانون مطبوعات مجازات میشود اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشروطابع وموزع ازتعرض مصون هستند .

اصل بیست‌ویکم

انجمنها و اجتماعاتیکه مولد فتنهٔ دینی ودنیوی و مخل نظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ولی مجتمعین باخود اسلحه نباید داشته باشند وترتیباتی راکه قانون دراین خصوص مقرر میکند باید متابعت نمایند اجتماعات درشوارع ومیدانهای عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشند .

اصل بیست‌ودوم

مراسلات پستی کلیةً محفوظ وازضبط و کشف مصون است مگردرمواردیکه قانون استثنا میکند .

اصل بیست‌وسوم

افشاء یا توقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازهٔ صاحب تلگراف ممنوع است مگردرمواردیکه قانون معین میکند .

اصل بیست‌وچهارم

اتباع خارجه میتوانند قبول تبعیت ایران را بنمایند قبول وبقای آنها برتبعیت وخلع آنها ازتبعیت بموجب قانون جداگانه است .

اصل بیست‌وپنجم

تعرض بمأمورین دیوانی در تقصیرات راجعه بمشاغل آنها محتاج به تحصیل اجازه نیست مگردرحق وزراء که رعایت قوانین مخصوصه دراین باب باید بشود .

قوای مملکت

اصل بیست‌وششم

قوای مملکت ناشی از ملت است طریقهٔ استعمال آن قوا را قانون اساسی معین مینماید .

اصل بیست‌وهفتم

قوای مملکت به سه شعبه تجزیه میشود :

اول ـ قوهٔ مقننه که مخصوص است بوضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی ومجلس‌سنا و هریك از این سه منشاء حق انشاء قانون را دارد ولی استقرار آن موقوف است بعدم مخالفت با موازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح بصحهٔ همایونی لکن وضع و تصویب قوانین راجعه بدخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است .

شرح و تفسیرقوانین ازوظایف مختصه مجلس شورای ملی است .

دوم ـ قوهٔ قضائیه وحکمیه که عبارت است از تمیز حقوق واین قوه مخصوص است بمحاکم شرعیه درشرعیات و بمحاکم عدلیه درعرفیات .

سیم ـ قوهٔ اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین واحکام بتوسط وزراء ومأمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجرا میشود بترتیبی که قانون معین می کند .

اصل بیست‌وهشتم

قوای ثلاثه مزبوره همیشه ازیکدیگرممتازومنفصل خواهد بود .

اصل بیست‌ونهم

منافع مخصوصهٔ هرایالت وولایت و بلوك بتصویب انجمن های ایالتی وولایتی بموجب قوانین مخصوصه آن مرتب وتسویه میشود .

حقوق اعضای مجلسین

اصل سی‌ام

وکلای مجلس شورای ملی و مجلس‌سنا از طرف تمام ملت وکالت دارند نه فقط از طرف طبقات مردم یا ایالات و ولایات و بلوکاتی که آنها را انتخاب نموده‌اند .

اصل سی‌ویکم

یکنفر نمیتواند درزمان واحد عضویت هردومجلس را دارا باشد .

اصل سی‌ودوم

چنانچه یکی ازوکلا درادارات دولتی موظفاً مستخدم بشود ازعضویت مجلس

منفصل میشود ومجدداً عضویت اودرمجلس موقوف باستعفا ازشغل دولتی وانتخاب ازطرف ملت خواهد بود .

اصل سی‌وسوم

هریك ازمجلسین حق تحقیق و تفحص درهرامری ازامورمملکتی را دارد .

اصل سی‌وچهارم

مذاکرات مجلس سنا درمدت انفصال مجلس شورای ملی بی نتیجه است .

حقوق سلطنت ایران

اصل سی‌وپنجم

سلطنت ودیعه‌ایست که‌بموهبت‌الهی ازطرف ملت بشخص‌پادشاه مفوض‌شده .

اصل سی‌وششم (اصلاح شده)

سلطنت مشروطـه ایران از طرف ملت بوسیلـهٔ مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت‌شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض‌شده ودراعقاب ذکورایشان نسلابعدنسل برقرارخواهد بود .

اصل سی‌وهفتم (اصلاح شده)

ولایتعهد با پسر بزرگترپـادشاه که مادرش ایرانـی الاصل بـاشد خواهـد بود . در صورتیکه پادشاه اولاد ذکورنداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهـاد شاه وتصویب مجلس شورای ملی بعمل خواهدآمد مشروط برآنکه آن ولیعهد از خانواده قاجارنباشد ولی‌درهرموقعی که پسری‌برای پادشاه بوجودآیدحقاً ولایتعهد با اوخواهد بود .

اصل سی‌وهشتم (اصلاح‌شده)

درموقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امورسلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی‌باشد اگر باین‌سن نرسیده باشد نایب‌السلطنهٔ ازغیرخانواده قاجاریه ازطرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد .

اصل سی و نهم

هیچ پادشاهـی بر تخت نمیتواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود و با حضور اعضای شورای ملی و مجلس سنا و هیئت وزراء بقرار ذیل قسم یاد نماید :

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام الله مجید و بآنچه نزد خدا محترم است قسم یاد میکنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن و قوانین مقرره سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال خداوند عزشأنه را حاضر و ناظر دانسته منظـوری جـز سعـادت و عظمت دولت و ملت ایـران نداشته بـاشم و از خداوند مستعان در خدمت بترقی ایران توفیق میطلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد میکنم .

اصل چهلم

همینطور شخصی که بنیابت سلطنت منتخب میشود نمیتواند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد .

اصل چهل و یکم

در موقع رحلت پادشاه مجلس شورای ملی و مجلس سنا لزوماً منعقد خواهد شد و انعقاد مجلسین بیشتر ازده روز بعد از فوت پادشاه نباید بتعویق بیفتد .

اصل چهل و دوم

هر گاه دورهٔ وکالت و کلای هردو یا یکی از مجلسین در زمان حیوة پادشاه منقضی شده باشد و وکلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز معین نشده باشند وکلای سابق حاضر و مجلسین منعقد میشود .

اصل چهل و سوم

شخص پادشاه نمیتواند بدون تصویب و رضای شورایملی و مجلس سنا متصدی امور مملکت دیگری شود .

اصل چهل و چهارم

شخص پادشاه ازمسئولیت مبری است وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند .

اصل چهل‌وپنجم

کلیهٔ قوانین و دستخط های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا میشود که بامضای وزیرمسئول رسیده باشد ومسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیراست .

اصل چهل‌وششم

عزل ونصب وزراء بموجب فرمان همایون پادشاه است .

اصل چهل‌وهفتم

اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری بامراعات قانون مختص شخص پادشاه است .

اصل چهل‌وهشتم

انتخاب مأمورین‌رئیسه دوائردولتی ازداخله وخارجه با تصویب وزیرمسئول ازحقوق پادشاه است مگردر مواقعی که قانون استثناء نموده باشد ولی تعیین سایر مأمورین راجع بپادشاه نیست مگردرمواردیکه قانون تصریح میکند .

اصل چهل‌ونهم

صدورفرامین واحکام برای‌قوانین ازحقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای‌آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید .

اصل پنجاهم

فرمانفرمائی کل قشون بری وبحری با شخص پادشاه است .

اصل پنجاه‌ویکم

اعلان جنك وعقد صلح با پادشاه است .

اصل پنجاه ودوم

عهدنامه هائی که مطابق اصل بیست‌وچهارم قانون اساسی مورخ چهاردهم ذیقعده‌یکهزاروسیصدو بیست‌وچهاراستتار آنها لازم‌باشد بعدازرفع محظورهمینکه

منافع وامنیت مملکتی اقتضا نمود با توضیحات لازمه باید از طرف پادشاه بمجلس شورایملی وسنا اظهارشود .

اصل پنجاه وسوم

فصول مخفیه هیچ عهدنامهٔ مبطل فصول آشکار آن عهدنامه نخواهد بود .

اصل پنجاه‌وچهارم

پادشاه میتواندمجلس شورای ملی ومجلس سنارا بطورفوق‌العاده امربانعقاد فرمایند .

اصل پنجاه‌وپنجم

ضرب سکه باموافقت قانون بنام پادشاه است .

اصل پنجاه وششم

مخارج ومصارف دستگاه سلطنتی باید قانوناً معین باشد .

اصل پنجاه‌وهفتم

اختیارات واقتدارات سلطنتی فقط همان است که درقوانین مشروطیت حاضره تصریح شده .

راجع بوزراء

اصل پنجاه‌وهشتم

هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگرآنکه مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه ایران باشد .

اصل پنجاه‌ونهم

شاهزادگان طبقه اول یعنی‌پسروبرادروعموی پادشاه عصرنمیتوانند بوزارت منتخب شوند .

اصل شصتم

وزراء مسئول مجلسین هستند و در هرمورد که از طرف یکی از مجلسین احضارشوندبایدحاضر گردندو نسبت باموریکه‌محول بآنهاست حدود مسئولیت خودرا منظوردارند .

اصل شصت‌ویکم

وزراء علاوه براین که به تنهائی مسئول مشاغل مختصهٔ وزارت خود هستند

بـه هیئت اتفاق نیز در کلیات امـور در مقابل مجلسین مسئول و ضـامن اعمال یکدیگرند .

اصل شصت‌ودوم

عدهٔ وزرا را برحسب اقتضاء قانون معین خواهد کرد .

اصل شصت‌وسوم

لقب وزارت افتخاری بکلی موقوف است .

اصل شصت‌وچهارم

وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسك قرار داده سلب مسئولیت ازخودشان بنمایند .

اصل‌شصت‌وپنجم

مجلس شورای ملی یا سنا میتوانند وزراء را در تحت مؤاخذه و محـاکمه درآورند .

اصل شصت‌وششم

مسئولیت‌وزراء وسیاستی‌را که راجع بآنها میشود قانون معین خواهد نمود.

اصل شصت‌وهفتم

درصورتی که‌مجلس‌شورای ملی یا مجلس‌سنا باکثریت تامه‌عدم رضایت‌خود را از هیئت وزراء یـا وزیری اظهار نمایند آن هیئت یاآن وزیر از مقام وزارت منعزل میشود .

اصل شصت‌وهشتم

وزراء موظفاً نمی‌توانند خدمت دیگرغیرازشغل خودشان درعهده گیرند .

اصل شصت‌ونهم

مجلس‌شورای ملی یامجلس‌سنا تقصیروزرا رادرمحضردیوان‌خانه تمیزعنوان خواهند نمود دیوان‌خانهٔ مزبوره با حضور تمام اعضاء مجلس محاکمات دائره خود محاکمه خواهد کرد مگروقتی که‌بموجب قانون اتهام واقامهٔ دعوی ازدائره ادارات دولتی مرجوعه بشخص‌وزیرخارج وراجع بخود وزیرباشد .

تنبیه ـ مادامیکه‌محکمه‌تمیزتشکیل نیافته‌است هیئتی‌منتخب ازاعضاءمجلسین

بعدهٔ متساوی نایب مناب محکمه تمیز خواهد شد .

اصل هفتادم

تعیین تقصیر و مجازات وارده بروزراء درموقعیکه مورد اتهام مجلس شورای ملی یا مجلس سنا شوند ویا در اموراداره خود دچار اتهامات شخصی مدعیان گردند منوط بقانون مخصوص خواهد بود .

اقتدارات محاکم

اصل هفتادویکم

دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت درامورشرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است .

اصل هفتادودوم

منازعات راجعه بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عدلیه است مگر در مواقعی که قانون استثنا نماید .

اصل هفتادوسوم

تعیین محاکم عرفیه منوط بحکم قانون است و کسی نمیتواند بهیچ اسم و رسم محکمهٔ برخلاف مقررات قانون تشکیل نماید .

اصل هفتادوچهارم

هیچ محکمهٔ ممکن نیست منعقد گردد مگر بحکم قانون .

اصل هفتادوپنجم

در تمام مملکت فقط یك دیوان خانه تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد بود آنهم در شهر پایتخت و این دیوانخانه تمیز در هیچ محاکمه ابتدائاً رسیدگی نمیکند مگر در محاکماتی که راجع بوزرا باشد .

اصل هفتادوششم

انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگر آنکه علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد دراین صورت لزوم اخفا را محکمه اعلان مینماید .

اصل هفتادوهفتم

در ماده تقصیرات سیاسیه و مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح

باشد باید باتفاق آراء جمیع اعضاء محکمه بشود .

اصل هفتادوهشتم

احکام صادره از محاکم باید مدلل وموجه و محتوی فصول قانونیه که طبق آنها حکم صادرشده است بوده وعلناً قرائت شود .

اصل هفتادونهم

در مـورد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضـر خواهند بود .

اصل هشتادم

رؤساء واعضای محاکم عدلیه بترتیبی که قانون عدلیه معین میکند منتخب و بموجب فرمان همایونی منصوب میشوند .

اصل هشتادویکم

هیچ حاکم محکمهٔعدلیه را نمیتوان ازشغل‌خود موقتاً یا دائماًبدون‌محاکمه‌و ثبوت تقصیرتغییرداد مگراینکه خودش إستعفا نماید .

اصل هشتادودوم

تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمیشود مگربرضای خود او .

اصل هشتاد وسوم

تعیین شخص مدعی عموم با تصویب حاکم شرع درعهدهٔ پادشاه است .

اصل هشتادوچهارم

مقرری اعضای محاکم عدلیه بموجب قانون معین خواهد شد .

اصل هشتادوپنجم

رؤسای محاکم عدلیه نمیتوانند قبول خدمات موظفهٔ دولتی را بنمایند مگر اینکه‌آن خدمت را مجاناً برعهده گیرند ومخالف قانون هم نباشد .

اصل هشتادوششم

درهر کرسی ایالتی یك محکمهٔ استیناف برای امور عدلیه مقرر خواهد شد

بترتیبی که درقوانین عدلیه مصرح است .

اصل هشتادوهفتم

محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه درتمام مملکت تأسیس خواهد شد .

اصل هشتادوهشتم

حکمیت منازعه در حدود ادارات ومشاغل دولتی بموجب مقررات قانون به محکمهٔ تمیز راجع است .

اصل هشتادونهم

دیوانخانه عدلیه و محکمه‌ها وقتی احکام و نظامنامه های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدی را مجری خواهند داشت که آنها مطابق باقانون باشند .

درخصوص انجمن‌های ایالتی وولایتی

اصل نودم

درتمام ممالك محروسه انجمن‌های ایالتی وولایتی بموجب نظامنامه مخصوص مرتب میشود وقوانین اساسیه آن انجمن‌ها ازاینقراراست .

اصل نودویکم

اعضای انجمن‌های ایالتی و ولایتی بلاواسطه ازطرف اهالی انتخاب میشوند مطابق نظامنامه انجمن ایالتی وولایتی .

اصل نودودوم

انجمنهای ایالتی وولایتی اختیار نظارت تامه دراصلاحات راجعه بمنافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین مقرره .

اصل نودوسوم

صورت خرج ودخل ایالات وولایات از هرقبیل بتوسط انجمن‌های ایالتی و ولایتی طبع ونشرمیشود .

در خصوص مالیه

اصل نودچهارم

هیچ قسم مالیات برقرارنمیشود مگربحکم قانون .

اصل نودوپنجم

مواردی را که ازدادن مالیات معاف توانند شد قانون مشخص خواهدنمود .

اصل نودوششم

میزان مـالیات را همه ساله مجلس شورای ملی بـا کثریت تصویب و معین خواهد نمود .

اصل نودوهفتم

درمواد مالیاتی هیچ تفاوت وامتیازی فیمابین افراد ملت گذارده نخواهد شد

اصل نودوهشتم

تخفیف ومعافیت ازمالیات منوط بقانون مخصوص است .

اصل نودونهم

غیراز مواقعی که قانون صراحتاً مستثنی میدارد بهیچ عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمیشود مگرباسم مالیات مملکتی وایالتی و ولایتی و بلدی .

اصل صدم

هیچ مرسوم وانعامی بخزانهٔ دولت حواله نمیشود مگربموجب قانون .

اصل صدویکم

اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتی که بموجبقانون مقررمیشود تعیین خواهد نمود .

اصل صدودوم

دیوان محاسبات مأمور بمعاینه وتفکیك محاسبات ادارهٔ و تفریغ حساب کلیه محاسبین خزانه است ومخصوصاً مواظب است که هیچیك ازفقرات مخارج معینه در بودجـه ازمیزان مقرره تجاوزننموده تغییروتبدیل نپذیرد و هروجهی در محل خود بمصرف برسد وهمچنین معاینه وتفکیك محاسبه مختلفهٔ کلیه ادارات دولتی را نموده اوراق سندخرج محاسبات را جمع آوری خواهد کردوصورت کلیهٔ محاسبات مملکتی را باید بانضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی نماید .

اصل صدوسوم

ترتیب وتنظیم وادارهٔ دیوان بموجب قانون است .

قشون

اصل صدو چهارم

ترتیب گرفتن قشون را قانون معین مینمایدتکالیف و حقوق اهل نظام وترقی درمناصب بموجب قانون است .

اصل صدوپنجم

مخارج نظامی هرساله ازطرف مجلس شورایملی تصویب میشود .

اصل صدوششم

هیچ قشون و نظامی خارجه بخدمت دولت قبول نمیشود و در نقطهٔ ازنقاط مملکت نمیتواند اقامت ویا عبور کند مگربموجب قانون .

اصل صدوهفتم

حقوق ومناصب وشئونات اهل نظام سلب نمیشود مگربموجب قانون .

اصل الحاقی به متمم قانوق اساسی

درهرموقعی که مجلس شورای ملی ومجلس‌سنا هریك جداگانه خواه‌مستقلا خواه‌نظربه پیشنهاد دولت لزوم تجدید نظردریك یا چند اصل معین ازقانون‌اساسی یا متمم آنرا باکثریت دوثلث کلیه اعضاء خود تصویب نمایند و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نیز نظر مجلسین را تأیید فرمایند فرمان همایونی برای تشکیل مجلس مؤسسان وانتخاب اعضاء آن صادرمیشود .

مجلس مؤسسان مرکب‌خواهد بود ازعده‌ای که مساوی باشد با مجموع‌عدهٔ قانونی اعضاء مجلس‌شورای ملی ومجلس‌سنا.انتخابات مجلس مؤسسان طبق‌قانونی که بتصویب مجلسین‌خواهد رسید بعمل خواهدآمد.اختیارات مجلس مزبورمحدود خواهد بود بتجدید نظر در همان اصل یا اصول بخصوص که مورد رأی مجلسین و تأیید اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بوده است.تصمیمات مجلس مؤسسان باکثریت دوثلث آراء کلیه اعضاء اتخاذ و پس‌از موافقت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معتبر ومجری خواهد بود .

این اصل شامل‌هیچیك‌ازاصول قانون‌اساسی‌ومتمم‌آن که مربوط بدین‌مقدس اسلام ومذهب رسمی کشور که طریقه‌حقه جعفری اثنی عشریه واحکام‌آن ویامربوط

بسلطنت مشروطه ایران است نمیگردد و اصول مزبور الی الابد غیر قابل تغییر و تفسیر است .

درمورد اصول چهار وپنج وشش وهفت قانون اساسی وتفسیر مربوط باصل هفتم وهمچنین دراصل هشت قانون اساسی واصل چهل ونه متمم آن با توجه بسابقه و قوانینی که نسبت به بعضی ازاین اصول وضع شده است یکبار مجلس شورای ملی و مجلس سنا که پس از تصویب این اصل منعقد خواهند شد بلافاصله پس از رسمیت یافتن مجلسین دراصول مزبور تجدید نظر خواهند نمود و برای این منظور مجلس واحدی تحت ریاست رئیس مجلس سنا تشکیل داده واصلاحات لازم را با کثریت دو ثلث آراء کلیه اعضاء مجلسین بعمل خواهد آورد تا پس از آنکه از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تأیید گردید بصحه ملوکانه موشح شده معتبر ومجری خواهد بود .

۳ـ قانون انتخابات

مجلس شورای ملی

مورخه بیست‌وهشتم شوال۱۳۲۹ که بعضی از موادآن در دوازدهم شهریور وپنجم ودوازدهم مهر۱۳۰٤و۲۸خرداد و۲۲ تیر ۱۳۰٦ ودهم مهر ۱۳۱۳و۲۷ مرداد ۱۳۲۲اصلاح شده است .

فصل اول

در کلیات

ماده اول ـ عدهٔ نمایندگان ملت برای مجلس شورای ملی درمملکت ایران یکصدوسی‌شش نفراست .

ماده دوم ـ تقسیم نمایندگان ملت نسبت بجمعیت تخمینی ولایات ازقرارشرح جدولی است که بآخر این قانون منضم شده است .

ماده سوم ـ انتخاب‌نمایندگان مجلس شورایملی‌در کلیهٔ مملکت ایران‌بطور یکدرجه ومستقیم است .

ماده چهارم ـ انتخاب نمایندگان باکثریت نسبی است .

ماده پنجم ـ درصورت تساوی‌آراء بین دویا چند نفرهرعدهٔ که محل حاجت باشد بحکم قرعه معین میشود .

ماده ششم ـ درمحل‌هائیکه موافق تقسیم‌انتخابات حـق‌انتخاب یکنفرنمایندهٔ دارند انتخاب فردی عمل میشود در محل‌هائیکه بیش‌از یکنفر نماینده باید انتخاب نمایند انتخاب جمعی خواهد بود .

توضیح ـ مراد ازانتخاب جمعی‌آنست که هریك ازانتخاب کنندگان درورقه رأی بعده مجموع انتخاب شوندگان آن محل اسامی اشخاص مینویسند و مراد از انتخاب فردی‌آنست که هریك از انتخاب کنندگان در ورقه رأی اسم یك شخص را مینویسند .

ماده‌هفتم ـ هریك‌ازانتخاب کنندگان‌زیاده بریکمرتبه حق رأی دادن‌ندارند مگردرصورتیکه تجدید انتخاب لازم شود .

ماده هشتم ـ انتخاب کنندگان مجبور نیستند نماینده خودرا ازساکنین محل خود انتخاب کنند .

فصل دوم

شرایط انتخاب کنندگان

ماده نهم ـ انتخاب کنندگان باید دارای شرایط ذیل باشند :

۱ـ تبعه ایران باشند

۲ـ لااقل بیست سال داشته باشند

۳ـ در حوزهٔ انتخابیه متوطن یالااقل از ششماه قبل‌از موقع انتخاب درآنجا ساکن باشند .

ماده دهم ـ کسانیکه ازحق انتخاب کردن محرومند :

۱ـ نسوان

۲ـ کسانیکه خارج از رشد وآنهائیکه در تحت قیمومت شرعی هستند

۳ـ تبعهٔ خارجه

٤ـ اشخاصیکه خروجشان ازدین حنیف اسلام درحضوریکی ازحکام شرع جامع‌الشرایط به ثبوت رسیده باشد

٥ـ اشخاصیکه کمتراز بیست‌سال دارند

٦ـ ورشکستگان بتقصیر

۷ـ متکدیان واشخاصیکه بوسائل بیشرفانه تحصیل معاش مینمایند

۸ـ مرتکبین قتل وسرقت وسایرمقصرینی که مستوجب حدود قانونی اسلامی شده‌اند

۹ـ مقصرین سیاسی که برضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده‌اند .

ماده یازدهم ـ کسانیکه بواسطه‌شغل ومقام خود ازانتخاب کردن محرومند:

۱ـ اهل نظام بری وبحری باستثنای صاحبمنصبان افتخاری

۲- صاحبمنصبان واجزاء امنیه ونظمیه درمحل خدمت .

فصل سوم

شرایط انتخاب شوندگان

ماده دوازدهم - انتخاب شوندگان باید دارای صفات ذیل باشند :

۱- متدین بدین حضرت محمدبن عبدالله صلی‌الله علیه‌وآله باشند مگر اهل دیانت ازنمایندگان ملل متنوعه (مسیحی وزردشتی و کلیمی)

۲- تبعهٔ ایران باشند

۳- خط وسواد فارسی باندازه کافی داشته باشند

٤- درمحل انتخاب معروف باشند

٥- سن ایشان کمترازسی وزیاده ازهفتاد سال نباشد

٦- معروف بامانت ودرستکاری باشند .

ماده سیزدهم - اشخاصی که ازانتخاب شدن محرومند :

۱- شاهزادگان بلافصل (ابناء واخوان و اعمام پادشاه)

۲- نسوان

۳- تبعهٔ خارجه

٤- مستخدمین امنیه ونظمیه و اهل نظام بری وبحری باستثناء صاحبمنصبان افتخاری

٥- حکام -کل وجزء ومعاونین ایشان درقلمرومأموریت خود

٦- مأمورین مالیه درقلمرومأموریت خود

۷- کلیه رؤسای محاکم ومدعی‌العمومها ووکلای عمومی درحوزه‌مأموریت خودشان اعم از ولایت یا ایالت از انتخاب شدن بوکالت مجلس شورای ملی محرومند(۱) .

۸- کلیه رؤسای دوائر دولتی ازانتخاب شدن بعضویت مجلس شورایملی در حوزهٔ مأموریت‌خود محروم خواهند بود وهمچنین وزراء ومعاونین موقع انتخابات

۱- فقره ۷ بموجب قانون ۲۸ خردادماه ۱۳۰٦ بقانون انتخابات اضافه شده‌است.

از تمام مملکت(۱)

تبصره - سایر مستخدمین دولتی قابل انتخاب هستند بشرط آنکه پس از انتخاب برای مدت نمایندگی از شغل خود استعفا دهند

۹- ورشکستگان بتقصیر

۱۰- مرتکبین قتل و سرقت و سایر مقصرینی که مستوجب حدود قانونی اسلامی شده‌اند.

۱۱ - متجاهرین بفسق و اشخاصی که فساد عقیده دینی و خروجشان از دین حنیف اسلام در نزد یکی از حکام شرع جامع الشرایط ثابت و یا بشیاع رسیده باشد

۱۲- مقصرین سیاسی که برضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام واقدام کرده‌اند

بموجب قانون مصوب ۲۲ تیر ۱۳۰۶ تا انقضاء هردوره تقنینیه نمایندگان مجلس شورایملی نمیتوانندهیچ‌یك از خدمات دولتی را موظفاً قبول نمایند مگراینکه سه ماه قبل‌ازقبول خدمت نمایندگی استعفا نموده باشند.

فصل چهارم

در تشکیل انجمن نظارت

ماده چهاردهم - درمرکزهرحوزه انتخابیه مطابق جدولی که منضم باین قانون است حکومت محل بمحض وصول دستور وزارت داخله برای تعیین انجمن نظارت مرکزی بیست‌وچهار نفرازطبقات ششگانه (علما ، اعیان ، ملاکین ، تجار ، اصناف وزارعین) ودوازده نفرازمعتمدین اهل محل که معروف بامانت و باسواد و دارای شرایط انتخاب نمودن باشند دعوت میکند. مدعوین درهمان مجلس ازمیان خود یا خارج برأی‌مخفی واکثریت نسبی نه نفررا برای عضویت انجمن تعیین‌نموده و نه نفر دیگر را نیزبعنوان عضو علی‌البدل از همان مدعوین انتخاب مینمایند. در انتخاب مزبور حضور دوثلث مدعوین کافی خواهد بود. در نقاطی که یك یا چند

۱- فقره ۸ بموجب قانون ۲۲ تیرماه ۱۳۰۶ اضافه شده است.

طبقه از طبقات ششگانه وجود نداشته باشند از طبقه دیگر عده منظوره تکمیل خواهد شد .

تبصره ۱- حکومت محل باید بعداز وصول دستور وزارت داخله در ظرف پنج روز انجمن نظارت مرکزی را تشکیل داده اعضاء آنرا بوزارت داخله معرفی نماید.

تبصره ۲- درمحلهائیکه انجمن ایالتی یا ولایتی قانوناً برقرار است چهار نفر از نه نفر اعضاء انجمن نظارت از اعضاء انجمن ایالتی یاولایتی خواهند بود که بانتخاب نماینده در نقاطیکه حضور اهالی در انجمنهای مرکزی یافرعی برای شرکت در انتخابات خود انجمن ایالتی و یاولایتی معین میشوند .

ماده پانزدهم - اعضاء انجمن نظارت پس از انتخاب بلافاصله در محل معینی جمع شده یکنفر رئیس ویکنفر نایب رئیس ولااقل چهارمنشی برأی مخفی از مابین خود انتخاب خواهند کرد .

ماده شانزدهم - انجمن نظارت مرکزی پس از تعیین هیئت عامله خود بلاتأخیر مطابق جدول منضم بقانون اقدام بتشکیل انجمنهای فرعی که متصدی ومسئول صحت انتخابات محل خود خواهند بود مینماید باین نحو که بوسیله حکومت مرکزی بحکام جزء دستور میدهد که مطابق ماده چهاردهم این قانون انجمنهای فرعی را انتخاب نمایند . درنقاطی که حضور اهالی در انجمن های مرکزی یا فرعی برای شرکت در انتخابات متعسراست انجمنهای مرکزی یا فرعی با موافقت حکومت محل نه نفر از معتمدین اهل محل را برای تشکیل شعبهٔ انجمن مرکزی یا فرعی معین میکنند .

تبصره - درنقاطی که تشکیل انجمن های فرعی مطابق ماده ١٤ مشکل باشد انجمن های مرکزی با موافقت حکومت نه نفرازمعتمدین اهل همان محل را برای تشکیل انجمن فرعی معین مینمایند .

ماده هفدهم- انجمن های نظارت هرحوزهٔ انتخابیه درتحت نظارت حاکم محل متصدی و مسئول صحت جریان انتخابات آن حوزه خواهند بود و انجمنهای مزبور غیرقابل تغییر و انحلال میباشند مگر در موردیکه اسباب تعطیل یا تعویق جریان انتخابات واقع گردنددراینصورت حاکم محل مراتب را با دلایل کافیه بوزارت داخله اطلاع داده پس از صدور امر وزارت داخله اقدام بتجدید انتخاب انجمن نظارت

می‌نماید .

ماده هیجدهم ـ هرگاه درحین جریان انتخابات یك یا چند نفر از اعضاء انجمن نظارت از حضور درانجمن تعلل یا استنکاف بنمایند مادامیکه اکثریت باقی است جریان انتخابات تعقیب و بعضو مستنکف اخطار میشود چنانچه تا دو جلسه دراستنکاف و تعلل خود باقی‌باشند حکومت بجای عضومستنکف ازاعضاء علی‌البدل یك یا چند نفررا برای عضویت انجمن بحکم قرعه درحضوراکثریت انجمن نظارت دعوت مینماید .

ماده نوزدهم ـ درصورتیکه اکثریت هیئت نظارازحضوردرانجمن استنکاف نمایند یاپس‌ازختم‌انتخابات‌ازدادن‌اعتبارنامه خودداری کنند حکومت علل‌وموجبات استنکاف آنانرا تحقیق نموده اگر محظور قابل رفعی دارند مرتفع میسازد هرگاه بااینحال دراستنکاف خود باقی باشند حکومت مراتب را فوراً بوزارت داخله اطلاع داده باحضورباقی‌اعضاء کسری عده را ازاعضاء علی‌البدل‌دعوت مینماید که انجمن‌را تشکیل وانتخابات را ختم نمایند .

ماده بیستم ـ انجمن نظارت دو هفته بعداز انجام انتخابات حوزه انتخابیه متفرق میشوند .

فصل پنجم

کیفیت دادن تعرفه وگرفتن رأی

ماده بیست ویکم ـ همینکه‌انجمن‌نظارت مرکزی‌تشکیل گردید وانجمنهای فرعی را معین نمود اعلانی مرتب نموده وبمناسبت اهمیت محل ازپنج روزالی پانزده روزقبل‌ازشروع بانتخابات بتوسط مأمورین حکومت اعلان مزبوررا درتمام حوزهٔ انتخابیه اشاعه میدهد . اعلان مزبورمطالب ذیل را حاوی خواهد بود :

۱ـ محل انعقاد انجمن واوقاتی که برای دادن تعرفه واخذ رأی معین میشود .

۲ـ شرایط انتخاب کنندگان وانتخاب شوندگان .

۳ـ ترتیب گرفتن تعرفه و دادن رأی با توضیح این نکته که گرفتن تعرفه و دادن رأی دریك مجلس بعمل میآید و رأی دهندگان باید قبل‌از ورود بانجمن رأی

خودرا روی کاغذ سفید بی‌نشان نوشته حاضرداشته باشند .

٤- عدهٔ نمایندگانی که باید انتخاب شوند .

ماده بیست و دوم - اشخاصی که شرایط انتخاب کردن را دارا هستند اگر درظرف مدتی که انجمن نظارت بجهة گرفتن تعرفه معین نموده است تعرفه نگیرند در آن انتخابات حق ایشان ساقط است .

ماده بیست و سوم - تعرفه که با نتخاب کنند گان داده میشود محتوی فقرات ذیل خواهد بود :

١- نمره و تاریخ .

٢- اسم دارنده تعرفه واسم پدر او وشغل ومنزل او .

٣- مهر یا امضای انجمن نظارت .

انجمنهای نظارت درموقع دادن تعرفه و اخذ رأی مکلفند ورقه شناسنامه رأی‌دهنده را نیز ملاحظه و شمارهٔ آنرا در دفاتر ثبت و شناسنامه را بمهر انجمن برسانند (١) .

ماده بیست و چهارم - انجمن نظارت یاشعب آن تمام تعرفه‌هائی را که میدهد بترتیب نمره در کتابچه مخصوصی ثبت میکند .

ماده بیست و پنجم - دادن رأی باید مخفی باشد و باینجهت رأی‌دهند گان قبل از ورود بمجلس انتخاب اسم یك یا چند نفر منتخبین خود را مطابق عدهٔ که اعلان شده است روی کاغذ سفید بی‌نشان باید نوشته وپیچیده باخود داشته باشند .

ماده بیست وششم - پس‌ازحضوراعضاء انجمن نظارت وافتتاح مجلس‌انتخاب درساعتی که اعلان شده قبل از شروع بگرفتن اوراق رأی رئیس انجمن نظارت جعبه را که‌برای ضبط اوراق رأی معین شده‌است درحضوراعضای‌انجمن و حاضرین ازانتخاب کنند گان بازنموده خالی‌بودن آنرا مینمایاند آنگاه درحضور جمع درب جعبه مختوم شده اوراق رأی ازشکافی که فوق جعبه است انداخته میشود .

ماده بیست وهفتم - انتخاب کنند گان پس‌از گرفتن‌تعرفه بلافاصله‌بدون‌اینکه

١- جمله مزبور بموجب قانون ٢٧ مرداد ١٣٢٢ بماده ٢٣ قانون انتخابات‌اضافه شده است .

از انجمن خارج شوند ورقهٔ رأی خودرا درحضور نظار درجعبهٔ رأی انداخته تعرفه خودرا بمنشی انجمن میدهند که باطل نموده بصاحب آن مسترد دارد .

ماده بیست و هشتم - درمحل‌هائیکه انتخاب دریکروز تمام نمیشود در ختام مجلس آنروز تمام اعضاء با احتیاطات لازمه جعبه و دفاتر راجع بانتخابات را بسته محفوظ گذاشته مهر کرده روز بعد همان اعضاء آنرا بازمیکنند .

فصل ششم

کیفیت استخراج آراء و تشخیص انتخاب شدگان

ماده بیست و نهم - بعداز اعلان انجام انتخاب رئیس انجمن جعبهٔ انتخاب را درحضور اعضاء و حاضرین از انتخاب کنندگان خالی نموده امر باستخراج آراء می‌نماید .

ماده سی‌ام - یکی از اعضاء اوراق انتخاب را شمرده عدهٔ آنرا با عدهٔ رأی دهندگان که نمره تعرفه آنها در کتابچه ثبت تعرفه نشان شده است تطبیق میکنند . درصورت زیادتی اوراق رأی بعدهٔ اوراق زایده از کلیه برداشته شده باطل میشود و نتیجه درصورتمجلس نوشته میشود .

ماده سی ویکم - اوراق انتخاب را یکی‌ازاعضاء بصوت‌بلند یك یك خوانده بیکنفردیگر ازاعضاء میدهد و سه نفر دیگر از اعضاء اسامی را بترتیبی که خوانده میشود مینویسند .

ماده سی ودوم - هرگاه دراوراق انتخاب زیاده یا کمتر از عدهٔ معینه اسامی نوشته باشند نقصی درامر انتخاب حاصل نخواهد شد درصورت اول آن عده اسامی که زیاد نوشته شده ازآخر ورقه خوانده نمیشود .

ماده سی و سوم - از اوراق رأی آنچه سفید یا لایقرء باشد یا اینکه صحیحاً معرفی انتخاب شده را نکند یاامضاء انتخاب کننده را داشته باشد یابیش‌از یك ورق باشد محسوب نخواهد شد ولی عیناً ضمیمه صورتمجلس میشود .

ماده سی وچهارم - بلافاصله بعد از شماره و استخراج آراء رئیس نتیجه را

بصوت بلند اعلام مینماید . اوراق انتخاب را تا موقع انحلال انجمن نظارت محفوظ میدارند و در آن هنگام درمحضر حکومت و حضور جمعی از وجوه محل اوراق مذکور را معدوم میکنند باستثنای آنها که درمواد قبل ذکر شده و باید ضمیمه صورتمجلس بشود .

ماده سی وپنجم ـ درهرحوزهٔ انتخابیه انجمنهای نظارت نقاط جزو صورتمجلس انتخابات خودشان را بامضای اعضاء انجمن رسانیده بانجمن نظارت مرکزی حوزه انتخابیه میفرستند تا درآنجا با ملاحظه صورتمجلسهای انتخابات کلیهٔ نقاط مشترکه آن حوزه تشخیص نماینده منتخب حوزه را بنمایند .

ماده سی وششم ـ هرگاه بعضی از انجمنهای نظارت نقاط جزو صورتمجلس انتخابات خود را درمدتی که انجمن مرکزی برای آنها معین کرده بانجمن مزبور نفرستادند انجمن مرکزی انتخابات آن حوزه را خاتمه داده نتیجه را معین میکند ولی این امرمانع ازحق شکایت رأی دهندگان آن نقاط نخواهد بود .

ماده سی و هفتم ـ درهرحوزه انتخابیه که چندین نقطه آن درانتخابات شرکت دارند هرگاه بعضی ازآن نقاط درمدتیکه انجمن مرکزی درحدود همین قانون معین میکند انتخابات خود را بعمل نیاورند حق انتخاب آنان ساقط میشود وانتخابات سایرنقاط آن حوزه معتبراست .

ماده سی و هشتم ـ منشی انجمن نظارت مرکزی صورتمجلس انتخابات را درسه نسخه حاضر کرده بمهر حکومت و بامضای اعضاء انجمن نظارت رسانیده یك نسخه بحکومت نسخهٔ دیگر بتوسط حکومت و وزارت داخله بمجلس شورای ملی ونسخهٔ ثالث باکتابچه ثبت اوراق تعرفه بانجمن ایالتی یا ولایتی محل میفرستد .

ماده سی و نهم ـ اسامی انتخاب شدگان بعداز اتمام انتخابات ازطرف حاکم محل اعلان میشود .

فصل هفتم

درشکایات راجعه بانتخابات

ماده چهلم ـ اگر از انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان کسی در بین

انتخابات شکایت یا ایرادی راجع بانتخابات داشته باشد مانع از انجام انتخابات نخواهد شد ولی شرح آن شکایت باید درصورتمجلس درج شود .

ماده چهل و یکم - انجمن نظارت بعد از ختم انتخابات تا یك هفته شکایات راجعه بانتخابات را می‌پذیرد و پس‌از آن بپذیرفتن شکایات خاتمه داده درصورتیکه شکایتی رسیده باشد درظرف یك‌هفته بشکایات واصل رسیدگی مینماید والااعتبارنامه را صادرنموده وانحلال خودرا اعلان مینماید .

ماده چهل ودوم - متشکیان ازانتخابات یا از انجمن نظارت میتوانند پس‌از افتتاح مجلس شورایملی شکایات خود را درظرف هفتهٔ اول بمجلس شورای ملی اظهارنمایند و حکم مجلس شورایملی قاطع خواهد بود . شکایات راجعه بانتخاباتی که بعدازافتتاح مجلس شورایملی بعمل‌میآید درظرف هفته اول بعدازانحلال انجمن نظارت بمجلس شورایملی باید اظهارشود (۱) .

ماده چهل وسوم - حق اعتراض برانتخابات را اشخاصی‌دارند که حق‌انتخاب کردن را داشته باشند .

ماده چهل وچهارم - انتخاباتی که مبنی‌برتهدید یا تطمیع بوده باشد ازدرجه اعتبارساقط‌است وتهدید یاتطمیع کننده ازسه ماه الی یکسال محبوس‌میشود وبرای یك الی دودورهٔ انتخابیه ازحق انتخاب محروم خواهد بود .

فصل هشتم

مواد مختلفه

ماده چهل وپنجم - کسانیکه سابقاً بحالت عشایری زندگانی میکردند ازاین ببعد مثل سایرافراد ملت درجزء سکنه محلی که آنجا اقامت دارند درانتخاب نمایندهٔ خود شرکت خواهند نمود (۲) .

ماده چهل و ششم - ورود در محوطه انتخابات با داشتن اسلحه اکیداً

۱- این ماده و ماده ٤١ بموجب قانون دهم مهر ماه ۱۳۱۳ بجای مواد ٤١و٤٢ سابق تصویب شده است .

۲- بموجب قانون‌دهم مهرماه۱۳۱۳ماده ٤٥ سابق بطریق بالا اصلاح شده‌است.

ممنوع است .

ماده چهل وهفتم ـ مخارج مسافرت نمایندگان را ازمحل انتخاب الی تهران ذهاباً و ایاباً از قرار فرسخی یك تومان دولت ادا میکند . مخارج لازمه متعلقه بانتخابات را برطبق حواله وزارت داخله فوراً دولت میپردازد .

ماده چهل وهشتم ـ همینکه نصف بعلاوه یکنفر از نمایندگان ملت درتهران حاضر شدند مجلس شورای ملی افتتاح میبابد و رأی ایشان باکثریت مناط اعتبار ومجری است .

ماده چهل ونهم ـ نمایندگانی که بعضویت مجلس شورایملی انتخاب میشوند باید بمهر یا امضای اعضای انجمن نظارت وحکومت محل اعتبارنامه دردست داشته تسلیم دفترمجلس شورایملی نمایند .

ماده پنجاهم ـ مدت دوره تقنینیه دوسال شمسی است و ابتدای آن ازروزی است که نمایندگی سه ربع ازنمایندگان حاضر درتهران تصدیق شده باشد .

ماده پنجاه ویکم ـ مادام که منتخبین اعتبارنامه نمایندگی نگرفته‌اند هرگاه یکی‌ازایشان فوت شود یاقبول نمایندگی ننماید ازبقیه منتخبین کسی که نسبتاً حائز اکثریت‌است بنمایندگی معین میشود ولی پس‌ازدریافت اعتبارنامه باید مطابق ماده ٥٢ همین قانون عمل شود .

ماده پنجاه ودوم ـ هرگاه یکی از اعضاء مجلس شورای ملی استعفا دهد یا فوت شود اگربیش‌ازسه ماه بآخر دوره تقنینیه باقی‌باشد اهل محل بجای اوانتخاب خواهند کرد ولی اگر اهل محل درظرف سه ماه از زمان اخطار نمایندهٔ خود را انتخاب نکردند مجلس شورایملی یك نفررا عوض نماینده مستعفی یا متوفی انتخاب می کند .

ماده پنجاه وسوم ـ وزارت داخله مکلف است که پنج ماه بآخردوره تقنینیه مانده بتهیه مقدمات و وسایل انتخابات دوره بعدازقبیل طبع و ارسال اوراق لازمه و انتخاب اعضای انجمن‌های نظارت مرکزی و فرعی و شعب و صدور حوالجات برای مخارج انتخابات و خرج سفر نمایندگان و غیره شروع نماید بنحوی که روز اول سه ماه بآخرآن دوره اعلان انتخابات ازطرف نظار درهرولایت وایالت منتشرشود .

جدول حوزه های انتخابیه

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هر حوزه	عدهٔ نمایندگان هر حوزه	مرکز انتخابیه
آذربایجان ۲۰ نفر	تبریز - اوجان عباس - مهرانه رود - دهخوارقان کوکان - عجب شیر - ارونق و انزاب - آلان برآغوش - هشترود	۹ نفر	تبریز
	اردبیل - نمین - ولکج - اجارود - آستارا (۱)	۱ »	اردبیل
	مشکین - مغان - پیله‌سوار(۲)	۱ »	خیاو
	خلخال - کاغذکنان - خورشیدگان وتوابع آن	۱ »	هرآباد
	قراچه داغ وایلات - خانمرود - بدوستان	۱ »	اهر
	سراب - گرمرود	۱ »	سراب
	مراغه - بناب - چهاراویماق وایلات - میاندوآب	۲ »	مراغه
	افشار - چهاردولی - صاین‌قلعه	۱ »	مهاباد
	مهاباد - سلدوز	۱ »	رضائیه
	رضائیه وتوابع	۲ »	خوی
	خوی-ماکو-شاهپور- مرند - کرکریکانات		
گرگان (استرآباد) ۲ نفر	گرگان وتوابع وبندرجز	۱ »	گرگان
	دشت گرگان - گنبدکابوس - کمش‌تپه	۱ »	گنبدکابوس
اصفهان ٦ نفر	اصفهان - برخوار - ماربین - بروجی‌رود - قهاب کرارج - براآن - رودشتین - اردستان - مهاباد - قهپایه	۳ »	اصفهان

۱ و ۲- این دوقسمت طبق ضمیمه قانون اصلاح مواد ٤١ و ٤٢ و ٤٥ مصوب دهم مهر ماه ۱۳۱۳ اصلاح گردیده است .

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هر حوزه	عدهٔ نمایندگان هر حوزه	مرکز انتخابیه
بقیه اصفهان	شهرضا - سمیرم - جرقویه - ابرقوه - لنجان دهاقان - اسفرجان	۱ نفر	شهرضا
	فریدن - نجف آباد - کرون - دهق	۱ »	نجف آباد
	چهارمحال - پشتکوه - میانکوه - حلوسعد چغاخور - جانکی - سردسیر - زرین - بازفت خانه میرزا	۱ »	شهرکرد
بروجرد وخرم آباد ٤ نفر	بروجرد - سیلاخور - چاپلق - بختیاری چهارلنك	۲ »	بروجرد
	خرم آباد - پیشکوه - پشتکوه	۲ »	خرم آباد
خراسان و سیستان ۱۵ نفر	مشهد - چناران - رادکان - بیوه‌ران - کلمگان شان دیز - درزاب - ارامه - میان ولایت - سرجام تبادکان - چولائی خانه - اخلومه - جام - باخرز	٤ »	
	کلات - درجز - سرخس	۱ »	مشهد
	کاشمر - کوه سرخ - بجستان	۱ »	درجز سلطان آباد
	سبزوار - مزینان - جوین - بام - صفی آباد سرولایت	۲ »	سبزوار
	تربت حیدریه - بلوکات ومحولات خوافین	۱ »	تربت
	نیشابور وتوابع	۱ »	نیشابور
	قوچان وشیروان	۱ »	قوچان
	بجنورد - اسفراین وجاجرم	۱ »	بجنورد

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هر حوزه	عدهٔ نمایندگان هر حوزه	مرکز انتخابیه
بقیه خراسان و سیستان	طبس - فردوس - بشرویه - گناباد	۱ نفر	فردوس
	قاینات - خوسف - نهبندان - طبس مسینا	۱ »	بیرجند
	سیستان	۱ »	سیستان
خمسه ۳ نفر	زنجان وتوابع - حومه سلطانیه - ابهررود طارمات - افشار - ارياد - انگوران - دويرن و سایر بلوکات	۳ »	زنجان
سمنان ودامغان ۱ نفر	سمنان - دامغان - جندق - بیابانك	۱ »	سمنان
ساوه وزرند ۱ نفر	ساوه - زرند - خلجستان - مزلقانچای وتوابع	۱ »	ساوه
شاهرود وبسطام ۱ نفر	شاهرود - بسطام - نردبن وتوابع	۱ »	شاهرود
تهران و توابع ۱۵ نفر	تهران - کن - سولقان - لواسانات - شمیرانات	۱۲ »	تهران
	قصران - لورا - شهرستانك وسایرتوابع	۱ »	شهرری
	غار - فشافویه	۱ »	ایوانکی
	گرمسار - ورامین	۱ »	کردان
	شهریار - ساوجبلاغ - اشتهارد - برقان - فشند		
دماوند فیروزکوه ۱ نفر	دماوند - فیروزکوه	۱ »	دماوند
اراك ۲ نفر	اراك - کزاز - فراهان - خلجستان - تفرش	۲ »	سلطان آباد
	آشتیان - گرکان - شرا - بزچلو - سربند - وفس		

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هر حوزه	عدهٔ نمایندگان هر حوزه	مراکز انتخابیه
خوزستان ٤ نفر	دزفول وتوابع	١ نفر	دزفول
	شوشتر واهواز وتوابع	١ »	شوشتر
	خرمشهر ـ شادگان ـ جراحی وسایر بنادر	١ »	خرمشهر
	دشت میشان وحویزه وبساطین	١ »	سوسنگرد
فارس ١٥ نفر	شیراز ـ سروستان ـ کویم ـ زرقان ـ دشتك ـ ارسنجان ـ مرودشت ـ	٥ نفر	شیراز
	کازرون ـ خشت ـ بیضا ـ اردکان	٢ »	فسا
	فسا ـ داراب ـ اصطهبانات ـ نیریز	١ »	آباده
	آباده ـ اقلید ـ بوانات	١ »	بهبهان
	بهبهان ـ کوه کیلویه	٢ »	بوشهر
	بوشهر ـ برازجان ـ خورموج ـ شبانکاره ـ تنگستان	١ »	لار
	لار ـ لنگه ـ بستك	١ »	بندرعباس
	بندرعباس ـ میناب ـ فورك ـ طارم	١ »	جهرم
	جهرم ـ بلوك جلگه ـ بلوك کردیان	١ »	فیروزآباد
	فیروزآباد ـ فراشبند ـ خنج ـ محال اربعه افزرقیر ـ کارزین		
قزوین ٢ نفر	قزوین ـ طالقان ـ خرقان ـ افشار بکشلو ـ الموت ـ رودبار ـ بلوك زهرا وایلات و غیره	٢ نفر	قزوین
قم یکنفر	قم وتوابع	١ نفر	قم
کاشان دو نفر	کاشان ونطنز وجوشقان وتوابع	٢ نفر	کاشان

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هر حوزه	عدهٔ نمایندگان هرحوزه	مرکز انتخابیه
کردستان ۴ نفر	سنندج ـ ئیلاق ـ اسفندآباد ـ چهاردولی ـ حسین آباد ـ قراتوره ـ ساران ـ هوماتو ـ کلاترزان ـ کوماسی ـ مریوان ـ اورامان ـ تخت ژادم ـ کاو رود ـ مورمور ـ بلوار ـ امیرآباد ـ جوانرود ـ اورامان‌لهون ـ روانسر ـ شادی‌آباد	۳ نفر	سنندج
	سقز ـ بانه ـ خورخوره ـ تیلکوه	۱ »	سقز
کرمانشاهان ۴ نفر	کرمانشاه و اطراف ـ ماهیدشت ـ درد فرامان ـ میان دربند ـ زیردربند ـ بلده ـ جلالوند ـ کلهر ـ ذهاب ـ کرند ـ قصرشیرین ـ سنجابی ـ کوران ـ سنقر ـ کلیائی ـ چمچال ـ دینور ـ هرسین ـ بیستون صحنه ـ کنکاوروسایرتوابع	۴ »	کرمانشاه
کروس ۱ نفر	بیجارو توابع	۱ »	بیجار
کرمان و بلوچستان ۷ نفر	کرمان ـ ماهان قناتغستان ـ لنگر ـ سراسیابین هوتك ـ چترود ـ چوپار ـ باغین ـ کویرات ـ کوهپایه ـ شهداد ـ تکابات ـ کشیت ـ سیرچ ـ کوك ـ راور	۲ »	کرمان
	رفسنجان ـ انار ـ نوق ـ زرند ـ کوهبنان ـ خنامان	۱ »	رفسنجان
	سیرجان ـ ایلات‌سته ـ پاریز ـ بردسیر ـ اقطاع ـ ایل افشار ـ ایل‌لك ـ بزنجان ـ ارزویه ـ رابر ـ قریةالعرب	۱ »	سیرجان
	راین ـ تهرود ـ بم ـ نرماشیر ـ ریگان	۱ »	بم

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هر حوزه	عدهٔ نمایندگان هر حوزه	مرکز انتخابیه
بقیه کرمان و بلوچستان	جیرفت ـ اسفندقه ـ جبال بارز ـ رودبار ـ ساردویه	۱ نفر	جیرفت
	مهنی	۱ »	فهرج
	بلوچستان		
گلپایگان و خوانسار و کمره و محلات ۲ نفر	گلپایگان ـ خوانسار	۱ »	گلپایگان
	کمره ـ سایر البلوك ـ محلات	۱ »	محلات
گیلان ۶ نفر	رشت و توابع ـ رحمت آباد ـ رودبار	۲ »	رشت
	بندرپهلوی ـ غازیان و توابع و تولم	۱ »	بندرپهلوی
	خمسه طوالش ـ ماسوله	۱ »	گرگانرود
	فومن ـ شفت ـ کسکر	۱ »	فومن
	لاهیجان ـ لنگرود ـ رودسر ـ دیلمان ـ عمارلو	۱ »	لاهیجان
مازندران ۵ نفر	ساری ـ اشرف ـ سوادکوه ـ بندپی ـ علی آباد دودانکه ـ چهاردانکه	۲ »	ساری
	بابل ـ آمل ـ بابلسر ـ لاریجان ـ نور ـ کجور کلاردشت ـ کلارستاق	۳ »	بابل
ملایر و تویسرکان ۲ نفر	ملایر ـ تویسرکان ـ نهاوند	۲ »	دولت آباد
همدان ۲ نفر	همدان ـ دردب ـ بلول مهربان ـ بلوك سردرود ـ بلوك حاجی لو ـ بلوك عاشقلو ـ خدابنده لو ـ محال اسدآباد	۲ »	همدان

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هر حوزه	عدهٔ نمایندگان هر حوزه	مرکز انتخابیه
یزد ۴ نفر	یزد - حومه - اردکان - کزاب - رستاق - اشکزر میبد - ندوشن - مهریز - هرات - مروست - بافق بهاباد - شهربابك - تفت - پیشکوه - پشت کوه - میان کوه	۳ نفر	یزد
	نائین - یاقران - محمدیه - عقدا - انارك	۱ »	نائین
ملل متنوعه ۴ نفر	ارامنهٔ آذربایجان و کلدانیان	۱ »	به تعیین وزارت داخله
	ارامنه نقاط جنوب	۱ »	
	زرتشتی	۱ »	
	کلیمی	۱ »	

٤ـ قانون اجازه اجرای نظامنامه انتخابات مجلس‌سنا

مصوب ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۸

فصل اول

در کلیات

ماده ۱ـ عده‌اعضاء مجلس‌سنا مطابق اصل۴۳ قانون اساسی عبارت‌از شصت نفر که‌سی نفر از آنها مطابق اصل٤٥قانون مزبور بموجب‌فرمان ازطرف‌اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معین وسی‌نفردیگراز طرف ملت انتخاب میگردد .

ماده ۲ـ مطابق اصل ٤٥ قانون اساسی پانزده نفراز اعضاء مجلس‌سنا که از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معین میشوند باید ازاهالی تهران وپانزده‌نفر دیگراز اهالی سایراستان یا شهرستانها معین گردند .

ماده ۳ـ تقسیم‌سی‌نفردیگراز اعضاء مجلس‌سنا که‌ازطرف ملت‌انتخاب‌میشوند بطریق زیرخواهد بود :

پانزده نفر ازطرف اهالی تهران و پانزده نفر از طرف اهالی سایر استان یا شهرستانها مطابق جدولی که بآخراین قانون منضم میباشد .

ماده ٤ـ انتخابات اعضاء مجلس‌سنا در کلیه کشور بطوردودرجه خواهدبود .

در انتخابات درجه اول اکثریت نسبی و در انتخابات درجه دوم اکثریت تام مناط اعتباراست مگردرمورد قسمت اخیرماده ۲٤ این قانون .

درصورت تساوی آراء بین دویاچندنفرهرعده که درانتخابات درجه اول‌محل حاجت باشد بحکم قرعه معین خواهد شد .

ماده ٥ـ انتخاب کنندگان‌مجبور نیستندعضوی را که برای مجلس‌سنا انتخاب مینمایند ازساکنین محل خود انتخاب کنند .

فصل دوم

درشرایط انتخاب کنندگان

ماده ٦ـ اتباع ذکورایران باشرایط زیرحق انتخاب دارند :

۱- لااقل ۲۵ سال تمام داشته باشند .

۲- درحوزه انتخابیه مقیم بوده یا لااقل ازشش ماه قبل از موقع انتخاب در آنجا ساکن باشند .

ماده ۷- کسان ذیل از حق انتخاب کردن محرومند اگر چه دارای شرائط مذکوره درماده ٦ باشند :

۱- کسانیکه درتحت ولایت یا قیمومت میباشند .

۲- کسانیکه بمجازات جنائی ویا بمجازات جنحه یا محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شده وهنوزاعاده حیثیت نکرده‌اند .

ماده ۸- افراد و افسران ارتش زمینی و دریائی و هوائی و افراد و افسران شهربانی وژاندارمری باستثنای افسران بازنشسته جزء انتخاب کنندگان نمیباشند .

فصل سوم

درشرایط انتخاب شوندگان

ماده ۹- اتباع ذکور ایران با داشتن شرایط زیرقابل انتخاب شدن هستند :

۱- درمحل انتخاب خود معروف یا اهل محل باشند .

۲- سن آنها کمتراز چهل سال نباشد .

۳- معروف بامانت ودرستکاری بوده ودرامور کشور بصیر باشند .

٤- مسلمان باشند .

ماده ۱۰- اشخاصی میتوانندبرای مجلس سنا انتخاب‌شوند که علاوه برشرائط مقرره فوق درزمره یکی ازطبقات ذیل باشند :

طرازاول ازعلماء روحانی - کسانیکه لااقل سه دوره سابقه نمایندگی مجلس شورایملی را داشته باشند - کسانیکه بمقام وزارت یا سفارت کبری یا استانداری یا مقام ریاست ، دادستانی یا ریاست شعبه دیوان کشوررسیده ولااقل بیست سال سابقه خدمت قضائی دارند - امرای بازنشسته ارتش (سرتیپ - سرلشگر - سپهبد) کسانیکه بمقام استادی دانشگاه رسیده ولااقل ده سال سابقه استادی داشته باشند -

کسانیکه با لااقل ۲۰ سال سابقه خدمت بمقام وزیر مختاری یا کفالت و یا معاونت وزارتخانه رسیده‌اند ـ مالکین وتجار کـه لااقل سالیانه پانصد هزار ریال مالیات مستقیم بدهند ـ وکلای پایه یك دادگستری بشرط داشتن لااقل پانزده سال سابقه وکالت اگر گواهینامه دکترا داشته باشند و الا با داشتن بیست سال سابقه خدمت قضائی یا وکالت .

ماده ۱۱ـ کسان ذیل از انتخاب شدن محرومند اگر چه شرایط مذکور در ماده ۹و۱۰ را دارا باشند :

۱ـ مأمورین دولتی درقلمرومأموریت خود .

۲ـ کسانیکه بمجازات‌جنائی‌ویا بمجازات‌جنحه یا محرومیت ازحقوق‌اجتماعی محکوم شده ولوبا اعاده حیثیت .

۳ـ کسانیکه تحت قیمومت یا ولایت هستند .

مقررات این ماده باستثنای فقره اول‌آن و همچنین مقررات ماده ۹ و ۱۰ در مورد کسانی هم کـه از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معین میشوند رعایت خواهد شد .

فصل چهارم

درتشکیل انجمن نظارت

ماده ۱۲ـ در مرکـز هرحوزه انتخابیه مطابق جدولی کـه بآخر این قانون منضم است فرماندارمحل بمحض وصول دستور وزارت کشور کمیسیونی مرکب از خود ورئیس‌عالیترین دادگاه محل ورئیس انجمن‌شهرتشکیل‌میدهد . این کمیسیون ۲٤ نفر ازطبقات ششگانه (علماء ـ اعیان ـ ملاکین ـ تجار ـ اصناف ـ زارعین) و دوازده نفرازمعتمدین‌اهل‌محل را که دارای شرائط‌انتخاب کردن‌باشند معین مینماید تا ازطرف فرمانداردعوت شوند.اگردرمحل انجمن شهرموجود نباشد رئیس‌انجمن سابق ویا یکنفرازمعاریف محل دعوت خواهد شد .

همینکه مدعوین حضوربهمرسانیدند درهمان جلسه ازمیان خود ویا ازخارج

برأی مخفی و اکثریت نسبی ۹ نفر را بعنوان عضو اصلی و ۹ نفر دیگر را بعنوان عضو علی البدل انتخاب مینمایند . در انتخاب مزبور حضور دو ثلث از مدعوین کافی است .

تبصره ۱- همینکه اعضای انجمن تعیین گردیدند کمیسیون نامبرده منحل میشود.

تبصره ۲- فرماندار محل باید در ظرف پنج روز از تاریخ رسیدن دستور وزارت کشور انجمن نظارت مرکزی را تشکیل داده اعضاء آنرا بوزارت کشور معرفی نماید .

تبصره ۳- هیچیك از اعضای اصلی انجمن نظارت مرکزی و علی البدل و فرعی و شعب نمیتوانند داوطلب نمایندگی در آن حوزه باشند .

تبصره ٤- در محلهائی که انجمن ایالتی یا ولایتی قانوناً برقرار است چهار نفر از ۹ نفر اعضای انجمن نظارت از اعضاء انجمن ایالتی خواهند بود که بانتخاب خود انجمن ایالتی یا ولایتی معین میشوند .

ماده ۱۳- انجمن نظارت مرکزی پس از تعیین هیئت رئیسه خود بلاتأخیر با در نظر گرفتن جدول منضم باین قانون بتشکیل انجمن های فرعی که متصدی و مسئول انتخابات محل خواهند بود اقدام مینماید و در هر شهرستانی که انجمن نظارت اصلی تشکیل شعب دیگری را لازم بداند میتواند با موافقت فرماندار برای هر شعبه ۹ نفر از معتمدین اهل محل را انتخاب و دعوت نماید .

ماده ١٤- مفاد ماده ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۳ و ۲٤ و ۲٦ و ۲۷ و ۲۸ قانون فعلی انتخابات مجلس شورای ملی درمورد انتخابات مجلس سنا مرعی خواهد بود ولی در هیچ نقطه مدتیکه برای دادن تعرفه و گرفتن رأی معین میشود نباید کمتر از یك و بیشتر از سه روز باشد .

فصل پنجم

در کیفیت دادن تعرفه و گرفتن رأی

ماده ۱۵- همینکه انجمن نظارت مرکزی تشکیل گردید و انجمن های فرعی را معین نمود اعلانی مرتب نموده بمناسبت اهمیت محل از سه الی پنج روز قبل از شروع بانتخابات بتوسط مأمورین فرمانداری در تمام حوزه انتخابیه انتشار میدهد .

اعلان مزبورمطالب زیررا حاوی خواهد بود :

۱- محل انعقاد انجمن واوقاتی که برای دادن تعرفه واخذرأی معین میشود .

۲- شرائط انتخاب کنندگان وانتخاب شوندگان .

۳- عده نمایندگانی که باید انتخاب شوند .

٤- ترتیب گـرفتن تعرفه ودادن رأی با توضیح این نکته که دادن رأی باید مخفی باشد بنابراین همینکه‌رأی دهنده باطاق انجمن وارد شد پس‌ازارائه شناسنامه و مشخص شدن هویت او یکی از اوراق‌آراء باعلامت مخصوصی که قبلا از طرف وزارت کشور بقدرکافی تهیه و در اختیار انجمنهای اصلی و فرعی وشعب گـذاشته شده وممهوربهمر انجمن مرکزی میباشد ازانجمن دریافت مینماید و سپس در محلی که دراطاق انجمن برای نوشتن رأی‌معین شده رأی‌خود را نوشته و تا نموده وبعد ورقه را درحضورانجمن درصندوق انداخته خارج میشود .

فصل ششم

کیفیت استخراج‌آراء وتشخیص انتخاب شدگان

ماده ۱٦- مجموع عده منتخبین‌درجه اول برای هریك ازحوزه های انتخابی منضم باین قانون در تهران پنج برابرودرسایرحوزه‌ها ده برابر عده عضویا اعضائی خواهد بود که باید ازآن حوزه برای سنا انتخاب گردند .

وزارت کشورمکلف است ضمن‌آئین‌نامه اجرائی این قانون که باید بتصویب هیئت‌وزیران برسد عده منتخبین‌درجه اول را بین حوزه‌های فرعی با درنظرگرفتن جمعیت‌حوزه هرشهرستان‌طوری تقسیم کند که‌مجموع منتخبین درجه اول یك‌حوزه انتخابی باختلاف مورد مساوی پنج یا ده برابرعده عضویا اعضاء باشد کـه باید از آن حوزه انتخاب شوند .

ماده ۱۷- ترتیب استخراج آراء بهمان طریقی خواهد بود که بموجب مواد (۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و۳۳) قانون انتخابات فعلی مجلس شورای ملی مقرراست.

ماده۱۸ - بلافاصله بعدازشماره‌واستخراج‌آراء رئیس انجمن نظارت منتخبین درجه اول راکه باید درآن حوزه انتخاب شوند ودارای اکثریت نسبی هستندمعین

و بصدای بلند اعلام میدارد .

اوراق انتخاب تا موقع انحلال انجمن محفوظ مانده ودر آن هنگام باحضور فرماندار و حضور جمعی ازوجوه محل آنها را معدوم مینمایند باستثناء اوراقیکه باید ضمیمه صورت مجلس گردد .

ماده۱۹- انجمنهای نظارت فرعی نیز بطریقیکه برای انجمنهای مرکزی مقرر است رأیها را استخراج کرده بلافاصله رئیس انجمن منتخبین درجه اول را معادل عده‌ای که باید در آن حوزه انتخاب گردند ودارای اکثریت نسبی میباشند معین و بصدای بلند اعلام میدارد .

صورت مجلس انتخابات باید بامضای اعضای انجمن نظارت رسیده و بانجمن مرکزی فرستاده شود تا در آنجا باملاحظه صورت مجلس‌های انتخابات کلیه نقاط مشترك آن حوزه منتخبین درجه اول معین واعلام گردند .

ماده ۲۰- هر گاه بعضی از انجمن‌های فرعی صورت مجلس انتخابات خودرا درمدتیکه انجمن‌مرکزی برای آنها معین کرده بانجمن‌مزبور نفرستندانجمن‌مرکزی انتخابات آن حوزه را خاتمه یافته دانسته و نتیجه را معین واعلام میکند ولی‌این امر مانع ازحق شکایت رأی دهندگان حوزه فرعی نخواهد بود .

ماده ۲۱- درهرحوزه انتخابیه هر گاه یك یا چند حوزه فرعی درمدتی که انجمن مرکزی معین میکند انتخابات‌خود را بعمل نیاورند حق انتخابات آنان ساقط وانتخابات سایرنقاط آن حوزه معتبرخواهد بود .

ماده ۲۲ - منشی انجمن نظارت مرکزی صورت مجلس انتخابات درجه اول را دردونسخه‌حاضر کرده بامضای‌فرماندار واعضای انجمن‌نظارت رسانیده یك‌نسخه بفرمانداری تسلیم و نسخه دیگررا بوسیله فرماندار بوزارت کشور میفرستد .

ماده ۲۳- همینکه نتیجه انتخابات درجه اول درتمام حوزه معین شدفرماندار محل بمنتخبین درجه اول کتباً اعلام میدارد که در ظرف ده روز در روز معین در فرمانداری حضوریافته بانتخابات درجه دوم اقدام نمایند .

ماده ٢٤- انتخابات درجه دوم بطریق زیرصورت میگیرد :

آن عده از منتخبین درجه اول که درظرف مدت ده روز در مرکز حوزه انتخابی خود حاضر میشوند با حضور فرماندار محل و دادستان بالاترین دادگاه و رئیس انجمن شهر آنجا جلسه تشکیل داده و عده‌ای را که باید در آن حوزه برای عضویت سنا تعیین شود ازمیان خود باکثریت تام برأی مخفی معین مینماید .

هرگاه پس‌ازدودفعه گرفتن رأی هیچیك ازمنتخبین درجه اول حائزاکثریت تام نشد در دفعه سوم اکثریت نسبی کافی خواهد بود در صورت تساوی آراء از دارندگان رأی بحکم قرعه معین خواهد شد .

تبصره - درصورتیکه بعضی ازمنتخبین درجه اول باوجود دعوت وابلاغ‌در روز مقرر حضور پیدا نکنند اگر عده حاضر معادل دوثلث انتخاب شدگان رسیده باشد انتخاب انجام خواهدگرفت و بعنوان عدم حضور حقی برای عضو غائب باقی نخواهد بود .

ماده ٢٥- همینکه انتخابات درجه دوم خاتمه یافت صورت جلسه انتخابات را فرماندار در سه نسخه تهیه نموده و خود امضاء وبامضای دادستان و رئیس انجمن شهرنیزمیرساند .

یك نسخه ازآن باید در فرمانداری بایگانی و نسخه دوم بوزارت کشور و نسخه سوم توسط وزارت کشوربدبیرخانه سنا فرستاده شود .

اسم یا اسامی انتخاب شوندگان فوراً پس‌از انتخابات درجه دوم از طرف فرماندارمحل اعلام میگردد .

فصل هفتم

درشکایت راجع بانتخابات

ماده ٢٦- مفاد ماده ٤٠-٤١-٤٣-٤٤ قانون فعلی انتخابات مجلس‌شورای‌ملی درمورد شکایت ازانتخابات اعضاء مجلس‌سنا نیزلازم‌الرعایه خواهد بود .

ماده ٢٧- شکایت کنندگان از انتخابات یا ازانجمن نظارت میتوانند قبل از افتتاح مجلس سنا شکایت خود را بدبیرخانه سنا ارسال دارند .

پس از افتتاح مجلس مزبور فقط در ظرف هفته اول ممکن است شکایت را

بمجلس سنا ارسال نمود .

فصل هشتم

مواد مختلفه

ماده ۲۸- بکسانیکه بعضویت مجلس‌سنا انتخاب میشوند باید بامضای اعضای انجمن نظارت و فرماندارمحل اعتبارنامه داده شود . این اعتبارنامه بدبیرخانه مجلس سنا تسلیم خواهد شد .

ماده ۲۹- مدت عضویت مجلس‌سنا خواه برای اعضائیکه ازطرف اعلیحضرت همایون‌شاهنشاهی معین‌میشوند وخواه برای آنهائیکه ازطرف ملت انتخاب‌میگردند شش سال شمسی است (باستثنای عده‌ای که پس‌از سه سال اول بحکم قرعه خارج میشوند) درآخرسه سال اول نصف ازاعضاء تجدید میشوند باین طریق که درپایان اولین دوره سه ساله نصف ازاعضاء سنا که از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معین ونصف از آنهائیکه ازطرف ملت انتخاب شده‌اند بحکم قرعه خارج وجانشین آن‌هابرطبق این‌قانون‌معین یا انتخاب میگردند پس‌ازآن‌تعیین یا انتخاب‌هرعضوی که مدت عضویت شش ساله‌اش بپایان میرسد تجدید میگردد . مقررات این ماده در موردی نیزرعایت خواهد شد که مجلس پس‌ازانحلال مجدداً افتتاح میابد .

ماده ۳۰- هریك ازاعضاء مجلس‌سنا که بموجب ماده پیش‌از عضویت مجلس مزبورخارج میشود میتواند مجدداً معین یا منتخب گردد .

ماده ۳۱- همینکه‌دوثلث ازکلیه اعضاء مجلس‌سنادرتهران حاضرشدندمجلس سنا از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی افتتاح میشود و رأی آنان باکثریت مناط اعتبارخواهد بود .

ماده ۳۲- مدت دوره شش‌ساله از روزافتتاح مجلس‌سنا شروع میشود مگر در مورد اعضائیکه بموجب ماده ۲۹ معین یا انتخاب میشوند که مدت عضویت شش ساله‌آنها ازروز تصویب اعتبارنامه‌آنها محسوب خواهد شد .

ماده ۳۳- همینکه مجلس‌سنا افتتاح شد وهیئت رئیسه موقتی خود را انتخاب نمود شروع برسیدگی باعتبارنامه‌های اعضاء انتخابی خود مینماید .

ماده ۳٤- هرگاه یکنفریا چند نفر از سناتورهای انتخابی زودتر از یکسال بآخر دوره عضویت باقی مانده فوت کنند یا استعفا دهند در اینصورت کسی که پس ازسناتور مستعفی یا متوفی در فهرست انتخاب درجه دوم اکثریت نسبی دارد بجای سناتورمستعفی یا متوفی وبرای بقیه مدت عضویت انتخاب میشود .

هرگاه عضو متوفی یا مستعفی از سناتورهائی باشد که از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معین شده است مراتب را فوراً وزارت کشور مستقیماً یا بنابدرخواست رئیس مجلس سنا بعرض ملوکانه میرساند تا درصورتیکه بیش از یکسال بآخرعضویت دوره سناتورمتوفی یا مستعفی باقی مانده باشد جانشین اومعین گردد .

دراین صورت مدت عضویت این شخص برای بقیه مدت عضویت متوفی یامستعفی معتبرخواهد بود .

ماده ۳۵- مجلس سنا میتواند باهرعده‌ای که موقع افتتاح جلسه حضوردارند شروع بمذاکره نماید ولی گرفتن رأی وقتی ممکن خواهد بود که بیش از نصف اعضاء حاضردرمرکز حضورداشته باشند . تصمیمات باکثریت آراء اعضاء رأی دهنده گرفته خواهد شد .

ماده ۳٦- اعضاء مجلس سنا مشمول مصونیت مذکوردراصل ۱۲ قانون اساسی خواهند بود .

ماده ۳۷- اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دوره اجلاسیه مجلس سنا راکه همه ساله در ۱٤ مهرماه شروع ودرآخر خردادماه تمام میشود افتتاح میفرمایند . در هر دورهٔ اجلاسیه ممکن است مجلس سنا یك دفعه و منتها برای مدت یکماه از طرف اعلیحضرت همایونی امر بتعطیل شود .

ماده ۳۸- نمایندگان مجلس سنا (سناتور) میتوانند افتخاراً با پیشنهاد دولت وفرمان اعلیحضرت همایونی تصدی مأموریت دولتی بنمایند .

ماده ۳۹ - مجلس سنا آئین‌نامه داخلی خود را تصویب کرده و بموقع اجرا خواهد گذاشت .

جدول حوزه های انتخابیه

شماره ترتیب	حوزه‌های انتخابی	عده منتخبین	مراکز انجمنهای اصلی
۱	تهران	۱۵ نفر	تهران
۲	قزوین - زنجان - قم - ساوه - محلات - گلپایگان	۱ »	قزوین
۳	تبریز - اهر - اردبیل - خلخال - مراغه - مشکین	۲ »	تبریز
٤	رضائیه - مهاباد - خوی - ماکو	۱ »	رضائیه
٥	کرمانشاهان- سنندج-شاه آباد-ایلام-گروس - سقز	۱ »	کرمانشاهان
٦	همدان - اراك - ملایر- نهاوند	۱ »	همدان
۷	خرم‌آباد - بروجرد - اهواز - شوشتر - دزفول دشت میشان - خرمشهر-آبادان - بهبهان	۱ »	اهواز
۸	شیراز-کازرون-فیروزآباد - بوشهر- فسا- آباده لار- جهرم اصطهبانات	۲ »	شیراز
۹	کرمان - بندرعباس - سیرجان - بم - جیرفت زاهدان - ایرانشهر-سراوان - چاه بهار-رفسنجان	۱ »	کرمان
۱۰	رشت - بندرپهلوی - لاهیجان - فومنات - طوالش	۱ »	رشت
۱۱	ساری - بابل - آمل - شاهی - شهسوار - گرگان سمنان - دامغان - شاهرود - دماوند	۱ »	ساری
۱۲	مشهد - سبزوار- بیرجند - تربت‌حیدریه- نیشابور قوچان - بجنورد - گناباد - فردوس - کاشمر-زابل	۲ »	مشهد
۱۳	اصفهان - شهرکرد - شهرضا - فریدن - یزد نائین - کاشان	۱ »	اصفهان

فهرست مندرجات

قسمت اول

کلیات حقوق اساسی

فصل اول

طبقه بندی حقوق

حقوق طبیعی ـ حقوق الهی ـ حقوق موضوعه ـ حقوق مرسومه
حقوق داخلی ـ حقوق بین الملل ـ حقوق عمومی ـ حقوق خصوصی ۱

فصل دوم

منابع حقوق اساسی

قانون اساسی ـ قوانین عادی ـ عرف و عادت ـ احکام و فرامین
ریاست مملکت ـ رویه قضائی ـ نظریات علمای حقوق
آئین نامه‌های داخلی مجالس مقننه ۸

فصل سوم

پیدایش دولت

نظریه طبیعی ـ نظریه الهی ـ نظریه قرارداد اجتماعی ـ نظریه
تکامل ـ نظریه غلبه ـ نظریه اقتصادی ۱۴

فصل چهارم

تعریف دولت و ارکان سه گانه آن

مبحث اول ـ قلمرو ۳۱
مبحث دوم ـ جمعیت ۴۲
مبحث سوم ـ قدرت عالی ۴۹

فصل پنجم

اقسام مختلف دولت

مبحث اول - طبقه بندی دول از نظر استقلال آنها (دول خراجگذار و تحت الحمایه) ٥٥

مبحث دوم - طبقه بندی دول از حیث ترکیب آنها (اتصال شخصی - اتصال واقعی - اتفاق دول - دولت متحده) ٨٢

مبحث سوم - طبقه بندی دول از لحاظ شکل و طرز حکومت (نظریه سقراط - افلاطون - ارسطو - سیسرون - سنت اگوستن سن تومادا کن - ماکیاول - منتسکیو - کانت) ١٠٤

فصل ششم

سلطنت و جمهوری

مبحث اول - حکومت سلطنتی و انواع آن (سلطنت نامحدود و سلطنت محدود) ١١٤

مبحث دوم - حکومت جمهوری و اقسام آن (جمهوری بلاواسطه و جمهوری مع الواسطه) ١١٩

فصل هفتم

نظریه تفکیک قوا

موضوع تفکیک قوا قبل از انتشار کتاب روح القوانین نظریه منتسکیو راجع بقوای ثلاثه - نظریه دوقوه - نظریه چهارقوه - نظریه قوه تعدیل کننده یا بیطرف ١٢٨

فصل هشتم

قوه مقننه

مبحث اول - ترتیب دو مجلس و دلایل طرفداران و مخالفین آن ١٤١

مبحث دوم - طرز تشکیل مجالس عالی در ممالک مختلف

(انگلستان - پروس قبل‌از الغای رژیم سلطنتی - مجارستان بموجب قانون اساسی ۱۸۸۵ - ژاپن طبق قانون اساسی ۱۸۸۹ ایتالیا قبل از استقرار رژیم جمهوری - عراق - افغانستان روسیه امپراطوری - بلژیك - فرانسه - کشور های‌متحده امریکای شمالی - اتحاد جماهیر شوروی - سوئد-نروژ- دانمارك) ۱٤٥

مبحث‌سوم - مجلس مبعوثان(شرایط رأی دادن - شرایط انتخاب شدن - شرکت زنان درانتخابات) ۱٥٦

مبحث چهارم - اصول انتخابات (انتخابات یك ودودرجه انتخابات‌صنفی یا نمایندگی‌منافع - رأی متعدد - رأی‌خانوادگی انتخابات فردی و جمعی - انتخابات باکثریت آراء و تناسبی انتخابات علنی ومخفی - انتخابات اجباری واختیاری - اعلام نامزدی) ۱۷۲

فصل نهم

محل انعقاد مجالس - رسیدگی باعتبارنامه ها - مصونیت پارلمانی مقرری نمایندگان - انعقاد و انحلال وتعطیل مجالس

مبحث اول - محل انعقاد مجالس مقننه ۱۸۲

مبحث دوم - رسیدگی بصحت اعتبارنامه‌های نمایندگان ۱۸۳

مبحث سوم - مصونیت پارلمانی ۱۸٤

مبحث چهارم - مقرری اعضای مجالس مقننه ۱۸۷

مبحث پنجم - انعقاد و انحلال و تعطیل مجالس مقننه ۱۸۸

فصل دهم

وظایف مجالس مقننه ۱۹۹

فصل یازدهم

قوه مجریه

مبحث اول - سلطنت ، ولایتعهد ، نیابت‌سلطنت ۲۰۰

مبحث دوم- طرز انتخاب و حدود مسئولیت ریاست جمهوری در کشورهای متحده آمریکای شمالی ، فرانسه ، آلمان سابق (بموجب قانون اساسی ۱۹۱۹) وغیره ۲۰۵

مبحث سوم - وظایف ریاست قوه مجریه از لحاظ دخالت در قوه مقننه اعمال قوه مجریه و شرکت در قوه قضائیه ۲۱۰

مبحث چهارم - وزراء (شرایط نیل بوزارت-طرز انتخاب وزراء - هیئت وزیران - مسئولیت سیاسی و جزائی وزراء محاکمه وزراء) ۲۱۴

فصل دوازدهم

قوه قضائیه ۲۱۹

فصل سیزدهم

حقوق بشر

مبحث اول - تساوی (در مقابل قانون - در مقابل دادگاهها از لحاظ پرداخت مالیات - از حیث اشتغال بمشاغل دولتی تساوی از لحاظ نظام وظیفه) ۲۲۲

مبحث دوم - آزادی (آزادی شخصی - مصونیت منزل اختیار مال - آزادی شغل و کار - آزادی عقاید مذهبی - آزادی عقاید سیاسی - آزادی مطبوعات - آزادی اجتماعات - آزادی تشکیل انجمن - مخفی بودن مخابرات پستی و تلگرافی - آزادی تعلیم و تربیت) ۲۲۴

فصل چهاردهم

تجدید نظر در قانون اساسی ۲۳۶

فصل پانزدهم

تشخیص مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی ۲۳۸

قسمت دوم

حقوق اساسی بعضی ممالک

فصل اول

بریتانیای کبیر

مبحث اول - منابع حقوق اساسی بریتانیای کبیر ۲۴۳
مبحث دوم - سلطنت ۲۴۶
مبحث سوم - وزراء ۲۵۰
مبحث چهارم - مجلس عوام ۲۵۱
مبحث پنجم - مجلس لردها ۲۵۷
مبحث ششم - شورای خصوصی ۲۵۸

فصل دوم

بلژیك

مبحث اول - مختصری از تاریخ سیاسی بلژیك ۲۶۱
مبحث دوم - قوه مجریه ۲۶۲
مبحث سوم - قوه مقننه (مجلس نمایندگان - مجلس‌سنا) ۲۶۶
مبحث چهارم - قوه قضائیه - حقوق عمومی افراد - تجدید نظر در قانون اساسی ۲۶۹

فصل سوم

فرانسه

مبحث اول - تحولات سیاسی فرانسه از سال ۱۷۸۹ تا ۱۸۷۵ ۲۷۱
مبحث دوم - قانون اساسی ۱۸۷۵ (مجلس مبعوثان مجلس‌سنا - وظایف و اختیارات مجالس مقننه - رئیس جمهوری وزراء) ۲۷۷
مبحث سوم - دورهٔ مارشال پتن ۲۸۱
مبحث چهارم - قانون اساسی ۱۹۴۶ (مجلس ملی - مجلس

شورای جمهوری- شورای اقتصادی - ریاست جمهوری- شورای وزیران - اتحادیه فرانسه - شورایعالی قضائی - دیوان عالی دادگستری - تجدید نظردرقانون اساسی - کمیته قانون اساسی) ۲۸۲

فصل چهارم

ترکیه

مبحث اول - دورهٔ اصلاحات ۲۹۷

مبحث دوم - قانون اساسی ۱۸۷۶ ۲۹۹

مبحث سوم - شورش نظامی درسال ۱۹۰۸ ، برقراری قانون اساسی ۱۸۷۶ وخلع سلطان عبدالحمید ۳۰۰

مبحث چهارم - اعلام حکومت جمهوری ، قانون اساسی ۱۹۲۴ ۳۰۲

مبحث پنجم - مجلس کبیر ۳۰۳

مبحث ششم - ریاست جمهوری ۳۰۶

مبحث هفتم - وزراء - شورای دولتی - دیوان محاسبات ۳۰۸

مبحث هشتم - محاکم ۳۰۹

مبحث نهم - حقوق عمومی افراد - انجمنهای ولایتی

تجدید نظردرقانون اساسی ۳۱۰

فصل پنجم

اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی

(روسیه سابق)

مبحث اول - تشکیلات سیاسی روسیه قبل از ۱۹۰۶ ۳۱۲

مبحث دوم - تشکیلات سیاسی روسیه از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۷ ۳۱۳

مبحث سوم - انقلاب ۱۹۱۷ وسقوط حکومت تزاری ۳۲۲

مبحث چهارم - قانون اساسی ۱۹۲۳ ۳۲۲

مبحث پنجم - قانون اساسی ۱۹۳۶ ۳۲۳

مبحث ششم - حدود صلاحیت اتحاد جماهیرشوروی ۳۲۴

مبحث هفتم - شورای عالی اتحادجماهیرشوروی ۳۲۶

مبحث هشتم - هیئت رئیسه شورای عالی ٣٢٨
مبحث نهم - هیئت‌وزراء ٣٢٩
مبحث دهم - تشکیلات قضائی اتحاد جماهیرشوروی ٣٣٠
مبحث‌یازدهم - حقوق‌عمومی‌واجتماعی‌افراد . تجدیدنظر
درقانون اساسی دولت اتحاد جماهیرشوروی ٣٣٠

فصل ششم

کشورهای متحده امریکای شمالی

مبحث اول - کیفیت‌تشکیل دولت‌متحده آمریکای شمالی ٣٣٢
مبحث دوم - ریاست قوه مجریه (طرز انتخاب رئیس و
نایب رئیس‌جمهور- وظایف ومسئولیت رئیس ممالك متحده) ٣٣٥
مبحث سوم - وزراء ٣٣٨
مبحث چهارم - مجلس سنا ٣٣٩
مبحث پنجم - مجلس نمایندگان ٣٤٠
مبحث ششم - وظائف واختیارات ممالك متحده ٣٤١
مبحث هفتم - مقررات مربوط بهردومجلس ٣٤٢
مبحث هشتم - قوه قضائیه ٣٤٣
مبحث نهم-حقوق‌عمومی‌افراد -تجدید نظردرقانون‌اساسی ٣٤٤

فصل هفتم

سویس

مبحث اول - تحولات سیاسی ٣٤٦
مبحث دوم - جنك داخلی وتأسیس دولت متحده ٣٤٨
مبحث سوم - اختیارات دولت متحده ٣٤٩
مبحث چهارم - پـارلمـان (شورایملـی - شورای دول
وظایف مجالس مقننه) ٣٥١
مبحث پنجم - قوه مجریه ٣٥٤

مبحث ششم - قوه قضائیه ٣٥٦
مبحث هفتم - حقوق و تکالیف افراد ، تجدید نظر در قانون
اساسی ، تشکیلات سیاسی کانتونها ٣٥٧

قسمت سوم

حقوق اساسی ایران

فصل اول

تاریخ اجمالی مشروطیت ایران - قانون اساسی مورخ ۱۴ ذیقعده ۱۳۲۴ و متمم قانون اساسی مورخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵

٣٦٠

فصل دوم

شاه

ولایتعهد - نیابت سلطنت - مراسم تحلیف - اقتدارات شاه ٣٦٩

فصل سوم

وزراء ٣٧٦

فصل چهارم

انتخابات مجالس مقننه

مبحث اول - انتخابات مجلس شورای ملی (نظامنامهٔ انتخابات اصنافی - نظامنامهٔ انتخابات دودرجه - قانون انتخابات عمومی - فرمان انتخابات - اعلان وزارت کشور - تشکیل انجمن های نظارت انتخابات - شرائط رأی دادن و انتخاب شدن - طریقه دادن رأی - استخراج آراء و تشخیص انتخاب شدگان - شکایات راجع بانتخابات). لزوم تجدید نظر در قانون کنونی انتخابات ٣٧٩
مبحث دوم - انتخابات مجلس سنا (شرائط انتخاب کنندگان شرائط انتخاب شوندگان - اصول انتخابات - تشکیل انجمن نظارت انتخابات - کیفیت دادن تعرفه و اخذ رأی - کیفیت

استخراج آراء وتشخیص انتخاب شدگان - مدت عضویت مجلس سنا - افتتاح سنا - رسیدگی باعتبار نامه‌ها) ٣٩٥

فصل پنجم

وظایف مجلس شورای ملی و مجلس سنا

وضع قوانین - تصویب قوانین مالی و بودجه کل کشور - نظارت در عملیات وزراء - استماع قسم شاه - انتخاب ولیعهد - شاه جدید و نایب السلطنه - تفسیر قوانین - اعطای امتیاز تشکیل شرکتهای عمومی - تصویب عهد نامه ها - اعطای امتیازات - معاملات استقراضی - احداث راه آهن - استخدام مستخدمین خارجی - نظارت در اندوخته اسکناس - انتخاب شورای عالی وهیئت نظارت سازمان برنامه - اجازه صدور اسکناس - استقرار حکومت نظامی - تعقیب وزراء ٤٠٣

فصل ششم

نظامنامه‌های داخلی مجالس مقننه

مبحث اول - نظامنامهٔ داخلی مجلس شورای ملی ٤١٤

مبحث دوم - نظامنامهٔ داخلی مجلس سنا ٤٣٢

فصل هفتم

طریقه تجدید نظر در قانون اساسی ایران ٤٣٦

فصل هشتم

نواقص قانون اساسی ایران ومتمم آن ولزوم تجدید نظر در آن قوانین ٤٤٠

ضمائم حقوق اساسی ایران

١- قانون اساسی مورخ ١٤ ذیقعده ١٣٢٤ ٤٤٩

٢- متمم قانون اساسی مورخ ٢٩ شعبان ١٣٢٥ ٤٦٠

٣- قانون انتخابات مجلس شورایملی مورخ ٢٨ شوال ١٣٢٩ ٤٧٦

٤- قانون اجرای نظامنامه انتخابات مجلس سنا مورخ ١٨ اردیبهشت ١٣٢٨ ٤٩٤